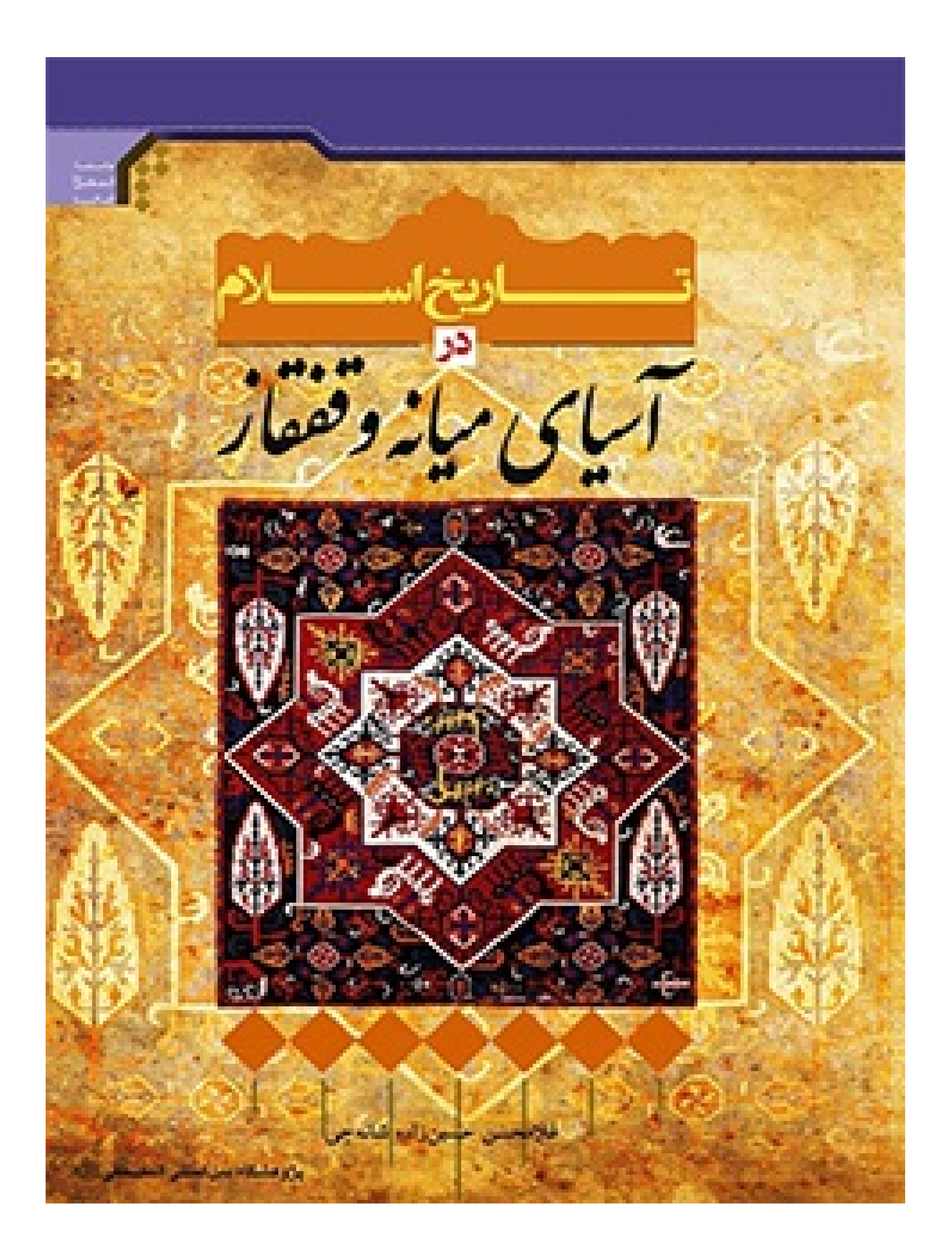

تاریخ اسلام
در
آسیای میانه و قفقاز



تاریخ اسلام در آسیای میانه و قفقاز

نویسنده:

غلامحسین حسین زاده شانه چی

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاریخ اسلام در آسیای میانه و قفقاز

مشخصات کتاب

سرشناسه:حسین زاده شانه چی، غلامحسن، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور:تاریخ اسلام در آسیای میانه و قفقاز/ غلامحسین حسین زاده شانه چی.

مشخصات نشر:قم : مرکز بین المللی ترجمه و نشرالمصطفی (ص)،۱۴۳۵ق.=۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۴۴۸ص.

شابک:۲۳۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵۸-۷۶-۵ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:کتابنامه : ص. [۴۳۵] -۴۴۸ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:اسلام -- تاریخ

موضوع:آسیای مرکزی -- تاریخ

موضوع:قفقاز -- تاریخ

شناسه افزوده:جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

رده بندی کنگره:DK۸۵۶/ح۵ت۲ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۹۵۸/۴۰۷

شماره کتابشناسی ملی:۳۵۴۳۱۶۶

ص: ۱

اشاره

سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش ها و پیدایش دانش های نو،نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ گویی به آن،ایجاد رشته های تحصیلی جدید و تربیت چهره های متخصص را ضروری می نماید.ازاین رو کتاب های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه های فرهنگی و ارتباطی،اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه مندان به این مباحث،با اندیشه های بلند و ارزش های تعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته های تخصصی،تولید متون جدید و غنی،گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید.این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می شود و گاه در نگارش بحث های علمی،اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم،قانون مند و پویاست.بازنگری در متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

ص:۵

در این بستر،حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی،سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه»به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد،تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی،حاصل این فرایند است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله»با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای غلامحسن حسین زاده شانه چی کتاب تاریخ اسلام در آسیای میانه و قفقاز و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و هم فکری داشته اند, آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

رکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص:۶

مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی،و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جویی بشر،سرشار از هنرنمایی مؤمنان،مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی منتها،درمصاف بین حق و باطل،سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان،چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را،به ذات خود،شرافت مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم،عالم و معلوم می نمایاند و در مکتب آن،جز اولوالعلم و راسخان در مسیر طلب دانش،کسی را توان دستیابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم،در پرتو انوار آسمانی وحی،هم به فرد کمال انسانی،عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر،اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد،و هم جامعه را سمت و سویی سعادت مندانه بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیش رو متحول می کند.بی توجهی و یا کوته فکری است اگر فرد و جامعه ای به دنبال عزت،استقلال،هویت،امنیت،سعادت و

سربلندی مادی و معنوی باشند،اما آن را در صراطی غیر از حقیقت طلبی،علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته،و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است،با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی«ولایت فقیه»،طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان،بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت.در این راستا،رهبر فرزانه انقلاب(مدظله)با عزمی مصمم و با تمامی توان،همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر رحمه الله،در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی وقفه همه توان مندی ها و اراده ها جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم،و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش فزا در این خصوص،تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه،نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان،عالمان،محققان،متخصصان،مدرسان،مبلغان،مترجمان،مربیان و مدیران پارسا،متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین،تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی،به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله نیز که مهمترین و گسترده ترین مجموعه

پژوهشی المصطفی صلی الله علیه و آله است،بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل،تبیین،تولید و تعمیق اندیشه دینی،گشودن افق های نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصر،پاسخ گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی صلی الله علیه و آله را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای غلامحسن حسین زاده شانه چی برای دوره کارشناسی رشته تاریخ اسلام در چارچوب اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته،تهیه و تدوین شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مؤلف محترم،از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند،بویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی صلی الله علیه و آله و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند،قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی،آرزوی بهروزی،موفقیت و سعادت نماییم.

با احترام

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله

ص:۹

فهرست

ص:۱۴

ص:۱۶

ص:۱۷

مقدمه

اشاره

«آسیای میانه»و«قفقاز»از مناطق بسیار مهمی در آسیا هستند که از نظر موقعیت تاریخی و جغرافیایی،همیشه مورد توجه دانشمندان و سیاست مداران بوده است.اهمیت تاریخی مناطق مذکور به این سبب است که از گذشته بسیار دور سکونت گاه بشر بوده و در طول تاریخ،تمدن های بزرگ و پیشرفته ای در آنها به منصه ظهور و بروز رسیده است.

این مناطق از نظر جغرافیایی محل تلاقی راه های ارتباطی و پیونددهنده شرق آسیا به غرب آن و اروپا بوده و دارای اعتبار و ارزش ویژه ای می باشد.

آسیای میانه و قفقاز در تمام دوران تاریخ اسلام از جایگاه ارزشمندی برخوردار بوده و از جمله سرزمین هایی هستند که خیلی زود به بلاد اسلامی پیوستند و رویدادهای سیاسی و فرهنگی آنها،تأثیرات شگرفی در تاریخ و تمدن اسلامی داشته است؛از این رو،آشنایی با تاریخ این نواحی،ما را در شناخت بهتر فرهنگ و تمدن اسلامی یاری می دهد.

با توجه به این که«تاریخ اسلام در آسیای میانه و قفقاز»،از دروس دوره کارشناسی طلاب در مرکز جهانی علوم اسلامی است،بنابراین وجود متنی که

ص:۱۹

دارای ویژگی های لازم برای این منظور باشد،و اهداف مورد نظر را تأمین کند،لازم و ضروری می نماید.در این راستا کتاب حاضر در دو بخش تنظیم شد که بخش نخست به تاریخ آسیای میانه،و بخش دوم به تاریخ قفقاز اختصاص یافته است.با توجه به این که جغرافیای آسیای میانه،گسترده تر از قفقاز،و تاریخ آن نیز مشتمل بر رویدادهای فراوان تری است،بخش نخست حجم بیشتری را در بر داشته و هر بخش،خود شامل چند فصل است که با آشنایی جغرافیایی و تاریخچه پیش از اسلام مناطق مورد نظر،شروع و با حوادث نیمه دوم سده سیزده هجری پایان می یابد.

در این نوشتار،تلاش بر این بوده است که در کنار شرح وقایع تاریخی،به جنبه های فرهنگی و تمدنی زندگی مسلمانان در این مناطق نیز توجه شود،ولی از آن جا که خلاصه نویسی و پرهیز از طولانی شدن مطالب و حجیم شدن کتاب از اهداف مورد نظر در این گونه تألیفات به شمار می رود،بنابراین نویسنده ناگزیر است که در بیان بسیاری از مباحث به ایجاز و اجمال بسنده کند.

اگرچه نمی توان ادعا کرد که به همه تألیفات قابل استفاده در این زمینه مراجعه شده،اما در تدوین کتاب حاضر،از منابع و مآخذ گوناگونی بهره برداری شده است.بخش قابل توجهی از مطالب تاریخی،از منابع کهن و دست اول موجود گرفته شده است که برخی از جایگاه ویژه ای برخوردارند.

امید آن که نوشتار حاضر،سودمند و مورد استفاده خوانندگان و دانش پژوهان واقع شود و با ارائه نظرات و پیشنهادهای خود،یاری رسان نویسنده در رفع کاستی های آن باشند.

در این جا لازم است از کلیه کسانی که در جامعه المصطفی العالمیه،بخش

ص:۲۰

تـدوین متون،ریـاست محترم مـدرسه عالی امام خمینی(رحمه الله)و گروه تاریـخ اسـلام،زمینه لازم برای تـدوین این کتاب را فراهم نمودند،تقدیر و سپاس به عمل آید.

درباره منابع

اشاره

مطالعـات تاریخی به طور معمول مبتنی بر مسـتندات مربوطه می باشـد که بخش عمـده این مسـتندات را اسـناد مکتوب،یعنی کتاب هـای تـاریخی یـا غیر تـاریخی مرتبط با موضوع تشـکیل می دهنـد.در خصوص موضوع کتاب حاضـر،به سـبب گستردگی زمانی و مکـانی،بـالطبع منابع مکتوب فراوانی نیز وجود دارد که نویسـنده نمی توانـد ادعا کنـد که از همه آنها بهره برده،ولی دست کم می تـوان گفـت کـه بـه مهـم ترینشـان مراجعـه داشـته است.ایـن منـابع بـه دو گروه منـابع اصـیل(دست اول)و منـابع جدیـد تقسـیم می شوند؛مقصود از منابع اصیل،کتاب هایی هستند که در زمانی نزدیک تر به وقایع تاریخی مورد نظر نوشته شده باشند.این تألیفات از آنجـایی که می تواننـد حقایق تاریخی و گزارش های اصـیل تری-که گاه مشاهـدات عینی نویسـندگانشان می باشـند-در اختیار ما قرار دهنـد،در مطالعـات تـاریخی اعتبـار فراوانی دارند.گذشـته از اینهـا،تألیفـات جدیـد نیز-کـه در دوره معاصـر توسط محققـان زبردست،با شـیوه های نوین تحقیق پدید آمده-از نظر ارائه تحلیل های تاریخ،حائز اهمیت ویژه ای می باشند.در ادامه،این دو گروه از منابع مورد استفاده در کتاب حاضر به طور کوتاه بررسی خواهد شد.

۱-منابع اصیل(دست اول)

الف)کتاب های تاریخی

بخش مهمی از منابع قابل استفاده در این نوشتار،کتاب های تاریخی در سه گروه عمده عمومی،محلی و دودمانی می باشد.

از میان کتاب های عمومی،آن که بیش از همه مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است،کتاب پر ارج الکامل فی التاریخ از نگاشته های ابن اثیر جزری است که سیر حوادث جهان اسلام را به طور دقیق تا نیمه قرن هفتم هجری بیان کرده است.گفت وگو درباره ارزش این کتاب ضرورتی ندارد،اما اشاره به این نکته لازم است که تفصیل و بیان جزییات حوادث،آن گونه که در این کتاب آمده است،کمتر در کتب تاریخی دیگرمی توان یافت.

اطلاعات موجود در الکامل در خصوص قرن های پنجم،ششم و اوایل هفتم هجری،و آنچه که درباره«قراخانیان»،«قراختاییان»،نخستین حملات مغول و نیز دولت های کوچک مسلمان قفقاز پیش از سلطه ترکان،ذکر شده،تقریباً منحصر به فرد است و البته ارزش این کتاب فراگیر بوده و تنها به تاریخ آسیای میانه و قفقاز محدود نمی گردد.کتب تاریخی نگاشته شده پیش از الکامل،در مقایسه با آن،کارآیی کافی نداشته و در این باره آگاهی های زیادی را به خواننده ارائه نمی دهند.

کتاب تجارب الامم«ابن مسکویه رازی»با وجود همین محدودیت ها،از مهم ترین منابع اطلاعاتی در خصوص حوادث قرن های چهارم و پنجم هجری قفقاز و به ویژه دولت های کوچک آن می باشد.

زین الاخبار«گردیزی»نیز در باب وقایع قرن های چهارم و پنجم«خراسان»و«ماوراءالنهر»و به ویژه درباره حکومت های«غزنویان»،«غوریان»و«قراخانیان»اطلاعاتی ارائه داده است که از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

از تاریخ طبری،بیشتر در خصوص فتوحات و دوره و الیان اموی و عباسی می توان کمک گرفت.

نیز مهم ترین مطالب مروج الذهب«مسعودی»در بخش توضیحات جغرافیایی-که در جلد نخست آمده-به ذکر ولایات و شاهان قفقاز پرداخته و مطالب

درخور توجهی را ارائه داده است؛تاریخ یعقوبی از قدیمی ترین نگاشته های تاریخ عمومی،به سبب اختصار و تکیه بر حوادث مرکز خلافت،تقریباً هیچ اشاره ای به تاریخ آسیای میانه و قفقاز نکرده است.

روضه الصفا«میرخواند»از شاخص ترین نگاشته های تاریخی با فاصله زمانی کمی پس از الکامل،حوادث جهان را به طور سال شمار ذکر کرده و اطلاعات تاریخی ارزشمندی از دوره«ایلخانی»و«تیموری»ارائه داده است؛گرچه گاهی پردازش مفصل حوادث تاریخی در آن،خسته کننده است.

از نمونه های تاریخی دیگر پس از الکامل حبیب السیر«خواندمیر»که با خلاصه نویسی مناسب و تکیه بر نگارش موضوعی حوادث،اشکال تفصیل را برطرف کرده است و به همین دلیل زمینه کاربرد بیشتر و بهتر این کتاب فراهم شده است؛انحطاط و سقوط تیموریان و قدرت یافتن«شیبانیان»،مهم ترین مطالب مورد نظر در این کتاب می باشد.

تمرکز نویسنده بر ذکر حوادث منطقه ای خاص و دقت تاریخ نگاری محلی،این نوع نگاشته ها را از اهمیت ویژه ای برخوردار ساخته است.از قدیمی ترین کتاب هایی که در تاریخ ماوراءالنهر نوشته شده است،می توان تاریخ بخارای«ابوبکر نرشخی»را نام برد که ترجمه فارسی آن متعلق به قرن ششم هجری و تقریباً دو قرن پس از تألیف در دسترس می باشد.این کتاب به شرح حوادث بخش هایی از دوره حاکمیت سامانیان و ترکان اختصاص دارد و از منابع ممتاز در نوع خود به شمار می رود.

وقایع نگاری در قرن های یازدهم و دوازدهم هجری در خان نشین های ماوراءالنهر از رونق بیشتری برخوردار بوده و تألیفات مهمی در این باره به رشته تحریر درآمده است که از آن جمله عبارت اند از:

تذکره مقیم خانی نوشته«محمد یوسف منشی»در ذکر تاریخ فرهنگی و اجتماعی ماوراءالنهر در عصر شیبانیان و اشترخانیان(۹۰۶-۱۱۱۶ق).

مسخر البلاد«محمدیار بن عرب قطنان»در ذکر تاریخ شیبانیان،روابط و جنگ های آنان با صفویان و نیز شرح حکومت چند تن از خان های آنان در قرن یازده هجری.

تاریخ راقم«سمرقندی»در ذکر وقایع ماوراءالنهر طی سال های ۷۳۶-۱۰۵۴ ه.

تاریخ بخارا و خوقند«میرزا شمس بخارایی»در شرح حکومت خان های بخارا،خوقند و کاشغر معاصر نویسنده(قرن۱۲).

البته این کتاب ها را به جهت تکیه بر تاریخ ازبکان،می توان در زمره تواریخ دودمانی نیز جای داد.ویژگی مشترک سه کتاب یاد شده،تفصیل مطالب و ذکر جزییات وقایع و نیز نثر نسبتاً دشوار است که گاه خواننده را در درک سیر زمانی حوادث،با مشکل رو به رو می سازد.با این حال هر چهار کتاب از منابع ارزشمند تاریخ ماوراءالنهر در سده های دهم و یازدهم هجری به شمار می روند.

کتاب گلستان ارم«عباس باکیخانوف»(قرن ۱۳)درباره تاریخ قفقاز از دوران باستان تا زمان مؤلف به نگارش درآمده و گرچه نویسنده منابع تاریخی خود را ذکر نکرده،ولی مطالب آن با دیگر تواریخ قدیمی-به جز اختلاف در برخی نام های خاص-قابل انطباق است.ارزش و اعتبار اصلی این کتاب به ذکر حوادث روزگار مؤلف(قرن ۱۲ و ۱۳)بازمی گردد که مهم ترین آنها اختلافات داخلی امیران محلی و از دست رفتن قفقاز در اثر پیشروی روس ها می باشد.

کتاب هایی که به ذکر تاریخ خاندان های حاکم پرداخته اند(تواریخ دودمانی)فراوان و قابل توجه می باشند.از قدیمی ترین و باارزش ترین آنها نوشته«ابوالفضل بیهقی»(وزیر دانشمند غزنویان)با عنوان تاریخ بیهقی(تاریخ مسعودی)می باشد

که شرحی از حکومت غزنویان که در خراسان به سر می بردند می باشد و به مناسبت برخی مباحث،مطالبی درخور توجه درباره دولت ها و اقوام ماوراءالنهری و روابط غزنویان با آنان دارد.

از مهم ترین مباحث تاریخ بیهقی نحوه ورود سلجوقیان به ماوراءالنهر و خراسان و نیز سلطه یافتن تدریجی آنان بر نواحی مذکور است.

تاریخ یمینی که با نام«یمین الدوله محمود غزنوی»و توسط«محمد عتبی»وزیر تألیف شده و به مطالب ارزنده ای از تاریخ قراخانیان و ختاییان اشاره کرده است،مناسبات غزنویان با سلجوقیان نخستین در ماوراءالنهر،از جمله مباحث این کتاب می باشد.

اگرچه کتاب های متعددی در باب تاریخ سلجوقیان نوشته شده است،ولی همه آنها در بررسی حوادث ماوراءالنهر از اهمیت ویژه ای برخوردار نیستند.از آن میان،کتاب راحه الصدور و آیه السرور«راوندی»،و دوله آل سلجوق«بنداری»بیشتر و به ویژه در باب وقایع دوره سلطان سنجر و سیطره تدریجی ختاییان و خوارزم شاهیان قابل استفاده بود.

«عطاملک جوینی»نیز در تاریخ جهانگشا به بخش هایی از تاریخ ماوراءالنهر در عهد مغول اشاره دارد.با این که بخش عمده این کتاب،شرح حوادث ایران و عراق در عهد مغول می باشد،اما فتوحات چنگیزخان در آسیای میانه و ویرانی منطقه به دست مغولان نیز به تفصیل در آن بیان شده است که مورد توجه اکثر مورخان بعدی قرار گرفت؛از جمله مباحث این کتاب نحوه شکل گیری«اولوس جغتای»-آق اردو-در آسیای میانه و حوادث مربوط به آن دوره بوده که دارای اطلاعات منحصر به فردی در این باره است که کمتر در تألیفات تاریخی و اسلامی یافت می شود.آثاری از این قبیل در عهد تیموری بیشتر به منصه ظهور

رسیدند که این آثار به سبب حاکمیت نخستین تیموریان در ماوراءالنهر،در تألیف کتاب حاضر مورد بهره برداری بیشتری واقع شدند.ظفرنامه«شامی»،ظفرنامه«یزدی»و عجائب المقدور،مشهورترین نگاشته های تاریخی دوران تیموری می باشند که البته بخش عمده مطالب آنها به زندگانی تیمور اختصاص یافته است.استفاده از کتاب های مذکور،دقت و هوشیاری بسیاری می طلبد؛چراکه در دو کتاب نخست،تفصیل و اطناب بسیاری در بیان مطالب به کار رفته و همچنین ستایش های مبالغه آمیز و داستان های افسانه ای از زندگانی تیمور ذکر شده است.در کتاب سوم نیز،نویسنده تحت تأثیر ذهنیت منفی و آسیب های روحی که از کشورگشایی های تیمور متحمل شده بود،قرار گرفته است.

از مهم ترین و ارزشمندترین تألیفات در این باره،کتاب مطلع سعدین و مجمع بحرین نوشته«عبدالرزاق سمرقندی»است که شاید بتوان آن را مفصل ترین نوشته تاریخی دوران تیموریان به شمار آورد.سمرقندی با توجه ویژه به ذکر جزئیات وقایع و دور از عیوب کتاب های قبلی اش،اطلاعاتش درباره وقایع ماوراءالنهر در عهد تیموری را جامع تر از تألیفات هم عصرش آورده است.

از قرن دهم به بعد و به دنبال استقلال سیاسی نسبی ماوراءالنهر،کتاب های تاریخی متعددی در مراکز سیاسی و فرهنگی این خطه به رشته تحریر درآمدند که پیش از این به برخی از آنها اشاره شد،بیشتر آنها شباهت های زیادی به تواریخ محلی داشته و سرگذشت خاندان های حاکم در ماوراءالنهر در آنها تشریح شده است.گذشته از اینها،در کتب های تاریخی دوران صفویه،افشاریه و قاجاریه نیز اطلاعات ارزشمندی درباره وقایع ماوراءالنهر می توان یافت.روابط صفویان با ازبکان،بخش قابل توجهی از تواریخ خاندان صفوی را-که تعدادشان زیاد است-شامل می شود.سلطه مجدد ایران بر ماوراءالنهر و قفقاز در زمان

نادرشاه افشار و نفوذ سیاسی قاجارها در این سرزمین ها،از مباحث مطرح در کتب مذکور می باشد.همچنین از دست رفتن قفقاز و غلبه روس ها به تفصیل در نوشته های تاریخی دوران قاجاریه،مانند آهنگ سروش«میرزا محمدصادق وقایع نگار»و ناسخ التواریخ«محمدتقی سپهر»بیان شده است.

همچنین از کتاب های تاریخی دیگری در نگارش کتاب حاضر بهره برداری شد که از جمله آنها فتوح البلدان«بلاذری»می باشد که از منابع منحصر به فرد در باب فتوحات اسلامی در قفقاز است که اطلاعات آن در کمتر کتابی یافت می شود.

ب)کتاب های جغرافیایی

کتاب های جغرافیایی،همواره از منابع کمکی در مطالعات تاریخی شمرده شده و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار محققین تاریخ می گذارد.

از ارزشمندترین و کهن ترین آثار جغرافیایی اسلامی در موضوع کتاب حاضر،کتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب از نویسنده ناشناس قرن چهارم هجری است که به همراه تعلیقات سودمند«مینورسکی»دانشمند شرق شناس روسی منتشر شده است.اطلاعات تاریخی و جغرافیایی این کتاب درباره قفقاز،بسیار جالب توجه و با حاشیه های ارزنده مصحح آن،اهمیت ویژه ای یافته است.مشابه این مطالب،کم و بیش در کتاب های هم عصر آن،مانند مروج الذهب«مسعودی»و الاعلاق النفیسه«ابن رسته»نیز دیده می شود.این اطلاعات به شناخت تاریخ منطقه در گذشته دور و زمان نویسندگانشان،کمک فراوانی می کند و آگاهی های سودمندی از فرهنگ،تمدن،دیانت،مردم شناسی و...به خوانندگان ارائه می دهد.از همین قبیل،کتاب های احسن التقاسیم«مقدسی»و المسالک و الممالک«ابن خردادبه»است که در شناخت تاریخ و جغرافیای ماوراءالنهر دارای

اهمیت فراوانی می باشند.تألیفات جغرافیایی پس از اینها نیز با مرجع قرار دادن همین منابع از ارزش ویژه ای برخوردارند.

ج)کتاب های تراجم(شرح حال)

کتب تراجم(شرح احوال)در تقسیم بندی موضوعی تألیفات،گاه در زمره آثار تاریخی قرار می گیرند؛ولی در این جا به جهت اهمیت شان،به طور جداگانه مورد اشاره قرار می گیرند.کتب تراجم در انواع مختلف شان از منابع بسیار سودمند در مطالعه تاریخ فرهنگی جوامع و ممالک اسلامی هستند.از شرح احوال مشاهیر و بزرگان-که در این کتاب ها آمده است-نکات بسیار ارزنده ای در خصوص جنبه های مختلف آموزش و تعلیم،علم و ادب و...می توان استنباط نمود.به جز کتب تراجم عمومی،مانند اسدالغابه«ابن اثیر»،طبقات الشافعیه«سبکی»،معجم الادباء«یاقوت حموی»،سیر اعلام النبلاء«ذهبی»و آثار بسیار دیگر که در نگارش این کتاب از آنها بهره فراوان گرفته ایم،چند کتاب از اهمیت ویژه ای برخوردار و به طورخاص به مشاهیر و بزرگان ماوراءالنهر اختصاص یافته بودند که از جمله آنها:

«ابوحفص عمر نسفی»-اوایل قرن ششم هجری-در کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند،شرح مبسوطی درباره دانشمندان این خطه تا پایان قرن پنجم هجری آورده است؛گرچه به سبب رویکرد مذهبی نویسنده،ذکری از دانشمندان شیعه به میان نیامده است.

«ابوطاهر سمرقندی»در قرن یازدهم هجری،کتاب سمریه را در توصیف شهر سمرقند نوشت که در کنار مطالب خواندنی بسیار،به آرامگاه های سمرقند و شرح حال مشاهیر مدفون در آن پرداخته است.

ص:۲۸

«احمـد بن محمود»معروف به«معین الفقرا»در کتـاب تاریـخ ملاـزاده بـا اتخاذ همین رویه و اختصار بسـیار زیادی در خصوص شـهر بخارا انجام داد.معین الفقرا شناساندن بزرگان طریقت و اقطاب صوفیه در این خطه را شیوه خود قرار داد و فهرست نسبتاً طولانی ای از نـام هـا و شخصـیت هـایی ایـن افراد-کـه برخی دانشـمندان مشـهور نیز در بین آنهـا به چشم می خوردنـد-ارائه داد که ذکر نـام شخصیت های نزدیک به زمان حاضر،از جنبه های مهم این اثر است.

۲-منابع جدید

خوش بختانه پژوهش های مستقل و عالمانه فراوانی درباره تاریخ آسیای میانه و قفقاز به انجام رسیده است که برخی بررسی تاریخ کلی،و بعضـی بخشـی از آن و گروهی نیز تاریخ یک یا بعضی اقوام ساکن در این سرزمین ها را محور تحقیق خود قرار داده اند.از جدیدترین تألیفات کلی در تاریخ آسـیای میانه،کتاب تاریخ آسـیای مرکزی در دوران اسلامی«غلامرضا ورهرام»است که به جهت موضوعی،تنها اثر در نوع خود می باشـد؛ولی گستردگی موضوع مورد نظر،سـبب شـده است که نویسـنده،ناچار به خلاصه نویسـی گردد؛از همیـن رو برخی مبـاحث،بـه ویژه اوضـاع سیاسـی و فرهنگی سـده هـای دوازده و سـیزدهم هجری-احتمالاًـ بـه علت عـدم دسترسی به منابع و اطلاعات مربوطه-بسیار ضعیف و اندک می باشد.

کتاب ترکسـتان در تاریخ«محمد سارلی»اگرچه عنوانی کلی دارد،ولی جنبه تاریخ نگاری آن ضعیف است.مطالب این کتاب به جز اطلاعـات انـدکی دربـاره تاریـخ دوره اسـلامی آسـیای مرکزی،بیشتر به تحولاـت دوره معاصـر و وضـعیت کنونی اختصـاص یـافته است.البته در خصوص وضع مسلمانان منطقه،بعد از سلطه روس ها و شوروی ها می تواند تا حدی مفید باشد.

مجموعه چهار جلدی با عنوان تاریخ تمدن های آسیای مرکزی،«شماری از نویسندگان»که از طرف سازمان یونسکو به چاپ رسیده و درایران به فارسی ترجمه شده است؛بخش عمده این کتاب را-که به صورت مجموعه مقالات است-تاریخ باستان و یافته های باستان شناسی تشکیل می دهد و در تحلیل تاریخ اسلامی،بیشتر بر تاریخ ترکان متمرکز شده و در دیگر مقاطع تاریخی،چندان حائز اهمیت نمی باشد.

اما کتاب هایی که به طور جزئی به برخی موضوعات مربوط به تاریخ و تمدن منطقه پرداخته اند،به طور نسبی بیشتر هستند.

«باباجان غفوروف»در کتاب تاجیکان،بیشتر به قوم شناسی اقوام تاجیک پرداخته و جنبه تاریخی و تمدنی آن کم رنگ است.

کتاب تاجیکان در آینه تاریخ«امام علی رحمانف»بر تاریخ باستان و دیرینه شناسی متمرکز شده و به تاریخ دوره اسلامی کمتر توجه داشته است؛

کتاب«برات شمسا»در باب مناصب و القاب حکومتی دوره منغتیه در بخارا،منحصر به فرد است و با وجود اختصار بسیار،آگاهی های خوبی را در اختیار محققین تاریخی گذاشته و از آن رو که منابع اطلاعاتی در خصوص خاندان مذکور کم است،اهمیت بسیاری دارد.تنها کتابی که اطلاعات برات شمسا را کامل می کند،خاطره های امیر عالم خان است که به قلم آخرین حکمران این خاندان در بخارا نوشته شده است و به همین جهت،اعتبار قابل توجهی دارد.

آثار متعددی از نویسندگان خارجی در خصوص تاریخ آسیای میانه و قفقاز به ثمر رسیده است که اغلب یک دوره زمانی،یا تاریخ یک شهر،یا خاندان و قوم خاصی را مورد بررسی قرار داده اند.

آثار«واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد»،محقق پرکار روسی در این زمینه قابل

توجه می باشد.او در کتاب ترکستان نامه،تاریخ اقوام ترک در آسیا از دوره باستان تا عهد اسلامی را با تفصیل منحصر به فردی مورد مداقه قرار داده،و بالطبع به بخش هایی از تاریخ آسیای میانه نیز پرداخته است.این کتاب به لحاظ دقت و توجه به جزییات و گستردگی اطلاعات در نوع خود بی نظیر است.دو اثر دیگر او به نام های آسیای مرکزی تا قرن دوازده میلادی و تاریخ ترک های آسیای میانه-که بخش هایی از مطالب همان کتاب نخست را دربردارند-از نظر موضوعی در تدوین کتاب حاضر کاربرد بیشتری داشتند.

کتاب تاریخ بخارا«ریچارد فرای»نیز از بهترین نمونه هایی است که دوره ای از تاریخ این شهر را-به ویژه در قرون وسطا-بررسی کرده است.این کتاب به جهت توجه فراوان به جنبه های فرهنگی و تمدنی،از ارزش بالایی برخوردار است و به ویژه در بخش تاریخ،فرهنگ و تمدن مربوط به دوره سامانیان اطلاعات بسیار ارزنده ای ارائه داده است.تنها اشکال این کتاب،ارجاعات و استنادات اندک آن است.«آرمنیوس وامبری»نیز با بررسی تاریخ سیاسی منطقه،کتابی با همین عنوان نوشته و اطلاعات مهمی درباره تاریخ قراخانیان و ختاییان ارائه داده است.

بخشی از تألیفات نویسندگان خارجی درباره تحولات سده های اخیر و جدید منطقه می باشد که از قبیل آنها می توان به کتاب شرح آسیای مرکزی«کستنکو»-افسر روسی-و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن اشاره کرد که مستندترین مدرک در باب تسلط روسیه بر آسیای مرکزی،به قلم یکی از افراد دست اندرکار آن می باشد.نویسنده،گزارش فعالیت نیروهای روسی-که خود نیز از آنها بوده است-در آسیای میانه را که منجر به سقوط خان نشین های مسلمان آن گردید،به تفصیل ذکر کرده و نیز اطلاعاتی از جغرافیای منطقه،مردمان و فرهنگ آنان

ص:۳۱

عرضـه کرده کـه قابـل تـوجه است.کارهـای متعـددی در خصـوص وضـعیت مسـلمانان بعـد از سـلطه روس هـا صـورت گرفت که کتاب«شیرین آکینر»،اقوام مسلمان اتحاد شوروی از نمونه های خوب آنهاست.او ضمن توجه به تاریخچه و وقایع تاریخی مربوط به اقوام،محور اساسـی کتـاب را وضع مسـلمانان پس از اشـغال و اوضـاع کنونی آنان و منطقه قرار داده است.این کتاب،اطلاعات قابل توجهی دربـاره جوامع مسـلمان در آسـیای میـانه و قفقـاز ارائه می دهـد.مشابه این نوشـته را-در سـطحی پـایین تر-«غلامرضـا گلی زواره»در جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی به انجام رسانده است.

کتاب حکومت مسـکو و مسـئله مسـلمانان آسـیای مرکزی شوروی«مایکل ریوکین»از همین قبیل است که بیشتر بر تحولات سیاسی دهه هـای نخست قرن نوزدهم در سـرزمین هـای مورد بحث،تمرکزکرده است.اطلاعات ریوکین در خصوص نهضت های مقاومت مسـلمانان در برابر روس هـا قابـل تـوجه اسـت.برخی از مجمـوعه مقالاـت دربـاره آسـیای میـانه کـه بـه همـت«محسـن مـدیر شـانه چی»گردآوری شده است،در بهره برداری برای موضوعات اخیر مفید بودند.

نویسـندگان روسـی در تاریـخ قفقـاز نیز پیش گـام بوده انـد.«ولاـدیمیر مینورسـکی»در کتاب پژوهش هایی در تاریـخ قفقاز،برخی اطلاعـات تـاریخی مربوط به این منطقه را بر اسـاس منـابع کهن گرد آورده و به تفسـیر و بررسـی آنها پرداخته است.او با اسـتناد به کشـفیات باسـتان شناسـی کوشـیده است تا گوشه هایی از تاریخ باستان منطقه را روشن سازد؛او همچنین در نگاشته دیگرش به نام تاریخ شروان با تکیه به برخی از منابع اسلامی،اطلاعات کلی را درباره برخی از دولت های اسلامی ارائه داده و از ورود به جزئیات خودداری کرده است.

علاوه بر بهره گیری از کتب مذکور،در تدوین این کتاب از تحقیقات جدید و

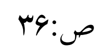
معاصر نیز استفاده شده است.بیشتر کتاب هایی که با موضوع تاریخ اسلام و ایران نوشته شده،اطلاعاتی نیز درباره موضوع مورد نظر بیان کرده اند؛چراکه تاریخ آسیای مرکزی و قفقاز،به لحاظ مسلمان بودن و قرار داشتن-در بیشتر دوره های تاریخی-در حوزه حاکمیت ایران-قبل و بعد از اسلام-اُلفت و نزدیکی زیادی با تاریخ اسلام و ایران دارد.همچنین تحقیقات انجام شده درباره برخی دولت ها و خاندان های حاکم ارتباط بسیار نزدیکی با موضوع کتاب حاضر دارند؛مانند کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان«محمد رضا ناجی»،تاریخ تیموریان وترکمانان«حسین جعفری»دو کتاب امپراتوری صحرانوردان«رنه گروسه»و تاریخ فتوحات مغول«ساندرز»نیز اطلاعات بسیار و مفیدی درباره حکومت های مغولی در آسیای مرکزی-اولوس جغتای و قفقاز،اولوس جوجی(اردوی زرین)-در اختیار نویسنده قرار دادند.

همچنین کتاب هایی که در موضوعات فرهنگ و تمدن اسلامی نوشته شده اند،مانند کتاب های:تاریخ ادبیات،تاریخ علم،تاریخ تمدن،هنر و معماری،دایره المعارف ها و فرهنگ ها،و همین طور منابع کتاب شناسی،در بسیاری از زمینه ها مورد استفاده نویسنده این کتاب قرار گرفت که نام بردن همه آنها مقدور نیست.

بخش نخست : آسیای میانه در دوران اسلامی

اشاره

ص:۳۵



۱-کلیات

جغرافیای آسیای مرکزی

۱-محدوده جغرافیایی

آسـیا،پهنـاورترین قـاره کره خـاکی،از نظر مـوقعیت هندسـی و منـاطق جغرافیـایی بـه چنـد بخش،ماننـد آسـیای شـمالی،آسـیای شرقی،آسـیای جنوب شرقی و...تقسیم می شود.براساس این تقسیمات،آسیای مرکزی یا آسیای میانه عنوانی جدیدیست برای برخی مناطق داخلی آسیا که از زمان اشغال توسط روسیه و در عصر مارکسیست ها(نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی)،از سوی نویسندگان غربی در مقابل کشورهای شـرق و جنوب شـرق آسـیا به کار گرفته شده است. (۱)محدوده آسـیای مرکزی،در میان صاحب نظران مورد اختلاف و هر کـدام تعریف خاصـی برای آن ارائه داده انـد که ظـاهراً هیـچ گونه وحـدت جغرافیـایی در این تعاریف از نظر عوامل طبیعی،انسانی و حتی فرهنگی در این قلمرو وسیع دیده نمی شود که وجه تمایز آن با مناطق هم جوارش باشد.

۱- (۱) .پاکت چی،دایره المعارف بزرگ اسلامی،ج۱،ص۳۸۶ و غلامرضا گلی زواره،کشورهای اسلامی،ص۱۴.

برخی محدوده آسیای مرکزی را-در یک تعریف کلی-ناحیه ای حد فاصل«دریای خزر»تا اطراف«فلات پامیر»می دانند که منطقه ای طبیعی یک دست و منطبق بر حوزه فرهنگی خاصی است. (۱)این منطقه-به طور دقیق تر-با تنوع جغرافیایی فراوان،از شمال به«فدراسیون روسیه»و«سیبری»،از جنوب به«جمهوری اسلامی ایران»و«افغانستان»،از شرق به«مغولستان»و«جمهوری خلق چین»و از غرب به سواحل شرقی و شمالی دریای خزر محدود می گردد و حدود چهار میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد.این محدوده مشتمل بر بخش غربی«مغولستان»،نواحی شمالی«تبت و کشمیر»،بخش شمالی«پاکستان»و«افغانستان»،مناطق شمالی خراسان،قفقاز و پنج جمهوری استقلال یافته از شوروی سابق،یعنی«ازبکستان»،«ترکمنستان»،«تاجیکستان»،«قزاقستان»و«قیرقیزستان»می باشد. (۲)سازمان فرهنگی یونسکو نیز همین محدوده را برای آن مشخص کرده و محدوده آسیای مرکزی را در سال ۱۳۴۶ قمری/۱۹۶۷ میلادی،این چنین تعریف کرده است:

در حال حاضر در مرز کنونی،کلیه سرزمین های افغانستان،قسمت غربی چین،شمال«هندوستان»،شمال شرق ایران،مغولستان و پنج جمهوری استقلال یافته در محدوده آسیای مرکزی قرار دارد. (۳)

آسیای مرکزی به طور عمده بر ناحیه ماوراءالنهر قدیم قابل انطباق،و بخشی از خراسان قدیم و شرق«ترکستان»را شامل می شود.ماوراءالنهر،اصطلاحی عربی-اسلامی و قدیمی است که در دوره اسلامی با اندکی تغییر بر منطقه

ص:۳۸

۱- (۱) .احمدیان،آسیای مرکزی و حدود آن،ص۳۷.

۲- (۲) .کشورهای اسلامی،ص۱۲.

۳- (۳) .سازمان فرهنگی یونسکو،تاریخ تمدن های آسیای مرکزی،ج۱،ص۳۸۵.

«توران زمین»باستان اطلاق شده و پیش از آن-در دوره اوستایی-به نام«سُغد»یا«سوغده»معروف و در دوران هخامنشی از آن به نام«سوگود»یاد شده است. (۱)درباره این که به طور دقیق در چه زمانی بر این منطقه ماوراءالنهر اطلاق شده،می توان گفت که احتمالاً ـ در نخستین روزهای ورود مسلمانان عرب زبان از خراسان به این نواحی،این اصطلاح برای سرزمین های آن سوی رودخانه«جیحون»وضع شده است؛زیرا ماوراءالنهر در زبان عربی به معنای«پشت رودخانه»یا«فرا رود»می باشد.اصطلاح ماوراءالنهر در منابع جغرافیایی اسلامی تا قرن سوم هجری به کار نرفته است.یعقوبی نیز در کتاب البلدان،شهرهای«سمرقند»،«بخارا»و«خوارزم»را در ذکر ایالت خراسان آورده است،بدون این که از ماوراءالنهر به طور مستقل نام ببرد. (۲)

ولی این اصطلاح از سده سوم هجری به بعد در کتاب های جغرافیایی اسلامی دیده می شود.«اصطخری»در المسالک و الممالک معتقد است که آن سوی جیحون را ماوراءالنهر می نامند و حدود آن را این چنین بیان می کند:

جانب شرقی آن،«راشت»و«فامر»و حدود«ختل»از حد زمین هندوستان،جانب غربی ولایت«غزنه»و حد«طراز»تا کنار دریا،جانب شمالی حدودترکستان تا حد«فرغانه»و جانب جنوبی از جیحون درآید (۳).

نویسنده حدود العالم و«ابن حوقل»نیز از دیگر جغرافی نویسان قدیمی و نویسندگان پس از ایشان،حدود ماوراءالنهر را تقریباً مانند اصطخری مشخص کرده اند (۴).

۱- (۱) .ورهرام،تاریخ آسیای مرکزی،ص۵۳.

۲- (۲) .یعقوبی،البلدان،ص ۴۰-۶۷ و بلینتسکی،خراسان و ماوراءالنهر،ص۲۹.

۳- (۳) .اصطخری،المسالک و الممالک،ص۲۲۶.

۴- (۴) .تعلیقات بر حدود العالم،ص۳۴۶ و ابن حوقل،صوره الارض،ص ۱۹۰.

این که چرا«مقدسی»-از جغرافی نویسان قرن چهارم هجری-نواحی ماوراءالنهر را جزء خراسان بزرگ به شمار آورده است، (۱)احتمالاً به این سبب باشد که منطقه ماوراءالنهر و ایالت خراسان به جهت هم جواری در دوره و الیان و نیز در عهد دولت های نیمه مستقل طاهری،صفاری و سامانی،و نیز سایر دولت های اسلامی شرقی،یک واحد سیاسی را تشکیل می دادند.

اصطلاح ترکستان-که بخشی از نواحی شرقی آسیای مرکزی بر آن منطبق است-قدیمی تر از اصطلاح آسیای مرکزی است.حدود آن از نظر جغرافی نویسان مسلمان،از شمال ماوراءالنهر آغاز می شد و تا زمان سامانیان(قرن چهارم هجری)،رودخانه سیحون(سیر دریا)مرز ماوراءالنهر و ترکستان بود و در سده های ۸-۹ هجری به نواحی جنوبی رودخانه جیحون نیز تعمیم یافت. (۲)پس از تسلط روس ها بر این ناحیه،منطقه سیحون و جیحون را در مقابل ترکستان شرقی و چینی،ترکستان غربی و روسی نامیدند. (۳)

۲-جغرافیای طبیعی

اشاره

سرزمین پهناور آسیای مرکزی از تنوع طبیعی فراوانی برخوردار است.با کنار هم قرار گرفتن رودخانه ها،دریاچه ها،کوه ها،دشت ها،بیابان ها و مراتع در این منطقه،سرزمینی با ویژگی های خاص پدید آمده است که در ادامه معرفی خواهد شد.

الف)رودخانه ها

از بزرگ ترین و مهم ترین رودخانه های آسیای میانه-که به طور طبیعی،

۱- (۱) .مقدسی،احسن التقاسیم،ج۲،ص ۳۸۰.

۲- (۲) .بارتولد،ترکستان نامه،ج۱،ص ۱۷۱.

۳- (۳) .غلامرضا گلی زواره،جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی،ص۲.

حدود جنوبی و شمالی ماوراءالنهر قدیم را تشکیل می دهند-رودخانه جیحون در مرز جنوبی ماوراءالنهر،همان«رود اوکسس»(oxus) یونانی،و رودخانه سیحون در مرز شمالی این منطقه،همان«جگزرتس»(jaxartes) یونانی می باشد که مسلمانان،آنها را از نهرهای بهشتی می دانستند.بعید نیست که اعراب مسلمان،این نام ها را از یهودیان اقتباس کرده باشند؛زیرا دو کلمه به نام های« گیحون»(gihon) و«پیسون»(pison) در سفر تکوین تورات وارد شده است.نام جیحون و سیحون در اوایل قرن هفتم هجری-مقارن با حمله مغول-از استعمال افتاد و به جای آنها نام های«آمویه دریا»و«سیر دریا»معمول شدند که منشأ این نام گذاری نیز به درستی معلوم نیست. (۱)

رودخانه جیحون(آمودریا)به جهت عبور از کنار شهر بلخ،اغلب رودخانه بلخ نیز نامیده می شد و جغرافی نویسان قدیمی،مانند ابن رسته،سرچشمه آن را دریاچه ای در تبت کوچک و در پامیر دانسته اند. (۲)در واقع،جیحون از ارتفاعات«هندوکش»در غرب ماوراءالنهر که ادامه سلسله جبال«هیمالیا»است،سرچشمه می گیرد و در عریض ترین نقطه،سه کیلومتر پهنا دارد.شعبه های متعددی در مسیر طولانی این رودخانه-از شرق به غرب-به هم پیوسته است که نام های آنها در گذشته به طور معمول با نام های امروزی شان متفاوت است.از شاخه های بزرگ جیحون،رودخانه«وخشاب»یا«وخش»بوده است که از کنار شهری به همین نام عبور کرده و پلی بزرگ بر روی آن بنا شده بود که در برخی منابع از آن به«پل سنگی»نام برده شده است. (۳)این رود بزرگ در نهایت به«دریای آرال»-و به

۱- (۱) .لسترنج،جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۴۶۲.

۲- (۲) .ابن رسته،الاعلاق النفیسه،ص۹۲ و ۹۳ و ابن خردادبه،المسالک و الممالک،ص۳۳.

۳- (۳) .همان،ص۹۲؛المسالک و الممالک،ص۲۹۷ و یزدی،ظفرنامه،ص۴۵۲.

گفته جغرافی نویسان مسلمان،«بحیره خوارزم»-می ریزد و زمین های دلتا را در این منطقه پدیدآورده است که برای زراعت مناسب بوده اند.

در قرن چهارم قبل از میلاد-زمان فتوحات اسکندر در آسیای غربی-جیحون به دریای خزر می ریخت و هم چنان که مقدسی به آن اشاره کرده است هنوز آثار مسیر آن موجود است و در نقشه های جدید نیز نشان داده می شود.

زمان تغییر مسیر جیحون از خزر به آرال معلوم نیست؛نخستین جغرافی نویسان مسلمان،بر ریزش آن به دریاچه آرال تأکید داشته اند.ظاهراً از اوایل قرن هفتم تا اواخر قرن دهم هجری،جز قسمتی از آب آن-که به وسیله نهرها جدا می شد و به سمت آرال می رفت-به دریای خزر می ریخت.این بستر از پایان قرن دهم هجری،دوباره متروک ماند و قسمت عمده آن خشک گردید. (۱)

جیحون به جهت بزرگی و پرآبی،قابل کشتی رانی بوده است؛با این حال،زمستان های سخت منطقه،موجب یخ زدگی آب آن می شد و این امر مانع حرکت کشتی ها بر روی رودخانه می گردید و کاروان های تجاری از روی یخ های آن عبور می کردند.(۲)امروزه،این رودخانه مرز مشترک ترکمنستان و ازبکستان به شمار می رود.

رودخانه بزرگ دیگر منطقه،یعنی سیحون(سیر دریا)به جهت واقع بودن شهر«چاچ»-«تاشکند»امروزی-در ساحل آن،رودخانه چاچ نیز نامیده می شد.این رودخانه-که طول آن دو سوم جیحون است-از ترکستان سرچشمه می گیرد و پس از پیوستن چندین رودخانه دیگر به آن،وارد دره پهناور فرغانه می شود و

۱- (۱) .جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۴۸۴.

۲- (۲) .همان،ص۴۷۲.

به صورت رود عظیمی درمی آید.نهرهای متعددی نیز در مسیر حرکت سیحون-به سمت مشرق-به آن می پیوندد و سپس با عبور از سمت شمال و«صحرای ترکان»و«غز»به شمال شرقی دریاچه آرال می ریزد.بنا بر اظهارات جغرافی نویسان مسلمان،کشتی ها در رود سیحون نیز تردد می کردند؛ولی طول مدت یخ بندان آن در زمستان نسبت به جیحون بیشتر بود و کاروان ها در این مدت از روی آن عبور می کردند. (۱)شماری از شهرهای بزرگ ماوراءالنهر در حاشیه و سواحل سیحون قرار داشتند که اغلب مرکز ولایات این ناحیه بودند. (۲)

نهرهای فراوان دیگری به جز این دو رودخانه بزرگ در آسیای مرکزی جریان داشته است که از ارتفاعات این نواحی یا سرزمین های مجاور سرچشمه گرفته و تقریباً همگی به دو رودخانه مزبور می ریختند.از این موارد می توان به رودخانه های«سغد»(«زرافشان»امروزی)،«خرشان»،«جدغل»(احتمالاً«نارین»امروزی)،«ترک»(«چرچک»امروزی)و«ایلاق»(«ایگرن»امروزی)اشاره کرد. (۳)

ب)دریاچه ها

«دریاچه آرال»از مهم ترین دریاچه های منطقه است که در منابع جغرافیایی اسلامی از آن به«دریاچه خوارزم»یاد شده و امروزه در شمال غربی ازبکستان قرار دارد.عمق متوسط این دریاچه ۱/۱۶ متر و در عمیق ترین نقطه ۶۹ متر است. (۴)بر اساس برخی از منابع جغرافیایی کهن،آرال کم عمق و نیزار بوده و

۱- (۱) .صوره الارض،ص۳۹۲؛احسن التقاسیم،ص۲۲ و معجم البلدان،ج۳،ص۲۱۰.

۲- (۲) .جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۵۰۶-۵۰۹.

۳- (۳) .صوره الارض،ص۳۸۶ و احسن التقاسیم،ص۲۷۶.

۴- (۴) .وزارت خارجه،ازبکستان،ص۲۹.

قابلیت کشتی رانی را نداشته است؛از این رو کشتی هایی که از جیحون می آمدند،نمی توانستند با عبور از آرال به سیحون وارد شوند. (۱)رودخانه سیحون از شمال شرقی دریاچه به آن می ریخت و قسمت جنوبی آن-که مصب رودخانه جیحون بود-برای صید ماهی شهرت داشت،اما هیچ آبادی در کنار آن وجود نداشت.اراضی ساحلی آرال که بین سیحون و جیحون واقع بودند،از قرن چهارم به بعد به سرزمین«غُزها»معروف شد. (۲)

علاوه بر آرال،دریاچه های کوچک دیگری نیز در نواحی مختلف آسیای میانه وجود داشته اند که بزرگ ترین آنها در منطقه بعد از آرال،دریاچه«ایسک کول»نام دارد که عمیق ترین دریاچه جهان نیز به شمار می رود و امروزه در قرقیزستان قرار دارد.همچنین دریاچه کوهستانی«سانکول»که نصف ایسک کول مساحت دارد،در همین کشور واقع است.در حقیقت،بیشتر دریاچه های آسیای میانه در غرب و شمال غرب آن و در کشور قرقیزستان می باشند،به طوری که دریاچه ها بیشتر مساحت این کشور را تشکیل داده اند. (۳)

ج)کوه ها

نواحی کوهستانی آسیای میانه بیشتر در قسمت غربی و جنوب غربی این سرزمین واقع است که امروزه،اغلب در کشورهای ازبکستان و قرقیزستان قرار گرفته اند.کوهستان های مذکور،شامل سلسله جبال«تیان شان»و«حصار آلای» (۴)

۱- (۱) .جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۴۷۲.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .معظمی،قرقیزستان،ص۴.

۴- (۴) - alai. - Gissar.

است که به تدریج در جنوب و غرب از ارتفاع آنها کاسته می شود.ارتفاعات«اوگام»، (۱)« پسکام»، (۲)« چاتقال» (۳)و«قورمه» (۴)که از سلسله جبال تیان شان به شمار می روند،از شمال شرق به جنوب غرب ازبکستان امتداد یافته و بلندترین قله آن«ماناس» (۵)با ارتفاع بیش از ۴۰۰۰ می باشد.از ارتفاعات مهم در نواحی جنوبی به جبال«زرافشان»و«حصار»باید اشاره کرد که بلندترین قله آسیای میانه با ارتفاع بیش از ۴۶۰۰ متر با نام«حضرت سلطان»نیز در همین ناحیه قرار دارد. (۶)

۳-شهرهای مهم ماوراءالنهر

اشاره

شهرهای بسیار بزرگ و آبادی در ماوراءالنهر وجود داشته است که هر یک از آنها در طول تاریخ حائز اهمیت ویژه بوده اند.برخی از این شهرها به لحاظ مرکزیت اداری و حکومتی شان،بعضی از نظر علمی-فرهنگی و گروهی نیز به سبب موقعیت تجاری،تاریخچه ای درخشان داشته اند که مهم ترین و مشهورترین شهرها و بلاد مذکور،در ادامه معرفی می گردند.

الف)ختلان

ناحیه کوهستانی بزرگی که میان رودخانه«وخشاب»و«جیحون»واقع بود،«ختل»نام داشت که شهرها و روستاهای بزرگی در کنار رودخانه های متعدد آن پدید آمده بودند.این منطقه به سبب وجود رودخانه های فراوان،حاصل خیز و

۱- (۱) -.Ougam.

۲- (۲) -.Piskam.

۳- (۳) -.Chatghal.

۴- (۴) -.Ghoramah.

۵- (۵) -.Manas.

۶- (۶) .ازبکستان،ص۳-۴.

خرم بود.اسب های خوبی در آنجا یافت می شد و پرورش اسب و گوسفند از جمله مشاغل مردم آنجا محسوب می شد.ختلانی ها به جنگاوری و شجاعت شهره بودند.آنها به طور عمده در بیابان ها و صحراهای اطراف زندگی می کردند.معادن طلا و نقره نیز از ذخایر زیرزمینی این منطقه بود.ختلان،قصبات و شهرک های چندی داشت و خان های آن در قصبه ای به نام«هلبک»زندگی می کردند.چون این ناحیه در مجاورت سرزمین کفار قرار داشت،اسیران و بردگان-معمولاً ترک نژاد-زیادی از آن جا به دیگر شهرها فرستاده می شدند. (۱)

ب)چغانیان

این شهر بزرگ در کنار کوه بنا شده بود و رودخانه«چغانیان»یا«زامل»از کنارش می گذشت و احتمالاً همان شهر«سرآسیای»فعلی است. (۲)چغانیان تحت حاکمیت امیران نواحی اطراف اداره می شد و شش هزار دهکده داشت؛در این نواحی به جهت وجود زمین های وسیع،حاصل خیز و آب فراوان کشاورزی از رونق بیشتری برخوردار بود که زعفران از عمده محصولات آنها محسوب می شد؛گرچه مردمانش دانش زیادی در این کار نداشتند.جوراب،گلیم و پارچه های پشمین در آن جا تولید می شد و در پرورش اسب های خوب مهارت زیادی داشتند.

شهری مستحکم به نام«ویشگرد(ویشگرت)»در حد فاصل چغانیان و ختلان،در میان کوه و صحرا واقع بود که بادهای دائمی در آن می وزید و زعفران فراوان کشت می شد.در شهر«نومان»نیز زعفران بسیار به دست می آمد. (۳)

۱- (۱) .المسالک و الممالک،ص۲۹۷؛حدود العالم،ص۳۴۸-۳۵۰ و جغرافیای تاریخ سرزمین های خلافت شرقی،ص۴۶۷.

۲- (۲) .تعلیقات بر حدود العالم،ص۳۳۴ و جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۴۶۸.

۳- (۳) .همان.

از مهم ترین بلاد این منطقه،شهر«ترمذ»بود که بارویی مستحکم و سه دروازه داشت و مرکز کالاهایی بود که از سرزمین های شمالی به سمت خراسان برده می شد. (۱)

ج)کاث

«کاث» یا «کاژ» یکی از دو مرکز حکومتی خوارزم بود که در شرق جیحون قرار داشت و(خوارزم شاهان)در آنجا زندگی می کردند.شهر کاث قدیمی به مرور زمان ویران شده است،ولی شهری به همین نام در نزدیکی آن در ترکمنستان وجود دارد. (۲)این شهر،دروازه ورود به ترکستان و سرزمین غور به شمار می رفت و از همین جهت،مرکز تجارت و بازرگانی بود و همواره بازرگان بسیاری در آن به سر می بردند.مردمانی شجاع و جنگجو داشت و کالاهایی مانند مخده،کرباس،نمد و نوعی پنیر به نام«رخبین»در آنجا تولید می شد. (۳)

د)گرگانج(جرجانیه)

این شهر-که«ارگنج»نیز نامیده می شد-دومین مرکز حکومتی ناحیه خوارزم بود و پس از ویرانی کاث،مهم ترین شهر این ناحیه به شمار می رفت.این شهر در غرب جیحون بنا شده بود و مانند کاث در مسیر تجارتی غرب به شرق و در راه ترکستان قرار داشت که بازرگان از آن عبور کرده و یا در آن به داد و ستد می پرداختند.شهر دارای دو بخش درونی و بیرونی بود و مردم آن،کوتاه قامت ولی جنگاور بودند. (۴)این شهر،به جهت داشتن آهن گران و نجاران

۱- (۱) .صوره الارض،ص ۳۵۰.

۲- (۲) .جغرافیای تاریخ سرزمین های خلافت شرقی،ص۴۷۴.

۳- (۳) .تعلیقات برحدود العالم،ص ۳۶۰.

۴- (۴) .همان.

زبردست،و ساخته شدن کاسه های عاج و آبنوس،و نیز اسباب و لوازم دیگر به دست هنرمندان،شهرت فراوان داشت. (۱)مزار شیخ نجم الدین کبرا-از مشایخ متصوفه-در شمال«گرگانج»قرار گرفته است که در هجوم مغولان به قتل رسید و شهر«زمخشر»در فاصله ای نه چندان زیاد از گرگانج واقع بوده است که تا قرن ششم هجری،روستایی بزرگ محسوب می گردید و موطن برخی از دانشمندان به نام اسلامی می باشد. (۲)

ه)خیوه

«خیوه»-یا«خیوق»قدیم-در قرن های نهم و دهم هجری و در زمان استیلای ازبکان،ارگنج را تحت الشعاع خود قرار داد و مرکز ایالت خوارزم گردید.این شهر در حاشیه کویر و در کنار نهری که از سمت چپ جیحون جدا می شد،بنا شده بود؛ (۳)شهر«هزار اسب»در موازات خیوه و به فاصله ای اندک قرار داشت که از شهرهای آباد ایالت خوارزم به شمار می رفت. (۴)خیوه در قرن سیزدهم جایگاه سیاسی مهمی یافت و مرکز یکی از خان نشین های سه گانه ماوراءالنهر گردید.

و)بخارا

آن را«نومجکث»نیز می خواندند و شهری بزرگ،دارای باروی عظیم با هفت یا ده دروازه بود که یک جاده اصلی از خارج شهر به هر یک از آنها منتهی

۱- (۱) .اصطخری،المسالک و الممالک،ص۲۹۹ و مستوفی،نزهه القلوب،ص۲۳۴.

۲- (۲) .همان،ص۳۰۱.

۳- (۳) .احسن التقاسیم،ص۲۸۹ و معجم البلدان،ج۲،ص۵۱۲.

۴- (۴) .جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۴۷۹.

می شد. (۱)یکی از این جاده ها که به خراسان می رسید،از شهرهای«بیکند»و«آمل»گذشته و به«مرو»ختم می شد و طول آن،۵۵ فرسخ بود. (۲)«کهندژ»بزرگ بخارا که خود به اندازه یک شهر کوچک بود،در خارج از شهر ساخته شده بود.محلات مختلف شهر نیز با دروازه های آهنین از یک دیگر جدا می شدند و در هر محله،مسجدی وجود داشت. (۳)بخارا همواره مرکز حکومتی منطقه بود و برای نخستین بار به وسیله«سعید بن عثمان بن عفان»در ایام حکومت معاویه فتح شد.مردم شهر پس از خروج سعید بن عثمان به سمت سمرقند،شورش کردند و در زمانی که«سلم بن زیاد»دوباره در دوران یزید آن را تصرف کرد،مردم بخارا بار دیگر شورش کرده و حاکمیت شهر را در اختیار داشتند تا زمان فتوحات«قتیبه بن مسلم باهلی»در ایام خلافت ولیدبن عبدالملک(۸۶-۹۶ ق)که فتح نهایی شهر انجام شد. (۴)شهر بخارا در نزدیکی خرابه های شهر کهن(بخارای پیش از اسلام)قرار داشت و عرب ها،فارس ها و ترکان در آن زندگی می کردند. (۵)از شهرهای نزدیک بخارا می توان بیکند و آمل را نام برد.

شهر بخارا در دوره های مختلف،مرکز حکم رانی(دارالاماره)و به طور عمده محل استقرار حاکم منطقه بود و در عصر سامانیان،پایتخت پادشاهان این خاندان گردید.در ادوار تاریخی بعدی،اگرچه شهرهای دیگری به عنوان دارالحکومه برگزیده شدند،ولی از اهمیت این شهر کاسته نشد.ویرانی های مغولان در این شهر تا حد زیادی در دوره

۱- (۱) .اصطخری،المسالک و الممالک،ص۳۰۵.

۲- (۲) .ابن خردادبه،المسالک و الممالک،ص۲۲.

۳- (۳) .اصطخری،المسالک و الممالک،ص۳۰۵؛صوره الارض،ص۳۵۵ و احسن التقاسیم،ص۲۸۰.

۴- (۴) .البلدان،ص۶۹.

۵- (۵) .جغرافیای تاریخ سرزمین های خلافت شرقی،ص۴۹۱.

تیموری به سبب نزدیکی به مرکز حکومت آنان در سمرقند ترمیم شد و پس از آن،بار دیگر به عنوان مرکز حکومت ازبکان،جایگاه سیاسی خاصی یافت.

ز)سغد(صغد)

شهری بزرگ و باشکوه بود که در لشکرکشی های«قتیبه»به دست مسلمانان گشوده شد و دارای شهرک های متعدد و مستحکمی،مانند«کش»و«نسف»(همان«نخشب»)بود. (۱)نسف،شهری نسبتاً بزرگ بود که چهار دروازه،کشت زارها و بوستان های وسیع و آبادی داشت.شهرت آن در تاریخ نخستین قرون اسلامی به جهت خروج«المقنع»مدعی«پیامبری»در این شهر می باشد. (۲)

ح)سمرقند

از باشکوه ترین،ارجمندترین و نیرومندترین شهرهای ماوراءالنهر به شمار می آمد و با ترکان هم مرز بود.فاصله آن تا بخارا سی ونه فرسخ بود و در محلی مرتفع بنا شده بود. (۳)گرداگرد آن را بارویی و اطراف بارو را خندقی عمیق فراگرفته بود.شهر چهار دروازه داشت که یکی از آنها دروازه چین نام داشت و برای کهندژ آن نیز دو دروازه آهنین ساخته بودند.بازارهای«سمرقند»وسیع و بزرگ بودند و به بازارهای«ربض»منتهی می شدند که محل داد و ستد بود. (۴)مردمان شهر به سرسختی،جنگاوری و شکیبایی شهرت داشتند و پس از نخستین فتح شهر به دست مسلمانان در ایام معاویه،بارها بر حاکمان اموی شوریدند و آنان را خلع ید کردند تا در نهایت،قتیبه بن مسلم

۱- (۱) .البلدان،ص۷۰.

۲- (۲) -جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۵۰۰.

۳- (۳) .ابن خردادبه،المسالک و الممالک،ص۲۲.

۴- (۴) .اصطخری،المسالک و الممالک،ص۳۱۶؛صوره الارض،ص۳۶۵ و احسن التقاسیم،ص۲۷۸.

باهلی آن را تصرف نمود و با امیران و دهقانان محلی صلح کرد.باروی عظیم شهر را به دستور او ویران کردند و سمرقند بدون حصار بود؛تا این که باروی آن در ایام هارون الرشید بازسازی گردید. (۱)سمرقند،روستاهای بسیاری داشته است که انواع محصولات کشاورزی از سرزمین های آنها برداشت می شد؛مهم ترین کالای تولیدی این شهر،کاغذ بود که در سرزمین های اسلامی شهرت داشت. (۲)

سمرقند مرکز حکم رانی امرای محلی،مانند سامانیان-پیش از پادشاهی-بود و در دوره تیموری به عنوان مرکز امپراتوری،دارای موقعیت سیاسی ویژه شد و از این رو در منطقه از جایگاه بااهمیتی برخوردار گشت.

ط)اشروسنه

این شهر ۲۶ فرسخ تا سمرقند فاصله داشت، (۳)دارای ۴۰۰ دژ که همگی آنها آباد و پرنعمت بودند و کوه هایش دارای معادن آهن بود.«افشین»،لقب پادشاهش و شهر«بونجکث»مرکز حکومتش بود.او در مقابل تهاجم اعراب مسلمان به شدت ایستادگی می کرد. (۴)«اشروسنه»توابع بسیاری داشت.که از جمله آنها«بتمان»دارنده معادن نوشادر،فراوان بود؛ (۵)«زامین»در شرق بونجکث،واقع در مسیر خراسان،و شاه راه خراسان در آن جا به دو شاخه تقسیم می شد:یکی به سمت شمال و به سوی شهر چاچ،و دیگری به سمت شمال شرقی،(فرغانه)می رفت. (۶)

۱- (۱) .البلدان،ص ۷۰.

۲- (۲) .جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۲۹۴.

۳- (۳) .ابن خردادبه،المسالک و الممالک،ص۲۴.

۴- (۴) .حدود العالم،ص۳۳۶ و البلدان،ص ۷۰.

۵- (۵) .همان،ص۳۳۷.

۶- (۶) .جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۵۰۵.

ی)فرغانه

شهری بزرگ،با عظمت،سرزمینی آبادان و پر نعمت،با دشت های وسیع و آب های روان فراوان بود که مرکز حکومت نیز از دیرباز در آن جا قرار داشت و ملوک آن را «دهقان» می نامیدند؛ (۱)به این شهر-که در برخی دوره ها از توابع سمرقند محسوب می شد و فاصله اش تا آن پنجاه و سه فرسخ بود-«کاسان»نیز گفته شده (۲)و در قرون اخیر اسلامی به نام«خوقند»معروف بود.

فرغانه،دروازه ترکستان به شمار می رفت و داد و ستد بردگان و اسیران ترک نژاد در آن رواج بسیار داشت.معادن طلا،نقره،سرب،نوشادر،سیماب،سنگ پادزهر،سنگ مغناطیس و گیاهان دارویی نادر،از منابع درآمدی و مالی این شهر شمرده می شد.

«اخسیکت»نیز از توابع فرغانه،شهری بزرگ با معادن طلا و نقره بسیار بود و شراب فراوان در آن تولید می شد. (۳)فرغانه از طریق جاده ای طولانی به سرزمین ترکان«تغزغز»و شهر«خاقان ترک»مربوط می شد.این جاده از شهرهای متعدد،ولی کوچک می گذشت. (۴)

ک)خجنده

این شهر در ۲۳ فرسخی غرب فرغانه و قصبات این ناحیه بود که در مسیر سمرقند قرار داشت و انار،محصول اصلی آن به شمار می رفت. (۵)

ص:۵۲

۱- (۱) .حدود العالم،ص۳۳۷.

۲- (۲) .البلدان،ص۶۷ و ابن خردادبه،المسالک و الممالک،ص۲۵.

۳- (۳) .تعلیقات برحدود العالم،ص۳۳۷.

۴- (۴) .ابن خردادبه،المسالک و الممالک،ص۲۵.

۵- (۵) .تعلیقات برحدود العالم،ص۳۳۷.

ل)چاچ

«چاچ»یا همان تاشکند فعلی-که در نخستین قرون اسلامی،«بنکث»یا«بیکث»نیز نامیده می شد-در غرب و پنج منزلی فرغانه،و ۴۲ فرسخی سمرقند قرار داشت. (۱)این شهر از بزرگ ترین بلاد ماوراء سیحون که آباد،پرنعمت و دارای اهالی ثروتمند بود و از توابع سمرقند شمرده می شد؛ (۲)از تولیدات عمده این ناحیه«چوب خلج»بود که نوعی کمان مرغوب از آن ساخته می شد و به کمان چاچی شهرت داشت. (۳)از شهرک های چاچ می توان به«بناکث»اشاره کرد. (۴)

م)ایلاق

در هفت فرسخی و محدوده ولایت چاچ، (۵)جنوب رودخانه ایلاق و زیر خجنده شهر«ایلاق»قرار داشت؛این ناحیه،پهنه ای وسیع،آباد،با روستاهای فراوان و جمعیت بسیار داشت که مشتمل بر بیست شهر می شد.بزرگان شهر را دهقان می نامیدند،مردم آن شجاع و جنگاور بودند و بیشترشان در دوره اسلامی،آیین سپیدجامگان داشتند.معادن طلا و نقره در آن جا به فراوانی یافت می شد. (۶)از شهرک ها و قصبات ایلاق عبارت اند از:«کهسیم»دارای معادن نقره؛«دخلث»که از مواد معدنی کوه هایش سمی برای مبارزه با موش ساخته می شد؛شهرک های

۱- (۱) .جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص ۵۱۱ و ابن خردادبه،المسالك و الممالك،ص۲۳.

۲- (۲) .تعلیقات برحدود العالم،ص۳۴۳ و البلدان،۶۷.

۳- (۳) .همان.

۴- (۴) .همان،ص ۳۴۲-۳۴۴.

۵- (۵) .ابن خردادبه،المسالك و الممالك،ص۲۳.

۶- (۶) .تعلیقات برحدود العالم،ص ۳۴۱.

«کبرال»و«غزک»که اسب های بسیاری در آن جا وجود داشت؛«تنکث»شهر بازرگانان بود و ضراب خانه در«یالاپان»وجود داشت. (۱)

ن)اسبیجاب

«اسبیجاب»،شهری بزرگ با قصبه ای به همین نام که در سیزده فرسخی شمال چاچ و در جانب راست سیحون بنا شده و در سرحد ترکستان،(سرزمین کافران)قرار داشت.اسبیجاب با شهر«سیرام»کنونی تطبیق می شود که در هشت میلی«چمکنت»واقع است؛ (۲)این شهر مرکز تجارت بود و کالاهای تولیدی در ترکستان،از جمله نمدهای تهیه شده از پشم گوسفند در آن جا یافت می شد. (۳)

«فاراب»یا«باراب»از مهم ترین شهرهای ناحیه اسبیجاب بوده که گاهی کرسی ولایت آن جا نیز محسوب می شد.این شهر بزرگ دارای مسجد جامع،بازارهایی بزرگ،بارویی مستحکم و انبارهایی انباشته از کالا بود (۴)و شهرتش را تا حد زیادی از فیلسوف مشهور مسلمان،ابونصر فارابی دارد که در این شهر زاده شد.

شهر«طراز»نیز به فاصله ۲۶ فرسخی از اسبیجاب قرار داشت که مرز سرزمین ترکان بود و از آن جا تا جایگاه«خان»-از طوایف«کیماک»-حدود هشتاد روز راه بود؛ (۵)جاده دیگری نیز-به طول حدود چهل فرسخ-از همین شهر به سرزمین«خرلخی ها»و سپس به چین می رفت. (۶)

۱- (۱) .همان،ص ۳۴۱-۳۴۳.

۲- (۲) .ابن خردادبه،المسالک و الممالک،ص۲۳.

۳- (۳) .البلدان،ص۶۷ و تعلیقات برحدود العالم،ص۳۴۴.

۴- (۴) .احسن التقاسیم،ص۲۷۲.

۵- (۵) .ابن خردادبه،المسالک و الممالک،ص۲۴.

۶- (۶) .همان.

چکیده

آسیای میانه،منطقه ای از آسیا که تعریف های مختلفی برای معرفی آن ارائه شده،و محدوده جغرافیایی متفاوتی برایش ذکر شده است.به طور کلی،این منطقه از لحاظ جغرافیایی،از شمال به روسیه و سیبری،از جنوب به ایران و افغانستان،از شرق به حدود چین محدود می گردد و تقریباً با ناحیه ماوراءالنهر در جغرافیای قدیم منطبق و بخشی از آن نیز ترکستان و خوارزم قدیم را دربر می گیرد.

آسیای میانه،منطقه ای بیشتر صحرایی که در بخش هایی از آن به سبب وجود رودخانه های متعدد و بزرگ،از خرمی و آبادانی فراوانی برخوردار بوده است مهم ترین رودخانه های این منطقه-جیحون(آمودریا)و سیحون(سیردریا)-با شاخه های متعددشان،تقریباً تمامی ناحیه را دربرگرفته اند و موجب رونق و آبادانی منطقه شده اند.به جز رودخانه ها،دریاچه ها نیز از منابع آبی این منطقه به شمار رفته که دریاچه آرال،بزرگ ترین آنها بوده است.

آسیای میانه در نواحی غربی به ارتفاعات هیمالیا و چین می پیوندد و به همین سبب،برخی قله ها و کوه های مرتفع در این قسمت واقع شده اند که امروزه در کشور ازبکستان قرار گرفته اند.

این منطقه به سبب موقعیت جغرافیایی و طبیعی از دیرباز سکونت گاه مردمان بوده و شهرهای بزرگ و باستانی در آن ساخته شده است.سمرقند،بخارا،کاث،گرگانج،سغد،چاچ،اشروسنه،فرغانه و چغانیان از معروف ترین شهرهای این منطقه به شمار می روند.

ص:۵۵

پرسش ها

۱.محدوده جغرافیایی آسیای میانه را شرح دهید و بنویسید که این منطقه،شامل کدام یک کشورهای کنونی است؟

۲.دو رودخانه بزرگ آسیای میانه را نام ببرید و اهمیت و تأثیرگذاری آنها بر تمدن منطقه را توضیح دهید.

۳.درباره دو شهر مهم تاریخی در منطقه خوارزم توضیح دهید.

۴.اهمیت سیاسی شهر بخارا در طول تاریخ را توضیح دهید.

۵.کدام یک از شهرهای ماوراءالنهر مرکز حکومت های مختلفی قرار گرفته اند؟

فعالیت های پژوهشی

۱.درباره تطابق و تفاوت آسیای میانه و ماوراءالنهر تحقیق کنید.

۲.شاخه های فرعی آمودریا و سیردریا و نیز تأثیر زیستی آنها بر منطقه را بررسی نمایید.

۳.تحقیقی درباره عبور جاده ابریشم از آسیای میانه بنویسد.

۴.مقاله ای درباره شهرهای دیگر ماوراءالنهر بر اساس منابع جغرافیای اسلامی ارایه دهید.

۵.درباره انطباق شهرهای قدیم ماوراءالنهر با شهرهای کنونی آسیای میانه تحقیق کنید.

ص:۵۶

۲-آسیای میانه پیش از اسلام

اشاره

آسیای میانه با تاریخی کهن از قرن ها پیش از اسلام،سکونت گاه انسان،اقوام و نژادهای گوناگون بوده است.در این فصل تحولات اساسی زندگی بشر در این منطقه را تا آغاز ورود اسلام مورد بررسی قرار داده و بدین منظور ادوار مورد بحث را به سه بخش دوره ماقبل تاریخ،عصر فلزات و دوره باستان تقسیم می کنیم.

دوره ماقبل تاریخ

دیرین شناسان و زمین شناسان،عصر ماقبل تاریخ را به دوره های مختلفی تفکیک کرده اند که در میان آنها قدیمی ترین دوره ای که اطلاعات بیشتری درباره زندگی انسان به دست آمده،عصر حجر(دوره سنگی) بوده که دوره زندگی انسان های نخستین است.

عقیده دیرین شناسان بر این است که با توجه به تحولات پدید آمده در زندگی بشر،عصر حجر به دو دوره پارینه سنگی و نوسنگی تقسیم می شود.

برخی از دانشمندان نسبت به پیشینه بشر در این منطقه اظهار تردید کرده و نشانه های مربوط به زندگی انسان در آن جا را در عصر حجر،بسیار کمتر از آن می دانند که درباره گذشته آن اظهار نظر قطعی کنند.اگرچه شواهد و آثاری که در

ص:۵۷

کشفیات باستان شناسی به دست آمده،مؤید این است که این منطقه از دوران ماقبل تاریخ،سکونت گاه بشر بوده و پیشینه زندگی بشر در آسیای میانه به دوره پارینه سنگی (۱)باز می گردد.

ابزارآلاتی که براساس کشفیات باستان شناسی در دهه هفتاد قرن بیستم میلادی به دست آمده است،نشان از زندگی انسان در این منطقه دارد.قدمت این ابزارآلات به ۱۵۰ هزار سال قبل(دوره انسان های نخستین و قبل از پیدایش انسان نئاندرتال بر روی زمین)می رسد. (۲)سال ۱۹۳۸میلادی با کاوش در غارهای«تشیک تاش»واقع در کوهستان های«بیستون تاو»،جنوب غربی ازبکستان و تقریبا ۸۰ مایلی جنوب سمرقند،بقایای اسکلت انسانی متعلق به دوره پارینه سنگی میانه(پالئولیتیک میانه)حدود ۱۵۰۰۰۰ سال قبل یافت شد که به انسان«نئاندرتال»معروف است.این بقایا شامل کاسه سر و برخی استخوان های دیگر می باشد که

۱- (۱) .دوره پارینه سنگی یا دوره پالئولیتیک-که آغاز آن را از ۵۰۰۰۰۰ سال پیش می دانند-به سه دوره سفلا،میانی و علیا تقسیم می شودو آب و هوای کره زمین در این دوره متغیر بود؛به گونه ای که در نخستین سال های این دوره،هوا گرم و معتدل و مانند شرایط کنونی،و در سال های انتهایی آن هوا سرد و یخبندان بود.نوعی انسان در این دوره بر روی کره زمین زندگی می کرد به نام انسان نئاندرتال که پیشانی بلند و متمایل به عقب،طاق ابروان ضخیم و فک جلو آمده از ویژگی هایش بوده و به هنگام راه رفتن زانوانش خمیده می شد.این انسان ها ابزارهای مورد استفاده خود را از چوب و به ویژه از سنگ های سخت می ساختند و به همین جهت به این دوره عصر حجر(دوره سنگی)می گویند.آنها از گیاهان و شکار حیوانات ارتزاق کرده و مایحتاج خود را به دست می آوردند.کشف آتش،از تحولات مهم تایخ بشر در این دوره می باشد.در پایان این دوره،نژاد جدیدی از انسان جای انسان نئاندرتال را گرفت.پایان دوره پارینه سنگی را ۱۲۰۰۰سال پیش از میلاد مسیح دانسته اند(دولاندلن،تاریخ جهانی،ج۱،ص۳-۵ و لوکاس،تاریخ تمدن،ج۱،ص۲۰-۲۵).

۲- (۲) .غفوروف،تاجیکستان،ج۱،ص۴.

به شیوه ای خاص دفن شده بود. (۱)بر اساس این کشف،انسان نئاندرتال در آسیا شرایطی همانند امروز داشته و این دیدگاه با توجه به آثار بیشتری که از همین دوره در نواحی مختلف آسیای میانه یافت شده است،به اثبات می رسد.خانه های بدون سقف و غارهای مسکونی در ترکمنستان،ازبکستان(در اطراف تاشکند و سمرقند)تاجیکستان(اطراف فرغانه)و نیز قیرقیزستان،همچنین دست ساخته هایی از جنس سنگ که برای بریدن و یا شکار کردن به کار می رفت،از جمله این آثار یافت شده می باشد.

ابزارهای دست ساخته بشر متعلق به ۷۵۰۰۰-۸۰۰۰۰ سال قبل، (۲)همچنین بقایای استخوان های انسانی،نیز حیوانات شکار شده و اجاق های ساخته شده در غارهای محل سکونت انسان ها که متعلق به ۳۵-۴۰ هزار سال قبل می باشد،از دوران پارینه سنگی زیرین در کشفیات باستان شناسی در تاجیکستان یافت شده است. (۳)

در کشفیات مربوط به دوره نوسنگی (۴)در صحرای«قره قوم»ترکمنستان،خانه هایی با اجاق های سنگی و دیوارهای گچی و رنگ آمیزی شده،همراه با

۱- (۱) .همان،ج۱،ص۶؛مجموعه نویسندگان،تاریخ ایران کمبریج،ج۱،ص۷۹۵ و مجموعه نویسندگان،تاریخ تمدن های آسیای مرکزی،ج۱،ص۱۰.

۲- (۲) .همان،تاریخ تمدن های آسیای مرکزی،ج۱،ص۳۰.

۳- (۳) .همان،ج۱،ص۷۹-۸۳ و تاجیکستان،ج۱،ص۸-۱۰.

۴- (۴) .دوره نوسنگی-که زمان آن را از ۱۲۰۰۰-۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دانسته اند-به دو دوره مزولیتیک و نئولیتیک تقسیم می شود.نژادهای انسانی جدیدی دراین دوره ها بر روی کره خاکی زندگی می کردند؛مانند انسان کرومانیون،انسان مدیترانه ای و انسان آلپی و تغییراتی در نحوه زندگی آنان پدید آمد.ساخت ابزارهای چوبی و سنگی پیشرفته تر،تهیه ظروف سفالی و روی آوردن به کشاورزی،از تحولات مهم این دوره است.همچنین توجه انسان به مذهب و ماوراء دراین دوره طبیعت قابل توجه است.تاریخ جهانی،ج۱،ص۷-۱۳ و تاریخ تمدن،ج۱،ص۲۶-۲۹.

تصاویری از حیوانات و محل هایی برای نگه داری حیوانات اهلی،پیدا شده است که به فرهنگ و قوم«جیتون»تعلق دارند.بر این اساس هر خانوار شش نفری در یک خانه زندگی می کرده و مردم به کشاورزی اشتغال داشتند.آنان از سیستم آب کشی،نهرکشی و آب بندی استفاده می کردند و وسایل کشاورزی را خود می ساختند. (۱)ابزارآلات تراش خورده از همین دوره،مانند تیشه،تبر،زینت آلات و نیز قطعات سفالی در گورستان های کشف شده در قزاقستان به دست آمده است که نشان دهنده حضور انسان هایی با تمدن پیشرفته می باشد. (۲)

در منطقه تاجیکستان نیز آثار گلی و سفالی،همچنین آثاری مربوط به استفاده از آتش،مانند سنگ های چخماق و نیز تصاویری از حیوانات،انسان و صحنه های شکار که بر روی دیوارهای غارها کشیده شده،کشف شده است. (۳)

عصر فلزات

مورخان،عصر فلزات را آغاز دوره ای می دانند که انسان در طول این دوران به کارگیری برخی فلزات چون مس و مفرغ،و سپس آهن را آموخت و از آنها برای ساختن ابزار آلات و لوازم تزیینی و نیز مجسمه ها استفاده می کرد. (۴)

عصر فلزات در آسیای میانه،مهم ترین مرحله تاریخ بشر است که نیروهای مولّد و نظام های اجتماعی در آن تغییرات جدی پیدا کردند.انسان ها در این دوره از تاریخِ آسیای میانه-آخر هزاره سوم تا قرن ۸ قبل از میلاد-از نظر مادی و

۱- (۱) .تاریخ تمدن های آسیای مرکزی،ج۱،ص۱۳۷-۱۴۸.

۲- (۲) .همان،ج۱،ص۲۴۵-۲۵۶.

۳- (۳) .تاجیکستان،ج۱،ص ۱۰-۱۶.

۴- (۴) .تاریخ جهانی،ج۱،ص۱۳ و تاریخ تمدن،ج۱،ص۳۱.

معنوی،رشد بسیار زیادی کردند و حلقه پیوند تمدن های شرق نزدیک،هند و مردمان ساکن در ساحل رودخانه ولگا و سیبری قرار گرفتند.

مردمی در دوره مس یـا برنز(۵۰۰۰-۲۹۰۰ ق.م)در آسـیای مرکزی زنـدگی می کردنـد که به تمـدن«آکو»شـناخته می شوند.آنان ابزارهایی از جنس مس،مفرغ و برنـج می ساختنـد و به جای ادوات سـنگی اسـتفاده می کردند.نمونه های فراوانی از این ابزارآلات در نواحی تاجیکسـتان و ترکمنسـتان به دست آمده است. (۱)آثـار به دست آمـده از این دوران،به ویژه در اطراف فرغانه،حاکی از وجود معـادن مس در این نـاحیه می باشـد که زمینه سـاز (۲)تولیـد ابزارآلاـت فلزی شـده و موجب تحول اساسـی در ساخت وساز گردیـده اسـت.در آسـیای میـانه کشـاورزی و دام پروری رواج داشـت (۳)و در سـکونت گـاه هـای کشـف شـده از مردمـان این زمـان،محـل هـایی برای نگه داری احشـام و پرورش دام ها وجود دارد. (۴)بر این اسـاس،مردم منطقه از شـتر به عنـوان حیوان اهلی استفاده می کردند (۵)و در کل از اوضاع اقتصادی رونق یافته ای برخوردار بودنـد.از شواهـد چنین برمی آیـد که نواحی جنوبی تر آسـیای میانه(جنوب ترکمنسـتان فعلی)در این زمان از مترقی ترین و متمدن ترین ولایات بود. (۶)نیز وجود نیـایش گاه ها و ادوات مربوط،مانند عودسوز حکایت گر روی کردهای دینی مردم این منطقه می باشد؛این آثار در محل«آلتون تپه»و

۱- (۱) .تاجیکستان،ج۱،ص۲۶-۲۷.

۲- (۲) .همان،ص۱۸-۱۹.

۳- (۳) .تاریخ تمدن های آسیای مرکزی،ج۱،ص۳۱۲.

۴- (۴) .تاجیکستان،ج۱،ص۲۶-۲۷.

۵- (۵) .تاریخ تمدن های آسیای مرکزی،ج۱،ص۳۱۲ و ۳۱۳.

۶- (۶) .تاجیکستان،ج۱،ص۳۲.

«کوپ داغ»یافت شده اند. (۱)آنان بت پرست بودنـد و بت های شان را از گل می ساختند که بقایای آنها در معابدشان یافت شده است. (۲)

تعـداد زیـادی از قبایـل صحرانشـین شـمالی در نیمه دوم هزاره دوم و ابتـدای هزاره نخست قبل از میلاد،به ترکمنسـتان جنوبی وارد شدند.گروهی از این مهاجران،تمدن جدیدی را به نام«تازه غیاب»پدید آوردند که بیشتر کشاورز و دام پرور بودند.در نواحی غربی آسـیای میانه نیز اقوامی از جمله«قیراق ها»زندگی می کردند که به دام پروری،معدن کاوی و فلزکاری اشتغال داشتند.اقوام معروف به«چست»برخلاـف اینان،بیشتر به زراعت می پرداختنـد و ادوات و ابزارهای سـفالی می ساختنـد.این دو گروه در حـدود تاشـکند و فرغانه سکونت داشتند. (۳)

اقوام«انـدرونوو»در آخر عصـر برنز به منطقه مهاجرت کردنـد.آنان از اسب اسـتفاده می کردند و گوسـفندانی از نژاد جدید پرورش می دادند و مراسم تدفینشان با بومیان تفاوت داشت. (۴)این قوم،همان آریایی ها هستند.

عصر تمدن های باستانی

۱-دوران آریاییان نخستین

آسـیای میانه به سـبب موقعیت جغرافیایی خود که محل اتصال نواحی مختلفی است،مکان آمد و شد طوایف گوناگونی بوده اسـت که هر یک مروّج فرهنگ خاصی در این منطقه بوده و گاه تمدن های بزرگی را به وجود آورده اند که از

۱- (۱) .همان،ص ۳۲۰-۳۳۶.

۲- (۲) .همان،ص ۳۲.

۳- (۳) .همان،ج ۱،ص ۲۵-۲۷.

۴- (۴) .تاریخ تمدن های آسیای مرکزی،ج ۱،ص ۱۵۰-۱۶۰ و تاجیکستان،ج ۱،ص ۱۸ و ۱۹.

جمله آنها(اقوامی که در نخستین سده هزاره نخست قبل از میلاد به آسیای میانه وارد شدند)آریاییان بودند.

آریاییـان،طـایفه ای از نژاد سـفید بودنـد که پراکنـدگی جغرافیایی وسـیعی در اروپا و آسـیا داشـته انـد.درباره اصل و منشأ نخستین آریاییان اختلاف نظر است.برخی آنان را از مردم«شـمال اروپا»می دانند و برخی دیگر از مناطق«اسـکاندیناوی» (۱)و گروهی نیز از ساکنان سیبری که در دوران مذکور در جست وجوی مراتع غنی تر برای دام های خود به سرزمین های جنوبی تر در آسیا مهاجرت کردند.نکته مشترک در همه نظرات مطرح شده،این است که جایگاه نخستین آریایی ها سـرزمینی سرد بوده و به همین سبب،ناچار به کوچ از آن جا شده اند.در طی این مهاجرت،طوایفی از آنان-که امروزه به آنها«هندوایرانی»نیز گفته می شود-به نواحی آسـیای میانه وارد شـده و در آن جا ساکن شدنـد.برخی از صاحب نظران،آسـیای میانه را سـرزمین مادری آریایی ها دانسـته انـد. (۲)براین اساس،آریاییان در سده های ۷-۸ قبل از میلاد،در آسیای میانه می زیستند و سپس به سمت ایران و هند کوچ کردند. (۳)

مهاجرت آریاییان به منطقه آسـیای میانه،تحت تأثیر عوامل گوناگونی صورت گرفت.علاوه بر عامل اقلیمی و سردی هوا،تهاجمات اقوام زردپوست نیز در این امر مؤثر بوده است؛ (۴)این مهاجرت در دوره های مختلف انجام شد و ظاهراً در

۱- (۱) .شبه جزیره اسکاندیناوی در شمال غربی قاره اروپا واقع شده و امروزه شامل سه کشور«سوئد»،«نروژ»و«فنلاند»می باشد و از طریق خشکی به روسیه متصل است.

۲- (۲) .تاریخ تمدن های آسیای مرکزی،ج۱،ص۱۷۶.

۳- (۳) .تاجیکستان،ج۱،ص ۱۸ و ۱۹ و زرین کوب،آشنایی با تاریخ ایران،ص۳۳-۳۵.

۴- (۴) .همان.

یک مهاجرت بزرگ که در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اتفاق افتاد،آریاییان به دو شاخه تقسیم شدند:شاخه ای به سمت غرب،و شاخه دیگر به سمت شرق روانه شدند.آن دسته هایی که به شرق آمدند،در نواحی دریاچه آرال یا در آسیای میانه سکونت گزیدند. (۱)

ورود آریایی ها به منطقه،احتمالاً در سه دوره بوده است:

نخست،مهاجرت آرام که طی آن،گروهی کوچک از گاوداران به منطقه وارد شدند؛

دوم،مهاجرت بزرگ طوایف مذکور با ارّابه و به همراه نیروهای نظامی و جنگی که به منظور سکونت و استقرار در منطقه انجام شد؛

سوم،مهاجرت وسیع سوارکاران با رمه ها و حیوانات خود برای غلبه،سلطه و سکونت در منطقه یا تحت تابعیت درآوردن منطقه .(۲)

در داستان های مربوط به تاریخ آرياييان،از سرزمینی به نام«ایریانا وئجه»(یا«آریانم ویجوا»یا«ایران واج»)به معنی سرزمین خاص آریاها یاد شده که موطن اصلی آنان تلقی شده است.این سرزمین برای آریاییان همچون بهشت گمشده ای بود و در آثار قدیمی که از آریایی ها بر جا مانده،همواره از آن به عنوان سرزمینی از دست رفته یاد شده است. (۳)اختلافاتی درباره مکان واقعی این سرزمین وجود دارد.برخی از مورخان آن را در شمال شرقی آذربایجان دانسته اند،درحالی برخی دیگر این نظر را درست نمی دانند.و معتقدند که اگر چنین بود،باید آریاییان در تماس با مردمان متمدن ارمنستان با خط و کتابت

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .آشنایی با تمدن های آسیای مرکزی،ج۱،ص۱۹۲.

۳- (۳) .آشنایی با تاریخ ایران،ص۳۵.

آشنا می شدند؛درحالی که آنان تا مدت ها با خط آشنایی نداشتند.گروهی نیز تعیین دقیق موقعیت جغرافیایی این سرزمین را امکان پذیر نمی دانند. (۱)در این میان،برخی محققان بر آنند که ایریاناوئجه،همان آسیای میانه است که آریاییان در طی قرن های ۱۷-۱۸ پیش از میلاد در آن زندگی می کردند و این نظر با شواهد موجود و اطلاعات داده شده در داستان های باستانی آریاییان سازگار می باشد.بنابراین نظر،آریاییان در سرزمین مذکور در آسیای میانه با زبان و عقاید مشترک می زیستند و پادشاهی به نام«یمه»بر آنان فرمان روایی می کرد که معادل همان جمشید است. (۲)سرزمین مذکور(ایران واج)بنا بر اطلاعات موجود در کتاب اوستا،منطقه ای خوش آب و هوا و حاصل خیز بود که جایگاه مناسبی برای آریاییان کشاورز و دام پرور به شمار می آمد. (۳)

آنان تا پیش از ظهور زرتشت،طبیعت خالص را می پرستیدند و آسمان،نور،باد،باران و آتش که عناصر حیات بخش بودند،معبودهای شان شمرده شده و ظلمت و خشکی،شیاطین به شمار می رفتند.از نظر آنان،ارواح پاک طبیعت،همواره در ستیز با شاطین بودند و آنان برای استعانت از این ارواح در برابر شیاطین،قربانی کرده و اورادی می خواندند.یکی از مراسم عبادی ایشان،اهدای«شراب مقدس هوما»-تهیه شده از نوعی گیاه به همین نام-بود و این کار را سبب چیرگی ارواح پاک بر شیاطین می دانستند. (۴)زرتشت-پیامبر آریاییان-در حدود ۱۲۰۰ قبل از میلاد در این سرزمین ظهور کرد. (۵)

۱- (۱) .سایکس،تاریخ ایران،ص۱۲۷ و ۱۲۸.

۲- (۲) .آشنایی با تاریخ ایران،ص۳۳-۳۵.

۳- (۳) .پیرنیا،ایران باستان،ج۱،ص۱۵۶ و آشنایی با تاریخ ایران،ص۳۳.

۴- (۴) .سایکس،تاریخ ایران،ص۱۳۱ و ایران باستان،ج۱،ص۱۵۹.

۵- (۵) .آشنایی با تاریخ ایران،ص۵۲.

ظاهراً آرياييان بعد از مدت ها زندگی خوب در آسيای ميانه،ناچار به ترک آن شدند.گفته شده است كه سرما عامل اصلی مهاجرت آريايی ها از اين سرزمين بوده كه ناگزير به نواحی«سغد»و«مورو»(احتمالاً«مرو»كنونی)نقل سكونت كردند و پس از مدتی اين مناطق نيز گرفتار هجوم ملخ ها و اقوام مهاجم شد كه در نتيجه،اين ديار را نيز ترک كرده به«باغدی»يا«بلخ»رفتند و سپس از بلخ به«نسايا»(احتمالاً همان شهر«نسا»يا«ابيورد»)و از آن جا به نواحی«هرات»و«كابل»كوچ كردند.عامل اين تغيير آب و هوا به گفته اوستا،ارواح خبيثه بودند كه هوای سرد را بر اين سرزمين حاكم كردند. (۱)

بنا بر گفته اوستا،سرما و زمستان سختی پيش آمد و فرمان روای آرياها بنا به الهام الهی،باغی سرپوشيده برای نجات جان مردم و حفاظت از زراعت و كشاورزی آنان ساخت كه آن را«ور»می ناميدند.همه جا در اثر سرما نابود شد و چون جمعيت آرياييان در بوستان«ور»زياد شد،ناچار به مهاجرت شدند و در حدود ۱۷۰۰ قبل از ميلاد،طی چند نوبت به سمت جنوب،غرب و شرق مهاجرت كردند.گروهی با گذر از هيماليا و هندوكش،وارد شبه قاره هند شدند و چند قرن بعد،دسته ای وارد ايران فعلی شدند و طايفه هايی از آرياييان نيز در نقطه ای كه سمرقند امروزی واقع است،باقی ماندند و فرهنگی را به وجود آوردند كه فرهنگ سغدی خوانده شده است.همچنين گروهی ديگر از آنها در مكان فعلی«دشت تركمن»زندگی می كردند كه به نام«دهه ها»معروف گرديدند.دسته ديگری از آرياها كه معروف به«سكا»هستند،در نواحی شمال شرق ايران و جيحون زندگی می كردند و دولت«هياطله»را به وجود آوردند. (۲)

ص:۶۶

۱- (۱) .پيرنيا،ايران باستان،ج۱،ص۱۵۶.

۲- (۲) .آشنايی با تاريخ ايران،ص۲۸ و ۴۳.

۲-عصر هخامنشیان(۴۵۰-۴۲۵ ق.م)

هخامنشیان،دومین دولت آریایی در ایران بود که توانست قدرت خود را بر بخش عمده ای از جنوب غربی آسیا بگستراند و مرزهای خود را تا آسیای میانه امتداد دهد.آنان در قرن ششم قبل از میلاد در آسیای میانه نفوذ کردند و بیشتر نواحی جنوبی و غربی این سرزمین شامل کشورهای ترکمنستان،ازبکستان و تاجیکستان را در اختیار گرفتند.

کوروش(۵۶۴-۵۳۹ ق.م)جنگ هایی در شرق قلمرو خود،یعنی ایالت های«پارت»(خراسان)و ماوراءجیحون داشت.او اقوام بین دریاچه خزر و هند را سرکوب کرد و بلخ،مرو و سغد را تا حدود سیحون تصرف نمود و استحکاماتی در آنها ساخت؛از جمله،شهر و قلعه هایی در کنار رود سیحون بنا کرد که تا زمان حمله اسکندر برپا بود و به امر اسکندر ویران گردید. (۱)کوروش پس از چیرگی بر این منطقه،پسرش کمبوجیه(۵۲۸-۵۲۳ ق.م)را به عنوان و الی ایالات«پارت»،«گرگان»،«باختر»و«خوارزم»تعیین کرد. (۲)او در جنگ با گروه دیگری از اقوام ساکن در آسیای میانه،یعنی سکاها-معروف به«ماساژت ها»-جهت تصرف سرزمین آنها،شکست خورد و کشته شد. (۳)

در عهد داریوش اول(۵۲۱-۴۸۵ ق.م)،ایران شامل ۲۸-۳۰ ایالت می شد که و الی هر یک را«ساتراپ»می خواندند.طبق کتیبه داریوش،ایالات خوارزم(خیوه)،باکتریا،سغدیانا(بخارا و سمرقند)و ولایت طایفه سکاها جزء قلمرو

۱- (۱) .شاملویی،تاریخ ایران از ماد تا پهلوی،ص۶۳.

۲- (۲) .همان،ص۶۷.

۳- (۳) .ایران باستان،ج۱،ص۴۴۷؛سایکس،تاریخ ایران،ص۱۹۹و تاریخ ایران از ماد تا پهلوی،ص۶۶.

هخامنشی ها بود که در هر یک از اینها یک ساتراپ،یک سردار و دبیر به کار اشتغال داشتند. (۱)شورش های زیادی در آغاز حکومت داریوش بر پا شد که به نظر می رسد دامنه این شورش ها به ماوراءالنهر نیز کشیده شد.در پارت(خراسان)و«هرکانیا»(گرگان فعلی)،نافرمانی هایی صورت گرفت و شخصی به نام«فراوا»در مرو رهبری قیامی را بر عهده داشت که توسط سپاهیان داریوش سرکوب شد. (۲)داریوش در سال ۵۱۵ قبل از میلاد نیز نبردی با سکاها داشت. (۳)ظاهراً نواحی جنوبی ماوراءالنهر تا پایان سلطنت داریوش همچنان تحت حاکمیت هخامنشیان باقی ماند،کتیبه او در کاخ شوش،حاکی از همین امر است.داریوش در این کتیبه،درباره چگونگی ساخت این کاخ اظهار می دارد که هر یک از مصالح آن را از یکی از ایالت های بیست گانه مملکتش آورده که از آن جمله است،فیروزه های کاخ که به خوارزم تعلق داشت. (۴)

درباره وضعیت این منطقه پس از مرگ داریوش،اطلاع زیادی در دست نیست و فقط می دانیم که ولایت خوارزم در زمان مرگ خشایارشاه،تحت امارت«ویشتاسب»پسر دوم او بود. (۵)

۳-عصر ماساژت ها

ماساژت ها از اقوام ساکن در آسیای میانه بودند که همزمان با هخامنشی ها-و بلکه پیش از آنها-در این منطقه سکونت داشتند و احتمالاً نژادشان به طوایف

ص:۶۸

۱- (۱) .سایکس،تاریخ ایران،ص۲۱۳.

۲- (۲) .ایران باستان،ج۱،ص۴۵۵ و تاریخ ایران از ماد تا پهلوی،ص۷۲.

۳- (۳) .تاریخ ایران از ماد تا پهلوی،ص۷۴.

۴- (۴) .جمعی از نویسندگان،تمدن ایرانی،ص۶۵.

۵- (۵) .ایران باستان،ج۱،ص۹۰۴.

آریـایی نخستین می رسـد.بیشترین اطلاعـات درباره ماساژت ها در نوشـته های«هرودوت»-مورخ یونانی-یافت می شود.وی درباره آنهـا می گویـد که مردمـانی پرجمعیت و جنگجـو بودنـد و در شـرق رودخـانه«آراکس»(جیحون)زنـدگی می کردنـد و بعضـی از مردم،آنها را سکاها خوانده اند.او می نویسد که کوروش،پادشاه هخامنشی که قصد استیلای بر این منطقه را در سر می پرورانید،از ملکـه ماسـاژت هـا بـه نـام«تـومی ریس»درخـواست ازدواج کرد،ولی از آن جـا کـه ملکـه متـوجه هـدف پادشـاه هخامنشـی شـده بود،درخواست او را رد کرد و پیغـامی تهدیـدآمیز برای او فرسـتاد.کوروش،سـپاهیان خود را بـا سـاختن کشتی و پل های متعـدد بر رودخـانه جیحون از آن عبور داد و در نبردی بـا یـک گروه کوچک از ماساژت ها،آنان را شـکست داد و فرمانـدهشان،یعنی پسـر ملکه را کشت.سپاه بزرگ ماسـاژت هـا در پی این اقـدام به مقـابله بـا هخامنشـی هـا آمـده و در جنگی عظیم،لشـکر ایران را نابود کردنـد.کوروش در این جنـگ زخمی شـده و در اثر آن از دنیـا رفت.«استرابون»نویسـنده دیگر یونـانی نیز همین داسـتان را به طور خلاصه آورده است. (۱)اما«گزنفون»این داستان درباره خبر مرگ کوروش را نقل نکرده،بلکه ماجرای مرگ او را در قصر خودش با حالتی عارفانه و معنوی به تصویر کشیده است. (۲)

همچنین،هرودوت دربـاره ماساژت ها می گویـد که آنها شبیه سـکاها بودنـد و پیاده و سواره می جنگیدند.اسـلحه آنها تیر،کمان و نیزه بود و تبر هم داشتند.آنها وسایل خود را از طلا و مس می ساختند؛تیر و نیزه های شان از مس و کلاه،

۱- (۱) .هرودوت،تاریخ هرودوت،ص ۲۱۰-۲۱۲ و استرابون،کتاب ۱۱،فصل ۸ به نقل از پیرنیا،ج۱،ص۴۱۹.

۲- (۲) .گزنفون،کوروش نامه،ص۲۶۶ و ایران باستان،ج۱،ص۴۵۵-۴۶۸.

کمربند و لباس آنها از طلا بود و از آهن چون در مملکت آنها وجود نداشت،استفاده نمی کردند؛زنان اشتراکی داشتند و افراد خیلی پیر را کشته و گوشت آنها را می خوردند و این را بهترین نوع خاتمه عمر می دانستند؛اما مردگان را دفن می کردند.ماساژت ها کشاورزی نمی کردند و خوراکشان را از شکار و صید ماهی به دست می آوردند؛آفتاب می پرستیدند و برایش اسب قربانی می کردند. (۱)

۴-عصر یونانیان(سلوکیان)

وضعیت فرمانروایی در جنوب غربی آسیا در اواخر سده سوم پیش از میلاد دگرگون شد.امپراتوری هخامنشی از میان رفت و جای خود را به فرمان روایان یونانی داد که سیطره خود را بر آسیای میانه نیز گستراندند.

«مقدونیه»از دولت شهرهای یونان بود که از نظر حاصل خیزی،وسعت و امکانات لازم برای زندگی،بهتر از نواحی و شهرهای دیگر،یعنی آتن و اسپارت بود.مقدونی ها مردمی شجاع،قوی و از نژاد قدیمی و بومی منطقه،یعنی آریایی ها بودند.مقدونیه،جمهوری خودمختاری بود و فرمان روایانش از میان مردم منطقه تعیین می شدند.شخصی به نام«فیلیپ»در سال ۳۵۹ قبل از میلاد در مقدونیه به حکومت رسید و دولتی مقتدر به وجود آورد که در همه یونان بی نظیر بود.او امور کشور را نظم بخشید؛سپاه را تقویت کرد و نظام جدیدی بر آن حکم فرما ساخت.فیلیپ به تدریج رقبای سیاسی خود را در آتن و دیگر دولت شهرهای یونان شکست داد و در سال ۳۳۷ قبل از میلاد،فرمان روای کل یونان شد؛اما در سال ۳۳۶ قبل از میلاد در یک خصومت شخصی به دست یکی از نزدیکانش به قتل رسید. (۲)

۱- (۱) .تاریخ هرودوت،ص ۲۷۶ و ایران باستان،ج۱،ص۴۷۳ و ۴۷۴.

۲- (۲) .سایکس،تاریخ ایران،ص ۳۱۰-۳۱۸.

بـا مرگ فیلیپ،پسـر جوان او به نـام«الکسانـدر»یـا همـان اسـکندر به فرمان روایی یونان دست یافت.او پس از غلبه مجـدد بر رقیبان سیاسـی خود در سال ۳۳۴ قبل از میلاد،کشورگشایی خود را به سـمت نواحی شـرقی و آسـیایی آغاز کرد.سـپاهیان اسکندر،ایالت هـای غربی ایران را تصـرف کردنــد و پس از شـکست داریـوش سـوم-آخریـن پادشـاه هخامنشــی-در نـبرد«اربیـل»موفـق شـدند که«پرسـپولیس»یـا«پاسارگـاد»را به تسـخیر خود درآورنـد. (۱)سپس اسـکندر بـه سـمت شـرق ایران تـاخته و بـا عبـور از ایلاـت هیرکانیا(گرگان فعلی)،«ارایه»(هرات فعلی)و پارت(خراسان فعلی)،خود را به بلـخ رسانید و در تعقیب«بسوس»،سـردار فراری ایرانی از جیحون گذشته و وارد ماوراءالنهر شد.احتمالاً محل عبور سپاهیان اسکندر،ناحیه«کیلیف»امروزی بوده است.آنها به کمک کلک هایی که با پوست های پرشده از کاه ساختند،در طی پنج روز از جیحون گذشتند.اسکندر موفق شد بسوس را دستگیر و اعدام کند و سپس به فتح نواحی دیگر ماوراءالنهر پرداخت. (۲)

اسـکندر از سـمت شمال به«مرکند»(یا همان سمرقند)عزیمت نمود و در امتداد جیحون به پیشروی خود ادامه داد و شهری را در آن جا ساخت و به نام خود،«اسـکندریه»نامیـد که عبارت است از خجند فعلی.یکی از سـرداران ایرانی به نام«سـپتامن»که ساتراپ ایالت سغد بود و قبلاً اظهار اطاعت نسـبت به اسـکندر کرده بود،در همین ایام نافرمان شد و به کمک قبایل سکایی،سپاهیان یونانی را که برای تصرف سمرقند آمده بودند،در دره زرافشان فعلی شکست داد و نابود

۱- (۱) .همان،ص ۳۴۲-۳۴۵.

۲- (۲) .ایران باستان،ج۲،ص۱۶۹۶-۱۷۱۱ و سایکس،تاریخ ایران،ص۳۵۸ و ۳۵۹.

کرد.اسکندر به منظور تنبیه سکاها که از سپتامن حمایت کرده بودند،به سمت سیحون رفته و سکاها را در دره زرافشان شکست داد و دستور قتل عام آنان را صادر کرد.او در زمستان ۳۲۸ قبل میلاد،بار دیگر تدارک لشکرکشی به سیحون را کشید.یونانیان در یک لشکرکشی عظیم در چهار ستون،موفق به تصرف شهر سمرقند شدند.سپتامن ناچار به عقب نشینی شد و در نهایت شکست خورد و سکاها سر بریده او را به عنوان هدیه صلح برای اسکندر آوردند.منطقه باختر و سغد-که دژی مستحکم و دست نیافتنی داشت-نیز به دنبال این حوادث تسلیم یونیان شد.اسکندر در همین جا با دختر فرمانروای باختری ها به نام«رکسانا»ازدواج کرد.او احتمالاً زمستان را در شهر«کارثی»بین سمرقند و بخارا به سر برد و بهار سال بعد،راهی فتح هند شد. (۱)

بدین ترتیب،آسیای مرکزی تحت حاکمیت یونانیان درآمد و نزدیک به ۱۳۰سال این وضعیت ادامه داشت.بعد از مرگ اسکندر،درباره جانشینی او اختلاف به وجود آمد و جنگ هایی میان فرماندهانش اتفاق افتاد تا در نهایت سه نفر باقی ماندند:«آنتیگون»در یونان،«بطلمیوس»در مصر و«سلوکوس»در باب.سلوکوس در ۳۱۲ قبل از میلاد،بعد از جنگ های فراوان توانست رقیبان سیاسی خود را در یونان از میان بردارد و بابل را دوباره تصرف کند و این آغاز حکومت سلوکیان بود.او در سال ۳۰۲ قبل از میلاد،پس از ۹ سال نبردهای پیاپی،مرزهای شرقی خود را تا رودخانه سیحون پیش برد و مملکت خود را به ۷۲ حکومت تقسیم کرد. (۲)

۱- (۱) .همان،ص ۱۷۱۱ و همان،ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

۲- (۲) .سایکس،تاریخ ایران،ص۳۸۴-۳۹۴.

حضور یونانیان در آسیای میانه،تأثیرات چشمگیری بر تمدن منطقه برجای گذاشت.یونانی ها در نواحی مختلف متصرفات خود،شهرها و اقامت گاه های دائمی برای خود و سپاهیانشان بنا کردند؛چنان که«آنتیوخوس اول»سلوکی،شهری به نام«انطاکیه مرگیان»را در واحه مرو ساخت. (۱)شهرهای یونانی ها معمولاً در اراضی شاهی و در جاهای قابل دفاع ساخته می شدند؛مثلاً آنها در کناره جیحون شهری ساختند که از دو سو پشت به رودخانه داشت و ضلع سوم شهر به تپه ای منتهی می شد و کهندژ نیز در آن جا قرار گرفته بود. (۲)

یونانیان،اقدامات عمرانی دیگری نیز در منطقه ترتیب دادند که از جمله آنها گذرگاهی بر رودخانه جیحون-در نزدیکی شهر«ترمذ»-بود که تا قرن ها پس از ایشان نیز مورد استفاده بود. (۳)تأثیرات فرهنگی یونانی بر ساکنان آسیای میانه نیز قابل توجه است.مردم«باکتریا»،«تخاری ها»و«کوشانی ها»تا مدت ها از الفبای یونانی استفاده می کردند. (۴)سکه خانه ای در همین شهر باکتریا وجود داشت که در ایام استیلای یونانیان،سکه هایی به سبک یونانی و البته با معیار هندی ضرب می کرد. (۵)این سکه ها،مدت ها پول رایج در آسیای میانه و تصویر خدایان یونانی و عقاید ایرانی در آنها منعکس شده بود. (۶)

۱- (۱) .ایران باستان،ج۳،ص ۲۱۱۵ به نقل از:استرابون،کتاب ۱۱.

۲- (۲) .کمبریج،تاریخ ایران،ص۱۰۷.

۳- (۳) .همان،ص۱۱۰.

۴- (۴) .همان،ص۱۱۶.

۵- (۵) .کمبریج،تاریخ ایران،ص۱۱۹ و پیگولوسکایا،تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هجدهم،ص۴۹.

۶- (۶) .پیگولوسکایا،تاریخ ایران،ص۴۹.

همزمان با حاکمیت سلوکیان بر ایران و برخی از نواحی آسیای میانه،گروهی دیگر از یونانیان-در سال ۲۵۶ قبل از میلاد،ایام حکومت آنتیوخوس دوم-امارتی خودمختار را در ولایت باکتریا به وجود آوردند که حاصل اتحاد سیاسی باختر،سغد و مرو تحت قیادت«دیودوت»یونانی بود و محدوده آن تا جیحون می رسید.یونانیان باختر(۲۰۵-۱۷۰ ق.م)در مقابل صحرانشینان ترک نژاد،با اشکانیان در ایران به توافق رسیده و صحرانشینان را عقب راندند. (۱)

۵-عصر اشکانیان(۲۴۹ق.م-۲۲۴م)

ضعف فرمان روایان سلوکی در ایران،زمینه به قدرت رسیدن یکی از طایفه های ایرانی،معروف به«اشکانیان»یا«پارت ها»را فراهم آورد و پس از مدتی با از بین رفتن رقبای سیاسی،پادشاهی جدیدی به وجود آمد.اشکانیان از اقوام آریایی هستند و در محلی به نام«آساک»-که احتمالاً در خراسان فعلی بوده است-سکونت داشتند.آنها مدت ۴۷۴ سال حکومت کردند و ۲۸ نفر از این خاندان به فرمان روایی رسیدند.اشکانیان سلطه کاملی بر آسیای میانه نداشتند و تنها در مقاطع زمانی کوتاهی بر برخی نواحی جنوبی آن دست یافتند و در بقیه دوران حکومتشان،فقط با حاکمان محلی این منطقه گاهی روابط دوستانه و گاه خصمانه داشتند.

در سال ۲۲۷ قبل از میلاد،شخصی به نام«ارشک»به کمک برادش«تیرداد»،حاکم یونانی منطقه را به قتل رسانده و شورشی به راه انداختند.احتمالاً جایگاه نخستین آنها در خراسان«جاجرم»بود.جانشین او،اشک دوم(۲۴۷ ق.م)موفق شد

ص:۷۴

۱- (۱) .کمبریج،تاریخ ایران،ص۱۰۳ و ۱۰۴؛گرانتوسکی،تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز،ص۱۳۰؛سایکس،تاریخ ایران، ج۳،ص۴۳۲؛ایران باستان،ج۳،ص۲۲۲۰ و شامکویی،تاریخ ایران،ص۱۱۲.

که ایالت«هیرکانیا»را از سلوکیان بگیرد؛اما شکست خورده و به ماوراءالنهر،نزد قبایل«اسپالیاکا»گریخت.آنان از امیر پارتی پذیرایی کردند و او دوباره به پارت بازگشت و شهر«دارا»را ساخت. (1)اشک دوم و جانشینش اشک سوم(۲۰۹ ق.م)در نبرد با سلوکوس دوم و آنتیوخوس کبیرسلوکی(۲۲۳-۲۱۳ ق.م)موفقیت های زیادی به دست آوردند. (2)«مهرداد اول»(درگذشته ۱۳۸ ق.م)،بنیان گذار و از محکم ترین پادشاهان دولت پارت به شمار می رود.یونانیان باختری در زمان او اتحادی با سلوکیان به وجود آوردند و به نبرد با مهرداد رفتند،اما شکست خوردند.مهرداد اول تا مرو هم پیش رفت و سرزمین هایی را از یونانیان باختر گرفت. (3)

مهاجران شرقی در ایام«فرهاد دوم»یا اشک ششم(۱۳۸-۱۳۴ ق.م)به سمت آسیای میانه حرکت کردند. (4)فرهاد دوم از سکاها برای نبرد با سلوکی ها کمک خواست،ولی چون سکاها دیر به سپاهیان اشکانی ملحق شدند،پادشاه اشکانی از پرداخت دست مزد آنان خودداری کرد؛بدین سبب،سکاها دست به شورش زده و به غارت گری پرداختند.فرهاد دوم برای دفع آنان لشکر برد،ولی در جنگ با آنها کشته شد. (5)

«اردوان دوم»یا اشک هشتم(۱۲۷-۱۲۴ ق.م)به«طخارستان»بر سر سکاها لشکر برد،اما او نیز در این جنگ مجروح و کشته شد. (6)

۱- (۱) .سایکس،تاریخ ایران،ص۴۱۴ و ۴۱۵.

۲- (۲) .همان،ص۴۰۳-۴۲۰.

۳- (۳) .ایران باستان،ج۳،ص۲۱۱۸.

۴- (۴) .سایکس،تاریخ ایران،ص۴۴۹ و شاملویی،تاریخ ایران،ص۱۲۴.

۵- (۵) .ایران باستان،ج۳،ص۲۲۴۴ و همان،ص۱۲۵.

۶- (۶) .شاملویی،تاریخ ایران،ص۱۲۶.

«مهرداد دوم»یا اشک نهم(۱۲۴-۷۴ ق.م)سکاها را شکست سختی داد و به سمت هند پیشروی کرد. (۱)سرآغاز جنگ های پارت ها با دولت روم از همین زمان بوده و مطلبی درباره حوادث ایالات شرقی قلمرو اشکانی در منابع تاریخی ذکر نشده است.

۶-عصر کوشانی ها

در سده دوم قبل از میلاد،در ترکستان غربی-سرزمین میان چین و ماوراءالنهر-اقوامی کوچ نشین و دام پرور به نام«یوئه جی»ها(یویجی ها)زندگی می کردند که آنان را از تبار آریاییان دانسته اند.یوئجی ها در حدود ۱۷۴ قبل از میلاد،مورد هجوم اقوام ترک نژاد ساکن در ترکستان شرقی(نواحی شمالی چین)،یعنی«هون ها»قرار گرفتند.رئیس یوئجی ها در نبرد با هون ها کشته شد و یوئجی های شکست خورده،پراکنده شدند.گروهی از آنان به سمت هندوستان و دسته ای معروف به یوئجی های کبیر به سمت نواحی غربی و آسیای میانه کوچ کردند. (۲)

نواحی شرقی آسیای میانه-که با کشور تاجیکستان امروزی قابل تطبیق است-در این زمان محل سکونت قبایل«اسونی»یا همان سکاها بود.یوئه جی ها-که گاه«تخار»ها نیز خوانده شده اند-سکاها را شکست داده و به سمت جنوب و در نهایت هندوستان راندند و با عقب راندن یونانیان باختری،بر باکتریا دست یافتند و از آن پس به«تخارستان»تغییر نام دادند. (۳)یکی از قبایل تخاری به فرماندهی شخصی به نام«گوی شوانگ»بر سایر قبایل غلبه یافته و امپراتوری ای را بنا نهاد

ص:۷۶

۱- (۱) .همان،ص۱۲۶ و مشکور،تاریخ ایران زمین،ص۶۴.

۲- (۲) .رحمانف،تاجیکان در آینه تاریخ،ص۱۰۲ و تاجیکان،ج۱،ص۱۷۲.

۳- (۳) .همان،ص۱۰۳؛آکینر،اقوام مسلمان در شوروی،ص۱۴۵ و تاجیکان،ج۱،ص ۱۸۵.

که به امپراتوری«کوشان»معروف شده است.این دولت در قرن های نخست تا سوم میلادی،مقتدرین ترین حکومت در آسیای میانه بود و در سال ۴۲۵ میلادی با هجوم«هپتالیان»-که در غرب و منابع اروپایی به هون ها معروف بودند-منقرض گردید. (۱)کوشانیان در ابتدا یک امارت کوچک محلی در شرق آسیای میانه بودند،ولی قلمروشان به تدریج گسترش یافت؛به گونه ای که در نیمه دوم قرن سوم میلادی به نهایت وسعت رسید.محدوده قلمرو کوشانیان در زمان بزرگ ترین شاه کوشانیان«کنشکا»ی اول(احتمالاً۲۷۸-۳۰۱م)،نواحی بسیاری از آسیای میانه از جمله:«سغد»،«چاچ»و«سمرقند»،ترکستان شرقی و برخی نواحی هندوستان از جمله:«پنجاب»،«سند»،«اُتارپرادش»،«کشمیر»و تقریباً تمامی افغانستان را دربرمی گرفت.کنشکا حداقل ۲۳سال پادشاهی کرد و مرکز حکومتش در شهر«پورو شاپورا»(حدود«پیشاور»فعلی)قرار داشت. (۲)در این زمان،سکه های فراوان ضرب شد؛پیشه وری و بازرگانی رونق بسیاری یافت و دولت کوشانی به اوج قدرت خود رسید. (۳)

معرفی دقیقِ فرمان روایان کوشانی و تاریخ دقیقِ حکم رانی آنها بسیار دشوار است؛چون منابع اطلاعاتی اندکی درباره ایشان موجود است.علاوه بر اطلاعاتی که درباره حاکمیت کوشانی ها در سال نامه های چینی موجود است،در اکتشافات باستان شناسی نیز کتیبه ها،سکه ها،آثار و بقایایی از تمدن آنان یافت شده است.ظروف سفالی و ابزار فلزی مانند آینه،کارد و خنجر در کشفیات مذکور وجود دارد

ص:۷۷

۱- (۱) .اقوام مسلمان در شوروی،ص۱۴۵.

۲- (۲) .تاجیکان،ج۱،ص۲۲۸.

۳- (۳) .همان،ج۱،ص۲۳۰.

که حاکی از پیشرفت صنعتی آنان می باشد.کوشانی ها به دام پروری-به ویژه پرورش اسب-و کشاورزی اشتغال داشتند.همچنین آثار یافت شده در قبرستان های آنها،نشان می دهد که مذهبشان،همانند دیگر آریاییان بوده،آتش را مقدس می دانستند و الهه های طبیعت را ستایش می کردند. (۱)همچنین به سبب قرار داشتن در مسیر جاده ابریشم،در تجارت کالاهای گران بها از شرق به غرب فعالیت داشتند.

ظاهراً فرهنگ غالب بر دولت کوشانی،فرهنگ یونانی بود و آنان در شیوه کشورداری،نیز خط و زبان از یونانیان تبعیت می کردند.تقریباً از زمان بزرگ ترین فرمان روای کوشانی به نام«کنیشکه»(کنیشکا)تغییراتی،در حروف الفبای یونانی متداول در این سرزمین پدید آمد که به تدریج به پیدایش خط و زبان باختری انجامید. (۲)

منازعاتی میان کوشانی ها و ساسانیان بر سر تصاحب سرزمین های آسیای میانه و راه های تجاری وجود داشت.ظاهراً شاپور اول ساسانی(۲۴۲-۲۷۲ م)در حمله به شرق،قلمرو کوشانیان یا دست کم بخشی از نواحی جنوبی و شرقی آن را تصرف کرد.اطلاع دقیقی درباره جزییات این حوادث در دست نیست.اگرچه ساسانیان بر تمامی سرزمین کوشانیان تسلط نیافتند،ولی ضربه سختی به آنان وارد کردند و شاید همین امر سبب شد که دولت کوشانی در یورش هپتالیان(هون ها)در قرن های چهارم و پنجم میلادی،آسیب پذیرتر باشد. (۳)

۷-عصر هپتالیان(هفتالیان،هیاطله)

هپتالیان یا هون ها احتمالاً ترک نژاد و از اقوام غیر آریایی بودند؛از این رو در

۱- (۱) .تاجیکان در آینه تاریخ،ص۱۰۵.

۲- (۲) .همان،ص۱۱۱ و تاجیکان،ج۱،ص۲۲۱.

۳- (۳) .تاجیکان،ج۱،ص۲۳۲ و ۲۳۳.

منابعی مثل خـدای نامه و شاه نامه از این اقوام با نام تورانی (۱)یاد شده است. (۲)اعراب به آنها هیاطله و به همین مناسبت به منطقه ماوراءالنهر«هیطل»نیز می گفتند؛اما در اسـتعمال کلمه هیاطله رعایت دقت را ننموده و آن را بر همه اقوام و بلاد تورانی-چه بر هون هـای سـفید،چه بر غیر آنهـا-اطلاـق کرده انـد و«مقدسـی»نیز از آنهـا پیروی کرده است.نویسـندگان رومی،این اقـوام را-هون هـای سفید-«آفتالیست»ها می نامیدند.هپتالیان در قرن پنجم میلادی،یعنی روزگار ساسانیان،سرسخت ترین دشمنان دولت ایران محسوب می شدند. (۳)

هپتالیان در سـده سوم قبل از میلاد،از چین به سـمت نواحی غربی آسـیا حرکت کردند.آنان طوایف یوئه جی را شـکست داده و به سمت جنوب و مغرب-هنـد و آسـیای میانه-راندنـد.هپتالیان به این ترتیب و به تدریـج به سـمت آسـیای میانه نزدیک شدند. (۴)در حدود ۲۸۰ قبـل از میلاـد-تقریباً در آغاز حکومت پارت ها-از نواحی غربی ترکسـتان و شـمال آسـیای میانه در این سـرزمین نفوذ کرده و تا ترمـذ و هرات پیش رفتنـد؛اما آنتیوخوس اول،پسـر و جانشـین سـلوکوس،آنان را شـکست داده و عقب رانـد و شـهرها را تجدیـد و تعمیر کرد.این تحرکـات،بعـدها نیز تکرار شـد؛اگرچه پـارت هـا پس از استیلای بر ایالـات شـرقی،به مقـابله بـا هپتالیـان پرداختند،ولی فرهاد دوم(۱۲۴-۸۸ ق.م)در نبرد با آنها کشـته شـد (۵)و سـرانجام هپتالیـان(هون ها)در قرن پنجم میلادی با حملات مجدد به آسیای میانه،امپرتوری کوشان

ص:۷۹

۱- (۱) .اصطلاح تورانی،معمولاً در مقابل اصطلاح آریایی و برای اقوام غیر آریایی به کار می رفت.

۲- (۲) .آشنایی با تاریخ ایران،ص۷۵.

۳- (۳) .جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۴۶۱.

۴- (۴) .سایکس،تاریخ ایران،ص۴۴۸.

۵- (۵) .همان،ص۴۴۹ و تاریخ ایران،ص۱۵۸.

را-که در نهایت ضعف خود بود-از میان برداشتند و آخرین فرمان روای آنان را از باکتریا تبعید کردند و پس از آن،ساسانیان را تا کوهستان های«کوپت داغ»-در ترکمنستان کنونی-به عقب راندند. (۱)

هپتالیان به فرمان دهی«پیروز»و«بلاش»،در عهد ساسانیان تا حدود رود جیحون پیش آمده و چند بار به خراسان هجوم آوردند که در نهایت توسط ساسانیان سرکوب شدند. (۲)

برخوردهای فراوانی میان هپتالیان و ساسانیان رخ داد که در جای خود گفته خواهد شد.

هپتالیان و ترکان از اواخر عهد ساسانی،به طور کامل بر ماوراءالنهر مسلط شدند؛با این حال،فرهنگ ایرانی در این منطقه حفظ شد و اگرچه تسلط ترکان،فقط جنبه سیاسی داشت و پس از«خسرو انوشیروان»پادشاهانی از ترک ها داشتند،اما خانواده های بزرگ ایرانی،با آداب ورسوم خود همچنان در این سرزمین حضور داشتند. (۳)هپتالیان تا زمان فتح ماوراءالنهر به دست مسلمانان،همچنان بر بخش هایی از آسیای میانه تسلط داشتند.

۸-عصر ساسانیان(۲۲۴-۶۳۵ م)

بنابر شواهد موجود،ساسانیان بر ایالات ماوراءالنهر نیز حاکم بودند؛چنان که برای و الیان هر یک از این ایالات،نامی برگرفته از همان ایالت انتخاب می شد؛مثل خوارزم شاه،کوشان شاه،اخشید(فرغانه)و افشین(اشروسنه). (۴)

۱- (۱) .اقوام مسلمان در شوروی،ص۵۴.

۲- (۲) .آشنایی با تاریخ ایران،ص۷۵.

۳- (۳) .همان،ص۷۶.

۴- (۴) .شعبانی،گزیده تاریخ ایران،ص۱۵۹ از تنسر،ص۹۹.

این سلسله از آریاییان با قدرت یافتن اردشیر پسر بابک شکل گرفت و ۳۷ نفر از نسل او حکم رانی کردند.قسمت شرقی ایران و از جمله ماوراءالنهر تا زمان سلطنت بهرام دوم(۲۷۶-۲۹۳م)تحت فرمان یکی از شاهزادگان-با لقب کوشان شاه-اداره می شد که حتی در برهه ای برخی از آنان تلاش داشتند پادشاهی مستقلی در آن منطقه برای خود پدید آورند که توفیق نیافتند. (۱)

هپتالیان در ایام«شاپور دوم»ملقب به«ذوالاکتاف»(۳۱۰-۳۷۹ م)به سرزمین های شرقی ایران هجوم آوردند،شاپور که تدارک حمله به روم را دیده بود،ناچار به سرکوب آنان شد که سرانجام بسیاری از آنان کشته شدند و«گرومبات»پادشاهشان مطیع شاپور شده و سپاهش را در اختیار او قرار داد. (۲)

هپتالیان در ایام«بهرام پنجم»یا بهرام گور به سرکردگی پادشاهشان-معروف به«خاقان»-به مرو هجوم آورده و قسمتی از خراسان را غارت کردند.بهرام با تظاهر به شکار،غافل گیرانه به خراسان تاخت و آنان را تا ماوراء جیحون عقب راند و خاقان کشته شده و تاجش به«آتشکده آذرگشسب»هدیه شد.پادشاه هند نیز در ازای این اقدام بهرام که در واقع او را از شر هپتالیان نجات داده بود،ولایت«مکران»و سند را به وی واگذار کرد. (۳)

هپتالیان در زمان«یزدگرد دوم»(۴۳۸-۴۵۷ م)دوباره به ایران حمله کردند.یزدگرد که در حال نبرد با ارمنستان بود،جنگ را رها کرده و به خراسان شتافت.وی پس از سرکوب هپتالیان،دوبار به سرکوب ارمنیان پرداخت و آنان را نیز به سختی در هم کوبید.یزدگرد دوم،برای رفع کامل غائله هپتالیان،به ماوراءالنهر

۱- (۱) .کریستین سن،ایران در زمان ساسانیان،ص۱۶۷.

۲- (۲) .شاملویی،تاریخ ایران،ص۱۶۵.

۳- (۳) .همان،ص۱۷۲ و تاریخ ایران زمین،ص۸۹.

لشکر کشید و از جیحون گذشت،اما از سرکوب هپتالیان عاجز ماند و در نتیجه شکست سختی که به او وارد شد،شمار زیادی از سپاهیان خود را از دست داد و ناچار به عقب نشینی شد. (۱)

«فیروز اول»(۴۱۳-۴۵۹ م)برای سامان دادن به مشکلات داخلی حاصل از اختلافات داخلی،از هپتالیان کمک گرفت و پادشاه هپتالیان به نام«خوشنواز»یا«خشیوان»به وی کمک کرد،اما فیروز پس از مستقر شدن بر قدرت،به قول خود عمل نکرد و امتیازاتی را که به خوشنواز وعده داده بود،محقق نساخت؛به همین دلیل جنگی برپا شد که سپاه ایران با حیله جنگی و کمین گاه های سپاهیان،غافل گیر شد و شکست خوردند و در نتیجه فیروز اسیر گشت و از خوشنواز تقاضای صلح کرد که پس از پذیرش تقاضای او،آزاد شد و پس از آن دستور داد تا دیواری سد مانند میان ایران و سرزمین هپتالیان ساخته شود تا مانع حمله آنان شود.او با تشویق روحانیون زرتشتی،دوباره به سوی هپتالیان تاخته و به ماوراءالنهر حمله کرد،اما خوشنواز در یک حیله جنگی جدید،خندق هایی را حفر و آنها را از آب پر کرده و روی آنها را پوشانده بود.سپاهیان فیروز در هجوم خود به منطقه،در آنها گرفتار شده و نابود گردیدند.در قرارداد صلح جدیدی میان ایرانیان و هپتالیان،مقرر شد که خوشنواز با خواهر فیروز ازدواج کند،ولی فیروز به جای خواهرش،کنیزکی را به نزد خوشنواز فرستاد.خوشنواز که به فریب فیروز پی برده بود،دوستانه از فیروز تقاضا کرد که تعدادی از افسران ایرانی را برای آموزش به سرزمین او بفرستد.فیروز چنین کرد و خوشنواز همه آنان را به تلافی حیله فیروز به قتل رسانید و این،عامل جنگ دوم فیروز با خوشنواز شد. (۲)

۱- (۱) .همان،ص۹۵.

۲- (۲) .همان،ص۱۷۴ و ملکم،تاریخ ایران،ص۸۱-۸۳.

بلاش(۴۸۳-۴۸۷م)،سرداری ایرانی به نام«زرمهر سوخرا»را-برای سرکوبی هپتالیان-به آسیای میانه روانه کرد که در نتیجه،شمار زیادی از آنان کشت و خوشنواز وادار به پذیرش صلح شد که براساس آن،اسرای ایرانی آزاد شوند و خوشنواز نیز مالیات سالیانه ای را به دربار ایران بفرستد که تا دو سال ارسال شد. (۱)

«قباد اول»نیز ده سال با هپتالیان درگیر بود،اما مشکل اصلی او رومی ها و ارمنی ها بودند. (۲)

انوشیروان خسرو اول(۵۳۱-۵۷۹م)-که فرغانه نیز در ایام او جزو مملکت ساسانی بود (۳)-با«دیزابول»امیر ترکان متحد شد و پس از شکست هپتالیان،پادشاه آنان را کشت و سرزمین آنها را تقسیم کرد.از این زمان،رود جیحون مرز ایران و سرزمین ترکان شد.انوشیروان،همچنین دختر خود را به همسری خاقان ترک درآورد. (۴)خاقان ترک برای ایجاد کشوری با موجودیت سیاسی،درخواست کمک از انوشیروان کرد و فرستادگانی به دربار او فرستاد،اما انوشیروان که او را امیری ناچیز می شمرد،به او پاسخ نداد و نمایندگانش را به قتل رساند؛بنابراین،خاقان به سراغ«ژوستی نیان»،امپراتور روم رفت و با او علیه انوشیروان متحد شد. (۵)«هرمز سوم»پسر انوشیروان،چون همکاری خاقان را با رومیان دریافت،درصدد نابودی وی برآمد؛بنابراین به ماوراءالنهر لشکر

ص:۸۳

۱- (۱) .همان،ص۱۷۵.

۲- (۲) .همان،ص۱۷۸.

۳- (۳) .ملکم،تاریخ ایران،ص۹۱.

۴- (۴) .ایران در زمان ساسانیان،ص۲۶۸ و شاملویی،تاریخ ایران،ص۱۸۲.

۵- (۵) .شاملویی،تاریخ و ایران،ص۱۸۵.

برد و خاقان را شکست داد (۱)و ماوراءالنهر از این زمان تا انقراض ساسانیان،تقریباً زیر فرمان شاهان ایران اداره می شد.

چکیده

منطقه آسیای میانه،در دوره قبل از تاریخ،سکونت گاه انسان بوده است و در کشفیات باستان شناسی که در کشورهای ازبکستان،تاجیکستان و قرقیزستان به دست آمده،آثاری از زندگی بشر متعلق به دوره پارینه سنگی،یعنی حدود ۸۰۰۰۰ هزار سال قبل یافت شده است.بر این اساس،در عصر فلزات،تمدن بشری در این منطقه از رونق بیشتری برخوردار گردید و اقوامی به نام های قراق ها،چست ها و جیتون ها در ناحیه مذکور به کشاورزی،دام پروری و حتی صنعت گری ساده اشتغال داشتند.آغاز پیدایش تمدن های بزرگ در آسیای میانه از همین عصر بوده که تمدن آریایی از مهم ترین آنهاست.

بنابر داستان های تاریخی و اسطوره ها،آریاییان-که از اقوام شمالی آسیا یا اروپا بودند-در حدود هزاره دوم پیش از میلاد،از نواحی سردسیر شمالی به آسیا میانه مهاجرت کردند و نخستین تمدن آریایی را در این ناحیه بنیان گذاردند که همان ایریانا وئجه مذکور در کتب تاریخ و دینی زرتشتی است.اگرچه آریاها به تدریج به داخل فلات ایران کوچ کردند،ولی برخی طوایف آنها همچنان زندگی صحرانشینی در این منطقه را ادامه دادند که در تاریخ به سکاها و گاه سیت ها معروف اند.بدین ترتیب،آسیای میانه یکی از مراکز تمدن آریایی گردید و پس از تأسیس دولت های آریایی در ایران،این منطقه یکی از استان های آنها گردید.مادها برای

ص:۸۴

۱- (۱) .ملکم،تاریخ ایران،ص۹۶ و ۹۷.

نخستین بار و سپس هخامنشی ها ماوراءالنهر را تحت سلطه خود درآوردند.سلطه یونانیان پس از فتوحات اسکندر،موجب ترویج فرهنگی یونانی در منطقه شد که با احداث شهرهای یونانی نشین و دولت شهر یونانی همراه بود که حتی با استیلای اشکانیان آریایی،این فرهنگ به طور کامل از بین نرفت.

گروه دیگری از آریاتباران،همزمان با اشکانیان امپراتوری عظیم کوشانی را برای چند قرن در منطقه به وجود آوردند که امروزه از معتبرترین تمدن های منطقه به شمار می رود.یک عنصر قومی جدید،یعنی طوایف ترک از همین زمان به منطقه راه یافتند و قدرتمندترین آنها به نام هفتالیان بر بخش های غربی آسیای میانه سلطه یافتند؛در حالی که نواحی شرقی آن،تحت فرمان روایی ساسانیان قرار داشت.

ص:۸۵

پرسش ها

۱.تاریخ زندگی بشر در آسیای میانه به چه دورانی بازمی گردد؟با ارائه شواهد توضیح دهید.

۲.آریاییان چه اقوامی بودند و چرا و چگونه در آسیای میانه ساکن شدند؟

۳.آرياییانِ ساکن در آسیای میانه،دارای چه مذهب و فرهنگی بودند؟توضیح دهید.

۴.ماساژت ها چه کسانی بودند و چه نقشی در تاریخ آسیای میانه داشتند؟

۵.سلطه یونانیان بر آسیای میانه،چه تأثیری بر فرهنگ و تمدن اقوام این منطقه باقی گذاشت؟

۶.روابط سیاسی اشکانیان و ساسانیان با آسیای میانه را شرح دهید.

۷.امپراتوری کوشانی در آسیای میانه از چه زمانی قدرت یافت و توسط چه کسی منقرض شد؟

فعالیت های پژوهشی

۱.مقاله ای درباره اسطوره های آریایی و انطباق آن بر تاریخ آسیای میانه بنویسید.

۲.درباره سکاها و نقش آنها در تحولات منطقه آسیای میانه تحقیق کنید.

۳.چگونگی ورود اقوام ترک نژاد به آسیای میانه را بررسی نمایید.

۴.مقاله ای درباره فرهنگ و تمدن کوشانی بنویسید.

۵.تاریخ پادشاهان آسیای میانه(تورانیان)را با مراجعه به شاهنامه فردوسی،استخراج کنید.

۳-ورود اسلام به آسیای میانه و دوره والیان

دوره فتوحات

اشاره

مورخان درباره زمان و کیفیت ورود اسلام به ماوراءالنهر اقوال متفاوت و گاه متناقضی اظهار داشته اند.آنچه که مسلّم است،این کار پس از فتح خراسان و به صورت تدریجی انجام شد.فتح خراسان به عقیده گروهی از مورخان،زمان خلافت عمربن خطاب و فاصله سال های ۱۸-۲۲ هجری اتفاق افتاد.در همین زمان«احنف بن قیس»از راه«طبس»به خراسان آمد و شهر هرات را به صلح گرفت و سپس به سوی«مروشاهجان»-که یزدگرد بدانجا گریخته بود-لشگر کشید. (۱)البته این گزارش ها به معنای فتح کامل خراسان نیست؛چنان که شورش های مکرری در این سال ها و در ایام خلافت«عثمان بن عفان»در خراسان برپا شد که همگی سرکوب شدند. (۲)احتمالاً از همین زمان به بعد است که اقداماتی توسط فاتحان مسلمان برای ورود به سرزمین ماوراءالنهر انجام شد.

۱- (۱) .ابن اثیر،الکامل فی التاریخ،ج۲،ص ۲۰۰ و ۲۰۱؛ابوالفداء،البدایه و النهایه،ج۷،ص ۱۲۱ و تاریخ گزیده،ص۱۸۲.

۲- (۲) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص ۶۰؛بلاذری،فتوح البلدان،ص ۱۶۰ و الکامل،ج۴،ص۲۵۹.

۱-نخستین فتوحات

احنف،اردوگاه نظامی در مرو برپا کرده بود و به دستور«عبدالله بن عامر»والی خراسان،همراه با چهل هزار مسلمان عرب و نیز هزار سرباز ایرانی برای فتح مناطق تخارستان حرکت کرد و موفقیت هایی در اطراف مرو به دست آورد. (۱)حاکمان مسلمان خراسان از سال ۳۱ قمری/۶۵۳ میلادی،جنگ هایی با مردم«طالقان»،«بلخ»و«خوارزم»آغاز کردند و احنف در سال ۳۲ قمری/۶۵۴ میلادی،این نواحی را تصرف کرد. (۲)

به گفته«نرشخی»،مسلمانان چندین بار از جیحون عبور کرده و به سرزمین های ماوراءالنهر یورش بردند،ولی با ارسال هدایا و خراج از سوی ملکه،سرانجام کار به صلح انجامید و کشور از تخریب و خون ریزی نجات یافت. (۳)

سه سال بعد از کشته شدن یزدگرد سوم،آخرین پادشاه ساسانی در مرو،نخستین حملات اعراب مسلمان به ماوراءالنهر در سال ۳۲ قمری/۶۵۴ میلادی آغاز شد.براساس منابع تاریخی،در این سال،نواحی ای از سغد را مورد هجوم قرار داده و در سال ۴۵ قمری/۶۶۷ میلادی نیز برای نخستین بار به«چغانیان»تاختند و با هپتالیان نبرد کردند.

گفته شده است«عبیدالله بن زیاد»-که از جانب معاویه به استانداری خراسان گمارده شده بود-نخستین امیر مسلمانی است که از جیحون عبور کرد و در اواخر سال ۵۳ قمری/۶۷۴ میلادی با سپاه مسلمانان به منطقه بخارا حمله کرد و پس از تصرف شهرهای«رامتین»و«بیکند»،اسیران فراوانی از آن نواحی بگرفت

ص:۸۸

۱- (۱) .فتوح البلدان،ص ۱۶۱ و طبری،تاریخ الامم و الملوک،ج۵،ص۲۱۶۵.

۲- (۲) .میرخواند،روضه الصفا،ج۶،ص۱۸۲۴.

۳- (۳) .تاجیکان،ج۱،ص۴۷۸.

و سپس به خود بخارا یورش برد.حاکم بخارا در این زمان که زنی به نام«ختک»بود و از جانب فرزند خردسالش«طغشاده»،بر این شهر حکومت می کرد،چون یارای مقابله با سپاه مسلمانان را در خود نمی دید،از عبیدالله مهلت خواست و از سوی دیگر از همسایگان ترک شمالی خود نیز درخواست کمک نمود،اما ترکان نیز شکست خورده و پراکنده شدند و خاتون بخارا در برابر پرداخت صدهزار درهم به عبیدالله بن زیاد با وی صلح کرد. (۱)ابن زیاد،همچنین چهارهزار کمان دار ماهر را به اسارت برد و ماوراءالنهر را به طور موقت ترک کرد. (۲)

پس از عبید الله بن زیاد،«سعید بن عثمان بن عفان»-استاندار خراسان فتوحات ماوراءالنهر را پی گیری کرده و سغدیان را به تصرف درآورد و دژ مستحکم ترمذ-که مرکز بازرگانی محسوب می شد-به دست مسلمانان افتاد.سعید در سال ۶۵هجری،پس از صلح با خاتون بخارا-در قبال دریافت سیصدهزار درهم و نیز گروگان گرفتن گروهی از جوانان اشراف زاده شهر-با کمک نیروهای او به سمرقند حمله کرد.سمرقندیان نیز پس از شکست جنگجویانشان،با پرداخت هفتصد هزار درهم،با سعید مصالحه کردند.سعید به جهت اطمینان بیشتر،چند تن از امیرزادگان سمرقند را به هنگام ترک شهر به عنوان گروگان با خود برد و سپس آنها را به مدینه فرستاد. (۳)به گفته یعقوبی،«قثم بن عباس»از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در سفر فتح سمرقند حضور داشت و پس از فتح این شهر،در همان جا درگذشت. (۴)گفته شده است سعیدبن عثمان پس از این فتوحات،به دست

۱- (۱) .نرشخی،تاریخ بخارا،ص۴۵.

۲- (۲) .فتوح البلدان،ص۶۴ و تاجیکان،ج۱،ص۴۷۸.

۳- (۳) .همان،ج۳،ص۵۰۸ و ابن اعثم،الفتوح،ترجمه مستوفی،ص۷۸۲.

۴- (۴) .تاریخ یعقوبی،ج۱،ص۱۷۲.

اشراف زادگانی که از بخارا به گروگان آورده بود،در خانه خودش به قتل رسید. (۱)

سپاهیان مسلمان از این زمان تا پایان حکومت معاویه،به طور متوالی نبردهایی تابستانی با سغدیان داشتند؛چراکه اردوگاه اصلی مسلمانان در این مدت در شهر مرو قرار داشت و آنان زمستان را در این شهر می گذراندند و تابستان برای نبرد با سغدیان از جیحون عبور می کردند؛از جمله این عملیات ها،لشکرکشی«یزید بن مهلب بن ابی صفره»به سرزمین ختلان،مصالحه و دریافت خراج از امیر آن دیار می باشد که با همدستی یکی از خویشاوندان امیر به انجام رسید. (۲)آخرین حملات از این دست در سال ۶۱ قمری/۶۸۲ میلادی و از طرف و الی جدید خراسان،یعنی«سلم بن زیاد»-برادر عبیدالله-صورت گرفت. (۳)

پس از مرگ معاویه در اواخر سال ۶۰ قمری/۶۸۱ میلادی،و بروز حوادث سیاسی دوران حکومت یزید(۶۱-۶۴ق/۶۸۲-۶۸۵م)و جانشینان او(قیام های ضدحکومتی و نیز اختلافات داخلی امویان)،جریان فتوحات برای مدتی به طوری جدی دنبال نشد.البته حملات جزئی در طی این مدت از طرف امیران محلی عرب که در منطقه مستقر شده بودند،انجام می شد که اغلب با دریافت خراج های نقدی و جنسی به مصالحه منجر می شد و نتایج خاصی در برنداشت؛چنان که موسی بن عبدالله-احتمالاً پسر عبدالله بن عامر-در سال ۶۷ هجری،ترمذ را تصرف و مرکز امارت خود کرد و حملات متعدد دیگری نیز به نواحی هم جوار داشت. (۴)این وضعیت تا زمان خلافت عبدالملک بن مروان(۶۵-

---

۱- (۱) .فتوح البلدان،ج۲،ص۵۰۸؛نرشخی،تاریخ بخارا،ص۸۵ و تاجیکان،ج۱،ص۴۷۸.

۲- (۲) .تاجیکان،ج۱،ص۴۷۸.

۳- (۳) .الکامل،ج۴،ص۲۲۷ و گیب،فتوحات اعراب،ص۳۶.

۴- (۴) .غفوروف،تاجیکان،ج۱،ص ۴۸۰.

۸۶ق/۶۸۷-۷۰۶م)که توانست با کمک حجاج بن یوسف ثقفی-والی جدید عراق-بر اوضاع مسلط شود،ادامه یافت.

در اواخر دوره حکومت عبدالملک،یعنی در سال ۸۳ قمری/۷۰۳ میلادی،ملکه بخارا با کمک خاقان ترک،شورشی را تدارک دید.این شورش به دست سلم بن زیاد که همچنان و الی خرسان بود،سرکوب شد و شهر ترمذ نیز بار دیگر گشوده شد. (۱)

۲-فتوحات نهایی

تحول اساسی در فتوحات ماوراءالنهر و تکامل آن،در زمان حکومت ولیدبن عبدالملک(۸۶-۹۶ق/۷۰۶-۷۱۶م)پدید آمد.حجاج بن یوسف ثقفی-که در این دوره امارت عراق را نیز بر عهده داشت-یزید بن مهلب حاکم خراسان را عزل کرد و قتیبه بن مسلم باهلی را به جای او گمارد. (۲)قتیبه از سال ۸۳ قمری/۷۰۳ میلادی،حملات گسترده ای را برای استیلای کامل بر ماوراء النهر ترتیب داد.از نخستین اقدامات او بازگرداندن شهرهایی بود که طغیان کرده و از حاکمیت مسلمانان خارج شده بودند.برخی از امیران منطقه-مانند شاه«صغانیان»-برای تمدید پیمان صلح خود،همراه با هدایا و تحفه های فراوان در شهر طالقان به دیدن قتیبه آمدند. (۳)

قتیبه طی لشکرکشی هایی نواحی مختلف ماوراءالنهر را به تصرف خود درآورد که از نخستینِ آنها،شهر بیکند از توابع بخارا بود.این شهر بزرگ با

ص:۹۱

۱- (۱) .تاریخ ایران زمین،ص۱۳۴.

۲- (۲) .فتوح البلدان،ج۳،ص۵۱۶ و تاریخ گزیده،ص۲۷۶.

۳- (۳) .همان.

استحکامات قوی،مرکز تجارت و بازرگانی به شمار می رفت.با وجود این که ساکنان شهر و متحدان سغدی آنها،مقاومت شدیدی در برابر لشکر قتیبه از خود نشان دادند،اما به تدریج به سبب اختلافات درونی و عدم هم بستگی ضعیف شدند؛در نتیجه سپاهیان مسلمان موفق به تصرف شهر شدند و غنایم بسیاری به دست آورند.قتیبه،امیری مسلمان بر شهر بیکند گمارد و خود راهی بخارا شد ولی به مجرد خروج او از شهر،مردم علیه حاکم مذکور شوریده و او را خلع کردند.بنابراین قتیبه به ناچار بازگشته و پس از این که شهر را دوبار تصرف کرد و شماری از شورشیان را نیز به قتل رسانید، (۱)به سمت بخارا پیش رفت که تقریباً از بزرگ ترین و مهم ترین شهرهای منطقه به شمار می رفت.حاکم آن-«بخاراخداه»که نسبش به خاندان های قدیمی محلی می رسید-در نخستین لشکرکشی های مسلمانان به این ناحیه،با ایشان قراداد صلح بسته بود و بر همین اساس بر حاکمیت خود باقی مانده بود؛بنابراین لشگرکشی قتیبه در این سال-۸۶ قمری/۷۰۶ میلادی-به شهر بخارا،موفقیتی به همراه نداشت و سپاه او با مقاومت شدید سغدیان روبه رو شد.با این وجود آنها توانستند شهر رامتین از توابع بخارا را تصرف نمایند.

قتیبه در سال بعد با سپاهیان بیشتری از مرو به بخارا لشگر کشید.بخاراییان طبق معمول از ترکان و سغدیان کمک خواستند،اما پس از نبردی سخت و در پی مصالحه قتیبه با پادشاه ترکان،مقاومت مدافعان شهر سست شد و شهر به دست مسلمانان افتاد و بخاراخداه به ناحیه چغانیان در غرب آسیای میانه گریخت. (۲)

ص:۹۲

۱- (۱) .همان،ج۳،ص۵۱۸.

۲- (۲) .تاجیکان،ج۱،ص۴۸۲.

قتیبه مسجدی در بخارا ساخت و سپاهیان خود را در شهر اسکان داد.این اقدام،شهر بخارا را به صورت پایگاه نظامی و در دوره های بعدی به عنوان یکی از مراکز مهم فرهنگ و آموزش اسلامی درآورد.او فرماندهان عرب را به حکومت شهرهای منطقه گمارد که وظیفه آنها نظارت بر جمع آوری خراج و تأمین دفاع همگانی در برابر حملات دشمن بود.حاکمان در بعضی از موارد و در برخی شهرها از همان خاندان های متنفذ و قدیمی انتخاب می شدند؛مثلاً قتیبه در بخارا شخصی به نام«طغشاده»را به جای امیر غیر مسلمان قبلی تعیین نمود که مدت سی سال در این شهر حکومت کرد و حکایاتی در باره دوره حاکمیت وی بر بخارا و در باب مسلمان شدن اهل ذمه نقل شده است. (۱)

قتیبه در سال ۸۷ قمری/۷۰۷ میلادی،برادر خود را به سمت فرغانه فرستاد که توانست برخی نواحی اطراف آن را مطیع سازد. (۲)در سال ۸۸ قمری نیز برادر دیگرش،«بشار»با برخی نواحی کوچک،مانند«تومشکت»و«کرمینیه»صلح کرد و خود او با سغدیان قرارداد صلحی بست و نیز شهرهای کش و نسف(نخشب)را تصرف کرد. (۳)

پس از تصرف نواحی مذکور،نوبت به سمرقند رسید.سمرقند شهری مستحکم بود که سعید بن عثمان با امیر آن صلح کرده بود. (۴)پادشاه ترک سمرقند«ترخون»در جریان فتح بخارا به دست قتیبه،با مسلمانان پیمان صلحی بست و به پرداخت خراج متعهد شد.قتیبه پس از یک سال،برادرش«عبدالرحمان»را

۱- (۱) .فرای،بخارا دستاورد قرون وسطا،ص۳۶.

۲- (۲) .فتوح البلدان،ج۳،ص۵۱۶.

۳- (۳) .همان.

۴- (۴) .همان،ص ۵۱۸.

برای دریافت خراج به سمرقند فرستاد.مردم سمرقند که از این وضعیت ناراضی بودند،بر ترخون شوریده و او را خلع نموده و شخصی به نام«غورک»یا«غوزک»را به عنوان حاکم شهر تعیین کردند.قتیبه به قصد تصرف مجدد این شهر روانه شد،اما با مقاومت جدی سمرقندیان مواجه گردید و مدتی شهر را محاصره کرد.پس از نبردهای مکرر،با شرط پرداخت دو میلیون و دویست هزار درهم(و بنا به نقلی،هفتصد هزار درهم)در هر سال،تن به مصالحه داد. (۱)داستان دیگری نیز درباره تصرف سمرقند نقل شده است مبنی بر این که قتیبه پس از مواجهه با مقاومت شدید سمرقندیان،دست به حیله ای زد.او مردان مسلح خود را درون صندوق هایی جای داد که درهای آنها از زیر باز می شدند و به دهقان سمرقند خبر داد که خود،عازم چغانیان است و فقط چند صندوق اموال و اسلحه را به طور امانت به وی می سپارد.دهقان سمرقند،امانتی را پذیرفت و به داخل شهر آورد.سربازان مسلح قتیبه نیمه شب از درون صندوق ها خارج شدند و شهر را تصرف کردند. (۲)مسلمانان پس از تصرف سمرقند،بت خانه ها و آتش گاه ها را ویران و نماز را در این شهر اقامه کردند. (۳)

قتیبه در سال ۹۳ قمری/۷۱۳ میلادی با سپاهیان خود به ناحیه خوارزم حمله برد و شهر«الفیل»را که در آن زمان کرسی خوارزم بود،تصرف و نام آن را به«منصوره»برگرداند (۴)و سپس در همین سال،شهرهای هزار اسب و سغد را فتح کرد. (۵)

ص:۹۴

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .دینوری،اخبارالطوال،ص ۳۷۰ و تاریخ گزیده،ص۲۷۸.

۳- (۳) .فتوح البلدان،ج۳،ص۵۱۸.

۴- (۴) .همان،ج۲،ص۵۱۸ و جغرافیای تاریخی،ص۴۷۵.

۵- (۵) .تاریخ الامم و الملوک،ج۵،ص۲۵۵.

قتیبه در سال ۹۴ قمری/۷۱۴ میلادی،همچنان به پیشروی خود ادامه داد و موفق شد که شهر چاچ(تاشکند کنونی)را تصرف،و بر شهر اسبیجاب-که پیش از این به دست مسلمانان فتح شده بود،ولی ترکان بر آن غلبه یافته بودند-استیلا یابد (۱)و ایالت خجند به مرکزیت شهر فرغانه(کاسان)را ضمینه فتوحات خود سازد. (۲)

قتیبه،آخرین شهر ماوراءالنهر-یعنی کاشغر در مرز چین-را در سال ۹۶ قمری/۷۱۶ میلادی تصرف کرد و از آن جا عازم چین بود که با رسیدن خبر مرگ عبدالملک از حرکت بازایستاد؛ (۳)زیرا پس از مرگ عبدالملک،قتیبه تلاش هایی برای به خلافت رسیدن عبدالعزیز-پسر ولید-کرد.از این رو اختلافاتی میان سلیمان و قتیبه بروز کرد که پس از روی کار آمدن«سلیمان بن عبد الملک»(۹۶-۹۹ قمری/۷۱۶-۷۱۹ میلادی)به جای برادرش،موقعیت قتیبه متزلزل شد.سلیمان از قتیبه خواست که زندانیان را آزاد کند و به مردم بخشش هایی عطا کند،اما قتیبه با این کار موافق نبود و همین،موجب طغیان سران قبایل عربی شد که از طرفداران سلیمان بودند و یا خانواده های شان از قتیبه صدمه دیده بودند.در نهایت قتیبه در این شورش به طرز مشکوکی به قتل رسید. (۴)

فتوحات مسلمانان در ماوراءالنهر در زمان قتیبه به نهایت خود رسید و پس از مرگ وی،دیگر عملیات جدی در این زمینه انجام نگرفت.پادگان های مسلمانان در ماوراءالپنهر استقرار یافت.قتیبه محلاتی را به قبایل مسلمان عرب اختصاص داد و این امر موجب یگانگی و قدرت اعراب در سرزمین های اشغالی شد.او

۱- (۱) .همان،ج۲،ص۵۱۸.

۲- (۲) .تاریخ الامم و الملوک،ج۵،ص۲۵۸.

۳- (۳) .همان،ج۵،ص۲۶۸.

۴- (۴) .فتوح البلدان،ج۳،ص۵۱.

همچنین به سبب سازش با امرای محلی و نیز داخل کردن عناصر غیر عرب در سپاه،موفق به تصرف ماوراءالنهر شد که این امر،مورد قبول بعضی از اعراب نبود و شاید یکی از عوامل به قتل رسیدن قتیبه همین امر باشد. (۱)

برخی اقدامات قتیبه در مسلمان شدن مردم منطقه مؤثر شد.از مشکلات اصلی این منطقه،عدم حضور دائمی مسلمانان در آن بود؛به طوری که مردم در آغاز فتح این شهرها،هر بار با حضور اعراب تسلیم می شدند،اما به محض دور شدن آنها،از اسلام برمی گشتند و از آن جهت که این مشکل،با سکونت دائمی مسلمانان در این شهرها حل می شد،بدین منظور-به گفته نرشخی-قتیبه هنگامی که برای بار چهارم شهر بخارا را تصرف کرد،دستور داد که مردم شهر،نیمی از خانه های خود را به اعراب مسلمان بدهند تا در کنار آنها زندگی کنند و از احوال آنان باخبر باشند.این کار موجب شد که بت پرستان،آیین خود را رها کنند و مسلمان شوند و هر کدام از آنان که در احکام شریعت کوتاهی می کردند،عقوبت می شدند.همچنین،قتیبه مسجد جامع را در محل آتشکده قدیمی شهر بخارا بنا کرد که آثار آن معبد،کاملاً از بین برود. (۲)

دوره والیان

۱-والیان اموی

اشاره

پس از مرگ قتیبه،موقعیت مسلمانان در منطقه تضعیف شد و قیام ها و شورش هایی اتفاق افتاد و در بعضی از موارد،برخی نواحی استقلال کامل یافتند.

۱- (۱) .بخارا دست آورد قرون وسطا،ص۳۳ و ۳۴.

۲- (۲) .نرشخی،تاریخ بخارا،ص۶۷.

برخی محققـان بنـابر تاریـخ هـای چینی،دربـاره آمـدن برخی از مردمـان محلی برای کمـک گرفتن از چینی ها به منظور برانـدازی مسلمانان،سخن گفته اند. (۱)

سلیمان بن عبدالملک(۹۶-۹۹ق/۷۱۶-۷۱۹م)که به جـای برادرش ولیـد در دمشق به حکومت نشـست،بار دیگر یزیـد بن مهلب بن ابی صـفره را-که از مقربـان او بود-به عنوان و الی خراسـان به کـار گماشت.او بیشتر وقت خود را برای تسلط بر نواحی مازنـدران صرف کرد (۲)و با مرگ سلیمان و آغاز«حکومت عمربن عبدالعزیز»،امارت کوتاه مدت او نیز خاتمه یافت.

عمربن عبدالعزیز(۹۹-۱۰۱ق/۷۱۹-۷۲۱م)،«جراح بن عبـد الله حکمی»را به عنوان و الی خراسان تعیین کرد.جراح به محض رسـیدن بـه خراسـان،خانـدان مهلـب و از جمله مخلـد بن یزیـد بن مهلب را دسـتگیر و زنـدانی کرد.سـپس«عبـدالله بن معمر یشـکری » را به ماوراءالنهر فرسـتاد.عبدالله بن معمر تا مرزهای چین پیش رفت و قصد ورود به این سرزمین را داشت که گرفتار ترکان شد و پس از محاصـره نیروهـایش به اسارت آنان درآمد.عبـدالله با پرداخت خون بهای خود آزاد شـد و به چاچ رفت. (۳)بخاراییان در سال ۹۹ قمری/۷۱۹ میلادی از چینیـان کمـک خواسـتند و ظاهراً طغشاده،امیر محلی بخارا در این قضـیه نقش دوجانبه ای بازی کرد.از یک طرف،امیران محلی را به مقـاومت در برابر مسـلمانان تشویق می کرد و از طرفی به هنگـام قـدرت یـافتن اعراب،اظهـار وفاداری می کرد.به هرحال،این شورش سرکوب شد. (۴)

عمربن عبدالعزیز تلاش می کرد تا با برکناری و الیان متخلف خراسان،جلوی

۱- (۱) .همان،ص۳۷.

۲- (۲) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۳۵۴.

۳- (۳) .فتوح البلدان،ج۳،ص ۵۲۰.

۴- (۴) .بخارا،ص۳۷.

شورش ها را بگیرد و در همین راستا پس از چندی،جراح بن عبدالله را-که معتقد بود فقط با زور می توان بر خراسان حکومت کرد-برکنار کرد و«عبدالرحمان بن تمیم غامدی»را امیر جنگ خراسان و«عبدالرحمان بن عبدالله قشیری»را متصدی خراج آن قرار داد. (۱)

سغدیان در ابتدای سال ۱۰۲ قمری/۷۲۲ میلادی،به کمک ترک ها قیام کردند و ضربه سختی بر پیکره نیروهای مسلمانان وارد ساختند.در این زمان،«سعید الحرشی»-که در فرو نشاندن آشوب های عراق موفق بود-به عنوان و الی خراسان تعیین شد.او با شورشیان به مذاکره نشست و برخی از رهبران آنان از جمله غورک،پادشاه سغد را به مصالحه متقاعد نمود و گروهی از آنها به مناطق دور از دسترس مسلمانان پناه بردند.در همین زمان در فرغانه و خجند نیز شورش هایی به وقوع پیوست که اعراب مسلمان به سختی توانستند آنها را مهار کنند.رهبری گروهی از شورشیان را شخصی به نام«دیوشتیج»بر عهده داشت که از شهر«پنج کنت»حرکت کرده و نیروهای خود را به سمت فرغانه و خجند برد،اما در رویارویی با سپاه اعراب مسلمان،توفیقی نیافت و دستگیر و اعدام شد. (۲)

دوره حکومت«هشام بن عبدالملک»(۱۰۵-۱۲۵ق/۷۲۴-۷۴۴م)،ماوراءالنهر دوران پرآشوبی را تجربه می کرد.شورش های محلی تقریباً همه مناطق را دربرگرفته بود؛به طوری که هشام برای سامان دادن به وضع خراسان،چندین بار و الی آن جا را تغییر داد.«اسد بن عبدالله قسری»برادر خالد بن عبد الله قسری-والی عراق-یکی از همین و الیان بود که در همان سال نخست حکومت هشام،در نبرد با تخارستانی ها و

۱- (۱) .فتوح البلدان،ج۳،ص۵۲۴.

۲- (۲) .تاریخ الامم و الملوک،ج۵،ص۳۰۸.

مردم ختلان شکستی را متحمل شد؛ولی در نهایت،آنان را به مذاکرات صلح کشانید و حاکم ختلان به نام«بدرترخان»را دستگیر و اعدام نمود. (۱)

«فرای»به نقل از منابع چینی می نویسد که شاه بخارا در سال ۱۰۷ قمری/۷۲۶ میلادی،برادر خود را به دربار چین فرستاد و اظهار انقیاد کرد.احتمالاً این امر،جزئی از طغیان عمومی بود که بعد از شکست های متعدد اعراب از قبایل ترک در شمال و شمال شرق آسیای میانه بر ضد اعراب مسلمان ترتیب داده شد.

بخارا و قسمت اعظم ماوراءالنهر-به جز سمرقند و چند شهر کوچک دیگر-در سال ۱۰۹ قمری/۷۲۸ میلادی از سلطه مسلمانان خلاص شده بود.اگرچه دو سال بعد،بخارا از سپاه مسلمانان شکست خورد،ولی طغشاده با سیاست دوگانه خود،همچنان بر قدرت خود باقی ماند.مسلمانان چند سال با کمک متحدان محلی خود بر ضد قبیله«تورگش»(ترکان)جنگیدند و یک بار نیز در بخارا به محاصره قبیله«تورگش»درآمدند.جنگ تا سال ۱۱۸ قمری/۷۲۱ میلادی که قبیله مذکور به علت مشکلات داخلی از ماوراءالنهر عقب نشینی کرد،ادامه داشت. (۲)

«نصربن سیار»در سال ۱۱۷ قمری/۷۲۰ میلادی آخرین کسی بود که از جانب هشام به عنوان حاکم خراسان تعیین شد.او با مشکلات زیادی دست وپنجه نرم کرد و در دو سال نخست حکم رانی خود،قیام های سمرقند،چاچ و فاریاب را فرو نشاند و پس از آن که دریافت،نمی توان مردم ماوراءالنهر را فقط از طریق جنگ به اطاعت درآورد،راه سازش با اشراف و اعیان محلی را در پیش گرفت.او که با تجربه اندوزی فراوان زمان قتیبه،خود از سربازان و فرماندهان کارآزموده

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .بخارا،ص۳۸.

شده بود،مدبرانه فرمان عفو عمومی شورشیان محلی را صادر کرد و ترتیب پرداخت خراج را به گونه ای که مورد قبول مردم بود،قرار داد.طغشاده امیر بخارا در ایام نصربن سیار به دست دشمنانش کشته شد و نصر،پسر او را به عنوان امیر بعدی بخارا(بخارا خداه)انتخاب کرد. (۱)او همچنین دختر«بخارا خداه»را به همسری گرفت و با اصیل زادگان منطقه،روابط خویشی برقرار کرد. (۲)

از اقدامات و الیان خراسان پیش از نصربن سیار،دریافت جزیه از تازه مسلمانان منطقه بود که کاری غیر قانونی به شمار می رفت؛ولی از آنجا که عدم پرداخت جزیه از سوی شمار زیادی از مردم تازه مسلمان شده ماوراءالنهر،خزانه هشام را با مشکل مواجه کرده بود،والیان خراسان-بنا به دستور هشام-اسلام این افراد را واقعی تلقی نکرده و همچنان از آنان جزیه می گرفتند.این امر موجب ناخرسندی مردم و گاه بازگشت آنان از اسلام و همچنین برپایی شورش هایی می شد.گفته شده است نصربن سیار در معاهده ای به سال ۱۲۴ قمری/۷۴۲ میلادی،عمل به این شیوه را ممنوع کرد. (۳)

اسلوب محاسبات دیوانی در دوره نصربن سیار از فارسی به عربی تغییر یافت.به دستور خلیفه،ایرانیان را از تصدی امور اداری برکنار کردند و زبان رسمی را عربی قرار دادند.می توان گفت که در پایان حکومت امویان در ماوراءالنهر،جریان عربی و اسلامی سازی برتری خود را بر حیات فرهنگی-اجتماعی منطقه ثابت کرد.این بدان معنا نیست که دیگر زرتشتیان،یهودیان،مسیحیان و حتی مانویان در این منطقه

ص:۱۰۰

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .تاجیکان،ج۱،ص۴۹۸.

۳- (۳) .تاریخ الامم و الملوک،ج۵،ص۳۴۹-۳۵۲ و اشپولر،تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی،ص۶۱.

نبودنـد،بلکه حتی احتمالاً خود امیران بومی محلی،ماننـد طغشاده-حاکم غیر عرب بخارا-زرتشتی بود؛چنان که از شـیوه تـدفین وی برمی آید. (۱)

نهضت عباسـیان در خراسان به سـرداری ابومسـلم خراسانی،در دوره ولایت نصـربن سیار آغاز شد و گسترش یافت.نصر و نیروهای اموی،تلاش بسیاری به کار بستند تا تبلیغات عباسیان را در منطقه از بین ببرند،اما مبلغان عباسی-که اغلب به لباس بازرگانان فعالیت می کردنـد-بـا شـیوه هـای خود از دست امویان می گریختنـد. (۲)در همین زمـان،موقعیت نصـربن سـیار در خراسـان نیز دگرگون شـد.گفته شـده است که در پی اختلافـات درونی امویـان-در دمشق-نصـر از امـارت خود در خراسان عزل و فرمانـدار جدیـدی به نـام«منصوربن جمهور»معین گردیـد،امـا نصـر بـا توجه به آشـفتگی اوضـاع حکومت مرکزی از تحویـل امـارت به فرمان دار جـدید خودداری کرد و به نوعی خود را از دسـتگاه خلافت جـدا ساخت.با این حال،اوضاع خراسان هر روز بدتر می شد و نزاع های قبیله ای میـان سـران عرب در این منطقه آغـاز گردید.هـدایت یکی از این جریـان هـا با«جـدیع بن علی ازدی»مشـهور به کرمانی بود که قبایل«یمنی»،«ربیعه»و«ازد»را علیه نصر-که قبیله«مضر»حمایتش می کرد-رهبری می نمود.جدیع مدتی توسط نصر زندانی شد،ولی با کمک ازدیان فرار کرده و پس از اتحاد با«حارث بن سویج»فرمان دار سابق-که از تبعیدگاه خود در منطقه ترکان بازگشـته بود-در سال ۱۲۸هجری بر نصـربن سـیار شوریـده و او را از مرو بیرون کردنـد. (۳)سپس حـارث را از میـان برداشت،ولی خـود در توطئه نصربن سیار-که با همکاری ابومسلم

۱- (۱) .بخارا،ص ۴۰.

۲- (۲) .تاریخ الامم و الملوک،ج۵،ص ۳۶۰ به بعد و تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی،ص ۶۰ و ۶۱.

۳- (۳) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۴۰۷؛تاریخ الامم و الملوک،ص ۱۹۱۶ به بعد و تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی،ص۶۳.

عملی شد-به قتل رسید.بعدها ابومسلم،پسران وی را نیز که در پی دست یافتن به سروری همه اعراب خراسان بودند،به قتل رسانید.ابومسلم به سرعت و با کمک نیروهای جدید عباسیان که همراه«قحطبه بن شبیب طایی»به خراسان وارد شدند،شهرهای این ایالت پهناور را یکی پس از دیگری تصرف کرد و نصربن سیار را مجبور کرد که به گرگان بگریزد. (۱)

قیام شریک بن شیخ مهری

برخی از مخالفان در اواخر حکومت امویان،با توجه به آشفتگی سیاسی خراسان دست به قیام زدند که از جمله آنها«شریک بن شیخ مهری»از شیوخ طوایف عرب مهاجر و متنفذین در این سرزمین بود که در سال ۱۳۳ قمری/۷۵۱ میلادی در بخارا خروج کرد و بر آن تسلط یافت.شریک از رفتار ابومسلم خراسانی و داعیان عباسی ناخشنود بود و اظهار می داشت که با آل محمد بیعت نکرده اند که خون مردم را بریزند و به ناحق عمل کنند.ابومسلم لشکری را به فرماندهی«زیاد بن صالح خزاعی»برای دفع آنان به بخارا فرستاد. (۲)قتیبه بن طغشاده،بخارا خداه نیز به هنگام محاصره بخارا به قوای وی پیوست.به گفته نرشخی،طرفداران قتیبه بن طغشاده،بیشتر غیر عرب بودند؛در حالی که مدافعان شهر را عرب ها و غیر عرب ها تشکل می دادند.بر این اساس به نظر می رسد که طرفداران شریک از مردم شهر بودند و اشراف شهر از قتیبه بن طغشاده و ابومسلم حمایت می کردند. (۳)شریک در جنگ شدیدی که اتفاق افتاد،کشته شد و بسیاری از رهبران این شورش اعدام شدند. (۴)

ص:۱۰۲

۱- (۱) .تاریخ الامم و الملوک،ج۶،ص۴۳ به بعد.

۲- (۲) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۳۵۴؛تاریخ الامم و الملوک،ج۶،ص۱۱۲.

۳- (۳) .تاریخ بخارا،ص۷۵.

۴- (۴) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۳۵۴؛تاریخ الامم و الملوک،ج۶،ص۱۱۲ و بخارا،ص۴۱.

۲-والیان عباسی

اشاره

عباسیان پس از تصرف بخارا،بقیه نواحی ماوراءالنهر را نیز تحت نفوذ خویش درآوردند.ابومسلم در سال ۱۳۳ قمری/۷۵۱ میلادی قتیبه بن طغشاده را به اتهام ارتداد کشت. (۱)از سال ۱۳۳-۱۳۸ قمری/۷۵۱-۷۵۶ میلادی،یکی دیگر از پسران طغشاده به نام«سکان»،منصب«بخاراخداه»داشت و شورش هایی در دوره حکومت جانشین او«بنیات»(۱۳۹-۱۶۵ق/۷۵۶-۷۸۲م هجری)در بخارا به وقوع پیوست.حاکم عرب بخارا در آغاز حکومت او،به فرمان و الی خراسان،به علت فعالیت ها و گرایشات شیعی اعدام شد.در واقع،هواداران تشیع،حاکمان را به ستوه آورده بود. (۲)

شورش های مهم در دوره والیان عباسی

الف)شورش یوسف البَرم

شخصی به نام«یوسف بن ابراهیم»معروف به«البرم»در سال ۱۶۰ قمری/۷۷۷ میلادی در خراسان خروج کرد. (۳)وی از موالی ثقیف در بخارا بود که نسبت به شیوه حکومت المهدی عباسی معترض بود.به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می کرد و به همین سبب،مردم بسیاری گرد او جمع شدند.او با امیران محلی جنگید و یکی از فرماندهان محلی به نام«احمدبن اسد»را شکست داده و تا فرغانه عقب راند.یوسف پیوسته پیروز بود تا به کاسان-از شهرهای ماوراءالنهر-رسید که مقر و الی منطقه بود.

۱- (۱) .همان،ص۴۲.

۲- (۲) .بخارا،ص۴۲.

۳- (۳) .تاریخ الامم و الملوک،ج۶،ص۳۵۸.

خلیفه المهدی(۱۵۸-۱۶۸ق/۷۷۵-۷۸۵م)،«یزید بن مزید شیبانی»را-که در حال نبرد با خوارج در خراسان بود-مأمور دفع یوسف البرم کرد که یزید پس از چندی جنگ،او را شکست داد.یوسف و یارانش تسلیم شدند و یزید آنان را نزد مهدی عباسی فرستاد.یوسف در مواجهه با المهدی تندی کرد و ناسزا گفت و المهدی دستور داد که او را گردن زدند. (۱)برخی از محققان،یوسف البرم را از خوارج دانسته اند. (۲)

ب)شورش المُقَنَّع

مهم ترین شورش در ماوراءالنهر در عصر عباسی،شورش«المقنع»است که از ۱۵۸ قمری/۷۷۵ میلادی تا ۱۶۶ قمری/۷۸۳ میلادی طول کشید و افراد زیادی در روستاهای بخارا به وی پیوستند.

المقنع در«کازه»از روستاهای مرو به دنیا آمد،نامش«هاشم»یا«هشام بن حکیم»بود و چون به سبب زشت رویی نقابی بر چهره می زد،به المقنع شهرت یافت. (۳)او در تحصیلات خود،علوم مختلف و متداول در آن زمان را فراگرفت و نیز در کیمیا و شعبده مهارت یافت.پس از پیروزی ابومسلم بر خراسان با او همکاری داشت و مدتی نیز وزیر و الی خراسان،عبد العزیز بن عبد الجبار ازدی بود.در حدود سال های ۱۴۹-۱۵۰ قمری/۷۶۸ میلادی،نهضت خود را در مرو با ادعای پیامبری شروع کرد، (۴)اما توسط عاملان

۱- (۱) .تاریخ،ج۲،ص۳۹۷.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .نرشخی،تاریخ بخارا،ص۹۶.

۴- (۴) .تاریخ الامم و الملوک،ج۶،ص۳۶۷.

منصور دوانیقی دستگیر و در بغداد زندانی شد.وی پس از فرار از زندان،خود را به مرو رساند،جمع زیادی را به دور خود گرد آورد و دعوی تناسخ و حلول کرد.او که نخست بر مذهب رزامیه بود،اظهار می کرد که روح خداوند در آدم و از او در حضرت نوح،موسی،عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حلول کرده و سپس به جسم ابومسلم و از او به کالبد المقنع وارد شده است. (۱)او داعیانی را به نواحی مختلف فرستاد و پیروانی در اطراف بخارا به ویژه در شهرهای کش و نخشب به دست آورد.پس از آن که«حمیدبن قحطبه»-والی خراسان-قصد سرکوب وی را کرد،از مرو به ماوراءالنهر گریخت و در قلعه ای مستحکم در نزدیکی کش پناه گرفت و مال و آذوقه فراوانی در آن ذخیره کرد.خلیفه المهدی،لشکری بزرگ را برای سرکوب وی فرستاد که شکست خوردند و در نتیجه،خود او راهی خراسان شد و در نیشابور اقامت جست.

المقنع با کمک ترکان در سال ۱۵۹ هجری به قتل و غارت مسلمانان در اطراف شهر بخارا و قصبات آن دست زد.پیروان او-که به سپیدجامگان مشهور بودند-در شهرها و نواحی مختلف ماوراءالنهر،مانند نرشخ و سغد،فعالیت داشتند.«حسین بن معاذ»،والی شهر بخارا در نبردی سخت در اطراف شهر نرشخ و پس از دادن تلفات بسیار،سپیدجامگان را وادار به صلح کرد که بر طبق آن،باید از تبلیغات مذهبی خود و کشتار مسلمانان دست بکشند،ولی آنان به پیمان خود وفادار نماندند و شورش خود را از سر گرفتند؛از این رو«جبرئیل بن یحیی»وزیر خلیفه المهدی برای دفع سپیدجامگان راهی ماوراءالنهر شد و در نبردهای مکرر و دشوار بر نرشخ دست یافت و پیروان المقنع را در آن جا به قتل رساند؛

۱- (۱) .همان،ص۵۵۴ و نرشخی،تاریخ بخارا،ص۹۷.

سپس به سغد و سمرقند رفته و آنان را در این نواحی سرکوب کرد.عملیات سرکوب سپیدجامگان تا سال ۱۶۳ قمری/۷۸۰ میلادی ادامه یافت و در این سال،«جنیدبن خالد»والی بخارا با همکاری برخی امیران خراسان،قلعه نخشب-محل استقرار المقنع-را پس از محاصره طولانی تصرف کرد.المقنع برای آن که به دست دشمن نیفتد،خود و افراد خانواده اش را به قتل رساند و به این ترتیب،فتنه او پایان یافت. (۱)

المقتنع،مبلغ نوعی مرام اشتراکی و حتی اشتراک در زوجات بود.شمار زیادی از مخالفان سیاسی،اجتماعی و دینی حکومت عباسی در میان پیروان او وجود داشتند. (۲)

ج)شورش رافع بن لیث

«رافع بن لیث»،نواده نصر بن سیار در آخرین سال های حاکمیت امویان،حاکم خراسان بود و نخست سمرقند را تصرف کرد و مردم بخارا و دیگر شهرهای آسیای مرکزی نیز به حمایت او برآمدند.اما زمانی که مأمون به خلافت رسید،میان او و رافع سازشی پدید آمد و شورش خاتمه یافت.ترکان شمالی و شرقی در این شورش نیز مانند شورش المقنع به شورشیان پیوستند.

گسترش اسلام در عصر و الیان

همزمان با فتح نواحی ماوراءالنهر،فعالیت های علمی و تبلیغی نیز گسترش یافت که موجب نشر اسلام در این نواحی گردید.بی شک آمدن شماری از

ص:۱۰۶

۱- (۱) .همان،ص۳۷۴-۳۷۷ و همان،ص ۹۸.

۲- (۲) .بخارا،ص ۴۵.

مسلمانان به این نواحی،بیشترین تأثیر را در روی آوری مردم بومی به اسلام داشت.در میان کسانی که به ماوراءالنهر آمدند،برخی از مسلمانانی بودند که دوره تابعان را درک کرده و به این مناسبت جایگاه مقبولی داشتند.از جمله آن افراد،«خلید بن حسان هجری بصری»است که از شاگردان«حسن بصری»بود و پس از آمدن به ماوراءالنهر،در بخارا ساکن شد.همچنین از دیگر شاگردان حسن بصری در این دیار«کثیر بن زیاد سلمی برسانی ازدی»بود که مدتی در بلخ و سمرقند،سپس در بخارا اقامت داشت و در ماوراءالنهر درگذشت.نیز«ابوحفص منصور بن نعمان یشکری»که ابتدا به مرو آمد و سپس در بخارا ساکن شد. (۱)«عبیده بن بلال»نیز-که با حسن بصری هم نشینی داشت-در ۱۶۰ قمری/۷۷۷ میلادی در بخارا درگذشت،گرچه رجال نویسان باتردید درباره او سخن گفته اند. (۲)

برخی رجال نویسان،درباره حضور یکی از اصحاب رسول خدا به نام«اسود بن حازم بن صفوان بن عزاز»در بخارا سخن گفته اند که مؤذن شهر«تمحکث»بود. (۳)«محمد بن فضل بن عطیه عبسی کوفی»(درگذشته ۱۸۰ق/۷۹۷م)نیز از راویانی است که در بخارا سکونت گزیده و از کسان بسیاری روایت کرده است. (۴)

جز افراد مذکور،گروهی دیگر که نزد فقیهان،محدثان عراقی و حجازی تحصیل کرده و روایات زیادی از آنها نقل کرده اند نیز به ماوراءالنهر آمدند که از

۱- (۱) .ابن حبان،الثقات،ص۳۱۲.

۲- (۲) .ذهبی،میزان الاعتدال،ج۳،ص ۲۶.

۳- (۳) .ابن اثیر،اسدالغابه،ج۱،ص۸۳.

۴- (۴) .المزی،تهذیب الکمال،ج۲۶،ص۲۸۱.البته رجال نویسان اهل سنت،او را دروغ گو و احادیثش را مناکیر دانسته اند.

جمله آنها«ابوعلی اسحق بن ابراهیم سمرقندی»مسند قضاوت سمرقند و بخارا را بر عهده داشت و از شاگردان و ناقلان خبر«عبدالملک بن جریح مکی»(درگذشته ۱۵۱ق/۷۶۸م)بود که راویان چندی نیز از او روایت کرده اند. (۱)«حسن بن عثمان»دیگر قاضی بخارا نیز از«وکیع بن جراح رواسی»(۱۲۹-۱۹۷ق/۷۴۷-۸۱۳م) (۲)روایت می کرد. (۳)همچنین«خازم بن خزیمه بصری»که در بخارا از خلیدبن حسان روایت می کرد و روایاتش مورد توجه بخارایی ها قرا گرفت (۴)و«ابوالحسن سعید بن جناح زاهد»روایات وکیع و ابراهیم بن عیینه را در بخارا نشر می داد. (۵)

بدین ترتیب،شماری از تحصیل کردگان،محدثان و فقیهان در دوره و الیان و طی قرن دوم هجری در ماوراءالنهر پدید آمدند که اغلب در شهرهای بزرگ منطقه به ویژه در بخارا اقامت داشتند.

«ابوالقاسم ضحاک بن مزاحم هلالی»که در بلخ به دنیا آمده و مدتی در این شهر و در مرو زندگی کرده بود،پس از چندی به بخار و سمرقند آمد و در آن جا اقامت جست.وی مردی باتقوا بود و توجه خاصی به علوم قرآن داشت.او که کودکان بخارا را آموزش می داد،در سال ۱۰۵ قمری/۷۲۴ میلادی وفات نمود. (۶)«ابواحمد عیسی بن موسی تمیمی»(درگذشته ۱۸۶ق/۸۱۲م)معروف به«غنجار»

۱- (۱) .الثقات،ج۸،ص ۱۰۹.

۲- (۲) .محدث مشهور عراق و قاضی شهر کوفه در عهد هارون الرشید و صاحب تألیفات متعدد در تفسیر و سنن و تاریخ.ر.ک:زرکلی،الاعلام،ج۸،ص۱۱۷.

۳- (۳) .الثقات،ج۸،ص ۱۷۰.

۴- (۴) .همان،ص۲۳۲.

۵- (۵) .همان،ص۲۷۱.

۶- (۶) .ابن حبان،مشاهیر علماء الامصار،ص۳۱۰.

از شخصیت های برجسته دیگر این دوره در بخارا است که کتابی به نام تاریخ بخارا نوشته است. (۱)«ابوحذیفه اسحاق بن بشر بخاری»(درگذشته ۲۰۶ق/۸۲۲م)از راویان و نویسندگان پرکار در بخارا به شمار می رود که کتاب های متعددی در سیره و تاریخ نوشته است که از جمله عبارت اند از:المبتداء،حفر زمزم،الرده،فتوح الامصار،فتوح بیت المقدس،الولایه،الجمل و الصفین. (۲)رجال شناسان اهل سنت،او را دروغ گو و روایاتش را بی ارزش می دانند. (۳)با توجه به نام برخی کتاب های او،مانند کتاب الولایه،احتمال شیعه بودنش دور از ذهن نیست.

«ابوعمرو حفص بن داوود ربعی»معروف به«مؤذن» (۴)و«ابوالربیع صفوان بن ابراهیم عابد» (۵)نیز از دیگر راویان بخارا به شمار می آیند.همچنین«ابومحمد بیان بن عمرو»(درگذشته ۲۲۲ق/۸۳۸م) (۶)و«عبدالله بن محمد بن جعفرجعفی مسندی»(درگذشته ۲۲۹ق/۸۴۵م) (۷)از محدثان شهر بخارا بودند که«محمدبن اسماعیل بخاری»(درگذشته۲۵۹ ق/۸۷۳م)صاحب کتاب الصحیح از آنها روایت کرده است.

چکیده

مسلمانان پس از فتح خراسان در زمان خلافت عمربن خطاب و عثمان،

۱- (۱) .الثقات،ج۸،ص۴۹۳ و ابن ماکولا،اکمال الکمال،ج۱،ص۲۵.

۲- (۲) .بغدادی،هدیه العارفین،ج۱،ص۱۹۶.

۳- (۳) .میزان الاعتدال،ج۱،ص۱۸۷.

۴- (۴) .الثقات،ج۸،ص۲۰۰.

۵- (۵) .همان،ص۳۲۲.

۶- (۶) .همان،ص۱۵۵.

۷- (۷) .همان،ص۳۵۴.

درگیری های محدودی با مناطق مرزی ماوراءالنهر داشتند؛ولی ورود آنان به این ناحیه،با تأخیر نسبتاً طولانی ای همراه بود.تلاش هایی برای فتح این منطقه در دوره حکومت معاویه انجام شد و بنا بر نقلی،عبیدالله بن زیاد،نخستین کسی بود که در این زمان،با عبور از جیحون به این کار مبادرت نمود.تا پایان حکومت معاویه،به جز لشکرکشی های تابستانه که فقط به کسب غنایم منجر می شد،کار مهمی انجام نگرفت و در دوره عبدالملک نیز گرفتاری های داخلی،فرصت پرداختن به این منطقه را فراهم نکرد.خلافت ولید بن عبدالملک،دوره فتح ماوراءالنهر به شمار می رود.قتیبه بن مسلم باهلی-والی جدید خراسان-نواحی مختلف این منطقه را طی چند سال گشود و شهرهای بخارا،سمرقند،خوارزم و دیگر شهرهای ماوراءالنهر را تصرف کرد و در سال ۹۶ هجری،پس از فتح کاشغر راهی نبرد با چین شد که با رسیدن خبر مرگ ولید،توقف کرد.

ماوراءالنهر از این زمان به بعد،به عنوان ولایت جدید دولت اموی،تحت امر فرمان داران خراسان قرار داشت و نصربن سیار،آخرین و الی اموی آن با قیام ابومسلم خراسانی برکنار شد.قیام های متعددی در این دوره در ماوراءالنهر روی داد که آخرین آنها به رهبری شریک بن شیخ مهری،رنگ و بوی شیعی داشت.شورش های محلی و مذهبی نیز در عصر و الیان عباسی در این منطقه روی داد که مهم ترین آنها قیام المقنع می باشد.در این دوره،تحت تأثیر مهاجرت و ورود مسلمانان به ماوراءالنهر،دین مبین اسلام به تدریج در این منطقه رواج یافته و مردم بیشتری به آن روی آوردند.

ص:۱۱۰

پرسش ها

۱.نخستین اقدامات مسلمانان برای تصرف ماوراءالنهر را شرح دهید.

۲.قتیبه بن مسلم باهلی چه نواحی از ماوراءالنهر را گشود و چرا فتوحات او ادامه نیافت؟

۳.وضعیت سیاسی ماوراءالنهر در دوره و الیان اموی را به طور کلی توضیح دهید.

۴.آخرین و الی امویان بر ماوراءالنهر چه کسی بود؟وقایع مهم دوران او را نام ببرید؟

۵.شورش های مهم عصر عباسی در ماوراءالنهر را شرح دهید.

۶.اسلام چگونه در میان مردم ماوراءالنهر گسترش یافت؟

فعالیت های پژوهشی

۱.واکنش و برخورد مردم ماوراءالنهر با سپاهیان مسلمان در دوره فتوحات را در مقاله ای بررسی کنید.

۲.درباره تأثیر قیام ابومسلم بر امور ماوراءالنهر و نیز نقش مردم این خطه در قیام مذکور تحقیق کنید.

۳.مقاله ای در خصوص عملکرد و الیان اموی و عباسی در ماوراءالنهر و نیز شیوه حکم رانی آنها بنویسید.

۴.عوامل و انگیزهای قیام های سیاسی و مذهبی در ماوراءالنهر را بررسی کنید.

۵.میزان گرایش مردم ماوراءالنهر به اسلام را تا پایان قرن دوم هجری بنابر منابع تاریخی و جغرافیایی بررسی کنید.

۶.درباره عالمان و راویان مسلمانی که به ماوراءالنهر مهاجرت کردند وهمچنین نقش آنها در گسترش اسلام تحقیق کنید.

۴-عصر حکومت های ایرانی

اشاره

نخستین حکومت های نیمه مستقل و مستقلی که پس از ورود اسلام بر ماوراءالنهر حاکمیت یافتند،ایرانی تبار بودند.آنها علاوه بر ماوراءالنهر و خراسان،گاه سرزمین های دیگری از شرق اسلامی را در اختیار گرفتند که در برخی مناطق حاکمیت های آنها نزدیک به دو سده تداوم داشت و پس از آن در اختیار حاکمان ترک تبارها قرار گرفت.

طاهریان(۲۰۵-۲۵۹ق/۸۲۱-۸۷۳م)

هارون الرشید در سال ۱۹۳ قمری/۸۱۰ میلادی،به هنگام لشکرکشی به خراسان برای سرکوب شورش رافع بن لیث،در اثر بیماری درگذشت.او سرزمین های اسلامی را میان پسران خود تقسیم کرده و خلافت را به پسر میانی خود،«محمد امین»و ولیعهدی او را به پسر بزرگ خود«عبدالله مأمون»واگذار کرده بود.آرامش در حکومت امین(۱۹۳-۱۹۸ق/۸۱۰-۸۱۵م)دوام چندانی نیافت و اختلاف میان دو برادر-بر سر مسئله ولایت عهدی-به جنگ انجامید.مأمون-که امارت سرزمین های شرقی اسلامی(خراسان بزرگ و دیگر ایالت های ایران امروزی)را از زمان پدرش در دست داشت و دارالحکومه اش در شهر مرو

بود-سپاهیانی را به فرماندهی دو تن از فرماندهان معروف خراسان،«هرثمه بن اعین»و«طاهربن حسین»برای مقابله با اقدامات برادر خود راهی بغداد کرد.طاهربن حسین،سردار ایرانی سپاه،وفاداری خود را به طور کامل به مأمون نشان داد و پس از فتح بغداد و کشتن امین،این خبر را برای مأمون در مرو فرستاد و به این طریق،منزلتی خاص نزد خلیفه جدید یافت (۱)و پس از این که مأمون در سال ۲۰۳ قمری/۸۱۹ میلادی،مرکز حکومت خود را از مرو به بغداد انتقال داد،در سال ۲۰۶ قمری/۸۲۲ میلادی،به ولایت امری خراسان انتخاب شد.

طاهر بن حسین بن مصعب بن رزیق از خاندانی ایرانی بود که موالی«طلحه بن عبدالله خزاعی»-از چهره های برجسته قبیله بنی خزاعه و حاکم سیستان-به شمار می رفتند. (۲)مصعب در نهضت عباسیان با آنان همکاری کرد و به همین مناسبت،امارت شهر«پوشنگ»به او و پسرش داده شد و اندکی بعد،هرات نیز به آن افزوده شد. (۳)طاهر در سال ۱۵۹ قمری/۷۷۶ میلادی متولد شد و میراث خانوادگی،یعنی امارت پوشنگ را در روزگار هارون اختیار داشت و پس از آمدن مأمون به بغداد،مأمور سرکوب«نصربن شبث»شورشی در ایالت جزیره شد و سپس،عهده دار ولایت جزیره،مصر،شام و نیز سرپرستی شرطه بغداد گردید. (۴)گویا طاهر علاقه ای به ماندن در بغداد نداشت؛شاید به سبب این که بار سنگین کشتن خلیفه قبلی و برادر خلیفه جدید را به دوش می کشید و همواره از جانب مأمون احساس خطر می نمود.از این رو از با دخالت«احمدبن خالد»وزیر جدید

۱- (۱) .تاریخ یعقوبی،ص ۴۴۱.

۲- (۲) .اکبری،تاریخ حکومت طاهریان،ص ۶۲-۶۶ و نفیسی،تاریخ خاندان طاهری،ص ۴۱.

۳- (۳) .همان،۷۵ وجعفریان،تاریخ ایران اسلامی،ج ۲،ص ۱۷.

۴- (۴) .تاریخ یعقوبی،ج ۲،ص ۴۵۵.

مأمون،«غسان بن عباد»والی وقت خراسان را برکنار و طاهر به این مقام منصوب شد که به این ترتیب از خلیفه و دستگاه حکومتی او دور باشد. (۱)

طاهربن حسین به محض ورود به نیشابور از ذکر نام خلیفه در خطبه نماز جمعه خودداری کرد و نام خلیفه را در سکه هایی که در سال ۲۰۶ قمری/۸۲۲ میلادی ضرب کرد،نیاورد (۲)و به این ترتیب،استقلال خود را از خلافت بغداد اعلام کرد.سپس به مقابله با«حمزه بن آذرک»(عبدالله)خارجی (۳)برآمد.حمزه که از نارضایتی روستاییان بر ضد عمال عباسی بهره می برد،نیشابور،بیهق،هرات و دیگر شهرهای خراسان را مورد حملات غارت گرانه قرار داد. (۴)

طاهر در سال ۲۰۷ قمری/۸۲۳ میلادی در شهر مرو درگذشت و به هنگام مرگ،۴۷ سال داشت.گفته شده است که مرگ او توطئه ای از جانب مأمون بود و با نقشه وزیر او-احمدبن خالد-محقق شد.بر این اساس مأمون برخی از جاسوسان خود را به دربار طاهر فرستاد تا او را مسموم کرده و به قتل رساندند. (۵)با این حال از مقام و موقعیت فرزندان طاهر و خاندان او در بغداد کاسته نشد.

مأمون پس از مرگ طاهر،حکومت خراسان را به پسرش«طلحه»(۲۰۷-۲۱۳ ق)سپرد. (۶)طبری بنا به نقلی،امارت طلحه بر خراسان را از جانب برادرش عبدالله دانسته است که به جای پدر به مقام ولایت داری خراسان گمارده شده بود؛

۱- (۱) .همان و تاریخ خاندان طاهری،ص ۱۵۳.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .او قیام خود را در سال ۱۸۱ هجری در زمان خلافت هارون الرشید آغاز کرده بود و موفق شده بود که بر سیستان،کرمان و خراسان تسلط یابد.

۴- (۴) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۴۵۶.

۵- (۵) .همان،ص۴۵۷؛تاریخ الامم و الملوک،ج۷،ص ۱۷۰ و فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۸۵.

۶- (۶) .همان.

ولی به جهت تصدی امور فراوان در بغداد،از جمله سرپرستی شرطه این شهر،طلحه را خود به خراسان فرستاد. (۱)طلحه روابط خوبی با خلافت بغداد داشت و با عملکرد خود به خلیفه و وزیر مقتدر او،احمدبن خالد،نشان داد که در کار او نیرنگی نیست.البته او در این کار از اهدای تحفه ای گران بها نیز سود می برد؛چنان که سه میلیون درهم در یک نوبت به همراه هدایایی به قیمت دو میلیون درهم برای وزیر نام برده،ارسال کرد. (۲)

احمد بن ابی خالد در زمان طلحه بن طاهر به خراسان آمد و با سپاهی،راهی ماوراءالنهر گردید و شهر اشروسنه را دوباره تصرف کرد. (۳)مهم ترین واقعه در دوران حکومت طلحه که خطری جدی برای امارت او و نیز خلافت عباسی به شمار می رفت،شورش خارجیان در سیستان بود که در روزگار پدرش و به رهبری حمزه بن آذرک برپا شده بود،طلحه بیشتر ایام امارتش را در درگیری با حمزه خارجی سپری کرد. (۴)حمزه در سال ۲۱۳ قمری/۸۲۹ میلادی درگذشت و ابراهیم بن نصرتمیمی جانشین او گردید. (۵)طلحه نیز بدون آن که موفق به سرکوب خوارج شود،در سال ۲۱۳ قمری/۸۲۹ میلادی درگذشت.او به علم و دانش اهمیت فراوانی می داد و دانشمندان و ادیبان را تکریم و تشویق می کرد و بنابراین،کتاب های چندی به نام وی نوشته شد. (۶)

ص:۱۱۶

۱- (۱) .تاریخ الامم و الملوک،ج۷،ص ۱۷۰.

۲- (۲) .فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۸۵.

۳- (۳) .تاریخ الامم و الملوک،ج۷،ص ۱۷۰.

۴- (۴) .گردیزی،زین الاخبار،ص۱۳۵.

۵- (۵) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۴۵۶.

۶- (۶) .تاریخ حکومت طاهریان،ص ۱۶۹.

پس از مرگ طلحه،برادرش عبـدالله جانشـین او شـد و تـا سـال ۲۱۵ قمری/۸۳۱ میلادی-که عبـدالله به نیشـابور آمـد و به گونه ای رسـمی حکومت را به دست گرفت-برادر دیگر او به نام علی مدنی بر خراسان حکومت کرد.پیش از این عبدالله بیشتر عمر خود را در بغـداد گذرانـده بود و علاوه بر سـرپرستی شـرطه بغداد،ولایت داری مصـر،شام،ارمنسـتان و آذربایجان را داشت. (۱)او در سال ۲۰۹ قمری/۸۲۵ میلادی،شـورش نصـربن شـبث را در«رقـه»سـرکوب کرده در سـال ۲۱۰ قمری/۸۲۶ میلادی،فتنـه مصـریان به رهبری«عبـدالله(عبیـدالله)بن السِرّی»را فرونشانـده بود و سـپس در آذربایجان نبردها علیه«بابک خرمـدین»را فرماندهی کرد.در سال ۲۱۴ قمری/۸۳۱ میلادی از جـانب مـأمون برای دفع فتنه خوارج به خراسـان فرسـتاده شـد و بـدین ترتیب در سـال ۲۱۵ قمری/۸۳۲ میلادی وارد خراسان شده و حاکمیت آن جا را بر عهده گرفت.سرکوب و دسـتگیری«محمد بن قاسم حسـینی علوی»در سال ۲۱۹ قمری/۸۳۴ میلادی و نیز دسـتگیری افشـین در اشروسـنه در سال ۲۲۶ قمری/۸۴۰ میلادی به اتهـام همکاری در قیام مازیار،از جمله اقدامات او در ماوراءالنهر می باشد. (۲)

عبدالله(۲۱۵-۲۳۰ق/۸۳۲-۸۴۵م)در دوران حکومت خود،رفتاری دوسـتانه و توأم با احترام نسبت به مأمون داشت و اگرچه در زمان معتصم نیز بر مَسـند حکومت باقی ماند،اما مناسـبات او با عبدالله،همانند مأمون نبود و گفته شده است که به سبب تحقیرهایی که از سوی عبدالله-در روزگار خلافت مأمون-بر معتصم شده بود،قصد مسموم کردن عبدالله را در سر داشت. (۳)

۱- (۱) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۴۵۶.

۲- (۲) .فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۸۵.و تاریخ حکومت طاهریان،ص۱۷۸-۱۹۰.

۳- (۳) .زین الاخبار،ص۱۳۶.

دوره فرمان روایی عبدالله بن طاهر،بیشتر در نبرد با قیام کنندگان علیه حاکمیت عباسیان سپری شد.اگرچه عبدالله به جهت دور شدن از بغداد و استقرارش در خراسان،از وقایع مربوط به شورش بابک در آذربایجان فاصله گرفت،اما در اواسط حکومتش با فتنه«مازیار بن قارن»،امیر ناحیه طبرستان-که تحت نظارت طاهریان اداره می شد-روبه رو گردید.مازیار به منظور کاستن از نفوذ طاهریان در طبرستان و خروج از قیمومیت آنان،از پرداخت مالیات به عبدالله بن طاهر امتناع کرد و بر ارسال مستقیم مالیات به بغداد اصرار می ورزید.مازیار رقیبان محلی خود را در منطقه-خاندان باوندی-از میان برداشته بود و روابطی با یکی از سرداران خلیفه معتصم به نام افشین برقرار کرده بود.عبدالله بن طاهر،عموی خود«حسن بن حسین»را برای سرکوب مازیار به طبرستان فرستاد و او مازیار را در بند و به بغداد فرستاد. (۱)

عبدالله بن طاهر همچنین،قیام محمدبن قاسم-از سادات حسینی بود که در سال ۲۳۰ هجری در طالقان جوزجان،رهبری گروهی از مخالفان عباسیان را بر عهده داشت-سرکوب و محمد را پس از دستگیری،به سامرا فرستاد.محمدبن قاسم توانست از زندان معتصم بگریزد و دیگر او را نیافتند و بنا به نقلی،او را به قتل رساندند. (۲)

عبدالله بن طاهر در ۲۳۰ قمری/۸۴۵ میلادی در نیشابور درگذشت.به گفته یعقوبی،او توانسته بود نظم و آرامشی در خراسان پدید آورد که و الیان پیشین خراسان بدان موفق نشدند. (۳)مورخان او را درست کار و حکومتش را حاکمیت عدل

۱- (۱) .فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۸۹.

۲- (۲) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۴۷۲ و تاریخ الامم و الملوک،ج۷،ص۱۸۴.

۳- (۳) .همان،ج۲،ص۵۸۶.

و فضایل دانسته اند. (۱)عبدالله به هنگام مرگ،علاوه بر خراسان بر ولایات طبرستان و کرمان نیز فرمان می راند و رئیس سواد عراق و فرمانده نظامی بغداد بود.

طاهر بن عبدالله(۲۳۰-۲۴۸ق/۸۴۵-۸۶۳م)از جانب خلیفه واثق به حکومت خراسان منصوب شد (۲)و مهم ترین واقعه زمان او،شورش عیاران به سرکردگی صالح بن نصر بُستی در سیستان،و از بین رفتن سلطه طاهریان بر این خطه بود.این واقعه،نخستین گام در راستای انقراض حاکمیت طاهریان و قدرت یافتن صفاریان در منطقه بود. (۳)هرچند واقعه مهمی در دوران طاهر بن عبدالله در خراسان و ماوراءالنهر رخ نداد،اما دوره حکومت او را سرآغاز ضعف و سستی طاهریان دانسته اند. (۴)

بنا به وصیت طاهر،پسرش محمد(۲۴۸-۲۵۹ق/۸۶۳-۸۷۶م)به حکومت رسید و حاکمیت او از جانب خلیفه بغداد،«المستعین»نیز تأیید شد. (۵)حوادث سیاسی که در شرق و شمال ایران یعنی در قلمرو طاهریان در جریان بود،موقعیت محمدبن طاهر را متزلزل ساخت.در طبرستان حسن بن زید علوی با کمک و خواست مردم منطقه،عاملان طاهریان را بیرون راند و امارتی مستقل را پی افکند که چندین دهه ادامه یافت.از همین زمان است که درگیری های طاهریان با صفاریان آغاز شد.یعقوب بن لیث صفار در ۲۴۸ قمری/۸۶۳ میلادی،هرات را از قلمرو طاهریان خارج کرد (۶)و در سال ۲۵۹ قمری/۸۷۶ میلادی بر

۱- (۱) .البلدان،ص۱۳۸ و فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۸۹.

۲- (۲) .همان،ج ۲،ص ۴۸۰.

۳- (۳) .فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۸۹.

۴- (۴) .تاریخ حکومت طاهریان،ص۲۱۸.

۵- (۵) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۴۹۵.

۶- (۶) .تاریخ الامم و الملوک،ج۷،ص۴۱۶.

دارالحکومه طاهریان در نیشابور سلطه یافت و به حکومت آنان بر خراسان و ماوراءالنهر پایان داد.محمدبن طاهر به بغداد گریخت و در سال۲۵۳ هجری در سن۴۴ سالگی درگذشت. (۱)بی کفایتی او و عدم توجه به امور سیاسی،موجب سقوط طاهریان شد.او بیشتر وقت خود را به خوش گذرانی و اشتغال به شعر و شراب سپری می کرد. (۲)

تلاش های طاهریان در ماوراءالنهر،وقف تقویت موقعیت امیران دست نشانده آنان می شد.به این امید که آنان بتوانند مردم این سرزمین را به طور کامل به دین اسلام درآورند و آنان را از تاخت و تاز ترکان غیرمسلمان رهایی بخشند.نخستین امیران سامانی،پایه های حکومت خود را در ماوراءالنهر و خراسان با این سیاست محکم کردند.مثلاً عبدالله بن طاهر،یک بار پسرش طاهر را به دشت های قلمرو غزها و احتمالاً به یاری سامانیان فرستاد.طاهر تا مناطقی پیش رفت که نیروهای مسلمانان تا آن زمان به آن جا نفوذ نکرده بودند.توجه طاهریان به ماوراءالنهر به این سبب بود که عباسیان هنوز منافع مستقیمی در این نواحی داشتند.روابط تجاری بغداد با ماوراءالنهر با وجود دوری راه،همچنان حفظ شده بود و کالاهای این مناطق-مانند خربزه خوارزم-هنوز به دربار عباسیان ارسال می شد.خلفا نیز املاک و زمین هایی در این مناطق داشتند و در آن جا سرمایه گذاری هایی کرده بودند؛همچنان که معتمد عباسی املاکی در سغد داشت و آنها را به محمد بن طاهر بن عبد الله واگذار کرد. (۳)اما مهم ترین عامل اقتصادی در ماوراء النهر،تجارت بردگان ترک آسیای میانه بود که تقاضا برای آن بسیار بالا

۱- (۱) .تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۵۰۲.

۲- (۲) .زین الاخبار،ص۳۰۳ و تاریخ حکومت طاهریان،ص۲۲۲.

۳- (۳) .تاریخ الامم و الملوک،ج۷،ص۳۹۵.

بود.این بازرگـانی اقتصادی،نه تنها منطقه را رونق می بخشـید،بلکه ثروت خصوصـی طاهریان را نیز افزایش می داد.این بردگان در واقع بخشـی از خراج سالیـانه طاهریـان را تشـکیل می دادنـد که به بغـداد فرسـتاد،می شـد.مثلاً در میـان خراجی که شاه کابل برای عبدالله بن طاهر فرسـتاد،دویست برده از ترکان غز بود که ششـصدهزار درهم ارزش داشتند. (۱)به جز بردگان ترک،غنایم فتوحات و تحفه هـای به دست آمـده نیز در دربـار عباسـی طرفـدار داشت.محمـد بن طاهر در سال ۲۵۰ قمری/۸۶۴ میلادی،دو فیل غنیمت گرفته شده از کابل را همراه با بت ها و مواد معطر برای خلیفه فرستاد. (۲)

از اقـدامات طاهریـان در مـاوراءالنهر که در کتاب های تاریخی نیز ذکر شـده است،تـدابیر آنها برای حفاظت و بهره برداری بهتر از قنـات ها بود.گویا در سال ۲۲۴ قمری/۸۴۰ میلادی در اثر زلزله ای که در فرغانه اتفاق افتاد،به قنات ها آسـیب جـدی رسـید.به این سبب،مردم در مسائل شرعی مربوط به بهره برداری از قنات ها با مشکل مواجه شدند و عبدالله بن طاهر برای رفع این مشکل،فقیهان خراسان و عراق را گرد آورد تا کتابی در این باره نوشته و آن را القنی نام نهادند. (۳)

ساختن برخی رباطها برای حفظ مرزهای شـرقی و شـمال شـرقی که به تدریج به روسـتا و شهر تبدیل شدند،از اقدامات طاهریان در این منطقه بود که از آن جمله عبـدالله بن طاهر رباطی با نام«فراوه»در نزدیکی خوارزم ساخت که بعدها تبدیل به یک شـهرک شد. (۴)

۱- (۱) .فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۸۸.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .تاریخ ایران اسلامی،ج۲،ص۳۲ به نقل از گردیزی.

۴- (۴) .همان،ج۲،ص۳۳.

سامانیان(۲۸۴-۳۸۹ق/۸۹۸-۱۰۰۰م)

۱-خاندان سامانی

آغاز کار خانـدان سامانی،تقریباً به زمان روی کار آمـدن طاهریان در خراسان می رسـد و در حـدود سال ۲۰۴ قمری/۸۲۰ میلادی بود که برخی از افراد این خـانواده به فرمـان خلیفه وقت،مـأمون،امـارت هـایی در مـاوراءالنهر یافتنـد.درباره اصـل و نسب سامانیـان اختلافـاتی وجود دارد.اکثر مورخـان،آنان را از ایرانیان و برخی از ترکان دانسـته انـد.آنچه که مورد اتفاق است،این که سامانیان از روزگـاران قـدیم در نواحی شـمالی خراسـان و یـا ماوراءالنهر می زیسـتند.درباره نامیـده شـدن سامانیان به این نام نیز به همین نکته اسـتناد شده است؛چنان که برخی نویسندگان علت این انتساب را سکونت آنان در روستای سامان-روستایی در اطراف بلخ و یا در نزدیکی سـمرقند-دانسته اند. (۱)این تعلیـل بـا احتمال دیگری که سامانیان را منتسب به جـدشان سامان-یا سامان خـداه-می دانـد، (۲)تعارضـی نـدارد و با توجه به این که پیش از ورود مسـلمانان به منطقه خراسان و ماوراءالنهر،به طور معمول لقب امیران و شاهان محلی،ترکیـبی از نـام محـل امارتشـان و کلمـه شـاه یـا خـدات(خداهخـدا بـه معنـای مالـک و صـاحب)بـود،ماننـد:خـوارزم شـاه یا بخاراخداه.بنابراین هر دو احتمال در این باره را می توان پذیرفت. (۳)

بنـا به گفته مورخـان،سامـان(یـا سامان خـدات)جـد این خانـدان به دست«اسـدبن عبـدالله قسـری»،والی خراسان(۱۰۵-۱۰۹ق/۷۲۵-۷۲۹م)مسلمان شد

ص:۱۲۲

۱- (۱) .معجم البلدان،ج۵،ص۱۳؛احسن التقاسیم،ص۱۸۸ و تاریخ بخارا،ص۸۱.

۲- (۲) .فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۱۱۷.

۳- (۳) .معجم البلدان،ج۳،ص۱۷۳؛صفا،حماسه سرایی در ایران،ص۶۵ و تاریخ سامانیان،ص۱۲۲.

و به همین مناسبت،نام فرزنـد خود را«اسـد» گـذاشت.درباره سامان و اسـد در منابع تاریخی اطلاعات قابل توجهی نیست.البته گفته شـده است که از چهـار پسـر اسـد در حـوادث دوره خلافـت مـأمون نـام برده شـده است که در دفع فتنه رافع بن لیث در خراسـان مشارکت داشتند و در سال ۲۰۴ هجری از جانب«غسان بن عباد»،والی خراسان،نوح بر امارت سمرقند،احمد بر فرغانه،یحیی بر چاچ و الیاس بر هرات برگزیده شدند که آغاز حاکمیت سامانیان بر ماوراءالنهر بود. (۱)

فرمان روایی سـمرقند و هرات-که از مهم ترین ولایات ماوراءالنهر و خراسان به شـمار می رفتند-نسبت به شـهرهای دیگر در میان این امـارت هـای چهارگـانه از اهمیت بیشـتری برخـوردار بود.الیـاس،حـاکم هرات در سـال ۲۴۲ قمری/۸۷۷ میلادی درگـذشت و محمدبن طاهر(۲۴۸-۲۵۹ق/۸۶۳-۸۷۶م)امیر طاهری خراسان،پسـر او«ابراهیم»را به جای پدر نشانده و فرماندهی سپاه خود را به وی داد.ابراهیم در مقابله با خوارج در سیستان موفق نشد و در سال ۲۵۳ قمری/۸۶۸ میلادی در نبرد با یعقوب بن لیث صفار در نزدیکی پوشـنگ(فوشـنج)شکست خورد و به نیشابور گریخت،اما در نهایت به اسارت صفاریان درآمد و به سیستان فرستاده شد.اما برادران او در سـمرقند بـا توجه به دور بودن از حوزه فعـالیت یعقوب لیث صـفار،در موقعیت بهتری به سـر می بردنـد.نوح بن اسـد در ۲۲۷ قمری/۸۴۱ میلادی درگذشت و امارت سـمرقند به برادرانش یحیی و سـپس احمد رسید.پس از آن که قدرت احمد در ماوراءالنهر فزونی یافت،در سمرقند سکه هایی به نام خود ضرب کرد.پس از مرگ احمد بن اسد در سال ۲۵۰ قمری/۸۶۵ میلادی،پسر او نصر فرمان روای سمرقند و پسر دیگرش یعقوب،حاکم

۱- (۱) .الکامل،ج۶،ص۲۵۳ و تاریخ سامانیان،ص۱۲۵-۱۳۸.

شهر چاچ شد.در زمان نصربن احمد(۲۰۵-۲۷۹ قمری/۸۲۱-۸۹۳ میلادی)زمینه برای برپایی امارتی مستقل برای سامانیان که فراهم شد.سامانیان که تا این زمان تحت نظارت طاهریان(حاکمان خراسان)قرار داشتند،اینک با قدرت یافتن یعقوب بن لیث صفار و سقوط طاهریان در خراسان(و تصرف نیشابور در سال ۲۵۹ قمری/۸۷۴ میلادی)می توانستند به تحکیم قدرت خویش بپردازند.نصر،برادرش اسماعیل را به بخارا دومین شهر بزرگ ماوراءالنهر فرستاد و مردم بخارا که صدمات زیادی از حملات غارت گرانه اهالی خوارزم دیده بودند،از آمدن اسماعیل استقبال کردند. (۱)

۲-امیر اسماعیل بنیان گذار پادشاهی سامانیان

«اسماعیل بن احمد سامانی»در ۲۳۴ قمری/۸۴۹ میلادی در فرغانه به دنیا آمد و در اواخر سال ۲۵۹ قمری/۸۷۴ میلادی از جانب برادرش نصربن احمد-حاکم سمرقند-به امارت بخارا فرستاده شد.نام اسماعیل و نصر در بخارا همراه نام خلیفه در خطبه ها ذکر می شد.اسماعیل،دسته های راهزنان اطراف بخارا را مقهور ساخت.حسین طاهری-از افراد خاندان طاهری-را سرکوب کرد.بر اشراف شهر که از خاندان بخارا خداه بودند،فائق آمد و آنان را به سمرقند فرستاد و بدین ترتیب،حکومت بخارا برای وی مستقر شد. (۲)

زمانی که خلیفه،معتمدعباسی(۲۵۶-۲۷۹ق/۸۷۱-۸۹۲م)در سال ۲۶۱ هجری،حاکمیت نصربن احمد را بر تمامی نواحی ماوراءالنهر به رسمیت شناخت،اسماعیل همچنان تحت امر برادرش بر بخارا امارت داشت،اما گفته شده است که بر

۱- (۱) .همان،ص۲۵۳ و ۲۵۴.

۲- (۲) .بخارا،ص۶۵ و تاریخ سامانیان،ص۱۴۴.

سر میزان خراجی که اسماعیل باید برای امیر مذکور(نصر)می فرستاد،میان آن دو اختلاف شد و در سال۲۷۲ قمری/۸۸۵ میلادی،جنگی در گرفت.گرچه نخست پیروزی با نصر بود،اما در نهایت،کار به مصالحه انجامید.پس از مدتی،دوباره خصومت آنان بالا گرفت و اسماعیل در نبرد سال ۲۷۵ قمری/۸۸۹ میلادی،برادر خود را به اسارت گرفت،ولی وی را به عنوان فرمان روای ماوراءالنهر با احترام به سمرقند بازگرداند و اظهار انقیاد کرد. (۱)امیر نصر در سال ۲۷۸ قمری/۸۹۲ میلادی از دنیا رفت و برادرش اسماعیل،جانشین او در ماوراءالنهر شد. (۲)

اسماعیل برای تثبیت حاکمیت خویش به برخی نواحی ماوراءالنهر لشکرکشید؛از جمله به مناطق ترکان در حوالی شهر طراز رفته،مسیحیان نسطوری این ناحیه را مطیع خویش نمود و موجب رواج اسلام در این نواحی شد. (۳)او با عقد پیمان ها و قراردادهایی با امیران محلی،و یا با گماشتن افراد نزدیک خانوداه خویش به مناصب حکومتی،حاکمیت خود را تثبیت کرد.این اقدامات که موجب ایجاد وحدت سیاسی در منطقه می شد،با توجه به قدرت فراوان عمروبن لیث،ضرورت بیشتری می یافت. (۴)

عمروبن لیث که به جای برادرش یعقوب در مقام رهبری صفاریان بر بیشتر نقاط ایران فرمان روایی داشت،در سال ۲۸۴ق/۸۹۶م خلیفه معتضد(۲۷۹-۲۸۹ قمری/۸۹۲-۹۰۲ میلادی)را واداشت تا فرمان حکومت ماوراءالنهر را برای او صادر کند.عمرو به دنبال این اقدام با سپاهی بزرگ برای به دست گرفتن قدرت،

۱- (۱) .الکامل،ج۶،ص۲۵۴.

۲- (۲) .تاریخ سیستان،ص۲۵۷ و مروج الذهب،ج۲،ص۶۳۹.

۳- (۳) .فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۱۲۱.

۴- (۴) .تاریخ سامانیان،ص۱۹۴.

راهی ماوراءالنهر شد،ولی در جنگ با اسماعیل سامانی شکست خورد و اسیر شد.اسماعیل،عمرو را به بغداد فرستاد که در آن جا اعدام شد و معتضد،فرمان امارت خراسان و نواحی مرکزی ایران را نیز برای اسماعیل نوشت. (۱)

اسماعیل از این پس درصدد برآمد که دیگر نواحی ایران را نیز تحت تصرف خود درآورد.او در سال ۲۸۷ قمری/۹۰۱ میلادی،سپاهی را برای سرکوبی حسن بن زید علوی(۲۷۰-۲۸۷ق/۸۸۴م)که درصدد گسترش قلمرو خود بود،به طبرستان فرستاد.حسن بن زید در نبردی میان سپاه سامانی و علویان کشته شد و طبرستان و گرگان،ضمیمه قلمرو امیر اسماعیل شد. (۲)یک سال پس از آن نیز،اسماعیل ری و قزوین را نیز تحت تصرف خود درآورد (۳)و در سال ۲۹۰ قمری/۹۰۴ میلادی نیز به دفع مهاجمان ترک در مرزهای شمالی ماوراءالنهر رفت و توانست به عنوان جهاد اسلامی،آنان را عقب براند. (۴)

امیر اسماعیل-که به امیر ماضی شهرت یافت-در سال ۲۹۵ قمری/۹۰۸ میلادی درگذشت و جسدش را در یکی از آبادی های اطراف بخارا به خاک سپردند.او که بنیان گذار دولت سامانی به شمار می رود،مردی دیندار و امیری نمونه بود و به شیوه ای عادلانه حکومت می کرد؛چنان که برای احقاق حقوق مردم و دفع مظالم،دیوان خانه ای در بخارا ترتیب داد و در سفرهایش همواره گروهی از قاضیان عادل را همراه می برد و از این رو به امیر عادل ملقب گردید. (۵)

۱- (۱) .الکامل،ج۶،ص۴۰۱.

۲- (۲) .همان،ص۴۰۳.

۳- (۳) .همان،ص۴۱۹ و تاریخ ایران،ج۴،ص۱۲۱.

۴- (۴) .تاریخ سامانیان،ص۲۲۷ و تاریخ روابط ایران و روس،ص۲۶.

۵- (۵) .الکامل،ج۶،ص۴۳۶ و قدیانی،تاریخ فرهنگ و تمدن ایران از ظهور اسلام تا پایان سامانیان،ص۳۶۸.

امیر اسماعیل،روابط خوبی با خلفای عباسی داشت،همواره در خطبه ها نام آنان را ذکر می کرد و حتی به درخواست های خلفا برای دفع شورشیان پاسخ مثبت می داد.اسماعیل بخارا را مرکز حکومت قرار داد و بناهای زیادی در آن احداث کرد. (۱)

۳-سامانیان در اوج قدرت

با مرگ امیراسماعیل،پسر او«ابونصر احمد»-که حکومت خراسان را داشت-به پادشاهی رسید.امیر احمد(۲۹۵-۳۰۱ق/۹۰۸-۹۱۴م)نخست عموی خویش اسحاق،سال خورده ترین فرد خانواده و امیر سمرقند که رقیب وی نیز به شمار می رفت،دستگیر و در بخارا زندانی کرد. (۲)سپس طی نبردهایی با امیران صفاری سیستان تا سال ۲۹۸ هجری،بخش عمده ولایت مزبور را تصرف نمود. (۳)او در اوایل سال ۳۰۱ قمری/۹۱۴ میلادی با قیام داعی کبیر،«ناصر الاطروش»در طبرستان-که برای تجدید قدرت علویان تلاش می کرد-مواجه شد،اما پیش از آن که اقدامی ترتیب دهد،در همین سال به دست گروهی از غلامانش به هنگام شکار در اطراف بخارا به قتل رسید و به همین سبب به امیر شهید شهرت یافت. (۴)درباره علت کشته شدن وی گفته شده است که چون با علما نشست و برخاست بسیار داشت و برخلاف پدرش در فرمان ها و نامه ها از زبان عربی استفاده می کرد،موجب ناخرسندی درباریان شده بود. (۵)برخی نویسندگان نیز وی را مردی

۱- (۱) .بخارا،ص۶۸-۷۰.

۲- (۲) .الکامل،ج۶،ص۴۳۷.

۳- (۳) .همان،ص۴۶۸.

۴- (۴) .همان،ص۴۷۸-۴۷۹ و تاریخ سامانیان،ص۲۲۸.

۵- (۵) .فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۱۲۴.

بی کفایت دانسته اند که اغلب اوقات خود را در شکار و حرم سرا می گذرانید. (۱)

نصر،پسر احمد-مشهور به امیر سعید را که در سن هشت سالگی،پس از قتل پدر به تخت پادشاهی نشانده شد-برترین امیر سامانیست که دولت سامانی در زمان او به اوج عظمت و شکوفایی خود رسید.

آغاز حکومت نصربن احمد(۳۰۱-۳۳۱ق/۹۱۴-۹۴۴م)با شورش ها و سرکشی های متعددی از درون خانواده و بیرون آن همزمان شد.«اسحاق بن اسماعیل»-که در زمان امیر احمد از امارت سمرقند خلع و زندانی شده بود-با رهایی از بند،شورش بزرگی را به کمک فرزندانش به راه انداخت.او بر سمرقند دست یافت و به نام خود سکه زد و یکی از فرزندانش نیز،نیشابور و برخی شهرهای دیگر خراسان را تحت تصرف خود درآورد،اما پس از نبردهای مکرر شکست خورده و گرفتار شد و در همان نیشابور درگذشت.پسر دیگر او به نام«الیاس»در فرغانه شورشی برپا کرد که تا سال ۳۰۹ قمری/۹۲۲ میلادی تداوم داشت که در نهایت در این سال به دست«محمدبن اسد»-از سرداران سامانی-مغلوب شد و خود او به امارت فرغانه گمارده شد.

پس از مدتی نیز،برادران نصر بر او شوریدند و او با دشواری فتنه آنان را فرونشاند. (۲)علاوه بر این برخی ولایات دیگر نیز در اوایل حکومت نصر،سرکشی آغاز کرده و مناطقی مانند ری و طبرستان تحت تابعیت مجدد علویان درآمد.گرچه سامانیان،ری را دوباره در اختیار گرفتند و در بخش هایی از طبرستان نیز پیروزی هایی به دست آوردند،اما با برخی امیران محلی آن،مانند«ماکان کاکی»

۱- (۱) .تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران،ص۳۶۹.

۲- (۲) .الکامل،ص۴۷۹ و ۴۸۰ و تاریخ سامانیان،ص ۱۳۰-۱۳۸.

درگیری های مستمری داشتند که تا سال های آخر حکومت امیر نصر ادامه یافت. (۱)

همچنین نبردهایی میان سپاهیان سامانی با نیروهای تازه نفس زیاری به سرداری«مرداویج»در نواحی غربی قلمرو آنان-یعنی خراسان،گرگان و ری-در جریان بود که اغلب با پیروزی سرداران سامانی به ویژه آل محتاج همراه بود. (۲)

سرداران امیر نصر در سال ۳۲۲ قمری/۹۳۵ میلادی موفق شدند کرمان را از بازماندگان صفاریان بازپس گیرند. (۳)

از وقایع دیگر روزگار امیر نصر،نفوذ اسماعیلیان در ماوراءالنهر است.اسماعیلیان تقریباً از اواخر قرن سوم هجری و از زمان امیر اسماعیل،تبلیغات خود را در خراسان گسترش دادند.در این زمان،داعی اسماعیلیان به نام«ابوعبدالله خادم»در نیشابور فعالیت داشت و مبلغان او که از آن جا به نواحی مختلف خراسان و نیز ماوراءالنهر می رفتند،توانسته بودند که یکی از سرداران سامانی را به خود جذب کنند و تحت تأثیر اندیشه ها و تبلیغات اسماعیلیان قرار دهند.«حسین مروزی»به نفع اسماعیلیان دست به قیامی زد که در سال ۳۰۵ هجری سرکوب شد و خود او پس از چندی از زندان آزاد و در دربار امیر نصر به کار مشغول شد.او در سال های ۳۰۷-۳۱۲ قمری/۹۲۰-۹۲۵ میلادی،ریاست داعیان اسماعیلی در خراسان را بر عهده داشت.«محمد بن احمد نخشبی»،جانشین حسین مروزی که از متکلمان و مؤلفان پرکار اسماعیلیه بود،موفق شد برخی از شخصیت های برجسته دربار بخارا مانند«ابومنصور چغانی»-دبیر مخصوص امیر

۱- (۱) .همان،ص ۴۸۰ و ج۷،ص۳ و ۲۹ و فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۱۲۴.
۲- (۲) .همان،ج۷،ص۸۶ و ۸۷.
۳- (۳) .همان،ص۹۶.

-و همچنین خودِ امیر نصر را به آیین اسماعیلی درآورد و یا متمایل سازد. (۱)

احتمالاً گرایش های اسماعیلی امیر نصر،موجب ناخرسندی درباریان شد و درصدد برآمدند که او را به قتل رسانده و فرمانده سپاه را بر تخت شاهی بنشانند،ولی نوح،پسر امیر نصر از این توطئه با خبر شد و فرمانده سپاه و هم دستانش را دستگیر کرد و سپس پدرش را به استعفا راضی نمود و خود در سال ۳۳۱ قمری/۹۴۳ میلادی به حکومت رسید. (۲)«ابن اثیر»مرگ او را در اثر بیماری سل دانسته و اظهار داشته است که مدت سیزده ماه به این بیماری گرفتار بود و در این مدت در عبادت گاهی که برای او در قصر ساخته بودند،به نماز و عبادت اشتغال داشت. (۳)

پایداری و شکوه حکومت سامانی در عصر امیر نصر،مرهون عملکرد وزیران کارآمد و سپه سالاران مقتدر او بود.سه وزیر معروف او-که از بزرگ ترین وزیران آل سامان به شمار می آمدند-«ابوعبدالله جیهانی»،«ابوالفضل بلعمی»و«ابوطیب محمد مصیبی»بودند که در این بین،جیهانی از جایگاه ممتازی برخوردار بود.همچنین سردارانی چون«ابوالحسن سیمجور»و«ابوبکر محمد چغانی»در حفظ حکومت نصر سامانی نقش به سزایی ایفا کردند. (۴)روابط با چین در زمان او افزایش یافت و در منابع تاریخی از آمد و شد سفیران و هنرمندان چینی به سمرقند،سخن به میان آمده است. (۵)

ص:۱۳۰

۱- (۱) .زین الاخبار،ص۳۳۲؛تاریخ سامانیان،ص۲۵۹ و فرای،بخارا،ص ۸۵.

۲- (۲) .نظام الملک،سیاست نامه،ص۱۲۶.

۳- (۳) .الکامل،ج۷،ص۱۷۴ و ۱۷۵.

۴- (۴) .تاریخ سامانیان،ص۲۹۲.

۵- (۵) .همان،ص۳۱۹ و ۳۲۰.

۴-سامانیان در سراشیبی سقوط

نوح بن نصر(۳۳۱-۳۴۳ق/۹۴۳-۹۵۵م)زمانی به حکومت رسید که مشکلات داخلی و خارجی سامانیان رو به افزایش بود.او در اوایل حکومتش،شورشی را در خوارزم سرکوب کرد،ولی به زودی مشکلات جدی تری بروز کرد.امیر نوح،ولایت خراسان را از ابوعلی چغانی گرفته و به یکی از خادمان خود به نام ابراهیم بن سیمجور سپرد.به دنبال این امر،ابوعلی چغانی علم طغیان برافراشت و در سال ۳۳۶ قمری/۹۴۸ میلادی،امیر نوح را از حکومت خلع کرده و عموی او ابراهیم بن احمد را در بخارا به تخت سلطنت نشاند.مردم بخارا از امیر جدید حمایت نکردند و نوح-که به سمرقند گریخته بود-با حمایت آنان به مرکز حکومت خود بازگشت و شورشیان را دستگیر و مجازات کرد.نوح برای نبرد با ابوعلی چغانی،به ایالت چغانیان لشکر برد و در نهایت،پس از چند درگیری در سال ۳۳۷ قمری/۹۴۹ میلادی با او صلح کرده و او را بر امارت این منطقه باقی گذاشت. (۱)تقریباً از همین زمان،درگیری های سامانیان با دولت های مجاور به ویژه آل بویه شروع شد.«معزالدوله دیلمی»در سال ۳۲۴ قمری/۹۳۷ میلادی،کرمان را از عمال سامانی گرفته (۲)و«رکن الدوله»در سال ۳۳۰ هجری برای بار نخست بر ری استیلا یافته بود. (۳)در سال ۳۳۵ قمری/۹۴۷ میلادی،ری به طور کامل از تصرف سامانی ها خارج شد. (۴)نزاع میان سامانیان و آل بویه بر سر طبرستان و گرگان از این زمان آغاز شد و تا اواخر حکومت امیر نوح ادامه

ص:۱۳۱

۱- (۱) .نرشحی،تاریخ بخارا،ص۱۳۲؛الکامل،ج۷،ص۲۱۲-۲۱۴ و فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۱۳۲.

۲- (۲) .الکامل،ج۷،ص۱۲۴.

۳- (۳) .همان،ص۱۶۷.

۴- (۴) .همان،ص۲۱۹.

یافت. (۱)در سال ۳۴۱ قمری/۹۵۳ میلادی به دنبال تعیین ابوعلی چغانی به استانداری خراسان،جنگی میان او و امیران آل بویه بر سر تصاحب طبرستان-که در اختیار زیاریان،متحدان سیاسی امیر سامانی بود-درگرفت.اگر چه ابوعلی در این جنگ پیروز شد،ولی به اتهام همکاری با دشمن از امارت خراسان عزل شد و«بکربن ملک»فرغانی-از ترکان فرغانه-به این منصب تعیین گردید. (۲)

علاوه بر نافرمانی های مذکور،مشکلات درون دربار نیز موجب ضعف حکومت می شد.امیر نوح در ابتدای حکومتش با مشکلات مالی مواجه شد که ناشی از شورش های اواخر حکومت پدرش بود.از این رو به افزایش مالیات ها مبادرت ورزید.از طرفی سپاهیان و گارد مخصوص سلطنتی،مدتی حقوق خود را دریافت نکرده بودند که این خود موجب نارضایتی آنان می شد.وزیر جدید«محمد بن احمد سلمی»،معروف به«حاکم شهید»(۳۳۱-۳۳۵ق/۹۴۳-۹۴۷م)که فقیهی متعصب و محافظه کار بود،بیش از امور حکومتی به مناسک دینی خود توجه داشت.روی کار آمدن این وزیر اگرچه ناخشنودی های حاصل از گرایشات شیعی امیر قبلی را تا حدی جبران می کرد،ولی بی کفایتی او حکومت را دستخوش فساد می ساخت و به همین سبب،اقداماتی برای برکناری او صورت گرفت که در نهایت با شورش سران سپاه به تحقق رسید و وزیر مزبور دستگیر و به قتل رسید. (۳)این واقعه با شورش ابوعلی چغانی و گریختن امیر نوح از بخارا همزمان شد.

امیر نوح در سال ۳۴۳ قمری/۹۵۵ میلادی درگذشت و چون مردی نیکوسیرت و پسندیده اخلاق بود،به«امیرحمید»معروف گردیده بود.پس از

ص:۱۳۲

۱- (۱) .همان،ص۲۱۹-۲۵۰.

۲- (۲) .فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۱۳۲.

۳- (۳) .تاریخ سامانیان،ص۳۴۳.

وی،پسرش،«امیر رشید ابوالفوارس عبدالملک»(۳۴۳-۳۵۰ق/۹۵۵-۹۶۲م)بر تخت سلطنت نشست که مردی بی کفایت بود و بیشتر وقت خود را به بازی چوگان یا خوش گذرانی سپری می کرد.او وزیران خود را چندین بار تعویض کرد:نخست«ابومنصورمحمد بن عزیز»را برکنار و به جای او«ابوجعفراحمد بن حسن عتبی»را گمارد.پس از چندی او نیز به سبب اسراف کاری ها و بدگویی های مردم،عزل شد و در نهایت،«ابوعلی بلعمی»به این مقام گماشته شد؛ولی گویا از دست وزیر مزبور نیز کاری برنمی آمد و او نیز گرفتار دست امیران ترک و سپاهیان-به ویژه«آلپ تکین»-بود.در واقع،یکی از عوامل مؤثر در جایگزینی وزیران،دخالت درباریان به ویژه امرای سپاه بود و این نشان از ضعف و فتور شدید در اواخر دوره سامانیان بود.گرچه عبدالملک تلاش کرد خود را از نفوذ سپاهیان برهاند،ولی موفق نشد و در نهایت در سال ۳۵۰ قمری/۹۶۲ میلادی به هنگام سواری و در اثر افراط در می خواری از اسب فرو افتاد و گردنش شکست. (۱)

بنابراین از نشانه های ضعف امیران سامانی،افزایش نفوذ درباریان و فرماندهان سپاه و نیز امیران محلی ولایات است؛به این معنا که قدرت،عملاً در اختیار فرماندهان نظامی قرار گرفته بود که از جمله آنها آلپ تکین،فرمانده ترک نژاد بود که نفوذ و قدرت بسیاری در زمان امیر نوح به دست آورد و بعدها موجبات انقراض حکومت سامانی را فراهم ساخت.نفوذ این امیران چنان زیاد شده بود که پس از مرگ امیر عبدالملک،نصربن عبدالملک را-که به جای پدر نشسته بود-در کودتایی برکنار و«ابوصالح منصوربن نوح»(۳۵۰-۳۶۶ق/۹۶۲-

۱- (۱) .الکامل،ج۷،ص ۲۷۰ و تاریخ سامانیان،ص ۳۸۰-۳۸۳.

۹۷۷م)را با لقب امیر سدید،بر تخت نشاندند.در دوره شانزده ساله حکومت امیرمنصور،سامانیان بیش از پیش به سوی انحطاط پیش رفتند.ترکان به سرکردگی آلپ تکین در خراسان برای کسب استقلال تلاش می کردند و مرزهای شمالی و شرقی ماوراءالنهر،مورد تهاجمات اقوام خارجی قرار داشت. (۱)

«ابوالقاسم نوح بن منصور»،جانشین امیر منصور(۳۶۶-۳۸۷ق/۹۷۷-۹۹۸م)خردسال بود.وزیر او ابوالحسین عبدالله بن احمد عتبی،مردی لایق بود و تلاش کرد که قدرت را به دربار بازگرداند و نفوذ سپاهیان را کم کند.ابوالحسن سیمجور که از خاندان متنفذ،باسابقه،سپهسالار و والی خراسان بود،در همین راستا در سال ۳۷۱ قمری/۹۸۲ میلادی برکنار و به جای او فرمانداری ترک به نام«ابوالعباس تاش»منصوب شد. (۲)سیمجوریان،املاک بسیاری در«قهستان»و«جنوب هرات»و نقاط دیگر داشتند و ابوالحسن به املاک خود در این نواحی رفت،ولی نزاع میان او و ابوالعباس تاش همچنان باقی بود. (۳)تاش در مرزهای خراسان با آل بویه درگیری هایی داشت که در برخی پیروز و در برخی ناکام بود و در نهایت به بخارا فرار کرد.آل بویه،پیش تر کرمان را از قلمرو سامانیان جدا کرده بودند و اینک در ایام پادشاهی عضدالدوله،نواحی جدیدی از این منطقه به تصرف آنان درآمد.مرگ این پادشاه،خطر از دست رفتن خراسان را برطرف کرد،اما گرگان همچنان در دست آل بویه باقی ماند. (۴)

ابو القاسم نوح بن منصور حامی دانشمندان بود،ولی استعداد فرمانروایی نداشت

۱- (۱) .تاریخ سامانیان،ص۳۹۳ و بعد از آن.

۲- (۲) .تاریخ بخارا،ص۱۳۵ و فرای،تاریخ ایران،ص۱۹۳.

۳- (۳) .عتبی،تاریخ یمینی،ص ۷۱-۷۵.

۴- (۴) .تاریخ سامانیان،ص۴۱۷ و ناجی،سامانیان و غزنویان،ص۷۲-۷۶.

و در نتیجه،آلت دست صاحب منصبان و درباریان شده بود.ابوالحسین عتبی وزیر و امیر تاش در یک گروه،و ابوالحسن سیمجور و فائق خاصه در دسته دیگر برای دستیابی به قدرت برتر تلاش می کردند.عتبی وزیر به تحریک فائق خاصه و به دست غلامانش به قتل رسید،و امیر تاش نیز با سعایت های وزیر جدید-محمدبن عزیز-برکنار شد و ابوالحسن سیمجور دوباره سپهسالار خراسان شد. (۱)او نیروی متحد فخرالدوله دیلمی،امیر ری و امیر تاش را شکست داد و قدرت خود را تثبیت کرد.بعد از مرگش(۳۷۷ق/۹۸۸م)،پسر او ابوعلی جایگزینش شد.ابوعلی سیمجور در سال ۳۷۸ قمری/۹۸۹ میلادی،فائق خاصه را که اینک دشمن او بود،شکست داد و فائق به مرو(یا بلخ)گریخت. (۲)بدین ترتیب،سیمجوریان تقریباً در خراسان استقلال یافتند.احتمالاً فائق،«بغراخان قراخانی»را تحریک کرد که در سال ۳۸۲ قمری/۹۹۳ میلادی به بخارا حمله کند.البته مورخان نظرات گوناگونی دراین باره ارائه کرده اند و برخی،ابوعلی سیمجور را محرک بغراخان دانسته اند. (۳)با مرگ بغراخان،سپاه او بخارا را ترک کرد و امیر نوح به مرکز حکومتش بازگشت. (۴)درگیری های میان فائق و ابوعلی سیمجور برای تصاحب قدرت،موجب شد که امیر نوح از سبکتکین-امیر غزنین-یاری بخواهد و او با شکست دادن آنها،مقام بالایی نزد امیر سامانی یافت و خود و پسرش به القاب ناصرالدوله و سیف الدوله مفتخر گردیدند. (۵)

ص:۱۳۵

۱- (۱) .فرای،تاریخ بخارا،ص۱۳۶.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .تاریخ یمینی،ص۸۷ و سامانیان و غزنویان،ص۷۶.

۴- (۴) .همان،ص۱۰۰.

۵- (۵) .همان،ص۱۰۵-۱۱۰ و زین الاخبار،ص۳۷۱.

ابوعلی سیمجوری تلاش زیادی کرد که دوباره قدرت خویش را در خراسان باز یابد و در این راه از«ایلک خانان»نیز درخواست کمک کرد،اما موفق نشد و در نهایت به دست امیر خوارزم گرفتار و به بخارا نزد امیر نوح بن منصور،فرستاده شد و در آنجا زندانی گردید. (۱)

با مرگ نوح بن منصور،مشهور به«امیر رضی»،ضعف و فتور دولت سامانی آشکار شد. (۲)در این زمان،قلمرو وسیع سامانی-به جز بخش هایی که توسط آل بویه تصرف شده بود-تقریباً میان امیران محلی تجزیه شده بود.مأمونیان یا خوارزم شاهیان در خوارزم،سبکتکین و پسرش در خراسان و ایلک خانان در شرق و شمال شرق ماوراءالنهر امارت داشتند.

۵-سقوط سامانیان

«ابوالحارث منصور دوم»(۳۸۷-۳۸۹ قمری/۹۹۸-۱۰۰۰ میلادی)،پسر کم سن وسال و جانشین امیر نوح،با مشکلات فراوانی مواجه بود.او برای جلب توجه و دوستی امرا و فرماندهان،باقی مانده اموال خزانه را میانشان تقسیم کرد و چون خود قدرتی نداشت،کارها به دست«بکتوزون»ترک افتاد. (۳)

برخی از رجال درباری و امرای مخالف،امیر ایلک خانی(قراخانی)کاشغر را به بخارا دعوت کردند.ملک نصر قراخانی،همراه فائق به سمرقند آمد و سپس او را با سپاهی به بخارا فرستاد.امیر منصور از شهر گریخت و فائق به بخارا وارد شد.او اظهار داشت که قصد خدمت به خاندان سامانی دارد و بدین ترتیب بر

۱- (۱) .همان،ص ۱۳۲.

۲- (۲) .الکامل،ج۷،ص ۴۸۷.

۳- (۳) .همان.

کارها مسلط شد و بکتوزون به عنوان سپهسالار خراسان تعیین گردید. (۱)

«سیف الدوله محمود»(غزنوی)که اینک جانشین پدرش-سبکتکین-بود،پس از منازعات بسیاری با بکتوزون در خراسان،بر این منطقه استیلا یافت و خطبه به نام عباسیان خواند و به این ترتیب،رسماً بر حاکمیت سامانیان بر این خطه پایان داد. (۲)فائق خاصه و بکتوزون،امیر منصور را در همین زمان خلع و کور کردند و برادر خردسالش عبدالملک را به امارت گماردند.اندکی بعد،فائق خاصه درگذشت و ایلک خان«ابونصرشمس الدوله احمد بن علی»از این فرصت استفاده کرده،به سمت بخارا لشکر کشید و پس از درهم شکستن مقاومت بکتوزون و برخی سران سپاه،وارد شهر شد.عبدالملک که قدرتی نداشت،پنهان شد،ولی ایلک خان پس از جست وجو او را یافته و به شهر«افکند»تبعید کرد و در همان جا درگذشت. (۳)

فرهنگ و تمدن ماوراءالنهر در عصر طاهری و سامانی

۱-تشکیلات اداری

شاهان سامانی-که بالاترین مقام حکومتی را داشتند-امیر خوانده می شدند و هر یک از آنان لقب افتخاری خاصی داشتند.برای مثال امیراسماعیل به«امیرماضی»،و امیر نصر به«امیر سعید»شهرت یافته بودند.امور انتظامی دربار،برعهده فرمانده نگهبانان یا صاحب الحرس قرار داشت،و تأمین امنیت و آرامش شهر،وظیفه رئیس پلیس یا صاحب شرطه بود.حاجب ها-که معمولاً از غلامان

۱- (۱) .عتبی،تاریخ یمینی،ج۱،ص۲۶۹ و زین الاخبار،ص۳۷۵.

۲- (۲) .تاریخ بیهقی،ص۸۶۶ و سامانیان و غزنویان،ص۸۹.

۳- (۳) .الکامل،ج۸،ص۵ و تاریخ یمینی،ص۱۰۴.

ترک انتخاب می شدند-امور مربوط به درون دربار را تنظیم می کردند و از نفوذ زیادی برخوردار بودند.همچنین،کسانی به عنوان سپهسالار یا فرمانده سپاه تعیین می شدند که امور نظامی و دفاعی دولت را بر عهده داشتند،ولی در اواخر دوره سامانی،نفوذ و قدرت بسیار زیادی یافته بودند.

اما نقش مقام وزارت در سازماندهی و استواری حکومت سامانی،بسیار مهم تر از مقامات دیگر به نظر می رسد و در واقع،فرهیختگی دولت سامانی،مرهون وجود وزیرانی بزرگ و کارآمد بود.وزیر در رأس امور اداری قرار داشت و دیوان های مختلف تحت نظارت او بود.دربار سامانیان ده دیوان داشت که مهم ترین آنها دیوان استیفا(خزانه داری و امور مالی)بود.برخی دیوان های دیگر عبارت بودند از:دیوان خاتم،دیوان اشراف،دیوان رسایل،دیوان برید و دیوان قضا. (۱)بی شک بزرگ ترین وزیر عهد امیر نصر(۳۰۱-۳۳۱ق/۹۱۶-۹۴۳م)،ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی،مردی کارآمد و دانشمند بود که از ۳۰۱ قمری/۹۱۶ میلادی تا ۳۰۹ قمری/۹۲۴ میلادی،و بار دوم از ۳۲۵ قمری/۹۳۷ میلادی تا ۳۲۸ قمری/۹۴۰ میلادی وزارت داشت.جیهانی به داشتن تمایلات شیعی و حتی ثنوی متهم بود و معلوم نیست که آیا عزل وی با این موضوع ارتباط داشته است یا خیر.

جانشین او،«ابوالفضل بلعمی»از وزیران برجسته این دوران است که احتمالاً در زمان امیر اسماعیل،دیوان دار بود و به سختی می توان درباره وزارت او در زمان اسماعیل اظهار نظر کرد.وی در ایام امیر نصر در سال های ۳۰۹-۳۲۵ قمری/۹۲۴-۹۳۷ میلادی،مدت پانزده سال وزیر بود و در سال ۳۲۷ هجری

۱- (۱) .بخارا،ص۷۴.

درگذشت.او ادامه دهنده سیاست آزادی خواهانه و روشن فکرانه پیشینیانش بود و در شورشی که در حدود ۳۱۷ قمری/۹۳۲ میلادی در بخارا به هنگام اقامت امیر در نیشابور اتفاق افتاد،لیاقت سیاسی خود را نشان داد.شورشیان که سه تن از برادران امیر نصر نیز در بین آنها بودند،شهر را به تصرف خود درآوردند.بلعمی آنان را بر ضد هم برانگیخت و توانست شورش را با کمترین تلفات و خونریزی فرونشاند. (۱)فرزند او«ابوعلی بلعمی»نیز از وزیران و رجال متنفذ اواخر عصر سامانی به شمار می رود که مردی دانشمند بود. (۲)

برجسته ترین شخصیت دینی در دربار سامانی،استاد نامیده می شد و نفوذ او از حدود امور دینی فراتر می رفت.روحانیون نقش زیادی در ماوراءالنهر داشتند و رهبری مردم را در به حکومت رسیدن اسماعیل در بخارا بر عهده داشتند و پس از انقراض سامانیان،از خاندان آل برهان،پیشوایان روحانی و حنفی مذهب،ملقب به صدر یا صدر جهان،قدرت روحانی و نیز سیاسی را در دست گرفتند. (۳)

در دولت سامانی در ولایات مختلف،فرمان روایان محلی امارت داشتند که حکومتشان از جانب امیر سامانی باید به رسمیت شناخته می شد.این شیوه به منافع طبقات اشراف و دهقانان صدمه نمی زد؛بلکه موجب تقویت آنان می شد،اما در درازمدت به ضرر حکومت مرکزی تمام می شد. (۴)از امیران محلی،می توان به خاندان آل محتاج،امیران چغانیان و آل سیمجور،امیران خراسان و مأمونیان،امیران خوارزم و نیز ترکان غزنوی اشاره کرد.

۱- (۱) .همان،ص۸۹.

۲- (۲) .تاریخ سامانیان،ص۴۴۵.

۳- (۳) .بخارا،ص۷۵.

۴- (۴) .همان،ص۷۶.

۲-عمران و آبادانی

شهرهـای بزرگ،اغلب در کنـار رودخانه ها قرار داشـتند و شاخه ای از آن در داخل شـهر وارد و برای تأمین آب مورد نیاز ساکنان شهر اسـتفاده می شـد.بخارا و سـمرقند در این دوره شـکوه و زیبـایی فراوانی داشـتند.خیابان های وسـیع،بناها و کاخ های زیبا و نیز حمـام های خوب این شـهرها موجب شـهرتشان شـده بود. (۱)مسـجد،مهم ترین بنـای هر شـهر اسـلامی به شـمار می رفت و در هر شهری،حداقل یک مسجد-جامع-وجود داشت.

مساجد جامع-با توجه به آبادانی شهرها-از عظمت مختلفی برخوردار بودند و به طور طبیعی،در شهرهای بزرگ تر،عظمت بیشتری داشتند.

مسـجد شـهر بخارا-که در آغاز فتـح این شـهر و به دسـتور قتیبه بن مسـلم باهلی در محل بت خانه ای قـدیمی ساخته شـد-در دوره سامانیان چندین بار توسعه یافت و از بزرگ ترین مساجد ماوراءالنهر در این دوره محسوب می گردید. (۲)

مسجد شهر بیکند-از توابع بخارا-به زیبایی،و مسجد شهر«کاث»به استحکام و نوع معماری شهرت داشت. (۳)

۳-مذهب

اکثر مردم مـاوراءالنهر،تحت تـأثیر فعـالیت هـای ابوحفص احمـد بن حفص بخاری(۱۵۰-۲۱۷ق/۷۶۸-۸۳۳م)-معروف به ابـوحفص کبیر-تابع مذهب ابوحنفیه بودند.ابوحفص در بغداد نزد«محمدبن حسن شیبانی»(درگذشته

ص:۱۴۰

۱- (۱) .احسن التقاسیم،ص۲۸۱ و ۳۰۲

۲- (۲) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۳۸۵ و نرشخی،تاریخ بخارا،ص۶۷.

۳- (۳) .اصطخری،المسالک و الممالک،ص۳۱۴ و احسن التقاسیم،ص۲۸۹.

۱۸۹ق/۸۰۶م)-از شاگردان ابوحنیفه و فقیهی به نام حنفیه-تحصیل کرد.به گفته نرشخی،بخارا به سبب حضور او معروف به«قبه الاسلام»شد.مقبره او در تپه ای در نزدیکی بخارا زیارتگاه حنفیان است. (۱)

خاندان ابوحفص،چندین دهه مهم ترین فقیهان حنفی مذهب در ماوراءالنهر به شمار می رفتند.پسر او ابوعبدالله محمد،طی نامه ای از نصربن احمد بن اسد،والی سمرقند،خواست تا امیری برای بخارا تعیین کند و به هنگام آمدن امیراسماعیل به استقبال وی شتافت و تا زمان وفاتش در ۲۶۲ قمری/۸۷۶ میلادی از حامیان او بود. (۲)

شهرت خاندان ابوحفص به قدری بود که تا قرن هفتم،مدرسه ای به نام مدرسه ابوحفص در بخارا وجود داشت و یکی از وابستگان این خاندان،آن را اداره می کرد. (۳)

«محمد بن اسماعیل بخاری»(درگذشته ۲۵۷ق/۸۷۱م)از دیگر چهره های برجسته اهل سنت در این دیار است که پس از تحصیل در بغداد به بخارا بازگشت؛ولی خاندان ابوحفص او را به سبب اختلاف با فقیهان،از فتوا دادن منع کرده و در نهایت از شهر بیرون کردند. (۴)

علاوه بر وجود راویان و فقیهان برجسته در این شهر که به برخی از آنها اشاره شد،متکلمان زبده ای نیز در بخارا بودند؛ازجمله:

۱.ابوالقاسم اسحاق بن محمد سمرقندی،معروف به ابوالقاسم حکیم

۱- (۱) .بخارا،ص۱۸۴ و تاریخ ایران اسلامی،ج۲،ص۸۱.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .تاریخ ایران اسلامی،ج۲،ص۸۱.

۴- (۴) .همان و همان.

(درگذشته ۳۴۲ق/۸۵۷م)فقیه و قاضـی سمرقند بود.او کتاب السواد الاعظم را بنابر دیدگاه های اصولی اهل سنت نوشت.این کتاب مشتمل بر ۶۲ مسئله عمده کلامی به زبان عربی بود که به امیر اسماعیل سامانی تقدیم شده است. (۱)

۲.«ابومنصور بن محمد ماتریدی»(درگذشـته ۳۳۳ق/۹۴۵م)از متکلمـان ماوراءالنهر و بنیان گـذار مکتب کلامی جدیـدی بود که به ماتریـدیه شـهرت یافت.او با ادله عقلی،به تدوین و تعلیل عقاید کلامی-برگرفته از آثار ابوحنیفه-پرداخت و راهی میان اهل حدیث و معتزله برگزید و نیز آثار متعددی در کلام پدید آورد (۲).

با اینکه مـذهب غالب در ماوراءالنهر مذهب تسـنن حنفی بود،شـیعیان نیز در برخی شـهرهای بزرگ این ناحیه زندگی می کردند و فعالیت داشـتند.جوامع کوچک شیعه از طاهریان در شـهرهایی مانند سـمرقند و کش پدید آمدند که عالمان برجسته ای نیز در بین آنها به چشم می خورد که از جمله آنها عبارت اند از:

۱.«محمد بن مسـعود تمیمی سـمرقندی»معروف به عیاشـی(درگذشـته ۲۶۰ق/۸۷۴م)،وی نخست بر مـذهب اهـل سـنت بـود و برای تحصـیلات مدتی به قم،کوفه و بغداد سـفر کرد و در بازگشت به سمرقند،حوزه علمیه ای را در این شهر بنیان نهاد.او ثروت پدرش را-کـه سـیصدهزار دینـار بـود-در راه علم صـرف کرد و خـانه اش هماننـد مـدرسه ای بـود که همـواره طالبـان علم در آن به کـار تـدریس،تحصـیل و نسـخه برداری اشـتغال داشـتند و به این منظور هر اتـاق این خـانه به کـاری اختصـاص یـافته بود.«ابن نـدیم»می گوید:او از فقیهان برجسته شیعه بود و کتاب هایش جایگاه ممتازی در خراسان داشت.عیاشی تألیفات فراوانی بالغ بر

۱- (۱) .سمرقندی،السواد الاعظم،ص۱۷-۳۲.

۲- (۲) .نسفی،تبصره الادله،ص۳۵۹.

دویست کتاب و رساله داشت که اغلب در ابواب مختلف فقهی بود و از آن میان،فقط کتاب تفسیر او باقی مانده است. (۱)در کتاب های رجالی از شاگردان متعدد وی نام برده شده که بعد از او ادامه دهنده راهش شدند. (۲)از شاگردان با واسطه او،«حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی»است که با مکتب علمی قم رابطه داشت و از شاگردان«ابن الولید قمی»،«ابن ادریس»و«ابن قولویه»به شمار می رود.او همه مصنفات عیاشی را از طریق«ابوعمرو کشی»روایت می کرد. (۳)شیخ طوسی پس از بیان مقام علمی او،تألیفاتش را برمی شمرد. (۴)

«جعفر بن محمد»،پسر عیاشی،خود از شاگردان ممتاز پدرش و راوی کتب او بود و در سلسله سند روایات عیاشی قرار دارد (۵).

۲.«حسین بن اشکیب سمرقندی»از دیگر عالمان شیعه در این ناحیه است که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهم السلام به شمار می رود.وی در قم تحصیل کرد و بنا به نقلی،مدتی نیز در طوس خادم آرامگاه امام رضا علیه السلام بود و سپس در سمرقند اقامت گزید.او دانشمند و متکلمی فرهیخته با تألیفات پرشماری بود که برخی از آنها را در رد متکلمان اهل سنت و زیدیه نوشته است.تاریخ وفات او به درستی معلوم نیست،ولی در اوایل غیبت صغرا زنده بود. (۶)ابن اشکیب،موقعیت علمی بالایی در منطقه داشت.در برخی منابع از مناظره او با گروهی از مردمان

۱- (۱) .طوسی،الفهرست،ص۳۹۶.

۲- (۲) .طوسی،رجال،ص۴۳۹،۴۵۹،۴۷۳ و....

۳- (۳) .الفهرست،ص۱۶۶.

۴- (۴) .همان،ص۴۶۳.

۵- (۵) .ابطحی،تهذیب المقال،ص۴۳۹.

۶- (۶) .تفرشی،نقد الرجال،ج۲،ص۷۹.

کشمیر،مسلمان و شیعه شدن آنان به دست وی،سخن به میان آمده است. (۱)ابن اشکیب شاگردانی در سمرقند داشت که از جمله آنها«محمد بن وارث سمرقندی»راوی کتاب های او بود و ابن قولویه از او روایت کرده است. (۲)

۳.«محمد بن نصیر سمرقندی»و برادرش«حمدویه»که به فراوانی علم و دانش شهرت داشتند و نزد استادان ماوراءالنهری و قمی تحصیل کرده بودند. (۳)

۴.«جعفر بن محمد کشی»از وکیلان امامان در منطقه که در زمره مشایخ عیاشی و ابوعمرو کشی قرار دارد. (۴)کشی(درگذشته ۳۴۰ق/۹۵۲م)نویسنده کتاب رجال می باشد.او از مردم شهر کش از توابع بخارا و پرورش یافته مکتب سمرقند بود.بیشتر استادان او از ماوراءالنهر و خراسان بودند و خودش به عنوان دانشمندی مورد اعتماد و متبحر در رجال و اخبار توصیف شده است. (۵)از بین کتاب های متعدد او که در طول زمان از بین رفته اند،کتاب رجال شناخته شده و پرآوازه است که یکی از قدیمی ترین کتب رجال شیعه به شمار می رود(البته اصل آن از بین رفته است)و شیخ طوسی آن را با افزوده هایی با نام اختیار معرفه الرجال عرضه کرده است.

۴-دانش

دانشمندان و ادیبان از دوره اسماعیل سامانی،از نقاط مختلف جهان اسلام به

ص:۱۴۴

۱- (۱) .صدوق،اکمال الدین،ص۴۳۸ و شانه چی،اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری،ص۲۸۰.

۲- (۲) .تهذیب المقال،ج۴،ص۴۴۹.

۳- (۳) .رجال،ص۴۱۷ و خویی،معجم رجال الحدیث،ج۱۷،ص۲۹۹.

۴- (۴) .همان،ص۴۵۸ و همان،ص۱۳۱.

۵- (۵) .همان،ص۴۹۷ و الفهرست،ص۴۰۳.

بخارا می آمدند؛مثلاً در سال ۲۹۵ق/۹۰۸م-سال مرگ اسماعیل-شاعری به نام«ابوجعفرمحمد بن عباس»از بغداد به بخارا آمد؛زیرا پدرش که وزیر خلیفه بود،مورد بی مهری خلیفه قرار گرفته بود. (۱)او درباره شهر بخارا می نویسد:«بخارا در دولت آل سامان به مثابه مجد و کعبه ملک،مجمع افراد زمان،مطلع نجوم ادبای زمین و موسم فضلای دهر بود».

او همچنین از یکی از دانشمندان اهل زمانش نقل می کند که در ایام امیرنصر در محفلی ادبی شرکت کرده بود که جمع بسیاری از دانشمندان در آن گرد آمده بودند و به گفته آن عالم،دیگر چنین جمعی پدید نیامد. (۲)

هجوم دانشمندان به بخارا به حدی بود که این شهر،نام«قبه الإسلام»در شرق را به خود اختصاص داد. (۳)

بخارا در طی فرمان روایی امیر نصر،از مراکز مهم فرهنگ و دانش گردید؛چراکه علاوه بر خود امیر نصر،وزیران او جیهانی و بلعمی-که خود دانشمندانی نام آور بودند-از مشوقان دانشمندان به شمار می آمدند تا بدین گونه در رشته های گوناگون علوم،در ماوراءالنهر دانشمندانی پرآوازه ظهور کردند.

تقسیم بندی علوم از گذشته مورد توجه دانشمندان قرار گرفته و کتاب هایی در این باب به رشته تحریر درمی آوردند.«ابوزید بلخی»(درگذشته ۳۲۲ق/۹۳۴م)اقسام العلوم را در این زمینه نوشت. (۴)شاگرد او«شعیا بن فریغون»،کتاب جوامع العلوم را برای امیرابوعلی چغانی نگاشت و اصول دانش هایی را که دانستن آنها

۱- (۱) .بخارا،ص ۷۰.

۲- (۲) .همان،ص ۹۱.

۳- (۳) .همان،ص ۷۱،

۴- (۴) .همان،ص ۱۵۳.

برای دیوانیـان لازم بـود،در آن شـرح داده اسـت. (۱)ابوعبـدالله خـوارزمی(در گذشـته ۳۸۷ق/۹۹۸م)مفاتیـح العلـوم را در بیـان اصطلاحات و کلیاتی از دانش های مختلف نگاشت. (۲)«ابوسـهل عیسی بن یحیی جرجانی»(زنده تا ۴۰۰ق/۱۰۱۰م)اصناف العلوم الحکمیه را با نگرش ارسطویی نوشته و علوم را به دو قسم کلی و جزئی،تقسیم کرده است.همچنین رساله های دیگری نیز با همین عناوین و یا شبیه به آن،در این دوران نوشـته شد (۳)که پردازش به آنها نوشـتار مفصلی را می طلبد که برای رعایت اختصار،از آن خودداری می کنیم.

۵-علوم دینی

یکی از مهم ترین شـاخه های علوم اسـلامی،قرائت بود که اسـتادان ممتازی در خطه ماوراءالنهر داشت.گاه برخی دانشـجویان برای فراگیری این علم به شهرهای این دیار سفر می کردند.که از جمله آنها:

۱.«ابوبکر مهران»(درگذشـته ۳۸۱ق/۹۹۲م)مقری مشـهور نیشـابوری و اسـتاد بسـیاری از خراسانیان است که در ابتـدا برای یادگیری قرائـات به سـمرقند آمـد.او پس از تکمیـل تحصـیلات خود در عراق و شام،دوباره به خراسان بازگشت و مـدتی در بخارا تـدریس نمود. (۴)

۲.ابونصـراحمد بن محمد سمرقندی معروف به حدادی(زنده تا ۴۰۰ق/۱۰۱۰م)از دانشـمندان به نام این رشته و شیخ قاریان سمرقند بود که کتاب الغنیه را در این

۱- (۱) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۵۲۴.

۲- (۲) .ر.ک:محمد بن احمد خوارزمی،مفاتیح العلوم.

۳- (۳) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۵۲۶-۵۳۰.

۴- (۴) .سامانیان و غزنویان،ص۵۳۲؛سمعانی،الانساب،ج۱۲،ص۴۹۱.

رشته نوشت و پس از او،فرزندش به تدریس قرائت اشتغال داشت. (۱)

تفسیر نیز در کنار علم قرائت از جایگاه خاصی برخوردار بود و مفسران ماوراءالنهری،تفاسیر متعددی را پدید آوردند که از جمله آنها ابوحفص عمربن محمد سمرقندی(درگذشته ۳۱۱ق/۹۲۲م) ، (۲)همچنین دو مفسر نام دار شیعی«قتیبه بن احمد بخاری» (درگذشته ۳۱۶ق/۹۲۷م)و محمد بن مسعود عیاشی(درگذشته حدود ۳۲۰ق/۹۳۳م)هر یک تفسیری نگاشتند که از آن میان،کتاب عیاشی تا روزگار ما باقی مانده و همواره مورد استفاده مفسران می باشد. (۳)

ابومنصور محمد بن محمد ماتریدی(درگذشته ۳۳۳ق/۹۴۵م)متکلم مشهور حنفی مذهب در سمرقند،با به کارگیری شیوه عقلی و نقلی،در تفسیر خود-تأویلات القرآن-تلاش کرد تا عملکرد معتزله و عقل گراها را بی اثر کند. (۴)با این حال،تفاسیری با گرایش عقلی مانند تفسیر کبیر«ابوبکرمحمد بن علی قفال شاشی»(درگذشته ۳۶۵ق/۹۷۶م)به رشته تحریر درمی آمد. (۵)در همین جا باید به ترجمه فارسی جامع البیان فی تفسیرالقرآن طبری(درگذشه ۳۱۰ق/۹۲۵م)به دستور امیرمنصوربن نوح سامانی و به دست گروهی از دانشمندان ماوراءالنهر پدید آمد،اشاره کنیم.

بی شک دانش حدیث،معتبرترین علم دینی پس از علوم قرآنی به شمار می آمد که کودکان از سال های آغازین آموزش با آن انس می گرفتند.به نظر

۱- (۱) .ابن جزری،غایه النهایه فی طبقات القراء،ج۱،ص۱۰۵ و ج۲،ص۳۳۵.

۲- (۲) .ذهبی،سیر اعلام النبلاء،ج۱۴،ص۴۰۲.

۳- (۳) .تهرانی،طبقات اعلام الشیعه،ص۲۲۰؛الرجال،ص۲۴۷ و عیاشی،کتاب التفسیر.

۴- (۴) .یاقوت حموی،معجم الادباء،ج۱،ص۲۷۸.

۵- (۵) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۵۳۷.

می رسد علاوه بر این که نیشابور در این زمان مرکز دانش حدیث-در نواحی شرقی جهان اسلام-و محدثان برجسته و پرکار،در این شهر تمرکز یافته بودند،در شهرهای ماوراءالنهر نیز این دانش رونق داشت.محمد بن اسماعیل بخاری(درگذشه ۲۵۶ق)با تألیف کتاب الصحیح خود،حرکتی مهم در این رشته علمی به وجود آورد و کتاب او به عنوان منبع درسی در ماوراءالنهر و جاهای دیگر به کار گرفته می شد.«ابواسحاق ابراهیم سانجنی»(درگذشته ۲۹۵ق/۹۰۸م)،فقیه و مفسر نسفی-که المسند الکبیر را نوشت- (۱)کتاب صحیح بخاری را روایت می کرد و بسیاری دیگر از دانشمندان این خطه،آن را سماع کرده بودند (۲).

رجال نویسان متعددی نیز در میان اهل سنت فعالیت داشتند که ابوصالح شعیب بن لیث کاغذی سمرقندی(درگذشته ۲۷۲ق/۸۸۶م) (۳)از جمله آنهاست.ارتباط نزدیک دانش فقه و حدیث موجب شده است که فقیهان برجسته ای از میان محدثان ظهور کنند که برخی فقیهان مشهور دوره سامانی عبارت اند از:

احمدبن حفص،معروف به ابوحفص کبیر(درگذشته ۲۱۷ق/۸۳۳م)از نخستین فقیهان حنفی در بخارا بود و شاگردان و پیروان بسیار داشت.

پس از او پسرش ابوعبدالله محمد،معروف به ابوحفص صغیر(زنده تا ۲۷۰ق/۸۸۴م)و سپس فرزند وی ابوبکر،بزرگ حنفی مذهبان در این دیار گردیدند.

به همین گونه ابونصر احمد بن عباس عیاضی سمرقندی و ابومنصور ماتریدی(درگذشته ۳۳۳ق/۹۵۴م)از پیشوایان مشهور حنفیان در سمرقند بودند.

در خصوص فقه شافعی،ابوعبدالله محمد مروزی(درگذشته ۲۹۴ق/۹۰۷م)

۱- (۱) .الانساب،ج۷،ص۳۳.
۲- (۲) .همان،ج۱،ص ۱۷۰ و ج۱۲،ص۲۴۴ و....
۳- (۳) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص ۵۵۰.

مدتی در سمرقند سکنا گزید و مروج فقه شافعی در ماوراءالنهر بود.او جایگاه ویژه ای نزد امیران سامانی داشت و ابوالفضل بلعمی وزیر از شاگردان وی بود.

پس از وی،ابوبکر محمدبن علی قفال شاشی(درگذشته ۳۶۵ق)معروف به قفال کبیر،پس از مروزی،بزرگ ترین پیشوای شافعیان در ماوراءالنهر بود که مجالس درس وی در بخارا برپا می شد.پسر او،قاسم بن محمد(درگذشته حدود ۴۰۰ق/۱۰۱۰م)فقه شافعی را رونق بخشید و کتاب ارزشمند التقریب را نوشت. (۱)

فقه ظاهری نیز در ماوراءالنهر پیروانی داشت که این مطلب از کتاب المسائل الخوارزمیات«داوودبن علی اصفهانی»(درگذشته ۲۷۰ق)-بنیان گذار این مکتب-قابل فهم است.از فقیهان فعال این مکتب،«ابوعلی عبدالمؤمن نسفی»(درگذشته ۳۴۶ق)می باشد که مروج آن در زادگاهش بود. (۲)

حضور و فعالیت فرقه های مختلف اسلامی در خراسان و ماوراءالنهر،همواره موجب رونق علم کلام و مباحثات اعتقادی در این منطقه بود.تقابل آرای حنفیان و کرامیان و نیز اهل سنت و شیعیان در عصر سامانیان،مباحثات زیادی را پدید می آورد.«ابوبکر محمد بن یمان سمرقندی»،متکلم و فقیه حنفی،نخستین کتاب را در رد کرامیه-الرد علی الکرامیه-نوشت و«ابومطیع مکحول بن فضل نسفی»(درگذشته ۳۱۸ق/۹۳۰م)کتابی در رد مخالفان اهل سنت-الرد علی اهل البدع و الاهواء-نگاشت. (۳)شاید مهم ترین اثر در این زمینه،توسط ابوالقاسم اسحاق بن محمد سمرقندی(درگذشته ۳۴۲ق/۹۵۴م)معروف به ابوالقاسم حکیم،فقیه،متکلم و قاضی شهر سمرقند با عنوان السواد الاعظم-برای امیر اسماعیل سامانی

۱- (۱) .سبکی،طبقات الشافعیه الکبری،ج۳،ص۴۷۲.

۲- (۲) .سیر اعلام النبلاء،ج۱۵،ص ۴۸۰ و فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۵۶۸.

۳- (۳) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص ۵۷۰ و سیر اعلام النبلاء،ج۱۵،ص۳۳.

-به زبان عربی نوشته شد که دارای ۶۲ مسئله کلامی است. (۱)هدف از نگارش آن،ترویج مذهب حنفی و مقابله با دیگر فرقه ها و مذاهب در منطقه بود.

افکار و اندیشه های«ابوعلی جبایی»(درگذشته ۳۰۳ق/۹۱۸م)امام معتزلیان بصره،در همین زمان توسط افرادی چون«ابوسعید اشروسنی»،«ابوالفضل کشی»و«ابوالفضل خجندی»در خراسان و ماوراءالنهر ترویج می شد. (۲)پیش تر،از ابومنصور ماتریدی (۳)پیشوای ماتریدیه در همین حوزه نام برده شد.او به رد عقاید فرقه هایی چون کرامیه،جهمیه،مشبهه،زهاد و باطنیه پرداخت. (۴)

۶-علوم غیر دینی

الف)ریاضیات و نجوم

ریاضیات و نجوم در گذشته از مهم ترین و متداول ترین دانش ها در هر سرزمینی بود.

«سلیمان بن عصمت سمرقندی»از پیشگامان این دانش هاست که در اواخر عهد طاهری فعالیت می کرد و مقام بالایی نزد آنان داشت.وی کتابی در شرح برخی آثار«اقلیدس»از خود باقی گذاشت. (۵)

«ابوجعفر محمدبن حسین خازنی»(درگذشته بین ۳۵۰ و ۳۶۰ق/۹۶۱-۹۷۱م)-که احتمالاً اهل چغانیان بوده-در ریاضیات و هندسه مهارت داشته و شرحی

۱- (۱) .الانساب،ج۴،ص۲۰۷ و حاجی خلیفه،کشف الظنون،ج۲،ص۱۰۰۸.

۲- (۲) .قاضی عبدالجبار،ص۲۹۰،۳۱۸ به نقل از ناجی و ص۵۷۶ و ابن المرتضی،طبقات المعتزله،ص۱۰۱.

۳- (۳) .ماتریت از محله های سمرقند بود.(معجم البلدان).

۴- (۴) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۵۷۹ به نقل از زریاب،بزم آورد،ص۳۹۲.

۵- (۵) .قربانی،زندگی نامه ریاضی دانان دوره اسلامی،ص۲۶۴.

بر کتاب اقلیدس نوشت که در آن نوآوری هایی در حل معادلات ارائه داد. (۱)

«ابونصرعراق منصور بن علی»(درگذشته بین ۴۰۷-۴۲۷ق/۱۰۱۷-۱۰۳۷م)ریاضی دان و منجم صاحب نام در خوارزم،علاوه بر آثار ارزنده اش،مقام استادی دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی را نیز بر عهده داشت. (۲)

«محمدبن موسی خوارزمی»ریاضی دان و از دیگر دانشمندان خوارزمی می باشد و نیز چند منجم که قبل از ابوریحان می زیستند،مانند:«ابونصرالمنصور»استاد ابوریحان،«محمدبن موسی خوارزمی»(درگذشته ۳۸۶ ق/۹۹۷م)،وی احتمالاً در دربار و دستگاه اداری سامانیان خدمت می کرد؛چراکه در کتاب مفاتیح العلوم خود-که دایره المعارفی در باب علوم است-در این باره مطالبی آورده است.

ب)طب

«ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی»،طبیب بخارایی که به یک واسطه شاگرد محمد بن زکریای رازی و از پزشکان نامدار این خطه بود.او کتاب هدایه المتعلمین را در طب به زبان فارسی نوشت که از نظر دانش پزشکی و نیز ادب فارسی،ارزش بسیاری دارد.از آثار ارزنده دیگر در این حوزه،دانش نامه میسری است که منظومه ای فارسی می باشد و نیز فرهنگ پزشکی موسوم به التنویر که توسط«ابومنصورحسن بن نوح قمری»نوشته شد.ابوسهل جرجانی(زنده تا ۴۰۰ق/۱۰۱۰م)نیز چندین کتاب در طب نوشت که مشهورترین و کامل ترین آنها المائه فی صناعه الطب بود. (۳)

ص:۱۵۱

۱- (۱) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۶۲۵.

۲- (۲) .زندگی نامه ریاضی دانان دوره اسلامی،ص۲۶۴.

۳- (۳) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۶۴۰-۶۴۶ و ابن ابی اصیبعه،عیون الانباء،ج۱،ص۳۲۸.

مشهورترین پزشک این عصر،ابوعلی سینا در اواخر دوره سامانیان-زمان امارت نوح بن منصور(۳۶۵-۳۸۶ ق/۹۷۶-۹۹۷م)-در بخارا مشغول تحصیل بود.او که متولد روستای«افشنه»در نزدیکی بخارا بود،در جوانی توانست بیماری امیرنوح را-که اطبا از معالجه اش درمانده شده بودند-درمان کند و به این ترتیب به دربار سامانی راه یابد؛ولی ماندن او در ماوراءالنهر دوام زیادی نداشت و در پی حوادثی،این سرزمین را ترک کرد.کتاب قانون او،یکی از معروف ترین کتب پزشکی اسلامی بوده است.

ج)جغرافیا

ابوعبدالله جیهانی،وزیر امیر نصربن احمد که کتاب المسالک و الممالک را در جغرافیا نگاشت.گرچه این کتاب از بین رفته است،اما براساس شواهد،این کتاب بزرگ،دارای اطلاعات فراوان بوده که همواره مورد استفاده دیگر جغرافی نویسان قرار گرفته است.او کتاب های دیگری نیز داشته که هیچ یک به دست ما نرسیده است. (۱)از جمله دانشمندانی که با تشویق های او معروف گردیدند،ابوزید بلخی،جغرافی نویس و صاحب کتاب المسالک و الممالک است.او با«ابن فضلان»،فرستاده خلیفه عباسی برای رفتن به سرزمین«بلغارها»در بخارا دیدار داشت.

ابوریحان بیرونی(درگذشته ۴۳۹-۴۴۳ق/۱۰۴۹-۱۰۵۳م)دانشمندی مجرب و در جغرافیا و نجوم مشهور بود.او در حوالی خوارزم به دنیا آمد و مدتی را در این شهر سپری کرد.در حمله محمود غزنوی به خوارزم،اسیر و به

۱- (۱) .مسعودی،التنبیه و الاشراف،ص۷۵ و زین الاخبار،ص۶۱۲.

غزنه برده شـد و از آن پس از دانشـمندان دربار غزنویان گردیـد.او به مدت سـیزده سال در غزنه به کارهای علمی خود پرداخت و کتـاب هـای متعـددی نـوشت؛از آن جملـه:آثـار البـاقیه در تاریـخ و تمـدن هـای کهـن؛تحقیـق مـا للهنـد در تاریـخ و فرهنگ هندیان؛الجماهر فی معرفه الجواهر در کانی شناسـی؛التفهیم لاوائل صناعه التنجیم در نجوم و کتاب الصیدنه در داروشناسی.محاسبه ای که وی از شـعاع زمین به عمل آورد،فقط دوازده میل از مقدار دقیق آن کوتاه تر است.تحقیقات و محاسـبات در مثلثات و نظریه مرکزیت خورشید،از دیگر دست آوردهای علمی اوست.مکاتبات او با ابوعلی سینا،حاکی از آگاهی وی بر فلسفه نیز هست. (۱)

۷-مراکز علمی

طبیعتـاً با وجود دانشـمندان و دولت مردان مشوق علم،مراکزی علمی و آموزشـی نیز بایـد از رونق خاصـی در شـهرهای ماوراءالنهر برخـوردار می بـود.یکی از این مراکز،کتابخـانه است که نمونه بـارز آن در بارگـاه سامانیـان در بخـارا وجود داشت و ابوعلی سـینا توصـیف دقیقی از آن ارایه داده است.این کتابخـانه به نوشـته او مرکب از اتـاق هـای متعـدد بود که هر یـک انباشـته از کتاب های مربوط به یـک علم خـاص بود.این کتابخـانه احتمالاًـ در سال ۳۸۷ ق/۹۹۸م در آتش سوخت.او همچنین توضـیحاتی دربـاره بازار کتـاب فروشـان بخـارا دارد و آن را بی نظیر توصـیف می کنـد؛زیرا کتب کم یـاب را در آن می توانست بیابـد. (۲)مدرسه مأمونیه جرجـانیه نیز از دیگر مراکز علمی و آموزشـی بوده که به نـام یکی از امیران جرجان یا خوارزم شاهیان،یعنی ابوالعباس مأمون(آغاز حکومت۳۸۴ق/۹۹۵م)نامیده شده

۱- (۱) .بخارا،ص ۱۵۰.

۲- (۲) .همان،ص ۹۰.

بود و از مراکز علمی خوارزم به شمار می رفت.ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا مدتی در این مدرسه فعالیت داشتند. (۱)

۸-شعر و شاعران

شکوفایی شعر از ویژگی های عصر سامانی است که به دو زبان فارسی و عربی سروده می شد.

«ثعالبی»در یتیمه الدهر،اطلاعات بسیاری در این زمینه ارایه می دهد.غنی شدن شعر هجایی فارسی با شعر عرضی استادانه عربی،کمک بسیار زیادی به ایجاد ادبیات فارسی جدید کرد.با شکل گیری فارسی جدید،فارسی دری-که زبان محاوره ای و محلی بود-به تدریج از بین رفت.

برجسته ترین شاعر این دوره،«ابوعبدالله جعفربن محمد رودکی»بود که احتمالاً زادگاهش روستای«رودک»در نزدیکی سمرقند بود.تاریخ ولادت و وفات وی به درستی معلوم نیست.او تا زمان امارت امیر نصر،عمر درازی کرد و اندکی پیش از جلوس نوح بن نصر درگذشت.رودکی اگرچه در دربار سامانیان به شهرت رسید و صله های بسیاری به سبب اشعارش دریافت کرد،ولی در پایان عمر،مورد بی مهری قرار گرفت و بخارا راترک کرد (۲).احتمال می رود که دلیل این امر،گرایش وی به تشیع و یا اسماعیلیان باشد.رودکی را بزرگ ترین شاعر پارسی گوی قدیم دانسته اند.اشعار او به صورت پراکنده باقی مانده که بیشتر در قالب مدایح است که نشان گر تبحر وی در این زمینه می باشد.البته مراثی و غزل نیز در اشعار او وجود داشته است.

ص:۱۵۴

۱- (۱) .همان،ص۱۴۸.

۲- (۲) .همان،ص۹۶.

«ابومنصور محمـد بن احمد دقیقی»،مهم ترین شاعری بود که در حدود ده سال پس از رودکی در صـحنه ادب ظاهر شد و در دوره منصوربن نوح به شـهرت رسـید.زادگاه او معلوم نیست،اما در ابتدای کارش امیران محلی چغانیان را مدح می گفت.سـپس به بخارا دعوت شـد و از جـانب امیر جدیـد،نوح بن منصور،مـأموریت یـافت تـا خـدای نـامه را به نظم درآورد.او حـدود هزار بیت از آن را سروده بود که در سال ۳۶۶ قمری/۹۷۷ میلادی درگذشت و بنا به قولی به دست غلامش کشته شد (۱).بعدها فردوسی ابیات دقیقی را در شاهنامه خود بی کم و کاست آورد.

ترجمه،از کارهای ارزنده ایست که در این دوره از عربی به فارسی جدید و گاه به فارسی دری انجام می شد.از آن نمونه می توان به کتاب های تاریخ طبری و تفسیر طبری اشاره کرد.

ترجمه تاریـخ طبری به اهتمام«ابوعلی محمـد بلعمی»و به امر منصور بن نوح در سال ۳۵۱ قمری/۹۷۳ میلادی آغاز شـد و چند سال بعد به پایان رسید.این ترجمه،بیشتر اقتباسی از متن عربی آن است تا ترجمه کلمه به کلمه.

تفسـیر طبری نیز به امر همین امیر و توسط هیئتی از دانشـمندان دینی انجام گرفت.در مقدمه آن آمده است که چون خواندن کتاب عربی برای اغلب مردم دشوار بود،بنابراین امیر ماوراءالنهر،فقیهان را احضار کرد تا فتوا دهند که ترجمه تفسـیر قرآن به فارسی جایز است و آنان موافقت کردند و حتی آیه ای(ابراهیم/۴)در تأئید آن شاهد آوردند. (۲)

همچنین امیرنوح بن نصـر در(۳۳۸ق/۹۵۰م)دسـتور داد که سـندبادنامه را از عربی به فارسـی دری ترجمه کننـد و سـپس به فارسـی جدید ترجمه شد.

۱- (۱) .همان،ص۱۳۶.

۲- (۲) .همان،ص۱۴۶.

ابوالقاسم سمرقندی(درگذشته ۳۴۲ق/۸۵۷م)از دانشمندان اهل سنت رساله هایی در باب مذهب اهل سنت و در رد تشیع به عربی نوشت و به درخواست امیر نوح بن نصر آن را به فارسی ترجمه کرد. (۱)

ادبیات منثور نیز در میان نویسندگان ماوراءالنهر رواج داشت.تألیفات تاریخی از نمونه های ادبیات منثور در این دوران است.کتابی در تاریخ بخارا در دوره امیر نصر نوشته شد و بعدها ابوبکر نرشخی(درگذشته ۳۲۶ق/۹۳۸م)کتاب تاریخ بخارای خود را نوشت.

۹-تولیدات و صنایع

الف)منسوجات

واحه بخارا به سبب پارچه های مخصوصی که در آن جا بافته می شد،مشهور بود.این پارچه ها به علت انتساب به روستای«زندنه»به زندنیجی معروف بود.به گفته نرشخی،این پارچه به هند و عراق صادر می شد و مورد پسند اشراف بود و حتی به عنوان خراج به دربار خلافت فرستاده می شد.مقدسی،انواع منسوجات بخارا و شهرهای اطراف را نام برده است که همه جزء صادرات و عایدات بخارا به شمار می رفت.

ب)کشاورزی

کشاورزی به سبب آب های جاری فراوان در منطقه رونق داشت و در برخی نواحی مانند بخارا،نیازی به قنات نبود.نهرهای آب در اطراف بخارا در ایام سامانیان همگی آباد و مورد بهره برداری بودند.میوه های بخارا شهرت داشتند و به

۱- (۱) .همان،ص۱۴۵.

قول«یاقوت»به مرو هم صادر می شد.برنج،گندم،انواع غلات و پنبه،محصولات عمده کشاورزی را تشکیل می دادند.

کشاورزی و دام داری منبع دیگر درآمد مردمان ماوراءالنهر بود که سرزمین های بزرگ،حاصل خیز و پرنعمت با محصولات کشاورزی،ستوران،چهارپایان فراوان،منابع آبی گسترده و رودخانه های متعدد،این امکان را به وجود می آورد.دولت مردان سامانی نیز به کشاورزی و آبرسانی اهتمام داشتند و شیوه ها و برنامه هایی برای استفاده صحیح از آب و ساختن آبراهه ها وضع کرده بودند.انواع محصولات زراعی و درختان میوه که در این نواحی کشت می شد،نیازهای مردم را برآورده می کرد و مازاد آن به مناطق دیگر صادر می شد.از مهم ترین مناطق کشاورزی،می توان به سغد،دره رودخانه زرافشان،اطراف بخارا و سمرقند اشاره کرد. (۱)

ج)فلزات و سنگ های معدنی

معادن فراوانی در خراسان و ماوراءالنهر وجود داشت که فلزات و سنگ های قیمتی از آنها استخراج و به مناطق دیگر صادر می گردید.معادن نقره و طلای بسیاری در مناطق مختلف ماوراءالنهر به ویژه فرغانه،سمرقند و خوارزم فعال بودند و به همین سبب،سکه های سامانیان از عیار و اعتبار خوبی برخوردار بود و در پادشاهی روس ها و شرق اروپا نیز رد و بدل می شد.همچنین،معادن فلزاتی مانند آهن و سرب و نیز معادن سنگ های قیمتی مثل فیروزه،لعل،لاجورد و منابع قیر و زغال سنگ به وفور یافت می شد. (۲)

۱- (۱) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۳۳۴-۳۳۵.

۲- (۲) .سامانیان و غزنویان،ص۳۸ و ۳۹.

د)تجارت

قلمرو سامانیان از یک سو به مرزهای هند و چین و از سوی دیگر با شهرها و ولایت های مهم جهان اسلام،مانند عراق و بغداد پیوسته بود و این امر بر رونق تجارت در این سرزمین می افزود و در واقع،حیات اقتصادی سامانیان بر پایه تجارت و بازرگانی استوار بود.جاده ابریشم-مسیر بازرگانی که چین را به سواحل مدیترانه مرتبط می ساخت-از قلمرو سامانیان و شهرهای بزرگ ماوراءالنهر مانند بخارا و سمرقند می گذشت و زمینه تجارت خارجی را برای بازرگانان این خطه،بیشتر فراهم می کرد؛چنان که آنان با ترکان،خزرها،اسلاوها،جنوب روسیه و کشورهای اروپای شرقی نیز مبادله کالا داشتند.مقام نخست در تجارت با چین از آن سغدیان،و مقام نخست در تجارت با اروپای شرقی از آن خوارزمیان بود.سکه های فراوانی از سامانیان در روسیه،لهستان و اسکاندیناوی یافت شده که نشان از حجم بالای بازرگانی با این نواحی است؛اما سکه هایی از این قبیل در چین یافت نشده است که این می تواند حاکی از نوع معاملات کالا به کالا باشد. (۱)

بازرگانان ماوراءالنهری،کالاهای شرقی مانند سنگ های قیمتی،ظروف مسی و نقره ای،ادویه،کاغذ،پوست،پارچه و به ویژه ابریشم را به غرب برده و از اروپای شرقی انواع خز،عنبر،عسل،پوست گوسفند و این قبیل مواد خام و اسب های اصیل ایرانی را به شرق وارد می کردند. (۲)همچنین کالاهای تجملاتی چینی به قلمرو سامانیان وارد می شد و در مقابل،اسب و شیشه که در سمرقند تولید می شد،به چین ارسال می گردید. (۳)

ص:۱۵۸

۱- (۱) .همان،ص۳۲۶ و بخارا،ص۱۰۴.

۲- (۲) .همان،ص ۳۱۲-۳۱۳.

۳- (۳) .بخارا،ص۱۰۴.

یکی از تجارت های پر رونق،فروش بردگان بود که طی جنگ های مسلمانان در مناطق غیرمسلمان به اسارت گرفته می شدند و اغلب ترک بودند.بردگان صفلابی(اسلاو)،خزر و روس نیز در خوارزم به فروش می رسیدند.این بردگان،گاه در پی ابراز لیاقت و توانمندی های شان به مراتب بالای اداری و حکومتی نیز می رسیدند.کاغذ از کالاهای مهم دیگر این سرزمین بود که در سمرقند تولید و به همه جا صادر می گردید و شهرت بسیار داشت. (۱)

ه(فن و صنعت

صنایع از پیشرفتگی زیادی برخوردار نبود.مهم ترین صنعت متداول در منطقه،کاغذسازی بود که احتمالاً از اسیران چینی آموخته بودند و سمرقند در عهد سامانی از مهم ترین مراکز تولید آن به شمار می رفت.نفت در دره فرغانه استخراج می شد،ولی جزئیات آن معلوم نیست.از نفت برای تهیه جنگ افزار استفاده می شد.ممکن است که استفاده از این ماده از طریق طوایف بیابان گرد جنوب روسیه به اروپا راه یافته باشد. (۲)

سفالگری از صنایع متداول در این دوره بود که در ساخت ظروف،لوازم منزل و نیز زیورآلات کاربرد داشت.کارگاه های سفالگری در اکثر شهرهای ماوراءالنهر دایر بود و تولیدات آنها به نواحی مختلف صادر می گردید.سفال های ساخت سمرقند در این میان به جهت زیبایی و ظرافت،ممتازتر بودند؛زیرا سفالگران سمرقندی در به کاربردن نقاشی و لعاب دارکردن دست ساخته های خود مهارت بسیار داشتند.امتیاز اصلی سفال های دوره سامانی،بیشتر به سبب شیوه

۱- (۱) .سامانیان و غزنویان،ص۳۸ و ۳۹.

۲- (۲) .همان،ص۱۰۳.

تزئین و آرایش آنها به ویژه کتیبه ها و نوشته های روی آنها بود که اغلب از منابع اسلامی اقتباس می شد. (۱)

علاوه بر سفالگری،کارگاه های فلزکاری نیز در شهرهای ماوراءالنهر از رونق بسیاری برخوردار بود و در آنها ظروف فلزی،ابزارآلات،کالاهای تزیینی و نیز اسلحه در آنها ساخته می شد.جنگ افزارهای ساخت خوارزم و فرغانه معروف بودند و به نواحی دیگر حتی بغداد صادر می شدند. (۲)همچنین ورق های آهنی در بخارا برای ساخت دروازه ها و دیگ های مسی مرغوب در سمرقند تولید می گردید. (۳)

شیشه گری در صنایع سده های سوم و چهارم هجری،جایگاه ویژه ای داشته و ساخت شیشه های بزرگ و مسطح و نیز ظروف گوناگونی مانند عطردان،شیشه دارو،کاسه و تنگ ها،ترقی و تکامل این صنعت را در دوره سامانی نشان می دهد.خجند،افراسیاب(سمرقند)،نسا و ترمذ،مهم ترین مراکز شیشه سازی بودند. (۴)

نساجی و پارچه بافی از صنایع دیگر این منطقه بود و انواع پارچه های ابریشمی،پشمی و کتانی در کارگاه های مربوطه تولید می گردید.کرباس معروف زندنیجی(منسوب به زندنه از روستاهای بخارا)،شهرت جهانی داشت و به نواحی دوردست مانند مصر و هند نیز صادر می گردید. (۵)پارچه های ابریشمی،پنبه ای و فرش نیز از تولیدات دیگر این نواحی بود.

ص:۱۶۰

۱- (۱) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۴۰۲؛پوپ،شاه کارهای هنر ایرانی،ص۹۲ و اتینگهازون،معماری و هنر اسلامی،ص۸۹۳.

۲- (۲) .اصطخری،المسالک و الممالک،ص۲۲۸ و فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۴۰۹.

۳- (۳) .همان و احسن التقاسیم،ص۳۲۴.

۴- (۴) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۴۱۴ و ۴۱۵.

۵- (۵) .اصطخری،المسالک و الممالک،ص۲۸۸؛صوره الارض،ص۴۶۴ و فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۴۱۷.

کاغذسازی از صنایع ممتاز ماوراءالنهر بود که از چین وارد شده بود و کارگاه های اصلی آن در سمرقند قرار داشت.کاغذ سمرقندی،مرغوبیت بسیاری داشت و از صادرات اساسی این شهر به شمار می رفت. (۱)

چکیده

دوران خلافت عباسی،دوره تجزیه سرزمین های اسلامی به دولت های مستقل و نیمه مستقل به شمار می رود و یکی از نخستین دولت های نیمه مستقل،امارت طاهریان در خراسان بود که ماوراءالنهر را نیز تحت فرمان داشت.طاهربن حسین،فرمانده نام دار مأمون که نقش بسیاری در به قدرت رسیدن او ایفا نمود،امارت خراسان را به پاداش خدماتش دریافت کرد.او پس از مدتی،امارت نیمه مستقلش را بنیان گذاشت که حدود نیم قرن بر شرق جهان اسلام،حاکمیت داشت.پسر او،عبدالله،از شخصیت های برجسته این خاندان است که مقام و منزلت والایی در دربار عباسی یافت و سهم به سزایی در سرکوب قیام های متعدد این دوره داشت.در بین جانشینان او،پسرش محمد از همه مقتدرتر بود.طاهریان علاوه بر امارت نواحی شرقی،ریاست شرطه بغداد را نیز داشتند که مقام مهمی در دولت عباسی بود.ماوراءالنهر در زمان ایشان از لحاظ اداری،تابع خراسان بود و حاکمان محلی آن توسط امرای طاهری تعیین یا تأیید می شدند.اکثر این امرای محلی از ایرانی تبارهای قدیمی بودند؛مانند افراد خاندان سامان خداه که قدرتشان به تدریج فزونی گرفته و جای طاهریان نشستند.اسد،پسر سامان خداه،چهار پسر داشت که در زمان طاهریان،امارت شهرهای سمرقند،فرغانه،چاچ و هرات را یافته بودند.پس از یک دوره رقابت های خانوادگی میان برادران،در نهایت،

۱- (۱) .فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،ص۴۲۵.

حاکمیت مطلق-در زمان ضعف طاهریان-به اسماعیل،پسر احمد بن اسد رسید.او با درهم کوبیدن صفاریان،اعتماد خلیفه عباسی و به دنبال آن حکومت خراسان و ماوراءالنهر را به دست آورد و به این ترتیب،دولت سامانی را بنیان گذاشت.نصربن احمد،مشهور به امیرسعید در بین جانشینان امیراسماعیل از همه مقتدرتر بود و دولت سامانی در زمان او به اوج خود رسید که این امر به سبب وجود وزیرانی دانشمند،چون ابوعبدالله جیهانی و ابوالفضل بلعمی تلقی می شود.قدرت سامانیان پس از او،تحت تأثیر رویدادهای سیاسی خارجی و اختلافات داخلی،رو به ضعف نهاد.سامانیان مرکز حکومتشان را در شهر سمرقند و برای چندی در بخارا قرار دادند؛از این رو،ماوراءالنهر و خراسان در دوره حاکمیت ایشان توسعه و پیشرفت فراوانی یافت.وجود پارسی نویسان و پارسی سرایان در دربار سامانی و ماوراءالنهر سبب شد تا این دوره،عصر شکل گیری زبان فارسی جدید تلقی شود و ظهور دانشمندان بنام و پرآوازه در قلمرو این دولت،سرزمین های شرقی اسلامی را به مهد علم و دانش تبدیل کرد.

ص:۱۶۲

پرسش ها

۱.نخستین حاکمیت اسلامی ایرانی تبار بر ماوراءالنهر کدام بود و چگونه به قدرت رسید؟

۲.وقایع مهم دوره حکومت عبدالله بن طاهر را شرح دهید.

۳.امرای طاهری،علاوه بر حاکمیت بر خراسان و ماوراءالنهر،چه جایگاه سیاسی مهم دیگری داشتند و چه نقشی در امور سیاسی و اداری بغداد ایفا کردند؟

۴.درباره اصل و نسب سامانی و امارت آنها بر شهرهای ماوراءالنهر در عهد طاهریان توضیح دهید.

۵.اقتدار سامانیان در زمان کدام پادشاه به اوج خود رسید و قلمروشان در این زمان چه نواحی را دربر می گرفت؟

۶.وزیران مشهور و خاندان های سیاسی متنفذ در عصر سامانی چه کسانی بودند؟

۷.اوضاع مذهبی در قلمرو سامانیان را توضیح دهید.

۸.عوامل انقراض سامانیان را بررسی کنید.

فعالیت های پژوهشی

۱.درباره نسب طاهریان و چگونگی راه یافتن آنها به دربار عباسی تحقیق کنید.

۲.درباره امرای دست نشانده طاهریان در ماوراءالنهر تحقیق کنید.

۳.سهم و نقش امیران طاهری در فرهنگ اسلامی را بررسی نمایید.

۴.وضع دینی و مذهبی ماوراءالنهر را(با تأکید بر تشیع)در عصر سامانی بررسی کنید.

۵.مقاله ای درباره مناسبات سیاسی سامانیان با خلافت عباسی و دیگر دولت های اسلامی بنویسید.

۶.زندگی نامه فقیهان و عالمان دینی که از ماوراءالنهر برآمدند را در مقاله ای شرح دهید.

ص:۱۶۳

۵-دولت های ترکی

اشاره

تشکیل امپراتوری ترکان در مغولستان در سال ۵۵۱ میلادی،موجب شد که اندکی بعد،ترکان به ماوراءالنهر سرازیر شوند.آنان قدرت«هفتالیان»را از بین برده،سغدیان را به عقب رانده و به مرزهای ساسانیان رسیدند.ترکان قبایل مختلفی داشتند که مهم ترین آنها«غزها»یا«اغزها»بودند که بیشتر در شمال دریاچه آرال می زیستند و خود شامل نه طایفه بودند.مناطق شمالی و شمال شرق ماوراءالنهر به ویژه شهرهای طراز،اسبیجاب و بلاساغون،جایگاه ترکان بود و فرهنگ ترکی بر این نواحی سیطره داشت.طایفه تورگش از اولین طوایف مقیم در این منطقه(شمال شرق ماوراءالنهر)بود که مسلمانان با آنها جنگیدند.در حدود سال ۱۴۸ قمری/۷۶۵ میلادی قبیله«قراق»جای آنها را گرفتند،ولی خود نیز مغلوب«اویغورها»شدند که قلمروشان در شرق،یعنی در مغولستان و«سین کیانگ»یا ترکستان چین بود.

اویغورها در سال ۲۲۴ قمری/۸۳۹ میلادی به دست«قرقیزها»از میان رفتند و از این پس،قرلق ها از مهم ترین طوایف قدرتمند ترک در منطقه به شمار می آمدند که در مرزهای شمال شرقی سامانیان به سر می بردند.سامانیان مرز خود را در این

ص:۱۶۵

ناحیه گسترش داده و قرلق ها را به عقب راندند.اسماعیل،شهر طراز را که از جایگاه قرلقی ها بود،فتح کرد.بعدها او و جانشینانش مجبور به دفع شورش های قرلقی در کاشغر و نقاط دیگر شدند.در اوایل قرن چهارم هجری قرلقی ها را به دین اسلام درآوردند و البته گروهی از آنان همچنان بر آیین خود باقی ماندند که از این پس،درگیری هایی میان ترکان مسلمان و غیر مسلمان منطقه رواج داشت. (۱)

دولت های مسلمان ترک نژاد از قرن چهارم هجری به تدریج در جهان اسلام شکل گرفتند که دامنه حاکمیت آنها تا چند قرن به طول انجامید.در این فصل،دولت های ترکی ماوراءالنهر بررسی می شوند.

ترکان قاراخانی(ایلک خانان)

اشاره

در منطقه کاشغر زندگی می کردند و دارای نفوذ و قدرت بودند که در تواریخ اسلامی به آنها«ایلک خانان»یا«آل افراسیاب»گفته شده و در منابع اروپایی به«قراخانیان»شهرت یافته اند.نام امیران ایلک خانان،معمولاً با پیشوند«ارسلان»(شیر)و یا«بغرا»(شتر)همراه بود (۲)و در منابع چینی،«کیتان»خوانده شده اند.آنان در سال۳۰۴ قمری/۹۱۶ میلادی وارد چین شده و امپراتوری بزرگی به نام«لیائو»به مرکزیت«پکن»به وجود آوردند که در حدود سال ۵۱۰ قمری/۱۱۱۶ میلادی،توسط«جورچن ها»(جورجین ها)منقرض شدند. (۳)

قراخانیان در کاشغر و بلاساغون-شرقی ترین شهرهای ماوراءالنهر-به قدرت رسیدند و حوزه نفوذ خود را تا ماوراءالنهر گسترش داده،با برانداختن

ص:۱۶۶

۱- (۱) .بخارا،ص ۱۶۱.

۲- (۲) .همان،ص ۱۶۴ و ۱۷۲.

۳- (۳) .ستارزاده،سلجوقیان،ص۱۳۸ و بارتولد،تاریخ ترک های آسیای میانه.

سامانیان-چنان که در فصل پیشین گفته شد-آن سرزمین را نیز به زیر سلطه خویش درآوردند و در سال های ۳۸۹-۶۰۹ قمری/۱۰۰۰-۲۱۳ میلادی بر ماوراءالنهر حکومت کردند.اطلاعات درباره این سلسله،اندک و آشفته است و براساس سکه های یافت شده از آنان که در سال های ۴۰۴-۴۳۸ قمری/۱۰۱۴-۷۰۴۷ میلادی ضرب شده اند، (۱)می توان دریافت که نخستین و مهم ترین خان نشین قراخانیان،شهر«اوزکند»در شرق ماوراءالنهر بود که پایتخت اصلی آنان نیز به شمار می رفت و در دیگر شهرهای بزرگ منطقه مانند بخارا،سمرقند،چغانیان و ختلان امارت هایی داشتند.قراخانیان،مدتی تابع خان های ترکستان شرقی بودند و ظاهراً از این جهت به آنان ایلک خان(ایل+ لیک+ خان)یعنی تابع خان می گفتند. (۲)متصرفات آنان که به صورت شهر-کشورهای کوچک در امتداد رود زرافشان و رود سیحون پراکنده بود، (۳)بین اعضای خاندان تقسیم شده و نوعی حکومت ملوک الطوایفی پدید آمده بود که هیچ گاه تابع خان واحدی نبودند. (۴)

۱-ظهور قراخانیان

تاریخ قراخانیان در ماوراءالنهر با نام«هارون بن موسی»(هارون الحسن بن سلیمان،در گذشته ۳۸۴ق/۹۹۵م)معروف به بغراخان،ملقب به«شهاب الدوله»و«ظهیرالدعوه»شروع می شود.او در سال ۳۶۹ قمری/۹۸۰ میلادی،اسبیجاب

۱- (۱) .بارتولد،ترکستان نامه،ج۱،ص۵۷۲-۶۴۰.

۲- (۲) .بارتولد،گزیده مقالات،ص۳۳۶.

۳- (۳) .همان.

۴- (۴) .ترکستان نامه،ج۱،ص۵۷۱ و برتلس،تاریخ ادبیات،ص۲۶۲.

در شمال تاشکند کنونی را به تصرف خود درآورد-که در اختیار طایفه ای از ترکان مطیع سامانیان بود-و شهر بلاساغون را مرکز حکومت خود قرار داد.بغراخان در سال ۳۸۱ قمری/۹۹۲ میلادی به بخارا حمله کرد و نوح سامانی را وادار به ترک شهر نمود. (۱)بعد از بغراخان هارون،نصربن علی(۳۸۲-۴۰۳ق/۹۹۳-۱۰۱۳م)-معروف به ارسلان ایلک و بزرگ این طایفه در اوزکند-حکومت را به دست گرفت.او در سال ۳۸۹ قمری/۱۰۰۰ میلادی در دومین لشکرکشی خود به سمرقند،این شهر را تصرف کرده و به حکومت سامانیان بر ماوراءالنهر خاتمه داد و نمایندگانی از جانب خود برای سمرقند و بخارا تعیین نمود. (۲)«ناصرالدوله قدرخان،یوسف بن هارون بغراخان»(درگذشته ۴۲۳ق/۱۰۳۳م)با مرگ او به قدرت رسید و روابط خوبی با محمود غزنوی برقرار کرد. (۳)

در همین حال،«منصور بن علی»معروف به طغان خان یا ارسلان خان،برادر بزرگ نصربن علی ارسلان خان-که مدتی در کاشغر قدرت داشت-حکومت ماوراءالنهر را به دست گرفت و تا زمان مرگ خود در سال ۴۰۸ قمری/۱۰۱۸ میلادی فرمان روایی کرد. (۴)در زمان او-حدود سال ۴۰۷ قمری/۱۰۱۷ میلادی-محمود غزنوی که از کشته شدن خوارزم شاه،ابوالعباس مأمون بن مأمون به دست درباریانش آگاه شد،برای اشغال خوارزم از جیحون گذشته و تا شهر کاث پایتخت قدیم خوارزم پیش رفت و پس از تصرف خوارزم،آن را به«آلتون تاش»

۱- (۱) .فرهنگ اعلام تاریخ اسلام،ص۶۵۴.

۲- (۲) .الکامل،ج۸،ص۵ و ۶ و ترکستان نامه،ج۱،ص ۵۷۰.

۳- (۳) .فرهنگ اعلام تاریخ اسلام،ص۱۶۵۹.

۴- (۴) .نرشخی،تاریخ بخارا،ص۳۱۸،الکامل،ج۹،ص۱۱۸ و ترکستان نامه،ج۱،ص۵۸۲.

واگذار کرد. (۱)قراخانیان چند سال بعد،پس از اتحاد با یکدیگر به قلمرو غزنویان یورش بردند که شکست سختی را متحمل گردیدند. (۲)

۲-حاکمیت مطلق

پس از منصور بن علی،«علی تکین»یا علی بن حسن،برادر یوسف قدرخان،حاکم کاشغر-که احتمالاً پسر بغراخان بود-به قدرت رسید.او پیش تر در برخی نواحی ماوراءالنهر از جمله بخارا امارت داشت،ولی به دست برخی رقیبان خود خلع و زندانی شده بود.چندی پس از مرگ منصور بن علی،او دوباره به بخارا بازگشت و با کمک طوایف کوچ نشین آل سلجوق-اسرائیل یا ارسلان بن سلجوق-رقیبان خود را از میان برده و حکومت بخارا و سمرقند را تا سال ۴۲۶ قمری/۱۰۳۵ میلادی به دست گرفت؛ (۳)اما روابط آنها اندکی بعد به خصومت گرایید.

قدرخان،حاکم کاشغر که از اقدامات علی تکین نگران بود،با اتحاد با محمود غزنوی به قلمرو وی یورش آورد،ولی بی نتیجه عقب نشست. (۴)محمود غزنوی به طوایف سلجوقی-متحدان علی تکین-تاخته و اسرائیل(ارسلان)بن سلجوق را به اسارت گرفت. (۵)در همین زمان،علی به قصد ایجاد تفرقه میان سلجوقیان،یوسف بن موسی از بزرگان این طایفه را به خود نزدیک کرد و چون او با انجام خواسته های علی تکین موافقت نکرد،به دست او به قتل رسید.سلجوقیان در سال۴۲۶ قمری/۱۰۳۵ میلادی به سرداری«طغرل بیک»به جنگ خان آمدند،ولی شکست سختی

۱- (۱) .همان،ص۲۸۳ و همان،ج۹،ص۹۴.

۲- (۲) .همان،ص۲۸۴؛تاریخ بیهقی،ص۹۲۳ و الکامل،ص۹.

۳- (۳) .تاریخ بیهقی،ص۶۰۵ و ابن اثیر،الکامل،ج۸،ص۲۳۶ و ۲۳۷ و بخارا،ص۲۲۷.

۴- (۴) .همان،ص ۴۳۰،همان،ص۲۳۷ و تاجیکان،ج۲،ص۶۳۲.

۵- (۵) .الکامل،ج۸،ص۲۳۷ و راوندی،راحه الصدور،ص۹۰.

خورده و به خوارزم شاه«هارون بن آلتونتاش»پناه بردند.اما آلتونتاش به آنان نیرنگ زده و شمار زیادی از ایشان را به قتل رساند و باقی مانده سلجوقیان با قصد رفتن به مرو،به بیابان های شهر نسا-شمال خراسان کنونی-گریختند. (۱)

در همین زمان،امیران مستقلی از قراخانیان در برخی شهرهای ماوراءالنهر مانند اوزکند و اخسیکت امارت داشتند. (۲)همچنین منازعات داخلی ای میان علی تکین و برادرش طغان خان اتفاق افتاد.روابط قراخانیان و غزنویان پس از مرگ محمود غزنوی(۴۲۱ق/۱۰۳۰م)وخیم تر شد.سلطان مسعود غزنوی سعی داشت با قراخانیان شرقی در کاشغر رابطه دوستانه ای داشته باشد و از طرفی،قدرت علی تکین رو به ازدیاد بود؛از این رو،آلتون تاش،فرمان روای خوارزم را مأمور حمله به بخارا نمود.آلتون تاش موفق شد که بخارا و سمرقند را تصرف کند و علی تکین از مقابل او گریخت،ولی چون درآمد نواحی مفتوح،مخارج سپاه خوارزم را تأمین نمی کرد،آلتون تاش با صلاح دید سلطان مسعود به خوارزم بازگشت.زد و خوردهایی میان آلتون تاش و علی تکین در مسیر بازگشت روی داد که پیروزی ای برای علی تکین به همراه نداشت.آلتون تاش پس از رسیدن به خوارزم درگذشت و پسرش هارون به امارت رسید.علی تکین نیز دو سال بعد از دنیا رفت (۳)و در همین ایام،طغرل بیک از اختلافات داخلی خوارزمیان استفاده کرده و این شهر را تصرف کرد. (۴)

اختلافات سیاسی قراخانیان با مرگ علی تکین بالا گرفت و متصرفات آنان بین

۱- (۱) .همان،ص۲۳۸.

۲- (۲) .ترکستان نامه،ج۱،ص۶۰۱.

۳- (۳) .الکامل،ج۸،ص۲۵۵،تاریخ بیهقی،ص۴۳۱ و ۶۰۳ و جوزجانی،طبقات ناصری،ص۲۴۷.

۴- (۴) .همان،ص۲۵۵ و ۲۵۶.

حاکمان متعدد تقسیم شد؛به طوری که-براساس سکه های به دست آمده در شهرهای مختلف-امارت های قراخانی در ماوراءالنهر به ده امارت می رسید. (۱)ابراهیم بن نصر(درگذشته ۴۶۰ ق/۱۰۶۸م)معروف به«بوری تگین»و ملقب به«تمغاچ بغراخان»،یکی از قدرتمندترین آنها بود.او در حدود ۴۳۰ قمری/۱۰۳۹ میلادی بر بخش های جنوبی ماوراءالنهر،یعنی ختلان،وخش و چغانیان که تحت سلطه مسعود غزنوی بود،حمله کرد.مسعود غزنوی برای پایان دادن به اقدامات بوری تگین به ماوراءالنهر لشکر برد و چون نشانی از دشمن ندید،به سمت ترمذ عقب نشست،ولی در راه بازگشت،مورد هجوم غافل گیرانه قراخانیان قرار گرفت و خساراتی متحمل شد (۲)و از این پس،بوری تگین با سرکوب مخالفان داخلی خود-پسران علی تگین-حکومت خود را بر تمامی ماوراء النهر تحکیم بخشید. (۳)گفته شده است که بوری تگین مرکز حکومت خود را به سمرقند انتقال داد و با سلطان«مودود غزنوی»،جانشین مسعود،روابطی مسالمت آمیز داشت.این زمان،دوره رشد و بالندگی اقتصادی و اجتماعی ماوراءالنهر و شهرهای آن بود.امنیت سرزمین ها و مردم تأمین شد و قیمت کالاها ثابت ماند. (۴)

بوری تگین،چند ماه پیش از مرگش به نفع فرزندش«شمس الملک»(درگذشته ۴۷۲ق/۱۰۸۰م)از سلطنت کناره گیری کرد،اما پسر دیگر او به نام«شعیث»پرچم مخالفت در برابر برادرش برافراشت،جنگ میان دو برادر در سمرقند به سود شمس الملک تمام شد، (۵)اما درگیری های خانوادگی،همچنان در

۱- (۱) .غفرانی،فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر،ص۹۲.

۲- (۲) .تاریخ بیهقی،ص۵۶۶.

۳- (۳) .ترکستان نامه،ج۱،ص۶۳۳.

۴- (۴) .تورسان زاد،تاریخ و فرهنگ مردم خجند،ص۱۸۷.

۵- (۵) .نرشخی،تاریخ بخارا،ص۷۰ و الکامل،ج۸،ص۴۳۱.

میان امیرزادگان قراخانی وجود داشت و در سال ۴۶۵ قمری/۱۰۷۳ میلادی به اوج خود رسید.آلپ ارسلان،سلطان سلجوقی ایران و عراق در این زمان با سپاه بزرگی برای سرکوبی شمس الملك به ماوراءالنهر لشکرکشی کرد،اما در جریان محاصره یکی از قلعه های ماوراءالنهر به قتل رسید. (۱)شمس الملك با استفاده از فرصت پیش آمده به خراسان هجوم آورد و تا بلخ پیش آمد و سپس به بخارا بازگشت. (۲)بلافاصله پس از بازگشت شمس الملك،ملك شاه(۴۶۵-۴۸۶ قمری/۱۰۷۳-۱۰۹۳ میلادی)سلطان جدید سلجوقی به قلمرو او حمله ور شد و شمس الملك که تاب مقاومت نداشت،تقاضای صلح نمود که از جانب ملك شاه پذیرفته شد. (۳)شمس الملك با امرای قراخانی کاشغر و بلاساغون نیز منازعاتی داشت که در نهایت به واگذاری بخش هایی از قلمرو شمال و شمال غربی او-از جمله فرغانه-به خان های مزبور انجامید. (۴)

بخش هایی از حکومت شمس الملك در آرامش گذشت؛به طوری که حتی اقداماتی عمرانی نیز ترتیب داد.او به ساخت بناهای باشکوه،توجهی خاص داشت؛چنان که کاخ شمس آباد را در بخارا بنا کرد و رباطهایی(کاروان سرا)را در جاده ها احداث نمود. (۵)«عمعق بخارایی»از شاعران فارسی سرا با شمس الملك معاصر بود و قصایدی در مدح او دارد. (۶)

ص:۱۷۲

۱- (۱) .القند،ص۴۴۶ و همان،ص ۴۵۰.

۲- (۲) .سیاست نامه،ص۱۲۹ و راحه الصدور،ص ۱۳۰.

۳- (۳) .الکامل،ج۸،ص۴۵۷ و ترکستان نامه،ج۱،ص۶۵۸.

۴- (۴) .همان،ص۲۶۵ و همان،ص۶۵۹.

۵- (۵) .نرشخی،تاریخ بخارا،ص ۴۰-۴۱ و تاریخ و فرهنگ مردم خجند،ج۷،ص۱۸۷.

۶- (۶) .عمعق بخارایی،دیوان،ص۱۲۸،۱۳۷ و ۱۵۶.

۳-قراخانیان و سلجوقیان

سلجوقیان از طوایف ترکی بودنـد که از اواخر قرن چهارم هجری-تقریباً همزمان با روی کار آمدن قراخانیان در نواحی ماوراءالنهر و آسـیای میانه-در صـحنه سیاسـی ظهور کردنـد.آنان طایفه ای دامدار بودند که در پی دست یافتن به مراتع بهتر،از نواحی شـمالی آسـیای میـانه به نواحی جنوبی تر کوچ کرده،بـا عبور از سـیحون،به مـاوراءالنهر وارد شـده،به تدریـج به مرزهـای خراسـان نزدیک گردیدند و از همین زمان،روابط آنان با ایلک خانان در ماوراءالنهر و غزنویان در خراسان آغاز شد.

سلجوقیان در ابتدا روابط دوسـتانه ای با خان های ماوراءالنهر و محمود غزنوی داشتند،ولی افزایش نفوذ آنان موجب نگرانی امیران مذکور گردید و روابط آنان به تیرگی گرایید.محمود غزنوی برای کنترل سـلجوقیان به آنان اجازه داد که به قلمرو او وارد شوند و سپس آنان را در نواحی مختلف پراکنده کرد. (۱)

اما علی تکین قراخانی سـعی کرد تا میان فرزنـدان سـلجوق اختلاف بیانـدازد و آنها را به دست خودشان نابود کند؛اما موفق نشد و کار به جنگ انجامید و چنان که گفته شد،سلجوقیان در این نبرد(۴۲۶ق/۱۰۳۵م)شکست خورده و به سوی مرزهای خراسان(قلمرو غزنویان)گریختند.مسـعود غزنوی که اینک به جای پدر حکومت می کرد،از حضور سـلجوقیان خرسند نبود و به سرکوب و غارت آنان پرداخت؛اما در نبرد دندانقان در سال ۴۲۹ قمری/۱۰۳۸ میلادی شکست خورد و به غزنه گریخت و طغرل بیک و برادرانش بر شمال و غرب خراسان غلبه یافتند. (۲)

۱- (۱) .الکامل،ج۸،ص۲۳۷.

۲- (۲) .همان،ص۲۶۳.

پس از این پیروزی،مناطق فتح شده در ماوراءالنهر به«چغری بیک داوود»(ابن میکائیل بن سلجوق)واگذار شد و او در سال ۴۳۰ قمری/۱۰۳۶ میلادی،خوارزم،بخارا و بلخ را فتح کرد. (۱)حاکم خوارزم پس از چندی طغیان کرد و چغری بیک به سرکوب وی رفت و هزار اسب و شهر گرگانج را گرفت.او و آلپ ارسلان،پسرش،نبردهایی با شورش های محلی و خاقان ترک داشتند که در نهایت به صلح با وی انجامید. (۲)آلپ ارسلان در ۴۵۶ قمری/۱۰۶۳ میلادی،طغیان های ایالات جیحون علیا را فرو نشاند و آخرین پایگاه غزنویان در این مناطق را از بین برد و سپس به قلمرو قراخانیان-طغماج خان ابراهیم(۴۴۴-۴۶۰ق/۱۰۵۲-۱۰۶۸م)-حمله برد و آنان را مطیع ساخته و پیمان های دوستی با ایشان منعقد نمود (۳)و نواحی ای از خوارزم و ماوراءالنهر را به پسرانش سپرد.

۴-قراخانیان تابع سلجوقیان

طغماج خان رئیس ایلک خانان در سال ۴۶۰ قمری/۱۰۶۸ میلادی درگذشت و پسر او شمس الملک(الدین)نصر،به فکر استقلال و جدایی از سلجوقیان افتاد.آلپ ارسلان در سال۴۶۵ قمری/۱۰۷۳ میلادی برای سرکوب او به ماوراءالنهر لشکر برد،ولی در بین راه به دست یکی از فرماندهان خائن کشته شد. (۴)

ملک شاه سلجوقی(۴۶۵-۴۸۶ق/۱۰۷۳-۱۰۹۳م)که به جای پدر به تخت نشست،برای سرکوب ایلک خانان به ماوراءالنهر روانه شد و شمس الملک(الدین)تن به مصالحه داد.

ص:۱۷۴

۱- (۱) .حسینی،زبده التواریخ،ص۵۳ و ۵۴.

۲- (۲) .همان،ص۶۴.

۳- (۳) .سلجوقیان،ص۶۰ و الکامل،ج۸،ص۳۰۱.

۴- (۴) .زبده التواریخ،ص۸۶ و همان،ص۳۹۳.

پس از شمس الملک نصر،برادر او خضرخان به حکومت رسید.درباره دوره و کیفیت سلطنت او اطلاع دقیقی در دست نیست،ولی ظاهراً امارت قراخانیان در این دوره کوتاه رونق یافت. (۱)خضرخان در سال ۴۷۳ قمری/۱۰۸۱ میلادی با عقد پیمان هایی مانع مداخله سلجوقیان در امور ماوراءالنهر شد و بدین ترتیب،ماوراءالنهر چند سال آرامش و صلح را تجربه کرد؛اما بدرفتاری پسر او-احمد-و برخی امرای قراخانی موجب شد که عالمان دینی برای نجات خود از دست آنان،دست به دامن ملک شاه شوند. (۲)ملک شاه در سال۴۸۲ قمری/۱۰۹۰ میلادی،بخارا و سمرقند را گرفته و حاکم قراخانی آنها را اسیر ساخت و حاکم قراختایی کاشغر،هارون بن سلیمان بن قدرخان یوسف(درگذشته ۴۹۶ق/۱۱۰۳م)را واداشت تا خطبه و سکه به نام وی کند.ملک شاه،قبایل و شهرهای دیگر را نیز مطیع خود ساخت. (۳)

قراخانیان پس از بازگشت ملک شاه به خراسان،علیه و الی او در سمرقند شورش کردند که این شورش با حمله مجدد ملک شاه سرکوب شد. (۴)قراخانیان از این پس مدت نیم قرن تحت تابعیت سلجوقیان حکومت کردند.ملک شاه پس از چندی،احمدخان را آزاد و حکومت ماوراءالنهر را به او واگذار کرد،اما در سال ۴۸۸ قمری/۱۰۹۵ میلادی به اتهام زندقه و کفر از جانب عالمان دینی از حکومت خلع و اعدام گردید (۵)و پسرعموی او،مسعودخان بر تخت نشست. (۶)

ص:۱۷۵

۱- (۱) .انساب،ج۵،ص۱۵ و غفاری قزوینی،نگارستان،ص۱۶۴ و عمعق،دیوان،ص۱۵۷.

۲- (۲) .همان و الکامل،ج۸،ص۴۵۵ و نگارستان،ص۱۶۴.

۳- (۳) .تاریخ بخارا،ص۴۱؛راحه الصدور،ص۱۲۹ و زبده التواریخ،ص۹۷.

۴- (۴) .الکامل،ج۸،ص۴۵۷ و راحه الصدور،ص۱۴۴.

۵- (۵) .همان،ص۵۰۱.

۶- (۶) .همان و راحه الصدور،ص۱۴۴.

تمـــام مـــاوراءالنهر در حـــدود ســـال ۴۹۱ قمری/۱۰۹۸ میلادی،بـه فرمـان«برکیـارق»درآمـد و«سـلیمان تگیـن»(درگذشـته ۴۹۵ق/۱۱۰۳م)،«محمود تگین»و«هارون تگین»از جانب وی به حکومت منصوب شدند. (۱)

قراخانیان شرقی در زمان سلطان سنجر و در حدود سال ۴۹۶ قمری/۱۱۰۴ میلادی تلاش کردند که بر ماوراءالنهر تسلط یابند،ولی در پیکار با سلطان سنجر شکست خوردند. (۲)سلطان سنجر،ارسلان خان محمد تگین(درگذشته ۵۲۵ق/۱۱۳۱م)،پسر سلیمان تگین را به امارت گمارد که بیش از بیست سال فرمان روایی کرد و به جز برخی درگیری هایی داخلی،دوره حکومت او از آرامش و ثبات برخوردار بود. (۳)ارسـلان خـان،مساجـد،کـاخ ها و رباطهـایی احـداث کرد (۴)و برخی از شـاعران ایـن دوره مـانند سوزنی،سمرقندی و مختاری غزنوی در دربار او به سر می بردند و او را مدح می گفتند. (۵)

ارسلان خان که در اواخر عمرش فلج شده بود،کارها را به پسرش نصر واگذار کرد،ولی شاهزاده جوان در شورشی که از طرف برخی فقیهان هدایت می شد،به قتل رسید. (۶)در همیـن زمـان،روابـط ارسـلان و سـلطان سـنجر دگرگـون شـد و در سـال ۵۲۴ قمری/۱۱۴۶ میلادی،سنجر پس از مدتی محاصره،سمرقند را تصرف کرد و ارسلان خان را به بلخ فرستاد که در همان جا

۱- (۱) .همان و القند،ص۳۷۲.

۲- (۲) .بنداری،تاریخ الدوله آل سلجوق،ص۱۴۰؛الکامل،ج۹،ص۵۸؛بخارا،ص۲۴ و حلمی،دولت سلجوقیان،ص۳۹.

۳- (۳) .الکامل،ج۹،ص۶۹ و ۱۳۷ و ترکستان نامه،ج۱،ص۶۶۷.

۴- (۴) .ترکستان نامه،ج۱،ص۶۶۷.

۵- (۵) .سوزنی،دیوان،ص۱۰۵ و ۱۷۳ و مختاری،دیوان،ص۱۸-۱۹ و ۱۶۲.

۶- (۶) .الکامل،ج۹،ص۲۴۱.

درگذشت. (۱)از این پس،سه تن از قراخانیان از جانب سلطان سنجر بر ماوراءالنهر حکومت کردنـد:نخست«ابوالمظفر تمغاج خان ابراهیم»برادر ارسـلان خـان؛دوم«قلیـچ تمغاچ خان ابوالمعالی حسن بن علی»معروف به حسن تگین؛سوم«رکن الـدین محمود»فرزند ارسلان خان که خواهرزاده سلطان سنجر نیز بود و آخرین ایلک خان تابع سلجوقیان می باشد.او تا آخر عمر به سلطان سنجر وفادار بود و قراختاییان در زمان حاکمیت او به ماوراءالنهر یورش آوردند. (۲)

قراخانیـان روابط خوبی با خلافت عباسـی داشـتند و به نام آنان خطبه خوانـده و سـکه ضـرب می کردنـد. (۳)عباسیان نیز حاکمیت ایلـک خانـان را برماوراءالنهر به رسـمیت می شـناختند و حتی خلیفه«القائم»(درگذشـته ۴۶۷ق/۱۰۷۵م)با درخواست سـلطان مسعود غزنوی(درگذشته ۴۳۲ق/۱۰۴۱م)برای واگـذاری مـاوراءالنهر بـه وی مـوافقت نکرد. (۴)سفیرانی در دوره هـای مختلـف حکـومت قراخانیـان،میان دربار سـمرقند و بغـداد رد و بـدل می شـد و در اواخر روزگار قراخانیان-که همزمان با خلافت«المسترشـد»بود-این روابط افزایش یافت و از نمایندگان و سفیران متعددی نام برده شده است. (۵)

یک قدرت سیاسی-دینی جدید در همان زمانی که قراخانیان تحت تابعیت سلجوقیان خراسان درآمدند،در ماوراءالنهر پدید آمد و آن،خاندان یا صدرهای«آل برهان»بودند.آل برهان یا بنی مازه از نسل اعراب مهاجر به مرو و از عالمان

۱- (۱) .همان،ص۲۵۳ و راحه الصدور،ص۱۶۹.

۲- (۲) .همان،ص۳۱۹ و فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا حمله مغولان،ص۱۰۵.

۳- (۳) .بارتولد،آسیای مرکزی تا قرن دوازده،ص۱۷۶.

۴- (۴) .تاریخ بیهقی،ص۳۸۶.

۵- (۵) .فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر،ص۱۱۷ و ۱۱۸؛انساب،ج۵،ص ۶۷۱ و القند،ص۱۷۱.

دینی منطقه بودند که قبل از این،مقام دینی و فقهی داشتند. (۱)

سلطان سنجر در سال ۴۹۵ قمری/۱۱۰۲ میلادی،پس از تصرف شهر بخارا،اداره شهر را به فردی به نام«امام عبدالعزیز بن عمر بن مازه»سپرد که از خاندانی مشهور به آل برهان بود و حکومت این شهر تا بعد از حمله مغول در دست این خاندان باقی ماند. (۲)افراد این خانواده،گاه با عنوان امام و گاه سلطان،ولی در اغلب موارد با لقب«صدر»خوانده می شده اند.صدرهای آل برهان،همانند قراخانیان،پس از جنگ«قطوان»دست نشانده قراختاییان شدند.درباره امارت آنان در شهر بخارا اطلاعات قابل توجی وجود ندارد،ولی نام برخی از افراد برجسته این خانواده مشخص شده است.«عمربن عبد العزیز»،مشهور به حسام الدین،شهید فقیه،مفسر و عالم دینی شهر بود که در جنگ قطوان به قتل رسید.کتاب های فقهی متعددی برای وی برشمرده اند. (۳)

از آخرین افراد این خانواده که به عنوان دست نشانده قراختاییان در بخارا امارت داشت،صدر جهان«محمد بن احمد»(درگذشته ۶۱۶ق/۱۲۲۰م)،بالاترین مرجع دینی حنفیان بخارا بود و بقیه فقیهان حنفی،تحت نظارت او بودند،اما مردم زندگی شاهانه او را شایسته یک عالم دینی نمی دانستند. (۴)او و خانواده اش در سال ۶۱۴ قمری/۱۲۱۸ میلادی،به دستور سلطان محمد خوارزم شاه به خوارزم تبعید شدند و همگی به هنگام حمله مغول کشته شدند. (۵)

۱- (۱) .انساب،ج۳،ص۵۴۸.

۲- (۲) .ترکستان نامه،ج۲،ص۷۴۰.

۳- (۳) .حاجی خلیفه،کشف الظنون،ج۱،ص۹۹،۱۴۶،۴۴۹ و....

۴- (۴) .منکبرنی،سیرت جلال الدین،ص۳۶ و دایره المعارف بزرگ اسلامی،ج۱،ص۶۰۷.

۵- (۵) .همان و الکامل،ج۱۰،ص۳۸۲.

۵-انقراض قراخانیان

محمود قراخانی-خواهرزاده سنجر-آخرین حاکم این خاندان در ماوراءالنهر بود که پس از سلطه قراختاییان بر این سرزمین،فعالیت های مختلفی در خراسان داشت و پس از مرگ سنجر و بنا به وصیت او،جانشین وی شد. (۱)

پس از شکست محمود قراخانی و سلطان سنجر،از قراختاییان در نزدیکی خجند، (۲)قدرت آنان در ماوراءالنهر تحلیل رفت.سلطان سنجر،خود درگیر سرکشی های«آتسز»در خوارزم بود که پرچم استقلال برداشته و شهرهای خراسان را مورد هجوم خود قرار داده بود،و در ادامه توسعه طلبی های خود در۵۳۴ قمری/۱۱۴۰ میلادی به بخارا حمله کرد و شهر را غارت و ویران نمود. (۳)

سپاهیان قرلقی محمود قراخانی در سال ۵۳۶ قمری/۱۱۴۲ میلادی بر او شوریدند.او برای سرکوب آنها از سنجر کمک خواست،اما قرلق ها-که قومی پرجمعیت و قبیله ای مقتدر و جنگجو بودند-برای شکست دادن محمودخان از«گورخان قراختایی»-که در این زمان نفوذ خود را تا ایالت فرغانه در شرق ماوراءالنهر گسترش داده بود-کمک خواستند.گورخان-که پیش از این در بلاساغون به دفاع از محمود در برابر اقوام صحرانشین برخاسته بود-جانب قرلقان را گرفت.بنابراین سلطان سنجر در جنگ قطوان در سال ۵۳۶ قمری/۱۱۴۲ میلادی شکست خورد و به خراسان گریخت.ملک محمود نیز از قلمرو خود فرار کرد و تمام نواحی شرقی ماوراءالنهر و شهر بخارا به دست قراختاییان

۱- (۱) .فرهنگ اعلام تاریخی،ص۱،ص۱۸۶۲.

۲- (۲) .الکامل،ج۹،ص۳۰۰.

۳- (۳) .تاریخ بخارا،ص۳۵.

افتاد.قراختاییان در ماوراءالنهر نماندند و آن را به امیران دست نشانده خود واگذار کردند. (۱)ایلک خانان و دیگر امیران دست نشانده قراختاییان در ماوراءالنهر،بیشتر نیروی خود را صرف مقابله با اقوام مهاجم ترک مانند غزها و قرلقان می نمودند.

غزان در سال ۵۴۸-۵۴۹ قمری/۱۱۵۴-۱۱۵۵ میلادی،به بخارا حمله ور شده،آن را ویران کرده،سپس به سمت خراسان تاختند (۲)و حاکم قراخانی سمرقند-ابراهیم تمغاج خان-در سال ۵۵۱ قمری/۱۱۵۷ میلادی به دست مهاجمان قرلقی کشته شد، (۳)اما حاکم بعدی سمرقند«چغری خان علی»،قرلقان را به شدت سرکوب کرد؛به طوری که به خان خوارزم،ایل ارسلان پناه بردند و او را به حمله به ماوراءالنهر دعوت کردند. (۴)

در اواخر سده ششم هجری در شهرهای سمرقند،بخارا و نواحی وابسته به آنها،هنوز بازماندگان قراخانیان تحت تابعیت قراختاییان حکومت می کردند.درباره جزئیات این امارت ها اطلاعاتی در دست نیست،اما براساس سکه های یافت شده،نام برخی از آنان مشخص شده است:

«ابراهیم بن حسن»،ملقب به«سلطان السلاطین تمغاج خان»در بخارا در فاصله سال های۵۷۴-۵۹۵ قمری/۱۱۷۹-۱۱۹۹ میلادی حکومت می کرد. (۵)بعد از او پسرش«عثمان»در سمرقند به حکومت نشست که حکومتش تا بخارا نیز نافذ بود و

۱- (۱) .الکامل،ج۹،ص۳۱۹ و تاریخ الدوله آل سلجوق،ص۱۷۷ و دولت سلجوقیان،ص۴۰ و ۴۱.

۲- (۲) .همان،ص۳۸۵.

۳- (۳) .تاریخ بخارا،ص۳۵.

۴- (۴) .الکامل،ج۹،ص۴۱۲ و جوینی،تاریخ جهان گشا،ج۲،ص۱۴.

۵- (۵) .عوفی،لباب الالباب،ص۴۳ و ۴۵؛ترکستان نامه،ج۹،ص۲۷۳ و فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر،ص۱۱۳.

تـا سال ۶۰۹ قمری/۱۲۱۳ میلادی،فرمـان روایی نمود. (۱)در برخی شــهرهای دیگر نیز تـا ۶۱۴ قمری/۱۲۱۸ میلادی حاکمانی از قراخانیان امارت داشتند. (۲)

سلطـان محمـد خوارزم شاه در سال ۶۰۴ قمری/۱۲۰۸ میلادی،انـدکی بعـد از یک شورش مردمی در شـهر بخارا به این شـهر حمله کرد.او در حـدود سال ۶۰۷ قمری/۱۲۱۰ میلادی درحالی که بخش عمـده ای از ماوراءالنهر را تحت تصـرف خود داشت،فرسـتاده قراختاییان را-که برای گرفتن خراج آمده بود-از خود راند و رسماً تابعیت خود را از آنان قطع نمود؛سپس قصد تصرف سمرقند را کرد و به حـاکم قراخـانی آن،عثمـان بن ابراهیم-که تابع قراختاییان بود-نامه نوشت و از او خواست که تسـلیم شود.عثمان قراخانی که از خان های قراختایی آزرده خاطر بود،پیمان دوستی با سـلطان خوارزم شاه بست و به نام او خطبه خوانـد و سـکه زد (۳)و چند سال بعـد در سال ۶۰۹ قمری/۱۲۱۲ میلادی از دنیا رفت.سـلطان محمـد خوارزم شاه در چنـد درگیری متوالی،پای قراختاییان را از ماوراءالنهر قطع کرد، (۴)و بدین ترتیب،حاکمیت قراختاییان بر ماوراءالنهر برچیده شد و این سـرزمین به طور کامل تحت حکومت خوارزم شاهیان درآمد.

۶-قراختاییان در آسیای میانه

عامل دیگری که علاوه بر سـلجوقیان،حکومت قراخانیان را در آسـیای میانه تهدیـد می کرد،قراختاییان بودند.آنان گروه دیگری از طوایف ترک آسیای شرقی

ص:۱۸۱

۱- (۱) .تاریخ جهان گشا،ج۲،ص۷۶.

۲- (۲) .لباب الالباب،ص۵۳ و ترکستان نامه،ج۲،ص ۷۴۰.

۳- (۳) .تاریخ جهان گشا،ج۲،ص۱۲۳ و همان،ص۷۴۴.

۴- (۴) .الکامل،ج۸،ص۳۵۹.

بودند که در دهه های نخست قرن ششم هجری(اوایل حکومت سنجر در خراسان)از شمال چین رانده شده و به سوی ترکستان و ماوراءالنهر روانه شدند.گروهی از آنان در سال ۵۲۳ قمری/۱۱۲۸ میلادی با امیر قراخانی کاشغر،ارسلان خان احمد درگیر شده و به عقب رانده شدند،اما یکی از شاه زادگان ختایی با شکست دادن حاکم قراخانی بلاساغون،این شهر را تصرف کرد و لقب گورخان (۱)(شاه شاهان)بر خود نهاد.این طایفه در منابع تاریخی مسلمانان به قراختاییان-همچنین به سبب انتساب به گورخان،به گورخانیان-مشهور شدند. (۲)

گورخان به تدریج امرای قراخانی کاشغر و ختن را تابع خود کرده و بعد از پیروزی در نبرد قطوان در سال ۵۳۶ قمری/۱۱۴۱ میلادی و شکست سلطان سنجر،بر ماوراءالنهر مسلط شد.گورخان در این نبرد به حمایت گروهی از ترکان شورشی ماوراءالنهر-قرلق ها-برآمد و همچنین پیشنهاد سلطان سنجر را برای مسلمان شدن رد کرد.او سپاه متحد سلطان سنجر و محمود قراخانی-حاکم ماوراءالنهر-را شکست داد و تا مرزهای خوارزم پیش رفت.آتسز که با خوارزم شاهیان توان مقابله را نداشت،صلح کرد و این امر موجب قدرت یافتن بیشتر آتسز و تلاش های وی برای تصرف خراسان شد. (۳)

گورخان برخلاف قراخانیان و سلجوقیان،سرزمین های تازه فتح شده را میان خانواده خود تقسیم نکرد،بلکه حکام مسلمان محلی را ابقا نمود و به آنان خودمختاری داد و نمایندگانی از طرف خود در دربارشان گماشت تا خراج سالیانه را گرد آورند.

ص:۱۸۲

۱- (۱) .این عنوان گاه به الفاظ اورخان،گورکان و کوخان ضبط شده است.ر.ک:فرهنگ اعلام تاریخ اسلام،ص۱۷۷۵.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .الکامل،ج۱۱،ص۸۱؛تاریخ سلسله سلجوقی،ص۳۳۲ و ترکستان نامه،ج۲،ص۶۸۵.

شیوه حکم رانی قراختاییان،شبیه چینیان،و مرکز حکومتشان شهر«بَرَسخان»نزدیک دریاچه«ایسی گل»بود. (1)گورخان،بودایی بود و پیروان مذاهب مختلف را در اجرای مناسک دینی خود آزاد می گذاشت و این امر سبب قدرت یافتن روحانیون،به ویژه خاندان برهان در بخارا شد؛به طوری که حاکم قراختایی این شهر،تحت نظارت«تاج الدین احمد بن عبدالعزیز»قرار داشت.

جانشینان گورخان،بیش از هفتاد سال بر ماوراءالنهر حکومت کردند و سرانجام در سال ۶۰۹ قمری/۱۲۱۲ میلادی به دست سلطان محمد خوارزم شاه از حکومت برکنار شدند. (2)تاریخ فرمان روایی و فرمان روایان این خاندان،به گونه ای مبهم است که نمی توان به درستی تصویری از آن ترسیم کرد.

شورش های متعددی در دوره قراختاییان برپا شد و آنان ناگزیر بودند که برای سرکوب آنها اقدام کنند وحتی قرلق ها که در ابتدا متحد آنان بودند،پس از چندی در زمره شورشیان درآمدند.مهم ترین رقیب سیاسی قراختاییان،امیران خوارزم بودند که از زمان سلطه قراخانیان و سلجوقیان بر منطقه،برای دستیابی به قدرت بیشتر و سلطه مطلق تلاش می کردند.می توان گفت که امیران این خاندان،هیچ گاه نتوانستند امنیت و صلح داخلی و خارجی را در سراسر ماوراءالنهر برقرار سازند. (3)

قراختاییان چنان تأثیر عمیقی از فرهنگ چینی گرفته بودند که ممکن نبود بتوانند مسلمان شوند.با این حال،اسلام در این دوره نیز گسترش یافت.

بخش اندکی از نواحی مسلمان نشین در ابتدای ظهور قراختاییان در شمال بلاساغون وجود داشت،ولی اندکی پیش از ظهور مغولان،از وجود امیران و

۱- (1) .سلجوقیان،ص ۱۴۰ و گروسه،امپراتوری صحرانوردان،ص۲۷۷.

۲- (2) .همان.

۳- (3) .بارتولد،تاریخ ترک های آسیای میانه،ص۱۴۷.

حکم رانی مسلمانان در این ناحیه نام برده شده است.همچنین در پایان حکومت قراختاییان،شاهد فعالیت وزیران مسلمانی هستیم که در خدمت فرمان روایان غیرمسلمان بودند و نیز شاهد پدیدآمدن دولت های اسلامی جدید در سرزمین هایی هستیم که پیش از این هیچ نشانی از حکومت اسلامی در آنها نبوده است. (۱)

گسترش اسلام به سمت شرق سخت تر بود؛زیرا طوایف اویغور در این ناحیه ساکن بودند که به سبب بهره مندی از فرهنگ و تمدن غنی تر نسبت به ختاییان،مقاومت بیشتری در برابر تبلیغات اسلامی نشان می دادند. (۲)

اگرچه حاکمان در دوره قراخانیان و قراختاییان،ترک زبان بودند،ولی زبان فارسی بر کل ماوراءالنهر چیره بود و زبان ترکی نتوانست جای خود را بازکند.حتی ادبیات اسلامی در نواحی شرقی تر آسیای میانه،مانند کاشغر،تحت تأثیر زبان ترکی درنیامد و زبان فارسی بیشتر در امور دینی کاربرد داشت.تنها اثر ادبی دینی که به زبان ترکی تدوین شد،کتابی است به نام قوتادقوبیلیگ که در سال ۴۶۲ قمری/۱۰۷۰ میلادی،توسط شخصی به نام یوسف برای حاکم شهر کاشغر نوشته شد.این کتاب،منظومه ای اخلاقی و به معنای دانش خوش بختی آفرین(یا دانش سزاوار فرمان روا)بود که نکات اخلاقی و پندآموزی را برای پادشاهان و دولت مردان در خود جای داده بود.نویسنده در مقدمه کتاب تأکید می کند که از این قبیل کتاب هایی که در زبان عربی و فارسی فراوان است،هیچ نمونه ای در زبان ترکی وجود ندارد.اهمیت این اثر در این است که شعر ترکی تا آن زمان به صورت مدون درنیامده بود. (۳)

ص:۱۸۴

۱- (۱) .همان،ص۱۵۲.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .همان،ص۱۵۶.

خوارزم شاهیان(۴۹۰-۶۲۸ ق)

۱-ایالت خوارزم

خوارزم،سرزمینی در شمال غربی خراسان و غرب ماوراءالنهر بود که گاه جزء خراسان محسوب شده و در برخی دوره ها از محدوده ماوراءالنهر بود.این سرزمین پهناور در دو طرف رودخانه جیحون قرار داشت و دو شهر مهم«کاث»در شرق جیحون،و«اورگنج»یا جرجانیه در غرب آن،هر کدام در یکی از دوره ها مرکز حکومت خوارزم بود.

خوارزم،هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی،منطقه مهم و قابل توجهی بود.از نظر سیاسی،چون ایالت خوارزم در مرز سرزمین های اسلامی با نواحی غیر مسلمان نشین قرار داشت،بنابراین از ثغور به شمار می رفت و از این بابت اهمیت داشت.

جنبه اقتصادی خوارزم نیز بسیار قابل توجه بوده است.علاوه بر تولیدات کشاورزی این منطقه که به سبب مجاورت با رودخانه جیحون چشم گیر بود،بازرگانی نیز به اوضاع اقتصادی خوارزم رونق بسیار می داد.کالاهای تولیدی ماوراءالنهر به سرزمین ترکان صادر و کالاهای دشت های قبچاق وارد می شد.به طور عمده،کالاهای وارداتی را پوست حیوانات نواحی سردسیر برای دوخت لباس های زمستانی و نیز بردگان سفیدپوست ترک و غیرترک تشکیل می دادند.

خوارزم در دوره های مختلف اسلامی،تحت حاکمیت دولت ها و امیران گوناگون بود که طبق شیوه باستانی خوارزم شاه نامیده می شدند.

۲-حکومت خوارزم پیش از حاکمیت ترکان

در دوره پیش از اسلام که خوارزم یکی از ایالت های پادشاهی ایران به شمار

می رفت،ساتراپ های ایرانی بر آن حکومت می کردند.در دوره اسلامی نیز با وجود این که این سرزمین تحت نظارت فرمانداران خراسان یا دولت های ماوراءالنهر اداره می شد،امیران محلی از مردمان بومی انتخاب می شدند.

یکی از قدیمی ترین این امیران،آل عراق یا خوارزم شاهیان قدیم بودند که در شهر کاث حکومت می کردند.پادشاهان این خاندان که تا زمان سامانیان فرمان روایی داشتند،نسب خود را به کیخسرو،از پادشاهان باستانی ایران می رساندند و ظاهراً از پیش از اسلام در این ناحیه حکومت می کردند.

خاندان دیگری که در خوارزم به نام خوارزم شاه فرمان روا شدند،آل مأمون یا مأمونیان بودند.آنان در ابتدا تحت امر سامانیان بودند و با انقراض آنان،باج گذار غزنویان گردیدند و تنها در دوره فترت بین انتقال قدرت از سامانیان به غزنویان برای مدت کوتاهی استقلال داشتند.نخستین خوارزم شاه این خاندان،ابوعلی مأمون بن محمد،والی قبلی گرگان بود که در سال ۳۸۵ قمری/۹۹۶ میلادی با تصرف خوارزم،امارت آن جا را یافت.شهر کاث در زمان پسر او علی،مرکزی برای حضور دانشمندان و ادیبان بزرگی چون ابوریحان،«ابونصرعراق»،«ابوسهل مسیحی»و دیگران گردید.ایلك خانان که بر نواحی شرقی و شمال شرق ماوراءالنهر سلطه یافته بودند،در زمان ابوالعباس مأمون-برادر علی-تهدیدی برای خوارزم شاه به شمار می رفتند.ابوالعباس با آنان مصالحه کرد.او همچنین با فرستادن هدایایی برای سلطان محمود غزنوی پادشاه خراسان،خطبه خواندن و سکه زدن در برخی شهرها به نام وی،اعلام تابعیت از غزنویان نمود.این امر موجب شورش سپاهیان او شده و ابوالعباس را در ۴۰۷ قمری/۱۰۱۷ میلادی به قتل رساندند.سلطان محمود که از مدت ها قبل به فکر تصرف خوارزم بود،به

بهانه قتل ابوالعباس-شوهر خواهرش-سپاهیان خوارزم را درهم کوفت و امیری از جانب خود برای این ناحیه تعیین کرد و به امارت مأمونیان خاتمه داد. (۱)

۳-خوارزم شاهیان ترک در یک نگاه کلی

خوارزم شاهیان از سلسله های ترک نژادی هستند که حدود نیم قرن بر نواحی خوارزم،شرق ماوراءالنهر و تقریباً تمام ایران فرمان روایی داشتند.البته این محدوده جغرافیایی،قلمرو آنان در همه روزگار حکومتشان نبود،بلکه به تدریج و در اوج قدرت خود،به این توسعه سیاسی دست یافتند.حاکمیت خوارزم شاهیان در این منطقه،تأثیر به سزایی بر گسترش علوم و آبادانی در ماوراءالنهر داشت.

خوارزم شاهیان،نخست امیران خوارزم بودند،ولی به تدریج پیشرفت کرده و محدوده تحت حاکمیتشان گسترده تر گردید.آنان پس از چندی،از سلجوقیان مستقل شدند و قلمرو خود را به سمت غرب توسعه دادند و در زمان سلطان علاءالدین تکش(۵۶۸-۵۹۶ق/۱۱۷۳-۱۲۰۰م)ری را گرفته و با کشتن آخرین شاه سلجوقی،طغرل بن ارسلان شاه و پایان دادن به این حکومت،عراق عجم را نیز تصرف کردند.خلیفه الناصر در سال ۵۹۱ قمری/۱۱۹۵ میلادی به قصد محدود کردن تکش به نواحی اصفهان لشکر کشیده،این شهر و نیز همدان و خوزستان را از خوارزم شاهیان گرفت،ولی اندکی بعد،تکش با عقب راندن سپاهیان خلیفه،نواحی مذکور را باز پس گرفت. (۲)

سلطان تکش قصد داشت که اسماعیلیان را از بین ببرد و قلعه های شان را ویران کند،اما موفق نشد.او همچنین نتوانست موافقت خلیفه الناصر عباسی را برای

۱- (۱) .تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران در دوره غزنویان و خوارزم شاهیان،ص ۸۱.

۲- (۲) .الکامل،ج ۱۰،ص۲۳۸.

واگذاری قلمرو قبلی سلجوقیان به وی جلب کند و این امر باعث بروز دشمنی میان آنها شد،ولی او زمانی برای درگیر شدن با عباسیان نیافت.جانشین او،سلطان محمد(۵۹۶-۶۱۷ق/۱۲۰۰-۱۲۲۱م)به توسعه سلطه خویش بر نواحی دیگر پرداخت و در سال۶۰۶ قمری/۱۲۱۰ میلادی،مازندران را ضمیمه قلمرو خوارزم شاهیان ساخت (۱)و سپس با تصرف کرمان و سیستان تا سواحل رود سند،آن را وسعت بخشید. (۲)او که در این زمان در اوج قدرت و غرور بود،به فکر تغییر خلافت بغداد افتاد و به فتوای گروهی از علمای ماوراءالنهر،نام خلیفه ناصر را از خطبه ها انداخت و یکی از سادات حسینی ترمذ را به خلافت برگزید و سپس از همدان راهی بغداد شد تا او را به جای الناصر به خلافت بگمارد،اما به سبب سرما و برف شدید زمستان-که بسیاری از سپاهیان و چهارپایان او را هلاک ساخت-به ناچار در سال ۶۱۴ قمری/۱۲۱۸ میلادی به خراسان بازگشت. (۳)

با توجه به موضوع کتاب،سعی می شود که در ادامه فقط وقایع حکومت خوارزم شاهیان در محدوده ماوراءالنهر مورد بررسی قرار گیرد.

۴-حکومت خوارزم شاهیان بر خوارزم

خوارزم شاهیان در ابتدا به عنوان دست نشاندگان سلجوقیان در خوارزم به قدرت رسیدند،«بلکا تکین»که از ارکان دولت سلجوقی بود،غلامان ترک نژادی را از ناحیه غرجستان خریداری کرده بود که فردی به نام«انوشتکین»نیز در بین آنها بود.انوشتکین توانست به تدریج در دستگاه حکومتی ملک شاه سلجوقی-در

۱- (۱) .همان،ص ۳۳۶.

۲- (۲) .همان،ص ۳۶۲.

۳- (۳) .همان،ص ۳۷۱.

اثر کفایت و کاردانی-پیشرفت کند و به همین دلیل،شحنگی ولایت خوارزم به او سپرده شد.انوشتکین مطابق معمول،خوارزم شاه نامیده شد و تا سال ۴۹۰ قمری/۱۰۹۸ میلادی بر سمت خود باقی بود (۱)و فرزندان انوشتکین،مدت صدوسی سال در خوارزم حکومت کردند.

پس از انوشتکین،پسرش قطب الدین محمد،حاکم خوارزم شد.او ابتدا از جانب سلطان برکیارق سلجوقی تأیید شد،ولی ظاهراً بعدها تحت تابعیت سلطان سنجر درآمد؛چنان که هر سال،خود یا پسرش به دربار سنجر می رفتند (۲)و به همین ترتیب،سی سال بر خوارزم فرمان روایی داشت.با مرگ او در سال ۵۲۱ قمری/۱۱۲۷ میلادی،فرزندش آتسز از جانب سلطان سنجر به جانشینی او تعیین شد.

دوران حکومت آتسز را می توان به دو دوره تقسیم کرد:

۱.دوره تابعیت از سلطان سنجر سلجوقی؛

۲.دوره تلاش برای دستیابی به استقلال.

آتسز در زمان تابعیت از سلطان سنجر،همانند دوران پدرش،وفاداری خود را به سلجوقیان ابراز می داشت و هیچ نافرمانی از خود نشان نمی داد.حتی یک بار با آگاهی از توطئه سوءقصد به سلطان سنجر،جان او را نجات داد.این امر موجب شد که موقعیت ممتازتری نزد سلطان بیابد،ولی مورد حسادت و دشمنی توطئه گران نیز واقع شد؛به طوری که دسیسه ای برای از میان برداشتن او ترتیب دادند که ناکام ماند. (۳)این وضعیت تا سال ۵۲۹ قمری/۱۱۳۵ میلادی ادامه داشت

۱- (۱) .تاریخ،فرهنگ و تمدن ایران در دوره غزنویان و خوارزم شاهیان،ص۲۰۳ و تاریخ ایران اسلامی از طلوع طاهریان تا غروب خوارزم شاهیان،ص۳۷۶.

۲- (۲) .همان،ص۲۰۴ و همان.

۳- (۳) .همان.

و آتسز محبوب مردم و مورد حمایت آنان بود،اما از این سال به بعد،او تلاش خود را برای استقلال از سلجوقیان آغاز کرد. (۱)

آتسز با قطع رابطه خود با سلطان سنجر،کوشید تا قلمرو خود را توسعه دهد.سلطان سنجر با سپاه بزرگی به خوارزم حمله کرد و آتسز با بر جای گذاشتن تلفات بسیار و کشته شدن پسرش،از خوارزم گریخت.او پس از بازگشت سنجر به خراسان،تحت حمایت مردم خوارزم به این شهر بازگشت.از این پس،نبردهای متعددی میان آتسز و سلطان سنجر روی داد که در اغلب موارد به شکست و عقب نشینی آتسز می انجامید.او یک بار به بخارا یورش برد و بار دیگر در ۵۳۶ قمری/۱۱۴۲ میلادی،قراختاییان را به حمله به خراسان تحریک نمود که شکست و خسارات بسیاری را برای سلطان سنجر به همراه داشت.او حتی تلاش کرد که از خلیفه وقت بغداد،المقتفی،فرمان حکومت ماوراءالنهر را بگیرد،ولی با حملات مجدد سلطان سنجر در سال های ۵۳۸ و ۵۴۲ قمری/۱۱۴۴ و ۱۱۴۸ میلادی،این کار او به نتیجه ای نرسید. (۲)سرانجام به طور ظاهری با سنجر مصالحه نمود و تا سال ۵۵۱ قمری/۱۱۵۶ میلادی که در شهر قوچان درگذشت،تحت امر سلجوقیان بر خوارزم حکومت کرد. (۳)

فرزند و جانشین او،ایل ارسلان(۵۵۱-۵۶۸ق/۱۱۵۶-۱۱۷۳م)با استفاده از فرصت حاصل از مرگ سنجر(درگذشته ۵۵۲ق/۱۱۵۷م)توانست به آرزوی وی تحقق بخشد.او با خروج از تابعیت سلجوقیان،توانست نواحی ای از خراسان و گرگان

۱- (۱) .الکامل،ج۹،ص۴۰۷.

۲- (۲) .تاریخ،فرهنگ و تمدن ایران در دوره غزنویان و خوارزم شاهیان،ص۲۰۴ و ۲۰۵ و تاریخ ایران اسلامی از طلوع طاهریان تا غروب خوارزم شاهیان،ص۳۷۷.

۳- (۳) .الکامل،ص ۴۰۶ و دولت سلجوقیان،ص۳۹-۴۰ و ۴۲.

را تصرف کند.کوشش های بیشتر او به نتیجه ای نرسید و او راهی نبرد با ترکان کافر شد (۱)و او خاقان افراسیابی سمرقند را شکست داده،سمرقند و بخارا را ضمیمه قلمرو خود ساخت،خاقان به قراختاییان پناه برده و آنان به بهانه این که ایل ارسلان خراج سالیانه خود را به آنان نپرداخته،به خوارزم لشکر کشیدند.ایل ارسلان در کنار جیحون از قراختاییان شکست خورده و اندکی پس از آن درگذشت. (۲)

سلطان«شاه محمود»(۵۶۷-۵۶۸ق/۱۱۷۲-۱۱۷۳م)که به جای ایل ارسلان بر تخت نشست،پسر کوچک تر پدر بود،او توسط علاءالدین تکش،برادر بزرگ خود و فرمان روای ناحیه خجند-که همکاری قراختاییان را جلب کرده بود-از سلطنت برکنار و امارت برخی نواحی شمالی خراسان به او واگذار شد.درگیری او با بازماندگان سلجوقیان به زودی در خراسان آغاز شد که از جانب برادرش سلطان شاه برای تصرف خوارزم تحریک شده بودند.تکش،آنان را پیش از رسیدن به جرجانیه(اورگنج)شکست داد و رئیس آنان«مؤید الدین»را به قتل رساند. (۳)این اتفاق به منزله نابودی کامل سلجوقیان و استقلال کامل خوارزم شاهیان در خوارزم و بخشی از شمال خراسان بود.

۵-حکومت خوارزم شاهیان بر تمام ماوراءالنهر

بخش عمده ماوراءالنهر در این زمان تحت تابعیت قراختاییان قرار داشت.درگیری خوارزم شاهیان با آنان به دوران نخستین امیران خوارزمی بازمی گردد.قراختاییان به قلمرو آتسز(درگذشته ۵۵۱ ق/۱۱۵۶م)حملاتی داشتند که در

۱- (۱) .تاریخ ایران اسلامی از طلوع طاهریان تا غروب خوارزم شاهیان،ص۳۷۷.

۲- (۲) .الکامل،ج۱۰،ص۳۷؛تاریخ،فرهنگ و تمدن ایران در دوره غزنویان و خوارزم شاهیان،ص۲۰۶.

۳- (۳) .ص۳۹ و ۴۰ و تاریخ ایران و اسلامی از طلوع طاهریان تا غروب خوارزم شاهیان،ص۳۷۷.

نهـایت بـه پیمـان صـلحی میـان دو طرف منجر شـد و آتسـز متعهـد بـه پرداخـت خراج سالیـانه گردیـد، (۱)امـا جانشـین او،ایل ارسلان(درگذشته ۵۶۸ق/۱۱۷۳م)که در زمـان خود از مقتـدرترین امیران مـاوراءالنهر به شـمار می رفت،اقـداماتی علیه آنان ترتیب داد،او به در خـواست طوایـف ترک قرلـق-که از قراختاییـان شـکست خورده بودنـد-در حـدود سـال ۵۵۳ قمری/۱۱۵۴ میلادی به سمرقند لشکر کشید،ولی در مقابل قراختاییان تاب نیاورده و به صلح با آنان و پرداخت خراج قبلی راضی شد. (۲)قراختاییان به این سبب که خوارزم شاه از پرداخت خراج خودداری کرده بود،به سـمت خوارزم یورش بردند،ولی ایل ارسـلان با خراب کردن سدی در نزدیکی شهر،لشکر قراختایی را وادار به عقب نشینی کرد. (۳)

سلطان علاءالدین تکش(۵۶۸-۵۹۶ق/۱۱۷۳-۱۲۰۰م)،از نیرومنـدترین خوارزم شاهـان بود و قلمرو این دولت در زمـان او گسترش بسـیاری یـافت.او که بـا کمـک قراختاییـان و به شـرط پراخت خراج سالیـانه به خوارزم شـاهی رسـید،ظاهراً تحت تابعیت آنان قرار داشت، (۴)اما بیشتر در مناطق شمالی خوارزم و در مرزهای ترکستان،مشغول جنگ بود و در نواحی شرقی ماوراءالنهر که در دست امیران قراخـانی به عنوان دست نشانـدگان و حاکمـان تابع قراختاییان قرار داشت،دخالت نمی کرد.تکش با ترکان ختایی-قبچاقی-که بخارا را تصرف کرده بودند نیز جنگید و این شهر را در ۵۹۴ ق/۱۱۹۸ م از آنان پس گرفت. (۵)پس از مرگ او،

۱- (۱) .همان،ص۴۲ و ترکستان نامه،ج۲،ص۶۸۷.

۲- (۲) .ترکستان نامه،ج۲،ص۷۰۱.

۳- (۳) .الکامل،ج۱۰،ص۴۱.

۴- (۴) .همان.

۵- (۵) .همان،ص۲۵۳.

پسرش«قطب الدین محمد»(۵۹۶-۶۱۸ق/۱۲۰۰-۱۲۲۲م)که لقب علاءالدین بر خود نهاده بود،به سلطنت رسید.سلطان محمد در ابتدای حکومت خود با برادر زاده اش«هندوخان»-که مدعی سلطنت بود-درگیر شد و او را به سرزمین غور فراری داد.هندوخان برای شکست سلطان محمد،پادشاهان غور«غیاث الدین»و«شهاب الدین غوری»را به حمله به خوارزم تشویق کرد، (۱)ولی سلطان محمد پس از چند جنگ در سال۶۰۴ قمری/۱۲۰۶ میلادی،غوریان را درهم کوبید و سرزمین آنها را تا انتهای مرزهای جنوبی افغانستان،تحت سلطه خود درآورد (۲)و در سال ۶۱۲ قمری/۱۲۱۴ میلادی نیز پایتخت آنان غزنین را تصرف کرد. (۳)

اقدامات نهایی برای سلطه خوارزم شاهیان بر تمام ماوراءالنهر در زمان سلطان محمد صورت گرفت و تنها مشکل سلطان محمد در این راه،ترکان قراختایی در شرق و شمال شرقی ماوراءالنهر بودند،خوارزم شاهیان از زمان آتسز که مغلوب گورخان قراختایی شده بود،همه ساله به این ترکان غیرمسلمان خراج می پرداختند و در واقع،تابع آنان به شمار می رفتند.ایل ارسلان و تکش در زمان خود،تلاش هایی برای رهایی از قید قراختاییان کردند،ولی موفق نشدند. (۴)حتی سلطان تکش در درگیری هایی با برادرش سلطان شاه برای جلب موافقت گورخان،بار دیگر پرداخت خراج سالیانه را پذیرفت.

۱- (۱) .همان،ص ۲۷۱.

۲- (۲) .همان،ص۲۷۷ و ۳۱۲،۲۸۵ و...ذیل حوادث سال های ۵۹۷-۶۰۴ هجری و تاریخ جهان گشا،ج۱،ص۱۷۸.

۳- (۳) .همان،ص۳۶۶.

۴- (۴) .تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران در دوره غزنویان و خوارزم شاهیان،ص۲۱۱.

در زمـان سـلطان محمـد،آمـادگی بیشـتری برای اسـتقلال وی از قراختاییـان فراهـم شـده بـود.یکی از عوامـل تأثیرگـذار در این زمینه،مشـکلات قراختاییـان در سـرزمین هـای شـان در خارج از ماوراءالنهر و درگیری های شان با رقیبان سیاسـی بود. (۱)از سوی دیگر،مردم ماوراءالنهر نیز که از سـتم قراختاییان خسـته شـده بودنـد.و آوازه قدرت سـلطان محمد را شـنیده بودند،از این امر به نزد سلطان شـکایت کردند.سـلطان محمـد در سال ۶۰۷ قمری/۱۲۰۹ میلادی،نخست از پرداخت خراج سالیـانه به قراختاییـان امتنـاع و فرسـتاده آنـان را در جیحـون غرق کرد و سـپس بـا لشکرکشـی بـه بخـارا و سـمرقند،این شـهرها و نـواحی تـابع آنهـا را از تصـرف قراختاییـان بیرون آورد.عثمـان خان ایلک،خانی که از جانب گورخان بر این ناحیه حکومت می کرد نیز از آمـدن سـلطان اسـتقبال کرد.سـپس سـلطان خوارزم شاهی قراختاییان را در شـهر طراز-از شـهرهای مرزی ماوراءالنهر-شـکست داده و سردار آنان را به قتل رسانید و به این ترتیب بر حاکمیت قراختاییان بر ماوراءالنهر و قراخانیان که تحت امر آنان بودند،پایان داد. (۲)

سلطـان محمـد،عثمـان خـان را به حکومت سـمرقند بـاقی گـذاشت و دخترش را به ازدواج او درآورد،امـا عثمـان خان در اثر سـتم عاملان خـوارزم شاه بر مردم،بـه مخـالفت بـا سـلطان برآمـد،سـلطان سـمرقند بـا سپاهی راهی سـمرقند شـد و پس از استیلای بر شهر،دسـتور قتـل عـام داد.عثمـان خـان و بیشتر بسـتگانش نیز کشـته شدنـد و بـدین ترتیب بیش از دو قرن امـارت ایلـک خانـان بر ماوراءالنهر خاتمه داد؛ (۳)اما قراختاییان هنوز امارتی در پشت مرزهای ماوراءالنهر داشتند.سلطان محمد

۱- (۱) .تاریخ جهان گشا،ج۱،ص۵۷.

۲- (۲) .همان،ص۱۸۷.

۳- (۳) .الکامل،ج۱۰،ص۳۳۳-۳۴۰.

خوارزم شاه برای از میان برداشتن کامل قراختاییان با«کوچلک خان»رئیس طایفه نایمان-که از تیره مغولان و مسیحی بودند-متحد شد.این دو پادشاه از دو طرف بر قراختاییان یورش برده و دولت آنان را منقرض ساختند و قلمروشان را بین خود تقسیم نمودند. (۱)

۶-پایان حکومت خوارزم شاهیان

خوارزم شاهیان در مدت کوتاهی بر قلمرو وسیعی سیطره یافتند،ولی حاکمیت آنان دوام چندانی نیافت و به زودی با تهاجم مغولان نابود گردید.

سلطان محمد خوارزم شاه با از میان برداشتن قراختاییان در مرزهای شرقی و شمال شرقی ماوراءالنهر-چنان که گفته شد-قلمرو خود را به مجاورت سرزمین مغولان رساند.از طرفی چنگیزخان نیز در راستای توسعه حاکمیت خود و متحد کردن طوایف ترکی-مغولی،بقیه قراختاییان را در ترکستان شرقی از بین برده و طایفه نایمان و رئیس آنان،کوچُلُک خان-متحد سلطان محمد در از بین بردن قراختاییان-را که بر بخشی از نواحی مرزی ماوراءالنهر سلطه داشت،از قدرت برکنار کرد. (۲)

آنچه که از قرائن پیداست،چنگیزخان در این زمان برنامه ای برای حمله به سرزمین های غربی تر،یعنی قلمرو خوارزم شاهیان نداشت و بیشتر توان او در متصرفاتش در چین و ترکستان شرقی صرف می شد.او با آگاهی از اوضاع ایران و عظمت حکومت خوارزم شاهی،تصمیم داشت که روابط تجاری خود را با این

۱- (۱) .همان و تاریخ جهان گشا،ج۱،ص۱۹۲-۱۹۵.

۲- (۲) .تاریخ جهان گشا،ج۲،ص۶۲-۶۴ و شیرین بیانی،مغولان و حکومت ایلخانان در ایران،ص۲۷-۲۸.

سرزمین ها توسعه دهد و بدین منظور چند تن از بازرگانان ایرانی را به نمایندگی خود و همراه با پیامی برای سلطان محمد،روانه خوارزم کرد.سلطان خوارزم گرچه بنا به دلایلی از پیام چنگیز به خشم آمد،اما کاروانی تجاری را برای نشان دادن عظمت و ثروت خود به مغولستان فرستاد،اما نه تنها هیچ یک از این رفت و آمدها به تحکیم روابط دو پادشاه کمکی نکرد،بلکه خصومت آن دو را نسبت به یکدیگر افزایش داد.با این حال در حدود سال ۶۱۴ قمری/۱۲۱۸ میلادی،کاروانی بزرگ و با کالاهای فراوان از مغولستان راهی خوارزم شد،اما این کاروان در شهر«اترار»به دست«غایرخان»حاکم شهر-که از خویشاوندان سلطان محمد بود-و با موافقت ضمنی سلطان غارت شد و کاروانیان به قتل رسیدند. (۱)زمانی که این خبر به چنگیزخان رسید،به منظور انتقام گیری و مجازات خوارزمیان در سال ۶۱۶ قمری/۱۲۲۰ میلادی به قلمرو سلطان محمد لشکرکشی کرد.سلطان محمد که دشمن قدرتمند خود را خوار می شمرد،با صلاح دید برخی از فرماندهان خود،به جای مقابله با مغولان در مرزهای شرقی به آنان اجازه ورود به ماوراءالنهر را داد تا در یک فرصت مناسب،آنان را غافل گیر کند،اما هرگز چنین فرصتی برای او فراهم نشد.یورش سهمگین مغولان،سقوط شهرهای بزرگ منطقه و شکست قوای خوارزم شاهی در این شهرها،چنان سلطان را به هراس انداخت که راه عقب نشینی و فرار را در پیش گرفت و سپاه مغول با قصد دستیابی به سلطان،شهر به شهر پیش می آمدند.سلطان محمد به خراسان و جبال و از آن جا به مازندران گریخت و در طی این مدت،فقط چند درگیری مختصر با مغولان تعقیب کننده خود داشت.او در مازندران پنهان شد و برای رهایی از

ص:۱۹۶

۱- (۱) .مغولان و حکومت ایلخانان در ایران،ص۲۸ و بعد از آن.

مغولان و بازگشت به قدرت،دست به دعا و نیایش برداشته و نذرها می کرد و از اعمال زشتش توبه می نمود.در همین حال،مغولان از مخفی گاه او آگاه شدند و این بار سلطان-درحالی که بیمار بود-به جزیره«آبسکون»گریخت،اما اندکی بعد در اثر بیماری درگذشت. (۱)

بیشتر اعضای خانواده سلطان محمد به دست مغولان قتل عام شده بودند.یکی از کسانی که از این مهلکه جان به در برد،پسر او«جلال الدین»بود که اینک بعد از مرگ پدر،خود را وارث سلطنت می دانست و تلاش بسیاری برای زنده کردن مجد و عظمت خانواده کرد.او در نبردهای متعدد خود با مغولان،همه تلاش خود را به کار بست،ولی موفقیت چندانی به دست نیاورد که یکی از عوامل آن،عدم خوشنودی مردم و امیران محلی از دولت خوارزم شاهی بود. (۲)در نهایت،سلطان جلال الدین منکبرنی که پس از سال ها مقاومت،گرفتار غرور و بوالهوسی شده بود،در سال ۶۲۸ قمری/۱۲۳۱ میلادی در آذربایجان توسط مغولان غافل گیر شد؛سپاهیانش را از دست داد و خود نیز به طور نامعلومی به قتل رسید. (۳)

بدین ترتیب،حکومت خوارزم شاهیان در مدت کوتاهی از میان رفت و مغولان بر تمامی آسیای میانه سلطه یافتند.نابودی زودهنگام خوارزم شاهیان،معلول عوامل درونی نیز بود که ستمکاری حاکمان خوارزم از مهم ترین این عوامل به شمار می رود.خوارزم شاهیان به ویژه از عهد سلطان محمد،محبوبیتی در نزد مردم،به ویژه در ایالت های داخلی ایران نداشتند و در نتیجه از پشتوانه و حمایت مردمی

۱- (۱) .تاریخ جهان گشا،ج۲،ص۸۵ و مغولان و حکومت ایلخانان در ایران،ص۴۴-۴۸.

۲- (۲) .نسوی زیدری،سیرت جلال الدین منکبرنی؛شبانکاره ای،مجمع الانساب،ص۲۳۹ و مغولان و حکومت ایلخانان در ایران،ص۵۷-۵۹.

۳- (۳) .تاریخ گزیده،ص۵۰۰.

برخوردار نبودند.خوارزم شاهیان حتی با برخی عالمان دینی بدرفتاری می کردند که همین امر موجب نارضایتی بیشتر مردم می شد.نمونه این بدرفتاری ها،کشتن«مجدالدین بغدادی»شاگرد«نجم الدین کبری»،سخت گیری بر«بهاءالدین ولد»و مهاجرت او به آسیای صغیر و نیز برکناری خاندان روحانی صدرها در بخارا و تبعید شیخ الاسلام های سمرقند بود. (۱)همچنین اقدام سلطان محمد برای براندازی خلافت عباسی و گماردن یک سید علوی به خلافت در این زمینه بی تأثیر نبود؛به طوری که حتی احتمال داده شده است خلیفه وقت-الناصر-برای رهایی از خوارزم شاهیان،مغولان را به حمله به ماوراءالنهر دعوت نمود. (۲)

فرهنگ و تمدن در دوره حاکمیت ترکان

۱-مذهب

اسلام در این دوره،به دورترین نقاط ماوراءالنهر راه یافت و بیشتر ساکنان ترک نژاد این نواحی مسلمان شدند.عامل اساسی در این توسعه اسلامی،مهاجرت عالمان و صوفیان واعظ به نواحی مذکور بود.سرعت اسلام آوردن به گونه ای شگفت آور بود که به نوشته ابن اثیر،تنها در یک نوبت در سال ۴۵۳ قمری/۱۰۵۹ میلادی،ده ها هزار نفر در توابع بلاساغون و کاشغر-منتهی الیه مرزهای شرقی ماوراءالنهر-مسلمان شدند و در روز عید قربان قربانی کردند. (۳)

مردم ماوراءالنهر،اغلب حنفی و شافعی بودند و حاکمان ترک این سرزمین،اغلب از مذهب ابوحنیفه پیروی می کردند و احترام فراوانی برای عالمان و فقیهان

۱- (۱) .مغولان و حکومت ایلخانان در ایران،ص۲۹-۳۱ و تاریخ ایران اسلامی،دفتر دوم،ص۲۲.

۲- (۲) .الکامل،ج۱۰،ص۳۵۶.

۳- (۳) .همان،ج۹،ص۱۳۵.

خود قایل می شدند؛به طوری که حتی برخی از آنان به خواست یکی از فقیهان حنفی از حکومت کناره گیری کردند. (۱)

مذهب ماتریدیه نیز در سمرقند و اطراف آن پیروان بسیاری داشت.ماتریدیه که از طرف داری ترکان بهره مند بود،در زمان سامانیان-چنان که در فصل قبل اشاره شد-به وجود آمد و در دوره ترکان گسترش یافت.ماتریدیان تا اندازه ای حد میانی معتزله و اهل حدیث به شمار می روند.آنان همانند اهل حدیث،دیدن خداوند در بهشت را جایز می دانستند و در مسئله جبر و اختیار،مذهب جبریان و مفوضه(منظور معتزله است)را نفی می کردند. (۲)گرایش ماتریدی در برابر اشعریان دوام نیاورد و به زودی از میان رفت.مشهورترین متکلم ماتریدی در این دوره،فخرالاسلام«علی بن محمد بزدوی»(درگذشته ۴۸۲ق/۱۰۹۰م)است.او فقیه بزرگ حنفیان در بخارا بود و در مقدمه کتاب مشهور اصولی خود،اعتقادات ماتریدیه را بیان می کند و به نقد آرا و نظرات فیلسوفان و معتزلیان می پردازد. (۳)«ابومعین میمون بن محمد نسفی»(درگذشته ۵۰۸ق/۱۱۱۵م)نیز در کتاب تبصره الادله خود چنین کرده است. (۴)برخی این کتاب را بعد از کتاب توحید ماتریدی،دومین مرجع اعتقادی برای این فرقه می دانند.

آخرین متکلم چیره دست ماتریدی،«نورالدین ابوبکر احمد صابونی»(درگذشته ۵۸۰ق/۱۱۸۴م)،فقیه حنفی بخاراست.او با«فخرالدین رازی»،متکلم مشهور اشعری مذهب،مناظراتی داشت و کتاب های متعددی در رد مذهب خود نوشته است. (۵)

۱- (۱) .ترکستان نامه،ص۶۵۳.

۲- (۲) .تاریخ ایران اسلامی،دفتر دوم،ص۳۳۸.

۳- (۳) .حربی،الماتریدیه،ص۱۱۶ و دانش نامه جهان اسلام،مدخل«بزدوی».

۴- (۴) .تبصره الادله.

۵- (۵) .کشف الظنون،ج۵،ص۷۴ و ج۲،ص۴۲۲ و الماتریدیه،ص۱۲۴.

شیعیان در دوره حاکمیت ترکان،اوضاع بسیار دشواری داشتند.ترکان حنفی با شیعیان به شدت مخالفت و دشمنی می کردند؛چنان که شیعیان به هیچ وجه امکان حضور در امور اجتماعی و اداری را نداشتند. (۱)امامیان و اسماعیلیان همواره مورد تعقیب و مجازات بودند.برای مثال:بغراخان سوم،حاکم وقت سمرقند در سال ۴۳۶ قمری/۱۰۴۵ میلادی که از حضور داعی اسماعیلی در این شهر آگاه شده بود،گروه زیادی از اسماعیلیان را با حیله دستگیر و به دار آویخت. (۲)از جمله دلایل حضور و فعالیت اسماعیلیه در قدرت،می توان برکناری و اعدام«احمد بن خضر قراخانی»امیر سمرقند-به اتهام داشتن کیش اسماعیلی- (۳)دانست و گزارش های نویسندگان اسماعیلی در خصوص حضور داعیان آنان در ماوراءالنهر (۴)و فتواهای فقیهان حنفی علیه اسماعیلیان. (۵)همچنین شواهد اندکی درباره حضور برخی شیعیان مانند«ابوطاهر سید شرف الدین قمی»در مناصب حکومتی وجود دارد. (۶)

کرامیه پیروان«محمد بن کرام»(درگذشته ۲۵۵ق/۸۷۰م)از مذاهب دیگر در ماوراءالنهر است که از اهل حدیث به شمار می روند و به جسمانیت خدا اعتقاد داشتند. (۷)در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری،یک شاخه از کرامیه به

۱- (۱) .سیاست نامه،ص ۱۹۷ و ۲۰۱.

۲- (۲) .الکامل،ج۸،ص۲۲۹.

۳- (۳) .دفتری،تاریخ و عقاید اسماعیلیه،ص۲۴۶.

۴- (۴) .فدایی،تاریخ اسماعیلیه،ص۱۰۹.

۵- (۵) .هاچسن،فرقه اسماعیلیه،ص۲۴۹.

۶- (۶) .خواندمیر،دستور الوزراء،ص۱۹۲.

۷- (۷) .بغدادی،الفرق بین الفرق،ص۱۵۶ و شهرستانی،الملل و النحل،ص۴۰.

نام«هیصمیه»،پیروان«محمد بن هیصم» (۱)(درگذشته ۴۰۹ق/۱۱۱۹م)در ماوراءالنهر وجود داشت. (۲)محمود غزنوی از کرامیان حمایت می کرد،ولی قراخانیان آنان را به شدت مورد تعقیب و آزار قرار می دادند.کرامیان به تدریج با فراگیر شدن مکتب اشعری و ماتریدی در منطقه از میان رفتند. (۳)همچنین گروهی از جهمیه در قرن پنجم هجری در ماوراءالنهر در نواحی ترمذ زندگی می کردند که اهل سنت،آنها را به سبب اعتقادشان به حادث بودن علم و کلام خدا تکفیر می کردند. (۴)جهمیه در واقع معتقد به جبر بودند. (۵)

بحث کلامی در قرن های پنجم و ششم هجری در ماوراءالنهر رواج بسیار داشت.اشاعره و ماتریدیه به شدت به مقابله با معتزله و شیعه برخاسته بودند و درگیری های کلامی آنها آن قدر دامنه دار بود که«هجویری»نویسنده کشف المحجوب در سیستان از آن یاد می کند. (۶)

تصوف نیز در ماوراءالنهر رواج و توسعه فراوان داشت و شخصیت های به نامی از متصوفه در آن به سر می بردند.«معین الفقرا»در کتاب خود به شماری از ایشان اشاره کرده است؛از جمله:«ابوابراهیم اسماعیل بن نصر صفار» (۷)(درگذشته

ص:۲۰۱

۱- (۱) .محمدبن هیصم،تواناترین متکلم کرامی به شمار می رفت و به گفته شهرستانی،توانسته بود نظریه های کرامی را بر اصولی خردپسند و در عین حال متکی بر سنت گرایی استوار سازد.ر.ک:الملل و النحل ص۷۹.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .همان و مادلونگ،فرقه های اسلامی،ص۷۵.

۴- (۴) .اسفراینی،ص۹۶.

۵- (۵) .فرهنگ فرق اسلامی،ص۱۴۵.

۶- (۶) .دایره المعارف بزرگ اسلامی،ج۶،ص۲۰۱.

۷- (۷) .معین الفقراء،تاریخ ملازاده،ص۲۰.

۴۶۱ق)؛«عبیدالله بن مسعود صدرالشریعه»-بانی مدرسه ای در بخارا(درگذشته ۷۴۷ق)و صاحب تصانیف؛ (۱)«ابوعبدالله محمد بن احمد وراق»معروف به غنجار(درگذشته ۴۱۲ق)صاحب تاریخ بخارا و کتاب های دیگر مانند فضایل الصحابه الاربعه؛ (۲)«جمال الدین ستاجی»(درگذشته ۶۴۴ق)نویسنده چندین کتاب در تفسیر و حدیث و تصوف،و نیز از بزرگان اهل تصوف در زمان خود؛ (۳)«شمس الائمه کردری»(درگذشته ۶۴۲ق)از بزرگان متصوفه؛ (۴)«سیف الدین باخرزی»(درگذشته ۶۵۹ق)از بزرگان اهل تصوف و جانشین شیخ نجم الدین کبری، (۵)«محمد بن عمر»(درگذشته ۵۹۳ق)از خاندان صدور بخارا و بزرگان متصوفه (۶)و برخی از دیگر از صوفیان. (۷)

۲-علوم و عالمان

الف)مراکز آموزش

مراکز اصلی آموزش در این دوره،طبق معمول دیگر نواحی جهان اسلام،مساجد بودند و مراکز آموزشی تخصصی تر مانند مدارس نیز در کنار آنها در حال افزایش و توسعه بودند.از مهم ترین مساجد این دوره می توان به«مسجد جامع بخارا»اشاره کرد که در سال ۹۶ قمری/۷۱۸ میلادی و به دستور قتیبه بن مسلم،

۱- (۱) .همان،ص۲۵.

۲- (۲) .همان،ص۲۸.

۳- (۳) .همان،ص ۳۱.

۴- (۴) .همان،ص۳۷.

۵- (۵) .همان،ص ۴۱.

۶- (۶) .همان،ص ۴۶.

۷- (۷) .همان،ص ۵۵ و ۵۶.

فاتح ماوراءالنهر بنا گردیده بود و موقعیت آموزشی خود را تا این دوران حفظ کرده و مجالس درسی تفسیر،حدیث،قرائت و املا در آن برپا می شد. (۱)چند مسجد نیز در شهر سمرقند از رتبه آموزشی بالایی برخوردار بودند؛مانند مسجد حضرت«خضر»که مرکز تجمع اهل و ادب بود، (۲)مسجد جوزجانیه و مسجد عبدالله بن عمر یا مسجد کبود که قدمت آن به زمان ورود اسلام به این شهر می رسد. (۳)مسجد جامع شهر کاث نیز مرکز اصلی آموزش در این شهر بود. (۴)

تأسیس مدارس خصوصی از اواخر دوره سامانی در حوزه حکومتی آنان آغاز شد و به تدریج در شهرهای آسیای میانه عمومیت یافت.در بخارا که معمولاً دارالحکومه بود،چند مدرسه شهرت یافته بودند:مدرسه«فارجک»که در آتش سوزی از بین رفت،مدرسه«کولا-رتکین»که در عهد ایلک خانان فعال بود و مدرسه«ارسلان خان»(درگذشته ۴۱۲ق/۱۱۲۲م)-حاکم قراخانی بخارا از جانب محمود غزنوی-نمونه هایی از این مدارس هستند. (۵)تقریباً در همین زمان،مأمونیان که در خوارزم در تحول فرهنگی منطقه نقش داشتند،در تأسیس مدارس نیز اقداماتی صورت دادند.«ابوالعباس مأمون»(۳۹۰-۴۰۸ق/۱۱۰۰-۱۱۱۸م)مدرسه مأمونیه را بنا کرد که بزرگ ترین مرکز علمی-ادبی این شهر به شمار می رفت. (۶)

از نیمه قرن پنجم هجری،تأسیس نظامیه ها در برخی شهرهای آسیای میانه،

۱- (۱) .الانساب،ج۵،ص۲۵۳.

۲- (۲) .سمرقندی،سمریه،ص۱۵۴.

۳- (۳) .همان.

۴- (۴) .احسن التقاسیم،ص۴۱۶.

۵- (۵) .سلطان زاده،مدارس ایران،ص۲۳۰ و کیانی،معماری ایران در دوره اسلامی،ص۱۲۵.

۶- (۶) .بخارا،ص۱۴۷.

هم پای دیگر شهرهای بزرگ اسلامی آغاز شد که یکی از آنها در مرو برپا گردید و می توان تصور نمود که در شهرهای بزرگ دیگری که تحت تابیعت سلجوقیان قرار داشت نیز مدارسی از این دست بنا گردیده باشد.

در بحث از مراکز آموزشی،از خانقاه ها نیز باید نام برد.«شرف الدین بن عبدالرحمان»از صوفیان اوایل قرن چهارم،نخستین کسی بود که خانقاه هایی در شهر بخارا بنا کرد و در آنها به تعلیم صوفیان پرداخت.«ابومحمد حلیم بن محمد»(درگذشته۴۱۶ق/۱۱۲۶م)نیز خانه خود را به خانقاه و مرکز تعلیم صوفیان تبدیل کرد. (۱)

ب)علوم دینی

علوم قرآنی همواره یکی از دانش های مورد توجه مسلمان بود و در این دوره،در آسیای میانه،کسان بسیاری در این حوزه ظهور کردند؛مانند«ابوبکر احمد بن عمر سمرقندی»(درگذشته۴۸۹ق/۱۰۹۷م)،«ابوزکریا عبدالرحیم تمیمی»(درگذشته ۴۶۱ق/۱۰۷۰م)و«قاضی ابومحمد بخاری» (۲)که دارای کتاب هایی نیز بودند.اما مهم ترین رویداد در این علم،در تفسیرنویسی رخ داد.در اواخر قرن پنجم هجری دو مفسرِ توانمند از اهل سنت ظهور کردند.«ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری» (۳)(۴۶۷-۵۳۸ق/۱۰۷۵م)نویسنده تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل، (۴)از مشهورترین مفسران اهل سنت با گرایش معتزلی

۱- (۱) .ملازاده،مزارات بخارا،ص۵۶ و ۷۰.

۲- (۲) .معجم البلدان،ج۱،ص۲۸۲ و ج۳،ص۶۸ و کشف الظنون،ج۵،ص۳۷۰.

۳- (۳) .او به قریه زمخشر از توابع خوارزم منسوب است.

۴- (۴) .الانساب،ج۳،ص۱۶۴.

است کـه شـهرت او علاـوه بر تفسـیر قرآن،در ادبیـات نیز می باشـد.او بـه سـبب مـدتی که در مکه اقـامت کرد،به جـارالله شـهرت یافت.مفسر نامی معاصر زمخشری،«ابومحمد حسین بن مسعود فراء بغوی» (۱)از فقیهان برجسته شافعی در شهر مرو و صاحب کتاب معالم التنزیل فی تفسـیر القرآن،مشـهور به تفسـیر بغوی است که در نزد اهل سـنت از اعتبار قابل توجهی برخوردار است. (۲)کتاب مفاتیـح الاسـرار ومصابیـح الابرار نوشـته«محمـد بن عبدالکریم شهرسـتانی»و کشف الاسـتار نوشـته«ابوالحسن علی بن محمد نسـفی سمرقندی»(درگذشته ۴۸۲ق/۱۰۹۰م)نمونه های دیگری از فعالیت مفسران ماوراءالنهری است. (۳)

ابوحفص محمد بن عمر نسفی (۴)سمرقندی(درگذشته ۵۳۷ق)یکی از شخصـیت های به نام در حوزه حدیث و فقه،کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند را نوشته و کتاب هایی در باب فقه و تفسیر هم به او نسبت داده شده است. (۵)

خاندان سـمعانی نیز در شـهر مرو از محدثان مشـهور به شمار می آمدند.«ابوالمظفر منصور بن محمد»(درگذشته ۴۸۹ق/۱۰۹۷م)که کتـاب الانساب را نوشـته است،چنـدین کتاب دیگر نیز در حـدیث تـدوین نمود که مهم ترین آنها منهاج اهل السـنه است.او کتاب البرهان را در فقه،و کتاب الانتصار و الرد علی

۱- (۱) .بغوی منسوب به روسـتایی بین مرو و هرات به نـام«بغ»یـا«بغشور»است که دانشـمندان زیـادی از آن برخاسـتند.ر.ک:معجم البلدان،ج۱،ص۴۶۸ و الانساب،ج۱،ص۳۷۴.

۲- (۲) .مثلاً ابن تیمیه به عنوان یک حنبلی حدیث گرا این کتاب را خالی از بدعت و قابل قبول می داند.ر.ک:ابن تیمیه،مقدمه فی اصول التفسیر،ص۳۴ به نقل از:صائب عبدالحمید،ص۱۴۹.

۳- (۳) .معجم البلدان،ج۵،ص۱۶۶ و ابن حجر،لسان المیزان،ج۵،ص۲۶۳.

۴- (۴) .منسوب به نسف یا نخشب.

۵- (۵) .القند،ص۱۵ و معین الفقراء،تاریخ ملازاده،ص۱۸.

القدریه را در مباحث کلامی تألیف کرد. (۱)پس از او،پسرش محمد در حدیث تبحر داشت. (۲)

بخارا مرکز فقه حنفی بود و شاید مشهورترین و تأثیرگذارترین فقیهان آن،«فخرالدین علی بن محمد بزدوی» (۳)(۴۰۰-۴۸۲ق/۱۰۱۰-۱۰۹۰م)بود که تألیفات فراوان و بزرگی در حدیث و فقه از خود به جای گذاشت؛مانند شرح صحیح بخاری،شرح جامع الکبیر شیبانی و از همه مهم تر کتاب فقهی المبسوط در چهارده جلد.اما آنچه موجب شهرت فراوان بزدوی شد،کتاب کنزالوصول او در موضوع اصول فقه است که به اصول بزدوی شهرت یافته و شروح فراوانی بر آن نوشته شده است. (۴)برادر او«ابوالیسر صدرالدین محمد بزدوی»(۴۲۱-۴۹۳ق/۱۰۳۱-۱۱۰۱م)مدتی قاضی شهر سمرقند،و نیز بزرگ حنیفان در ماوراءالنهر بود و تألیفاتی در فقه و اصول داشت. (۵)به جز برادران بزدوی،خاندان بنی مازه از خاندان های علمی قدیمی در بخارا بودند و یکی از فقیهان به نام این خاندان،«محمدبن تاج الدین»(درگذشته ۵۰۴ق/۱۱۱۱م)معروف به صدرالاسلام که کتاب فقهی الفواید فی الفقه و فتاوی البخاریه از آنِ اوست. (۶)

«طاهر بن احمد بخاری»(درگذشته ۵۴۲ق/۱۰۳۲م)نویسنده کتاب های خزانه الفتاوی و خزانه الواقعات (۷)و«عبدالعزیز بن عثمان نسفی»(درگذشته ۵۳۳

ص:۲۰۶

۱- (۱) .الانساب،ج۳،ص۵۰۵ و طبقات الحنفیه،ج۳،ص۲۰۷.

۲- (۲) .کشف الظنون،ج۲،ص۲۱۰.

۳- (۳) .منسوب به بزده،از توابع نسف.ر.ک:الانساب،ج۱،ص۳۳۹ و معجم البلدان،ج۱،ص۴۰۹.

۴- (۴) .الاعلام،ج۴،ص۳۲۸ و کحاله،معجم المؤلفین،ج۷،ص۱۹۲.

۵- (۵) .همان؛همان،ج۷،ص۲۲،و همان،ج۱۱،ص۲۱۰.

۶- (۶) .ابن الاثیر،اللباب فی تهذیب الانساب،ج۲،ص۲۳۲.

۷- (۷) .کشف الظنون،ج۵،ص۳۵۳.

قمری/۱۱۴۱ میلادی)نویسنده کتاب های کفایه الفحول،فصول الفتاوی و السلم لدار الاسلام (۱)از دیگر فقیهان حنفی این خطه می باشند.

«علاءالدین سمرقندی»(درگذشته۵۳۹ق/۱۱۴۵م)نیز از آخرین نمایندگان فقه حنفی در این دوره،کتاب تحفه الفقهاء (۲)را تألیف نمود که چند سال بعد،توسط«ابوبکر کاشانی حنفی»(درگذشته ۵۸۷ق/۱۱۹۲م)در کتاب بدایع الصنایع (۳)شرح و توضیح داده شد.

به نظر می رسد که فقه حنفی در آسیای میانه در قرن پنجم هجری به شکوفایی چشم گیری رسیده بود و به یقین،حاکمان ترک نژاد حنفی مذهب،در این امر بی تأثیر نبودند.

فقه شافعی،بیشتر در شهر مرو متداول بود، (۴)با این حال برخی فقیهان شافعی در سمرقند زندگی می کردند؛مانند«ابن عفریش احمد بن محمد زوزنی سمرقندی»(درگذشته ۵۳۶ق/۱۱۴۲م)مؤلف جمع الجوامع فی فروع الشافعیه (۵)و«عبد الرحمان بن احمد»،رئیس شافعیان سمرقند که فقیه ترین مرد زمان خود محسوب می شد. (۶)

ج)علوم غیردینی

علوم غیردینی در قرن های پنجم و ششم هجری در شهرهای آسیای میانه

ص:۲۰۷

۱- (۱) .همان،ص۲۶۷.

۲- (۲) .تحفه الفقهاء.

۳- (۳) .ابوبکر کاشانی،بدایع الصنایع.

۴- (۴) .سبکی،ج۵،ص۱۰۶.

۵- (۵) .کشف الظنون،ج۵،ص۷۱.

۶- (۶) .ابن جوزی،المنتظم،ج۹،ص۵۸.

رونق و تـداول قابـل توجهی نـداشت.بی شـک توسـعه علوم و گسترش مسائل فرهنگی،نیازمنـد پشـتوانه دولتی و یا حمایت مردمی است و کمبـود این عامـل در دوره مورد بحث در آسـیای میـانه احساس می شود.دربـاره حمـایت هـای مردمی بایـد گفت که این حمـایت هـا آن قـدر کـه نسـبت بـه علـوم دینی ابراز می شـد،در خصـوص دانش هـای غیردینی بروز و ظهـور نـداشت؛زیرا مردم عـادی،اساساً نسبت به این دانش ها چنـدان احساس نیاز نمی کردنـد و ارتباطی میان آنها و باورهای خود نمی یافتنـد تا انگیزهای برای رویکردشـان به سوی آنهـا باشـد.دولت مردان و رجال سـیاست نیز همواره بنابر دلایل خاصـی که بخش عمـده آن به شـهرت طلبی ها،حسادت ها و رقابت ها بازمی گشت،از این علوم و عالمان آنها حمایت می کردند،اما مردم آسـیای میانه قرن های پنجم و ششم،چنین روحیه ای نداشتند که این امر را می توان معلول دو عامل دانست:

نخست،مـاهیت فرهنگی این حاکمـان؛به این معنـا که شـمار قابـل توجه یا اغلب کسانی که در این دوره بر آسـیای میانه حکم رانی کردنـد،از فرهنگ بـدوی برخوردار بودنـد که با روحیه علم پروری تناسب زیادی نـدارد.در اواخر قرن چهارم هجری،قراخانیان که طـوایفی بیابـان گرد بودنـد،میراث خوار فرهنـگ غنی دوره سامـانی شدنـد،ولی به جهت بـدویت موجود در فرهنگشـان،نه تنهـا به وضـعیت فرهنگی منطقه کمـک نکردنـد،بلکه آثـار فرهیختگی علمی-در علـوم غیردینی-نیز از همین دوره به تدریـج از این منطقه رخت بربست.انـدکی بعـد با سـلطه قراختاییان که اغلب غیرمسـلمان نیز بودنـد،این وضـعیت تشدید شد.حتی در منطقه خوارزم-که جـدای از قلمرو خان های مـذکور بود-حـداقل چند امیرِ نخستِ خوارزم شاهانِ ترک،دست کمی از هم نژادان خود در ماوراءالنهر نداشتند

ص:۲۰۸

و شاید بتوان آخرین خوارزم شاهیان را از کسانی به شمار آورد که تا حدی به دانش های غیردینی توجه نشان دادند.

عامل قابل توجه دیگر در عدم حمایت دولت مردان مذکور از علوم،درگیری های مستمر سیاسی در منطقه بود که فرصتی برای پرداختن به امری از این قبیل را فراهم نمی ساخت.امیران محلی یا در حال نزاع با یکدیگر برای کسب سلطه بیشتر بودند و یا وقت و توانشان به مقابله با دشمنان و متجاوزان خارجی سپری می شد.با این حال،برخی دانشمندان و نمونه هایی از فعالیت های علمی آنان در برخی رشته های علوم تجربی در آسیای میانه به چشم می خورد که در ادامه به برخی از آنها پرداخته می شود.

«ابوالقاسم علی بن جعفر»(درگذشته۵۵۵ق/۱۱۶۱م)،از علاقه مندان به ریاضیات و ستاره شناسی بود و در اندیشه احداث رصدخانه ای در ترمذ بود،ولی به سبب مشکلات مالی و اختلاف با حاکم شهر موفق نشد. (۱)

حکیم«شمس الدین محمد بن اشرف سمرقندی»(درگذشته ۶۰۰ق-۱۲۰۴م)،تألیفاتی در منطق و فلسفه داشته که هیچ یک باقی نمانده است. (۲)

حکیم«شمس الدین محمد بن مسعود مروزی بخاری»(درگذشته بین سال های ۵۸۲-۶۱۳ ق۱۱۸۷-۱۲۱۷م)معروف به مسعودی حنفی در ریاضیات و هندسه تبحر داشت و دو کتاب به نام های الجبر و المقابله و الفروع را در این زمینه نوشت. (۳)

۱- (۱) .لباب الانساب،ص۵۷۳ و ادیب صابر ترمذی،دیوان ۵۶،ص۶۷ و ۷۱.

۲- (۲) .کشف الظنون،ج۲،ص۲۹۲ و ج۴،ص۴۰۰.

۳- (۳) .همان،ج۱،ص۶۴۴.

اثر بزرگ و مشهور مسعودی در ستاره شناسی،کتاب الکفایه فی علم الهیئه به زبان عربی است که خود مؤلف،آن را با نام جهان دانش به فارسی ترجمه نمود و در آن به مسائل هندسی،هیئت و شناخت جغرافیای زمین و گاه شماری می پردازد و در بخشی از آن درباره قبله یابی به تفصیل سخن می گوید و در جای دیگر دلایل روشنی بر کروی بودن زمین ذکر می کند. (۱)

«ابوالفتح عبدالرحمان خازنی»،از برجسته ترین دانشمندان این عصر،فیزیک دان،ریاضی دان و ستاره شناس ساکن شهر مرو است که در دربار سلطان سنجر به سر می برد و به همین مناسبت،کتاب خود در ستاره شناسی را به نام سلطان مذکور،زیج السنجری نامید.او به همراه عمر خیام در تنظیم تقویم جلالی مشارکت داشت. (۲)کتاب میزان الحکمه او از کتاب های مهم در دانش مکانیک(علم الحیل)است که در آن،ابزاری برای سنجش وزن خاص اجسام را توصیف می کند.او پیش گام در تعیین وزن مخصوص مایعات و مواد مرکب به شمار می رود. (۳)به عقیده بعضی،دیدگاه های خازنی در مورد تأویل اجسام،ترازوها،زمان سنج ها و فنون ساختن و به کار بستن آنها پیشرفت محسوسی در علم مکانیک بود. (۴)

علاوه بر دانش های ستاره شناسی و ریاضیات،پزشکی نیز در منطقه نمایندگانی داشت.

حکیم«ایلاقی شرف الزمان ابوعبدالله محمد بن یوسف»(مقتول ۵۳۶ق/۱۱۴۲م)

۱- (۱) .مسعودی،جهان دانش،ص۴۷ و ۴۸ وص۵۱۲.

۲- (۲) .بیهقی،تتمه صوان الحکمه،ص۹۴.

۳- (۳) .میزان الحکمه،ص۴۹.

۴- (۴) .میه لی،علوم مسلمانان،ص۳۰۶.

وی علاوه بر پزشکی در علوم نقلی و عقلی نیز دستی داشت.او نزد«ابوالعباس لوکری»و«ابوالحسن بهمنیار»،شاگردان ابن سینا طب را آموخت و در کتاب الفصول الایلاقیه به کلیات علم طب پرداخته است.کتاب های دیگری از او نام برده شده است که برخی در موضوعاتی غیر از دانش پزشکی هستند. (۱)

«نجیب الدین طبیب سمرقندی»(مقتول ۶۱۹ق/۱۲۲۳م)که نام او«ابوحامد محمد بن علی»است و در حمله مغولان به قتل رسید،وی داروساز و داروشناس بود و کتاب های متعددی از او در زمینه داروهای مفرده و مرکب نام برده شده است. (۲)شهرت او به سبب کتاب الاسباب و العلامات اوست(نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است)که در آن به شرح بیماری ها از جمله بیماری های روانی و راه درمان آنها پرداخته است. (۳)وی در کتاب اصول ترکیب الادویه در پانزده فصل،دستورالعمل ساخت انواع داروها و روش استفاده از آنها را توضیح می دهد. (۴)در منابع از حکیمان و طبیبان دیگری هم یاد شده است. (۵)

«سیداسماعیل جرجانی»(۴۳۴-۵۲۱ق ۱۰۳۳-۱۱۳۸م)،شاید از برجسته ترین چهره های علمی آسیای میانه در زمینه پزشکی باشد.به گفته بیهقی،او علم پزشکی و علوم دیگر را احیا کرد. (۶)برخی او را شیعه دانسته اند. (۷)جرجانی،

۱- (۱) .عیون الانباء،ص۴۵۹؛کشف الظنون،ج۶،ص۵۷ و صفا،ج۲،ص۲۹۴ و ۳۱۴.

۲- (۲) .همان،ص۴۷۲.

۳- (۳) .کشف الظنون،ج۶،ص۸۸.

۴- (۴) .سمرقندی،اصول ترکیب الادویه،مقدمه.

۵- (۵) .تتمه صوان الحکمه،ص۷۴ و ۹۴؛عیون الانباء،ص۴۷۲ و صفا،تاریخ ادبیات ایران،ج۲،ص۲۹۳ و ۲۷۸.

۶- (۶) .همان،ص۱۰۰.

۷- (۷) .تهرانی،الذریعه،ج۱۰،ص۱۱ و امین،اعیان الشیعه،ج۳،ص۳۱۰.

مدتی در خدمت«قطب الدین محمد خوارزم شاه»و پزشک سپاه بود [(۱)]و ریاست داروخانه شهر جرجان را بر عهده داشت.او یکی از کتاب هایش به نام خفی علائی را به آتسز،جانشین قطب الدین محمد تقدیم کرد. [(۲)]این کتاب،خلاصه ای از ذخیره خوارزم شاهی،مشهورترین و آخرین کتاب وی است که در توضیح علل بیماری ها و روش ساخت داروهای لازم برای درمان آنها نوشت. [(۳)]اکثر کتاب های جرجانی به زبان فارسی است

د)ادب و شعر

علوم ادبی و بلاغی در این دوره از رونق خوبی برخوردار بود و از آن جا که فهم مطالب فقهی و حدیثی،منوط به دانستن قواعد ادبی می باشد،مراکز مختلفی برای تعلیم علوم ادبی در ماوراءالنهر دایر بود.وجود مدارس مختلف و متعدد از مهم ترین علل ترقی این دانش ها در این عصر بود که مدارس نظامیه از جمله آنها بودند.خواجه نظام الملک در هر شهری،اگر کسی را می یافت که در دانشی تبحر داشت،مدرسه ای با موقوفات و کتابخانه برای او می ساخت [(۴)]و شهرهای آسیای میانه که تحت فرمان سلجوقیان اداره می شد،از این امر مستثنا نبودند.

مهم ترین ادیب ماوراءالنهر که در ادبیات عربی سرآمد بود،«جارالله زمخشری»مفسر مشهور است که کتاب اساس البلاغه او،یکی از کتاب های اساسی در موضوع خود می باشد و از همان زمان تا به حال،مرجع مهمی برای اهل ادب به

۱- (۱) .جرجانی،ذخیره خوارزم شاهی،ص۱۳.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .همان.

۴- (۴) .بنداری،تاریخ سلسله سلجوقی،ص۶۵.

شمـار می رود.کتـاب جواهر اللغه او نیز در بین کتب لغت،از اهمیت و جایگـاه بالاـیی برخوردار است.او کتاب های دیگری نیز در ادبیـات عرب دارد. (۱)«ابوعبـد الله حسـین بن احمـد زوزنی سـمرقندی»(درگذشـته ۴۸۶ق/۱۰۹۴م)از دیگر لغویـان مشـهور،کتاب المصـدر خود را در لغت شناسـی تألیف نمود. (۲)«سـراج الدین ابویعقوب یوسف سکاکی»(۶۲۶ق/۱۲۳۰م)از معروف ترین علمای علوم بلاـغی و ادبیـات عرب و نیز فقیهی ممتـاز بود.او در مقـدمه کتـاب مفتاح العلوم،تمام مصادیق علوم ادبی را ذکر کرده است و مطالب کتاب را به آنها اختصاص داده است. (۳)نام دانشمندان زیادی در این حوزه از علوم در کتاب ها آمده است. (۴)

در ادبیات فارسی نیز چهره های درخشانی در این دوره ظهور کردند.

«عروضـی سـمرقندی نجم الـدین احمد بن علی»(درگذشـته ۵۶۰ق/۱۱۶۵م)نویسـنده کتـاب چهارمقـاله،یکی از ایـن افراد است که اگرچه بیشتر عمر خود را در خـدمات پادشـاه غوری بود،ولی اصـالت مـاوراءالنهری داشت. (۵)کتـاب او که هر مقـاله اش در باب حرفه ای خاص نوشـته شـد،مقـدمه ای ادیبانه و نسـبتاً مفصل دارد و با وجود اشـتباهات تاریخی متعددش،از بدایع آثار فارسـی و از بهترین نمونه های آن به شمار می رود. (۶)

ص:۲۱۳

۱- (۱) .ابن خلکان،وفیات الاعیان،ج۲،ص۱۱۹ و معجم المؤلفین،ج۱۲،ص۱۸۶.

۲- (۲) .کشف الظنون،ج۶،ص۵۲۴.

۳- (۳) .حاجی خلیفه،کشف الظنون،ج۲،ص۶۱۶ و سکاکی،مفتاح العلوم،۶-۷.

۴- (۴) .تاریخ ادبیات ایران،ج۲،ص۳۲۱؛معجم البلدان،ج۱،ص۷۷۲؛سبکی،طبقات الشافعیه الکبری،ج۶،ص۵۷۲.

۵- (۵) .چهارمقاله،ص۵ و مقدمه محمد قزوینی،ص۹ و ۱۰.

۶- (۶) .همان.

«ظهیرالـدین سـمرقندی»معروف به«ظهیری»از فارسـی نویسان مهم این دوره به شـمار می آید که کتاب سـندبادنامه را برای یکی از امیران قراخانی نوشت.این کتاب،حاوی قصـص قـدیمی هنـدی و مشـتمل بر پند و اندرزهایی در قالب داسـتان است.اصل کتاب که پیش از اسلام به زبان پهلوی بود،در دوره اسلامی ترجمه و تغییر و تحولاتی یافت. (۱)

«سدیدالـدین محمـد عـوفی بخـاری»از مشـاهیر فارسـی نویسـان در قرن هفتم هجری است که در بخـارا زاده شـد و در سـمرقند در خدمت امیران قراخانی بود و در سال۶۱۷ قمری/۱۲۲۱ میلادی به دست مغولان به قتل رسید.کتاب های او جوامع الحکایات و لباب الالباب که از متون ارزشـمند نثر فارسـی می باشـد،به جهت اشـتمال بر اطلاعات تاریخی حائز اهمیت است.او همچنین کتاب الفرج بعد الشده«تنوخی»را به فارسی ترجمه کرد. (۲)

«رشیدالدین محمد بن محمد»معروف به«رشید وطواط»(درگذشته ۵۷۳ق/۱۱۷۸م)از ادیبان و شاعران ساکن در خوارزم و در دیوان انشای سـلطان آتسز(درگذشته۵۵۱ق/۱۱۵۶ میلادی)خـدمت می کرد و به سـبب جثه کـوچکش،وطـواط خوانـده می شد.اشـعار و رسائـل به جـای مانـده از وی،مهـارت و اسـتادی او را در ادب فارسـی نشان می دهـد.وطواط در ادب عربی نیز بسـیار توانا بود و با زمخشـری-ادیب برجسـته زمـان خود-مکاتباتی داشت،یکی از آثار مکتوب او رساله مطلوب کل طالب است که مجموعه اشـعاری براساس کلمات قصار امام علی علیه السلام می باشد.او صد کلمه قصار را به فارسی ترجمه کرد و سپس هر جمله

۱- (۱) .ظهیری سمرقندی،سندبادنامه،ص۱۳-۱۴.

۲- (۲) .جوامع الحکایات،ص۹۲.

را در قالب یک دو بیتی ریخت.رشید وطواط به سبب هم نشینی با خوارزم شاه،درگیر مسائل سیاسی شد و پس از شکست آتسز خوارزم شاه از سلطان سنجر،مورد خشم سلطان سلجوقی قرار گرفت. (۱)

به نظر می رسد که ادبیات منظوم در این دوره،همپای ادبیات منثور پیش نرفته بود و با وجود سرایندگان متعدد که به طور عمده در دربار امیران محلی حضور داشتند،هیچ یک به پای شاعران صاحب نامِ فارسی سرای عهد سامانی و دربار غزنوی در خراسان نمی رسیدند.از شاعران آسیای میانه در این دوره،باید به«ملک الشعرا عمعق بخارایی»(درگذشته حدود ۵۴۳ق/۱۱۴۹م)و«علی شطرنجی سمرقندی»،شاعران دربار خضرخان قراخانی و حکیم«روحی ولواجی»از شاعران هزل گوی سده ششم اشاره کرد. (۲)

«سوزنی سمرقندی شمس الدین محمد بن علی»(درگذشته حدود ۵۶۲-۵۶۹ ق/۱۱۶۷-۱۱۷۴م)از معدود شاعران این دوره است که دیوانی از او به جای مانده است.او در برخی از اشعار خود به پند و موعظه فرمان روایان،دعوت آنان به رعایت حسن سلوک با مردم و گسترش عدل پرداخته است. (۳)دیوان او را یکی از بهترین منابع برای مطالعه در اوضاع فرهنگی و اجتماعی ماوراءالنهر در قرن ششم هجری دانسته اند. (۴)

در منابعی که در آنها از شاعران این دوره یاد شده،به طبع شعری برخی امیران و فرمان روایان نیز اشاره رفته است؛مثلاً عوفی برخی از اشعار آتسز

ص:۲۱۵

۱- (۱) .تاریخ ایران اسلامی از طلوع طاهریان تا غروب خوارزم شاهیان،دفتر دوم،ص۳۵۶.

۲- (۲) .لباب الالباب،ج۲،ص۱۸۱،۴۱۹ و ۱۶۵ و چهار مقاله،ص۸۳.

۳- (۳) .دیوان سوزنی،ص۱۸۳ و ۲۷۳ و فروزانفر،سخن و سخنوران،ص۳۱۵.

۴- (۴) .صفا،تاریخ ادبیات ایران،ج۲،ص۶۲۲.

خوارزم شاه،علاءالدین تکش و سلطان محمد را ذکر کرده است. (۱)او همچنین به سروده هایی از قلیچ ارسلان خان،امیر قراخانی اشاره می کند. (۲)

اما برجسته ترین شاعر این دوره،«اوحدالدین محمد بن محمد ابیوردی»متخلص و مشهور به«انوری»(درگذشته بین ۵۸۰-۵۸۳ق/۱۱۸۵-۱۱۸۸م)بود که در«ابیورد» (۳)به دنیا آمد،در«توس»تحصیل کرد و پس از روی آوردن به شعر،به دربار سلطان سنجر در مرو وارد شد و در دوره خوارزم شاهیان به اوج رسید.انوری در قصیده،غزل و قطعه سرایی،سرآمد شاعران عصر خویش بود و غزل را به عالی ترین حد کمال خود رسانید. (۴)

«سعید نفیسی»فهرست مفصلی از شاعران پارسی سرای دربار قراخانیان بنابر تذکره نامه های شاعران و منابع ادبی،فراهم آورده که از بسیاری از آنان اشعاری هم به ما رسیده است. (۵)

چکیده

طوایف ترک چند قرن پیش از ورود اسلام به آسیای میانه،در این ناحیه حضور داشتند.در دوره اسلامی نیز به تدریج در دستگاه اداری و حکومتی راه یافتند و یا قدرت های محلی را به دست آوردند که در نهایت به تأسیس دولت هایی منجر شد.یکی از طوایف ترک در ماوراءالنهر،قراخانیان بودند که در

۱- (۱) .لباب الالباب،ج۱،ص۳۷،۴۱ و ۴۳.

۲- (۲) .همان،ج۱،ص۴۵.

۳- (۳) .از شهرهای خراسان قدیم که اینک در ترکمنستان واقع است.

۴- (۴) .تاریخ ادبی ایران،ج۲،ص۶۵۶.

۵- (۵) .نفیسی،تاریخ نظم و نثر،ص۷۵،۷۸،۸۷ و ۹۹-۱۰۰ و اته،تاریخ ادبیات ایران،ص ۱۱۶.

ابتـدای کار در شـرقی ترین نواحی آسـیای میانه سـکونت داشـتند و در دوره ضـعف سامانیان با دست اندازی به شـهرهای مهم این منطقه و در نهـایت تصـرف سـمرقند و بخـارا-مراکز اصـلی حکومت سامـانی-جایگزین آنان شدنـد.قراخانیان،طوایف بادیه نشـینی بودند که بدویت خود را حفظ کرده بودند؛از این رو سـلطه آنان بر ماوراءالنهر،دوره انحطاط تمدنی به شمار می رود.علی تگین از مقتـدرترین افراد این خانـدان،بر تمـامی این خطه فرمـان روایی یـافت و تلاش زیـادی کرد که وحـدت سیاسـی را حفظ کنـد،ولی اختلاف و دو دسـتگی بعـد از مرگ او،قدرت قراخانیان را زایل کرد.قراخانیان،نخست به دو امارت شـرقی و غربی تقسـیم شدند و سپس،امارت های کوچک از میان آنها سر برآورد،تا این که استقلال سیاسی شان به دست سلجوقیان از بین رفت.

گرچه ملک شاه سلجوقی در سال ۴۸۲ هجری با تصرف ماوراءالنهر،قراخانیان را تحت تابعیت خود درآورد،اما سلجوقیان هیچ گاه سلطه کاملی بر این منطقه نداشتند.سـنجر،سـلطان سـلجوقی خراسان،نبردهای بسـیاری با قراخانیان به ویژه خاندان شرقی داشت،ولی موفق نشـد که حاکمیت مطلق را به دست آورد.امرای قراخانی پس از او با نیروی مهاجم جدیدی رو در رو شدند که از وابسـتگان دورشان بودند.قراختاییان از طوایف ترکی و مغولی شـرق آسیا در اواخر قرن ششم هجری با تسلط بر ماوراءالنهر،قراخانیان را تحت تابعیت خود درآوردند.قراختاییان در ماوراءالنهر نماندند و فقط بر سـلطه سیاسـی خود بر آن اکتفا کردند؛ولی این سـلطه سیاسی با ورود سـلطان محمد خوارزم شاه به این منطقه از بین رفت.خوارزم شاهیان که در واقع دست نشاندگان غزنویان و سـپس سلجوقیان در خوارزم بودند،اینک با استیلا بر ماوراءالنهر و نواحی مرکزی ایران،امپراتوری بزرگی را بنا

کردنـد.مرکز حکومت خوارزم شاهیان در خوارزم به زودی رونق و توسـعه بسـیار یافت و به یکی از مراکز علم و فرهنگ اسـلامی بدل شد.گرچه توجه فراوان فرمان روایان خوارزم به کشورگشایی موجب شد که از توسعه نواحی دیگر ماوراءالنهر غفلت کنند،اما دوره خـوارزم شاهیـان،بـه ویژه سـلطان محمـد را بایـد دوره اوج فرهنگی منطقـه،تحت حـاکمیت دولت هـای ترکی دانست.وجـود دانشـمندان و مراکز علمی متعدد،تألیف کتاب های فراوان،احداث بناها و ساختمان ها و نیز رونق شـهرها از دستاوردهای خوب این دوره به شمار می رود.

ص:۲۱۸

پرسش ها

۱.نخستین حوزه قدرت قراخانیان کجا بود و در تاریخ به چه نام هایی شهرت یافته اند؟

۲.قراخانیان چگونه بر ماوراءالنهر مسلط شدند؟

۳.مقتدرترین خان قراخانی در ماوراءالنهر چه کسی بود؟وقایع مهم دوره او را شرح دهید.

۴.قراخانیان از چه زمانی و چگونه حاکمیت مطلق خود را از دست دادند؟

۵.وقایع مهم ماوراءالنهر در دوره سلطه سلجوقیان را بنویسید.

۶.روابط سیاسی خوارزم شاهیان با دولت های اسلامی دیگر در آسیای میانه را شرح دهید.

۷.در قرن های پنجم و ششم هجری چه نوع علومی در ماوراءالنهر رونق داشت؟توضیح دهید.

۸.مهم ترین شاعران و ادیبان ماوراءالنهری و آثارشان را در قرن های پنجم و ششم هجری نام ببرید.

فعالیت های پژوهشی

۱.درباره عوامل ورود ترکان به آسیای میانه تحقیق کنید.

۲.نقش و سهم دولت های ترکی در حمایت از مذهب تسنن در ماوراءالنهر را بررسی کنید.

۳.مقاله ای درباره منابع تاریخ قراخانیان و قراختاییان بنویسید.

۴.عوامل انقراض زود هنگام خوارزم شاهیان را بررسی کنید.

۵.مناسبات قراخانیان و غزنویان را در مقاله ای بررسی نمایید.

۶.مقاله ای درباره مساجد و مدارس اسلامی در دوره ترکان بنویسید.

ص:۲۱۹

۶-حکومت های مغولی

اشاره

مغولان،شعبه ای از اولوس یا اتحادیه ای قبیله ای بودند که در ناحیه شمالی«صحرای گوبی»واقع در مغولستان می زیستند و از طریق دام داری و صیادی زندگی خود را می گذراندند.«یسوکای»،پدر چنگیز توانست استقلال قبیله خود از فرمان برداری چین را تحقق بخشـــــد؛ولی پس از مرگش در ســـــال ۵۶۳ قمری/۱۱۵۵ میلادی،قبیله او دچار تفرقه شد.پسر او،«تموچین»،مشهور به چنگیزخان،دشمنان و رقیبان خود را در مدت سی سال از میان برد و در شورای قبایل(قوریلتا)به عنوان پادشاه برگزیده شد.از آن پس به کشورگشایی روی آورد و در ۶۰۵ قمری/۱۲۰۹ میلادی،سرزمین اویغورها و در ۶۰۷ قمری/۱۲۱۱ میلادی،چین را تصرف کرد.

چنگیز در مرحله بعد،مقابله با دولت ترک قراختایی(گورخانیان)در آسیای میانه را در دستور کار خود قرار داد.دولت قراختایی،ابتدا به دست طوایف«نایمان ها»-که از هجوم مغولان به دشت های شرقی آسیای میانه می گریختند-سقوط کرد،و لشکر مغول-که پس از فتح چین،به دنبال دشمنان فراری به سوی جنوب و غرب رفته بودند-بدون برخورد با مقاومت جدی از طرف

ص:۲۲۱

قراختاییان،بر ترکستان شرقی مستولی شدند و کاشغر،ختن،یارکند و سایر سرزمین های آنان به تصرف مغولان درآمد و بدین ترتیب،قلمروشان تا مرزهای خوارزم شاهیان در ماوراءالنهر امتداد یافت. (۱)مغولان اندکی پس از حوادثی که رخ داد،به ماوارءالنهر نیز یورش آورده و در اندك زمانی آن را تحت سلطه خویش گرفتند و نزدیک به شش قرن بر این سرزمین حکم رانی داشتند که تفصیل آن در ادامه خواهد آمد.

ورود مغولان به ماوراءالنهر

جنگ بین مغولان و خوارزم شاهیان در سال۶۱۶ قمری/۱۲۲۰ میلادی آغاز شد.چنگیز به همراه همه پسران خود و فرماندهان برگزیده اش در رأس سپاهی به تعداد ۱۵۰-۲۰۰هزار نفر در سال ۶۱۵ قمری/۱۲۱۹ میلادی از مغولستان راهی غرب شد.در ابتدای حرکت در مرز ترکستان شرقی،حکام شهرهای«بیش بالیغ»و«آلمالیغ»به او پیوستند که در تقویت روحیه مغولان تأثیر بسیار داشت. (۲)سپس با رسیدن به ترکستان شرقی،شهرهای کاشغر و بلاساغون را رسماً ضمیمه حکومت خود کرد و به سمت اترار پیش رفت.در این شهر در شمال شرق ماوراءالنهر در سال ۶۱۶ قمری/۱۲۲۰ میلادی،نخستین رویارویی با خوارزمیان اتفاق افتاد.

سلطان محمد در این هنگام با واگذار کردن ماوراءالنهر به حکام خود،به داخل ایران گریخته بود.غایرخان حاکم اترار-که پنجاه هزار سرباز ترک از جانب سلطان به او سپرده شده بود-مدت پنج ماه مقاومت کرد و تا آخرین افراد

۱- (۱) .لین پول،دولت های اسلامی و خاندان های حکومت گر،ص۳۹۹.

۲- (۲) .تاریخ جهان گشا،ج۱،ص۶۳.

خانواده اش کشته شدند و سرانجام با تصرف شهر به اسارت مغولان درآمد و با زجر تمام به قتل رسید. (۱)چنگیز سپاهیانش را به سرکردگی پسران و فرماندهانش به چند گروه تقسیم کرده و هر یک در جهتی به پیشروی پرداختند.هدف اصلی دستیابی و دستگیری سلطان محمد بود.مغولان در مسیر خود،شهرهای جند،بناکت و خجند را تصرف کردند که در برخی از آنها به دلیل فرار امرای شهر،با هیچ مقاومتی روبه رو نمی شدند. (۲)

مغولان پس از تصرف شهرهای کوچک،به مهم ترین شهر ماوراءالنهر،یعنی بخارا رسیدند.این شهر که مدت ها مرکز حکومت این دیار بود،از جهت اقتصادی،فرهنگی و سیاسی اهمیت بسیاری برای مسلمانان داشت.بخارا پس از فرار فرمانده خوارزمی آن و مقاومت مردمی،با سختی فراوان در سال۶۱۷ قمری/۱۲۲۱ میلادی به دست مغولان افتاد.چنگیز به همراه پسرش«تولوی»وارد شهر شده،به مسجد جامع رفتند و دستور غارت آنجا را دادند.مغولان قرآن ها را پاره پاره کردند،صندوق های آن را آخور اسبانشان ساختند و به می گساری و شادی پرداختند.چنگیز،اموال ارزشمند بخاراییان را مصادره کرد و شمار زیادی از آنان را کشت.جوینی شمار کشتگان در فتح بخارا را که عمدتاً از طایفه ترک قنقلی-طایفه مادری سلطان محمد-بودند،سی هزار دانسته است. (۳)

پس از بخارا نوبت به سمرقند رسید که بزرگ ترین شهرهای ماوراءالنهر به شمار می رفت.فرمانده کل این شهر،برادرترکان خاتون-دایی سلطان محمد-بود

ص:۲۲۳

۱- (۱) .سیرت جلال الدین،ص۵۴.

۲- (۲) .تاریخ جهان گشا،ج۱،ص۶۷ و ۷۱ و بیانی،مغولان،ص۴۲ و ۴۳.ولی در مواردی که با مقاومتی مواجه می گردیدند،به قتل عام مردم مبادرت می کردند.ر.ک:تاریخ جهان گشا،ج۱،ص۷.

۳- (۳) .همان،ص۸۳.

که سلطان ۱۱۰هزار نفر در اختیار او گذاشته بود.سمرقندیان تصمیم به مبارزه گرفتند و مردم به مقاومت دلیرانه ای پرداختند.فرمانده خوارزمی که دشمن را بسیار نیرومند می دید،به بهانه این که با مغولان از یک نژاد است،با سپاهیان خود تسلیم شد،اما مردم در ارگ شهر به مقاومت و نبرد ادامه دادند،ولی بعد از ده روز از پای درآمدند و شهر در سال ۶۱۷ قمری/۱۲۲۱ میلادی تسلیم شد.بزرگان شهر از جمله قاضی و شیخ الاسلام برای جلوگیری از قتل عام به دست مغولان در سمرقند،از چنگیز امان خواستند.مغولان،گروهی از مردم را که از عالمان یا وابستگانشان و یا تسلیم شدگان بودند،نکشتند،ولی ترکان خوارزمی و قنقلی را که حدود سی هزار نفر می شدند،از دم تیغ گذراندند. (۱)مغولان مسجد جامع را ویران ساختند؛زیرا تصور می کردند در زیر ستون های آن گنجی وجود دارد و چون گنج را نیافتند،مسجد را به آتش کشیدند. (۲)شمار زیادی از مردم که به مسجد جامع پناه برده بودند،در آتش سوختند و شمار زیادی به اسارت برده شدند.

تمامی ماوراءالنهر با فتح سمرقند به تصرف مغولان درآمد.شهر خوارزم که یکی از اهداف اصلی مغولان بود،اینک پس از سقوط چند شهر بزرگ منطقه،هیچ پناه و پشتیبانی نداشت.چنگیز دو پسر خود به نام های«جغتای»و«اوگتای»را مأمور حمله به این شهر کرد.در این زمان،تقریباً کسی از خانواده سلطان و سپاه او در شهر نبود.سلطان محمد پیش از این شهر را ترک کرده بود و مادرش«ترکان خاتون»-که منطقه خوارزم در تیول او بود-نیز فرار کرد و خزاین،خاندان سلطان و وزیرش«محمدبن صالح»را با خود به مازندران برد.او قبل از حرکت،دستور داد

۱- (۱) .مغولان،ص۴۵ و تاریخ جهان گشا،ج۱،ص۹۱-۹۵.

۲- (۲) .همان و همان.

تا حکام ایرانی را که در زندان سلطان گرفتار بودند،به قتل رسانند.اداره شهر و فرماندهی نیروهای نظامی به دست یکی از خویشان ترکان خاتون بود و چند تن از امرای دیگر خوارزمی نیز همچنان در مناصب حساس شهر قرار داشتند.مردم خوارزم به همراه نیروهای نظامی باقی مانده در شهر،مقاومتی طولانی و دلیرانه از خود نشان دادند،ولی در نهایت،شهر به دست مغولان گشوده و غارت گردید و مردم به انتقام خون بازرگانان مغولی،قتل عام شدند.جوینی اظهار داشته است ارقامی که در خصوص تعداد گشته شدگان در شهر شنیده،آن قدر بالا بوده است که باور نکرده و از این رو آنها را ننوشته است. (۱)

مغولان در پی یافتن سلطان محمد و خانواده اش،گروهی به مازندران و دسته ای از خراسان،راهی نواحی مرکزی ایران گردیدند،آنها در مازندران،پناهگاه ترکان خاتون و خانواده اش را یافته و آنان را در محاصره خود گرفتند.آب موجود در قلعه به زودی به پایان رسید و پناهندگان آن بر اثر تشنگی،ناچار به تسلیم شده و در قلعه را به روی مغولان گشودند.پس از آن که خانواده خوارزم شاهی،اموال و ثروت فراوانشان در اختیار چنگیز قرار گرفت،پسران خانواده،همگی کشته،و زنانشان در بین فرماندهان تقسیم شدند.ترکان خاتون اگرچه به مجازات مرگ نرسید،اما در اردوی مغولان به گدایی افتاد و از پس مانده غذای آنان ارتزاق می کرد و سرانجام در مغولستان به مرگ طبیعی درگذشت. (۲)نسوی نویسنده سیرت سلطان جلال الدین با اشاره به این واقعه،باریدن بارانی سیل آسا را پس از گشودن درهای قلعه به روی مغولان-به سبب بی آبی و تشنگی

۱- (۱) .تاریخ جهان گشا،ج۱،ص۱۰۱ و مغولان،ص۴۶.

۲- (۲) .همان،ص۲۰۰.

-مورد توجه قرار داده و نابودی این خاندان را خواست خدا تلقی کرده است. (۱)

پس از تصرف خوارزم،نوبت به ترمذ و نخشب رسید که در همان سال ۶۱۷ قمری/۱۲۲۱ میلادی گشوده شد.مغولان از آن پس در تعقیب سلطان محمد به خراسان یورش بردند.شهر بلخ چنان قتل عام شد که به گفته جوینی:«مدت ها وحوش از لحوم ایشان خوش عیشی می راندند!». (۲)شهرهای مرو،نیشابور و هرات که از بزرگ ترین شهرهای خراسان بودند،و نیز طوس،مشهد امام رضا علیه السلام،بامیان و طالقان،یک به یک تصرف و غارت شده و معمولاً مردمانشان قتل عام شدند. (۳)مغولان در اکثر این شهرها با مقابله نظامی قابل توجهی روبه رو نشده و تنها گاهی مقاومت های مردمی بود که اندکی مغولان را به خود مشغول می کردند.ابن اثیر در این باره،معتقد است که کار مغولان به این سبب پیش می رفت که مانعی در برابرشان نبود و علت نبودن این مانع هم این بود که سلطان محمد خوارزم شاه،تازه بر این نواحی سلطه یافته و فرمان روایان آنها را کشته بودند و تنها خود او به عنوان فرمان روای کل مناطق باقی مانده بود.بنابراین زمانی که از مغولان شکست خورد و گریخت،دیگر کسی در شهرها نبود که از آنها نگهبانی کند و جلوی هجوم مغولان را بگیرد.او نیز مانند نسوی،این وضعیت را زمینه ای برای تحقق اراده خداوندی-یعنی از میان رفتن خوارزم شاهیان-تلقی می کند. (۴)

سلطان محمد-چنان که پیشتر اشاره شد-پس از فرار به مازندران،به جزیره آبسکون پناه برد و در همان جا در اثر بیماری درگذشت.بدین ترتیب،فرمان روایی

۱- (۱) .سیرت جلال الدین،ص۵۹.

۲- (۲) .تاریخ جهان گشا،ج۱،ص۱۰۴.

۳- (۳) .همان و مغولان،ص۴۷.

۴- (۴) .الکامل،ج۱۰،ص۱۳۵.

خوارزم شاهیان پایان گرفت و مغولان بر تمامی ماوراءالنهر حاکمیت یافتند.

چنگیز پس از فروپاشی حکومت خوارزم شاهی،بنا به دلایلی به مغولستان بازگشت و اداره امور متصرفات خود را به پسرانش واگذار نمود و پس از چندی در سال ۶۲۴ هجری از دنیا رفت.

اولوس جغتای

اشاره

چنگیز چهار پسر داشت و متصرفات خود را بین آنان تقسیم کرد.نواحی«قبچاق»و«الان»تا مرز گرجستان،اروپا و آذربایجان به توشی؛ایران،عراق و شام به تولی؛مغولستان و نواحی شرقی به اوگتای؛و سرزمین اوغور یعنی بلاد ترکستان از حد ختای تا ماوراءالنهر و حدود جیحون را-که شامل ماوراءالنهر و آسیای میانه می شد-به جغتای داد.پس از مرگ چنگیز،جانشینی او به اوگتای رسید و جغتای،تحت تابعیت برادر خود به حکم رانی بر مناطق مذکور پرداخت.بدین ترتیب،حکومت این منطقه به نام اولوس جغتای معروف شد.

جغتای و چند نسل از فرزندان او که بر نواحی تحت حاکمیت قراختاییان و قراخانیان حکومت کردند،به خان های جغتایی و یا جغتاییان معروفند.جغتاییان نتوانستند به حکومت خود بر این منطقه،شکل و سازمان یک دولت واقعی،همانند آنچه در ایران و چین وجود داشت،بدهند.

اگرچه مغولان در چین و ایران،تحت تأثیر میراث سیاسی،حکومتی کهن و غنی،رشد یافته و همان اصول و قواعد را معمول داشتند،ولی در آسیای میانه طی حکومت ترکان قرایی،شالوده دولت تضعیف شده و حکومت ها به سمت بدویت کشیده شده بودند.بنابراین جغتاییان نه تنها از میراث سیاسی قابل توجهی بهره مند نشدند،بلکه بر بدویت منطقه افزودند.آنان شهر مرکزی را در قلمرو خود به عنوان

پایتخت در نظر نگرفتند و به همان شیوه زندگی کوچ نشینی ادامه داده و سکونت گاه های زمستانی و تابستانی داشتند؛چراکه باغ ها و مزارع موجود در اطرف شهرهای بزرگ را برای نگه داری و پرورش دام های خود کافی ندیده و زندگی در شهرهای بزرگی مانند سمرقند و بخارا در میان ایرانیان و ترکان امکان پذیر نبود؛زیرا تعصبات دینی در این شهرهای پرجمعیت و نیز روحیه شهرنشینی،با طبیعت صحرانشینی آنان سازگار نبود.بر این اساس،اولوس جغتای نسبت به دیگر سرزمین های تحت حکومت مغولان،عقب مانده و بدوی تر باقی ماند. (۱)

جغتاییان در ابتدای کار،تحت تأثیر اویغوریان و نیز ترکان به آیین بودایی و مسیحیت نستوری متمایل شدند،ولی از ابتدای قرن هشتم هجری(چهارده میلادی)مسلمان شدند،ولی مسلمانی به سبک مغولی،یعنی بدون علاقه و تعصب،به طوری که در نزد مسلمانان سمرقند،افرادی نیمه کافر محسوب می شدند و جنگ های تیمور علیه آنان به منزله جهاد اسلامی به شمار می رفت.

اولوس جغتای از لحاظ سیاسی و حکومتی،وابستگی بسیاری به دربار خان اعظم در مغولستان داشت و انتخاب خان های این اولوس به طور مستقیم از طرف خان اعظم انجام می شد و به همین گونه،تغییرات حکومتی در مغولستان تأثیر مستقیمی بر تعیین خان های جغتایی داشت.در واقع،اولوس جغتای یک نوع حکومت درجه دوم محسوب می شد که به حکومت مرکزی پیوسته و متصل بود. (۲)بنا بر اطلاعات«میرخواند»و«خواندمیر»،مقر شماری از شاهزادگان جغتایی،شهر خجند بود. (۳)

۱- (۱) .گروسه،امپراتوری صحرا نوردان،ص۵۳۴-۵۳۶.

۲- (۲) .همان،ص۵۳۷-۵۴۰.

۳- (۳) .تاریخ و فرهنگ مردم خجند،ص۱۹۳.

۱-حکومت جغتای پسر چنگیز

جغتای(۶۲۳-۶۳۸ق/۱۲۲۷-۱۲۴۲م)،پادشاهی با هیبت و سخت گیر بود و نسبت به یاسای چنگیزی(قوانین مغولی)تعصب بسیار داشت و در اجرای آن کوتاهی نمی کرد.سخت گیری های او موجب برقراری امنیت در ممالک تحت حکومتش شده بود و هرجا سپاهیان او حضور داشتند،امنیت وجود داشت؛به طوری که کاروان ها دیگر نیازی به محافظ نداشتند.

عملکرد جغتای از لحاظ مذهبی،مسلمانان را به سختی و مشقت انداخت.او که همانند اسلاف خود،بت پرست بود،قوانین دقیقی را برای غیرمغولان و مسلمانان وضع کرد که سر باز زدن از آنها غیرممکن بود.این قوانین که به طور عمده با احکام اسلامی مغایرت داشت،مشکلاتی را برای مسلمانان به وجود می آورد؛مثلاً هیچ کس نباید سر حیوانی را می برید،بلکه آن را باید به شیوه مغولان خفه می کرد و کسی نباید به هنگام روز داخل آب می شد. (۱)بدین ترتیب،مسلمانان برای ذبح حیوانات،استحمام و همچنین اعمال عبادی خویش،دچار مشکلات بسیار شدند.

در واقع،جغتای به سبب سیاست ضداسلامی خویش،به عنوان دشمن جدی مسلمانان معروف بود. (۲)در عین حال،او بخشش های فراوان می کرد؛چنان که برخی از مورخان آن دوره نوشته اند،همه ثروت مملکت را در یک روز می بخشید. (۳)

جغتای به شیوه سنتی مغولان زندگی می کرد و به زندگی شهری علاقه ای نداشت.او سکونت گاه های تابستانی و زمستانی داشت و استخرهایی در آنها برای

۱- (۱) .تاریخ جهان گشا،ص۱۴۶.

۲- (۲) .مغولان،ص۲۷۵.

۳- (۳) .شبانکاره ای،مجمع الانساب،ص۲۴۶.

پرورش مرغابی و انبارهای خوراکی و نوشیدنی ساخته بود.جغتای بیشتر وقت خود را به خوش گذرانی و عشرت می گذراند؛به طوری که کارها در اواخر حکومت او بیشتر در اختیار«هجیر»،وزیر ترک او قرار داشت.او برای اداره امور حکومتی و مالی به ناچار از مسلمانان کمک می گرفت.

یکی از وزیران او«قطب الدین حبش عمیدالملک»(درگذشته ۶۵۷ق/۱۲۵۹م)از مسلمانان شهر اترار بود که پس از او در دوران برخی جانشینانش نیز مدتی وزارت نمود.

همچنین«محمود یلواج»بازرگان مسلمانی که از دیرباز سابقه همکاری با مغولان و چنگیز را داشت،از موقعیت ممتازی در دستگاه حکومتی ماوراءالنهر برخوردار بود.او از زمان چنگیزخان برای اداره امور مالی و سایر کارهای ماوراءالنهر،به ویژه بخارا و سمرقند انتخاب شده بود.مدتی نیز در فرغانه و مدتی در خجند اقامت داشت.محمود یلواج،تحت ریاست مستقیم«اوکتای قاآن»خان اعظم مغولان قرار داشت؛به طوری که حتی جغتای نیز نتوانست او را عزل کند. (۱)

پس از محمود،پسرش مسعود یلواج یا محمود بیک با عنوان خان بزرگ،رسیدگی به امور شهرهای ماوراءالنهر را برعهده گرفت.نفوذ او به حدی بود که در سال ۶۳۴ قمری/۱۲۳۷ میلادی توانست قیام مردمی مسلمانان بخارا علیه مغولان و اشراف را آرام کند و مانع کشتار مردم و نیز ویرانی شهر به دست مغولان شود.محمود پس از مرگ جغتای نیز موقعیت خود را حفظ کرد.او در شورای عمومی سران مغول-قوریلتای-که در سال ۶۳۸ قمری/۱۲۴۱ میلادی،یعنی پنج سال پس از مرگ جغتای برپا گردید،بر مقام خود باقی ماند. (۲)

۱- (۱) .امپراتوری صحرانوردان،ص۵۳۸ و مغولان،ص۲۷۶.

۲- (۲) .همان،ص۵۳۹.

جغتای در اثر ابتلا به بیماری لاعلاجی درگذشت و تلاش های وزیر مذکور و«مجدالدین طبیب»برای درمان وی موثر نبود و هر دو نفر آنان به دستور«یسلون»،همسر جغتای به قتل رسیدند. (۱)یسلون،امیر حبش عمیدالملک را-که از زمان تسخیر ماوراءالنهر به دست مغولان در خدمت جغتای بود-به منصب وزارت گمارد.

۲-جانشینان جغتای

جغتای چند پسر داشت،از جمله«ماتیکان»(مواتوگان)که در سال ۶۱۷ قمری/۱۲۲۱ میلادی در محاصره شهر بامیان کشته شد و فرزندی به نام«قرا هلاکو»از خود بر جای گذاشت.اوگتای قاآن پس از مرگ جغتای،قراهلاکو را به جانشینی او برگزید.اگرچه وی از ۶۳۸-۶۴۲ قمری/۱۲۴۱-۱۲۴۵ میلادی،تحت قیمومیت مادرش«اوبوسگون»(یسلون)حکومت کرد،اما حکومتش چندان دوام نیاورد و با مرگ اوگتای و به حکومت رسیدن«کیوک خان»در مغولستان پایان یافت.«کیوک خان»یکی دیگر از پسران جغتای-عموی قراهولاکو-به نام«بیسو»(بیسومنگو)را به حکومت گمارد. (۲)

بیسو در ابتدای حکومتش،حبش عمیدالملک را از وزارت برکنار کرده و به جای او«بهاءالدین مرغینانی»را به این منصب گمارد.بهاءالدین از خاندانی بزرگ و اهل علم بود و پدران او شیخ الاسلام های فرغانه بودند و خود او نیز در انواع علوم دینی و غیر دینی تبحر داشت.جوینی که در سال ۶۴۹ قمری/۱۲۵۲ میلادی به هنگام بازگشت از اردوی غایمش،بهاءالدین را ملاقات کرده بود،از وی با

۱- (۱) .تاریخ جهان گشا،ص ۱۴۶.

۲- (۲) .همان،ص۱۳۸؛مجمع الانساب،ص۲۴۶ و امپراتوری صحرانوردان،ص۵۳۹.

تجلیل یاد می کند. (1)بهاءالدین مرغینانی به جهت فضل و دانش خود،موقعیتی ممتاز نزد جغتای داشت و جغتای،او را برای خدمت به بیسو انتخاب کرده بود. (2)گرچه بهاءالدین رعایت احترام حبش عمیدالملک را می نمود و بیسو را از تصمیمش در عزل وی بر حذر می داشت،ولی میان او و حبش عمیدالملک دشمنی پدید آمد. (3)

بیسو(۶۴۲-۶۴۹ق/۱۲۴۵-۱۲۵۲م)،مردی شراب خوار و دائم الخمر بود و به این سبب،کارها به دست همسر او و وزیرش بهاءالدین مرغینانی قرا گرفت.او تا پایان فرمان روایی کیوک قاآن،خان اعظم حکومت کرد و از حمایت او برخوردار بود،ولی با مرگ کیوک(۶۴۹ق/۱۲۵۲م)و انتخاب«منکوقاآن»به عنوان خان اعظم،اوضاع دگرگون شد.بیسو با انتخاب منکوقاآن به خانی موافق نبود و به همین علت به فرمان منکوقاآن از حکومت عزل شد و پس از چندی درگذشت (4)و براساس نقلی به دست فرمان روای جدید جغتایی به قتل رسید. (5)منکوقاآن با استناد به وصیت قبلی،قراهلاکو را بار دیگر به حکومت اولوس جغتای منصوب کرد.قراهلاکو نخستین فرد از خاندان جغتایی بود که مسلمان شد و نام سلطان احمد بر خود نهاد.او پیش از رسیدن به«آلمالیغ»-مرکز حکومت- درگذشت و منکوقاآن به جای او پسرش را به خانی برگزید،ولی چون او کودک بود،نیابت حکومت او را به مادرش«ارغنه»خاتون(ارغینه)داد.

ص:۲۳۲

۱- (۱) .همان،ص۱۴۸.

۲- (۲) .خان های مغول،طبق معمول برای تربیت فرزندان خود از اهل فضل و ادب استفاده می کردند.

۳- (۳) .تاریخ جهان گشا،ص۱۴۷.

۴- (۴) .همان.

۵- (۵) .امپراتوری صحرانوردان،ص ۵۴۰.

ارغینه که به تبعیت از همسر خود-قراهلاکو-مسلمان شده بود، (۱)مدت ۹ سال یعنی تا سال ۶۵۸ قمری/۱۲۶۰ میلادی بر منطقه فرمان روایی داشت و همه خان های آسیای میانه را مطیع خویش ساخت.او حبش عمیدالملک و پسرش ناصرالدین را به دربار و مقام قبلی خود بازگرداند و بهاءالدین مرغینانی را با همراهی آنان به طرز فجیعی به قتل رساند. (۲)اسلام در دوران حکومت ارغینه خاتون که با آرامش سپری شد،رونق بیشتری یافت.

پس از تغییر و تحولات سیاسی در مغولستان،حکومت ارغینه نیز دست خوش دگرگونی شد.در سال ۶۵۸ قمری/۱۲۶۰ میلادی،میان خان بزرگ مغول،«قوبیلای قاآن»و برادرش«اریق بوکا»که حاکم مغولستان بود،اختلافاتی پیش آمد.اریق بوکا یکی از نوادگان جغتای به نام«آلغو»را به عنوان خان اولوس جغتای تعیین کرد تا از رسیدن نیروهای کمکی ایلخان ایران هولاکو برای قوبیلای قاآن جلوگیری کند.بدین ترتیب،آلغو به شهر«بیش بالغ»آمد و همه اختیارات را از ارغینه خاتون گرفت و خود رسماً حکومت را عهده دار شد که مدت پنج سال طول کشید. (۳)

آلغو به زودی اعلام استقلال کرد و از پرداخت مالیات و فرستادن نیرو برای اریق بوکا سر باز زد و خود را طرف دار قوبیلای قاآن خواند.اریق بوکا برای مطیع ساختن آلغو در سال های ۶۵۹ قمری/۱۲۶۱ میلادی و ۶۷۰ قمری/۱۲۶۲ میلادی،حملاتی را به اولوس جغتای انجام داد و اگرچه آلغو را تا سمرقند عقب راند،ولی به جهت کشتار

۱- (۱) .مغولان،ص۲۷۶.

۲- (۲) .تاریخ جهان گشا،ص۱۴۷.

۳- (۳) .امپراتوری صحرانوردان،ص۵۴۳ و ۵۴۴.

و ویرانی های فراوانی که به بار آورد،نتوانست موقعیت خود را تثبیت کند.

از سوی دیگر مناسبات دوستانه ای میان آلغو و ارغینه خاتون پدید آمد که به ازدواج آن دو انجامید.آلغو و ارغینه خاتون با کمک مسعود یلوا که وزیر امور مالی بود،توانستند نیروهای مهاجم را دفع کنند. (۱)آلغو همچنین به منظور توسعه قلمرو خود با خان قبچاق،«برکه خان»جنگید و شهر اترار را تصرف نمود. (۲)اندکی بعد،اُرغینه خاتون به هنگام وضع حمل درگذشت و مغولان این امر را دلیل بر بدیمنی اسلام آوردن او تلقی کردند. (۳)

آلغو در سال ۶۶۵ قمری/۱۲۶۷ میلادی درگذشت و ارغینه خاتون،مبارک شاه فرزند خود از همسر قبلیش قراهلاکو یا سلطان احمد را بر تخت سلطنت نشاند و خود،اندکی بعد درگذشت.مبارک شاه نخستین خان جغتایی مسلمان است،اما سلطنت او یک سال و چند ماه بیشتر دوام نیاورد و به دست یکی از پسرعموهای خود به نام«براق»عزل شد. (۴)

براق به فرمان قوبیلای قاآن به حکومت اولوس جغتای رسید،ولی به زودی از فرمان وی سر باز زد و حتی سپاهیان خان بزرگ را عقب رانده و شهر ختن را تصرف نمود.در همین هنگام در مغولستان،«قایدو»از نوادگان اوگتای قاآن،به رقابت با قوبیلای قاآن،مدعی مقام خان اعظم بود.میان براق و قایدو که درصدد توسعه قلمرو خود بود،اختلافاتی پدید آمد،اما در نهایت به تبعیت براق از قایدو منتهی شد و در شورای عمومی(قوریلتای)سال ۶۶۶

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .همان،ص۵۴۴.

۳- (۳) .مغولان،ص۲۷۷ و همدانی،جامع التواریخ،ج۱،ص۵۲۸.

۴- (۴) .امپراتوری صحرانوردان،ص۵۴۴ و مغولان،ص۲۷۷.

قمری/۱۲۶۸ میلادی بر این مطلب تأکید شد.همچنین،امارت مسعود یلواج بر سمرقند و بخارا مورد تأیید قرار گرفت. (۱)

قایدو برای این که براق را از مرزهای قلمرو خود دور کند و به سلطنت خاندان هلاکو درایران خاتمه دهد،او را مأمور تسخیر ایران کرد که اینک«آباقاخان»،پسر هلاکو بر آن حکومت می کرد.براق در سال ۶۶۸ قمری/۱۲۷۰ میلادی با نیروهای متحد مغولی به خراسان یورش برد و هرات و نیشابور را غارت کرد،ولی در حوالی هرات از نیروهای آباقاخان شکست خورد و عقب نشینی کرد.او مدتی در بخارا توقف کرد و به دین آسلام درآمد و نام«سلطان غیاث الدین»بر خود نهاد و سپس به منظور کمک خواستن از قایدو،راهی تاشکند شد،ولی در بین راه درگذشت یا به دست عاملان قایدو به قتل رسید. (۲)چهار پسر او و دو پسر آلغو تلاش کردند تا حکومت منطقه را به دست آوردند و به این منظور به غارت گری در ماوراءالنهر پرداختند،ولی توفیقی نیافتند و قایدو حکومت اولوس جغتای را به فرد دیگری از جغتاییان به نام«نیکپای اغول»واگذار کرد.او به جرم نافرمانی توسط قایدو کشته شد و«طغاتیمور»به جای او گماشته شد،ولی او نیز خیلی زود درگذشت و قایدو تخت سلطنت را به«دووا»،پسر براق داد.آباقاخان در این زمان(۶۷۱ قمری/۱۲۷۳ میلادی)برای انتقام از حمله براق به ایران،به خوارزم و ماوراءالنهر لشکر کشید و اورگنج،خیوه و سپس بخارا را به تاراج برد و شمار زیادی از ساکنان این شهرها کشته و گروه زیادی به اسارت برده شدند.

ص:۲۳۵

۱- (۱) .همان،ص۵۴۶.

۲- (۲) .جامع التواریخ،ج۱،ص۵۴۶ و ۷۴۷؛مغولان،ص۲۷۸ و امپراتوری صحرانوردان،ج۷،ص۵۴۷.

دووا(۶۷۲-۷۰۴ق/۱۲۷۴-۱۳۰۵م)تـابعیت قایـدو را پـذیرفته بود و تا زمان مرگ قایـدو(۶۹۹ق/۱۳۰۰م)به وی وفادار مانـد.او تلاش های بسیاری برای رسیدن قایدو به مقاصدش کرد و در جنگ های متعددی شرکت نمود.

پس از مرگ قایدو،میان دووا و«چپر»،پسر و جانشین قایدو اختلاف پدید آمد و دووا به فکر مستقل شدن از خاندان اوگتای افتاد.او با گرایش به خان های مغولی چین،توانست چپر را شکست دهد و خود را از تابعیت او خارج سازد.دووا،بدین ترتیب نواحی شرقی اولوس جغتای را-که توسط قایـدو جدا شده بود-به آن بازگرداند و بار دیگر جغتاییان به اسـتقلال سیاسـی و بر تمام سـرزمین های موروثی خود حاکم شدند. (۱)

دووا در طول حکومت خود برای توسعه مرزهای قلمرو جغتاییان تلاش هایی کرد.از آن جا که مرزهای چین،قبچاق و ایران به دلیل وجود حکومت های مقتـدر مغولی،غیرقابل نفوذ بودنـد،او متوجه سـرزمین افغانسـتان و هنـد شـد.در غرب افغانسـتان-که بخشـی از خراسـان بزرگ بود-خانـدان آل کرت بـا تـابعیت ایلخانـان مغول ایران حکومت می کردنـد و در هندوسـتان نیز پادشاهـان خلجی قدرت داشـتند.دووا به شرق افغانستان تاخت و پس از استقرار در آن جا در سال ۶۹۵ قمری/۱۲۹۵ میلادی به پنجاب حمله کرد،اما سپاهیـان خلجی او را عقب راندند.پسـر او،«قتلغ خواجه»در سـال ۶۹۸ قمری/۱۲۹۰ میلادی تـا دروازه دهلی پیش رفت و در میسـر خود،همه جا را غارت کرد.در سال ۷۰۱ قمری/۱۳۰۲ میلادی نیز دیگر شاهزاده جغتایی،خود را با سپاهیان فراوان به دهلی رساند و آن را به مدت دو ماه محاصره کرد،ولی چون نتوانستند باروهای شهر را ویران سازند،بی نتیجه به افغانستان بازگشتند.

ص:۲۳۶

۱- (۱) .امپراتوری صحرانوردان،ص۵۵۱ و ۵۵۲.

حمله دیگر جغتاییان در سال ۷۰۲ قمری/۱۳۰۳ میلادی به هند نیز با تلفات بسیار به شکست انجامید.اما شرق افغانستان همچنان در دست قتلغ خواجه و سپس پسر او«داوود خواجه»باقی ماند. (۱)

پس از مرگ دووا،پسر ارشد او نیز پس از مدت کوتاهی-حکومت،درگذشت.از این رو،یکی از امیرزادگان جغتایی نومسلمان،قدرت را به دست گرفت.او تلاش می کرد که مغولان را به اسلام دعوت کند،ولی مغولان افراطی او را به قتل رسانده و«کبک»،پسر کوچک دووا را بر تخت سلطنت نشاندند.در نهایت،پسر دیگر دووا به نام«ایسن بوقا»در شورای عالی مغولان به عنوان خان اولوس جغتای معین گردید.

درگیری های داخلی و خارجی جغتاییان در دوران حکومت ایسن بوقا(۷۰۸-۷۱۸ق/۱۳۰۹-۱۳۱۹م)بالا- گرفت و برخی از امیرزادگان جغتایی سر به شورش برداشته،به منظور براندازی حکومت ایسن بوقا به رقیبان همسایه او پناه بردند. (۲)از سوی دیگر،همین همسایگان هم نژادِ خان جغتایی،اقداماتی را برای محدود ساختن قلمرو او ترتیب دادند و اساسی ترینِ این اقدامات از طرف ایلخانان ایران بود که حاضر نبودند دولت جغتایی را در مرزهای خود در افغانستان تحمل کنند.بنابراین،«اولجایتو»در سال ۷۱۲ قمری/۱۳۱۳ میلادی،با حمله به این ناحیه،داوود خواجه،امیر جغتایی افغانستان را به ماوراءالنهر عقب راند.ایسن بوقا،لشکری برای مقابله با خان ایران فرستاد که موفق به شکست وی شد و تا هرات پیش آمد،ولی به دلیل حمله خاقان چین به سرحدات شرقی آسیای میانه،ناچار به بازگشت شد.در این حمله،قوای امپراتور مغولی چین،

۱- (۱) .همان،ص۵۵۳ و ۵۵۴.

۲- (۲) .مغولان،ص۲۷۹ و تاریخ اولجایتو،ص۲۱۳ و ۲۲۰.

جغتاییان را شکست داده و نواحی شرقی قلمرو آنان را تصرف کردند.ماوراءالنهر نیز در همین زمان،دست خوش آشوب و حملات ایلخانان ایران قرار گرفت و ایسن بوقا تا پایان حکومتش درگیر این مشکلات بود.

پس از مرگ ایسن بوقا،برادر او-کبک-بار دیگر به حکومت رسید. (1)کبک شش سال فرمان روایی کرد.اهمیت دوران پادشاهی وی از این جهت بود که برخلاف خان های گذشته جغتایی،به زندگی شهرنشینی علاقه داشت.او قصری در حوالی شهر نخشب(نسف)بنا کرد که بعدها تبدیل به شهر شد.او با وجود هم نشینی با ماوراءالنهریان،به دین اسلام درنیامد.وی یکی از بهترین سکه های دولت جغتایی را به نام خودش ضرب کرد که کبکی نامیده می شدند.

بعد از کبک،سه برادر او به ترتیب قدرت را به دست گرفتند که مهم ترین آنها«ترماشیرین»(۷۲۶-۷۳۳ق/۱۳۲۷-۱۳۳۳م)بود.او حملات به هند را دنبال کرد،ولی از«احمدبن تغلق»شکست خورد و عقب رانده شد.ترماشیرین از معدود خان های جغتایی بود که مسلمان شد و نام سلطان علاءالدین بر خود نهاد.

سلطان علاءالدین به مخالفت صریح با یاسا پرداخت؛به تجدید تحکیم شریعت اسلام همت گماشت و در ایجاد روابط بازرگانی بین اولوس جغتای و سایر مناطق اسلامی،به ویژه ایران و شامات کوشید.وی به خراسان سفر کرد و مدت چهار سال در آن جا اقامت نمود. (2)با این حال،جنگ های او با ایلخانان ایران ادامه یافت و در نتیجه از«ابوسعید بهادرخان»شکست خورد. (3)

گرایش های اسلامی سلطان علاءالدین که مغایر با یاسای چنگیزی بود،باعث

۱- (۱) .امپراتوری صحرانوردان،ص۵۵۲-۵۵۶.

۲- (۲) .مغولان،ص ۲۸۰.

۳- (۳) .ظفرنامه یزدی،ص ۱۸۰.

خشم مغولان متعصب و عزلش شد و در نتیجه یکی از نوادگان دوواخان به نام«جنگچی»را به سلطنت گماشته شد.این گونه اقدامات به نفع مسیحیان نستوری و کاتولیک تمام می شد که به طور جدی برای مسیحی ساختن آسیای میانه و آسیای دور تلاش می کردند.جنگچی خان در اثر همین اقدامات،یکی از پسران خود را غسل تعمید داده و او را ژان(یوحنا)نامید.اما این تأثیرات ناپایدار بود و به زودی از میان رفت و مسیحیت نه تنها نتوانست جایگاه قابل توجهی در میان مغولان آسیای میانه به دست آورد،بلکه همان موقعیت اندک که فراهم شده نیز در زمان کشورگشایی های تیمور گورکانی،کاملاً نابود گردید. (۱)

اولوس جغتای تقریباً از همان ابتدا به دو بخش تقسیم می شد که بخشی در اطراف«ایسی گول»و«نهر تالاس»-که مجاور با سرزمین اصلی مغولان بود-و بخشی دیگر،ماوراءالنهر به مرکزیت شهر قرشی بود که از ۷۴۲-۷۴۵ قمری/۱۳۴۲-۱۳۴۵ میلادی،«خازان خان»(قزان سلطان خان)بر آن حکم رانی داشت.او حاکمی ستم کار بود و مردم ماوراءالنهر از ظلم و بیداد او به فغان آمده بودند.از این رو،یکی از امیران ترک به نام«قزغن»که بر ناحیه قندوز امارت داشت،بر او شورید و پس از دو نبرد،خازان خان را در سال ۷۴۷ قمری/۱۳۴۷ میلادی به قتل رسانید و امارت ماوراءالنهر را به یکی از افراد خاندان اوکتای قاآن به نام«دانشمندیه»واگذار نمود.اما پس از چندی،دانشمندیه را کشت و نوه دووا خان،موسوم به«بیان قلی»را بر تخت نشاند.بنابر گفته های صاحب ظفرنامه،بیان قلی(۷۵۰-۷۶۰ق/۱۳۵۰-۱۳۷۰م)کاملاً مطیع و فرمانبردار امیر قزغن بود (۲)و در واقع،همه کارهای او در اختیار امیر قزغن قرار داشت و این شیوه برای

ص:۲۳۹

۱- (۱) .امپراتوری صحرانوردان،ص۵۵۷.

۲- (۲) .شامی،ظفرنامه،ص۲۸ و ۲۹.

جغتاییان ماوراءالنهر عادی بود؛چراکه فرمان روایان آنها از این زمان به بعد،بی اراده بودند و تمام اختیارات را اشراف ترک محلی در اختیار داشتند. (۱)

امیر قزغن،درگیری هایی با سلطان حسین آل کرت در خراسان داشت و با محاصره هرات در سال ۷۵۳ قمری/۱۳۵۳ میلادی،او را وادار به فرمان بری از خود نمود.این در حالی بود که حکومت ایلخانان ایران تقریباً از میان رفته بود و آل کرت،حامیان سیاسی خود را از دست داده بودند.از این رو،امیر قزغن در پی گسترش متصرفات خود در ایران بود،ولی در سال ۷۶۰ قمری/۱۳۶۰ میلادی به دست برخی از سپاهیانش کشته شد. (۲)اندکی بعد،بیان قلی،خان مغولی ماوراءالنهر نیز به دست میرزا عبدالله پسر امیر قزغن-که در طمع وصال همسر بیان قلی بود-کشته شد.این امر خشم امیران مغولی ماوراءالنهر به ویژه«حاجی برلاس»عموی امیر تیمور و امیر شهر کش(شهر سبز امروزی)را برانگیخت.از این رو میرزا عبدالله را از سمرقند و ماوراءالنهر هزیمت داده و تا هندوستان عقب راندند و او در آن جا درگذشت.

در این میان،«توغلق تیمور»امیر جغتایی کاشغر-بخش شرقی اولوس جغتای-از فرصت استفاده کرده و ماوراءالنهر را تصرف کرد.حاجی برلاس با بازگشت او به مغولستان،دست نشاندگان او را بیرون راند و خود بر منطقه استیلا یافت.پس از این رویدادها،توغلق تیمور در سال ۷۶۳ قمری/۱۳۶۲ میلادی به ماوراءالنهر بازگشت و حاجی برلاس و دیگر امیران مخالف را به قتل رساند و پسر خود،الیاس را به حکومت آن جا گمارد و امیر تیمور گورکانی را مشاور او

۱- (۱) .امپراتوری صحرانوردان،ص۵۵۹.

۲- (۲) .یزدی،ظفرنامه،ج۱،ص۳۸.

گردانید. (۱)امیر تیمور و امیرحسین،نواده امیر قزغن در سال ۷۶۵ قمری/۱۳۶۴ میلادی،الیاس خواجه را از ماوراءالنهر بیرون رانده و به حکومت جغتاییان خاتمه دادند (۲)و پس از چندی،حکومت امیر تیمور بر ماوراءالنهر آغاز شد.

حکومت تیموریان

اشاره

وقایع ناشی از ضعف و فتور خان های جغتایی در آسیای میانه،در نیمه دوم سده هشتم هجری،موجب به قدرت رسیدن فرد دیگری از هم نژادان آنان به نام تیمور شد که در طی چند دهه،فرمان روایی گسترده ای را پدید آورد که در اوج اقتدار خود،تقریباً نیمی از متصرفات مغولان را در آسیا دربرمی گرفت و بیش از ۱۲۰سال پایدار ماند.تیموریان برخلاف جغتاییان،امیرانی مسلمان،حنفی مذهب و سخت پای بند به اسلام بودند.از این رو در احیا و رونق اسلام و تمدن اسلامی در آسیای میانه-پس از فترت دوره حاکمیت جغتاییان-نقش و سهم بسیاری داشتند.آنان شیوه سنتی زندگی مغولی را کنار گذاشته و به زندگی شهرنشینی خوگرفته بودند و مرکز حکومتشان را-جز در اواخر حاکمیتشان-در ماوراءالنهر قرار دادند.اگرچه حکومت تیمور با جنگ ها،ویرانی ها و کشتارهای بسیار همراه بود،ولی در دوره جانشینان او،بسیاری از ویرانی های دوره های پیشین بازسازی شد و فعالیت های علمی و فرهنگی،زیر نظر امیران تیموری از سرگرفته شد؛به گونه ای که در سده نهم هجری،شهرهای ماوراءالنهر-به ویژه سمرقند و بخارا-مهد جایگاه علم و دانش اسلامی به شمار می رفت.می توان با تکیه بر مستندات

۱- (۱) .شامی،ظفرنامه،ص۱۹.

۲- (۲) .یزدی،ظفرنامه،ج۱،ص۲۱ و شامی،ظفرنامه،ص۱۸-۲۰.

تاریخی،تیموریان را از متمدن ترین حاکمان مغولی آسیای میانه دانست که در ادامه،حکومت تیمور و جانشینانش در آسیای میانه بررسی خواهد شد.

۱-حکومت امیر تیمور

تیمور گورکان یا تیمور لنگ،سرسلسله این خاندان که به سبب کشورگشایی هایش شهرتی جهانی دارد،در سال ۷۳۶ قمری/۱۳۳۴ میلادی در یکی از روستاهای شهر کش(شهر سبز)به دنیا آمد.پدر او«طراغای»(یا ابغای)از بزرگان طایفه برلاس از طوایف مغولی ساکن در ماوراءالنهر بود که نسبش به«تومنه خان»،جد چهارم چنگیز می رسید. (۱)او را مردی دیندار،متواضع و همواره هم صحبت با علما و درویشان دانسته اند و اگرچه رئیس قبیله برلاس بود،اما اداره قبیله در عمل در دست برادرش حاجی برلاس قرار داشت که در تمام اولوس جغتای،امیری با اعتبار به شمار می رفت.برخی مورخان،خانواده او را از رجال متنفذ سیاسی در دربار جغتاییان برشمرده اند،در حالی که برخی دیگر،آنها را مردمانی ساده و پیشه ور معرفی کرده اند. (۲)

درباره زندگانی تیمور تا سال ۷۶۰ قمری/۱۳۵۷ میلادی،اطلاع چندانی در دست نیست و در منابع تاریخی آن دوره،گاه مطالبی ذکر شده است که قابل اعتماد نیست. (۳)ظاهراً آغاز کار تیمور به سال های ۷۶۰ تا ۷۶۵ قمری مربوط می شود.زمانی که خان های جغتایی تلاش می کردند تا اقتدار خود را در

۱- (۱) .یزدی،ظفرنامه،ج۱،ص۸؛ابن عرب شاه،عجائب المقدور،ص۴ و شامی،ظفرنامه،ص۱۵.

۲- (۲) .تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۱۰-۱۲.

۳- (۳) .ابن عرب شاه،زندگی شگفت آور تیمور،ص ۵ به بعد و سمرقندی،مطلع سعدین،ج۱،ص ۱۵۰ و بعد از آن.

ماوراءالنهر حفظ کنند.چنان که پیش تر گفته شد،توغلق تیمور،امیر بخش شرقی اولوس جغتای در سال ۷۶۱ قمری/۱۳۵۸ میلادی،ماوراءالنهر را تصرف کرد.تیمور ۲۵ساله که در خدمت عموی خود حاجی برلاس بود،چون موقعیت وی را ضعیف دید،به توغلق تیمور پیوست و او نیز در ازای این فرمان بری،حکم رانی شهر کش(شهر سبز)را که به حاجی برلاس تعلق داشت،به تیمور داد.در سال ۷۶۳ قمری/۱۳۶۰ میلادی با یورش مجدد توغلق تیمور به ماوراءالنهر و کشته شدن حاجی برلاس،تیمور حاکم بلامعارض این شهر شد.به علاوه از جانب توغلق تیمور به عنوان مشاور الیاس خواجه-حاکم جدید ماوراءالنهر-گمارده شد، (۱)اما به سبب اختلاف میان آن دو،تیمور از خواجه الیاس روی گردان شده و به گردآوردی نیرو اقدام کرد.تیمور با«امیرحسین قزغنی»-نواده امیر قزغن-حاکم بلخ،قندوز و کابل و گروهی از طایفه برلاس را نیز با خود همراه ساخت و برای دستیابی به قدرت،به جنگ و نبرد در منطقه پرداخت.پیش آمدهای ناگواری نیز در برخی از این درگیری های برای او رخ می داد؛چنان که در برخورد با ترکمان آنجانی گرفتار شد و مدتی را در اسارت به سر برد تا این که با کمک رؤسای برخی قبایل ترکمن گریخت و خود را نجات داد (۲)و بنا به نقلی،در یکی دیگر از درگیری هایش در سیستان،پای او صدمه دید و به همین سبب به تیمور لنگ مشهور شد. (۳)تیمور پس از بهبودی از جراحاتش،به گردآوری نیروی کافی پرداخت و به همراه امیر حسین،نواحی ترمذ،بلخ،بدخشان و کش را از دست عمال الیاس خواجه گرفت.پس از آن به ماوراءالنهر

ص:۲۴۳

۱- (۱) .شامی،ظفرنامه،ص۱۹ و تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۹.

۲- (۲) .همان،ص۲۰ و یزدی،ظفرنامه،ج۱،ص۵۲.

۳- (۳) .همان،ص۲۲ و همان ص۵۶.

حمله کرده و الیاس خواجه را شکست داد و بر این سرزمین استیلا یافت.الیاس خواجه در سال ۷۶۵ قمری،بار دیگر به ماوراءالنهر آمد و امیرتیمور و امیرحسین به مقابله با او برآمدند.الیاس خواجه در این جنگ که به جنگ«لای»معروف است،امیر تیمور و امیرحسین را شکست داد و به عقب راند،اما مردم سمرقند به رهبری مولانازاده سمرقندی به مقاومت در برابر مغولان پرداختند؛تا این که الیاس خواجه ناچار شد ماوراءالنهر را ترک کند و به دنبال آن،تیمور و امیرحسین به سمرقند بازگشته و ماوراءالنهر را تصرف کردند. (۱)

پس از چندی به سبب حرص و طمع امیر حسین،و نیز جاه طلبی های تیمور،میان آن دو اختلاف افتاد و در سال ۷۶۷ قمری برای ستیز با هم صف آرایی کردند.گرچه این لشکرکشی بدون جنگ پایان یافت و در سال ۷۶۹ قمری با وساطت علما میان آن دو صلح برقرار شد،ولی خصومتشان ادامه یافت.در نهایت،تیمور در شورایی با حضور همه امیران و بزرگان ماوراءالنهر،یکی از نوادگان اوکتای قاآن به نام«سیورغتمش»را به خانی ماوراءالنهر گمارد و دیگر امیران که از امیر حسین مکدر بودند،از تیمور حمایت کردند.امیر حسین پس از امان گرفتن از تیمور،قصد خروج از ماوراءالنهر داشت،ولی به دست یکی از امیران به قتل رسید. (۲)

پس از کشته شدن امیر حسین و فتح بلخ،همه امیران و بزرگان اولوس جغتای و ماوراءالنهر در مجلسی بر امارت تیمور اتفاق نظر کردند.این مجلس در سال ۷۷۱ قمری/۱۳۷۰ میلادی برپا شد و تیمور در این زمان سی و چهار سال داشت.بدین ترتیب،امیر تیمور رسماً به عنوان وارث جغتاییان،حکومت را در

۱- (۱) .یزدی،ظفرنامه،ج۱،ص۷۶؛مطلع سعدین،ج۱،ص۱۶۵ و تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۷۱۶.

۲- (۲) .زندگی شگفت آور تیمور،ص۱۵-۲۲ و مطلع سعدین،ج۱.

قلمرو پیشین آنان به دست گرفت و شهر سمرقند را مرکز حکومتش قرار داد.طبیعی بود که این امر با واکنش هایی مواجه گردد.نخستین واکنش ها از سوی مردم سمرقند در اعتراض به حاکمیت تیمور ابراز شد که به سختی از جانب وی سرکوب گردید. (۱)یکی از امیران محلی مغولی نیز که با انتخاب تیمور موافق نبود،محاکمه و کشته شد. (۲)

تیمور پس از کسب موفقیت هایی در ماوراءالنهر،حدود ده سال(۷۷۱-۷۸۱ق/۱۳۷۰-۱۳۸۰م)به تحکیم موقعیت خود در ناحیه پرداخت.او به این منظور،به نواحی مختلف آسیای میانه و حتی مغولستان لشکر کشید و امیران این نواحی را مطیع خویش ساخت. (۳)تیمور تا سال ۷۸۱ قمری،چهار بار به خوارزم حمله کرد.در حمله نخست،حاکم خوارزم،حسین صوفی،شکست خورد و از غصه مرد و برادرش یوسف با تیمور صلح کرد.در حملات بعدی نیز به علت مقاومت سرسختانه خوارزمیان،تیمور هر بار بدون فتح کامل خوارزم،به ماوراءالنهر بازمی گشت،ولی در لشکرکشی سال ۷۸۱ قمری،شهر را تصرف و مردم و سپاهیان خوارزم را قتل عام کرد. (۴)

تیمور برای تثبیت حاکمیت خود بر آسیای میانه،به بخش شرقی اولوس جغتای که اینک تحت فرمان شخصی به نام«قمرالدین دوغات»قرار داشت،لشگر کشید و پس از جنگ های متعدد با قمرالدین-که پنج سال به طول انجامید-سرانجام در

۱- (۱) .عجائب المقدور،ص ۲۰.

۲- (۲) .تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۲۲.

۳- (۳) .مطلع سعدین،ج۱،ص۷۷۳.

۴- (۴) .شامی،ظفرنامه،ص ۸۰؛یزدی،ظفرنامه،ج۱،ص۱۷۵،۱۸۱ و ۱۹۷ و مطلع سعدین،ج۱،ص۴۵۶ و ۴۷۰ و ۵۱۱.

سال ۷۷۷ قمری/۱۳۷۶ میلادی کاشغر را تصرف کرد و قمرالدین گریخت. (۱)

سلطنت دشت قبچاق شرقی-که شامل سرزمین های میان رودخانه سیحون،دریاچه خوارزم و بحر خزر می شد-در این زمان در دست شعبه ای از خاندان«جوجی»به ریاست«اوروس خان»(۷۶۲-۷۷۷ق/۱۳۶۱-۱۳۷۶م)بود که به«آق اردو»شهرت داشتند.اوروس خان،رئیس طایفه دیگری از آق اردو به نام«توقتمش»را از قلمرو خود بیرون رانده بود و این امیر فراری برای برگرداندن قدرت سابق خود به امیر تیمور پناه آورد.تیمور به حمایت از توقتمش در سال ۷۷۷ قمری/۱۳۷۶ میلادی به قبچاق تاخت.اوروس خان پیش از نبرد درگذشت و توقتمش از سوی تیمور بار دیگر حکومت قبچاق را در اختیار گرفت. (۲)بدین ترتیب،تمامی آسیای میانه تحت فرمان امیر تیمور درآمد.

تیمور از این پس لشکرکشی های خود به خارج از آسیای میانه را آغاز کرد.او نواحی شرقی خراسان را از بازماندگان آل کرت گرفت و به قلمرو سربداران در غرب خراسان تاخت.سپس راهی نواحی مازندران و نواحی مرکزی ایران شد که در دست امیران محلی قرار داشت. (۳)حملات تیمور-پس از یورش های مقدماتی-در سه مرحله و تحت نام یورش های سه ساله،پنج ساله و هفت ساله انجام شد که طی آنها تمامی نواحی ایران به تصرف او در آمد و ویرانی و خرابی های بسیار به جا گذاشت.او در سومین لشکرکشی خود به ایران-یورش هفت ساله-به امپراتوری عثمانی تاخت و سلطان بایزید اول را اسیر خود ساخت و همچنین قصد حمله به مصر را داشت که عملی نشد.سپس از طریق دربند به دشت

۱- (۱) .یزدی،ظفرنامه،ج۱،ص۱۹۹-۲۰۱.

۲- (۲) .همان،ص۷۵ و ۷۶،تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۲۲.

۳- (۳) .زندگی شگفت آور تیمور،ص۳۷ و مطلع سعدین،ج۱،ص ۵۳۲ و ۵۳۶.

قبچاق تـاخت و«تغتمش»(تغمان خان)امیر آن را شـکست داد و پایتخت آنان،یعنی شـهر«سـرای»و نیز شـهر«ترخان»را تصـرف کرد. (۱)تیمور در همان ابتدا گرجستان را نیز تصرف کرد،ولی به سبب مقاومت مردم آن و شورش های متعدد،او چندین بار دیگر برای سرکوب گرجیان،به آن جا لشکر برد. (۲)

تیمور در آخرین ماه های عمرش در تـدارک هجوم به چین بود،ولی در مسـیر لشکرکشـی بیمار شـد و با وجود تلاش پزشـکان در سال ۸۰۷ قمری/۱۴۰۵ میلادی در سن ۷۱ سالگی درگذشت. (۳)

تیمور مردی جاه طلب و ماجراجو بود که خود را برای کسب پیروزی در کام خطرات بزرگ می انداخت و با شـجاعت،تهور،تدبیر و حیله به مقصود خود می رسید.او دشمنانش را به شدت سرکوب و مجازات می کرد.

تیمور قساوت و سـتمگری نسـبت به مردم را از مغولان به ارث برده بود.او به شـراب خواری و مجالس لهوولعب علاقه منـد بود؛در شرب مسـکرات افراط می کرد و یکی از عوامـل بیمـاری او همین بود.با این حال،او خود را مسـلمانی با اعتقاد قلمـداد می کرد که معتقـد به فقه حنفی بود و در برخی کتـاب هـای تـاریخی ماننـد ملفوظات تیمور،اشاراتی به حنفی بودن وی وجود دارد. (۴)البته او شیعیان را نیز به طرف خود جلب می کرد و می خواست با اظهار دوستی حضـرت علی علیه السـلام،حمایت قاطبه جامعه اسلامی را به دست آورد؛تا آن جا که دمشق را با شعار انتقام امام

۱- (۱) .مطلع سعدین،ج۱،ص۶۴۱.

۲- (۲) .همان،ص۸۰۲-۹۷۰.

۳- (۳) .زنـدگی شـگفت آور تیمـور،ص۳۹ و ۴۰ و ص۱۷۲-۱۹۰؛مطلع السـعدین،ج۱،ص۷۱۰ بـه بعـد و تاریـخ تیموریـان و ترکمانان،ص۲۴-۴۲.

۴- (۴) .همان،ص۶۰.

حسین علیه السلام از نسل یزید،گشود و موقوفاتی برای مقابر امامان در عراق قرار داد. (۱)

به نظر می رسد که دین برای تیمور مانند بسیاری از پادشاهان دیگر دستاویزی برای رسیدن به مقاصد،و اهداف سیاسی اش بود؛چنان که ادعا می کرد برای تقویت دین و شریعت محمدی قیام کرده و بر همین اساس،برخی از علمای شرع،او را یکی از مجددان دین اسلام می دانستند. (۲)همچنین برخی فتوحات خود را که به قصد جهان گشایی بود،عنوان غزوه(جهاد۹)می داد تا در شمار غازیان مسلمان درآید. (۳)تیمور،خود را به رجال دینی نزدیک می کرد و آنان را مورد احترام و تکریم قرار می داد.اهل تصوف در این میان جایگاه ویژه ای داشتند.تیمور نسبت به اقطاب صوفیه توجه خاصی داشت و در مسیر فتوحاتش در هر شهری که یکی از آنان حضور داشت،به دیدار وی می شتافت و یا به زیارت قبورشان می رفت و از آنان استعانت می جست. (۴)او تمام موفقیت هایش را مرهون انفاس قدسیه سه صوفی بزرگ،«شیخ شمس الدین فاخوری»،«شیخ زین الدین ابوبکرتایبادی»و شیخی به نام«سیدبرکت»می دانست. (۵)تیمور برای دراویش،مدرسه،خانقاه و رباط می ساخت و خانقاه های قدیمی را بازسازی می کرد و املاکی برای آنها وقف می کرد.البته همه این توجهات در صورتی بود که از صوفیان اقدامی مخالف نظر تیمور صادر نمی شد؛زیرا در غیر این صورت با برخورد جدی امیر مواجه می شدند. (۶)

۱- (۱) .تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۲۴-۴۲ و شیبی،تشیع و تصوف،ص۱۵۹-۱۶۱.

۲- (۲) .تزوکات تیموری،ص۱۷۶ و ۱۸۰ به نقل از میرجعفری،ص۶۱.

۳- (۳) .یزدی،ظفرنامه،ج۲،ص۴۴۷.

۴- (۴) .همان،ج۱،ص۲۲۸؛زندگی شگفت آور تیمور،ص۶؛زاهدی،سلسله النسب الصفویه،ص ۳۸ و تشیع و تصوف،ص۱۵۸.

۵- (۵) .تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۶۵.

۶- (۶) .در این باره به شرح احوال نعمت الله ولی نگاه کنید.

تیمور،دوست دار دانش و دانشمندان بود.آنان را گرامی می داشت و به خود نزدیک می کرد و بر همه مقدم می داشت. (1)او در فتوحات خود،دانشمندان،هنرمندان و صنعت گران را گرد آورده و روانه سمرقند می کرد که دو تن از مشهورترین آنها«سعدالدین تفتازانی»از سرخس و دیگری«میرسید شریف جرجانی»از شیراز بودند.او بدین ترتیب شهر سمرقند را تبدیل به مرکز علم،هنر و صنعت گردانید.

۲-فرزندان تیمور بر اریکه قدرت

تیمور چندین پسر داشت که بزرگ ترین آنها به نام«جهانگیر»در زمان حیات او از دنیا رفت و تیمور،جانشین خود را از میان پسران او در نظر گرفت.«پیرمحمد»پسر دوم جهانگیر و و الی مناطق شرقی افغانستان کسی بود که تیمور به او وصیت کرد،ولی پس از مرگ تیمور،به سبب اختلافات میان نوادگان او به سلطنت دست نیافت و امیران تاشکند،خلیل سلطان،پسر میرانشاه و نواده دیگر تیمور را به سلطنت برگزیده و او را به سمرقند آوردند.

خلیل سلطان در آغاز سلطنتش با سه رقیب یعنی شاهرخ،چهارمین پسر تیمور،پیر محمد و سلطان حسین،نوادگان وی درگیر بود.شاهرخ که تمایلی به حکومت سمرقند نداشت،پس از چندی با به دست گرفتن حکومت خراسان با خلیل سلطان مصالحه نمود.سلطان حسین پس از شکست از خلیل سلطان به خراسان گریخت و به دست شاهرخ از بین رفت.پیرمحمد نیز بعد از یک سال و نیم تلاش برای به دست گرفتن حق خود در حکومت،کشته شد. (2)

۱- (۱) .زندگی شگفت آور تیمور،ص۲۹۷.

۲- (۲) .همان،ص۲۶۸ و یزدی،ظفرنامه،ج۲،ص۵۱۳.

بدین ترتیب،فرمان روایی ماوراءالنهر و آسیای میانه برای خلیل سلطان تثبیت شد.دیگر متصرفات تیمور در ایران و آسیای صغیر نیز میان پسران و نوادگان دیگر او تقسیم شد.

خلیل،شاهزاده ای کریم،خلاق،شجاع و جوانمرد بود،ولی به سبب افراط در عیش و نوش و اسراف در اموال و بعضی معایب دیگر،ثروتی را که تیمور فراهم کرده بود،در کمتر از چهار سال از دست داد. (۱)امیران و بزرگان سمرقند به تدریج به مخالفت با وی پرداختند و در نهایت،او را از حکومت برکنار و زندانی کردند.شاهرخ از این فرصت استفاده کرده و با حمله به سمرقند در سال ۸۱۱ قمری حکومت را در اختیار گرفت. (۲)

شاهرخ(۸۱۱-۸۵۰ق/۱۴۰۹-۱۴۴۷م)را باید مقتدرترین جانشین تیمور دانست.او چهارمین و آخرین پسر تیمور بود و در بسیاری از فتوحات او به ویژه در یورش هفت ساله به ایران،شجاعت های بسیاری از خود نشان داد.به همین دلیل از زمان پدر به عنوان حاکم خراسان،سیستان و مازندران تعیین شد.اگرچه در دوره ۴۳ ساله حکومت او جنگ و نبردهایی مانند زمان پدرش اتفاق نیافتاد،ولی آشوب ها و تجزیه طلبی های امیران محلی،به ویژه در نواحی غرب ایران آغاز شد.از وقایع مهم دوران شاهرخ،سوء قصد به جان او در سال ۸۳۰ قمری/۱۴۲۸ میلادی از سوی پیروان فرقه حروفیه بود که ناکام ماند. (۳)

شاهرخ در سال ۸۵۰ قمری/۱۴۴۷ میلادی در سن۷۲ سالگی به هنگام بازگشت از عراق عجم-که برای دفع یکی از مدعیان حکومت به آن جا رفته بود

۱- (۱) .یزدی،ظفرنامه،ج۲،ص۵۱۳.
۲- (۲) .همان،زندگی شگفت آور تیمور،ص۲۸۹.
۳- (۳) .فصیحی،مجمل فصیحی،ج۲،ص۸۴.

-در ری درگـذشت و بـا مرگ او دوره اقتـدار تیموریـان بـه سـرآمد.او مرکز فرمـانروایی اش را در هرات قرار داد و حکـومت مـاوراءالنهر را به پسـرش«الغ بیک»سپرد.بنابراین،این شـهر در عهـد او به اوج عظمت و اعتبار رسـید و مرکزیتی علمی،هنری و ادبی پیدا کرد.

«محمـدترغای»معروف بـه الـغ بیـگ(۷۹۶-۸۵۳ق/۱۳۹۵-۱۴۵۰م)فرزنـد بزرگ شـاهرخ بـود و از حـدود سـال ۸۱۰ قمری/۱۴۰۸ میلادی،امارت ماوراءالنهر را بر عهـده گرفت و سـمرقند را مقر حکم رانی خود قرار داد.او نزدیک به چهل سال در زمان پـدرش با فراغ بـال حکـومت کرد و در تمـام ایـن مـدت،نـام وی را در خطبـه و سـکه هـا ذکر می کرد.الـغ بیـگ در سـال ۸۲۵ قمری/۱۴۲۳ میلادی،پیرمحمـد اوغلان را شـکست داد و بر مغولسـتان(مقصود نواحی شـرقی آسـیای میـانه است)دست یافت،ولی در سال ۸۳۰ قمری/۱۴۲۸ میلادی در جنگ با ازبکان و به سـرکردگی بارق اوغلان شـکست خورد.این شـکست با مـداخله شاهرخ جبران شد و الغ بیگ پس از بازخواست از طرف پدر،دوباره به حکم رانی ماوراءالنهر منصوب گردید. (۱)

گرفتـاری هـای الغ بیـگ بـا مرگ شاهرخ آغاز شـد.برادرزادگان او در خراسان،مازنـدران و عراق عجم،مـدعی حکومت شدنـد و تلاش های او برای حفظ خراسان بی نتیجه ماند و در سال ۸۵۱ قمری/۱۴۴۸ میلادی از حاکمیت او خارج گردید.پس از چندی پسر الغ بیگ،«میرزا عبداللطیف»بر او شورید و در سال ۸۵۳ قمری/۱۴۵۰ میلادی،وی را در بلخ شکست داد و شخصی را تحریک کرد تا وی را بکشد. (۲)

الغ بیگ را می توان عالم به جامع علوم عصر خود دانست.وی از علوم شرعی

۱- (۱) .تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۹۲.

۲- (۲) .روضه الصفا،ج۶،ص۷۶۲.

آگاهی داشت؛در ریاضی و نجوم از بزرگ ترین دانشمندان عصر خویش به شمار می رفت؛شعر نیز می سرود و از حامیان بزرگ دانشمندان،ادبا و صنعت گران عصر خود بود.وی با مساعدت چهار تن از علمای ریاضی معاصر خود،زیج جدید سلطانی معروف به زیج الغ بیگی را تنظیم کرد. (۱)

عبداللطیف پس از کشته شدن پدرش،حکومت را در سمرقند به دست گرفت.او در ابتدای کار با سرکشی های برخی امیران تیموری در خراسان مواجه شد و به ناچار،این سرزمین را به آنان واگذاشت و قلمرو حکومت خود را به ماوراءالنهر محدود کرد.عبداللطیف حاکمی خشن و تندخو بود و همین امر سبب شد که ازبکان از حملات غارت گرانه خود به ماوراءالنهر خودداری کنند.آنان در گذشته تا نزدیکی سمرقند نیز پیش می آمدند،ولی اینک نمی توانستند به صد فرسخی این شهر نزدیک شوند.(۲)عبداللطیف مانند پدرش به علوم تاریخ و هیئت علاقه داشت و با اهل تصوف با کمال ادب رفتار می کرد،اما رفتار او با زیردستانش بی رحمانه و در نهایت تندی بود؛چنان که موجب نارضایتی آنان و مردم شد و سرانجام در سال ۸۵۴ قمری/۱۴۵۱ میلادی،پس از شش ماه سلطنت،به دست گروهی از وفاداران به پدرش-الغ بیک-کشته شد (۳)و حکومت ماوراءالنهر و سمرقند به«میرزا عبدالله»سپرده شد.

میرزا عبدالله،نواده شاهرخ بود و پدرش در زمان شاهرخ بر فارس امارت می کرد و چون در شیراز به دنیا آمده بود،به شیرازی شهرت داشت.او پس از مرگ شاهرخ به دربار الغ بیگ در سمرقند پیوست.حکومت او بر سمرقند،یک

۱- (۱) .تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۹۳.

۲- (۲) .مطلع السعدین،ج۲،ص۲۷۵.

۳- (۳) .روضه الصفا،ج۶،ص۲۷۷.

سال بیشتر طول نکشید و در سال۸۵۴ قمری/۱۴۵۱ میلادی به دست ابوسعید میرزا به قتل رسید.او نبردهایی نیز با«ابوالخیرخان ازبک»داشت. (۱)

ابوسعید،نواده میرانشاه بن تیمور،دوران کودکی خود را در دربار الغ بیگ گذراند و بعد از کشته شدن عبداللطیف برای دستیابی به قدرت به فعالیت پرداخت.او با کشتن میرزا عبدالله در جنگ،بر ماوراءالنهر استیلا یافت که در این پیروزی ها از کمک ابوالخیرخان ازبک-حاکم نواحی سیحون-بهره مند شده بود.

ابوسعید همچنین مورد حمایت درویشان و روحانیون ماوراءالنهر به ویژه«خواجه احرار»بود که دخالت های بسیاری در زندگانی ابوسعید داشت. (۲)او قلمرو حکومت خود را توسعه داد و خراسان را که در دست عموزادگانش بود،به آن افزود و پایتخت خود را به شهر هرات انتقال داد و تا سال ۸۷۳ قمری/۱۴۶۱ میلادی که به آذربایجان لشکر کشید،به مدت هجده سال،علاوه بر قسمت وسیعی از ماوراءالنهر و ترکستان،بر افغانستان و خراسان نیز حکومت کرد.ابوسعید در این زمان با رقیب سیاسی جدیدی،یعنی«اوزون حسن آق قویونلو»مواجه شد که متصرفات قرا قویونلوها را در آذربایجان بر عهده داشت.ابوسعید که چشم طمع به آذربایجان داشت،بدان سو لشکر کشید،ولی در نبرد با آق قویونلوها شکست خورده و پس از اسارت کشته شد. (۳)

با مرگ ابوسعید،دوباره تفرقه و خلل در میان تیموریان پدید آمد.از میان ده پسر او،«سلطان احمد»بزرگ ترین آنها،حاکم سمرقند شد.خراسان به دست«حسین میرزا بایقرا»از حکومت ماوراءالنهر جدا شد و قلمرو سلطان احمد به

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۹۸.

۳- (۳) .تهرانی،دیار بکریه،ج۲،ص ۴۹۱ و روضه الصفا،ج۶،ص۸۶۹.

سمرقند،بخارا و مضافات آنها محدود گردید.او تا سال ۸۹۹ قمری/۱۴۹۷ میلادی حکم رانی کرد و دوران حکومتش در منازعه با امیرزادگان تیموری گذشت.مهم ترین این افراد،برادر او«عمرشیخ»حاکم فرغانه بود که همواره با او در حال نبرد بود.اما پس از مرگ عمر شیخ،پسرش«ظهیرالدین محمد بابر»-فاتح آینده هندوستان-با سلطان احمد مصالحه کرد.پس از سلطان احمد،برادرش«محمود میرزا»حاکم ختلان،ترمذ و بدخشان بر کرسی فرمان روایی ماوراءالنهر نشست و چندین بار با سلطان حسین بایقرا به زد و خورد پرداخت.حکومت او بیش از چند ماه دوام نیاورد و در سال ۹۰۰ قمری/۱۴۹۵ میلادی درگذشت.او به سبب نبردهایش با اقوام«کتور»و سیاه پوشان،خود را«سلطان محمود غازی»می نامید.وی مردی ستمگر و فاسق بود که از هیچ ظلم و ستمی بر مردم سمرقند فروگذار نمی کرد.پس از سلطان محمود،پسران او بر سر تصاحب حکومت ماوراءالنهر جنگیدند،اما سلطنت هیچ کدام دوامی نداشت.این جنگ های داخلی و منازعات خانوادگی،موجب لشکرکشی و هجوم امیران و رقیبان مجاور گردید؛چنان که محمدخان شیبانی فرمان روای ازبک ها پس از اندکی به ماوراءالنهر هجوم آورد و پس از زد و خوردهای بسیار،سلطنت این سرزمین را به دست گرفت. (۱)

۳-تمدن اسلامی ماوراء النهر در دوره تیموری

دوره حکومت تیموریان بر ماوراءالنهر را از نظر فرهنگ و تمدن،باید عصر طلایی در دوران حاکمیت مغولان دانست.تیموریان،خود مردمانی متمدن،بافرهنگ و شهرنشین بودند و به همین جهت از علم،ادب و هنر استقبال و حمایت می کردند.

۱- (۱) .تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۱۰۱.

تیمور با همه خشونتی که داشت،چون در محیط دانش و هنر تربیت یافته بود،پایتخت خود،سمرقند را به مجمع دانشمندان و هنرمندان مبدل کرد که از مشهورترین هنرمندان آن دوران،مانند«میرعلی تبریزی»خطاط،«استاد عبدالحی»مصور و بسیاری دیگر در این شهر گرد آمده بودند.چون مرکز حکومت در دوره جانشینان تیمور به هرات انتقال یافت،بیشتر فعالیت های هنری نیز در این شهر به شکوفایی رسید.با این حال،شهرهای ماوراءالنهر کاملاً از این موهبت به دور نماندند.شاهزادگان تیموری به علم و ادب توجه بسیار نشان می دادند و شاعران،ادیبان و دانشمندان را تکریم و تشویق می کردند و حتی خود نیز در هنر و ادبیات دستی داشتند. (۱)

ابراهیم سلطان(درگذشته ۸۳۸ق/۱۴۳۵م)پسر شاهرخ،خطاطی ماهر بود که با خطاطان بزرگی مانند«یاقوت مستعصمی»مقایسه می شد. (۲)

«بایسنقر میرزا»،پسر دیگر شاهرخ نیز خطاطی هنرمند و دربارش در سمرقند،مهم ترین پناه گاه اهل فضل و ادب بود. (۳)

همچنین امیرزاده الغ بیگ که در زمان پدرش،شاهرخ امارت سمرقند را داشت،در تاریخ و نجوم استاد بود و شعرهای خوبی می سرود. (۴)

هنرهای مختلف رایج در جهان اسلام،در دوره تیموریان رونق یافت که از آن جمله،نقاشی به اوج شکوفایی خود رسید و استادان بسیاری در این زمینه ظهور کردند.هنر کتاب سازی و کتاب آرایی نیز رواج فراوان داشت که در آن از

۱- (۱) .بارشاطر،شعر فارسی در عهد شاهرخ،ص۶۰ و بعد از آن.

۲- (۲) .مطلع السعدین،ج۲،ص ۱۴۶۵ و شعر فارسی در عهد شاهرخ،ص۶۵.

۳- (۳) .حبیب السیر،ج۳،ص۶۲۲ و مطلع السعدین،ج۲،ص۶۵۴.

۴- (۴) .مطلع السعدین،ج۳،ص۱۰۰۶ و تاریخ ادبیات فارسی،ج۴،ص۱۲۶.

انواع هنرهـای دیگر ماننـد تـذهیب،تعریق،مینیـاتور و...اسـتفاده می شـد و نمونه هـای این کتـاب ها هنوز به عنوان آثار هنری ممتاز شهرت دارنـد.خطاطی نیز بـا توجهات امیران تیموری که برخی از خود آنان از این هنر بهره منـد بودنـد،رونق بسـیار یافت و سـبک های نوینی در این هنر زیبا پدید آمد که در کتاب آرایی ها و معماری ها کاربرد فراوان داشت. (۱)

تیموریـان،گذشـته از مقـوله هنر،در ترویـج انـواع علـوم و حمـایت از ادب فارسـی نیز سـرآمد هـم نژادان خـود بودنـد.اگرچه دوره حکومت تیمور بیشتر به جنگ و لشکرکشـی گـذشت و این امر با فعالیت های علمی و ادبی چندان سازگار نیست،ولی این دوره نه تنهـا از وجود دانشـمندان و اهـل فضـل خـالی نیست،بلکه می توان این دوره را از دوره هـایی دانست که علم و دانش در آن رونق فراوان داشـته است.علت این موضوع را بایـد در حمایت و تجلیل پادشاهان تیموری از ارباب علم و معرفت دانست.تعداد مدارس و مراکز تعلیمی در دوره تیمـوری بسـیار بـود کـه برخی بـه دسـت امیران و تعـدادی بـه دسـت بزرگـان سـاخته شدند.دانشـمندان و دانشجویان در این مراکز به تدریس و تحصیل انواع علوم اشتغال داشتند. (۲)

سمرقنـد در این دوره،مهم ترین مرکز دانش ریاضـی بود؛به ویژه در دوره امـارت الغ بیگ(۸۱۲-۸۵۳ق/۱۴۱۰-۱۴۵۱م)که علاقه و تبحر فراوانی به این مقولات داشت.رصدخانه ای در سمرقند به دستور او ساخته شد و کتاب زیجی تنظیم گردید.دانشمندان بزرگی در دربار او حضور داشتند و در تنظیم زیج مزبور(معروف به زیج الغ بیگ)مشارکت نمودند؛مانند«غیاث الدین جمشید کاشانی»

ص:۲۵۶

۱- (۱) .تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۱۳۷.

۲- (۲) .همان.

(درگذشته ۸۳۲ یا ۸۴۰ق/۱۴۲۹یا۱۴۳۷م)،ریاضی دان و منجم مشهور قرن نهم که کتاب های متعددی از جمله مفتاح الحساب را نوشته و ابزارهای نجومی چندی اختراع کرد. (۱)«صلاح الدین موسی»معروف به«قاضی زاده رومی»(درگذشته ۸۱۵ق/۱۴۴۱م)که شرح هایی بر آثار گذشتگان دارد (۲)و«علاءالدین علی بن محمد قوشچی سمرقندی»(درگذشته۸۷۹ق/۱۴۷۵م)که رساله های متعددی در علم هیئت و حساب به زبان های عربی و فارسی تألیف کرد. (۳)

دانشمندان بزرگی در علوم دینی به ویژه علم کلام در سمرقند به سر می بردند که می توان به علامه میرسید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی اشاره کرد که همراه تیمور از ایران آمده بودند.

«ملایوسف بدیعی»(درگذشته ۸۹۷ق/۱۴۹۲م)آثار متعددی در عروض،صنایع و بدایع شعری و فن معما پدید آورد.همچنین«کمال الدین محمد بدخشی»و«سفی بخاری»که مدتی را در دربار سمرقند و در شهر بخارا سپری کردند،تألیفاتی در این زمینه داشتند. (۴)البته آثار فراوان دیگری در این حوزه و از این دوره باقی مانده است که تقریباً همه آنها در هرات و مکتب ادبی این شهر ظهور کرده اند. (۵)با این حال،نام شاعران بسیاری که در سمرقند و ماوراءالنهر می زیستند،در منابع ذکر شده است؛مانند:

«سراج الدین بساطی سمرقندی»متخلص به حصیری(درگذشته۸۱۴ق/۱۴۱۲م)؛«برندق خجندی»(درگذشته۸۱۶ق/۱۴۴۲م)؛«عصمت بخاری»(درگذشته

۱- (۱) .رنان،تاریخ علم کمبریج،ص۳۰۴

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .صفا،تاریخ ادبیات فارسی،ص۱۰۶.

۴- (۴) .همان،ص۱۰۶ و ۱۲۰.

۵- (۵) .تاریخ تیموریان و ترکمانان،ص۱۴۶-۱۴۹.

۸۲۹ق/۱۴۲۶م)؛«خیالی بخارایی»(درگذشته حدود ۸۵۰ق/۱۴۴۷م)؛ریاضی سمرقندی(درگذشته ۸۸۴ق) ؛ (۱)«دولت شاه سمرقندی»(درگذشته ۹۰۰ق/۱۴۹۶م)که خود از ادیبان این دوره است،در کتاب خود-تذکره الشعرا-شرح حال ۱۵۰ شاعر را ذکر کرده است که از کتاب های ارزشمند و نخستین نمونه های آنها می باشد. (۲)با این حال،برخی نویسندگان معتقداند که شاعری بلندمرتبه در این دوره،مانند دوره های پیشین ظهور نکرد؛سبک خاصی در شعر فارسی پدید نیامد و شعر فارسی در مجموع دوره انحطاط و افول خود را طی می کرد. (۳)علاوه بر شعر فارسی،سرودن به زبان ترکی نیز تا حدی متداول بود و برخی شاعران ترکی سرا،یا دوزبانه سرا،در دربار و قلمرو تیموریان به سر می بردند. (۴)

تألیفات تاریخی فراوانی در این دوره به منصه ظهور رسید که اغلب در مکتب هرات پدید آمدند.

از آثار نوشته شده در ماوراءالنهر،می توان به کتاب های«فضل بن روزبهان خنجی»(درگذشته بعد از ۹۲۱ق/۱۵۱۶م)اشاره کرد.کتاب عالم آرای امینی او شرح حوادث عصر آق قویونلوها تا روی کارآمدن اسماعیل صفوی و کتاب مهمان خانه بخارا در تاریخ ازبکان شیبانی می باشد. (۵)او کتاب هایی کلامی در رد شیعه نیز نوشته است. (۶)

ص:۲۵۸

۱- (۱) .شعر فارسی در عهد شاهرخ،ص ۷۸-۸۹ و تاریخ ادبیات فارسی،ج۴،ص۲۵۶-۲۸۶،تاریخ نظم و نثر،ص۲۹۷ و تذکره الشعرا،ص۴۰۳-۴۱۷.

۲- (۲) .تذکره الشعرا،ص ۴۲۰.

۳- (۳) .شعر فارسی در عهد شاهرخ،ص۱۰۱-۱۰۶.

۴- (۴) .همان،ص۹۴.

۵- (۵) .برای آگاهی بیشتر به کتاب های مذکور مراجعه شود.

۶- (۶) .صفا،تاریخ ادبیات فارسی،ج۴،ص۵۳۹.

گسترش تصوف از ویژگی های این عصر می باشد.خراسان و ماوراءالنهر در این دوره،از مراکز اصلی آن به شمار می رفتند.«کمال الدین حسین خوارزمی کبراوی»(درگذشته ۸۴۰ق/۱۴۳۷م)از فرزندان نجم الدین کبرا-سرسلسله کبرویه-از مشاهیر متصوفه در این خطه می باشد که مثنوی عرفانی کنوزالحقایق فی رموز الدقایق را سرود.معروف ترین اثر او،جواهرالاسرار و زواهرالانوار در شرح مثنوی معنوی مولوی است و به نام یکی از امرای خوارزم تألیف شد. (۱)

ازبکان

اشاره

همزمان با ضعف حکومت تیموریان در ماوراءالنهر از اواخر قرن دهم هجری،برخی از طوایف مغولی با استفاده از اوضاع نابسامان سیاسی،تلاش خود را برای دستیابی به قدرت آغاز کردند.از این طوایف در این جا با عنوان«ازبک ها»نام می بریم؛همان گونه که در اغلب کتاب های تاریخی آن زمان و یا اندکی پس از آن خوانده شده اند.ازبکان نزدیک به دو قرن بر ماوراءالنهر و گاهی بخش های دیگر آسیا مرکزی حکم رانی کردند و دو سلسله مهم داشتند که در ادامه به اختصار وقایع مهم سیاسی دوره هر یک بررسی می شود.

۱-شیبانیان

اشاره

به تدریج که خاندان های مغولی در آسیای میانه از میان می رفتند،برخی بازماندگان خاندان چنگیز که در مرغزارهای شمالی به همان شیوه سنتی زندگی مغولی باقی مانده بودند،به طرف جنوب سرازیر می شدند که خاندان شیبانی از جمله آنهاست.این خاندان به«شیبان»،یکی از نوادگان چنگیز منتسب می باشند

۱- (۱) .همان،ج۴،ص۴۹۳.

که از اوایل قرن دهم در آسیای میانه به قدرت رسیدند.شیبان،برادر«باتو»-خان قبچاق-و از فرزندان«جوجی بن چنگیز»بود که در فتوحات مغولان در مجارستان(در سال ۶۳۷ق/۱۲۴۰م)شجاعت بسیاری از خود نشان داد و به گفته«رشیدالدین فضل الله»،اگر مغولان در این سرزمین می ماندند،حکومت به او واگذار می شد.پس از مرگ چنگیز سرزمین هایی در شمال و غرب آسیای میانه به عنوان اقطاع شیبان تعیین شد که از غرب،مجاور اردوی سفید در دشت های قبچاق بود.قلمرو آنان-قبچاق غربی-در اواخر قرن هشتم هجری،زمانی که خان های اردوی سفید به جنوب روسیه مهاجرت کرده بودند،تحت نفوذ شیبانیان قرار داشت که اینک به ازبک مشهور بودند.علت نامیده شدن آنان به این نام،به درستی معلوم نیست. (۱)

ازبکان شیبانی در قرن دهم هجری بر ماوراءالنهر سلطنت کردند و پایتخت آنان سمرقند بود.بخارا غالباً در تیول و اقطاع خاندان شاهی قرار داشت و در تاشکند نیز افرادی از همین خاندان امارت می کردند. (۲)

الف)از ابوالخیرخان تا شیبانی خان

مؤسس واقعی قدرت ازبکان،«ابوالخیرخان»است (۳)که در حدود سال ۸۳۰ قمری به طور رسمی به عنوان خان اردوی شیبانی در سیبری تعیین شد.او به زودی بر تمامی اولوس جوجی در شمال سیحون،سیطره یافت و در سال ۸۳۳

۱- (۱) .امپراتوری صحرانوردان،ص۷۸۴ و ۷۸۵.

۲- (۲) .همان،ص۷۹۴.

۳- (۳) .ابوالخیرخان پسر«شیغ اوغلان»،نسبش با دوازده واسطه به چنگیز می رسد.ر.ک:راقم،تاریخ راقم،ص۲۰۰-۲۰۲.

قمری/۱۲۳۶ میلادی،خوارزم را گرفته و اورگنج را غارت کرد.وی تا پیش از مرگ شاهرخ تیموری در سال ۸۵۰ قمری/۱۴۴۷ میلادی،برخی شهرهای مستحکم در شرق ماوراءالنهر را از تصرف تیموریان خارج ساخت. (۱)ابوالخیرخان شهر«سقناق»را پایتخت خود قرار داد و سپس به سلطان ابوسعید تیموری کمک کرد تا حکومت را در اختیار گیرد. (۲)

قلمرو ابوالخیرخان در سال ۸۵۹ قمری/۱۴۵۶ میلادی در اوج قدرتش مورد هجوم طوایف«اویرات»یا«قلموق»،یعنی مغولان شرقی قرار گرفت و بسیاری از متصرفات شرقی خود از جمله سقناق را از دست داد.شماری از طوایف بیابان گرد تابع او نیز از وی جدا شدند که به آنها«قزاق»(یعنی ماجراجویان یا طاغیان)یا«قرقیز قزاق»می گفتند.ابوالخیر در سال ۸۶۹ قمری/۱۴۶۶ میلادی در پیکاری با قزاق ها کشته شد و بقیه ازبک ها به دست«یونس خان جغتایی»از فرمان روایان مغولستان،پراکنده شدند. (۳)

شاه«بوداق»،پسر ابوالخیرخان در همان سال مرگ پدرش به دست یونس خان جغتایی کشته شد و پسر هفده ساله او«ابوالفتح محمد شیبانی»که«شیبک خان»و«شاهی بیگ خان»نیز نامیده شده،به خان تاشکند(مغولستان غربی)محمودخان پناه برد و سپس با حمایت های محمود خان،لشکریان فراوان و نیرومندی برای خود فراهم ساخت و با توجه به اوضاع سیاسی پریشان تیموریان در ماوراءالنهر،به این فکر افتاد که در این سرزمین برای خود

۱- (۱) .تاریخ راقم،ص ۲۰۰.

۲- (۲) .امپراتوری صحرانوردان،ص ۷۸۵ و ۷۸۶.

۳- (۳) .همان،ص ۷۸۷.

خان نشینی برپا کند.از این رو در سال ۹۰۴ قمری به بخارا هجوم آورد.شهر به سبب منازعات داخلی،بدون هیچ مقاومتی به دست ازبکان افتاد و محمدخان راهی سمرقند شد.«امیرعلی خان»حاکم تیموری سمرقند،برای مذاکره و مصالحه در خارج از شهر به دیدار خان ازبک شتافت،ولی محمد شیبانی او را به قتل رساند و پس از ورود به شهر به فرمان روایی تیموریان بر ماوراءالنهر پایان داد. (۱)

محمد شیبانی که در اندیشه احیای امپراتوری مغولی بود،پس از این پیروزی ها،راهی نواحی شرقی آسیای میانه شد و بدین منظور در سال ۹۰۷ قمری/۱۵۰۲ میلادی به قلمرو حامی قبلی خود،محمودخان جغتایی در تاشکند هجوم آورد.محمودخان با استمداد از برادر خود،احمدخان،حاکم اویغورستان به مقابله با محمدخان شتافت،ولی در حوالی فرغانه و در شمال شرقی خوقند شکست خورد و هر دو برادر اسیر شدند.محمد شیبانی ابتدا با آنان دوستانه رفتار نمود،ولی بعدها آنها را کشت. (۲)

شیبانیان به زودی خوارزم را نیز که تحت فرمان سلطان حسین بایقرا،امیر تیموری خراسان قرار داشت به متصرفات خود افزودند.«حسین صوفی»،امیر خیوه،پس از ده ماه مقاومت و محاصره در سال ۹۰۹ قمری/۱۵۰۴ میلادی،شهر را به ازبکان واگذار نمود. (۳)ازبکان در سال بعد به خراسان حمله کرده و پس از بلخ،هرات،آخرین پایتخت تیموریان را از«بدیع الزمان میرزا»،جانشین سلطان حسین بایقرا گرفتند و به حکومت تیموریان خراسان نیز پایان دادند. (۴)

ص:۲۶۲

۱- (۱) .تاریخ راقم،ص۸۰ و ۸۱؛محمدیار،مسخرالبلاد،ص۶۳-۸۰ و امپراتوری صحرانوردی،ص۷۸۹.

۲- (۲) .همان،ص۹۰؛همان،ص۴۷ و همان،ص۷۹۱ به نقل از حیدر میرزا.ر.ک:تاریخ رشیدی،ص۱۲۰.

۳- (۳) .امپراتوری صحرانوردان،ص۷۸۹.

۴- (۴) .تاریخ راقم،ص۹۱ و مسخرالبلاد،ص۶۳-۸۰.

بدین ترتیب،حکومت ازبکان شیبانی بر ترکستان غربی،ماوراءالنهر،خوارزم و خراسان سیطره یافت و در اوایل قرن دهم هجری،مهم ترین دولت در آسیای میانه به شمار می رفت.

شاه اسماعیل صفوی(۹۰۷-۹۳۰ق/۱۵۰۲-۱۵۲۵م)در همین زمان در ایران،با برانداختن بازماندگان خاندان آق قویونلو و سلسله های محلی،حکومت جدید و شیعه مذهبی را پی افکند که رقیب خان ازبک به شمار می رفت.پس از اعلام رسمی تشیع از سوی شاه اسماعیل،محمد شیبانی به عنوان قهرمان اهل تسنن،در نامه ای به اسماعیل صفوی به او توصیه کرد که از ترویج تشیع و ادعای پادشاهی دست برداشته و روش پدران خود یعنی درویشی را در پیش گیرد.شاه صفوی که از تسخیر خراسان به دست ازبکان ناخوشنود بود،با دریافت این پیغام به قصد نبرد با ازبکان راهی خراسان شد.او پس از تصرف نواحی شرقی خراسان و شهر مشهد،به سوی مرو رفت که محمدخان در آن جا مستقر بود.محمدخان و حدود ده هزار تن ازبکان در نبرد سال ۹۱۶ هجری به قتل رسیدند.به دستور شاه اسماعیل پوست سر محمد شیبانی را پر از کاه کرده و برای سلطان عثمانی،«بایزید دوم»فرستادند و دست بریده اش را برای حاکم یاغی مازندران ارسال کردند. (۱)

نویسندگان ترک و سنی مذهب ماوراءالنهر در سده های دهم و یازدهم هجری،از جمله«راقم سمرقندی»با تمجید از محمد شیبانی یاد کرده اند و کشته شدن او را نوعی شهادت دانسته اند. (۲)بنای مدرسه ای در شهر سمرقند را-که بدن

۱- (۱) .فضل الله بن روزبهان خنجی،مهمان خانه بخارا،ص۴۱؛تاریخ راقم،ص۹۱-۹۳؛حبیب السیر،ج۴،ص ۳۸۰ و سیوری،ایران عصر صفوی،ص۳۵۹.

۲- (۲) .شاهد بر این مطلب،ماده تاریخ هایی است که برای سال کشته شدن محمدخان ساخته اند؛مانند ربک مقاما محمودا و شهدوا یوم جمعه" تاریخ راقم،ص۹۴.

او را در همین مدرسه به خاک سپردند-از اقدامات محمدخان دانسته اند که مورد توجه این مورخان بوده است. (۱)

ب)از اقتدار تا انحطاط

اوضاع ازبکان با کشته شدن محمد شیبانی پریشان شد.محمد تیمور،پسر او،اندکی بعد از پدرش درگذشت و ریاست ازبکان به«کوچکونچی خان»(قشونچی)(۹۱۶-۹۳۶ق/۱۵۱۱-۱۵۳۱م)پسر ابوالخیرخان-عموی محمد شیبانی-رسید.یکی از بازماندگان خاندان تیموری که در این گیر و دار برای احیای قدرت خانواده اش تلاش می کرد،ظهیرالدین محمد بابر از نوادگان تیمور بود.وی با استفاده از فرصت حاصل از مرگ خان ازبک و با کمک گرفتن از شاه اسماعیل صفوی،سمرقند و سپس بخارا را تحت امر خود گرفت، (۲)اما این وضع دوام نیافت؛زیرا مردمان سنی مذهب این شهرها از آمدن سپاهیان شیعه قزلباش خشنود نبودند و به همین جهت از امیرزاده تیموری حمایت نمی کردند.این امر موجب بازگشت ازبکان به سرداری«عبیدالله بهادرخان»شد و در نبردی به سال ۹۱۸ قمری/۱۵۱۳ میلادی،محمد بابر و سپاهیان قزلباش را-که گرفتار اختلافات داخلی نیز بودند-شکست دادند و ماوراءالنهر را دوباره تحت فرمان خود درآوردند و رود جیحون،مرز صفویان و ازبکان گردید. (۳)عبیدالله خان،سمرقند را تصرف نمود و مسجد جامعی در آن بنا کرد و کوچکونچی خان،منبری از سنگ مرمر برای آن ساخت. (۴)

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .امپراتوری صحرانوردان،ص۷۹۴.

۳- (۳) .همان،ص۹۶ و ۹۷.

۴- (۴) .همان،ص۱۱۱.

ازبکان بعد از مرگ محمدخان تا مدتی-نزدیک به نیم قرن-نتوانستند انسجام قبلی خود را باز یابند و در واقع،آسیای میانه تحت حاکمیت ازبکان،بیشتر حالت ملوک الطوایفی داشت؛به این گونه که در هر یک از شهرهای بزرگ مانند سمرقند،بخارا،تاشکند و خیوه،یکی از خان های شیبانی حکم رانی می کرد.اما این امر،مانع اقدامات توسعه طلبانه خان های ازبک نبود و آنها در همین مدت،با دو دولت مقتدر همسایه خود یعنی صفویان ایران و تیموریان هند که به دست محمد بابر به قدرت رسیدند،درگیر بودند.کوچکونچی،حاکم سمرقند با حمله به خراسان،مشهد و استرآباد را در سال ۹۳۱ قمری/۱۵۲۶ میلادی غارت کرد که در این حملات،فرماندهی ازبکان با عبیدالله خان بود.اگر چه او در ۹۳۴ قمری/۱۵۲۹ میلادی در مقابل سپاه شاه طهماسب عقب نشست،خراسان را واگذار نمود و نیز در نواحی جیحون از حملات همایون،پادشاه تیموری،متحمل خساراتی گردید،ولی در سال وفاتش،با عقب راندن این رقیبان،شکست خود را تا حدی جبران نمود.

عبیدالله خان (۱)(۹۳۹-۹۴۵ق/۱۵۳۴-۱۵۴۰م)برادرزاده محمد شیبانی که پس از ابوسعید(۹۳۶-۹۳۹ق/۱۵۳۱-۱۵۳۴م)پسر کوچکونچی خان،به حکومت رسید (۲)نبردهایی نیز با حاکم خراسان«اسماعیل میرزا صفوی»-که بعدها با عنوان اسماعیل دوم به سلطنت رسید-داشت. (۳)تا سال۹۶۶ قمری/۱۵۵۹ میلادی،چند تن دیگر در بخارا و سمرقند حکومت کردند که آخرین آنها اسکندرخان بود و همزمان با آنها،خان های دیگری از همین خاندان در تاشکند و خیوه فرمان روایی داشتند. (۴)

۱- (۱) .عبیدالله بن محمود بن بداغ بن ابوالخیر خان.ر.ک:تاریخ راقم،ص۹۶.

۲- (۲) .همان،ص۱۱۵ و مسخرالبلاد،ص۱۴۵.

۳- (۳) .مسخر البلاد،ص۱۴۰ و امپراتوری صحرانوردان،ص ۷۹۴.

۴- (۴) .همان و تاریخ راقم،ص۱۱۹-۱۳۱.

خـان هـای ازبـک در این دوره،از اقتـدار قابـل تـوجهی برخوردار نبودنـد و بیشـتر درگیر نزاع هـای داخلی و خـانوادگی بوده و در مناسـبات خارجی نیز دوره آرامش را تجربه می کردنـد.درگیری های آنان با همسایه جنوبی(صـفویان)تقریباً متوقف شـده بود و از سوی دیگر روابط گسترده ای را با دولت عثمانی برقرار کرده و حتی در برخی موارد،خود را تابع سـلطان مشـهور عثمانی،«سـلیمان قـانونی»تلقی می کردنـد و در رقابت با خان های محلی دیگر از او یاری می گرفتنـد.در مقابل،فرسـتادگان عثمانی نیز به دربارهای خان های مذکور رفت و آمد داشتند. (۱)

عبدالله خان،پسر اسکندرخان (۲)در حدود سال ۹۶۶ قمری/۱۵۵۹ میلادی،حرکتی را در جهت تشـکیل یک حکومت فراگیر آغاز کرد.او که به«عبدالله ثانی»مشـهور بود،پس از محمد شـیبانی،مقتدرین ترین خان ازبک به شـمار می رفت.او دوباره شیبانیان را گرد هم آورده،متحد ساخت و پس از نبردهای متعدد با خان های آسـیای میانه،خان نشـین های بخارا،سـمرقند،خیوه و تاشکند را تحت فرمان خود درآورد. (۳)

عبـدالله خـان ثانی از سال۹۶۶-۹۹۰ قمری/۱۵۵۹-۱۶۸۳ میلادی به نـام پـدرش اسـکندرخان سـلطنت کرد و از سال۹۹۱ تـا ۱۰۰۶ قمری/۱۵۶۳-۱۵۹۸ میلادی به طور مسـتقل بر آسـیای میانه حکومت نمود.او همچنین قرقیز قزاق ها را شـکست داد و مرکز آنها را در کاشـغر و یارقنـد ویران کرد.همین طور خراسان را-در زمان سـلطان محمـد خدابنـده(۹۸۵-۹۹۶ق/۱۵۷۸-۱۵۸۹م)-بار دیگر از صفویان گرفت.شهر بلخ پس از تصرف،اقامت گاه پسر او«عبد المؤمن خان»شد

ص:۲۶۶

۱- (۱) .کاتبی،مرآت الممالک،ص ۱۳۰-۱۵۱.

۲- (۲) .عبدالله بن اسکندر بن جانی بیک،خواجه محمد بن ابوالخیرخان.ر.ک:تاریخ راقم،ص۱۶۹.

۳- (۳) .مسخرالبلاد،ص ۲۲۰-۲۵۰.

و هرات پس از نه ماه محاصره سقوط کرد.سپاهیان ازبک،مشهد را غارت کرده و شمار زیادی را کشتند. (۱)

اما پیشروی های عبدالله خان در خراسان به سبب مواجهه با پادشاه مقتدر صفوی و نیز بروز مشکلات دیگر به زودی متوقف شد.شاه عباس اول صفوی(۹۹۶-۱۰۳۸ق/۱۵۸۹-۱۶۲۹م)در سال ۱۰۰۶ قمری/۱۵۹۸ میلادی به قصد سرکوب ازبکان راهی خراسان شد.عبدالمؤمن،پسر عبدالله خان،تقریباً در همین زمان علیه او شورید و این امر فرصتی به قرقیز قزاق ها داد که تاشکند را غارت کنند.در همین حال،عبدالله خان در سن ۶۶ سالگی،پس از ۲۸ سال سلطنت از دنیا رفت. (۲)دوره حکومت عبدالله خان،آخرین دوره اقتدار شیبانیان بود و این خاندان پس از او رو به انحطاط رفت.نخستین سفارت خانه روسیه در بخارا در این دوره در سال ۹۶۶ قمری/۱۵۸۹ میلادی تأسیس شد.سفیر روسیه،شخصی به نام«جنکینسون»بود. (۳)

شاه عباس صفوی با مرگ عبدالله خان،ازبکان را از خراسان بیرون راند.عبدالمؤمن خان بعد از پدر،شش ماه بیشتر حکومت نکرد و در همین مدت به قتل شماری از عموها و عموزادگان خود دست زد و در نهایت به دست امرای ازبک به قتل رسید. (۴)بدین ترتیب،حاکمیت خاندان شیبانی بر آسیای میانه پایان یافت و خاندانی دیگری از وابستگان آنان حکومت را به دست گرفتند.

اگرچه شیبانیان بیشتر دوران حاکمیتشان را در جنگ و نبرد سپری کردند،اما

۱- (۱) .همان،ص ۲۴۵ و امپراتوری صحرانوردان،ص۷۹۶.

۲- (۲) .تاریخ راقم،ص۱۶۹.

۳- (۳) .سارلی،ترکستان در تاریخ،ص۲۱.

۴- (۴) .تاریخ راقم،ص۱۷۲ و امپراتوری صحرانوردان،ص۷۹۶.

منشأ برخی اقـدامات عمرانی و فرهنگی نیز در منطقه شدنـد.بنای مساجـد،مدارس و خانقاه ها در شـهرهای ماوراءالنهر،نشانی از این اقـدامات آنـان می باشـد کـه از جملـه آنهـا عبارتنـد از:«مـدرسه محمـد شـیبانی»در سـمرقند،«مسـجد جـامع سـمرقند»(احـداث ۹۳۶ق/۱۵۳۰م)،«مدرسه ابوسـعیدخان»(درگذشـته ۹۳۹ق/۱۵۳۳م)در سـمرقند،«مسـجد مغـاک»(احـداث قبـل از ۹۵۸ق/۱۵۵۱م)در بخارا،«خانقاه نقشـبندیان»(احداث ۹۵۰ق/۱۵۴۴م)در سـمرقند و«چهـارسوق بخـارا»(در زمـان عبـدالله خان). (۱)در این بـاره،بایـد از تأسـیس کتابخانه های متعـدد-در این دوران-یاد کرد که در برخی منابع به آنها اشاره شده است که کتاب خانه های«قاضـی محمد عارف»و«ملا یوسف قراباغی»از آن جمله اند. (۲)

خان های شیبانی-که گاه خود اهل ادب بودند-مانند عبیدالله خان(۹۳۹-۹۴۵ق/۱۵۳۳-۱۵۳۹م)به اهل علم،ادب و به خصوص اهل تصوف توجه داشته و از آنان حمایت می کردنـد.این امر تا حدی تحت تأثیر حاکمیت صـفویان در ایران بود.شاعران و هنرمندانی که سـخت گیری های مـذهبی صـفویان شـیعه را برنمی تافتنـد،به بخارا و سـمرقند پناه می بردنـد.از ادیبان این دوره،می توان«بنایی هروی»،«هلالـی جغتـایی»و«زین الـدین واصـفی هروی»را نام برد. (۳)«خواجه احمـد بسوی»و«خواجه عبـدالحق غجـدوانی»از مشایخ متصوفه،«مولانا میرمحمد منشـی»و«مولانا امیر علی کاتب»از ادیبان و«ملامحمد صالح»فقیه سمرقند و«مولانا میر مفتی»نیز از شخصیت های ممتاز در دربار آنان بودند. (۴)با این حال،

۱- (۱) .همان،ص۹۴،۱۱۱،۱۱۶،۱۲۶ و....

۲- (۲) .همان،ص۱۹۸.

۳- (۳) .بخارایی،مقدمه تاریخ بخارا و خوقند،ص۲۱.

۴- (۴) .تاریخ راقم،ص۹۶ و ۱۱۲ و ۱۱۹.

برخی ادیبان و شاعران بودند که در دربار شیبانیان مانند عبدالله خان،روی اقبال ندیدند و از این رو به دربار تیموران هند شتافتند. (۱)

۲-هشترخانیان(آستاراخانیان)(۱۰۰۶-۱۱۹۸ق/۱۵۹۹-۱۷۸۵م)

الف)نسب و آغاز حکومت

نواحی ولگا،قفقاز و غرب دریای خزر،از زمان فتوحات چنگیزخان در دست خاندان جوجی اداره می شد و شاخه ای از این خاندان نیز در اوایل قرن دهم هجری در شهر آستراخان(هشترخان)،قدرت را به دست گرفتند که به سبب انتسابشان به مرکز فرمان روایی شان(اشترخان یا هشترخان یا آستاراخان)به این نام شهرت یافتند.تاریخ این خاندان تا دو سده بسیار مبهم است؛یعنی تا زمانی که پیشروی روس ها در این مناطق،آنان را واداشت که سرزمین خود را ترک کنند و به ماوراءالنهر کوچ نمایند. (۲)

«یارمحمدخان» (۳)بزرگ این خاندان،پس از تصرف هشترخان به دست روس ها در سال ۹۶۰ قمری/۱۵۵۴ میلادی،همراه پسرش«جانی خان»به بخارا رفت و مورد استقبال اسکندر شیبانی،خان ازبک قرار گرفت.ازدواج جانی خان با دختر اسکندر شیبانی،روابط دو خانواده را محکم تر ساخت؛به طوری که او پس از مرگ پدرش-یارمحمد-مناسبات خوبی با جانشین اسکندرخان،یعنی عبدالله دوم داشت و در جنگ های او با ایران(صفویان)به همراه سه پسرش،«دین محمد»،«ولی محمد»و«باقی محمد»مشارکت می کرد.پس از مرگ عبدالله

۱- (۱) .مقدمه تاریخ بخارا و خوقند،ص۲۱.

۲- (۲) .وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۰۹.

۳- (۳) .به سبب پیری به سپیدموی شهرت یافته بود.

شیبانی و کشته شدن جانشینش عبدالمؤمن در نبرد با صفویان،چون فرزند پسری از شیبانی وجود نداشت،ازبکان از جانی خان خواستند که فرمان روایی ماوراءالنهر را بپذیرد و چون او از این کار خودداری کرد،پسرش دین محمد را که از طرف مادری به ازبکان شیبانی منتسب بود،به خانی برگزیدند.اما دین محمدخان،پیش از رسیدن به تخت فرمان روایی،در حمله سپاهیان شاه عباس در خراسان کشته شد و برادرش باقی محمدخان در سال ۱۰۰۷ قمری/۱۵۹۸ میلادی،حکومت بخارا را در اختیار گرفت. (۱)

باقی محمد(۱۰۰۷-۱۰۱۴ق/۱۵۹۹-۱۶۰۶م)را باید بنیان گذار هشترخانیان ماوراءالنهر به شمار آورد.او در سمرقند بر تخت سلطنت نشست و به نام خود سکه زد،ولی هشت سال بیشتر حکومت نکرد.ماوراءالنهر در این زمان از دو سو مورد تهدید بود.قزاق ها از نواحی شمال آسیای میانه،و صفویان از سمت غرب.قزاق های شمال به سرداری توکل خان در خوارزم،ادعای استقلال کردند و حملاتی را به سمرقند نیزترتیب دادند.در خراسان نیز اقدامات ازبکان موجب تحریک صفویان شد.باقی محمدخان در سال ۱۰۱۱ قمری/۱۶۰۲ میلادی به کین خواهی برادر خود-دین محمد-به نواحی شمالی خراسان-در افغانستان کنونی-یورش برد و شاه عباس صفوی،سپاهی را برای سرکوب وی روانه کرد.سپاهیان صفوی پس از محاصره باقی محمدخان در بلخ،در اثر ابتلای به وبا،ناچار به عقب نشینی گشته و متحمل خسارات زیادی شدند. (۲)

باقی محمدخان در اواخر عمرش در پی ایجاد روابط دوستانه با صفویان برآمد

۱- (۱) .امپراتوری صحرانوردان،ص۷۹۷ و وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۰۹ و ۳۱۰.

۲- (۲) .وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۱۰ و روضه الصفا.

و به مرزداران خود فرمان داد تا با تجار ایرانی دوستانه رفتار کنند. (۱)باقی محمدخان در دوره حکومتش با چند شورش داخلی از طرف برخی و الیان و امیران نیز مواجه شد.

زمانی که خان ازبکان در اثر بیماری درگذشت،برادر او ولی محمد-حاکم بلخ-با کنار زدن برادرزاده هایش قدرت را در بخارا به دست گرفت؛اما مخالفت دیگران با حکومت او از همان ابتدا آغاز شد که ریشه آنها در خودرأیی و فساد وی،ظلم و ستم برخی و الیانش،و نیز قتل برخی از بزرگان و صاحب منصبان بود.ولی محمدخان(۱۰۱۴-۱۰۲۰ق/۱۶۰۶-۱۶۱۲م)در اثر شورش بزرگ مردمی به رهبری«امام قلی»،فرزند دین محمدخان به ایران گریخت و مورد استقبال بسیار گرم شاه عباس صفوی قرار گرفت.او با سپاه کمکی شاه صفوی به نبرد با امام قلی خان شتافت،ولی شکست خورد و دستگیر شد و پس از چند سال اعدام گردید. (۲)

ب)دوره اقتدار

شاید بتوان امام قلی خان(۱۰۲۱/۱۰۵۲ق-۱۶۱۱/۱۶۴۲م)را مهم ترین خان اشترخانیان به شمار آورد.او بخارا را به پایتختی برگزید و دوران حکومت طولانی او(۳۱ ساله)بیشتر در آرامش سپری شد و تنها دوره ای است که نبرد خارجی در آن اتفاق نیافتاد.مرزهای ماوراءالنهر و ایران که همواره صحنه نبرد بود،در این زمان برای مدتی روی آرامش به خود دید و روابط اشترخانیان با پادشاهان صفوی به صلح گرایید.اگرچه پس از مرگ شاه عباس اول،این روابط

۱- (۱) .فلسفی،زندگی شاه عباس اول،ج۴،ص۱۳۶ و ۱۵۱.

۲- (۲) .مقدمه تاریخ بخارا،خوقند و کاشغر،ص۲۷-۲۹؛تاریخ راقم،ص۱۸۸ و ۱۸۹ و وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۱۵.

رو به تیرگی نهاد،ولی با تدبیر برخی امیران،دوباره بهبود یافت و زمانی که امام قلی خان در اواخر عمر برای رفتن به مدینه منوره از ایران عبور می کرد،مورد استقبال و پذیرایی گرم شاه عباس دوم صفوی قرار گرفت. (۱)

همچنین،خان بخارا با همسایه قدرتمند دیگرش،یعنی امپراتوری مغول هند-جهان گیر شاه-روابط سیاسی خوبی برقرار کرد و سفیران دو پادشاه،میان بخارا و دهلی رفت و آمد می کردند.هرچند علاقه مندی شاه جهان-پسر و جانشین جهان گی-به تصرف بلخ،نزدیک بود جنگی را میان دو مملکت برانگیزد،ولی با عقب نشینی وی،کار به صلح انجامید. (۲)او همچنین در پی گسترش روابط با روس ها بود و سفیرانی بین بخارا و مسکو رد و بدل شد و به دنبال آن،اسیران دوطرف آزاد شدند. (۳)

گفته شده است که امام قلی خان،بیشتر روزگارش را در انجمن های علمی و ادبی می گذراند؛و به دانشمندان و شاعران احترام بسیار می گذاشت و هدایای فراوان به ایشان می داد.همچنین نقل شده است که گاه به طور ناشناس در شهر به گردش می پرداخت تا از اوضاع شهر و زندگی مردم آگاه شود. (۴)رونق بازرگانی خارجی در دوره حکومت او موجب شکوفایی شهرهای ماوراءالنهر گردید.حکومت او در ماوراءالنهر،ساده و مردم پسند بود و با نیروی معنوی خود بر اشراف سلطه داشت و مردم به جهت دینداری و درایتش،او را محترم می شمردند.ماوراءالنهر پس از مرگ وی،همواره دست خوش آشوب بود. (۵)

۱- (۱) .وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۱۴-۳۱۸.

۲- (۲) .همان،ص۳۱۶ و ۳۱۷.

۳- (۳) .تاریخ بخارا و خوقند،ص۳۲-۳۴.

۴- (۴) .وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۱۵.

۵- (۵) .تاریخ بخارا و خوقند،ص۳۴.

امام قلی خان در اواخر عمر که بیمار بود،از فرمان روایی کناره گیری کرد و برادرش«نظرمحمدخان»حاکم بلخ را به جای خویش گمارد و خود از راه ایران،روانه حجاز شد تا سال های آخر عمرش را در آن سرزمین مقدس بگذراند.او در سن ۶۳ سالگی در مدینه از دنیا رفت. (۱)

در زمان سلطنت نظرمحمدخان(۱۰۵۱-۱۰۵۵ق/۱۶۴۱-۱۶۴۵م)گروهی علیه او شوریده و پسرش را نیز بر ضد او تحریک کردند.نظرمحمدخان با وجود ثروت فراوان و بخشش های بسیار،محبوبیت برادرش را نداشت و زمینه های انحطاط اشترخانیان از زمان وی فراهم شد.چندی پس از آغاز حکم رانی نظر محمدخان،اختلاف قدرت میان فرزندان وی زیاد شد و یکی از آنها رهبری شورش علیه پدر را به دست گرفت.او برای شکست دادن پسرانش از پادشاه هند،«شاه جهان»کمک خواست و پادشاه تیموری هند که از دیرباز در فکر تصرف بلخ بود،با روانه کردن سپاهی،آن شهر را گرفت.نظرمحمدخان،ناگزیر به ایران نزد شاه عباس دوم پناهنده شد و تلاش های او برای بازگشت به ماوراءالنهر بی نتیجه ماند، (۲)و در ایران درگذشت.جسد او را به دستور شاه عباس دوم به مدینه برده و در گورستان بقیع در کنار برادرش امام قلی خان دفن کردند. (۳)

اختلافات داخلی در روزگار«عبدالعزیزخان»(۱۰۵۵-۱۰۹۱ قمری/۱۶۴۵-۱۶۸۱ میلادی)-که جانشین پدرش بود-به اوج خود رسید و دوران حکومت او به درگیری های مداوم سپری شد.مهم ترین رقیب سیاسی داخلی او،برادرش«سبحان

۱- (۱) .وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۱۹.

۲- (۲) .تاریخ مقیم خانی،ص۷۰.

۳- (۳) .مقدمه تاریخ بخارا،خوقند و کاشغر،ص۳۸ و سلیمی،کشکول سلیمی،ص ۲۴۸.

قلی»بود که سال های نخست حکم رانی اش،در نبرد با او گذشت.مهم ترین دشمن خارجی او،خان خیوه«ابوالغازی»(درگذشته ۱۶۶۳/۱۰۷۴م)به شمار می آمد که با پیشنهاد سبحان قلی به بخارا هجوم آورد (۱)و در یکی از نبردهایش،شکست سختی به عبدالعزیز وارد کرد؛ولی در نهایت و اندکی پیش از مرگش با او صلح نمود.این صلح دوامی نیافت؛چون«انوشه خان»،پسر و جانشین او در سال ۱۰۷۶ قمری/۱۶۶۵ میلادی به بخارا یورش برد و ویرانی های بسیاری به بار آورد،ولی در نهایت با تحمل شکستی سخت و تلفات بسیار،عقب نشست. (۲)

با این حال،عبدالعزیزخان سعی می کرد که روابط خارجی خود را با تیموریان هند و صفویان ایران بهبود بخشد.شاه جهان،پادشاه هند با ارسال سفیرانی قصد داشت که وی را علیه صفویان با خود متحد سازد،ولی خان ازبک نپذیرفت.در واقع،روابط او با شاه عباس دوم از تحکیم بیشتری برخوردار بود؛هرچند که به عقیده بعضی،این امر ظاهری بود و ازبکان در پی فرصتی برای ضربه زدن به ایران بودند. (۳)عبدالعزیزخان پس از چهل و یک سال حکومت در مرز هفتاد و چهار سالگی،سلطنت را به برادرش سبحان قلی واگذار کرد و خود عازم مکه شد و پس از توقف کوتاهی در اصفهان و دیدار با شاه سلیمان صفوی،به حجاز رسید.او اواخر عمرش را در مدینه سپری کرد و در همین شهر درگذشت و بدنش را در بقیع به خاک سپردند.تاریخ نویسان،داستان هایی درباره علاقه مندی وی به شعر،ادب و سرودن شعرهای خوب نقل کرده اند. (۴)

۱- (۱) .تاریخ مقیم خانی،ص۷۴.

۲- (۲) .وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۲۵.

۳- (۳) .تاریخ بخارا،خوقند و کاشغر،ص۴۰۹.

۴- (۴) .وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۲۶.

ج)دوره انحطاط و سقوط

سبحان قلی(۱۰۹۹-۱۱۱۴ق/۱۶۸۰-۱۷۰۲م)آخرین امیر قدرتمند و مستقل اشترخانی است که حکومت طولانی مدتی داشت.او در مدت حکومتش با دو موضوع عمده رو در رو بود:نخست،شورش های داخلی که از سوی فرزندان قدرت طلبش رهبری می شدند و ریشه اغلب آنها،دست یافتن به حاکمیت شهر مهم و استراتژیک بلخ بود.این شورش ها پس از چند سال،در نهایت با کشته شدن چند فرزند خان پایان یافت،اما دو شهر مهم بخارا و بلخ را از نظر اقتصادی و نیروی انسانی بسیار ناتوان کرد.همچنین مالیات های سنگین،مردم را به فقر و بیچارگی شدیدی گرفتار ساخت و موجب شد که امرای محلی از حکومت مرکزی جدا شده و علم استقلال برافرازند. (۱)

موضوع دوم،روابط دولت های مسلمان هم جوار با خان بخارا بود.اگرچه سبحان قلی خان به سبب گرفتاری های داخلی،درگیری ای با صفویان ایران نداشت،اما برخی دولت های دیگر،سعی داشتند که او را علیه صفویان بشورانند که نخستین آنها«اورنگ زیب»پادشاه هند،سبحان قلی خان را برای حمله به خراسان تحریک نمود و پس از چندی سلطان احمد عثمانی،از او برای بازپس گیری عراق از صفویان درخواست کمک کرد.ولی خان ازبک،ظاهراً به سبب شورش های داخلی و آشفتگی های سیاسی مملکتش،به هیچ یک از این پیشنهادها پاسخ نداد. (۲)روابط بخارا و خوارزم(خیوه)در این زمان به گونه ای دیگر بود.تلاش های فراوان انوشه خان-امیر خیوه،پسر و جانشینش«ایرناق»-برای تصرف

ص:۲۷۵

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .همان،ص ۳۳۲-۳۳۴.

بخارا،راه به جایی نبرد و در نهایت هر دو به دست سپاهیانشان کشته شدند. (1)

فرستادگان روسیه تزاری در دوران سبحان قلی به ماوراءالنهر آمدند.دولت مسکو برای فراهم کردن اطلاعات بیشتری درباره خان های آسیای میانه و نیز یافتن راه های ارتباطی با هند،برادران«پازوخین»(بوریس و سیمون)را به خیوه و بخارا فرستاد.فرستادگان بعدی روس تا مرزهای هند پیش رفتند،ولی اورنگ زیب به آنها اجازه ورود نداد. (2)

سبحان قلی خان پس از ۳۱ سال امارت بر بلخ و ۲۳ سال حکومت بر ماوراءالنهر در سن هشتاد سالگی در اثر بیماری درگذشت و نواده اش،«مقیم خان»پسر اسکندر به جای او نشست.سبحان قلی،هم شاعر بود و هم شعردوست.او در طب نیز معلوماتی داشت و چند اثر او در این زمینه مشهور است.همچنین«مدرسه دارالشفا»را در بخارا تأسیس کرد و حکیمان و طبیبان را در آن جا به ماوای بیماران گمارد. (3)

محمدمقیم خان،پس از چند ماه توسط عبیدالله خان(۱۱۱۴-۱۱۲۳ق/۱۷۰۳-۱۷۱۲م)از سلطنت برکنار شد و خود عبیدالله خان نیز پس از نه سال حکومت با توطئه یکی از امیران متنفذ به نام«رحیم بی اتالیق»از پای درآمد و برادرش«ابوالفیض خان»به سلطنت رسید. (4)زمام امور در دوره طولانی فرمان روایی ابوالفیض خان(۱۱۲۳-۱۱۶۰ق/۱۷۱۱-۱۷۴۷م)،به دست محمد رحیم اتالیق بود که با سیاست مداری خود بر حاکمیت اشترخانیان خاتمه داد.قدرت و نفوذ

ص:۲۷۶

۱- (۱) .همان،ص ۳۲۲

۲- (۲) .مینورسکی،خاورشناسی در روسیه و اروپا،ص ۲۱۸.

۳- (۳) .تاریخ مقیم خانی،ص ۱۴۴.

۴- (۴) .همان،ص ۱۵۶-۱۷۱.

اشراف و قبایل ازبک و ترکمن در این دوره به اوج خود رسید و اکثر شهرها و نواحی ماوراءالنهر از تابعیت خان مذکور خارج شد و قدرت او فقط در بخارا نافذ بود. (۱)یک ستون اکتشافی روسیه در همین زمان با حمایت خان خیوه راهی ترکستان می شود،ولی با مرگ خان مزبور،«کنت بگوویچ»فرمانده روس ها و همراهان وی نیز کشته می شوند. (۲)این زمان،آغاز اختلافات میان نیروهای ترکستان،و شروع جنگ های داخلی و تجاوزات حکومت روسیه تزاری بود.

بیشتر دوران ابوالفیض خان در آرامش گذشت و فقط در سال های میانی قرن دوازده هجری،حوادث سیاسی ایران که موجب روی کار آمدن دولت افشاریه به جای صفویان شد،بر تاریخ سیاسی ماواءالنهر نیز تأثیر گذارد.«نادر»،پادشاه جدید ایران در سال ۱۱۴۹ قمری/۱۷۳۶ میلادی،پسر خود«رضاقلی»را به بلخ روانه کرد و او پس از تصرف این شهر،روانه بخارا شد،اما در برابر سپاه متحد ابوالفیض خان و یولبرس خان(شیرخان)-امیر خیوه-شکست خورد.گرچه نادرشاه برای جبران این خسارت،سپاه خود را به سوی ماوراءالنهر حرکت داد،اما با مقاومتی روبه رو نشد و اندکی مانده به بخارا،سران طوایف از جمله رحیم بیک به استقبال او آمدند.ابوالفیض خان نیز در خارج از شهر به اردوگاه نادر آمد و به این ترتیب،شهر تسلیم شد.نادر او را بر حکومت بخارا باقی گذاشت،ولی امارت ابوالفیض خان از آن پس طولی نکشید و اندکی بعد در سال ۱۱۶۰ قمری/۱۷۴۷ میلادی به دست رحیم بیک کشته شد (۳)و حکومت در ماوراءالنهر به طور رسمی به خاندان منگیتی منتقل شد.

۱- (۱) .مقدمه تاریخ بخارا،خوقند و کاشغر،ص۴۸.

۲- (۲) .ترکستان در تاریخ،ص۲۱.

۳- (۳) .وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۳۶-۳۴۰ و کشکول سلیمی،ص۲۵۶ و تاریخ بخارا،خوقند و کاشغر،ص۵۵.

اشترخانیان تمام تلاش خود را در دانش نشان دادند و سخت دوست دار فرهنگ بودند.امام قلی خان به کشاورزی توجهی بسیار داشت که نشانه های آن،احداث قنات های متعددی توسط وی می باشد.«قاسم محمد»از دیگر امیران این خاندان،شاعرپیشه بود و دیوان شعری از خود به جای گذاشته است.بیش از همه،سبحان قلی خان به دانش علاقه مند بود که مشوق تألیف کتابی در پزشکی بود.با این حال،رویکردهای علمی در این دوره،بیشتر در حوزه دین بود و در دو علم فقه و تفسیر قرآن متمرکز می شد.بنای مساجد و مدارس به عنوان جایگاه های دانش و آموزش در این دوره نسبت به دوره های پیشین،رونق کمتری داشت؛از این قبیل،می توان به«مدرسه یلنکتوش»(ساخت در ۱۰۲۰ق/۱۶۱۱م)اشاره کرد. (۱)

چکیده

مغولان در اوایل قرن هفتم هجری به سرکردگی چنگیزخان-که مغولستان و شرق آسیا را تحت سلطه خویش درآورده بودند-به مرزهای ماوراءالنهر و دولت خوارزم شاهی رسیدند.ظواهر امر حاکی از این است که مغولان ابتدا قصد سوئی نسبت به این مناطق نداشتند،ولی سیاست غلط سلطان خوارزم،آنان را بر آن داشت تا در فکر تسلط بر ماوراءالنهر باشند،از این رو سپاهیان چنگیز در سال ۶۱۶ هجری،وارد ماوراءالنهر شدند و پس از درگیری های مختصر و مقاومت ناچیز خوارزم شاهیان،در مدتی اندک بر تمامی منطقه استیلا یافتند.شاه خوارزمی به ایران گریخت و پس از چندی در حال فرار درگذشت و مقاومت های محلی

۱- (۱) .همان،ص ۳۴۱.

مردمـان مـاوراءالنهر در برابر مغولاـن سودمنــد نبود.مغولاـن شــهرها را ویران و مقـاومت کننــدگان را قتـل عـام کردنــد و بـه این ترتیب،حاکمیت آنان بر منطقه آغاز شد.چنگیز ترکستان غربی و ماوراءالنهر را به پسرش جغتای واگذار کرد و او مدتی حاکمیت این نواحی را در دست داشت.جانشینان او-که به تدریج مسلمان شدند-با مشکلات سیاسی داخلی و خارجی متعددی ناشی از رقـابت هـای امیرزادگـان جغتـایی و نیز امرای اولوس هـای چهارگـانه مواجه بودنـد.برخی از خـان هـای جغتای که قـدرت بیشتری داشتند،درصدد توسعه قلمرو خود برآمدنـد؛چنان که دوواخان به هنـد و افغانستان حمله برد،و کبک خان با ایلخانان ایران و نیز امرای اردوی زرین در غرب آسیا درگیر شد.

حاکمیت اولوس جغتای بر ماوراءالنهر با ظهور تیمور که خود از نژاد مغولان بود،خاتمه یافت.تیمور از نواحی سمرقند برآمد و پس از فتوحات گسترده خود و ایجاد امپراتوری تیموری،مرکز حکومتش را در همین شهر بـاقی نگه داشت.تیمور به سبب اشتغال به کشورگشـایی و نبردهای پیوسته،چنـدان به آبادانی و توسعه ماوراءالنهر توجه نکرد،ولی جانشینان او در این زمینه موفق بودنـد؛به طوری که شهرهای ماوراءالنهر،به ویژه سمرقند در زمان ایشان به اوج شکوه خود رسیدند و خاطره آبادانی عصر سامانی را زنده کردند.

بـا انحطـاط تیموریـان در مـاوراءالنهر،طایفه دیگری از بازمانـدگان مغول قـدرت محلی را در اختیار گرفتنـد که از لحاظ سیاسی و فرهنگی قابل مقایسه با تیموریان نبودند.

سرسلسله شیبانیان-که به ازبکان شهرت داشتند-محمدخان شیبانی بود.ازبکان شیبانی از آن رو که خصلت بادیه نشینی و بدویت خود را تا حدی

ص:۲۷۹

حفظ کرده بودند،نتوانستند همانند تیموریان،موجبات توسعه و ترقی منطقه را فراهم سازند.اقتدار و انحطاط آنان،همزمان با حاکمیت صفویان در ایران،و بابریان در هند می باشد.شیبانیان درگیری های فراوانی با این دو دولت به ویژه صفویان داشتند.

از اوایل قرن یازدهم هجری،استرخانیان-طایفه دیگری از ازبکان که متعلق به اولوس جوجی یا اردوی زرین بودند-جای شیبانیان را گرفتند.ازبکان جدید،روابط سیاسی دوستانه تری با صفویان داشتند و حتی در مواردی از این دولت برای حفظ و بقای حاکمیت خود کمک می گرفتند.اگرچه نادرشاه افشار،آخرین خان های این خاندان را تابع خود نمود،ولی ماوراءالنهر پس از مرگ او به حکومت ملوک الطوایفی تبدیل شد.

ص:۲۸۰

پرسش ها

۱.مغولان چرا و چگونه بر ماوراءالنهر استیلا یافتند؟

۲.چنگیز آسیای میانه را به کدام پسرش واگذار کرد و قلمرو حکومت او شامل چه نواحی می شد؟

۳.چگونگی تعیین خان های اولوس جغتای را بیان کنید.

۴.درباره روابط اولوس جغتای با ایلخانان ایران توضیح دهید.

۵.امیرتیمور چگونه در ماوراءالنهر به قدرت رسید؟

۶.پس از تیمور،چه کسانی از این خاندان در ماوراءالنهر قدرت را در اختیار گرفتند و مقتدرترین آنها چه کسی بود؟

۷.حکومت تیموری چه تأثیری بر فرهنگ و تمدن اسلامی داشت؟

۸.اوضاع شیبانیان پیش از سلطه بر ماوراءالنهر چگونه بود؟

۹.چگونگی روابط شیبانیان با صفویان را بیان کنید.

فعالیت های پژوهشی

۱.مقاله ای درباره اولوس های چهارگانه مغول بنویسید.

۲.چگونگی تشکیل،تثبیت و انقراض حکومت ایلخانان مغول در ایران را،در مقاله ای شرح دهید.

۳.رویکرد دینی مغولان در اولوس جغتای را در مقایسه با ایلخانان ایران بررسی کنید.

۴.درباره نسب و خاندان تیمور تحقیق کنید.

۵.درباره فعالیت های اروپاییان برای مسیحی کردن مغولان در آسیای میانه تحقیق کنید.

۶.عوامل و انگیزهای درگیری شیبانیان با صفویان را بررسی نمایید.

۷-خان نشین های آسیای میانه تا زمان سلطه روسیه

اشاره

تقریباً از نیمه قرن دوازدهم هجری،حاکمیت شیبانیان بر نواحی مختلف آسیای میانه تضعیف شد و متصرفات آنها به تدریج تجزیه و از حکومت مرکزی سمرقند جدا گشت.خان نشین هایی در شهرهای بزرگ-که از سمرقند دورتر بودند-به وجود آمد که خان آنها از دیگر طوایف مغول و یا از خویشاوندان دور یا نزدیک شیبانیان بودند که خان های خیوه(خوارزم)و خوقند(فرغانه)از مهم ترین آنها هستند و بخش عمده ای از آسیای میانه از نیمه دوم قرن دوازدهم تا اواخر قرن سیزدهم هجری-که به اشغال روس ها درآمد-تحت فرمان آنها اداره می شد.حدود مرزهای این سه خان نشین،به طور دقیق مشخص نشده بود و هنوز ساختار سنتی اجتماع خود را حفظ کرده بودند.سازمان نظامی و اداری آنها بسیار عقب مانده بود و فقط در خیوه-به دلیل محدود بودن قلمرو آن-تا حدودی تمرکز سازمانی وجود داشت.خان های مذکور،لشکرهای منظمی داشتند که تعدادشان از چندصد نفر تا چندهزار می رسید و سلاح آنها شمشیر و تفنگ بود که از روسیه خریداری می کردند.با وجود این که آنها در سپاه خود«توپ»داشتند،ولی در استفاده از

آن،مهارت کافی نداشتند.نیروی عمده جنگی در جنگ های بزرگ را،جنگجویان قبیله ای و غیرحرفه ای تشکیل می دادند که سلاح اصلی شان،اسلحه های سرد بود. (۱)

علاوه بر این که خان های این نواحی به طور معمول با یکدیگر در حال جنگ به سر می بردند،ولایات دوردست هر یک از آنها نیز همیشه با قدرت مرکزی در حال جنگ و ستیز بودند.در واقع،تفوق سیاسی بر چند ملیت مختلف،زمینه درگیری های ملی را فراهم آورد.عشایر ترکمن که در سرزمین های واقع در میان دریای خزر و رودخانه جیحون سکنا داشتند و گروهی از قزاق های استپ که هنوز تحت حمایت روس ها قرار نگرفته بودند،به طور مستقل زندگی می کردند و فقط گاهی قدرت خان های مذکور را به رسمیت می شناختند. (۲)جنگ و نزاع خان های ماوراءالنهر،چنان موجب ضعف آنها شده بود که ولایات تحت امرشان-به طور عمده قزاق ها-به تدریج از اطاعت آنها سر باز زدند.جنگ های مستمر آنان،ویرانی شهرها و خرابی اوضاع اقتصادی را فراهم آورد. (۳)

فعالیت های اقتصادی در دوران خان های ماوراءالنهر جنبه محلی داشت و بیشتر بر کشاورزی متکی بود.زمین های کشاورزی یا در دست دولت بود و یا در اختیار ثروتمندان بزرگ.این درحالی بود که بسیاری از روستاییان زمین نداشتند.آبیاری زمین ها-که از مسائل اساسی به شمار می رفت-تحت نظارت عمال دولت انجام می شد.

۱- (۱) .کستنکو،شرح آسیای مرکزی،ص۹۴ و ۹۵.

۲- (۲) .ریوکین،حکومت مسکو و مسئله مسلمانان،ص۲۱.

۳- (۳) .شرح آسیای مرکزی،ص۸۲.

همچنین وضع علم و دانش در آسیای میانه بسیار نابسامان بود و از دانش های متداول در عصر تیموری-که به اوج خود رسیده بود-اثری باقی نمانده و به طور کلی منسوخ شده بودند.در مکتب خانه و مدارس موجود در شهرهای ماوراءالنهر،فقط علوم دینی و به طور خاص،فقه و تفسیر آموزش داده می شد و از علوم غیر دینی،ادبیات عربی،فارسی و مختصری حساب که در واقع مقدماتی برای آموختن علوم دینی به شمار می رفت. (۱)در ادامه به مهم ترین وقایع سیاسی هر یک از خان نشین های مذکور اشاره می شود.

خان های بخارا(منغیت ها)(۱۱۹۹-۱۲۴۲ق/۱۷۸۴-۱۸۲۶م)

امیر بخارا در این زمان بر محدوده وسیعی میان سیحون و جیحون-به استثنای کویری وسیع در جنوب دریای آرال-حکومت می کرد.دره غنی و ثروتمند زرافشان که شهرهای تاریخی بخارا و سمرقند در آن جای داشتند،در قلب این منطقه بود.جمعیت آن در حدود دو و نیم میلیون برآورد می شد که نیمی از آن ازبک،یک سوم آن تاجیک و تقریباً یک دهم آنها ترکمن بودند و مردم آن-به استثنای اقلیت شیعه مذهب در میان تاجیکان و نیز یهودیان بخارا که به زبان تاجیکی صحبت می کردند-مذهب تسنن داشتند. (۲)

قدرت در نیمه دوم قرن دوازده هجری،پس از قتل ابوالفیض خان استراخانی(خان ماوراءالنهر)به دست«محمدرحیم خان»افتاد.گرچه تا حدود سال ۱۲۰۰ قمری/۱۷۸۶ میلادی،چند تن دیگر از استراخانیان به ظاهر بر بخارا حکومت

۱- (۱) .همان،ص۱۰۲ و ۱۱۶.

۲- (۲) .حکومت مسکو و مسئله مسلمانان،ص۲۰.

کردنـد-که آخرین آنها«ابوالغازی»(۱۱۷۱-۱۲۰۰ق/۱۷۵۷م)نـام داشت-ولی در واقع محمـدرحیم خان و خانـدان او(منغیت ها)همه کاره بودند.

منگیت ها (۱)از طوایف مغولی بودند که چنگیزخان از زادگاهشان در جنگل های مغولستان شمال شرقی بیرون و در کنار جیحون جا داد.آنها کمک های بسیاری به خان های خیوه کردند و به سبب دلاوری،مورد توجه شیبانیان قرار گرفتند و به تدریج به بخارا آمدند. (۲)منگیتیـان همواره مطیع خـان های بخارا بودنـد و از این روست که توانسـتند در این شـهر از نفوذ چشم گیری برخوردار شده و حکومت را براندازند.

بنیـان گـذار حکومت منگیتیـان رحیم بیـک آتـالیق بود که در زمـان ابوالفیض اشترخانی،مقام وزارت و اداره همه امور به دست او بود.با مرگ رحیم بیک،«دانیال بیک»به وزارت رسـید.او نیز بر همه امور و خان تسلط داشت و از حمایت فرماندهان سپاه و عالمان دینی نیز بهره می برد.

اگرچه ابوالغـازی-جانشـین ابوالفیض خـان-بی اجازه دانیال بیک کاری انجام نمی داد،او خود هیـچ اقـدامی برای خان شـدن انجام نـداد و این امر به دست پسـر او«امیر معصوم»(بیگ خانشاه مراد)محقق شد.دانیال بیک به امور اجتماعی و رفاه عمومی بی توجه بود و افراد بی لیاقت را بر کارها می گمارد.بخارا در دوره وزارت او،به انحطاط کشـیده شد و مدارس و مساجد،تعطیل و به انبار تبدیل شدند و بازار فسق،فجور و قمار رونق گرفت. (۳)

ص:۲۸۶

۱- (۱) .منگیت هـا یـا منغیت ها(بینی پهن)طایفه ای از مغولان و ازبک ها بودنـد و گفته شـده است که به جهت سـکونت نخستین ایشـان در جنگـل هـای انبـوه مغولسـتان بـه ایـن نـام خوانـده شـده اند.شـمسا،منـاصب و القـاب حکومـتی در دوره منغیـتیه،ص۵ و وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۴۴.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .مناصب و القاب حکومتی در دوره منغیتیه،ص۷.

امیرمعصوم ابتدا در مسلک صوفیان بود و از کارهای پدرش بیزاری می جست.اگرچه او نخست از پذیرفتن میراث دانیال بیک و همچنین منصب وزارت خودداری کرد،اما پس از شرکت برای سرکوب شورشی در بخارا،وزارت را نیز عهده دار شد و از آن رو که خود را پایبند شرع قلمداد می کرد،روش زندگی ابوالغازی را بهانه قرار داد و او را از حکومت کنار زد.وی در سال ۱۱۹۹ قمری/۱۷۸۴ میلادی بر تخت خانی ماوراءالنهر تکیه زد. (۱)

عملکرد امیر معصوم در دوره حکومتش تغییر کرد.نبردهای متعددی به راه انداخت و سنت یورش به شهرهای خراسان،کشتار و اسارت شیعیان را دوباره زنده کرد و به همین سبب،لقب غازی بر او نهادند.سپاهیان او کسان بسیاری را از شهرهای مرو و مشهد اسیر کرده وسپس برای فروش،به بازار بخارا آوردند.

امیرمعصوم،نخست شهر مرو را غارت و ویران کرد و مردمش را به اسارت برد.سپس به مشهد یورش برد،اما در مقابل مقاومت مردم شهر،کاری از پیش نبرد و بازگشت.در این هنگام امیران ایرانی به سبب اختلافات داخلی،به مسائل شمال خراسان توجه کافی نداشتند.حملات امیر معصوم به مدت دوازده سال-زمانی که آقامحمدخان قاجار در ایران قدرت مطلق را به دست گرفت-ادامه داشت.آقامحمدخان قاجار در سال۱۲۱۲ قمری/۱۷۹۷ میلادی برای خاتمه دادن به این وضعیت،در نامه ای به امیر بخارا از او خواست که از تجاوز به مرزهای ایران خودداری کند و اسیران خراسانی را آزاد نماید.اگرچه امیر معصوم پاسخ تندی به شاه قاجار داد،اما او به جهت درگیری هایش در گرجستان و قتل ناگهانی،فرصت نبرد با خان را نیافت. (۲)

۱- (۱) .وامبری،تاریخ بخارا،ص ۳۴۶

۲- (۲) .وامبری،تاریخ بخارا،ص ۳۵۰ و سپهر،ناسخ التواریخ،ج۳،ص۱۴۸ و میرزا صادق منشی،وقایع نگار،آهنگ سروش،ش.۱۴۶

خان منگیت،نبردهای متعددی با امیران افغانی،تیمورشاه و پسرش شاه زمان داشت که سرانجام همه آنها به صلح منجر شد.او حتی«شاه محمود»،برادر و رقیب شاه زمان را که به وی پناه برده بود،به خواست امیر افغان به قتل رساند. (۱)

همچنین امیر معصوم حملاتی به شهرهای خیوه،خوقند و شهر سبز نیز داشت.او پس از هجده سال حکومت،در سال ۱۲۱۷ قمری/۱۸۰۲ میلادی درگذشت.مردمان بخارا دوره فرمان روایی او را باشکوه ترین دوره تاریخ جدید این شهر به شمار آورده و به عنوان امیری که پایبندی کامل به شرع و اسلام داشت،می ستودند.

امیر معصوم زندگی ساده،زاهدانه و به دور از خوش گذرانی داشت.در اجرای احکام شرعی پافشاری می کرد و با خلاف کاران و تبه کاران به شدت برخورد می کرد.مردم در روزگار او از رفاه و ارزانی نسبی بهره مند بودند. (۲)برخی از مورخان او را انسانی شریف و برخی دیگر مکار،سفاک و ریاکار توصیف نمودند.

امیر معصوم نفوذ بسیاری در میان درویشان و صوفیان داشت و مقاصد خود را از طریق آنها عملی می کرد. (۳)

جانشین و پسر امیر معصوم،«سعید حیدرتوره»معروف به امیرسعید،(۱۲۱۵-۱۲۴۳ق/۱۸۰۰-۱۸۲۷م)،مانند پدرش صوفی مسلک بود و تعصب دینی داشت.وی بیشتر اوقات خود را در مجالس درس بزرگان سپری می کرد و تسلط چندانی بر اداره امور نداشت و به جنگ نیز علاقه مند نبود.کشور در دوره ۲۳

۱- (۱) .همان،ص۳۵۳.

۲- (۲) .همان،ص ۳۵۶.

۳- (۳) .مناصب و القاب حکومتی در دوره منغیتیه،ص ۸.

ساله حکومت امیرسعید در آرامش به سر برد و هیچ جنگ مهمی اتفاق نیفتاد و تنها یک بار امیر خیوه به بخارا یورش برد.

جانشین امیر سعید،پسرش«نصرالله بهادر»(۱۲۴۲-۱۲۷۷ق/۱۸۲۶-۱۸۶۰م)خصلت های اندکی را از پدرش به ارث برده بود.او که با کشتن پدر به حکومت رسیده بود،برادرش را نیز از میان برداشت. (۱)امیرنصرالله به سبب خون ریزی فراوان،قتل رقیبان و برادرانش،و نیز فرزندان آنها به«امیر قصاب»شهرت یافت.او با وجود وضع اقتصادی نابسامان و تهی بودن خزانه دولت،دست به لشکرکشی های متعددی زد و خوقند را در سال ۱۲۵۸ قمری/۱۸۴۲ میلادی تصرف کرد و شهر سبز را گرفت.نهضت های خلقی و بلشویکی در زمان او افزایش یافت که همگی توسط وی سرکوب شدند.همچنین حضور و نفوذ روس ها در آسیای میانه در زمان او بیشتر شد،ولی او به سبب ناتوانی نظامی،اقدامی علیه آنها ترتیب نداد. (۲)

«امیرمظفرالدین»(۱۲۷۷-۱۳۰۴ق/۱۸۶۱-۱۸۸۷م)تنها فرزند امیرنصرالله،حکومت را در حالی به دست گرفت که بخارا به سبب جنگ های پی درپی،وضعیت نابسامانی داشت.اظهارات تاریخ نویسان درباره شخصیت او نیز متفاوت است.برخی او را عادل و دیندار،و بعضی دیگر فاسد و ظالم دانسته اند.امیر مظفرالدین در نبردهایی که با خان های خیوه و تاشکند داشت،شهر سبز را از دست داد. (۳)هجوم روس ها به ماوراءالنهر در روزگار حکومت وی اتفاق افتاد و او

۱- (۱) .همان و وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۵۶.

۲- (۲) .مناصب و القاب حکومتی در دوره منغیتیه،ص۱۴ و ۱۵.

۳- (۳) .همان،ص۱۷ و ۱۸.

در سال ۱۲۸۳ قمری/۱۸۶۶ میلادی با شکست در مقابل آنها،شهرهای خجند و اوراتپه را واگذار کرد.وی پس از شکست دوم در شهر سمرقند،معاهده ای نابرابر با آنان امضا کرد که طبق آن،بخارا تحت حاکمیت روس ها قرار می گرفت و امیرمظفرالدین از جانب تزار بر آن امارت می نمود.از این پس،او روابط خوبی با روس ها داشت و برخی مخالفان خود را به کمک آنها از میان برداشت. (۱)همچنین چند بار سفیرانی به مسکو روانه کرد و اظهار دوستی نمود. (۲)پس از او،عبدالله خان(۱۳۰۴-۱۳۲۸ق/۱۸۸۷-۱۹۱۰م)در سال ۱۳۰۰ قمری/۱۸۸۳ میلادی در جشن تاج گذاری الکساندر دوم در مسکو شرکت کرد.او برای توسعه تجارت و صنعت و نیز احداث خط آهن و خطوط تلگراف تلاش کرد و روابط خود را با روس ها حفظ نمود.پسر او،«امیرعالم خان»(۱۳۲۸-۱۳۳۸ق/۱۹۱۰-۱۹۲۰م)برای تحصیلات نظامی به مسکو رفت و مدتی نیز امارت برخی نواحی را بر عهده داشت و تا سال ۱۳۲۹ قمری/۱۹۲۱ میلادی و حمله بلشویک ها،بر بخارا امارت داشت. (۳)

خان های خیوه(خوارزم)

خیوه شهری در بخش جنوبی خوارزم است که در زمان تیموریان،پس از ویرانی اورگنج،رو به آبادانی نهاد و به تدریج به آبادترین شهر منطقه بدل شد و مرکز حکومتی خوارزم گردید. (۴)خوارزم پس از حمله مغول در اولوس جوجی(اردوی

۱- (۱) .همان،ص۱۹.

۲- (۲) .امیرعالم خان،خاطره های امیرعالم خان،ص۳۹.

۳- (۳) .همان،ص۳۶.

۴- (۴) .جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی،ص۱۱۹.

زرین)جای گرفت و در فتوحات محمـد شیبانی،تحت فرمان او درآمـد.پس از مرگ شیبانی خان،دولتی به نام خان نشین مستقل ازبک،در خیوه تأسیس شد و اگرچه از تاریخ حاکمان آن اطلاعات درستی در دست نیست،اما مطالب بسیاری در منابع تاریخی از درگیری ها و جنگ های مکرر آنها با ازبکان بخارا آمده است.

سرزمین خان خیوه در جنوب دریای آرال و در شمال خراسان قرار داشت.رودخانه جیحون(آمو دریا)از میان آن عبور می کرد و شهر خیـــــــوه در مرکز آن واقــــــــع می شــــــــد.جمعیت آن در حـــــــــدود ۷۵۰۰۰ نفر و متشـــــــــــکل از اقوام«قاراقالپاق»،«ترکمن»،«قزاق(کازاخ)»و«ازبک»بود. (۱)

این منطقه در سال ۱۱۵۳ قمری/۱۷۴۰ میلادی،به تصرف نادرشاه افشار درآمد و خان های خیوه،تبعیت از او را پذیرفتند.با ضعف افشاریان،آنان دوباره استقلال سیاسی خود را بازیافتند.درگیری های خان های خیوه و بخارا همچنان ادامه یافت و تبدیل به جنگ های تبلیغاتی گردیـد که گاه به خشونت و کشتار می انجامید.خان بخارا،خان خیوه و مردم خوارزم را ترک نمی دانست،بلکه آنها را از تات ها می دانست و خان خیوه،اهالی بخارا را تازیک می نامید.در بیشتر نبردها،اهل خیوه پیروز شده و بسیاری از مردم بخارا را اسیر کرده و برای کار به خیوه می آوردند. (۲)

خان های خیوه را می توان دو شاخه دانست:

نخست،شعبه عشایرشاه از نسل شیبان بن جوجی که تا سال ۱۲۱۹ قمری/۱۸۰۵ میلادی حکومت کردند.

۱- (۱) .حکومت مسکو و مسئله مسلمانان،ص۲۰.

۲- (۲) .رضاقلی هدایت،سفارت نامه خوارزم،ص۵۳.

دوم،طایفه«قونغورات»(ایناقی ها)که از سال ۱۲۱۹ قمری/۱۸۰۵ میلادی به قدرت رسیدند.قونغورات ها در واقع وزرای خان های شیبانی خیوه بوند که با استفاده از ضعف آنان در زمان ابوالغازی سوم،جای شان را گرفتند.

خیوه در سال ۱۲۹۰ قمری/۱۸۷۳ میلادی به دست روس ها تصرف شد و«سید محمد رحیم»-حاکم شهر-به اطاعت از دولت مزبور گردن نهاد.

خیوه با استقرار بلشویک ها به جمهوری سوسیالیستی خراسان تغییر نام داد و آخرین خان آن،«عبدالسید»در سال ۱۳۱۳ قمری/۱۹۱۹ میلادی از حکومت برکنار گردید. (۱)این منطقه از زمان سلطه روسیه تزاری به نام جمهوری قرا قالپاق مشهور شد و بعدها جمهوری خودمختار قرا قالپاق گردید. (۲)

خان های خوقند

خوقند،سرزمینی وسیع میان سیحون(سیر دریا)و استان«سین کیانگ»چین بود که مرکز آن شهر تاشکند(همان فرغانه قدیم)در دره غنی فرغانه واقع می شد.این سرزمین،تقریباً سه میلیون جمعیت داشت که اغلب ازبک،کازاخ و قرقیز بودند و در مهم ترین شهر آن،یعنی تاشکند،صدهزار نفر زندگی می کردند. (۳)

خوقند در قرن های یازدهم و دوازدهم هجری،دارای حکومتی مستقل با شهرت خان های خوقند(فرغانه)،از شهرهای مهم و بزرگ آسیای میانه به شمار می رفت.خان های خوقند از ازبکان شیبانی نبودند؛بلکه نسبشان به محمد بابر بن عمر شیخ از نوادگان تیمور می رسید.نخستین حکمران این خاندان به نام

۱- (۱) .لین پول،تاریخ دولت های اسلامی،ص۴۸۳.

۲- (۲) .جغرافیای تاریخ و سیاسی آسیای مرکزی،ص۱۲۲.

۳- (۳) .حکومت مسکو و مسئله مسلمانان،ص۲۱ و شرح آسیای میانه،ص۴۹.

«شاهرخ بک»در سال ۱۱۱۲ قمری/۱۷۰۰ میلادی در فرغانه،علم استقلال برداشت و از شیبانیان سمرقند جدا شد.

تاریخ درباره خان های خوقند تا اوایل قرن سیزده هجری،اطلاعات دقیقی ارائه نداده است.زمانی که امیر معصوم،شاه سلسله منغیت ها در بخارا رسمیت داشت،«نار بوتابک»در خوقند خان بود.پسر او«عالم خان»در حدود سال ۱۲۱۵ قمری/۱۸۰۰ میلادی بر تاشکند استیلاء یافت.نصرالله خان-خان منغیتی بخارا-در سال های ۱۲۵۵-۱۲۵۶ قمری،با حمله های پی درپی به خوقند،توانست حاکمیت این شهر را در اختیار گیرد و«محمدعلی خان»حاکم آن شهر را به قتل رساند.اگرچه طولی نکشید که خان های خوقند،استقلال خود را به دست آوردند و تا سال ۱۲۹۳ قمری/۱۸۷۲ میلادی که روس ها بر آنها مستولی شدند،به حکومت خود ادامه دادند.سرانجام خان های خوقند پس از تسلط روسیه،به کلی منقرض شدند. (۱)

روابط روسیه تزاری و آسیای میانه تا آغاز قرن نوزدهم میلادی

اشاره

روسیه از قرن ۱۰ قمری/۱۶ میلادی،پس از فتح خان نشین استراخان به دست سپاهیان تزار ایوان مخوف(۹۶۲ق/۱۵۵۶م)،سعی در برقراری روابط با آسیای میانه داشت. (۲)یک تاجر انگلیسی به نام«جنکینسن»در حدود سال ۹۶۴ هجری/۱۵۵۸ میلادی به این نواحی سفر کرد که در برخی منابع،او را نماینده دولت روس دانسته اند. (۳)

۱- (۱) .تاریخ دولت های اسلامی،ص۴۸۸.

۲- (۲) .شرح آسیای مرکزی،ص۱۶.

۳- (۳) .همان.

چند هیئت روسی نیز پس از سال ۹۷۱ هجری/۱۵۶۵ میلادی،به بخارا،خیوه و سمرقند اعزام شدند و در مقابل هیئت هایی نیز از طرف خان های آسیای میانه به مسکو روانه شدند که هدف آنها گرفتن امتیازات تجاری بود.روس ها تا اوایل قرن ۱۷ میلادی با وجود اوضاع سیاسی بی ثبات در سیبری پیشروی کردند و در سال ۱۰۲۷ قمری/۱۶۱۹ میلادی پس از برقرای مجدد نظم در روسیه،نماینده ای از بخارا برای دیدار با نخستین تزار جدید روسیه،«میخائیل فدروویچ رومانوف»به مسکو رفت و در سال ۱۰۲۹ قمری/۱۶۲۱ میلادی،متقابلاً نماینده روسی به نام«ایوان خوخلف»به بخارا اعزام شد؛اما منافع متقابل،آن چنان محدود و سفر چندان دشوار بود که برقراری رابطه ای باثبات ممکن نبود و تماس های مسکو و آسیای میانه به روابط موقتی محدود می شد.پس از آن که روس ها در پیشروی خود به سمت شرق به اقیانوس کبیر رسیدند،یک اشراف زاده روسی به نام«ایوان فدوتف»از بندر آستراخان در ساحل دریای خزر به خیوه،و برادران«پازوخین»به بخارا و بلخ آمدند. (۱)

نمایندگان تزار ابتدا به دربار سبحان قلی خان در بخارا رفتند و سپس راهی هند شدند.اگرچه آنان به هند راه نیافتند،ولی مأموریت آنها برای یافتن راه های تجاری جدید با شرق و جنوب آسیا،برای روسیه مثمر ثمر واقع شد.بهره کشی کشورهای اروپایی در هند در زمان تزار روسیه«پترکبیر»(درگذشته۱۱۲۵ق/۱۷۲۹م)او را به فکر سیاست فعال تر روسیه در آسیای میانه انداخت و از سوی دیگر یاری خواستن برخی خان های این منطقه از روس ها،انگیزه او را دوچندان کرد. (۲)بدین ترتیب،

۱- (۱) .همان،ص ۱۶-۱۷ و حکومت مسکو و مسئله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی،ص۱۱.

۲- (۲) .شاه نیازخان،حاکم خیوه،با فرستادن سفیر به دربار پتر کبیر و اعلام انقیاد از او برای دفع رقیبان بخارایی خود،از وی کمک خواست.ر.ک:همان،ص ۱۱.

پترکبیر بر آن شد که از سستی میان خان های خیوه،بخارا و اشراف ازبک استفاده و آنان را تابع قدرت روس کند.او درصدد برآمد که با موافقت خان های مذکور،سپاهیان روس را در بخارا و خیوه مستقر کند و هزینه آنها نیز بر عهده فرمان روایان این سرزمین ها باشد.هرچند این اقدام،خان های بخارا و خیوه را در برابر دشمن شان نیرومندتر می ساخت،ولی در عمل،آنها را در تابعیت کامل روس ها قرار می داد.پتر کبیر با توجه به اطلاعات جدیدی که توسط گروه های اکتشافی روسی،درباره آسیای میانه رسیده بود،نقشه تسخیر این سرزمین را طراحی کرد که براساس آن،ایجاد یک راه تجاری آبی میان هند و خزر و دستیابی به معادن طلای آسیای میانه،از راهکارهای اجرایی این نقشه بود. (۱)از این رو در سال ۱۱۲۷ قمری/۱۷۱۴ میلادی بنا به فرمان پتر کبیر،روس ها پیشروی خود را از آسیای میانه آغاز کردند،اما به سبب قدرتمندی طوایف ترک،نتوانستند کاری از پیش برند. (۲)قشون روس ها در همین عملیات،چند دژ در سواحل رودخانه«ایرتیش»ساختند و یک سال بعد،سپاهی به فرماندهی«الکساندر بگوویچ چرکاسکی»به سوی خیوه حرکت کرد که مأموریت آن،بررسی جریان رودخانه جیحون و امکان تغییر مسیر آن از آرال به خزر بود.بکوویچ همچنین مأموریت داشت که خان های بخارا و خیوه را وادار کند که گروهی از قزاق ها را-که روابط دوستانه با روسیه داشتند-در شمار نگهبانان شخصی خود بپذیرند.خیوه ای ها تقاضای کمک قبلی خود از روس ها را فراموش کردند و آنها را به بهانه فراهم کردن مکان کافی برای اقامت،به

۱- (۱) .حکومت مسکو و مسئله مسلمانان،ص۱۲.کستنکو در کتاب خود،شرح فراوانی درباره معادن طلا و فلزات ماوراءالنهر و اهمیت اقتصادی شان آورده است.ر.ک:شرح آسیای مرکزی،ص۱۲۳ به بعد.

۲- (۲) .اشپولر،آسیای میانه،ص۹۰ و ۹۱.

واحدهای کوچک تقسیم و سپس،همه را نابود کردند و چرکاسکی نیز در این جریان کشته شد. (1)

پس از مرگ پترکبیر و متعاقب آن،تخلیه ساحل ایرانی دریای خزر از سربازان روسی در سال ۱۱۴۳ قمری/۱۷۳۲ میلادی،روسیه مدتی تلاش برای راه یافتن به آسیای میانه را کنار گذاشت و همه کوشش خود را مصروف گسترش نفوذ خود در استپ بین سیبری و آسیای مرکزی-که منطقه سکونت قزاق ها(کازاخ ها)بود-کرد.قزاق ها تا حدود سال ۱۱۵۳ قمری/۱۷۴۲ میلادی،برخی با رغبت و برخی به اجبار،تحت فرمان روسیه درآمدند و روس ها همسایگان شمالی خان نشین های ماوراءالنهر و خوارزم گردیدند.

تزار«پاول اول»در اواخر قرن هجده میلادی قصد داشت سپاهی را به ماوراءالنهر بفرستد که اسیران روسی در خیوه را آزاد کرده،بخارا را تصرف کند و از آنجا راهی هند شود؛ولی کشته شدن او و دگرگونی سیاست خارجی روسیه،لشکرکشی را متوقف ساخت.«کاترین کبیر»نیز در۱۲۰۳ قمری/۱۷۹۱ میلادی،چنین نقشه ای داشت،ولی با سرلوحه قرار دادن روابط دیپلماتیک،به فرستادن نمایندگان و هیئت های تجاری بسنده کرد. (2)

۱-سلطه روسیه بر آسیای میانه در قرن نوزدهم میلادی

در اوایل قرن نوزدهم که روسیه-پس از شکست دادن ناپلئون به عنوان یک قدرت اروپایی-مطرح گردید،طی یک سری اقدامات دیپلماسی و نظامی،

۱- (1) .شرح آسیای مرکزی،ص۱۲۱ و ۱۲۲؛مقدمه تاریخ بخارا،ص۴۶ و خاورشناسی در روسیه و اروپا،ص۲۴۶.

۲- (2) .حکومت مسکو و مسئله مسلمانان،ص۱۵ و شرح آسیای مرکزی،ص۱۳۷.

حاکمیت مطلق خود را بر استپ های قزاق نشین رسمیت داد و از آن پس،منطقه مذکور یکی از ایالات روسیه به شمار می رفت؛هرچند که اداره داخلی آن به سه سلطان محلی واگذار شد.البته این اقدام با واکنش هایی از طرف قزاقان مواجه شد،ولی نتیجه ای در برنداشت.روس ها که درصدد نفوذ اقتصادی خود در منطقه بودند،از این زمان تلاش های فراوانی برای برقراری روابط با خان های بخارا،خوقند و خیوه انجام دادند.در واقع،این خان نشین ها برای روسیه،همان اهمیتی را داشتند که هند برای انگلستان داشت.

در سال های ۱۲۰۶-۱۲۳۷ قمری/۱۸۰۳-۱۸۳۳ میلادی،روس ها اقدامات متعددی را در جهت بسط سلطه خود بر منطقه،به انجام رساندند که نه تنها موفقیتی در این راه کسب نکردند،بلکه گاه خسارات قابل توجهی در برخی لشکرکشی ها به روس ها وارد شد.با این وجود از نیمه دوم همین قرن،حملات روس ها به خان نشین های ماوراءالنهر با شدت و جدیت بیشتری ادامه یافت. (۱)

لشکرکشی سال ۱۲۵۶ قمری/۱۸۴۰ میلادی«ژنرال پروسکی»به خیوه،موفقیتی به همراه نداشت و فتح واقعی ترکستان از سال ۱۲۶۳ قمری/۱۲۸۴ میلادی،پس از سرکوب کنساری خان قزاق ها آغاز گردید.روس ها در سال۱۲۶۴ قمری/۱۸۴۷ میلادی،دژ«رایم»را در حوالی دهانه سیر دریا ساختند که نخستین پایگاه دائمی روس ها در این منطقه بود و از آن جا به پیشروی خود در نواحی جنوبی تر ادامه دادند.به نظر می رسد روسیه در این حرکت با نیروی مقاومت کننده جدی مواجه نبوده است؛چراکه سه ولایت عمده ترکستان-خیوه،بخارا و خوقند-به علت تعارضات درونی و شورش های ایلات کوچ نشین،

۱- (۱) .همان،ص ۲۱.

تضعیف شده بودند.همچنین عقب ماندگی اقتصادی و فقدان هرگونه قوای نظامی جدید،امکان مقاومت جدی در برابر قوای سازمان یافته روسیه را منتفی می ساخت.از سوی دیگر روس ها پس از درهم شکستن شورش های قفقاز و قزاق ها می توانستند نیروهای خود را برای اشغال ترکستان متمرکز سازند. (۱)

بنابر آنچه گفته شد،سپاهیان روس،نخست خوقند را مورد تهاجم قرار داده و با سرازیر شدن به سمت جنوب در امتداد مرزهای چین،از دو طرف به این خان نشین حمله کردند و«دژ ورنویی»(آلماآتای فعلی)را در مسیر خود ساختند.تعدادی از شهرهای تحت تابعیت خوقند در سال های ۱۲۷۶-۱۲۸۰ قمری/۱۸۶۱-۱۸۶۵ میلادی به تصرف روس ها درآمد.سرانجام،روس ها در سال ۱۲۷۹ قمری/۱۸۶۵ میلادی با وجود کم بودن نیروهای شان،مدافعان خوقندی را شکست داده و خوقند(تاشکند)،مهم ترین شهر منطقه را تصرف کردند. (۲)خان نشین خوقند با عنوان«استان ترکستان»به صورت یک فرمانداری مستقل به مرکزیت تاشکند درآمد.این امر،امیر بخارا را بیمناک ساخته و جنگ میان روس ها با وی را اجتناب ناپذیر کرد.ژنرال کافمن در ۱۲۸۳ قمری/۱۸۶۸ میلادی،سمرقند را تصرف کرد که به دنبال آن،خان بخارا برای بازپس گیری این شهر با لشکری به جنگ روس ها شتافت؛ولی چون به موفقیتی دست نیافت،به صلح با ژنرال مذکور تن در داد.طبق این صلح نامه،سمرقند و چند شهر دیگر به روسیه واگذار و خان بخارا تبعیت دولت روسیه را پذیرفت.کافمن در سال ۱۲۸۸ قمری/۱۸۷۳ میلادی با نادیده گرفتن پیمان روسیه و خان نشین خیوه،وارد این

۱- (۱) .آسیای میانه،ص۹۰ و ۹۱.

۲- (۲) .شرح آسیای مرکزی،ص۱۶۸؛حکومت مسکو و مسئله مسلمانان،ص۲۱ و آسیای میانه،ص۹۰ و ۹۱.

شهر شد و خان را واداشت که قیمومیت روسیه را بپذیرد.یکی دیگر از شرایط،واگذاری بخش غربی این سرزمین ها و پرداخت خراج به روسیه بود. (۱)

بدین ترتیب،هر سه خان هشت سال پس از سقوط تاشکند،دست نشانده روس ها شدند و با جدا شدن بخش های وسیعی از این سرزمین ها،یک ایالت جدید روسی به وجود آمد.دولت منغیت ها از سال ۱۲۸۴ قمری/۱۸۶۸ میلادی در ایام مظفرالدین بن نصرالله به تدریج تحت سیطره روس درآمد.پسر مظفرالدین و پس از او نوه اش،تحت تابعیت روسیه تزاری حکومت کردند و با روی کار آمدن بلشویک ها در روسیه،جمهوری سوسیالیستی در بخارا تأسیس شد و میرعالم خان،آخرین حاکم منغیتی بخارا به افغانستان گریخت. (۲)خیوه نیز در سال ۱۲۹۰ قمری/۱۸۷۳ میلادی سقوط کرد و معاهده ای مشابه معاهده بخارا بر خان آن تحمیل شد و در نهایت،ولایت خوقند در سال ۱۲۹۲ قمری/۱۸۷۵ میلادی به فرمانداری کل ترکستان الحاق گردید. (۳)

تسلط روسیه بر آسیای میانه،آثار منفی چندی به همراه داشت.روسیه این ناحیه را به عنوان بازاری برای فروش کالاهای تولیدی خود می نگریست و در طول دوره پنجاه ساله تسلطش بر این منطقه،وضعیت اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی به صورت یک جانبه و به نفع این کشور پیش رفت.روسیه به سبب وجود مواد خام در آسیای میانه به احداث خط آهن اقدام کرد تا سریع تر و راحت تر منافع حاصله در منطقه را به مرکز انتقال دهد.با این حال،تسلط روسیه از جهاتی نتایج مثبت هم داشت:پراکندگی فئودالی برچیده شد،جنگ و ستیزها

۱- (۱) .همان،ص۱۴۹-۱۵۵ و همان،ص ۲۰-۲۴.

۲- (۲) .تاریخ دولت های اسلامی،ص۴۸۲.

۳- (۳) .آسیای میانه،ص۹۰ و ۹۱.

به پایان رسید،شیوه های مختلف خرید و فروش برده و برده داری ممنوع شد و خودکامگی های خان ها خاتمه یافت.تأسیس مؤسسه های علمی و فرهنگی،مانند کتابخانه،مراکز تفریحی و آموزشی،نیز انتشار روزنامه و مطبوعات به سبک جدید از نتایج مثبت این دوره است. (۱)

به طور کلی،استقرار روس ها در منطقه و باز شدن درهای منطقه به روی تجارت روس ها،همچنین رواج سیاست های فرهنگی و آموزشی روس ها،تحولات بسیاری را پدید آورد که البته این تحولات،بسته به سیاست های محلی دولت تزاری در نواحی مختلف متفاوت بود؛ولی در برخی وجوه،اشتراکاتی داشت.به طور کلی،سیاست های ارضی روس ها با وا داشتن قبایل کوچ نشین به استقرار دائمی و مهاجرت به آسیای میانه،کشاورزی و تجارت مسلمانان و بومیان را دچار انحطاط نمود.منافع اقتصادی،بیش از همه در اختیار بازرگانان روسی و واسطه ای آنان قرار گرفت که در نتیجه مالکیت در دست طبقه جدیدی از اربابان،بازرگانان،رباخواران و گاه افراد موفقی از اشراف قدیمی تمرکز یافت و همچنان که این افراد،منافع بیشتری کسب کردند،صنعت گران و دهقانان زیان می دیدند. (۲)

روس ها سرزمین های مسلمانان را به دو حاکم نشین تقسیم کردند:نخست،استپ های قزاقستان و دوم،آسیای مرکزی یا ترکستان روسیه.بخارا و خیوه نیز دولت های خود مختار وابسته به روسیه به شمار می رفتند.روس ها در آغاز،نسبت به سازمان های مذهبی مسلمانان نظر مساعد داشتند و تشکیلات مذهبی مانند مساجد و مدارس،زیر نظر رهبران دینی محلی،شیخ الاسلام و قاضیان اداره

۱- (۱) .تاریخ و فرهنگ مردم خجند،ص۲۱۸.

۲- (۲) .در میانه آسیا،ص۱۲.

می شدند.جایگاه روحانیون مسلمان،همچنان حفظ شد و آداب و رسوم اسلامی محترم شمرده می شد.در عین حال،دولت تزاری بر کل اعمال مذهبی نظارت داشت.بزرگان صوفیه که«ایشان»خوانده می شدند،مستقل و از حمایت عمومی مردم برخوردار بودند.همچنین،آنان گاه نقش میانجی را بین قبایل داشتند و گاه رهبری شورش ها را بر عهده می گرفتند. (۱)

نهضت های فکری جدید با رویکرد نوسازی فرهنگی و آموزشی از این زمان در شهرهای اسلامی آسیای میانه شکل گرفت.روشن فکران در بخارا و تاشکند،مدارس جدید به راه انداختند که تا حدی تحت تأثیر فعالیت های«اسماعیل غصپرانکسی»-متفکر و روشنفکر قفقازی-بود.علاوه بر آن،بخاراییان از انقلاب مشروطه ایران و جنبش ترک های جوان عثمانی نیز تأثیر پذیرفتند.انجمن جدید اتحاد بخارای شریف در سال ۱۹۱۰ میلادی،اقدام به انتشار و توزیع مجله و متون ادبی کرد.این بخاراییان جدید(یعنی بوخارلر)،روشن فکرانی از تجار و روحانیون بودند که به طور عمده در استامبول تحصیل کرده بودند و بیش از همه«عبدالرئوف فطرت»شهرت یافت.او معتقد بود که روحانیون محافظه کار،مسئول انحطاط تمدن مسلمان هستند و تعالیم پیامبر را تحریف کرده اند.وی با شیوه های عامیانه مذهبی و ستایش اولیا مخالف بود و تولد دوباره جامعه مسلمان را نیازمند شناخت تازه ای از اسلام می دانست.فطرت معتقد بود که تجدید حیات جامعه مسلمانان،تنها با نو شدن روحی و معنوی افراد بر پایه اصلاح آموزش و پرورش،همراه با انقلابی سیاسی که به تسلط بیگانگان و حضور نخبگان سیاسی فاسد پایان دهد،امکان پذیر است. (۲)

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .همان،ص۲۱.

۲-مقاومت های مسلمانان در زمان سلطه روس ها

تزار روسیه برای تحکیم سلطه خود بر آسیای میانه،به کوچ دادن روس ها و اقوام اسلاو به نواحی ترکستان اقدام کرد.گرچه ترکستان سرزمین مناسبی برای مهاجرنشینی نبود؛چراکه اراضی قابل کشاورزی کم،و مقاومت بومیان و درگیری های آنان با مهاجران بسیار بود؛با این حال،پروژه های احداث خط آهن و تأسیس کارخانه های نساجی،کارگران روسی را به این مناطق سرازیر کرد و شهرهای منطقه به دو محله جدید(اروپایی)و کهنه(بومی)تقسیم شدند. (۱)

مقاومت علیه اشغال گران از سال های هشتاد قرن نوزدهم میلادی شروع شد که برخی از آنها ماهیتی جهادی به خود می گرفت و تحت رهبری روحانیون و مشایخ صوفیه قرار داشت.این گونه نهضت های خودجوش که حمایت خارجی نداشتند،به زودی درهم می شکستند. (۲)تقریباً تمام تلاش های مسلحانه ای که در ماوراءالنهر علیه روس ها اتفاق افتاد،تحت رهبری نقشبندیان بود؛مانند:قیام سال ۱۲۸۷ قمری/۱۸۷۲ میلادی در«دره چرچیک»به رهبری«ایشان (۳)قول قره».

قیام سال ۱۲۹۴ قمری/۱۸۷۹ میلادی در«گوک تپه»به رهبری«شیخ قربان نقشبندی». (۴)

قیام سال ۱۳۰۲ قمری/۱۸۹۲ میلادی«خان توره»از درویشان نواحی فرغانه و شورش هایی نیز در سال ۱۳۱۲ قمری/۱۸۹۴ میلادی در تاشکند اتفاق

۱- (۱) .آسیای میانه،ص۹۱.

۲- (۲) .در میانه آسیا،ص۱۴.

۳- (۳) .در این دوره،مشایخ و رهبران صوفیان در آسیای میانه با لقب ایشان"خوانده می شدند.

۴- (۴) .بنیگس،صوفیان و کمیسرها،ص۴۶.

افتاد که محرک آن،اقدامات پزشکی مانند واکسیناسیون زنان بود. (۱)

«ایشان محمد علی»(ایشان مدالی)(۱۲۷۱-۱۳۱۲ق/۱۸۵۶-۱۸۹۸م)،خلیفه بزرگ طریقت نقشبندیه نیز در سال ۱۳۱۶ قمری/۱۸۹۸ میلادی با گردآوردن بیش از دوهزار جنگجوی مسلح،اعلام جهاد کرده و به پادگان های روس یورش برد؛اما پس از برخی موفقیت ها شکست خورد و مجازات شد. (۲)او مردی ساده و مقدس بود که پس از بازگشت از سفر حج،خیریه ای برای فقرا برپا کرد و به کمک پیروان خود-که گروهی از روحانیون ناراضی و صاحب منصبان قدیمی بودند-مدرسه،مسجد و تشکیلات ساخت و حملات خود را از سال ۱۳۰۷ قمری/۱۹۸۹ میلادی به پادگان های روسی آغاز نمود و هدفش،برپایی دوباره حکومت اسلامی خوقند بود؛اما قیام او سرکوب،و خود نیز کشته شد. (۳)

قیام عمومی مسلمانان علیه روس ها در بحبوحه جنگ جهانی اول-سال ۱۹۱۶ میلادی-اتفاق افتاد که بیشتر منشأ اقتصادی داشت؛ولی تحت تأثیر حوادث انقلاب روسیه قرار گرفت.در اوایل قرن بیستم به سبب قدرت و سلطه روس ها،مبارزات و مقاومت ها به صورت جنبش های اصلاح طلبانه ظاهر گردید که تا حد زیادی از حرکت های اصلاحی قفقاز و کریمه الگو گرفت.به تدریج احزاب سیاسی شکل گرفتند که برخی از آنها به ترویج افکار ناسیونالیستی ترکی می پرداختند و به این ترتیب،خواسته های مردمان ترکستان افزایش یافت.ابراز علنی خواسته های سیاسی پس از انقلاب سال ۱۹۱۷ میلادی،امکان بیشتری یافت و در

۱- (۱) .در میانه آسیا،ص۱۴.

۲- (۲) .آسیای میانه،ص۹۳ و صوفیان و کمیسرها،ص۴۶.

۳- (۳) .در میانه آسیا،ص۱۴.

کنگره اسلامی تاشکند در سال ۱۳۳۵ قمری/۱۹۱۷ میلادی تأسیس حکومت اسلامی ترکستان در خوقند اعلام گردید؛اما از آن جا که خوقند،نه کادر اداری مناسبی داشت و نه نیروی نظامی کارآمد،در تصرف کمونیست ها قرار گرفت. (۱)

بلشویک ها در۱۳۳۷ قمری/۱۹۲۰ میلادی برای تصرف بخارا اقدام کردند و امیر عالم خان منگیتی،پس از نبرد با آنان،چون توان مقابله نداشت، (۲)به همراه عده ای اندک به افغانستان گریخت.پس از آن،ارتش سرخ به غارت شهر پرداخته و عده زیادی از مردم،بی خانمان گردیدند.خاندان امیر تبعید شدند و پسران او در مسکو اقامت گزیدند.مردم بخارا که هوادار امیرعالم خان بودند،اقداماتی را علیه ارتش سرخ ترتیب دادند و شخصی به نام«ابراهیم بیک شیردل»با گردآوردن نیروی مردمی قابل توجی به مبارزه با بلشویک ها پرداخت.او پس از نبردهای متعدد شکست خورد. (۳)

خیوه و بخارا با فراگیرشدن قدرت دولت شوروی در سال های ۱۳۳۸-۱۳۳۹ قمری ۱۹۱۹-۱۹۲۰ میلادی به جمهوری های خلق خوارزم و بخارا تبدیل شدند. (۴)با این حال،شکل دیگری از مقاومت مسلمانان در منطقه ظاهر گشت و آن،نهضت«باسماچیان»یا چریک های مسلمان بود که با نیرویی بالغ بر بیست هزار جنگجو در کوهستان های شرق بخارا موضع گرفته بودند.این حرکت بخشی از مقاومت عمومی روستاییان بود که جنبه ضد روسی و ضد کمونیستی داشت.این نهضت،پیش از مداخله قوای مجهز روسی در سال ۱۳۴۴

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .خاطره های امیرعالم خان،ص۲۰ و ۲۱.

۳- (۳) .همان،ص۳۵.

۴- (۴) .آسیای میانه،ص۹۵.

قمری/۱۹۲۵ میلادی به ضعف و انحطاط گرایید.با این حال،این حرکت تا ده سال دیگر در همین منطقه ادامه یافت. (۱)

چکیده

قدرت سیاسی در ماوراءالنهر از نیمه قرن دوازدهم هجری،بین سه خان نشین بخارا،خیوه(خوارزم)و خوقند تقسیم شد که بازماندگان ازبکان در منطقه بودند.هر یک از این سه خان نشین،یک واحد سیاسی مستقل به شمار می رفت که پیشرفت خاصی از لحاظ سیاسی و نظامی نکرده و پیوسته بر سر منافع اقتصادی و سیاسی در رقابت با امارت های دیگر به سر می برد؛از این رو،درگیری های همیشگی میان سه خان نشین مذکور اجتناب ناپذیر بود و همین امر،موجب ضعف بیش از پیش آنها می شد و زمینه را برای سلطه دولت های خارجی فراهم می نمود؛چنان که در نهایت،امپراتوری تزاری روسیه با استفاده از ضعف و اختلاف این دولت ها بر آنها غلبه کرده و سرزمین های آنها را اشغال نمود.

روس ها از قرن شانزدهم میلادی به دنبال اهداف سیاسی و اقتصادی خود در پی توسعه مرزهای خود به سمت جنوب بودند.آنها نخست هیئت های بازرگانی و اکتشافی به منطقه اعزام کردند و پس از تصرف نواحی قفقاز در زمان پترکبیر،اقدامات نظامی خود برای تسلط بر آسیای میانه را آغاز کردند.اگرچه این اقدامات در قرن هجدهم میلادی به نتیجه ای نرسید،ولی قرن نوزدهم میلادی زمان سقوط حاکمیت مسلمان بر آسیای میانه بود.روس ها در سال ۱۸۶۶ میلادی،نخست خوقند(تاشکند)را تصرف کردند.در سال ۱۸۶۸ میلادی،سمرقند و در سال۱۸۷۳ میلادی،خیوه را گرفتند و این خان نشین ها تحت تابعیت روسیه تزاری درآمد.

۱- (۱) .همان.

پرسش ها

۱.وضع کلی آسیای میانه پس از ضعف شیبانیان و استراخانیان را شرح دهید.

۲.نخستین اقدامات روس ها در قرن شانزدهم میلادی برای نفوذ در آسیای میانه چه بود؟

۳.اقدامات نظامی روس ها در آسیای میانه از چه زمانی و با چه فعالیت های آغاز شد؟

۴ نخستین خان نشین آسیای میانه که به تصرف روس ها درآمد کدام بود و در چه تاریخ اشغال شد؟

۵.چگونگی تسلط روس ها بر خان نشین های مسلمان آسیای مرکزی را شرح دهید.

فعالیت های پژوهشی

۱.عوامل ضعف و تفرقه سیاسی در ممالك اسلامی آسیای میانه را بررسی کنید.

۲.درباره عوامل و انگیزهای روس ها برای تسلط بر آسیای مرکزی تحقیق کنید.

۳.فعالیت های استعماری انگلیس و تأثیر آن بر اشغال گری روس ها را درمقاله ای بررسی کنید.

۴.درباره تأثیر فرهنگی استیلای روس ها بر آسیای مرکزی تحقیق کنید.

ص:۳۰۶

بخش دوم: قفقاز در دوره اسلامی

اشاره

ص:۳۰۷

۱-جغرافیا و پیشینه تاریخی

اشاره

قفقاز بر پایه نوشته دایره المعارف بریتانیکا،نام لاتینی است که از کلمه کاوکازوس(قاوقازوس)مشتق شده و گویا نام طایفه ای بوده است که در حاشیه دریای سیاه به سر می بردند.به طور دقیق معلوم نیست که چه کسانی این نام را بر این منطقه وضع کرده اند.در کتب جغرافیای یونانی،نخستین بار«هرودت»از آن نام برده و پس از او،«استرابو»این نام را ذکر کرده است.همچنین بومیان قدیم داغستان این نام را به کار برده اند و امروزه نیز روستایی به نام قفقاز در وادی«سمور»،واقع در جمهوری داغستان وجود دارد.برخی معتقدند که این واژه در ابتدا به شکل کازکاز نوشته می شد که یونانیان،آن را بر ساکنان جنوبی دریای سیاه اطلاق می کردند.همچنین«لزگی ها»-اقوام بومی و باستانی داغستان-به«کوه کاس»قفقاز می گفتند.بر این اساس می توان حدس زد که نام قفقاز از واژه ها و کلمات لزگی ها باشد.در مصادر عربی هم از این ناحیه نام برده شده و در متون نخستین آنها به نام«قبخ»و بعدها«قبق»نامیده شده است. (۱)

منطقه قفقاز در دو قاره آسیا و اروپا واقع است.قسمت شرقی-که از نظر

ص:۳۰۹

۱- (۱) .مروج الذهب،ج۱،ص۱۴۸ و معجم البلدان،ذیل مدخل قبق.

سیاسی به دو بخش«سیر قفقاز»و«ترانس قفقاز»تقسیم می شود-در آسیا و قسمت غربی قفقاز در اروپا واقع است.قفقاز منطقه ای کوهستانی با کوه های فشرده،متراکم و مرتفع است که به صورت مایل از شمال شرق دریای سیاه تا شبه جزیره آبشوران در باکو و جنوب غرب دریای خزر کشیده شده است و بدین ترتیب از غرب به دریای سیاه و از شرق به دریای خزر محدود گردیده است.طول این کوهستان ۱۲۰۰ کیلومتر و عرض آن در پهن ترین ناحیه،حدود ۱۶۰ کیلومتر است.منطقه قفقاز از شمال تا حدود«دریای آزوف»-در قدیم«مانیتس»خوانده می شد-و«رودخانه کوما»،و از جنوب تا ارتقاعات ارمنستان امتداد یافته است.در واقع،تمام سرزمین های موجود میان رودخانه ترک و کوبال در شمال،و رودخانه ارس در جنوب،جزء قفقاز به شمار می روند.منطقه مذکور بین عرض های ۴۰ تا ۴۵ درجه شمالی،و طول های ۳۷ تا ۴۹ درجه شرقی قرار دارد.مساحت آن،حدود ۱۷۱ هزار میل مربع،معادل ۴۰۰ هزار کیلو مترمربع برآورد می شود.

قفقاز از نظر جغرافیای طبیعی به سه منطقه تقسیم می گردد:

۱.رشته کوه های قفقاز به طول ۱۲۰۰ کیلومتر از جنوب شرقی دریای خزر(در شبه جزیره آبشوران(آبسیرون)باکو)تا شمال غربی دریای سیاه(شبه جزیره کومان)همانند دیواری کشیده شده و منطقه را به دو بخش شمالی و جنوبی(یا ماوراء قفقاز)تقسیم کرده است.

جغرافی نویسان بر این که رشته کوه های قفقاز،همانند کوه های آلپ در اروپا از کوه های جدید هستند،تأکید دارند.این کوهستان دارای پانزده قله با ارتفاع های ۳۰۰۰-۵۶۳۲ می باشد و بلندترین آنها«قله آلبروس»(۵۶۴۲متر)

ص:۳۱۰

است که چرکس ها به آن شیخ الجبال می گفتند؛زیرا قله پوشیده از برف آن،مانند عمامه سفیدی است که پیرمردان بر سر می نهادند.

از دیگر قله های مرتفع ناحیه قفقاز،«قله قوش تان»با ۵۲۰۰ متر ارتفاع،و«قله قازیک»با ۵۰۴۲ متر ارتفاع می باشد. (۱)

۲.قفقاز شمالی دربردارنده دشت های واقع شده در اطراف«رودخانه دن»می باشد.این دشت ها شبیه دشت های آسیای میانه اند و صحراها و چراگاه های وسیعی دارند،اما به علت برودت،محصولات کشاورزی دیرتر از دیگر نواحی به ثمر می آیند.

۳.قفقاز جنوبی شامل دشت های کم وسعتی است که مهم ترین آنها«ریون غربی»است و از سرسبزترین و پرجمعیت ترین دشت های منطقه به شمار می رود.

«دشت کور-آراس»نیز از دشت های مهم منطقه به شمار می رود؛کوه های ارمنستان میان این دو دشت فاصله انداخته و کوه های«آرارات»در این فاصله قرار دارد.ارتفاع این کوه ها به ۵۱۶۰ متر می رسد و نقطه استراتژیک میان ایران،ترکیه و روسیه است.کلیه محصولات کشاورزی در مزارع قفقاز جنوبی کشت می شود و باغ های بسیار و مراتع وسیع دارد.

قفقاز جنوبی،آب و هوایی معتدل دارد،چراکه کوه های مرتفع،مانع ورود جبهه های هوای سرد شمالی به سمت جنوب می شوند.و این درحالیست که قفقاز شمالی،تحت تأثیر همین جبهه های سرد،زمستان هایی با برودت شدید و تابستانی خنک دارد.

رودخانه ترک که از مهم ترین رودهای قفقاز شمالی می باشد و طول آن پانصد کیلومتر است،از جبال«قازبک»(کازبک)سرچشمه می گیرد و پس از عبور از

۱- (۱) .رئیس نیا،تاریخ عمومی منطقه شروان در عهد شروان شاهان،ص۱ و ۲.

گذرگاه«داریال»(باب الان قدیم)به سمت شرق و به سوی دریای خزر می رود.

رودخانه کوبال از جبال آلبروس سرچشمه می گیرد و از وادی«فیق»می گذرد.این رودخانه که قبلاً ـ میان سرزمین روس ها و چرکس ها فاصله می انداخت،دشت های قفقاز شمالی را با شاخه های متعدد خود خرم و سرسبز می کرد.

بزرگ ترین رودخانه این سرزمین«کُر»یا«کورا»۱۳۶۴ یا ۱۵۱۵ کیلومتر طول دارد که استرابون،آن را«سیروس»نامیده و موجب آبادانی و حاصل خیزی منطقه(سرزمین آلبانی)دانسته است. (۱)این رودخانه از کوه های آرارت سرچشمه گرفته و به دریای خزر می ریزد و جلگه آن در میان کوه ها قرار گرفته که از همه مهم تر،«جلگه ریونی»(rioni) به سوی دریای سیاه در غرب گسترده شده است. (۲)

رود ارس در مرز قفقاز و آذربایجان نیز از رودخانه های مهم منطقه است که با همان ناحیه«الرَسّ»ذکر شده در قرآن قابل تطبیق است که مردمش(اصحاب الرَسّ)به سبب سرکشی و طغیان،گرفتار عذاب الهی گردیدند. (۳)در منابع یونانی و رومی از این رودخانه با نام«آراکسس»یاد شده است. (۴)رودخانه«صولاق سو»نیز از رودهای مهم منطقه می باشد.بدین ترتیب،منطقه قفقاز با داشتن منابع آبی فراوان سرزمینی حاصلخیز و پرنعمت بوده است که انواع محصولات کشاورزی در آن کشت می شد.

در منابع جغرافیایی از برخی دریاچه ها در ناحیه قفقاز،مانند«گوگچه تنگیز»(دریاچه نیلگون)نام برده شده است. (۵)

۱- (۱) .استرابون،کتاب جغرافیا،ص۱۷.

۲- (۲) .همان،ص۳ و ۴.

۳- (۳) .صوره الارض،ص۹۲ و فرقان،آیه ۳۸.

۴- (۴) .کتاب جغرافیا،ص۱۷.

۵- (۵) .جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ص۱۹۶.

منطقه قفقاز به سبب این که در محل اتصال آسیا به اروپا واقع شده است،همواره در طول تاریخ از اهمیت سیاسی خاصی برخوردار بوده و نیز در تبادل تمدن و فرهنگ های بین شمال و جنوب،نقش مهمی ایفا کرده است.

این منطقه به دلیل این که محل مهاجرت بین اقوام شمال و جنوب بوده است،از نظر تجاری به عنوان یک گذرگاه ارتباطی،مسیر تجاری هند و چین را به اروپا متصل می کرده است و حتی پس از کشف مسیرهای دریایی جدید از اهمیت آن کاسته نشد.

قفقاز از دیرباز محل سکونت انسان بوده و در برخی نقاط آن آثاری از انسان های متعلق به ۲۰۰-۲۵۰ هزار سال قبل به دست آمده است. (۱)

محققین تاریخ و جغرافیا بر این اعتقادند که نخستین ساکنان قفقاز از نژاد روس نیستند.اولین کسی که مردم این منطقه را قفقازی خوانده،«بلومن باخ»آلمانی در قرن نوزدهم میلادی است که درباره اقوام و مردم این منطقه مطالعه کرده بود.اهالی قفقاز از نژاد سفید،هند و اروپایی هستند که طوایف متعدد و مختلفی داشته اند.اساساً این منطقه به کثرت قبایل،طوایف و نژادهای مختلف معروف است که از زمان های دور تاکنون در آن زندگی می کنند و به ساکنان قفقاز شمالی و جنوبی قابل تفکیک اند.لزگی ها،آوارها و چرکس ها از شمال،و ارمن ها،گرجی ها و آذری ها از اقوام قفقاز جنوبی می باشند.

جغرافی نویسان مسلمان از قدیم توصیفاتی درباره این منطقه و ساکنانش داشته اند که مفصل ترین آنها از«مسعودی»است.مسعودی این ناحیه را«قبخ»نامیده و در توصیف آن از کوهستان عظیم،مملکت ها و اقوام فراوان آن یاد می کند.

۱- (۱) .تاریخ عمومی منطقه شروان در عهد شروان شاهان،ص ۳ و ۴.

او اظهار داشته است که هفتاد و سه ملت در این منطقه زندگی می کنند که هر یک،شاه و زبان خاص خود را دارند.او اشاره می کند که«باب الابواب»از شهرهای مهم این منطقه است که انوشیروان،آن را در حد فاصل کوهستان و دریای خزر بنا کرد.به گفته او،انوشیروان باروی این شهر را ساخت و آن را در میان دره های کوهستان قبخ تا چهل فرسخ امتداد داد تا به قلعه ای به نام«طبرسران»رسید.او دروازه ای آهنین برای این بارو کار گذاشت و اقوامی را در کنار بارو و در فواصل معین سکونت داد که از آن محافظت کنند و ساکنان شهر از هجوم«خزرها»،«آلان ها»،«طوایف ترک»و«کافران»محافظت نمایند.مسعودی طول و عرض قفقاز را نزدیک به دو ماه راه یا بیشتر دانسته است که یک سر آن شهر باب در دریای خزر و سر دیگر آن در دریای مانیتس(آزوف)قرار دارد. (۱)«یاقوت حموی»نیز این ناحیه را قبق نامیده و به اختصار درباره کوهستان آن سخن گفته است. (۲)

اقوام و ممالک قدیمی منطقه قفقاز

اشاره

چنان که گفته شد،جغرافی نویسان مسلمان از وجود اقوام و پادشاهی های متعددی در منطقه قفقاز سخن گفته اند و به تفصیل درباره محدوده جغرافیایی،اوضاع سیاسی و اقتصادی هر یک توضیح داده اند که در ادامه به طور اختصار به آنها اشاره می شود.

۱-شِروان

شروان یکی از ممالک قدیمی قفقاز بود که با جمهوری آذربایجان فعلی قابل

۱- (۱) .مروج الذهب،ج۱،ص ۱۸۰ به بعد.

۲- (۲) .معجم البلدان،ذیل مدخل قبق.

تطبیق است.شـروان-کـه مرکز آن شـهر«شـماخی»بـود-در ساحـل غربی دریـای خزر قرار داشـت (۱)و از مغرب بـه«ارمینیـه»می رسید.جنوب آن ایـالت آذربایجـان بود و شـمال آن،سـرزمین طبرسران.شـهر شـروان در این نـاحیه را از بناهای انوشـیروان ساسانی دانسـته انـد که نام او را بر خود گرفت و شاهان این دیار،همواره شـروان شاه خوانده می شدند. (۲)شهرهای متعددی در این ناحیه وجود داشت؛از آن جمله باب الابواب یا«دربند»-در مرز شـروان و طبرسـران-که دروازه ورود به نواحی شـمالی قفقاز به شـمار می رفت.بنای این شـهر نیز به انوشیروان ساسانی منسوب است و گفته شده است که او با ساختن دیواری بزرگ و طولانی،سلسله جبال را تا دریا امتداد داد و مانع از نفوذ وسیع تر طوایف بدوی شمال(خزرها و خیداق ها)به جنوب گردید. (۳)

دربنـد،زمـانی پـایتخت کشور«آلبانیـا»(همـان الّانـاَرّان)بود و در دوران ساسانی به یکی از مهم ترین نواحی مرزی امپراتوری تبـدیل گردیـد.این شـهر کـه در عصـر اسـلامی نیز از مـوقعیت حساسـی برخـوردار بـود،مـورد بازسـازی مسـلمانان قرار گرفـت و«بـاب الابواب»نامیده می شد که بعدها«باب الحدید»نام گرفت.

نگهبانی از گـذرگاه دربنـد،شـروان و دریای خزر برای قرن ها بر عهده مردمانی بود که در ولایت دربند زندگی می کردند.اگرچه کوه های قفقاز به طور طبیعی،سدی در برابر تهاجم اقوام شـمالی بود،ولی برخی گذرگاه ها در این کوهسـتان متراکم،راه عبور این مهاجمان را تأمین می کرد.مطابق گفته مسعودی،مردم دربند

۱- (۱) .همان،ج۳،ص ۳۳۹.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .مروج الذهب،ج۱،ص۱۸۰ و معجم البلدان،ج۱،ص۶۵.

مورد تهاجم خیداق ها از توابع خزران بودند.پایتخت خزرها شهر«سمندر»به فاصله هشت روز راه از دربند واقع بود و در زمان مسعودی،هنوز عده ای از خزران در آن سکونت داشتند.این شهر را«سلیمان بن ربیعه باهلی»فتح کرد و پایتخت را به شهر«اِتِل»(شهر ولگا)(نزدیک هَشتَرخان فعلی)به فاصله هفت روز راه تا سمندر منتقل کرد.

۲-طَبَرسَران

طبرسران در مجاورت شروان از سمت شمال قرار داشت که نزدیک ترین ناحیه به دربند(باب الابوب)بود و قومی به همین نام در آن زندگی می کردند که احتمالاً نام این ناحیه از آنان گرفته شده است.این ناحیه قدیمی در جنوب شرقی داغستان و غرب دریای خزر واقع بود و قوم طبرسران در دره ها و نواحی اطراف رودخانه های«چراخ چای»و«قره چاخ سو»زندگی می کردند.قوم«دارقین»در شمال این ناحیه و لَزگی ها در جنوب آن مستقر بودند.

منشأ نژادی طبرسران ها معلوم نیست و گاه از کردها،گاه از ترکان و حتی مغولان به شمار آمده اند.امرای مسلمان در قرن سوم و چهارم بر طبرسران حکم رانی می کردند. (۱)

۳-سرزمین خیداق ها

خیداق ها از اقوامی اند که در نواحی قفقاز شمالی زندگی می کردند.آنها ناحیه شروان و دربند را مورد تاخت و تاز خود قرار می دادند و به گفته مسعودی شرورترین مردم ناحیه بودند و در میان آنها و دربند،مردمانی مسلمان زندگی

۱- (۱) .همان،ص۱۸۲.

می کردند و به زبان عربی سخن می گفتند.آنها جنگل ها و بیشه ها را محل زندگی خود کرده که تا دربند،سه میل راه بود. (۱)

نویسنده حدودالعالم،این شهر را«فیلان»نامیده و گفته است که لشکر پادشاه در این شهر مستقر می شد.«ابن رُسته»و«گردیزی»،آن را«خیزان»و مسعودی«جیدان»نامیده اند.بی شک این نام ها با همان خیداق یا قیتاق تطابق دارد که محل سکونت اقوام«کایتاک»(قیتاق)است. (۲)

منطقه خیداق یا قیتاق از نواحی معروف داغستان است و به دو قسمت«قره قیتاق»یا قیتاق کوهستانی،و«قیتاق سفلی»که در ساحل خزر قرار دارد،تقسیم می شود.این منطقه در زمان«یزید بن عبدالملک»فتح شد و مردم آن از نخستین مردم قفقاز هستند که مسلمان شدند.قیتاق پس از مدت ها که تحت حاکمیت اردوی زرین قرار داشت،به تصرف تیمور درآمد.

مسعودی در همسایگی خیداق،از سرزمینی نام می برد که نام پادشاهش«مرزبان»است و کشور«کُرج»(یا کُرز یا کرخ)خوانده می شد که به نظر می رسد باید همان گرجستان کنونی باشد.او همچنین از سرزمین«غُمیق»نام برده که مردمش مسیحی بودند و تحت تابعیت هیچ پادشاهی قرار نداشتند و با مملکت«اَلّان»در صلح بودند.بی شک این ناحیه محل سکونت اقوام«کومیک»و همان ایالت غازی قُموق است که اقوام«لَک»و«قموق»(کومیک)در آن به سر می بردند.این ناحیه سرزمینی کوهستانی در جنوب داغستان است که از قرن هشتم هجری،تحت فرمان اردوی زرین و سپس به تصرف تیمور درآمد. (۳)

ص:۳۱۷

۱- (۱) .همان،ص ۱۸۴.

۲- (۲) .تعلیقات بر حدود العالم،ص ۳۲۶.

۳- (۳) .همان،ص ۳۲۷.

۴-سَریر

همسایه دیگر خیداق به گفته مسعودی،«زَریگران»یا«زِرِهگران»به معنای زره سازان بود که اکثر مردمش به ساختن زره،مهمیز،لگام،شمشیر و سلاح های آهنی اشتغال داشتند و یهودی،مسیحی و مسلمان بودند.پس از این سرزمین،مملکت سریر قرار داشت که بزرگ ترین مملکت قفقاز(داغستان)بود.سریر در اقلیم پنجم واقع بود.سرزمین الان در شمال و شرق آن،و ارمینیه در جنوب و غرب آن،قرار داشتند. (۱)شهر سریر دوازده روز با دیار خزرها در شمال فاصله داشت و بر روی کوهی مرتفع بنا شده بود و باروی آن از سنگ بود. (۲)

شاه سریر،«فیلان شاه»نام داشت و خود را از اعقاب بهرام گور می دانست.او را صاحب السریر(فرمانروای تخت)می خواندند؛زیرا یزدگرد سوم به هنگام فرار،تخت و جواهراتش را به پادشاه این ناحیه سپرد تا خودش بعداً به او بپیوندد،ولی موفق نگردید و پادشاه مذکور که تا ایام خلافت عثمان زنده بود،به صاحب السریر شهرت یافت.نام پایتخت سریر به گفته مسعودی،«جمرج»(یا خمزخ یا خندق)بود که ۱۲۰۰ روستا داشت.بردگان بسیاری از خزرها را از این ناحیه می آوردند. (۳)

نویسنده حدود العالم گفته است که عنوان صاحب السریر،لقبیست از جانب اعراب برای امیران محلی این منطقه.ابن رسته،پادشاه مملکت سریر را«آوار»یا«آواز»نامیده است که براین اساس،می توان ناحیه سریر را با«آوارستان کنونی»تطبیق داد.آوارها مهاجمان معروف قرن پنجم میلادی و از نژاد مغولی یا ترکی بودند که در

ص:۳۱۸

۱- (۱) .مروج الذهب،ج۲،ص۴۲؛ابن رسته،الاعلاق النفیسه،ص۱۴۹ و اصطخری،المسالک و الممالک،ص۲۲۳.

۲- (۲) .ابوالفداء،تقویم البلدان،ص۴۶۶.

۳- (۳) .مروج الذهب،ج۲،ص۴۲؛الاعلاق النفیسه،ص۱۴۹ و اصطخری،المسالک و الممالک،ص۲۲۳.

منابع چینی نیز از آنها نام برده شده است.آوارستان از نواحی معروف و بزرگ داغستان بوده و شامل نوار باریکی از کوهستان های آن است که از شمال شرق به غرب آن کشیده شده است.آوارها در قرن ۲ هجری/۸ میلادی با مسلمانان مواجه شدند و بسیاری از آنها به دین اسلام درآمدند.حکومت آوارها از قدیمی ترین حکومت های منطقه است.در قرن هفتم،همانند نواحی دیگر داغستان به اشغال اردوی زرین درآمد و سپس،تحت حکم خان های محلی،یعنی«شمخال ها»قرار گرفت.یاقوت،مملکت سریر را میان الان،باب الابواب و ناحیه ای وسیع دانسته است که با دو جاده به دریا و ارمینیه مرتبط می شد.هجده هزار روستا در کوه های آن بود که مردمشان مسیحی بودند.او به جریان تخت زرین اشاره می کند و فاصله سریر تا شهر سَمَندَر-شهر خزران-را دو فرسخ گفته است. (۱)

۵-الّان(ارّان)

مملکت الّان(ارّان)،سرزمینی مشهور در اقلیم پنجم واقع در قفقاز جنوبی بود که از شمال به کوه های قفقاز،از جنوب به آذربایجان و از غرب به ارمینیه منتهی می شد. (۲)میان الّان و قفقاز پل و قلعه ای قرار داشت که بر روی رودخانه بزرگی ساخته شده بود که،باب الّان نیز محسوب می شد و بنای آن را به یکی از پادشاه باستانی ایران نسبت داده اند.اگرچه این قلعه بر روی صخره های سنگی ساخته شده،به دسترسی به آن دشوار و به غیرقابل فتح بودن شهرت داشت،اما طی فتوحات مسلمانان در قفقاز به دست«مسلمه بن عبدالملک»گشوده شد. (۳)

۱- (۱) .تعلیقات بر حدودالعالم،ص۲۳۶ و الاعلاق النفیسه،ص۱۴۹.

۲- (۲) .پژوهش هایی در تاریخ قفقاز،ص۱۱۹.

۳- (۳) .مروج الذهب،ج۱،ص ۱۹۰ و معجم البلدان،مدخل الّان.

از شهرهای مشهور الّان عبارت بودند از:«نَشوی»یا همان«نخجوان»،«باب الابواب»،«شَمکَور»،«تفلیس»و«بیلقان». (۱)

به گفته مسعودی،پایتخت این سرزمین،«مَغص»(یعنی دیانت)و نام شاهشان«کُنداج»بود که با شاه سریر،خویشاوند بودند و در قصرها و تفرجگاه های بسیاری که برای خود در خارج از شهر ساخته بود،زندگی می کرد.

پس از اسلام،شاهان الّان که مشرک بودند،مسیحی شدند.هر طایفه ای نیز برای خود امیری داشت. (۲)الّان ها در قرن ۴ هجری/۱۰ میلادی در بخش مرکزی قفقاز،مهم ترین قدرت به شمار می رفتند و به احتمال زیاد،شمار زیادی از طوایف قفقاز،دست نشانده آنها بودند. (۳)

الّان ها گاه از«دربند داریال»(دروازه الّان)و گاه از طریق داغستان به عملیات جنگی دست می زدند و چون مسیحی بودند،با مردمان سریر و گرجی ها روابط خوبی داشتند.از جمله در سال ۴۲۳ قمری/۱۰۲۳ میلادی،هجوم گسترده ای به سرزمین های مسلمانان داشتند که ناموفق ماند. (۴)

پس از الّان،سرزمین چَرکَس ها که میان قفقاز و دریای روم(مدیترانه)واقع بود.در مجاورت الّان،سرزمین«ابخاز»قرار داشت.

۶-سرزمین بُلغارها

بلغارها دو دسته بودند:بلغارهای ولگا و بلغارهای دانوب که در کتب جغرافیایی

۱- (۱) .معجم البلدان،همان و پژوهش هایی در تاریخ قفقاز،ص۱۱۹.

۲- (۲) .مروج الذهب،ج۱،ص ۱۸۵ و معجم بلدان،مدخل الّان.

۳- (۳) .مینورسکی،تاریخ شروان،ص۱۸۶.

۴- (۴) .همان.

مسلمانان،ساکنان کناره ولگا شمرده شده اند.سرزمین بلغارها در اقلیم هفتم،کنار دریای سیاه،طول هشتاد و عرض پنجاه جغرافیایی واقع (۱)و با سرزمین«بَرداس ها»(برطاس)همسایه بود.در واقع،سرزمین برطاس ها میان بلغار و خزر قرار داشت و بلغارها بین اقوام خزر و«صَقالِبه»بودند و اصطخری آن را،از ممالک روم دانسته است. (۲)برداس تا سرزمین بلغارها سه روز فاصله داشت و همیشه میان آنها جنگ و درگیری بود که گاه به اسارت بلغاری ها و غارت اموال می انجامید.

رود«اِتِل»(ولگا)که از ناحیه«کیماک»گذشته و به سمت غرب می رود،از سرزمین بلغارها نیز عبور می کند و پس از گذر از سرزمین برطاس و«بجناک»به خزر می ریزد. (۳)بلغارها در حاشیه همین رودخانه زندگی می کردند که سرزمین شان باتلاقی و پوشیده از درختان انبوه و در هم تنیده،و کوه های آن،ادامه کوه های قفقاز هستند. (۴)شهرهای آنها کوچک است و بیشتر زندگی روستایی داشتند. (۵)

اصطخری،بلغارها را از نژادهای روس دانسته است که به زبانی مانند خزرها سخن می گفتند.نام فرمانروای آنها«المش»بود. (۶)بلغارها به طوایف مختلفی تقسیم می شدند. (۷)آنها با همسایگان خود-یعنی روس ها،خزرها و مسلمانان-روابط تجاری و داد و ستد داشتند.کالاهای تجاری به طور عمده،پوست

۱- (۱) .تقویم البلدان،ص۶۳۲.

۲- (۲) .اصطخری،المسالک و الممالک،ص۷.

۳- (۳) .همان،ص ۲۳۰.

۴- (۴) .همان.

۵- (۵) .همان،ص۱۲.

۶- (۶) .همان،ص۲۳۴.

۷- (۷) .الاعلاق النفیسه،ص۱۶۳.

حیوانات و بردگان صقلابی بودند که روس ها با خود می آوردند. (۱)کشتی های تجاری مسلمانان که به سرزمین بلغار می آمدند،مالیاتی برابر با عشر به بلغارها می پرداختند. (۲)بلغارها کشاورزی می کردند و انواع غلات و حبوبات را می کاشتند.آنها اسب ها،رزه ها و وسایل جنگی فراوانی داشتند که خراج پادشاهان را از همین ها پرداخت می کردند.

بلغارها لباسی شبیه مسلمانان می پوشیدند و قبرهای شان را مانند مسلمانان می ساختند. (۳)اکثر آنها در قرن ۳-۴ هجری/۹-۱۰ میلادی مسلمان شده بودند و مساجدی در محلات خود داشتند که در هر کدام یک مؤذن و یک روحانی فعالیت می کردند. (۴)«ابن فضلان»در سال ۳۰۹ هجری به درخواست شاه بلغارها و از جانب خلیفه مقتدر عباسی برای آشنا ساختن بلغارها با تعالیم دینی و اسلامی به سرزمین آنها سفر کرد. (۵)

تاریخچه قفقاز تا ورود اسلام

نواحی قفقاز از زمان های قدیم،سکونت گاه انسان بوده و در کشفیات باستان شناسی در این منطقه،آثار و دست ساخته هایی از دوران سنگی،مس و مفرغ به دست آمده است که به هزاره های چهارم تا دوم قبل از میلاد برمی گردد.بنابر این یافته ها،ساکنان منطقه بیشتر به دام پروری اشتغال داشتند و در عین حال

۱- (۱) .همان،ص۱۶۳.

۲- (۲) .تعلیقات برحدود العالم،ص ۱۳۶.

۳- (۳) .همان.

۴- (۴) .اعلاق النفیسه،ص۱۶۷ و اصطخری،المسالک و الممالک،ص۲۳۴.

۵- (۵) .معجم البلدان،مدخل بلغار.

به کشت و زرع نیز می پرداختند. (۱)بخش قابل توجهی از این آثار در نواحی غربی قفقاز و در محل کشور ارمنستان کنونی کشف شده است که نوعی خط میخی و تصویری نیز در میان آنها وجود دارد و از لحاظ زمانی به هزاره سوم پیش از میلاد بازمی گردد.نخستین فرهنگ قفقاز در مناطق شرقی تر مانند گرجستان فعلی و دره ارس نیز به حدود سه هزارسال قبل ازمیلاد می رسد و ایروان را می توان خاستگاه این فرهنگ ها دانست. (۲)

از نخستین اقوامی که در این منطقه،اجتماعی بشری پدید آوردند،خوری ها بودند که از هزاره سوم قبل از میلاد و احتمالاً بیش از یک هزار سال در جنوب فلات ارمنستان ساکن بودند و در قرن شانزده قبل از میلاد،فرهنگ مادی و معنوی غنی داشتند.کشفیات فراوانی از دست ساخته های سفالی و فلزی از این دوره به دست آمده که نشان دهنده فرهنگ این مردم است و بر اساس آنها معلوم می شود که از حدود ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد،فرهنگ منطقه از نظر مادی و اقتصادی به شکوفایی قابل ملاحظه ای رسیده بود و علاوه بر نواحی جنوبی قفقاز،منطقه ای وسیع شامل آذربایجان ایران و شرق ترکیه را نیز دربرمی گرفت.از همین زمان به مدت یک هزار سال به تدریج فرهنگ هند و اروپایی به این منطقه راه یافت. (۳)

«میتانی ها»که در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد،دولت قدرتمندی از دریای مدیترانه تا کوه های آذربایجان به وجود آوردند، (۴)از دیگر اقوامی بودند که در جنوب قفقاز و شمال آذربایجان زندگی می کردند.

ص:۳۲۳

۱- (۱) .خداوردیان،تاریخ ارمنستان،ص۱۰-۱۴.

۲- (۲) .برنی،تاریخ اقوام کوه نشین در شمال غرب ایران،ص۸۴.

۳- (۳) .همان،ص۸۴-۱۰۶ و تاریخ ارمنستان،ص۱۷.

۴- (۴) .مددی،اطلس تاریخ ایران،ص۲۵.

مانـایی هـا نیز از اقـوام و دولـت هـای منطقـه در نیمـه نخسـت هزاره اول پیش از میلاـد بودنـد کـه بعـدها جزئی از دولـت مـاد گردیدند.مانایی ها اتحادیه ای از قبایل مختلف بودند که با«اورارتوها»بر سـر گسترش قلمروشان درگیری های مسـتمر داشـتند.آنان از وضـع اقتصـادی،توان هنری و رشـد فرهنگی بالاـیی برخوردار بودنـد. (۱)مانـایی هـا بـا قـدرت یـافتن مادها در قرن هفتم قبل از میلاد،سلطنت مادی را به رسمیت شناخته و جزئی از آن دولت شدند. (۲)

مهـم تریـن قـوم باسـتانی در ایـن منطقـه،اُورارتوهـا یـا پادشـاهی آرارت بودنـد کـه در قرن ۱۳ قبـل از میلاـد در منطقـه پدیـدار شدنـد.نخستین جایگـاه آنـان بین سه«دریاچه وان»(در شـرق ترکیه)،«اورمیه»(در غرب ایران)و«سوان»(در جنوب قفقاز)واقع بود و با دولت آشور در بین النهرین،هم عصـر بودنـد و تـا حـد زیادی تحت تأثیر آنان قرار داشـتند و در عین حال،جنگ هایی میانشان رخ داد.اورارتوها در قرن هشـتم قبل از میلاد به پادشاهی بزرگی تبدیل شدند و به اوج قدرت خود رسیدند.با بسط نفوذ خود به تدریج به سـمت شـمال و تا سواحل دریای سیاه پیش رفتند و نواحی غربی قفقاز را تحت نفوذ خود درآوردند.آنان همچنین درگیری های فراوانی بـا همسایگـان غربی خـود(آشوری هـا)و مهاجمـان شـمالی(کیمری هـا)داشـتند که در برهه ای،به شـکست سـخت آنهـا از آشوریان انجامید.اورارتوها شـهرهای متعددی بنیان گذاشتند که از آن جمله می توان به شهر«آنی»(ایروان کنونی)اشاره نمود.کتیبه های فراوان به جای مانده از آنها،اطلاعات فراوانی درباره فرهنگ اورارتوها به دست می دهد.آنها پس از شکست

۱- (۱) .همان،ص۲۶.

۲- (۲) .همان،ص۲۸.

از«تیگلات پلسر»پادشاه آشور،رو به ضعف نهادند (۱)و طی قرن های ششم و هفتم قبل از میلاد که از قدرتشان کاسته شده بود،دولت جدید ماد در جنوب قلمرو آنان شکل گرفت.نواحی شمالی قلمرو آنان نیز مورد تهاجم کیمریان-ساکنان سواحل غربی و شمالی دریای سیاه-قرار می گرفت. (۲)درگیری های مکرر،اورارتوها را ضعیف تر نمود و در نهایت،آنها مطیع و خراج گذار دولت ماد شدند. (۳)

این وضعیت تا پایان حاکمیت مادها دوام یافت و در حدود سال ۵۵۰ قبل از میلاد،پس از تسلط بر مملکت ماد،سرزمین اورارتوها را به صورت ایالتی از امپراتوری خود درآورد. (۴)در زمان هخامنشیان،سال های ۴۰۱-۳۳۱ قبل از میلاد،خاندانی از همین تبار به نام«اورنتیان»بر منطقه حکومت کردند که نام شاهان آنها در کتیبه های به جای مانده آمده است.با هجوم یونانیان و انقراض دولت هخامنشی،خاندان مزبور تحت فرمان سلوکیان درآمدند و در این دوره،فرهنگ یونانی در منطقه رواج یافت.پایتخت آنان،شهر«اَروانداشات»در شمال رود ارَس و محل تلاقی آن با«رود آخوریان»قرار داشت که شهری بزرگ با باروی سنگی و معابد متعدد بود.اورنتیان،شهرهای متعددی ساختند که برخی از آنها در مسیر راه های تجاری واقع شده بودند و موجب رونق اقتصادی منطقه می گردیدند. (۵)

اورنتیان در اواخر سده سوم پیش از میلاد،تقریباً همزمان با به قدرت رسیدن اشکانیان در ایران برافتادند و یک خاندان بومی-از طوایف ارمنی محلی-به نام

۱- (۱) .همان،ص۱۹۸-۲۱۹ و تاریخ ارمنستان،ص۱۸-۲۱.

۲- (۲) .تاریخ اقوام کوه نشین در شمال غرب ایران،ص۲۵۸.

۳- (۳) .تاریخ ارمنستان،ص۴۰.

۴- (۴) .همان،ص۴۱.

۵- (۵) .درنرسسیان،ارمنیان،ص۱۸ و ۱۹.

«آرتاشس»(آرتاگسیاس)در استان«سیونیک»در حاشیه شمالی رود ارس حکومتی را برپا کردند.شاهان این خاندان از حدود سال ۱۹۰ قبل از میلاد،استقلال خود را از دولت ایران اعلام کردند و پادشاهی ارمنستان را به وجود آوردند.تیگران دوم یا تیگران کبیر،بزرگ ترین پادشاه ارمنستان،پس از مصالحه با اشکانیان قلمرو خود را به سمت غرب توسعه داد و پایتختش را در محل شهر«میافارقین»امروزی قرار داد. (۱)او همچنین مرزهای کشورش را در نواحی جنوبی قفقاز تا«رودخانه کر»گسترش داد. (۲)

اما این وضعیت چندان دوام نیاورد و اشکانیان به زودی بر نواحی شرقی پادشاهی ارمنیان-از جمله سرزمین های جنوبی قفقاز- سلطه یافتند و سلسله پادشاهان اشکانی از این زمان و مکان شکل گرفت و تیرداد،برادر بلاش،نخستین شاه اشکانی آنها بود.معمولاً در زمان اشکانیان،دست نشاندگان آنها در«آلبانی»،«ایبری»(گرجستان)و ارمنستان حکومت می کردند؛چنان که شاخه ای از خاندان اشکانی در سال های ۶۳-۴۲۸ میلادی در ارمنستان قدرت را در دست داشتند و بعد از آن،بخش های شرقی آن سرزمین،معمولاً همچون ولایتی از ولایات ساسانی به شمار می رفت.این منطقه در طی این مدت به جز درگیری های ایران و بیزانس،شاهد حملات اقوام صحرانورد شمالی و شرقی مانند کیمریان،سکاها،الّانها،هون ها،ساویرها و خزرها بود؛ (۳)به طوری بلاش اول اشکانی(۵۱-۷۸م)به روم پیشنهاد کرد که نبردی مشترک علیه اقوام شمالی داشته باشند. (۴)

۱- (۱) .همان،ص ۲۰.

۲- (۲) .تاریخ ارمنستان،ص ۶۷-۶۹.

۳- (۳) .تاریخ عمومی منطقه شروان شاهان،ص ۲۸.

۴- (۴) .گیرشمن،ایران از آغاز تا اسلام،ص ۳۰۴.

شاهان اشکانی ارمنستان تا دوره ساسانی،حکومت منطقه را در دست داشتند؛اما ساسانیان پس از مدتی،اداره امور این ایالت را به برخی مرزبانان خود سپردند.آنان همچنین تلاش کردند که در قبال رواج مسیحیت در میان ارمنیان،آیین مزدایی را در این منطقه گسترش دهند که با مخالفت ها و شورش هایی روبه رو شدند. (۱)ممالک قفقاز در زمان ساسانیان به موجب شرایط صلح از تصرف روم خارج و به قیمومیت ایران درآمد.رومیان تعهد دادند که تا حدی در ساخت و ترمیم گذرگاه و تنگه داریال و نیز جلوگیری از هجوم اقوام وحشی کمک کنند. (۲)

دانسته های تاریخی ما درباره شرق قفقاز نیز ناچیز است و مهم ترین آنها به دولت آلبانیا مربوط می شود که همان سرزمین ارّان می باشد.به گفته استرابن،جغرافی نویس یونانی،آلبانی ها ۲۶ قبیله بودند که هرکدام به زبانی مخصوص سخن می گفتند و در گذشته،هرچند قبیله یک سلطان داشتند؛ولی همه قبایل در زمان او تحت فرمان یک پادشاه بودند. (۳)با قدرت گرفتن اشکانیان در ایران،سلسله ای از شاهان اشکانی در آلبانی نیز در قرن نخست میلادی به وجود آمد که تا قرن ششم میلادی به حیات خود ادامه داد.اگر چه اشکانیان آلبانی،آریایی بودند،ولی به تدریج در فرهنگ منطقه غرق شده و گه گاه با دولت اشکانی ایران نیز مشکلاتی داشتند.در دوره ساسانی تا مدتی وضع به همین گونه بود،ولی خسرو اول برای سامان دادن به وضعیت امپراتوری در سال ۵۱۰ میلادی،حکومت های محلی از جمله اشکانیان آلبانی را الغا کرده و به جای آن،مرزبانانی بر این ایالت ها گمارد.حکومت آلبانی در اوایل قرن هفتم میلادی به دست

۱- (۱) .ارمنیان،ص۲۶ و ۲۷.

۲- (۲) .ایران در عصر ساسانیان،ص۲۶۴.

۳- (۳) .کتاب جغرافیا،ص ۱۹.

خانـدان ایرانی نژاد«مهرانی»افتـاد که سرسلسـله آنـان،مهران از خانـدان خسـرو دوم بود.مهرانیـان،وابسـته به دولت ساسانی بودنـد و همواره در جنگ با خزران به سـرمی بردند.قدرتمندترین پادشاه مهرانیان،«جوانشـیر»،نهمین پادشاه بود که در زمان حمله مسـلمانان به ارّان،حکومت می کرد. (۱)

تقسیمات سیاسی منطقه قفقاز در حال حاضر

امروزه ســـرزمین قفقـــاز را براســـاس اقـــوام و طوایـــف ســـاکن در آن بـــه نـــواحی مختلـــف تقســـیم می کنند:داغستان،آذربایجان،گرجستان،چَرکَسستان،آجارستان،ارمنستان و ابخاز.

داغسـتان به معنای سـرزمین کوه ها،در بخشی از سرزمین قفقاز قرار دارد که از شمال به روسیه و رود کوما یا سرزمین خزران قدیم و ترکـان کـالموت،از جنـوب به جمهـوری آذربایجـان-ایـالت شـروان قـدیم-و رودخـانه کر،از شـرق به دریـای خزر و از غرب به گرجستان،ارمنستان و دربند داریال محدود می شود و در شرقی ترین نقطه قفقاز واقع شده است.

داغسـتان مسـکن ده ها قوم و قبیله کوچک و بزرگ بوده که یک سوم کل مساحت قفقاز را در بر می گیرد.گذرگاه هایی در این سرزمین کوهسـتانی،میـان سلسـله جبـال به هم پیوسـته قفقـاز وجود دارد که به نام دربنـد معروف بوده که مهم ترین آنها در شـرق داغسـتان گذرگاه معروف دربند یا باب الابواب است که مانع اتصال سلسـله جبال قفقاز به دریا می شود.عرب ها این دربند را باب الابواب،

ص:۳۲۸

۱- (۱) .دایره المعـارف بزرگ اسـلامی،ذیل مـدخل اران.این بخش از رساله آقای وصال حسـین اف با عنوان«اران از آغاز فتـح تا دوره امویان»استفاده شده که نویسنده آن از منابع معتبر محلی و آثار موجود به زبان روسی بهره برده است.

ایرانیان،دربند خزران و ترک ها«دَمیرقَپو»(تمیرقپودروازه آهنین)خوانده اند و در وسط آن-که پانزده کیلومتر طول دارد-شهر دربند واقع بود.

گذرگاه مهم دیگر در داغستان،دربند داریال است که عرب ها آن را باب الّان می گفتند.این دربند از فاصله میان کوه ها در این منطقه به وجود آمده و حدود ۲۳۰ کیلومتر طول دارد که پس از اشغال به دست روس ها عریض تر گردید.

گذرگاه دیگر،دربند آوار است که در منابع عربی-اسلامی،باب صاحب السریر و باب فیلان شاه هم نامیده شده است و بر سر راه گرجستان و کاختی قرار دارد.

برخی تاریخ نویسان،نام داغستان را به اقوام ساکن در آن نسبت داده اند و بعضی آن را بر سرزمین مذکور اطلاق کرده اند که مورد دوم درست به نظر می رسد؛زیرا اقوام ساکن در این منطقه،خود را داغستانی یا داغلی می نامند.سرزمین داغستان از قدیم الایام مسکونی بود،ولی درباره نژاد اصلی و نخستین مردم آن،اطلاع دقیقی در دست نیست.وجود کوهستان های منطقه،مردم را همواره در برابر هجوم دشمنان محافظت کرده است؛ولی وجود ارتفاعات و دره های بسیار و نیز آب و هوای نسبتاً سرد ناشی از موقعیت جغرافیایی مذکور،زمینه مساعدی برای کشاورزی فراهم نساخته است.بنابراین،معاش مردم منطقه بیشتر از دام پروری تأمین می شود؛به ویژه که چراگاه ها و مراتع خوبی در دامنه های کوهستانی منطقه وجود دارد.

داغستان در قرن های چهارم و پنجم میلادی،بخشی از سرزمین آلبانیا بود که به آیین مسیحیت بودند و آن را در منطقه ترویج می دادند.برخی اقوام مسیحی با آمدن اسلام به آیین های باستانی خود بازگشتند و برخی اقوام مانند کایناک ها(قیناق ها)لَک ها و طَبَرسَران ها،اسلام را پذیرفتند.

جمهوری آذربایجان نیز بخش مهمی از قفقاز قدیم،از جمله نواحی اران و شروان قدیم را در بر می گیرد.این جمهوری با گرجستان،ارمنستان،داغستان و ایران،هم جوار است و از شرق به دریای خزر منتهی می گردد و در قفقاز شرقی واقع است.بیشترین آثار بازمانده از تاریخ اسلامی قفقاز در این کشور وجود دارد و مهم ترین حوادث تاریخ نیز در آن رخ داده است.برخی جمهوری های جنوبی روسیه مانند«چچن»و«اینگوش»،بخش های دیگری از قفقاز را شامل می شوند که وقایع تاریخی آنها در دوره استیلای اردوی زرین و نیز حوادث قرن های۱۲-۱۳ قمری/۱۸-۱۹ میلادی،حائز اهمیت می باشد.اگر چه کشورهای دیگر واقع در قفقاز غیرمسلمان هستند،ولی سهم زیادی در رویدادهای تاریخی منطقه داشته اند.

چکیده

منطقه قفقاز،یکی از مناطق تاریخی و استراتژیک در غرب آسیا می باشد که از لحاظ تاریخی به سبب سکونت دیرینه انسان در آن،و از نظر استراتژیکی به سبب واقع شدن در محل تلاقی آسیا و اروپا حائز اهمیت است.قفقاز را از نظر جغرافیایی به قسمت کوهستانی،منطقه جنوب و منطقه شمال تقسیم می کنند و سلسله جبال معروف آن-که از غرب به شرق کشیده شده است-این دو منطقه را از هم جدا می کند.ساکنان قفقاز از نژاد سفید و هند و اروپایی تلقی می شوند که سابقه سکونت آنها(مانند آسیای میانه)به هزاره دوم پیش از میلاد می رسد و مهم ترین اقوام تاریخی ساکن در آن،لزگی ها،چرکس ها،آوارها،ارمن ها و گرجی ها بوده اند.سرزمین های تاریخی و باستانی در این منطقه وجود داشته است که از مهم ترین آنها،می توان شروان،الان(اران)سریر،طبرسران و مملکت خیداق را نام برد.

براساس یافته های تاریخی و باستان شناسی،وجود حاکمیت چند دولت باستانی بر این منطقه ثابت شده است.امپراتوی اورارتو از قدیمی ترین آنهاست که چندین قرن بر منطقه ای پهناور از جمله جنوب قفقاز،فرمان روایی داشت و در نهایت به دست اشکانیان از میان رفت.پادشاهی ارمنیان نیز از فرمان روایی های باستانی منطقه بوده است که در دوره های مختلف به طور مستقل یا غیرمستقل به حیات خود ادامه داد.این مناطق از دوره اشکانیان تحت تابعیت ایران درآمد و فرمان روایان آن در دوره ساسانی از طرف امپراتوران ساسانی تعیین می شدند.آنان آثار تاریخی قابل توجهی از خود بر جای گذاشتند که از آن جمله،باید دربند یا شهر باب را برشمرد.

ص:۳۳۱

پرسش ها

۱.درباره نام قفقاز و تعاریف ارائه شده درباره آن توضیح دهید.

۲.تقسیمات جغرافیایی قفقاز را بنویسید.

۳.ممالك قدیمی منطقه قفقاز را نام ببرید.

۴.مملکت الان در کدام ناحیه قفقاز واقع بود تاریخچه آن را بنویسید.

۵.امروزه سرزمین قفقاز شامل کدام کشورها می شود؟

۶.درباره نخستین ساکنان قفقاز توضیح دهید.

فعالیت های پژوهشی

۱.محدوده جغرافیایی و ویژگی های طبیعی قفقاز را بر اساس منابع جغرافیای اسلامی بررسی کنید.

۲.درباره اسطوره های ایرانی و محلی درباره قفقاز و نیز انطباق آن با تاریخ منطقه،تحقیق کنید.

۳.مقاله ای درباره وضع سیاسی قفقاز در دوره حاکمیت اشکانیان و ساسانیان بنویسید.

ص:۳۳۲

۲–از ورود اسلام تا ورود مغول

اشاره

فتح قفقاز

اسلام در زمان عمربن خطاب به سرزمین قفقاز راه یافت.فاتح آذربایجان،«بُکیر بن عبدالله»در سال ۲۱ قمری/۶۴۳ میلادی با کسب اجازه از خلیفه،حرکت به سوی شهر باب الابواب را از راه ساحلی حاشیه دریای خزر آغاز کرد.لشکری نیرومند به دنبال آن به فرماندهی«سراقه بن عمرو»از جانب عمر بن خطاب،مأمور کمک به بکیر بن عبدالله شد که مقدمه این سپاه،تحت امر عبدالرحمان بن ربیعه قرار داشت.دو سپاه در نزدیکی باب الابواب به هم رسیدند که در آن زمان،حاکمی ایرانی به نام«شهربراز»بر آن حکومت می کرد.شهربراز،پس از آن که تاب مقاومت در برابر حمله عبدالرحمان بن ربیعه نیاورد،با او مصالحه نمود و حاضر شد که در نبرد با مردم قفقاز به مسلمانان کمک کند. (۱)طبق عهدنامه ای که میان فرماندهان مسلمان و شهربراز نوشته شد،آن گروه از مردم باب الابواب که مایل به همکاری با مسلمانان نبودند،مکلف به پرداخت جزیه شدند.

سُراقه بن عمرو،فرماندهان خود را پس از آن برای فتح نواحی دیگر اران و

۱- (۱) .تاریخ الامم و الملوک،ج۳،ص۲۶ و ۲۷.

ارمینیه روانه کرد.بکیر بن عبدالله به سوی موغان،«حبیب بن مَسلمه»به سمت تفلیس،«حذیفه بن اسید»به طرف کوه های الّان و«سلمان بن ربیعه»به ناحیه ای دیگر حرکت کردند.فقط بکیر بن عبدالله از میان آنان موفق به تصرف موغان گردید.سراقه بن عمرو پس از آن درگذشت و عبدالرحمان بن ربیعه،جانشین او یعنی فرمانده کل سپاه مسلمانان در قفقاز شد.او به دستور خلیفه،سپاه مسلمانان را به سمت شمال پیش برد و با خزران وارد جنگ شد و برخی نواحی مانند شهر«بیضا»را گشود؛اما عمر بن خطاب در همین زمان کشته شد و«عثمان بن عفان»به خلافت نشست.عبدالرحمان،همچنان به جنگ با خزران ادامه داد،ولی در یکی از نبردهایش برای تصرف شهر«بلنجر»شکست خورد و کشته شد. (۱)

خلیفه عثمان بن عفان،حدود یک سال بعد،«ولید بن عقبه»را برای آرام ساختن آذربایجان به آن دیار فرستاد؛زیرا مردم آن،صلح نامه زمان عمر را نقض کرده بودند.ولید پس از مسلط شدن بر اوضاع و تجدید پیمان مصالحه با آذربایجانی ها،سلمان بن ربیعه را به سوی ارمینیه فرستاد که با غنایم بسیار بازگشت.ولید پس از انجام مأموریتش به کوفه بازگشت و خلیفه عثمان،طی نامه ای به حبیب بن مسلمه به او دستور داد که عازم فتح ارمینیه گردد.حبیب با رسیدن به منطقه باخبر شد که ارمنیان برای شکست دادن مسلمانان با خزران متحد شده اند؛از این رو از خلیفه درخواست کمک کرد،اما نیروهای کمکی مسلمانان،زمانی به منطقه رسیدند که حبیب و سربازانش پیروز شده بودند. (۲)

مسلمانان شهرهای«قالیقلا»،«دبیل»و«نشوی»(نخجوان فعلی)را گشودند و

۱- (۱) .همان،ص ۲۷ و ۲۸.

۲- (۲) .همان،ص ۷۴.

نشوی،نخستین شهر اران بود که در این مرحله به دست مسلمانان افتاد. (۱)این شهر،بدون جنگ تسلیم مسلمانان شد و مسلمانان با مردم این شهر که مسیحی،یهودی و مجوس بودند،پیمان صلحی همانند صلح نامه شهر دَبیل بستند. (۲)در این پیمان،جان و مال،شهر و معابد آن از سوی مسلمانان در امان ماند و مردم شهر،موظف به پرداخت جزیه و خراج شدند.

نیروهای مسلمانان از این زمان در دو دسته به پیشروی در قفقاز ادامه دادند:حبیب بن مسلمه،بخش های غربی اران را گشود که شهرهای مهم آن،«خنان»،«گردمان»و«کَسال»(گازاخ امروزی در جمهوری آذربایجان)بودند و سرزمین های مجاور آنها،یعنی گرجستان را نیز تحت تصرف خود درآورد. (۳)سلمان بن ربیعه،همزمان با او طی فرمانی از جانب عثمان برای فتح نواحی مرکزی اران حرکت کرد.او نخست شهر بیلقان را بدون مقاومت تحت فرمان درآورد و با مردم آن پیمان صلحی نوشت و سپس به سوی شهر«بردع»از شهرهای مهم منطقه،و رودخانه«ثَرثور»(ترتر)پیش رفت و در آن جا اردوی مسلمانان را برپا ساخت.شهر بَردُع،چند روز مقاومت کرد و مسلمانان آن را در محاصره خود گرفتند؛ولی مردم شهر در نهایت تن به مصالحه دادند.سلمان بن ربیعه،همچنین شهرهای«شفشین»(گنجه امروزی)،«مسفوان»(منطقه شاهداغ)،«اود»(یا اوتی،منطقه ای میان رود کر و ارس)،«مصریان»(قره باغ کوهستانی)و شمکور را فتح کرد و پیمان های صلحی با مردم شهر«قبله»،حاکمان«شکن»و

۱- (۱) .فتوح البلدان،ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲- (۲) .همان،ص۲۰۳.

۳- (۳) .همان،ص۲۰۱ و ۲۰۵ و تاریخ یعقوبی،ج۲،ص۱۶۸.

«قمبیران»،پادشاه شروان و باب الابواب و همچنین شاهان نواحی کوهستانی امضا کرد.بدین ترتیب،تمامی ناحیه اران به تصرف مسلمانان درآمد و سلمان بن ربیعه برای فتح نواحی شمالی تر به سوی سرزمین خزران پیش رفت؛اما در جنگ با آنان به همراه همه سربازان مسلمان در سال ۳۲ قمری/۶۵۱ میلادی کشته شد. (۱)

پس از مرگ سلمان بن ربیعه،«حذیفه بن یمان عبسی»از طرف خلیفه عثمان،والی ارمینیه و اران شد و شهر بردع را دارالحکومه خود قرار داد و عاملانی به نواحی تازه فتح شده فرستاد. (۲)در دوران خلافت امام علی علیه السلام،«اشعث بن قیس کندی»به ولایت آذربایجان و ارمینیه منصوب گردید.در این زمان به گفته بلاذری،اکثر مردم منطقه مسلمان بودند و صوت قرآن خواندن آنها در شهرها به گوش می رسید. (۳)

به نظر می رسد که چند عامل در رویکرد مردم منطقه به اسلام مؤثر بود:نخست این که مردم اران و قفقاز،اغلب مسیحی بودند و به سبب نزدیکی که بین دو دین اسلام و مسیحیت وجود داشت و نیز برخورد مسالمت آمیز مسلمانان-که کسی را به تغییر دین خود مجبور نمی کردند-به دین جدید جذب می شدند.«روزن»،شرق شناس مشهور روسی در این باره می گوید اهالی اران-که مسیحی و اهل کتاب بودند-به پذیرش دین جدید مجبور نمی شدند؛بلکه خود آنان دین اسلام را با خوشحالی می پذیرفتند.عامل دیگر در توجه مردم اران به اسلام،این بود که آنان مدت ها از جنگ های ویران گر ساسانیان،خزران و بیزانسیان که

۱- (۱) .همان،ص۲۰۵ و ۲۰۶؛همان و ابن فقیه،مختصر البلدان،ص۱۳۶.

۲- (۲) .فتوح البلدان،ص۲۰۷.

۳- (۳) .همان،ص۳۲.

سال های متمادی سرزمین آنها را گرفتار خود ساخته بود،زجر می کشیدند و به یک حامی قدرتمند نیاز داشتند که آنان را از این وضع رهایی بخشد.آمدن مسلمانان به منطقه،خود به خود چنین وضعی را پدید می آورد.

بدین ترتیب،مسلمان در دوره چهار خلیفه نخست به تمام نواحی قفقاز راه یافته و تا سرزمین خزران در شمال و مرزهای بیزانس در شرق پیش رفتند؛ولی این اقدامات به معنای تسلط کامل آنان بر منطقه نبود و فتح کامل و قطعی این نواحی همانند آسیای میانه در دوره های بعدی یعنی در عهد امویان صورت گرفت.ظاهراً امرای محلی در این دوره با پذیرفتن حاکمیت مسلمانان،همچنان بر مناطق تحت امر خود حکومت می کردند و البته،گاه سرکشی و نافرمانی نیز می کردند.معروف ترین این امیران محلی،جوانشیر،پادشاه اران است که از بازماندگان خاندان ایرانی مهرانی می باشد.

دوره حکومت امویان

تحول خاصی در سال های نخست حکومت امویان در اوضاع سیاسی منطقه رخ نداد و اغلب حاکمان محلی در حکومت خود ابقا شدند.بنا بر قولی،معاویه،جوانشیر حاکم اران را به دمشق فراخواند و با احترام بسیار و هدایای فراوان از وی استقبال کرد.جوانشیر بعد از این دیدار،سه سال صادقانه از معاویه تبعیت کرد و سپس،بار دیگر به دمشق سفر کرد.این بار،او موفق شد که معاویه را به کاهش یک سوم خراج اران متقاعد سازد.

مشکل اساسی اران در این دوران،خزران و حملات گاه و بی گاه آنان بود.پس از شهادت امام علی علیه السلام و به هنگام اتفاقاتی که در عراق روی داد،خزران به قصد غارت گری وارد اران شدند؛اما جوانشیر،پادشاه محلی اران در ساحل رود

ص:۳۳۷

کر،آنان را شکست داد.خزران دو یا سه سال بعد نیز به اران یورش آورده،از رود کر گذشته و تا ارس پیش آمدند و شماری از مردم منطقه را به اسارت گرفتند.جوانشیر نزد خاقان خزران رفت و پس از گفت وگو با او مصالحه نموده و دختر او را به زنی گرفت.خزران به این مناسبت،اسیران و غنایم گرفته شده از مسلمانان را بازپس دادند و بازگشتند.

جوانشیر در سال های۵۷/۵۸۰ قمری/یا ۶۸۰-۶۸۱ میلادی در اثر خیانت کشته شد و برادر زاده اش«وارازتریدات»(تیرداد)جانشین او شد.قتل جوانشیر،بهانه ای به دست خزران داد تا به انتقام خون او به اران هجوم آورند.خاقان خزران،مناطق اطراف کوه های قفقاز و روستاهای ولایت قبله را ویران کرد و با عبور از رودخانه کر وارد ولایت«اوتی»شد و مردم بسیاری را به اسیری گرفت.وارازتریدات با فرستادن«جاثلیق»اران به نزد خاقان،وی را متقاعد ساخت که ارانی ها در کشته شدن جوانشیر بی تقصیر بوده اند و بدین ترتیب،خزران به سرزمین خود بازگشتند.نفوذ وارازتریدات بعد از این بیشتر شد و از جانب خلیفه وقت-احتمالاً یزیدبن معاویه-عنوان جانشینی ولایات شرق و حاکم همه اران و ولایت اوتی را دریافت کرد.او در سال ۶۲ قمری/۶۸۱ میلادی،یکی از اسقف های کلیسای آلبانی را برای مصالحه نزد خزران فرستاد و او موفق به مسیحی کردن آنان شد.

اران در این دوران به ویژه در سال های۶۸-۷۰ قمری/۶۸۸-۶۹۰ میلادی،بارها مورد حملات بیزانس قرار می گرفت و در نتیجه،پادشاه آن ناچار بود که علاوه بر مسلمانان به دولت بیزانس نیز خراج بپردازد.وارازتریدات بنا به نقلی،مدتی نیز اسیر بیزاسیان بود و در«قسطنطنیه»،پایتخت آنان به عنوان گروگان به

سر می برد و پس از آزاد شـدن و بازگشت به اران،دیگر به امپراتوری بیرانس خراج نمی پرداخت.احتمالاً از این زمان به بعـد،نفوذ حاکمان محلی کاسته شد و ادراه منطقه به دست و الیان اموی افتاد. (۱)

در زمان معاویه،عبدالله بن حاتم باهلی و بعد از مرگش،برادرش عبدالعزیز،والی آذربایجان و اران شد.عبدالعزیز باهلی شهر دَبیل را بـا بـارویی مسـتحکم و مسـجدی نیکـو بنیـان نهـاد و شـهر بیلقـان را که ویران شـده بود،بازسـازی نمود. (۲)در ایام عبـدالملک بن مروان،برادر او محمد به عنوان و الی این منطقه،بردعه را که از شـهرهای مهم و در مزر خزران بود،بازسازی کرد.عبدالملک سـپس عثمان پسر ولید بن عقبه را به امارت ارمینیه گمارد. (۳)

در همین زمـان-که فتنه ابن زبیر در حجـاز و عراق فراگیر شـده بـود-مردمـان ارمینیه دست به آشـوب زدنـد،امـا شـکست خورده و شمـاری زیـادی از آنـان به دست عمـال بنی امیه کشـته و اسـیر شدنـد.بقیه مردم که از امویـان امـان گرفته بودنـد،در کلیسایی گرد آمدند،اما مأموران اموی،درهای کلیسا را بر روی آنها بسـته و آن را به آتش کشـیدند. (۴)«عدی بن عمیره کندی»در زمان سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز،والی ارمینیه بود که نهری به نام او-نهر عُدی-در نزدیکی بیلقان شهرت یافته بود. (۵)

یزید بن عبدالملک،ابتدا«معلق بن صفار بهرانی»و سپس«حارث بن عمرو

۱- (۱) .حسین اف،تاریخ ورود اسلام به قفقاز،ص ۷۰-۷۳.

۲- (۲) .فتوح البلدان،ج ۱،ص ۲۴۰.

۳- (۳) .همان.

۴- (۴) .همان،ص ۲۴۲.

۵- (۵) .همان،ص ۲۴۳.

طایی»را به امارت اران گمارد و حارث طایی در نبردی با گرجیان،شهر«وحسمدان»را تصرف کرد.یزید خلیفه،همچنین«جراح بن عبدالله حکمی»از قبیله«مذحج»را به ولایت ارمینیه گمارد که شهر بَردُعه را دارالحکومه قرار داد.او بنا به درخواست مردم،اصلاحاتی در تنظیم ترازوها و موازین انجام داد و با عدل و داد رفتار می کرد.ترازویی که او تعیین کرد،بعدها در این ناحیه مشهور بود و ترازوی جراحی خوانده می شد.جراح در سال ۱۰۴ قمری/۷۲۳ میلادی برای تسخیر سرزمین خزران از رودخانه کر گذشته،تا«رودخانه سَمور»پیش رفت و خود را به قلمرو آنان رساند و شماری از آنها را به قتل رساند،سپس با آنها پیمان صلحی بست و به سرزمین طوایف قومیک(کومیک)یورش برد و شماری از آنان را به اسارت گرفت.سال بعد،خزران به سرزمین های اسلامی یورش آورده و در جنگی سخت،جراح و شماری از مسلمانان کشته شدند. (۱)

هشام بن عبدالملک،برادر خود«مسلمه»را به عنوان و الی ارمینیه تعیین کرد و امر سپاه را به«سعید بن عمرو جرشی»سپرد،اما میان مسلمه و سعید اختلاف افتاد و به این سبب که سعید جرشی بدون اجازه مسلمه به مقابله با خزران متجاوز رفت و آنان را شکست داد.مسلمه بر سعید خشم گرفت و او را به زندان افکند؛اما پس از چندی با وساطت خلیفه هشام از زندان رهایی یافت.مسلمه شهر«جیزان»از شهرهای مرزی سرزمین خزران را به صلح گرفت و دستور داد که باروی آن را ویران کنند.پس از این پیروزی ها،پادشاهان قفقاز مانند شروان شاه،فیلان شاه،طبرسران شاه،لیران شاه و جرشان شاه برای اظهار دوستی به

۱- (۱) .همان.

نزد مسلمه آمدند.سپس مسلمه راهی فتح شهر باب شد که در اختیار خزران قرار داشت؛اما چون قلعه این شهر بسیار مستحکم بود،سپاهیان او نتوانستند وارد شهر شوند.مسلمانان برای گشودن شهر،دست به حیله ای زدند.به این ترتیب که در آبراهی که به شهر وارد می شد و آب آشامیدنی مردم را تأمین می کرد،تعدادی گوسفند و گاو کشته رها کردند.به زودی آب آشامیدنی شهر آلوده و غیر قابل استفاده شد و ساکنان قلعه،شبانه گریخته و قلعه را تسلیم کردند.مسلمه بن عبدالملک،شمار زیادی از عرب های شامی را در شهر باب سکونت داد و خزانه هایی برای طعام و سلاح تدارک دید.جنگ دیگری نیز میان او و خزران اتفاق افتاد که با شکست سخت خزران همراه بود. (۱)

هشام خلیفه،سعید الجرشی را پس از مسلمه و الی نمود و او مدت دو سال در نواحی مرزی به سر برد و سپس،«مروان بن محمد»به ولایت گمارده شد.مروان شهر کَسال را در فاصله چهل فرسخی بردعه و بیست فرسخی تفلیس،دارالحکومه خود قرار داد.دوره حکومت مروان بن محمد را می توان دوره سلطه قطعی مسلمانان بر منطقه تلقی کرد.او طی نبردهای متعدد با شاهان منطقه،آنان را مطیع حاکمان مسلمان نمود و با کمک پادشاهان قفقاز به پیشروی از گذرگاه باب الّان پرداخت.او از این طریق به سرزمین صقالبه یورش برده و شماری از آنان را به اسارت گرفت که به سبب شورش علیه امیرشان قتل عام شدند. (۲)

در همین ایام پادشاه خزران،اظهار اسلام نموده و با مسلمانان هم پیمان شد.عامل اصلی در رویکرد او به اسلام،کثرت و قدرت فراوان مسلمانان در منطقه

۱- (۱) .همان،ص۲۴۴.

۲- (۲) .همان.

بود که پادشاه خزران را به شدت هراسناک کرده بود.مروان بن محمد به درخواست او،کسانی را برای آموزش اسلام به میان خزران فرستاد.مروان پس از آن به مملکت سریر تاخته و قلعه های آنان را گشود.پادشاه آن جا را مطیع خود ساخت و با او به شرط ارسال سالیانه هزار غلام و کنیز صلح کرد.مروان همچنین با شاه زریگران بنا به ارسال سالیانه پانصد برده،صلح کرد و با دیگر پادشاهان منطقه،مانند شاه طبرسران نیز همین گونه پیمان بست.پادشاهان مذکور علاوه بر فرستادن بردگان یاد شده،موظف بودند که سالیانه خراجی معین برای نگهبانان گذرگاه باب الّلان بپردازند.در این میان،فقط فیلان شاه به سبب خصال پسندیده اش از پرداخت خراج و ارسال برده معاف گردید.مروان،پادشاه شروان را نیز مطیع خود نموده و با او شرط کرد که شروانیان هنگام نبرد مسلمانان با خزران،باید در مقدمه سپاه قرار گیرند.او با شاه سریر و طبرسران نیز شرط کرده بود که در جنگ با خزران،باید نیروهای خود را به کمک مسلمانان بفرستند. (۱)

در همین زمان که مروان در حال کامل کردن سلطه خود بر منطقه بود،خبر کشته شدن ولید بن یزید و به دنبال آن شورش برخی سپاهیانش به او رسید.مروان بن محمد به سبب آشفتگی اوضاع خلافت از منطقه خارج شد و شخصی به نام«مسافر»که از خوارج بود،امارت را به دست گرفت.این وضعیت تا زمان به خلافت رسیدن مروان بن محمد ادامه داشت.او پس از تکیه زدن بر مسند خلافت،«اسحاق بن مسلم»را به عنوان و الی ارمینیه تعیین کرد و او تا زمانی که عباسیان به قدرت رسیدند،جنگ های مکرری با مسافر داشت. (۲)

۱- (۱) .همان،ص۲۴۶.

۲- (۲) .همان.

دوران عباسیان

اشاره

با استقرار عباسیان بر حکومت،«ابوجعفرمنصور»ولایت ارمینیه و جزیره را به دست گرفت و تا زمانی که به خلافت رسید،بر این مسند باقی بود.او با مسافر خارجی که از زمان مروان بن محمد بر منطقه مسلط بود،جنگید و او را به قتل رساند و مردم بیلقان که در قلعه خود متحصن شده بودند،امان خواسته و تسلیم شدند.منصور بعدها در آغاز خلافتش،«یزید بن اسید سلمی»را به ولایت این ناحیه گمارد و او باب الّان را دوباره گشود و مردم آن را واداشت که خراج خود را بپردازند.او به دستور خلیفه منصور و به منظور ایجاد رابطه ای دوستانه با خزران،دختر خاقان خزر را به زنی گرفت و همچنین اقداماتی عمرانی در منطقه صورت داد. (۱)

یکی دیگر از عاملان عباسی در این منطقه،«حسن بن قحطبه طائی»بود که املاک،بوستان ها و نهرهایی در نواحی بیلقان و بردعه به او منسوب بود.ارمنیان در زمان او شورش کردند،ولی حسن بن قحطبه با کمک نیروهایی که خلیفه منصور فرستاد،این شورش را سرکوب کرد و رهبر آن را کشت. (۲)از این زمان به بعد در عهد هر یک از خلفای عباسی،کسانی به عنوان و الی آذربایجان و ارمینیه انتخاب می شدند.

«یزید بن مزید شیبانی»در زمان خلیفه المهدی عباسی،والی شروان و آذربایجان شد که بعدها خانواده او با عنوان شروان شاه،حاکمان محلی منطقه شدند.

«حاتم بن هَرثمه بن اعین»نیز در زمان مأمون،حکم رانی آذربایجان را یافت و تا نیمه دوم قرن سوم هجری که خاندان«ابی الساج»بر منطقه مستولی شدند،

۱- (۱) .همان،ص۲۴۷.

۲- (۲) .همان،ص۲۴۸.

کسان متعددی به فرمان روایی این ولایت گمارده شدند. (۱)در ارمنستان نیز و الیانی از جانب عباسیان تعیین می شدند که از نخستین آنها می توان به حسن بن قحطبه اشاره کرد که چند نوبت به این منصب دست یافت.

«فضل بن یحیی برمکی»،«علی بن عیسی بن ماهان»و برخی از فرزندان یزید بن مزید شیبانی نیز از جمله کسانی بودند که در دوره حکومت هارون الرشید و مأمون ولایت داری ارمنستان را بر عهده داشتند. (۲)

مشکل اساسی و الیان این منطقه،ارمنیان بودند که به هرگونه ای که می توانستند از پرداخت خراج خودداری می کردند؛مگر آن که و الی را مقتدر و با تدبیر می یافتند. (۳)بطریقان ارمنی که به تدریج نفوذشان زیاد شد،گرفتاری هایی را برای و الیان فراهم می کردند؛به طوری که در حدود سال ۲۴۰ قمری/۸۵۵ میلادی،«یوسف بن محمد مروزی»،والی ارمنیه،از جانب متوکل عباسی برای رفع این مشکل،به دستگیری بطریق بزرگ آنان مبادرت کرد و موجب شورش ارمنیان شد که طی آن،یوسف بن محمد به قتل رسید.متوکل عباسی برای سرکوب این غائله،«بغای کبیر»فرمانده سپاه خود را به ارمینیه فرستاد و او در سال ۲۴۱ قمری/۸۵۶ میلادی،سران شورش را به قتل رسانده،گروهی را نیز دستگیر کرد و آرامش را به منطقه بازگرداند. (۴)

۱-امارت های محلی

اشاره

از آغاز فتح آذربایجان و قفقاز و ورود مسلمانان به این نواحی،گروه هایی از

۱- (۱) .زامباور،نسب نامه خلفا و شهریاران،ص۲۷۱ و ۲۷۲.

۲- (۲) .همان،ص۲۷۳ و ۲۷۴.

۳- (۳) .همان.

۴- (۴) .فتوح البلدان،ص۲۴۸.

قبایـل عربی مسـلمان به منظور حفـاظت از منطقه در برابر مخـالفت هـای محلی و یـا حملات خارجی در آن جا سـکنی گزیدنـد.به تدریـج و پس از گـذشت چنـدین سال-تقریباً از نیمه قرن سوم هجری-افرادی از همین قبایل با توجه به شـرایط سیاسـی موجود در منطقه،قـدرتی به هم رسانـده و امارت هایی برای خود فراهم ساختنـد.برخی خاندان های محلی غیرعرب نیز که با پذیرش اسـلام و گردن نهادن به خلافت های اموی و عباسـی،موقعیت سیاسـی و اجتماعی خود را حفظ کرده بودنـد،اینک در کنار این امارت های عربی-با اسـتفاده از موقعیت مناسب پیش آمـده-دولت هایی را پدیـد آوردنـد که گاه قلمرو آنها دربرگیرنـده تمامی آذربایجان و قفقاز جنوبی می شد و گاه به یک شهر و نواحی تابع آن محدود می گردید.

اوضـاع سیاسـی منطقه از نیمه قرن سوم تا نیمه قرن پنجم هجری،یعنی زمانی که بساط ملوک الطوایفی در این منطقه با ورود ترکان سلجوقی برچیـده شـد،مشـتمل بر نزاع هـای این امـارت ها و دولت ها برای دستیابی به قـدرت مطلق و تصاحب سـرزمین های بیشتر است.در ادامه به اختصار،تاریخ دولت های کوچک محلی مذکور ذکر می شود.

الف)یزیدیان در شروان

دو دودمان یزیدیان و هاشـمیان در ولایات مرزی شـروان و باب الابواب،توانستند فرمان روایی موروثی خود را در حدود سال های میـانی سـده سوم هجری بنیان نهنـد.این دودمان تا اواخر عصـر سالاریان،عموماً تابع و الیان و پادشاهان آذربایجان و اران بودنـد؛اما این پادشاهـان فقـط گـاهی در امور این سـرزمین هـا مـداخله می کردنـد.بیشتر فعالیت این خانـدان ها،صـرف تاختن به امارت های کوچک منطقه و دفع تهاجمات آنها می شد.

ص:۳۴۵

یزیـدیان که از قـدیم مـدعی مـالکیت بر بـاب بودنـد،به کرات در امور داخلی ولا‌یت مجاور دخالت می کردنـد و در غالب اوقات پیروز بودند.آنها(نوادگان یزید بن مزید)رئیس قبیله عرب شیبان و سردار نام دار هارون الرشید بودند.یزید دوبار ولایت آذربایجان و ارمنستان را کسب کرد و در جنگ با خزران،شهرت بسیار به دست آورد.پس از وی،سه پسر و نوه اش«محمد بن خالد»،بارها به حکومت آذربایجـان و ارمنسـتان گمارده شدند.محمـد بن خالـد در سال ۲۴۵ هجری،گنجه را به قلمرو اسـلام برگردانـد و حـاکم موروثی این شـهر و برخی املاک دیگر شـد.برادرش«هیثم»،احتمالاً از سوی وی و الی شـروان گردید که حکومت این ولایت را با استفاده از ضعف عباسیان برای خود و پسرش حفظ کرد و عنوان شروان شاه بر خود نهاد.برادر سوم به نام یزید در«لیزان»-ناحیه ای کوچک در شمال شروان-مستقر شد و لیزان شاه خوانده می شد.یزیدیان شروان در این میان قدرت و نفوذ بیشتری در منطقه کسب کردنـد و همواره در توازن قـدرت در اران تأثیرگذار بودند.شـروان شاهان یزیدی،امارت های همجوار خود-مانند امیران باب و نیز غیرمسـلمانان سـریر-نبردهـایی داشـتند که گـاه بـا موفقیت هـایی نیز همراه بود.قلمرو آنان در سال ۴۲۰ قمری/۱۰۲۰ میلادی مورد هجوم روس ها قرار گرفت و خسارات بسیاری را متحمل شدند؛ولی در نهایت،روس ها را عقب راندند.

شروان شاهـان تا آمـدن سـلجوقیان به آذربایجان،امارت خود را حفظ کردنـد و در طی تقریباً دو قرن،مناسـبات گوناگونی با دولت هـای همجـوار خود داشـتند.آنان از نیمه قرن ۵ هجری/۱۱ میلادی و پـذیرش سـیادت طغرل بیک سـلجوقی،به حکم رانی خود در شروان و نواحی اطراف ادامه دادند. (۱)

ص:۳۴۶

۱- (۱) .ریچارد فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص ۲۱۱-۲۱۶.

ب)هاشمیان در شهر باب(دربند)

هاشـمیان از مـوالی و وابسـتگان قـبیله عرب سـلیم بودنـد که مـوقعیت ممتـازی در شـهر بـاب(دربنـد)به دست آورده،قـدرتی به هم رساندند.سیزده تن از این خاندان از سال ۲۵۵ قمری/۸۷۰ میلادی تا حدود ۴۶۰ قمری/۱۰۶۸ میلادی در این شهر و نواحی اطرافش حکومت کردند. (۱)

«نجم بن هـاشم»نخستین فرد از این خانـدان است که نـامش در منابع ذکر شـده است.او در حـدود سال ۱۸۰ قمری/۷۹۷ میلادی بر شهر باب حاکم بود،ولی به دست شورشـیان کشـته شد.پسـر او با کمک خزران،امارت این شهر را در اختیار گرفت و فرزندانش تا سال ۲۵۵ قمری/۸۷۰ میلادی،نفوذ خود را در این شـهر حفظ کردنـد.یکی از نوادگان او به نام«هاشم بن سـراقه»-که حاکم دسـت نشانده عباسـیان بود-در این سال قدرت را به دست گرفت که دوبار آوارهای غیرمسلمان را در سرزمین سریر شکست داد.درگیری هـای امیران هاشـمی بـاب بـا آوارهـای سـریر،همچنـان ادامه داشت؛چنـان که ده تن از رؤسـای شـهر باب در سال ۲۹۲ قمری/۹۰۶ میلادی به اسـارت آوارها درآمدند.هاشـمیان نبردهای متعـددی نیز با خزرها داشـتند.«امیرمحمـد هاشـمی»در سال ۲۷۹ قمری/۸۹۶ میلادی(یا ۳۰۰ق/۹۱۷م)پس از اتحاد با علی شـروان شاه برای نبرد با خزران و سـریران به مملکت«شندان»حمله برد؛ولی هر دو امیر مسـلمانان با شـمار زیادی از سـربازانشان به اسارت درآمدنـد.دو امیر مسـلمان و تعـدادی از اسـیران مسـلمان،آزاد و بقیه به بردگی فروخته شدند.شـروان شاهان از آغاز قرن هجری،چند بار شـهر باب را مورد تعرض خود قرار دادند،اما هیچ گاه نتوانسـتند که سلطه دائمی خود را بر این شهر حفظ کنند.

۱- (۱) .نسب نامه خلفا و شهریاران،ص۲۸۳.

امیران هاشمی باب،مانند دیگر امیران محلی در نیمه قرن ۵هجری/۱۱ میلادی،تابعیت ترکان سلجوقی را پذیرفتند. (۱)در منابع از سیزده حاکم این خاندان نام برده شده است.

ج)ساجیان

خلیفه المعتمد(درگذشته ۲۷۹ق/۸۹۶م)در اواخر خلافتش،محمد بن ابی الساج را که یکی از بزرگ ترین فرماندهان سپاه خود بود،به ولایت آذربایجان و ارمنستان گمارد.خاندان ساجی از مردمان اشروسنه و احتمالاً از دیار سغد بودند که در زمره اسرای جنگی به سپاه عباسی راه یافتند.

«ابوالساج دیوداد»(درگذشته ۲۶۶ق/۸۸۳م)،پدر محمد در سپاه عباسیان خدمت می کرد و پسران او،محمد و یوسف،نیز راه پدر را دنبال کردند.محمد بن ابی الساج در نخستین اقدام خود در سال ۲۸۰ قمری/۸۹۷ میلادی،«عبدالله بن حسن حمدانی»از مدعیان حکومت در آذربایجان را شکست داد و به هلاکت رساند و شهر مَراغه-در فاصله ای نزدیک به تبریز-را مرکز امارت خود قرار داد؛ولی بعدها دارالحکومه را به شهر بردعه در اران انتقال داد. (۲)

مهم ترین مشکل در مرزهای اران در این زمان،پادشاه باگراتی(بقراطی)ارمنستان،«سُمباط»بود که با رومیان مراوده داشت و هر از گاه به مرزها و شهرهای اسلامی،مانند«دَوین»و نیز گرجستان و اران می تاخت.محمد پس از چند نبرد با سمباط که پیروزی ها و شکست هایی را در برداشت،با او قرارداد صلح بست،اما این مصالحه چندان دوام نیاورد و محمد در چند سال بعد،

۱- (۱) .تاریخ ایران،ج۴،ص ۲۱۱-۲۱۶.

۲- (۲) .همان،ص۱۹۸ و نسب نامه خلفا و شهریاران،ص۲۷۴.

حملات خود را به ارمنستان از سرگرفت.این بار،او تا قلب پادشاهی سمباط پیش رفته و مرکز حکومت او در«قارص»را غارت کرده و همسرش را به اسارت گرفت،ولی به خود او دست نیافت.او شهر تفلیس را دوبار تصرف کرد و به دیگر سرزمین های ارمنیان لشکر برد.محمد در اندیشه لشکرکشی دیگری علیه سمباط بود که در سال ۲۸۸ قمری/۹۰۲ میلادی در بردعه درگذشت.

او در دوران کوتاه امارت خود،چندبار برای ایجاد امارتی مستقل از عباسیان نیز اقدام کرد،ولی دوباره به تابعیت آنان اعتراف نمود.از جمله در حدود سال ۲۸۵ قمری/۸۹۹ میلادی او با نهادن عنوان سلطنتی«افشین»بر خود-که اختصاص به شاهان اشروسنه داشت-و ضرب سکه هایی با همین عنوان در بردعه،استقلال خود را از خلیفه عباسی اعلام کرد،ولی به زودی از این اقدام بازگشت. (۱)

پس از درگذشت محمد بن ابی الساج،برادرش«یوسف»با برکنار کردن برادرزاده خود-دیوداد پسر محمد-قدرت را به دست گرفت.او نبردهایی را با سمباط ارمنی آغاز کرد که مرحله نخست آنها در سال ۲۹۰ قمری/۹۰۴ میلادی به قرارداد صلح منتهی شد؛ولی به زودی با فاش شدن هم دستی سمباط با خلیفه المکتفی عباسی(۲۸۹-۲۹۵ق/۹۰۳-۹۰۹م)برای فروکشیدن یوسف،مرحله دوم این نبردها از سر گرفته شد.پس از چندین سال جنگ های دامنه دار و خون بار در سال ۳۰۱ قمری/۹۱۵ میلادی،سمباط برای پایان دادن به جنگ تسلیم شد،ولی یوسف بن ابی الساج،او را بعد از یک سال زندان به قتل رساند و حکومت پسر او بر ارمنستان را پذیرفت.یوسف از همان ابتدا با خلیفه المکتفی رابطه خوبی نداشت تا زمانی که المقتدر(۲۹۵-۲۲۰ق/۹۰۹-۹۳۴م)خلیفه

۱- (۱) .همان،ص۱۹۸ و ۱۹۹.

شـد،یوسف بـا حمـایت«ابن فرات»،وزیر شـیعه مـذهب او،توانست روابط خود را با خلافت بهبود بخشـد و در سال ۲۹۶ قمری/۹۱۰ میلادی فرمان حکومت بر آذربایجان و ارمنستان را رسماً دریافت کند. (۱)

از حدود سال ۳۰۳ قمری/۹۱۷ میلادی که ابن فرات وزیر،از مقـام خود عزل شـد،رابطه یوسف بن ابی الساج نیز با خلیفه دگرگون شـد کـه البتـه برخی اقـدامات خـود او نیز در ایـن امر تأثیرگـذار بود.یوسـف بخشـی از مالیـات سالیـانه را بـه بغـداد نفرسـتاد و از طرفی،فرسـتاده خلیفه را نیز دسـتگیر و زنـدانی کرد.خلیفه المقتـدر که از این امور به خشم آمـده بود،امیرالامرای خود،«مونس»را به سرکوب یوسف روانه کرد.مونس در سـال ۳۰۷ قمری/۹۲۱ میلادی،پس از نبردی در اردبیـل،ابن ابی الساج را دسـتگیر کرده و به بغـداد آورد و«سـبک»،غلام یوسف ابن ابی الساج،اداره امور آذربایجان را به دست گرفت.یوسف در سال ۳۱۰ قمری/۹۲۴ میلادی از زندان رها شده و به امارت پیشـین خود بازگشت.او تا سال ۳۱۴ قمری/۹۲۸ میلادی،درگیر وقایع آذربایجان بود و در این مـدت جایگـاهی ممتـاز نزذ خلیفـه یـافت؛بـه طـوری کـه در سـال ۳۱۴ قمری/۹۲۸ میلادی از جـانب المقتـدر برای سـرکوب قرمطیـان بحرین،مأموریت گرفت؛اما این مأموریت،آخرین حادثه زندگانی او بود و یوسف بن ابی الساج در سال ۳۱۵ قمری/۹۲۹ میلادی به دست قرمطیان گرفتار و کشته شد. (۲)

بعـد از کشـته شـدن یوسف،برادرزاده او«ابوالمسافر فتـح»امارت آذربایجان را از جانب خلیفه دریافت کرد؛ولی در ۳۱۷ قمری/۹۳۱ میلادی به دست غلامانش به قتل رسید و امارت خاندان ساجی با مرگ او پایان یافت.

۱- (۱) .همان،ص۱۹۹ و ۲۰۰.

۲- (۲) .همان.

از ایـن پس،مـدتی سـربازان ترک خانـدان سـاجی در آذربایجـان نفـوذ داشـتند و مـوجب بروز درگیری هـایی بـا امرای محلی می شدنـد.در ایـن گیر و دار،شخصـی بـه نـام«دیسم»از طوایـف کرد منطقه،قـدرت بیشـتری به دست آورده و از سـال ۳۲۶ قمری/۹۳۸ میلادی بر امور آذربایجـان مسـلط شـد.این وضـعیت تـا سال ۳۳۰ قمری/۹۴۲ میلادی کـه یـک خانـدان ایرانی به نـام کنکریـان یا سالاریان قدرت را به دست گرفتند،ادامه داشت.

د)کَنکَریان(سَلّاریان مسافریان)

در اوایل قرن۴ هجری/۱۰ میلادی،یکی از خانـدان هـای محلی به نـام کنکریان،امارتی در«تارم»گیلان برپا کردنـد که به زودی بر آذربایجان،اران،ارمنسـتان و نواحی دیگری سلطه یافتند.این خاندان به نام های مسافریان و سالاریان نیز خوانده شده اند و دارای دو شاخه،یکی در آذربایجان به مرکزیت اردبیل،و دیگری در اران به مرکزیت شهر گنجه بودند. (۱)

محمـد بـن مسـافر،بنیـان گـذار ایـن خانـدان بـه شـمار می رود.او و پـدرش در ابتـدای کـار بـا«دیلمیـان»و«جسـتانیان»،حاکمـان محلی«دیلمسـتان»در ارتباط بودند.خواهر محمد،همسـر یکی از شاهان جستانی بود و محمد بن مسافر،دختر یکی از این امیران را به زنی گرفته بود.با این حال،قدرت و شوکتی نداشـتند تا زمانی که بر دژ شمیران تسلط یافتند و پس از آن،دژ تارم را که جزء ولایت قزوین بود،تحت امر خود درآوردند.قدرت خاندان کنکری از این زمان رو به فزونی نهاد و به تدریج به امارتی مسـتقل بدل شدند. (۲)در درگیری های اوایل سده۴ هجری/۱۰

۱- (۱) .نسب نامه خلفا و شهریاران،ص۲۷۵ و ۲۷۶.

۲- (۲) .کسروی،شهریاران گمنام،ص۴۵ و ۴۶.

میلادی که میان سرداران دیلمی و طبرستانی اتفاق افتاد،محمد بن مسافر نیز حضور داشت.او به«مرداویج زیاری»کمک کرد که«اسفار بن شیرویه»والی طبرستان و ری را از میان بردارد و حکومت این دیار را به دست گیرد. (۱)

محمد بن مسافر،فرمان روایی خردمند و هوشیار،ولی بی رحم و تندخو بود و به آبادانی علاقه داشت.او تا حدود سال ۳۳۰ قمری/۹۴۲ میلادی که پسرانش بر او شوریدند،فرمان روایی کرد.«وهسودان»و«مرزبان»،دو پسر او که از سخت گیری ها و رفتارهای ناهنجار پدر ناراحت بودند،با هم دستی یکدیگر و در غیاب پدرشان،دژ شمیران را تصرف کردند.محمد بن مسافر به دژی دیگر پناه برد،ولی در نهایت به دست پسرش وهسودان،گرفتار و زندانی شد و وهسودان،خود به امارت نشست. (۲)

قدرت خاندان سالاری در دوره حکومت وهسودان افزایش یافت و نواحی اطراف از جمله دیلمستان-قلمرو جستانیان-نیز تحت امارت آنان درآمد.او با رکن الدوله دیلمی نیز درگیری هایی داشت و در نبرد با او،بخشی از قلمرو خود را از دست داد.فرزندان وهسودان و برخی دیگر از این خاندان تا نیمه قرن۵ هجری/۱۱ میلادی بر بخش هایی از آذربایجان،اَلَموت و شمیران حکم رانی داشتند. (۳)

همزمان با فرمان روایی وهسودان در تارم و شمیران،برادر او(مرزبان)حکومت آذربایجان،اران و ارمنستان را به دست گرفت.این نواحی از نیمه سده سوم هجری،صحنه درگیری امیران محلی برای به دست آوردن قدرت بود و در نهایت،یکی از این امیران به نام دیسم از طوایف کُرد بر دیگران غلبه یافته بود.

۱- (۱) .مروج الذهب،ج۳،ص۱۰۲.

۲- (۲) .ابن مسکویه،تجارب الامم،حوادث سال ۳۳۰.

۳- (۳) .شهریاران گمنام،ص ۵۰-۵۶.

زمانی که مرزبان سالاری و برادرش با برکنار کردن پدر،حکومت را به دست گرفتند،«ابوالقاسم علی»وزیر دیسم کردی که مذهب اسماعیلی داشت،نزد مرزبان آمد و او را به جنگ با دیسم تحریک نمود.مرزبان که خود اسماعیلی مذهب بود،از این پیشنهاد استقبال کرده و با حمله به آذربایجان،دیسم کُرد را به ارمنستان عقب راند.او در نبردی دیگر دیسم را شکست داده و تبریز و اردبیل را نیز تصرف کرد و از آن پس،مانعی برای ورود وی به اران وجود نداشت. (۱)بدین ترتیب،تمام نواحی قفقاز تا دربند و شروان،تحت فرمان او درآمد و در آنها به نام وی خطبه خوانده می شد.

یکی از وقایع مهم دوره حکومت مرزبان سالاری،هجوم روس ها به اران است.روس ها در اطراف رودخانه اتل(ولگا)زندگی می کردند و گاه با کشتی های خود از طریق همین رودخانه و دریای خزر به سرزمین های مسلمانان در سواحل خزر هجوم می آوردند و گاه از گذرگاه های قفقاز به نواحی جنوبی سرازیر می شدند.گروهی از آنان در سال ۳۳۲ قمری/۹۴۴ میلادی با عبور از رودخانه کر به اران تاخته و خود را به شهر بردعه پایتخت اران رساندند و آن را غارت نمودند و شمار زیادی از مسلمانانی را که مقاومت می کردند،کشتند. (۲)با آن که شمار سپاهیان مرزبان بیش از روس ها بود،ولی چند بار از آنها شکست خورد؛ولی در نهایت به سبب ابتلای روس ها به بیماری،توانست آنها را عقب براند و تعدادی از فرماندهانشان را به قتل رساند. (۳)

مرزبان،درگیری هایی نیز با رقبیان مسلمان خود در آذربایجان و ایالت جبال

۱- (۱) .تجارب الامم،حوادث سال ۳۳۰؛صوره الارض،ص۲۳۷ و شهریاران گمنام،ص۶۵-۶۸.

۲- (۲) .همان،حوادث ۳۳۲.

۳- (۳) .همان و فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۲۰۳.

داشت.مهم ترین این رقیبان،خاندان حمدانی بودند که از قدیم در این منطقه نفوذ داشتند و اینک با منصوب شدن«حسن بن عبدالله ناصرالدوله»به امیرالامرایی در بغداد،تلاش آنها برای تسلط بر آذربایجان افزایش یافته بود؛اما این تلاش ها به موفقیتی نرسید.

رقیب دیگر سالاریان،حکومت نوپای آل بویه بود که بخش های وسیعی از ایران و عراق را تحت فرمان خود درآورده و به همسایگی سالاریان رسیده بودند.

روابط مرزبان با رکن الدوله دیلمی متغیر بود.او در ابتدا به نبرد با او برآمد،ولی اسیر دیلمیان گردید و چند سالی در اسارت به سر برد و در این مدت،اوضاع آذربایجان کاملاً آشفته و درهم شد.پس از رهایی از بند در سال ۳۴۱ قمری/۹۵۳ میلادی،مناسبات او با آل بویه به خوبی گرایید،به طوری که با دختر رکن الدوله ازدواج کرد و از این پس،همه تلاش خود را برای دفع حمدانیان و آشوب گران داخلی(دیسم کُرد)به کار گرفت. (۱)

مرزبان پس از شانزده سال فرمان روایی در آذربایجان در سال ۳۴۶ قمری/۹۵۸ میلادی در اثر بیماری درگذشت.او توانسته بود در دوره حکم رانی خود،حکومتی یکپارچه در آذربایجان و اران پدید آورد و امیران محلی را که تعدادشان به شانزده تن می رسید،خراج گذار خود کند؛ (۲)اما این اقتدار،بعد از او دوامی نیاورد و اختلافات میان پسران مرزبان به زودی دولت سالاریان را به تباهی کشاند.

پس از مرزبان،یکی از پسران او به نام«جستان»حکومت را به دست گرفت.در همین زمان(۳۴۹ قمری/۹۶۰ میلادی)در گیلان اعلام خلافت کرده و قیام

۱- (۱) .فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۲۰۳ و شهریاران گمنام،ص۷۷-۹۲.

۲- (۲) .شهریاران گمنام،ص۸۹ و صوره الارض،ص۲۵۴.

نمود و برخی از مخالفان جستان را به دور خود گرد آورد.جستان آنها را شکست داد،ولی به زودی برادرش،وهسودان بر او شوریده،وی را به قتل رساند و خود حکومت را به دست گرفت.

اختلاف میان و هسودان و برادرزده اش«ابراهیم»از این زمان بالا گرفت که به نبردهای مکرر میان آنها انجامید.ابراهیم برای به دست آوردن قدرت به آل بویه و نیز ارمنیان روی آورد،ولی نتیجه ای نگرفت.تلاش او برای تحت فرمان آوردن امیران قفقازی که به تدریج استقلال بیشتری یافته بودند نیز موفقیتی به همراه نداشت و سرانجام با دستگیری و زندانی شدن او در سال ۳۵۶ قمری/۹۶۸ میلادی،دولت سالاریان نیز سقوط کرد.

پایان کار ابراهیم و وهسودان تاحدی نامعلوم مانده است. (۱)چند تن دیگر از این خاندان،تا سال های ۳۸۰ قمری/۹۹۱ میلادی امارت های کوچک و پراکنده ای در منطقه داشتند و سپس،جای آنان را امیران روادی گرفتند. (۲)

شاخه سالاریان گنجه که به نام«بنی رواد»نیز خوانده شده اند،فرمان روایی خود را از سال ۴۲۰ قمری/۱۰۳۰ میلادی آغاز کردند و چهار تن از این خاندان تا سال ۵۱۱ قمری/۱۱۱۸ میلادی حاکم این شهر بودند که از ۴۵۰ قمری/۱۰۵۹ میلادی تحت تابعیت سلجوقیان درآمدند. (۳)

ه)رَوّادیان ازدی

دو خاندان به نام روادیان در قرن چهارم و پنجم هجری بر آذربایجان و

ص:۳۵۵

۱- (۱) .تجارب الامم،سال های ۳۵۳-۳۵۵ هجری و شهریاران گمنام،ص۹۷-۱۰۰.

۲- (۲) .شهریاران گمنام،ص۱۰۴ و ۱۰۵.

۳- (۳) .نسب نامه خلفا و شهریاران،ص۲۷۶.

نواحی مجاور آن حکومت کردند که از نظر نژادی،یکی عرب بودند و دیگری کُرد.خاندان عرب نژاد روادی،از قبیله ازد و منتسب به شخصی به نام«روّاد»-با تشدید واو و بر وزن شدّاد-بوده است؛ولی رُوادیان کرد که نسبشان به«محمد بن شداد»منتهی می شود،نامشان بدون تشدید و با«راء»مضمومه تلفظ می شود.

قبیله ازد از قبایل مشهور عرب بود که پس از فتح ایران به دست مسلمانان در منطقه آذربایجان ساکن شدند.رواد بن مثنی در زمان منصور عباسی به آذربایجان آمده و از جانب حاکم آن جا امارت«تبزیر»و شهر«بذ»-که در ساحل شمالی رودخانه ارس واقع بود-به او داده شد. (۱)اطلاعاتی درباره زندگانی رواد در دست نیست؛ولی می دانیم که او سه پسر به نام های«وجنا»،«محمد»و«یحیی»داشت که نخست،وجنا و سپس محمد به جای او حکومت کردند.دانسته های بیشتری درباره محمد نسبت به پدر و برادرش وجود دارد.او همزمان با خلافت مأمون،بر آذربایجان حکم رانی می کرد و در آشوب هایی که عراق و ایران را در برگرفته بود،شرکت کرد.او همزمان با شورش ابوالسرایا در کوفه،در آذربایجان نافرمان شد و ادعای استقلال کرد.با این حال،او تا حدود سال ۲۳۰ قمری/۸۴۵ میلادی در این ناحیه امارت داشت؛چنان که«ابن خردادبه»در کتابش از او به عنوان و الی تبریز نام برده است. (۲)

«ابوالهیجا»پسر رواد را برجسته ترین فرد این خاندان دانسته اند که آغاز کار او در پرده ابهام است و فقط می دانیم که در ابتدای کار،والی شهرهای«اهر»و«ورزقان»بود (۳)

۱- (۱) .تاریخ یعقوبی،ص۴۴۶.

۲- (۲) .شهریاران گمنام،ص۱۳۵ و ابن خردادبه،المسالک و الممالک،ص۱۱۹.

۳- (۳) .ابن حوقل،صوره الارض،۲۵۴.

و همچنین در برخی حوادث این دوران در آذربایجان-که هنوز تحت نظر سالاریان اداره می شد-از وی یاد شده است.

ابوالهیجا روادی با استفاده از ضعف سالاریان،ابراهیم پسر جُستان را برکنار کرد و حکومت تمامی آذربایجان را به دست گرفت.منابع تاریخی درباره چگونگی و زمان این انتقال قدرت،مطلب قابل توجهی ندارند. (۱)

ابوالهیجا برای گسترش قلمرو حکم رانی خود به ارمنستان یورش برد و با شکست دادن«ابودُلَف»،حاکم دست نشانده عباسی بر این منطقه،«دوین»و برخی شهرهای دیگر را تصرف کرد و«آشود آجرونی»،فرمان روای ارمنی را مطیع و خراج گذار خویش ساخت. (۲)او در سال ۳۷۸ قمری به منطقه«واسپورگان»(نواحی اطراف وان)حمله برد،ولی ظاهراً به علت پیری در این لشکرکشی،جان سپرد و پسرش«مَمَلان»به جای پدر نشست.

مهم ترین اطلاعات موجود درباره حکومت مملان درباره لشکرکشی های او به ارمنستان و گرجستان می باشد.روم شرقی در این زمان بر نواحی غرب ارمنستان دست یافته بود و ارمنیان و گرجیان به سبب هم کیشی با رومیان با کمک آنان علیه مسلمانان همکاری می کردند و موجب نزاع های میان دو طرف می شدند.یکی از این درگیری ها در مرز ارمنستان در سال ۳۸۰ قمری/۹۹۱ میلادی به دنبال تصرف شهر«مناذگرد»به دست داوود ارمنی،حاکم دست نشانده روم،اتفاق افتاد که در آن،مملان روادی و سپاه مسلمانان به سبب کثرت سپاه دشمن-که متشکل از ارمنیان،گرجیان و رومیان بود-ناچار به عقب نشینی

۱- (۱) .شهریاران گمنام،ص ۱۴۱-۱۴۴ و فرای،تاریخ ایران،ج۴،ص۲۰۵.

۲- (۲) .همان،ص۱۴۵.

شدند. (۱)مملان که درصدد جبران این شکست بود،بار دیگر در سال ۳۸۸ قمری/۹۹۹ میلادی با سپاهی بزرگ به سمت ارمنستان حرکت کرد،داوود ارمنی نیز با نیروهای ارمنی و گرجی به مقابله آمد،این بار نیز سپاه مسلمانان با وجود این که بزرگ تر و قوی تر بود،دچار شکست و هزیمت شدند.از این پس،سخنی درباره مملان در کتب نیامده و پایان کار او معلوم نیست. (۲)به نظر می رسد او در سال ۳۹۳ قمری/۱۰۰۳ میلادی درگذشت و پسرش«ابونصرحسین»بر تخت حکومت نشست و تا سال۴۱۶ قمری/۱۰۲۶ میلادی،فرمان روای منطقه بود که از حوادث دوران وی آگاهی نداریم.سپس برادرش ابومنصور وهسودان حکومت را به دست گرفت. (۳)

طوایفی از ترکان سلجوقی در زمان حکم رانی وَهسودان به آذربایجان وارد شدند که مورد پذیرش وهسودان قرار گرفتند.در واقع،وهسودان درصدد بود که با کمک نیروهای جنگاور ترکان،بر دشمنانش غلبه کند و بدین ترتیب،فصل دیگر از حملات به ارمنستان و گرجستان آغاز شد که در آن،ترکان سلجوقی نقش بسیاری داشتند؛اما این اقدامات،نتیجه قطعی در برنداشت و فقط به تاراج و غارت گری خلاصه می شد.پس از چندی،حضور ترکان موجبات نارضایتی مردم آذربایجان را فراهم ساخت؛به طوری که وهسودان به فکر بیرون کردن آنها از این دیار افتاد. (۴)بدین ترتیب،وهسودان چندین سال درگیر مسئله ترکان بود.

اختلافات خانوادگی نیز در دوران حکومت وهسودان پدید آمد که به

۱- (۱) .همان،ص ۱۵۰.

۲- (۲) .شهریاران گمنام،ص ۱۵۱ و ۱۵۲

۳- (۳) .فرای،تاریخ ایران،ص ۲۰۶.

۴- (۴) .الکامل فی التاریخ،ج۸،ص ۱۷۶-۲۲۸ و شهریاران گمنام،ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

جنگ هایی منجر شد.خواهرزاده وهسودان،به نام ابوالهیجا،امیر شهر«برگری»بود که با دایی خود اختلاف پیدا کرده بود و وهسودان،رومیان را بر انگیخت تا او را گرفتار سازند و این امر به جنگی میان مسلمانان و رومیان انجامید که پس از چندی با آشتی دو امیر مسلمان برطرف شد. (۱)وهسودان،همچنین با برکنار کردن سپهبد«موغان»،این سرزمین را نیز تصرف کرد و ضمیمه خاک خود ساخت.

حکومت وهسودان تا سال ۴۴۶ قمری/۱۰۴۵ میلادی ادامه یافت و در این سال با آمدن ترکان سلجوقی به سرداری طغرل بیک به آذربایجان خاتمه یافت.امیران محلی دیگر در دیلمستان و تارم،اطاعت طغرل بیک را پذیرفته بودند و احتمالاً وهسودان نیز پیش از ورود ترکان به منطقه،طی مکاتباتی به فرمان روایی طغرل گردن نهاده بود؛چنان که مورخان از هیچ گونه درگیری میان دو طرف سخن نگفته اند. (۲)به گفته ابن اثیر،چون طغرل به آذربایجان آمد،وهسودان فرمان او را پذیرفته و هدایا و اموالی را برای او ارسال کرد و پسرش را به عنوان گروگان به نزد او فرستاد. (۳)

به نظر می رسد وهسودان تا سال ۴۵۰ قمری/۱۰۵۹ میلادی زنده بود که طغرل بیک در این سال،پسر او را به جای پدر نشاند.

قَطران تبریزی از پارسی سرایان این دوره،شاعر دربار وهسودان و فرزند او بود و در اشعار او اشارات فراوانی به خصلت های این امیران و نیز حوادث دورانشان آمده است. (۴)اطلاعاتی درباره دیگر فرمان روایان این خانواده در منابع

ص:۳۵۹

۱- (۱) .همان،ص۲۱۲.

۲- (۲) .همان،ص۳۱۶ و شهریاران گمنام،ص۱۸۴.

۳- (۳) .همان.

۴- (۴) .شهریاران گمنام،ص۱۸۲،۱۸۵.

نیامـده اسـت و ایـن دوره از تاریـخ منطقـه در پرده ای از ابهـام قرار دارد و فقـط می تـوان اظهـار داشت که اران و شـروان،همـانند آذربایجان،تحت امر پادشاهان سلجوقی بود.

و)بنی دُلَف

امیران محلی دیگری نیز درکنـار خانـدان روادی در منطقه امارت داشـتند که گاه حکم رانی آنان تحت اشـراف امیران روادی قرار داشت.یکی از این امیران محلی،خاندان«ابودلف»است که تاریخشان به درستی معلوم نیست و فقط نام برخی از افراد این خاندان در کتب تاریخ ذکر شده است که نام آنها نیز ابودلف می باشد.امیران این خاندان بر«نخجوان»و گاهی دوین حکومت داشـتند.اینان از خانـدان عربی بنی شـیبان بودنـد که به منطقه مهاجرت کرده و امارت هایی را به دست آورده بودند.ظاهراً امارت بنی دلف به نیمه دوم قرن چهـارم می رسـد کـه ابودلـف اول بـا شـکست دادن امیران سالاـری،شـهر دویـن را تسـخیر کرد و سـپس در جنـگ با ارمنیـان،پیروزی هـایی را در واسـپورگان به دست آورد.ابودلف از این پس درگیری هـای مکرری بـا امیران محلی بر سـر تصاحب سرزمین هـای یکـدیگر داشت که در یکی از آنهـا از ابوالهیجـا روادی شـکست خورد؛ولی بـا مرگ امیر روادی،ابودلف دوباره بر متصرفات قبلی خود دست یافت. (1)

ابودلـف دوم،نـواده ابودلـف اول که همزمـان بـا اواخر دوره حکم رانی وهسـودان روادی بـود،بر نخجوان حکومت می کرد.روابط خـوبی میـان این دو امیر برقرار بـود و حـتی در جنـگ هـا به یکـدیگر یـاری می رساندنـد.ظاهراً ابودلف دوم تـا حـدود سـال ۴۵۸ قمری/۱۰۶۷ میلادی زنده بود و عمر و فرمان روایی

ص:۳۶۰

۱- (۱) .همان،ص۱۵۲ و ۱۵۳.

طولانی ای داشت.«اسدی»(طوسی)از پارسی سرایان قرن پنجم هجری در همین سال به دربار او در نخجوان وارد می شود.وزیر ابودلف،«محمد بن اسماعیل حصنی»از او درخواست می کند که داستانی را به پیروی از فردوسی به نام ابودلف به نظم بسراید.اسدی این خواهش او را می پذیرد و گَرشاسب نامه را در سه ماه به پایان می رساند. (۱)

ز)شَدّادیان در گنجه

تقریباً همزمان با آغاز امارت روادیان ازدی،امارت محلی دیگری در منطقه اران پدید آمد که احتمالاً از شاخه روادیان کُردنژاد بوده و شدادیان خوانده شده اند.شدادیان در اطراف شهر دوین پایتخت قدیم ارمنستان سکونت داشتند و پس از قدرت یافتن،شهر گنجه را مرکز حکومتشان قرار دادند.آنان حکم رانی خاندان باستانی مهرانی بر اران را ساقط کرده و امارتی جدید برپا نمودند و در سال های ۳۴۰-۴۴۶ قمری/۹۵۱-۹۵۶ میلادی فرمان روایی کردند و سپس،تحت فرمان سلجوقیان قرار گرفتند.

نخستین خبر درباره حضور افراد این خانواده در وقایع سیاسی منطقه به حدود سال ۳۴۰ قمری/۹۵۱ میلادی بازمی گردد.پس از سال ۳۳۷ قمری/۹۴۸ میلادی که مرزبان،امیر سالاری آذربایجان،دستگیر و زندانی شد،امیران محلی هر یک امارتی مستقل پدید آوردند که از آن جمله،«محمد بن شداد بن قرتق»در اران در سال ۳۴۰ قمری/۹۵۱ میلادی،اعلام امارت نمود.او احتمالاً ـ به درخواست مسلمانان شهر دوین بر این شهر استیلا یافت؛اما حکم رانی وی دوامی نیافت و پس از سه سال با آزاد شدن امیر مرزبان سالاری،او نیز امارت خود را از دست

۱- (۱) .همان،ص ۱۹۴.

داد.او برای دستیابی مجدد به امارت دوین تلاش کرد،ولی کاری از پیش نبرد و در سال ۳۴۴ قمری/۹۵۵ میلادی درگذشت. (۱)

محمد بن شداد،سه پسر داشت که بزرگ ترین آنها«ابوالحسن علی»معروف به لشکری،و کوچک ترین آنها«فضلون»بود.فضلون با حمایت حاکم گنجه-که از جانب ابراهیم سالاری بر این شهر حکم می راند-و مردم آن،وارد این شهر شد و با نشان دادن لیاقت خود در جنگ،موقعیتی ممتاز به دست آورد.فضلون پس از اندکی،برادرش ابوالحسن لشکری را نیز به گنجه دعوت کرد و با کمک اهل گنجه در سال ۳۶۰ قمری/۹۷۱ میلادی بر حاکم سالاری شهر شوریده و شهر را تصرف کردند.امیر ابراهیم سالاری،حکومت برادران شدادی را در گنجه به رسمیت شناخت و بدین ترتیب،حکومت شدادیان به طور رسمی آغاز شد.

ابوالحسن لشکری با بیرون راندن عاملان سالاری از منطقه،قلمرو خود را تا شمکور در شمال غرب و بردعه در مشرق توسعه بخشید. (۲)او شهرهایی را که پدرش تحت امر خود درآورده بود،دوباره به دست آورد و هشت سال بر اران حکم رانی کرد و در این مدت،طی جنگ هایی برخی نواحی اطراف را ضمیمه خاک خود ساخت.پس از او،برادرش مرزبان در سال ۳۶۸ قمری/۹۷۹ میلادی به حکومت رسید که توانایی کافی برای اداره مملکت را نداشت؛به طوری بردعه به دست امیر شورشی آن از فرمان شدادیان خارج شد.او مدتی کوتاه زنده بود و در سال ۳۷۵ قمری/۹۸۶ میلادی به دست برادر دیگرش فضلون،کشته شد و فضلون،خود به تخت امارت نشست. (۳)

۱- (۱) .فرای،تاریخ ایران،ص۲۰۸.

۲- (۲) .همان،ص۲۰۸ و ۲۰۹.

۳- (۳) .همان،ص۲۰۹ و شهریاران گمنام،ص۲۲۵.

فضلون را می توان دومین بنیان گذار شدادیان به شمار آورد و در زمان او،فرمان روایی این خاندان بر همه اران گسترده شد.او ۴۸ سال حکومت کرد و جنگ های بسیاری با ارمینان،گرجیان و کردان داشت.وی بر ارمنستان استیلا یافته و آنان را به پرداخت خراج به مسلمانان واداشت. (۱)اما او در همه نبردهایش پیروز نبود و در برخی موارد،مانند نبرد سال ۴۲۱ قمری/۱۰۳۱ میلادی با گرجیان،متحمل شکست های سختی نیز شد.فضلون تا سال ۴۲۲ قمری/۱۰۳۲ میلادی زنده بود و پس از او،پسرش«ابوالفتح موسی»مدت سه سال حکومت کرد.

ابوالحسن علی،معروف به«لشکری دوم»به جای پدرش موسی حکومت را در گنجه به دست گرفت.از تاریخ زندگی و حکومت وی اطلاعی در دست نیست و فقط می توان از اشعار شاعران هم عصر و مداح او مطالبی را بازیافت.بر همین اساس،می توان استنباط کرد که او روابط خوبی با امیران مسلمان همسایه خود در قفقاز داشت؛چنان که در حدود سال ۴۲۵ قمری/۱۰۳۵ میلادی در شهر گنجه،پذیرای امیر وهسودان روادی شد که برای رفع برخی کدورت ها به سرزمین شدادیان آمده بود.لشکری دوم،همچنین روابطی با امیر«ابوالفضل جعفر»،فرمان روای تفلیس،داشت که جزئیات آن نامعلوم است. (۲)

قطران تبریزی،شاعر ایرانی این دوره،در اشعار خود بارها از این امیر شدادی یاد کرده و او را ستوده است و ظاهراً چند سالی نیز در شهر گنجه به سر می برد.او همچنین اشعاری درباره فرزندان لشکری دوم-که اشاره به برخی حوادث دوران ایشان می باشد-دارد. (۳)برای وی چهار پسر به نام های«منوچهر»،

ص:۳۶۳

۱- (۱) .شهریاران گمنام،ص۲۲۶-۲۳۰.

۲- (۲) .همان،ص۲۳۶.

۳- (۳) .همان،ص۲۳۴-۲۳۷.

«انوشروان»،«گودرز»و«اردشیر»ذکر کرده اند.به گفته منجم باشی،زمانی که لشکری پس از پانزده سال حکم رانی در سال ۴۴۱ قمری/۱۰۵۱ میلادی درگذشت،پسر او«انوشیروان»،جای او را گرفت که دوران او کوتاه بود. (۱)پس از وی،یکی از بزرگ ترین امیران شدادی گنجه،«ابوالسوار شاوور»(پسر فضلون)به حکومت رسید.ابوالسوار،امیری بزرگ بود و اقتدار شدادیان را تجدید کرد؛به طوری که حتی برخی امیران ایرانی مانند کیکاووس زیاری به او پناهنده شدند.او جنگ های متعددی با ارمنیان داشت که به تسخیر سرزمین های بسیاری از ایشان منجر شد و حتی پایتخت آنان در آنی را تصرف نمود.این اقدامات موجبات درگیری های شدادیان را با رومیان فراهم ساخت؛به گونه ای که ابوالسوار دو بار نیز با رومیان به نبرد پرداخت که در بار دوم با ناکامی و اسارت شماری از مسلمانان روبه رو شد. (۲)

طغرل بیک در همین زمان وارد آذربایجان شد و ابوالسوار شدادی،همانند دیگر امیران منطقه،فرمان روایی او را پذیرفته و به اطاعتش گردن نهاد.شدادیان از این پس به همراه سلجوقیان به تاخت و تاز در ارمنستان و گرجستان می پردازند.ابوالسوار یک بار با کمک طغرل بیک به ارمنستان هجوم برده و روستاهای آن را مورد حمله قرار داد؛اما حمله اساسی در زمان آلپ ارسلان(۴۵۶-۴۶۶ق/۱۰۶۵-۱۰۸۵م)انجام شد.آلپ ارسلان،ارمنستان را تسخیر کرده و شهر آنی پایتخت باگراتونیان ارمنی را از رومیان گرفته و امارت آن را به ابوالسوار داد. (۳)از این پس،شاخه دوم شدادیان در آنی شکل گرفت.

۱- (۱) .منجم باشی،تاریخ جهان آرا،ج۲،ص۵۰۸.

۲- (۲) .شهریاران گمنام،ص۲۴۶-۲۵۲.

۳- (۳) .الکامل،ج۸،ص۳۱۶.

فضـلون دوم(پسر ابوالسوار)در سال ۴۵۹ قمری/۱۰۶۷ میلادی،حکومت را به دست گرفت.او نیز در چنـد نبرد بـا ارمنیان و گرجیان شرکت داشت،اما موفقیت های زیادی نـداشت و حتی یک بار به دست گرجیان اسیر شـد.در نهایت،امارت گنجه و اران از جانب ملکشاه سلجوقی(۴۶۶-۴۸۴ق)به شخصـی به نام«ساوتگین»واگذار شد و فضلون،آخرین روزهای زندگانی خود را در بغداد و در تنگـدستی گذراند.بـدین ترتیب،حکومت شدادیان بر اران پایان یافت،اما شاخه شدادیان شـهر آنی تا یک ونیم قرن دیگر به حیات خود ادامه دادند.هشت نفر از این خاندان تا اواخر سده ششم هجری حکم رانی داشتند که از جزئیات تاریخ آنان آگاهی زیادی در دست نیست.پادشـاهی این امیران مسـلمان بر ارمنسـتان،همواره در درگیری هـایی با ارمنیان،گرجیان و بازمانـدگان سـلاجقه سپری شد. (۱)

ح)امارت های غیر مسلمان

در اران علاـوه بر امرای مسـلمان،هنوز برخی خانـدان هـای غیر مسـلمان امـارت هـایی داشـتند.یکی از این امارت ها که همزمان با شـدادیان گنجه بود،خانـدانی ارمنی به نـام«هایقازیـان»در منطقه فاریسون از نواحی اران است.از آغاز کار ایشان،آگاهی در دسـت نیست و نخستین از این خاندان که در تاریخ از او یاد شده است،«سـنکریم»نام دارد که معاصـر با امیر فضـلون شدادی بود و پس از مرگش،برادرش«گریگـور»امـارت را به دست گرفت.او در سـال ۳۹۴ قمری/۱۰۰۵ میلاـدی درگـذشت و قلمرو حکم رانی او،میان پادشاه ارمنستان،غاغیق و فضلون شدادی تقسیم گردید و بدین ترتیب،امارت این خاندان ارمنی نیز برچیده شد. (۲)

ص:۳۶۵

۱- (۱) .شهریاران گمنام،ص۲۶۴-۲۷۴.

۲- (۲) .همان،ص ۲۳۰-۲۳۲.

در تفلیس نیز که از مراکز اصلی گرجیان بود،از قدیم الایام خاندانی به نام«بنی جعفر»امارت داشتند که بنا به نقلی،امارتشان حدود دویست سال دوام داشت و در نهایت به دست سلجوقیان منقرض شدند. (۱)

۲-حکومت سلجوقیان

طغرل بیک در سال ۴۴۶ قمری/۱۰۵۶ میلادی همراه با طایفه خود،پس از استیلا بر نواحی شرقی و مرکزی ایران،وارد آذربایجان شد و به سوی تبریز که تحت فرمان ابومنصور وهسودان روادی بود،حرکت کرد.وهسودان بی درنگ اطاعت امیر سلجوقی را پذیرفت و خطبه به نام او خواند و هدایایی را برای او فرستاد.سپس طغرل بیک،راه گنجه-مرکز حکومت ابوالاسوار شدادی-را در پیش گرفت و امیر مذکور نیز بر اطاعت طغرل بیک گردن نهاد.دیگر امیران منطقه قفقاز نیز به همین گونه فرمان روایی سلجوقیان را پذیرفتند و این ناحیه،بدون درگیری در اختیار ترکان درآمد و امیران مذکور نیز به فرمان روایی خود-دست کم برای مدتی-ادامه دادند.طغرل بیک با کمک برخی از این امیران محلی،عازم نبرد با رومیان شد و موفقیت های بسیاری به دست آورد و تا سرزمین روم پیش رفت،ولی با فرارسیدن زمستان به آذربایجان بازگشت. (۲)

واقعه مهمی تا زمان مرگ طغرل بیک در سال ۴۵۵ قمری/۱۰۶۵ میلادی و آغاز سلطنت آلپ ارسلان روی نداد.آلپ ارسلان در سال دوم حکومتش(۴۵۶ق/۱۰۶۶م)به منظور تصرف ارمنستان و دیگر نواحی مسیحی نشین،راهی قفقاز شد و به فتوحاتی در ارمنستان و گرجستان نایل شد.او در این نبرد از

۱- (۱) .همان،ص۲۷۵.

۲- (۲) .الکامل،ج۸،ص۳۱۶.

همکـاری امیران محلی نیز اسـتفاده کرد و همچنیـن بـه تعـویض برخی امیران محلی مبـادرت نمـود. (۱)پس از وی،پسـرش ملک شاه(۴۶۵-۴۸۵ ق/۱۰۷۳-۱۰۹۳م)جنـگ هـایی در نـواحی گرجسـتان و شـیروان ترتیـب داد.او در زمـان حیـاتش،حکـومت آذربایجـان،اران و ارمینیه را به نـام پسـر خردسـالش«محمود»کرده بود.پس از مرگ ملک شاه،میان پسـرش برکیارق و طرف داران محمود-و به ویژه مادرش-بر سـر سـلطنت اختلاف افتاد؛ولی در نهایت،خلیفه المقتدی عباسـی-به علت خردسالی محمود-سـلطنت برکیارق را به رسمی شناخت و وی به جای پدر بر تخت سلطنت نشست. (۲)

پس از چندی،درگیری های برکیارق با برادر دیگرش«محمد»شـروع شد.محمد پس از درگیری هایی که بر سر حکومت روی داده بود،به برکیـارق پیوست و او نیز در سال ۴۸۶ قمری،گنجه و توابع آن را به صورت اقطاع به محمـد داد و یکی از امیران ترک را به اتـابکی وی تعیین کرد.محمـد پس از آن که قـدرتی به دست آورد،بـا کشـتن اتابک خود و بیرون رانـدن امیران منصوب از جانب برکیـارق،بر تمـامی اران سـلطه یـافت و سـپس بـه تحریـک برخی اطرافیـانش بـا ادعـای مقـام سـلطنت بـه مخـالفت بـا برادرش برخاست.نبردهـای متعـددی طی سـال های ۴۹۴-۴۹۷ قمری/۱۱۰۱-۱۱۰۴ میلادی،میـان دو برادر رخ داد کـه در نهـایت بـه صـلح انجامید و طبق قرارداد صلح،آذربایجان،اران،ارمینیه عراق و اصفهان به محمد واگذار شد. (۳)

۱- (۱) .همان،ص ۳۷۰ و باکیخانوف،گلستان ارم،ص۸۲.

۲- (۲) .الکامل،ج۸،ص۴۸۳-۴۹۳.

۳- (۳) .همان،ج۹،ص۲۱-۷۱ و گلستان ارم،ص۸۳.باکیخانوف در شـرح وقایع دوره سـلجوقی،نام سـلاطین را به اشتباه و جا به جا ثبت کرده است.

برکیارق در سال ۴۹۸ قمری/۱۱۰۵ میلادی در ۲۵سالگی درگذشت و محمد پس از برکنارکردن پسر او،ملک شاه،سلطنت مطلق را به دست گرفت.زمانی که سلطان محمد در سال ۵۱۱ قمری/۱۱۱۸ میلادی درگذشت،پسرش محمود جای پدر را گرفت؛اما به زودی اختلافات وی با برادرش محمود و عمویش سنجر حاکم خراسان آغاز شد و مسعود در این درگیری ها بر آذربایجان دست یافت.اختلاف امیران سلجوقی،فرصت را به دست گرجیان داد تا به کمک خزران در سال ۵۱۴ قمری/۱۱۲۱ میلادی تفلیس را تصرف کنند. (۱)با این حال،سلطلان محمود پس از سامان دادن به اضاع داخلی،یک سال بعد گرجیان را مغلوب ساخته و عقب راند. (۲)با مرگ سلطان محمود در سال ۵۲۵ قمری/۱۱۳۲ میلادی،دور دیگری از جنگ های داخلی میان امیرزادگان سلجوقی آغاز شد.از سوی دیگر،سلطان سنجر نیز درگیر وقایع خراسان و نبرد با غزها و نیز خوارزمیان بود. (۳)بدین ترتیب،منطقه قفقاز به حال خود رها شد و تحت امر امرای بازمانده سلجوقی قرار داشت.

وضع آشفته سیاسی و حکومتی سلجوقیان،همسایگان غیرمسلمان آنان را نیز تحریک می کرد که به مرزهای مسلمانان تجاوز کنند؛چنان که در سال ۵۵۶ قمری/۱۱۶۲ میلادی،گرجیان بار دیگر به اران هجوم آورده و شهر آنی را تصرف و غارت نمودند و بسیاری را به قتل رساندند.مسلمانانی که از شهرهای اطراف برای دفع گرجیان آمدند نیز با بر جای گذاشتن تلفات بسیار و اسیران فراوان،بدون

۱- (۱) .همان،ص ۱۸۱-۱۹۴.

۲- (۲) .همان،ص ۲۲۴.

۳- (۳) .همان،ص۲۲۴ و بعد از آن.

نتیجه بازگشتند. (۱)گرجیان در سال بعد با هجوم به آذربایجان،شهر دوین را مورد تجاوز قرار داده و فجایع بسیاری از کشتار و اسیر کردن مسلمانان مرتکب شدند.«شمس الدین ایلدگز»،امیر آذربایجان و جبال،در پاسخ به این اقدامات گرجیان با بسیج نیروهای خود و همکاری برخی امیران محلی دیگر آذربایجان،به گرجستان تاخت و شکست سختی بر آنها وارد ساخت.برخی از گرجی هایی که پیش تر مسلمان شده بودند نیز در این عملیات با شمس الدین ایلدگز همکاری کرده و با حمله غافل گیرانه خود بر گرجی ها،زمینه موفقیت مسلمانان را فراهم کردند. (۲)

این وضعیت تا زمان روی کارآمدن خوارزم شاهان در ایران ادامه داشت.درباره اوضاع حکومت منطقه در دوره خوارزمیان و چگونگی استیلای سلطان جلال الدین خوارزم شاه بر قفقاز خبر درستی در دست نیست. (۳)

چکیده

قفقاز در زمان خلافت عمربن خطاب گشوده شد و مسلمانان پس از تصرف آذربایجان بدان راه یافتند.طبق معمول فتوحات در این زمان،نخستین فتح ها در منطقه قفقاز اتفاق افتاد و مسلمانان تا آخر خلافت امام علی علیه السلام تلاش کردند که موقعیت خود را در منطقه تثبیت کنند و در زمان حکومت امویان بود که تقریباً تمامی نواحی قفقاز،تحت امر مسلمانان درآمد.قفقاز از زمان فتح،به لحاظ سیاسی و اداری تابع آذربایجان بود و والی آذربایجان بر این ناحیه نیز امارت داشت.والیان عصر اموی،همه کوشش خود را به کار می بستند تا امرای محلی

ص:۳۶۹

۱- (۱) .همان،ص۴۵۲.

۲- (۲) .همان،ص۴۵۷ و ۴۵۸.

۳- (۳) .گلستان ارم،ص۸۴ و ۸۵.

قفقاز را-که بر امارت خود ابقا شده بودند-مطیع سازند و به پرداخت مالیات و خراج متقاعد کنند.در دوره عباسیان به جهت اهمیت سیاسی و جغرافیایی منطقه،افراد مهمی به عنوان و الی منطقه تعیین می شدند؛مانند«ابوجعفر منصور»و«حسن بن قحطبه».

از اوایل قرن سوم هجری در این منطقه نیز مانند دیگر مناطق جهان اسلام،دولت های محلی مسلمان به وجود آمدند که حالت نیمه مستقل داشتند.برخی از این دولت ها به دست امرای عرب و برخی توسط امیران محلی و بومی پدید آمدند که مهم ترین آنها یزیدیان در شروان،هاشمیان در دربند،ساجیان ترک تبار در اران،کنکریان ایرانی تبار در گنجه و آذربایجان،روادیان کردنژاد،بنی دلف و شدادیان بودند.این امارت ها برخی در پی یکدیگر و برخی همزمان بودند و وجه مشترک آنها درگیری های شان با دولت های غیرمسلمان در نواحی غربی و شمالی قفقاز،یعنی ارمنیان،خزرها و روس ها به شمار می رود.امارت های مذکور،معمولاً خود را تابع خلافت عباسی می دانستند و روابط دوستانه ای با آنها داشتند.قفقاز از نیمه قرن پنجم هجری،تحت حاکمیت سلجوقیان درآمد و دولت های محلی مذکور به طور عمده،فرمان روایی طغرل بیک را پذیرفتند.پس از او،«آلپ ارسلان»و ملک شاه،نبردهای متعددی را با عنوان جهاد با دولت های مسیحی قفقاز برپا کردند که به حاکمیت مطلقشان بر این نواحی نیانجامید.مسیحیان مذکور در زمان درگیری های داخلی سلجوقیان،با استفاده از فرصت پدیدآمده،تجاوز به سرزمین های اسلامی را دستور کار خود قرار داده و به این ترتیب،منطقه قفقاز برای مدتی صحنه کشمکش های مسلمانان و مسیحیان شد.

ص:۳۷۰

پرسش ها

۱.نخستین فتوحات مسلمانان در قفقاز،تا کدام حدود بود؟

۲.فتوحات دوره امویان در قفقاز را توضیح دهید.

۳.امارت های اسلامی در اران و شروان در دوره عباسیان را بنویسید.

۴.درباره امارت های غیرمسلمان در قفقاز توضیح دهید.

۵.وضع سیاسی قفقاز در زمان حاکمیت سلجوقیان را شرح دهید.

۶.درگیری های امارت های اسلامی و غیرمسلمان در قفقاز را توضیح دهید.

فعالیت های پژوهشی

۱.درباره روند مهاجرت مسلمانان به قفقاز،و تأثیر آن بر مسلمانان شدن مردم این نواحی تحقیق کنید.

۲.جایگاه تشیع در قفقاز تا قرن ششم هجری را بررسی کنید.

۳.مقاله ای درباره نقش بازدارندگی امارت های اسلامی قفقاز در برابر مهاجمان غیرمسلمان بنویسید.

ص:۳۷۱

۳–ورود مغولان تا سلطه روس ها

اشاره

پس از فروپاشی خلافت عباسی در بغداد،سرزمین های اسلامی در نواحی شرقی و از جمله قفقاز،تحت حاکمیت مغولان و سپس طوایف وابسته به آنها درآمد.در عین حال،امارت های محلی که از خاندان بومی یا اغلب تبار ایرانی بودند،به حیات خود ادامه دادند تا این که با فرا رسیدن ضعف خاندان های مغولی،توانستند فرمان روایی مستقل خود را بازیابند؛هرچند که این اقتدار دوام چندانی نداشت.

دوره حاکمیت مغولان تا سلطه روس ها در ادامه به اختصار بررسی می گردد.

فتوحات مغولان

در اوایـــل قرن ۷ هجری/۱۳ میلادی با ظهور چنگیزخان مغول،در اوضاع سیاسی و حکومتی منطقه تحولات اساسی پدید آمد.چنگیزخان پس از مطیع ساختن خان های سرزمین خود و سلطه یافتن بر امپراتوری چین،توجه خود را به سوی غرب آسیا معطوف ساخت.اقدامات وی برای ایجاد روابط بازرگانی با سرزمین های غربی به ویژه پادشاهی خوارزمیان،در نهایت به جنگی بزرگ و خانمان سوز در سال ۶۱۴ قمری/۱۲۱۸ میلادی،در این نواحی منجر شد که طی آن،حکومت شاهان خوارزم برچیده شد و مغولان پیشروی خود را به سمت

غرب و از دو مسیر جنوب دریای مازندران و شمال آن ادامه دادند.مسیر جنوب دریای مازندران که از ایران عبور می کرد،با اندکی تأخیر نسبت به نخستین فتوحات مغولان و پس از مرگ چنگیز به دست نواده اش«هولاکوخان»طی شد.اما مسیر شمالی در همان دوران چنگیزخان و توسط پسرش«جوجی» گشوده شد.جوجی و مغولان تحت فرمان او تا رودخانه ولگا و سرزمین بلغارها پیش رفتند و خود را به مرز اروپا رساندند و در همین ایام بود که نخستین دسته های مغولان،پس از سلطه بر قلمرو خزرها به سمت جنوب،یعنی ناحیه قفقاز سرازیر شدند.آنها در واقع با یک لشکرکشی بی سابقه،دریای خزر را دور زده و از داغستان عبور کردند که در این زمان،منوچهر خانی در آن جا خود را پادشاه نامیده و شهر«شماخی»در شروان را پایتخت خود قرار داده بود.

در همین ایام،جلال الدین خوارزم شاهی پسر سلطان محمد پس از درگیری های مکرر با مغولان،از طریق عراق به خوزستان و سپس به آذربایجان گریخت و تلاش هایی برای تصرف قفقاز به کار بست.او نخست با حمله به گرجستان،تفلیس را تصرف کرد (۱)و در سال ۶۲۵ قمری/۱۲۴۶ میلادی در حمله دوباره به آذربایجان،شهر«خلاط»را گرفت.در همان حال،مغولان تا آذربایجان پیش آمدند و جلال الدین ناچار به قفقاز گریخت و این بار،شهر گنجه را تصرف کرد.او درگیری هایی نیز با«الملک الاشرف»،فرمان روای دمشق و سلجوقیان روم داشت و در نهایت در سال ۶۲۸ قمری/۱۲۴۹ میلادی به قتل رسید. (۲)

«جورماغون»و چند تن دیگر از سرداران مغول که برای سرکوب جلال الدین آمده بودند،قفقاز را فتح کردند؛ولی نتوانستند پیشرفت های زیادی به دست

۱- (۱) .منکبرنی،سیرت جلال الدین،ص ۱۲۱ و تاریخ مغول در ایران،ص ۳۵۹.

۲- (۲) .همان،ص ۲۴۵.

آورند.تعــدد فرمــان روایــان و مشــکل بــودن وضــع طــبیعی قفقــاز،مــانع پیشــرفت ســریع مغولاـن می گردیــد.علاوه بر این،گرجیـان،جنگجویـان همیشه آمـاده و تسـلم ناپـذیری بودند.سـرانجام،مغولاـن در سال ۶۲۹ قمری/۱۲۵۰ میلادی،گرجسـتان و ارمنسـتان را به تصرف درآوردند و در سال ۶۳۰ قمری/۱۲۵۱ میلادی،گنجه را فتـح و ویران ساختنـد.گرجیان پس از مقاومت های بسـیار،سـرانجام تسـلیم شده و ملکه آنان پیمان صـلحی با مغولان بست.اندکی بعد،جورماغون بیمار شد و«باتو»-سردار مغولی فاتح روسـیه-قفقـاز را تحت امر خود درآورد.اشـراف مغول،قفقـاز را میان خود تقسـیم کردنـد و اوکتای-خان اعظم مغولان-برای ایجاد نظم در منطقه در سال ۶۳۸ قمری/۱۲۵۹ میلادی،«بایجو»را فرمان روای این ناحیه کرد و او اداره امور را تا زمان لشکرکشـی هلاکو در دست داشت. (۱)

بایجو قلمرو مغولان را در این منطقه توسعه داد و به آسیای صغیر یورش برد.امیران سلجوقی آن را شکست داد و شهرهایی در دیار بکر و عراق را تصرف کرد. (۲)او فرمان روای مسـیحی(صلیبی)انطاکیه را وادار به تسلیم کرد،ولی پیشروی های او به سبب شورش های داخلی در قفقاز متوقف شد. (۳)

مغولاـن فرمـان روایـان محلی را در امـارت خود بـاقی گذاشـتند؛چنـان که در گرجسـتان پس از مرگ ملکه گرجیـان،یکی از شـاه زادگـان این خانـدان-داوود چهارم(درگذشـته۶۵۹ق/۱۲۵۹م)-و پس از او،«دیمیـتریوس دوم»-کـه ســال هــا در دربــار ایلخـان به گروگان بود-از طرف مغولان به حکومت گماشته شدند.

در ارمنستان نیز پس از مرگ تکفور حاتم،پسرش«لئون سوم»(۶۸۶ق/۱۲۸۹م)

ص:۳۷۵

۱- (۱) .تاریخ مغول در ایران،ص۳۹-۴۱.

۲- (۲) .المختصر،ج۴،ص۴۸۲ و تاریخ مغول در ایران،ص۴۷ و ۴۸.

۳- (۳) .اشپولر،تاریخ مغول درایران،ص۴۸.

و پس از او،تکفور دوم به شاهی رسید. (۱)اداره امور داخلی قلمرو شاهان دست نشانده،به خود آنان واگذار می شد و مغولان در شرایط عادی در این گونه امور دخالت نمی کردند و تنها در هنگام دریافت مالیات شرکت می نمودند.شاهان محلی،وظیفه پرداخت خراج و کمک نظامی را بر عهده داشتند.آنان تحت حمایت ایلخان بوده و از امتیازات فرمان روایان مستقل بهره مند بودند. (۲)

موج دوم کشورگشایی مغولان با حملات هولاکو آغاز شد.زمانی که سپاه هولاکو به آسیای میانه وارد شد(سال ۶۵۱ق/۱۲۵۰م)،امیران اکثر نواحی از جمله شروان و اران،تابعیت او را پذیرفتند. (۳)فرمان روایی قفقاز نیز از این زمان در اختیار هلاکو درآمد و ادعای مالکیت خان های دشت قبچاق از میان رفت؛اما به زودی نزاع میان خان قبچاق(برکه خان)با ایلخان(هلاکو)آغاز شد.این جنگ ها سال های زیادی ادامه داشت و همیشه مغولان قبچاق حمله کننده بودند و با وجود دستیابی به پیروزی هایی،اغلب نتایج خوبی کسب نمی کردند.

اولوس جوجی(اردوی طلایی)

چنگیز پیش از مرگش در سال ۶۲۴ قمری/۱۲۲۸ میلادی،سرزمین های مفتوحه خود را میان چهار پسر اصلی اش جوجی،جغتای،اوگتای و تولوی تقسیم کرد که هر یک از این تقسیمات،اولوس نامیده می شد.سرزمین های غربی آسیا به پسر بزرگ تر،جوجی و نیز جغتای واگذار شد.به این ترتیب که اولوس وی مشتمل بر سرزمین های واقع بین کاشغر تا حد بلغار،و اولوس جغتای از مرز

۱- (۱) .همان،ص۷۸.

۲- (۲) .همان،ص ۳۶۱.

۳- (۳) .همدانی،جامع التواریخ،ج۱،ص۱۴۸.

مغولستان شروع و شامل نواحی آسیای میانه تا خراسان می شد.بر این اساس،منطقه قفقاز،دشت قبچاق و نواحی جنوبی روسیه تا مرز اروپا در اولوس جوجی قرار داشتند.این فرمان روایی وسیع،«آلتان اروغ»یا«اردوی طلایی»خوانده می شد و قسمت اعظم جنوب آن،سرزمین های مسلمان نشین بودند. (۱)

جوجی،فرمان روای اردوی طلایی،از همان زمان حیات پدرش تصمیم داشت،حکومتی مستقل در این نواحی-که خود گشوده بود-برپا سازد و با اقدامات خود،گرفتاری هایی را برای چنگیزخان به وجود آورد؛ولی پیش از آن که موفقیتی به دست آورد،یک سال قبل از پدرش درگذشت و فرمان روایی به فرزند ارشدش«باتو»رسید. (۲)باتو،شهر«سرای»در کنار رود ولگا و شمال دریای خزر را به عنوان پایتخت انتخاب کرد که به سبک ایرانی و با نام فارسی ساخته شده بود و به جهت واقع شدن در کنار رود ولگا از اهمیت تجاری برخوردار بود و همچنین بر سر یکی از راه های عمده غرب به شرق قرار داشت. (۳)

باتو،جنگ هایی با روسیه و روابطی با دولت های اروپایی داشت که موجب تقویت فرمان روایی وی در این منطقه گردید.با این حال،او در فکر گسترش قلمرو خود،به سمت جنوب نواحی آذربایجان و ایران بود و درصدد آن بود که با ایجاد روابط دوستانه با مصریان و شامیان،اقداماتی در این زمینه ترتیب دهد.او به همین منظور با ایرانیان و مسلمانان با مهربانی و ملاطفت رفتار می کرد و آنان را در امور دینی خود آزاد می گذاشت و همچنین از متفکران و صاحب نظران بهره می گرفت.به این سبب،اسلام در اولوس جوجی به تدریج گسترش یافت؛به طوری که«برکه»(یا

۱- (۱) .مغولان،ص۲۶۱ و ۲۶۵.

۲- (۲) .همان،ص۲۶۵-۲۶۶ و ولادیمیرتسف،چنگیزخان،ص۱۶۴-۱۶۸.

۳- (۳) .تاریخ جهان گشا،ج۱،ص۲۲۲.

برکای)برادر باتو و فرزند دوم جوجی نیز مسلمان شد(او نخستین مسلمان در خاندان چنگیز است).با این حال،خود باتو به دین«شمنی»باقی ماند. (۱)

در سال۶۵۲ قمری/۱۲۵۴ میلادی،یک سال بعد از مرگ باتو،برادر او برکه خان،فرمان روایی اولوس جوجی را به دست گرفت.(۲)او پس از مسلمان شدن به«جلال الدین ابراهیم»تغیر نام داده بود،ولی به همان برکه خان شهرت یافت.او با آشکار کردن دین خود،تلاش کرد که بقیه افراد خانواده را نیز مسلمان سازد.همچنین قوانین شرعی اسلامی را رایج گردانید و نماز و دیگر فرایض دینی را برای سپاهیان اجباری نمود و نیز فرمان داد که امامان جماعت و مؤذن ها در یورت ها به کار گرفته شوند و فرزندان امرا برای فراگرفتن قرآن به مکتب بروند.او وزیری ایرانی به نام«شرف الدین قزوینی»برگزید که بر اوضاع زمان احاطه و به زبان عربی و ترکی تسلط داشت و از آن پس،دربار او مرکز تجمع علمای جهان اسلام شد و مجالس فقهیه و فلسفی در حضور او برگزار می شد.

برکه خان به دنبال تحکیم موقعیت سیاسی خود در منطقه بود،اما فتوحات و استیلای هلاکوخان بر سراسر ایران و به ویژه آذربایجان و اران،باعث تضعیف او می شد.بنابراین،اختلاف میان آن دو آغاز شد و تا آخر حکومت ایلخانان در ایران ادامه یافت.برکه برای مقابله با خطر هولاکوییان،روابط نزدیکی با ممالیک مصر برقرار کرد (۳)و با کمک آنان به جنگ با هلاکو رفت.(۴)سپاهیان برکه با عبور از دربند قفقاز به شروان وارد شدند و در سال ۶۶۱ قمری/۱۲۶۲ میلادی و در

۱- (۱) .مغولان،ص۲۶۷ و طبقات ناصری،ج۲،ص۱۷۶.

۲- (۲) .الکامل،ج۱۳،ص۵۲۵.

۳- (۳) .اشپولر،تاریخ مغول در ایران،ص۶۷ و ۶۸.

۴- (۴) .الکامل،ج۱۲،۲۴۲ص.

کنار رودخانه ترک،با سپاه هلاکو رو در رو گردیدند.هلاکو شکست خورد،به ایران بازگشت و به زودی درگذشت و دیگر فرصتی برای جبران این شکست نیافت. (۱)برکه بعدها نبردهایی با«اباقاخان»-جانشین هلاکو در ایران-داشت و در لشکرکشی های خود،شهرهای مرزی اران و گرجستان را فتح کرد و تا تفلیس پیش رفت؛اما دربند همچنان در اختیار ایلخانان ایران ماند.برکه در کنار رود ترک بیمار شد و درگذشت و سپاهیانش بدون نتیجه بازگشتند. (۲)دوره فرمان روایی برکه،دوره طلایی اردوی زرین به شمار می رود.او علاوه بر اقدامات سیاسی و جنگی به تبلیغی وسیع نیز دست زد و روابط سیاسی و اقتصادی با برخی دولت های اروپایی برقرار نمود. (۳)

«منگو تیمور»که در سال ۶۶۴ قمری/۱۲۶۵ میلادی به جای برکه بر تخت سلطنت نشست،اگرچه مسلمان نبود،ولی این امر در کار مسلمانان قفقاز و نیز روابط اردوی زرین با دولت مسلمان مصر،خللی به وجود نیاورد؛به طوری که در طول سلطنت منگو تیمور،مبادلات سفیر و بازرگان بین دو طرف ادامه داشت. (۴)منگو تیمور با وجود تحریکات متحد مسلمان خود در مصر با ایلخانان ایران وارد نبرد نشد و صلاح کار خود را در صلح و دوستی می دید.پس از او،چند شاهزاده دیگر به قدرت رسیدند که دوران حکومتشان اهمیت چندانی برای ایران نداشت و روابط آنان با ایلخانان،دوستانه و محتاطانه باقی ماند. (۵)

۱- (۱) .جامع التواریخ،ج۲،ص۷۳۳.

۲- (۲) .همان،ج۱،ص۵۲۶ و مغولان،ص ۲۷۰.

۳- (۳) .همان،ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

۴- (۴) .مقریزی،السلوک لمعرفه الملوک،ج۱،ص۵۶۳ و ۶۲۱ و مغولان،ص۲۷۱.

۵- (۵) .مغولان،ص۲۷۲.

«سلطان محمد اوربک»در سال ۷۱۳ قمری/۱۳۱۴ میلادی،همزمان با حکومت«اولجایتو»در ایران،زمام امور را در اردوی زرین به دست گرفت و در دوره حکومت طولانی خود توجه زیادی به امور دینی و مراسم مذهبی،دورکردن غیرمسلمانان و تقویت اوضاع اقتصادی مملکت خود داشت.قدرت روزافزون سیاسی و اقتصادی اردوی زرین در عصر وی،تهدیدی برای ایلخانان به شمار می رفت؛با این حال،او روابط دوستانه ای با اولجایتو برقرار کرد. (۱)«ابن تغریبردی»،محمد اوزبک را سلطانی عدالت گستر خوانده است. (۲)

محمد اوزبک در زمان سلطان«ابوسعید ایلخان»-جانشین اولجایتو-با سپاهی راهی ایران شد؛اما با وجود هماهنگی با ممالیک مصر و درگیری های ابوسعید در نواحی شرقی ایران،به سختی از«امیرحسن چوپانی»-سردار ابوسعید-شکست خورد.امیرحسن چوپانی در سال ۷۲۵ قمری/۱۳۲۶ میلادی،آذربایجان،اران و موغان را گرفت (۳)و با عبور از دربند و ورود به اولوس جوجی،شکست دیگری بر سلطان محمد اوزبک وارد کرد.این اقدام بر نفوذ او و خاندانش در این منطقه افزود؛چنان که با انحطاط سلسله ایلخانان در ایران،او حکم رانی بر آذربایجان را به دست گرفت. (۴)جانشین او،«ملک اشرف»گنجه را تصرف کرد. (۵)او در سال۷۴۵ قمری/۱۳۴۵ میلادی بر برادر خود پیروز شد و اران،موغان و آذربایجان را گرفت و کاووس پسر کی قباد نخست،حاکم شروان و

ص:۳۸۰

۱- (۱) .تاریخ اولجایتو،ص ۲۹۰ و مطلع السعدین،ج ۱،ص ۱۳۱.

۲- (۲) .ابن تغریبردی،النجوم الزاهره،ج۹،ص ۷۴.

۳- (۳) .مطلع السعدین،ج ۱،ص ۲۱۷.

۴- (۴) .مغولان،ص ۲۷۳ به نقل از ذیل جامع التواریخ ص ۱۳۲-۱۳۵ و گلستان ارم،ص ۹۱.

۵- (۵) .مطلع السعدین،ص ۲۲۲.

شماخی با او مصالحه کرد؛ولی چندی بعد،میان شان کدورتی پدید آمد. (۱)امارت پر از ظلم و بیداد ملک اشرف چوپانی،سبب شد که مردم این نواحی از جانی بیک،خان قبچاق،درخواست کمک نمایند و قاضی شهر بردعه در دیدار با خان مذکور،او را به حمله به قفقاز دعوت کند.

جانی بیک،فرزند و جانشین محمد اوزبک(درگذشته۷۴۲ق/۱۳۴۲م)با استفاده از موقعیت حاصل از مرگ ابوسعید،و ضعف و تجزیه حکومت ایلخانی در ایران،به قلمرو ملک اشرف حمله کرد و سراسر قفقاز،اران،همچنین آذربایجان و تبریز را به تصرف خود درآورد.او ملک اشرف چوپانی را دستگیر و اعدام کرد و موجب خوشحالی مردم شد. (۲)

جانی بیک،پسر خود«بردی بیک»را بر این نواحی گمارد و خود به مقر حکومتش شهر«سرای»بازگشت.بردی بیک نیز کارها را به یکی از امیران خود سپرد،ولی او راه ظلم و ستم را در پیش گرفت؛چنان که مردم آذربایجان از سلطان«اویس جلایری»حاکم عراق دادخواهی کردند.سلطان مذکور با حمله به آذربایجان و اران تا نخجوان و قره باغ پیش آمد و امیر مغولی را به قتل رساند و از این پس،این منطقه تحت فرمان جلایریان(ایلکانیان)درآمد. (۳)

این نواحی تا اواخر قرن هشتم هجری،همچنان در دست خان های مذکور باقی ماند تا زمانی که تیمور گورکانی با حمله به آذربایجان و اران،سلطه خود را بر این نواحی افکند.در کنار خان های مغولی،همچنان برخی امیران محلی خاندان قدیمی و بومی،امارت هایی داشتند که شروان شاهان،مهم ترین آنها می باشند.

۱- (۱) .همان،ص۲۳۴.

۲- (۲) .همان،ص۳۱۴-۳۱۶.

۳- (۳) .گلستان ارم،ص۹۲.

سلطه تیموریان

تیمور گورکانی در سال ۷۷۱ قمری/۱۳۷۰ میلادی،پس از آن که ماوراءالنهر را زیر فرمان خود درآورد،به سمت نواحی غربی تر جهان اسلام لشکرکشی نمود و به تدریج،آنها را نیز تحت سلطه گرفت.در حدود سال ۷۷۸ قمری/۱۳۷۷ میلادی،نخستین برخورد میان او و فرمان روایان نواحی شرقی اولوس جوجی روی داد.تیمور به یکی از این فرمان روایان به نام«توقتمش»کمک کرد تا حاکمیت قبلی خود بر دشت قبچاق شرقی را باز یابد. (۱)هدف او این بود که از وی برای پیش برد نقشه هایش بهره ببرد.

توقتمش که با کمک تیمور بر اولوس جوجی فرمان روایی یافته بود،پایتخت قدیمی خان های اردوی زرین-شهر سرای در ساحل ولگا-را مرکز حکومت خود قرار داد و به سنت اجداد خود،تاخت و تاز به سرزمین های مجاور را در پیش گرفت.توقتمش،در تسخیر روسیه مسیحی،مسکو و بسیاری از شهرهای آن را طعمه حریق کرد.او همچنین در اندیشه تصرف آذربایجان بود؛اما تیمور پیش از او آن را به امپراتوری خود ضمیمه کرد.این امر،اتحاد میان توقتمش و تیمور را برهم زد و جنگ ها متعددی میان این دو امیر در نواحی خوارزم و قبچاق قفقاز درگرفت که توقتمش در یکی از این جنگ های ناچار به فرار شد و اردو و حرامسرای خویش را در اختیار دشمن گذاشت. (۲)شهر سرای به فرمان تیمور خراب شد و سپس سپاهیان او،اهالی شهر حاجی طرخان را کوچانیده و آن را به آتش کشیدند. (۳)

ص:۳۸۲

۱- (۱) .شامی،ظفرنامه،ص۷۵ و تیموریان و ترکمانان،ص۲۳ و ۲۴.

۲- (۲) .تیموریان و ترکمانان،ص۳۰.

۳- (۳) .یزدی،ظفرنامه،ج۱،ص۵۵۳ و تیموریان و ترکمانان،ص۳۰ و ۳۱.

به نوشته شرف الدین یزدی،امیر تیمور به مسکو نیز حمله ور شد و تمامی امیران آن ناحیه را سرکوب کرد؛اما مورخان روسی و غربی این نظر را تأیید نکرده اند. (۱)تیمور پس از استیلا بر قبچاق غربی و قفقاز،حکومت خان نشین های این منطقه را به چند تن از خاندان چنگیز که دشمن توقتمش بودند،سپرد.در واقع،مقصود تیمور از لشکرکشی به قفقاز و قبچاق این بود که ترس و هراسی در دل زمام داران اردوی زرین بیاندازد تا هیچ کدام از آنها جرأت حمله به قلمرو او را نداشته باشند.با خارج شدن امیر تیمور از منطقه،توقتمش با کمک ممالیک مصر(سلطان برقوق)-متحدان قدیمی اردوی زرین-تلاش کرد که قدرت از بین رفته خود را بازیابد و با لشکری از ناحیه دربند به شروان هجوم آورد؛ولی در مقابل سپاه تیمور شکست خورد و اموال بسیاری برای تیموریان به جا گذاشت. (۲)توقتمش پس از این شکست،همواره سرگردان و در فرار بود.او سال ها بعد به فکر افتاد که دوباره دل تیمور را به دست آورد و روابط دوستانه ای با وی ایجاد کند.تیمور نیز به وی قول مساعد داد،ولی پیش از عملی کردن قولش درگذشت.توقتمش نیز پس از آن در گمنامی مرد. (۳)

استیلای تیمور بر قفقاز و قبچاق،موجب ویرانی این منطقه شد و ضربه سختی به تجارت بین اروپا و آسیای مرکزی وارد کرد و زخم هایی که او بر پیکر این منطقه زد،هرگز بهبود نیافت. (۴)

۱- (۱) .همان،ص۵۴۲؛ساندرز،تاریخ فتوحات مغول،ص۱۶۱ و امپراتوری صحرا نوردان،ص۷۱۸-۷۳۴.

۲- (۲) .تیموریان و ترکمانان،ص۳۱.

۳- (۳) .تاریخ فتوحات مغول،ص۱۶۱ و امپراتوری صحرانوردان،ص۷۱۸-۷۳۴.

۴- (۴) .تیموریان و ترکمانان،ص۳۱.

شروان شاهان

چنـان کـه از زمـان فتوحـات اسـلامی معمـول بـود،حکـومت نـواحی مختلـف قفقـاز در دوره حـاکمیت دولـت هـای کوچـک و بزرگ،همچنان در دست امیران محلی بود و آنان از جانب دولت فاتـح تا زمانی که کاری بر علیه آنها انجام نمی دادنـد،در امارت خود باقی می ماندند.یکی از معتبرترین و مشـهورترین این امارت ها،شـروان شاهان در منطقه شروان بودند که سابقه حکومت آنها به دوره فتوحات بازمی گردد.شروان شاهان مدعی بودند که نسبشان به پادشاهان باستانی ایران به ویژه انوشیروان می رسد و برخی مورخان نیز بر این نکته تأکید کرده اند.البته باید توجه داشت که عنوان شروان شاه در واقع لقبی برای حاکمان منطقه شروان بوده و ضرورتاً نمی توان ادعـا کرد کسـانی که بـا این لقب در شـروان به حکومت می رسیدند،از یک خانـدان بود.افراد زیادی در طول تاریـخ اسـلامی تـا قرن هشـتم هجری بـا ایـن عنـوان بـه امـارت رسـیدند کـه از جملـه آنهـا،شـیخ ابراهیم دربنـدی در زمـان تیمـور گورکـانی،امـارت شـروان را در دست داشت.در لشکرکشـی تیمور به قفقـاز،ابراهیم شـروان شـاه که اطاعت وی را پـذیرفته بود،بر امـارت خود بـاقی مانـد و گویـا بعـدها قـدرتش فزونی یـافته و بر اثر اختلالی که به دنبال مرگ تیمور در حکومت تیموریان پـدید آمد،به فکر تسخیر آذربایجان افتاد،ولی موفق نشد. (۱)

در حـدود سال ۸۱۳ قمری/۱۴۱۱ میلادی که سـلطان احمـد جلایری(ایلکانی)درگیر نبرد با«قرا یوسف ترکمان»(بینان گذار سلسـله قره قویونلو)بود،ابراهیم شـروان شـاه به آذربایجان حمله و تبریز را تصـرف کرد؛ولی پس از چنـدی،قرا یوسف ترکمان-که سـلطان احمد را به قتل رسانده بود-ابراهیم را از تبریز بیرون

۱- (۱) .گلستان ارم،ص۱۰۵-۱۰۶.

رانده و بر شروان نیز سلطه یافت.او پس از گرفتن اموال بسیار از ابراهیم حکومت شروان را به خود او واگذار کرد.ابراهیم در سال ۸۲۰ قمری/۱۴۱۸ میلادی درگذشت و پسرش«سلطان خلیل»در شروان به سلطنت نشست. (۱)

سلطان خلیل از امیران مقتدر و بزرگ شروان به شمار می رود که مدت ۵۳ سال حکومت کرد و اقدامات عمرانی بسیاری انجام داد.احداث کاروان سراها در راه های بازرگانی شروان و قفقاز،نوسازی حصار شهر،قلعه دربند،شماری از برج ها،مساجد و نیز کاخ باشکوهی در باکو از جمله این اقدامات می باشد که آثار آنها تا قرن سیزده قمری باقی بود. (۲)

درگیری شروان شاهان با فرمان روایان قره قویونلو،همچنان ادامه یافت؛چنان که اسکندر پسر قرا یوسف برای تصرف شروان به این سرزمین لشکرکشی کرد.سلطان خلیل شکست خورد،ولی با کمک تیموریان(شاهرخ میرزا)توانست قره قویونلوها را از شروان بیرون راند.با مرگ سلطان خلیل،پسر او«فرخ یسار»در سال ۸۶۲ قمری/۱۴۵۸ میلادی حکومت را در اختیار گرفت. (۳)وقایع جدیدی در زمان فرخ یسار در منطقه شروان به وقوع پیوست که در نهایت به اشغال این منطقه به دست صفویان منجر شد.از نیمه قرن هشتم هجری با فعالیت های«شیخ صفی الدین اردبیلی»و فرزند او«خواجه علی»،طریقت صفویه در منطقه آذربایجان و نواحی هم جوارش مانند شروان،نفوذ معنوی بسیاری یافت.همزمان با به حکومت رسیدن فرخ یسار شروان شاه،رهبری طریقت صفویه نیز به«جنید»،نواده خواجه علی رسید که عنوان سلطان بر خود نهاد و نهضت با رهبری وی

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .همان.

وارد مرحله جدیدی از حیات خود شد که به تشکیل دولت منتهی گردید.جنید،مریدان خود را برای جهاد با کفار تشویق می کرد.این اقدامات او از جانب امارت های نوپایی مانند حسن بیک آق قویونلو مورد حمایت واقع شد و در نتیجه در سال ۸۶۰ قمری/۱۴۵۶ میلادی با حمایت حسن بیک به سوی شروان،حرکت کرد تا با عبور از شروان،خود را به سرزمین چرکس ها برساند.شروان شاه در کناره رودخانه کر و در نزدیکی طبرسران به مقابله با جنید برخاست که منجر به کشته شدن جنید و پراکنده شدن سپاهش گردید. (۱)

«سلطان حیدر»،پسر و جانشین جنید،تحت حمایت های حسن بیک آق قویونلو حملاتی نیز به نواحی غیرمسلمان نشین داغستان و سرزمین چرکس ها ترتیب داد که به ناچار برای این حملات باید از شروان عبور می کرد.سپاهیان او در سال ۸۹۲ قمری/۱۴۸۹ میلادی،شهر شماخی مرکز شروان را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند.بنابراین،فرخ یسار شروان شاه از سلطان یعقوب آق قویونلو(دامادش)کمک خواست و به یاری او در سال ۸۹۴ قمری/۱۴۹۱ میلادی،حیدر را شکست داد و به قتل رساند. (۲)بدین ترتیب،خطر مشایخ صفوی و مریدانشان برای شروان شاهان تا مدتی رفع شد.

صفویان

۱-شروان در دوره نخست صفویان

پس از کشته شدن سلطان حیدر صفوی،فرزند او سلطان علی-که جانشین پدر شد-مورد بی مهری آق قویونلوها قرار گرفت و در درگیری با آنها در حدود

ص:۳۸۶

۱- (۱) .خنجی اصفهانی،عالم آرای امینی،ص۲۶۲ و قزوینی،جواهر الاخبار،ص۷۳ و ۷۴.

۲- (۲) .همان،ص۲۶۵-۲۷۰ و همان،ص۸۶.

سال ۸۹۹ قمری/۱۴۹۶ میلادی به قتل رسید.از آن پس،خاندان صفوی و فرزند خردسال سلطان حیدر،«اسماعیل میرزا»به گیلان گریخته و در حمایت یکی از امیران محلی-حاکم لاهیجان-به زندگی مخفیانه روی آوردند.شش سال بعد-زمانی که اسماعیل سیزده سال داشت-با کمک مریدانش دست به قیام زد و در طی چند سال،ایران و برخی سرزمین های مجاور را تحت فرمان خویش درآورد و سرزمین شروان را تصرف کرد.

اسماعیل میرزای صفوی در سال ۹۰۶ قمری/۱۵۰۱ میلادی به شماخی رسید و فرخ یسار شروان شاه ۲۷ هزار سپاهی را برای مقابله با او آماده کرد؛ولی از روبه رو شدن با سپاه صفوی هراسناک شده و به قلعه گلستان-از قلعه های مستحکم و معروف شروان-پناه برد.سپاهیان صفوی به نزدیکی قلعه گلستان رسیدند و فرخ یسار در نبرد با آنان کشته شد.به دستور اسماعیل،جسد شروان شاه را در میدان شهر شماخی سوزاندند و عده زیادی از رجال و بزرگان شروان به قتل رسیدند. (۱)

مورخان درباره علت اصلی شکست شروانیان نوشته اند که در اثر بی نظمی در فرماندهی سپاه،سربازان پیاده توسط سواران خودی لگدمال شدند و سپاهیان صفوی با استفاده از این فرصت،آنان را به هزیمت راندند. (۲)ابراهیم شیخ شاه،پسر فرخ یسار که از نبرد با صفویان جان به در برده بود،از طریق دریا به سمت گیلان گریخت و پنهان شد.او در آخرین سال عمر شاه اسماعیل-در آذربایجان-به نزد شاه اسماعیل آمد و با دادن هدایایی اظهار فرمان برداری کرد و دخترش را نیز به

۱- (۱) .حبیب السیر،ج۴،۴۵۷-۴۵۹؛امینی هروی،فتوحات شاهی،ص۱۱۲-۱۴۰ و احسن التواریخ،ص۴۳.

۲- (۲) .همان،ص۴۵۸؛یوسف جمالی،تاریخ تحولات ایران در عصر صفوی،ص۳۰۳.

ازدواج او درآورد.شاه اسماعیل نیز حکومت شروان را مجدداً به وی واگذار کرد. (۱)

اسماعیل میرزا پس از شکست شروان شاه به باکو حمله کرد و پس از تصرف قلعه،جواهرات سلطنتی و گنجینه های شروانیان را تصاحب کرده و میان قزلباشان تقسیم نمود.به دستور او و به انتقام از کشته شدن سلطان جنید و حیدر،استخوان های سلطان خلیل و دیگر شاهان شروان را از گور درآورده و سوزاندند و بسیاری از بناها و مقابر شروانیان را ویران کردند. (۲)اسماعیل میرزا پس از این فتح،رسماً خود را پادشاه شروان خواند.او مدتی دژ گلستان را-که هنوز تصرف نکرده بود-در محاصره گرفت،ولی گویا از حمله اساسی به آن بیم داشت.در نهایت با شنیدن خبر آمدن«الوند میرزای آق قویونلو»به سوی شروان از محاصره قلعه عقب نشست و به مقابله با وی شتافت.او را در منطقه شرور شکست داد و بدین ترتیب،منطقه شروان و آذربایجان تحت فرمان اسماعیل صفوی درآمد. (۳)

ابراهیم شیخ شاه،حاکم شروان،در اوایل سلطنت شاه طهماسب صفوی(۹۳۰-۹۸۴ق/۱۵۲۴-۱۵۷۷م)درگذشت و پسر او سلطان خلیل دوم به جای او امارت شروان را به دست گرفت.روابط او با صفویان خوب بود و با دختر شاه طهماسب ازدواج نمود.در همین زمان،دربند،تحت حاکمیت شخصی به نام«مظفرسلطان»از جانب صفویان بود.امرای شهر با مرگ سلطان خلیل دوم در شروان،برادرزاده خردسال او به نام«شاهرخ»را از امارت برداشتند و خود به دست درازی به مال و ناموس مردم پرداختند؛به گونه ای که شروانیان به شاه

۱- (۱) .گلستان ارم،ص۱۱۲ و ۱۱۴.

۲- (۲) .حبیب السیر،ج۴،ص۴۵۸؛فتوحات شاهی،ص۳۱۷ و احسن التواریخ،ص۴۶.

۳- (۳) .همان،ص۴۶۳ و تاریخ تحولات ایران در عصر صفوی،ص۳۰۵.

طهماسب شکایت بردند.شاه،برادر خود«القاص میرزا»را با گروهی از امرای طایفه قاجار به تسخیر شروان فرستاد و آنان با تسخیر شماری از قلعه های منطقه،شورشیان را وادار به تسلیم کردند. (۱)

شاهرخ شروان شاه،بعد از یک سال درگذشت و شاه صفویه،حکومت شروان را به برادرش القاص میرزا سپرد و این منطقه پس از چندی،صحنه نزاع القاص میرزا با شاه طهماسب شد.او در شروان با داعیه پادشاهی،به نام خود سکه زده و خطبه خواند،از این رو شاه طهماسب،کسانی را برای دستگیری وی روانه شروان ساخت،ولی القاص میرزا در سال۹۵۴ قمری/۱۵۴۸ میلادی از راه داغستان و کریمه به عثمانی گریخت و به«سلطان سلیمان»قانونی پناهنده شد.از آن پس،شاه صفوی در سال ۹۵۴ قمری/۱۵۴۸ میلادی،امارت شروان را به پسر دیگرش اسماعیل سپرد که چهارده سال سن داشت و یکی از امرای طایفه قاجار را در خدمت او گماشت. (۲)

«برهان میرزا»نامی که خود را از نسل شروان شاهان می دانست،در زمان امارت اسماعیل میرزا،با گرد آوردن سپاهی شورش کرد،اما این شورش از طرف اسماعیل میرزا دفع شد و برهان میرزا به عثمانی گریخت. (۳)حکومت اسماعیل میرزا در این دیار تا سال ۹۶۳ قمری/۱۵۵۹ میلادی ادامه یافت و شاه طهماسب در این سال او را به امارت خراسان گمارد.او پس از چندی دستگیر و در زندان قهقهه زندانی شد. (۴)

ص:۳۸۹

۱- (۱) .تاریخ تحولات ایران در عصر صفوی،ص۵۹۹.

۲- (۲) .هینتس،شاه اسماعیل دوم،ص۱۷ و تاریخ تحولات ایران در عصر صفوی،ص۵۹۹.

۳- (۳) .حسینی جنابدی،روضه الصفویه،ص۴۷۶ و گلستان ارم،ص۱۱۶ و ۱۱۷.

۴- (۴) .دالساندری،سفرنامه،ص۴۳۶ و سیوری،ایران عصر صفوی،ص۶۶.

شورش های متعددی تا پایان حکومت شاه طهماسب در شروان روی داد که هدف آنها پایان دادن به سلطه قزلباش ها و تجدید امارت شروان شاهان بر این منطقه بود.این شورش ها به حمایت از برخی وابستگان و خویشاوندان شروان شاهان قبلی به نام های برهان میرزا،«محراب میرزا»و«قربان علی میرزا»انجام شد که توسط امرای قزلباش این منطقه سرکوب شدند.شاه طهماسب در همین زمان به تصرف مجدد شهر«شکی»و برخی از قلعه های این منطقه اقدام کرد؛چراکه یکی از وابستگان به خانواده شروان شاهی به نام«درویش محمدخان»در این منطقه طغیان کرده بود.در لشکرکشی صفویان به این منطقه،درویش محمدخان کشته شد و امرای محلی دیگر به ویژه و الی گرجی شهر«کاخت»اظهار فرمان برداری کردند. (۱)

شورش های دیگری در سال ۹۶۱ قمری/۱۵۵۴ میلادی،در شروان روی داد.سلطان عثمانی با قصد حمله به آذربایجان،«قاسم میرزا»نامی از شروانیان را به این منطقه فرستاد تا با تحریک مردم منطقه،شورشی علیه و الی صفوی شروان-«عبدالله خان اوستاجلو»-برپا کنند.شمار زیادی از شروانیان در این شورش شرکت کردند،ولی عبدالله خان اوستاجلو در جنگی سخت توانست آنان را شکست دهد (۲)و اقتدار بیشتری در منطقه به دست آورد.او برای تنظیم بیشتر امور،در برقراری روابط تجاری گسترده به ویژه با دولت های اروپایی توجه ویژه داشت؛چنان که با حمایت های او تجارت خانه انگلیسی ویکتوریا در شهر شماخی فعالیت می کرد و در همین راستا فرستاده ای(ایلچی)به دربار تزار روسیه فرستاد.

ص:۳۹۰

۱- (۱) .روضه الصفویه،۵۱۸-۵۲۱.

۲- (۲) .همان،ص ۵۴۰.

عبدالله خان اوستاجلو در سال ۹۷۳ هجری،پس از هفده سال امارت درگذشت و ولایت شروان به«ارسخان روملو»سپرده شد.

ارسخان تا زمان سلطان محمد خدابنده(۹۸۵-۹۹۶ق/۱۵۷۷-۱۵۸۸م)به همراه برخی دیگر از سران قزلباش و نیز برخی امیران گرجی در نواحی قفقاز و الی شروان بود.

اوضاع شروان در اوایل سلطنت محمد خدابنده با توجه به ضعف حکومت دگرگون شد.«ابوبکرمیرزا»فرزند برهان میرزا-که قبلاً از او یاد شد-با جلب حمایت سلطان مراد عثمانی،وی را به اقدام برای تسخیر شروان برانگیخت.بدین ترتیب،عثمانی ها در سال ۹۸۶ قمری/۱۵۷۸ میلادی با سپاهی بزرگ،عازم قفقاز و آذربایجان شدند.سپاه عثمانی پس از تصرف ایروان،قراباغ و تفلیس،راهی شروان شدند و ارسخان که توان مقاومت در برابر آنها را در خود نمی دید،از شهر شماخی عقب نشست و عثمانیان پس از تصرف این شهر،آن را به ابوبکر میرزا واگذار کردند.ارسخان پس از گردآوری نیرو به مقابله با سپاه عثمانی رفت،ولی چون عثمانی ها از پشتیبانی تاتارهای کریمه نیز برخوردار بودند،سپاه صفوی را شکست داده و ارسخان و شماری از امرای وی را به قتل رساندند.با رسیدن این اخبار به دربار صفوی،«حمزه میرزا»ولیعهد و«میرزا سلمان»وزیر با سپاهیان صفوی عازم منطقه شدند.عثمانیان و تاتارها در نبردهای متعدد شکست خوردند و«عادل گرای»،خان تاتارها به اسارت ایرانیان درآمد و شروان و شهر شماخی بازپس گرفته شد. (۱)

ولی ناآرامی در این منطقه همچنان ادامه داشت که یکی از عوامل آن در این

ص:۳۹۱

۱- (۱) .همان،ص۵۹۹.

دوره،تجاوز و تعدی خان های تاتار کریمه بود.جنگ های متعددی تا پایان حکومت محمد خدابنده میان صفویان،تاتارها و عثمانیان در منطقه اتفاق افتاد و شهرها و نواحی شروان و قفقاز،پیوسته میان این سه رقیب قدرتمند دست به دست می شد و در نهایت،«فرهادپاشا»سردار بزرگ عثمانی در حدود سال ۹۹۶ قمری/۱۵۸۹ میلادی بر این مناطق استیلا یافت.نواحی دیگر قفقاز مانند گرجستان نیز وضعیتی مشابه داشته،درگیر نزاع خانوادگی بر سر قدرت بودند. (۱)طبیعتاً درگیری ها و نبردهای متعدد،خرابی و ویرانی های فراوانی را برای منطقه به همراه و خسارات بسیاری به جای گذاشت.

۲-شروان و شاه عباس

زمانی که شاه عباس به سلطنت رسید،اوضاع داخلی ایران به سبب رویدادهای عهد سلطان محمد خدابنده به شدت آشفته بود و علاوه بر آن،ازبکان از شرق و عثمانیان از غرب،مملکت را مورد تاخت و تاز و تهاجم خود قرار داده بودند.از این رو،شاه عباس برای آن که بتواند با خاطری آسوده از جانب دشمنان خارجی خود به ساماندهی اوضاع داخلی بپردازد،پیمان صلحی با دولت عثمانی در سال ۹۹۹ قمری/۱۵۹۲ میلادی بست.ایران در این قرارداد،امتیازات فراوانی به عثمانی داد که از جمله آنها واگذاری مناطق قفقاز بود.بر این اساس،علاوه بر آذربایجان و مناطقی از کردستان ایران،شروان،گرجستان و قراباغ به عثمانی ها واگذار شد (۲)و به مدت حدود چهارده سال تحت حاکمیت دولت آنها قرار داشت.

ص:۳۹۲

۱- (۱) .جهت اطلاع بیشتر درباره این رویدادها،ر.ک:باکیخانوف،گلستان ارم،ص۱۲۸-۱۳۸.

۲- (۲) .زندگی شاه عباس اول،ص۱۶۸۶ و ج۱،ص۱۵۲.

شاه عباس در سال ۱۰۱۲ قمری/۱۶۰۴ میلادی پس از سامان دادن به اوضاع داخلی و امن کردن مرزهای شرقی به فکر باز پس گرفتن سرزمین هایی افتاد که به سلطان عثمانی واگذار کرده بود.از این رو در این سال با حمله به آذربایجان،تبریز را تصرف کرد و از آن جا راهی مناطق قفقاز گردید.او نخست متوجه ایروان و نخجوان شد و نخجوان و توابعش را بدون درگیری و خون ریزی تحت تصرف درآورد.نیروهای عثمانی به سمت ایروان-که از قلعه های مستحکم و قدرتمندی برخوردار بود-عقب نشستند.سپاهیان ایران پس از ساختن چند توپ بزرگ در همین منطقه،برخی از قلعه های مذکور را فتح کردند و در نهایت در همین سال-۱۰۱۲ قمری/۱۶۰۴ میلادی-کل نواحی اشغال شده ایران از سلطه عثمانی ها خارج شد.این پیروزی ها موجب شد که امرای گرجستان-الکساندرخان امیر گرجستان کاختی،و گرگین خان امیر گرجستان کارتلی-فرمان برداری خود را از شاه صفوی اعلام کنند. (۱)

شاه عباس در سال ۱۰۱۵ قمری/۱۶۰۷ میلادی،پس از شکست«چغال اوغلی»،سردار معروف عثمانی در آذربایجان،عازم تسخیر قلعه گنجه شد.مردم شهر به پیغام او مبنی بر تسلیم و واگذاری شهر پاسخ مثبت ندادند.بنابراین،سپاه صفوی پس از سه ماه محاصره،قلعه گنجه را گشودند. (۲)شاه عباس به گفته«باکیخانوف»،مکان شهر گنجه را تغییر داد و در یک فرسخ بالاتر-در محل فعلی-آن را دوباره بنا نهاد و در طراحی شهر و مسجد آن از«بهاءالدین عاملی»کمک گرفت. (۳)

۱- (۱) .روضه الصفویه،ص ۷۷۰؛زندگی شاه عباس اول،ج۵،ص۱۷۱۶ و دوگوه آ،سفرنامه،ص۲۳۴.

۲- (۲) .دوگوه آ،سفرنامه،ص۳۰۸.

۳- (۳) .گلستان ارم،ص۱۴۲.

شـاه عبـاس تـا پايـان سـال ۱۰۱۶ قمری/۱۶۰۸ میلادی،شـهرهای بـاکو،دربنـد و شـماخی-مرکز شـروان-را گرفـت و«احمـد پاشـا بیگلربیگی»شـروان از جانب سـلطان عثمانی را دسـتگیر کرد.شـمار زیادی از بزرگان و مردم شـهر در تسخیر شماخی کشته شدند و غنایم بسیاری نیز به دست آمد (۱)و شاه صفوی،امارت شماخی و شروان را نخست به«ذوالفقارخان قرامانلو»و سپس به«یوسف خان میرشکار»سپرد (۲)و پس از استیلای کامل بر شـروان،نواحی دیگر قفقاز مانند«شابران»و طبرسران نیز به تدریج تحت فرمان صفویان درآمدند.

شاه عباس در سال ۱۰۲۲ قمری/۱۶۱۴ میلادی نیز برای مطیع ساختن خان های گرجستان به این مناطق لشکرکشی کرد. (۳)در سال ۱۰۲۵ قمری/۱۶۱۷ میلادی،عثمانیان تلاش کردنـد که ایروان را دوباره تصـرف کننـد،اما لشکرکشـی آنها بی نتیجه ماند؛زیرا پیش تر«الله وردی خان»سردار ایرانی نواحی میان ایروان تا مرز عثمانی را کاملاً ویران ساخته بود. (۴)

۳-ضعف صفویان و استیلای روس و عثمانی

مناطق شـمالی قفقاز یعنی داغسـتان فعلی،در ایام صـفوی،تحت فرمان امیرانی از طوایف ترک و مغولی به ویژه از طایفه قموق اداره می شـد که لقب«شامخـال»داشـتند و از مشـهورترین آنها«سـلطان احمـد اوسـمی بن حسن علی اوسـمی»بود که کارهای بزرگی در داغستان انجام داد.قلمرو حکم رانی شامخال ها از شمال به

۱- (۱) .تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران در عصر صفویه،ص۷۰.

۲- (۲) .روضه الصفویه،ص۷۹۸ و ۸۱۰.

۳- (۳) .همان،ص۸۴۲-۸۵۵ و زندگی شاه عباس اول،ص۱۷۶۲-۱۷۶۴.

۴- (۴) .ایران عصر صفوی،ص۷۷-۷۸.

سرحدات روس،از جنوب به رود ترک،از شرق به دریای خزر از و از غرب به سرزمین چرکس ها و آوارها-در مجاورت دریای سیاه-منتهی می شد.همسایگی آنها با روسیه،گاه مشکلاتی برای شان به همراه داشت؛به ویژه در اواخر قرن ۱۰ قمری/۱۶ میلادی و اوایل قرن ۱۱ قمری/۱۷ میلادی که همزمان با حکم رانی چند تن از پادشاهان مقتدر روس بود. (۱)

شامخال داغستان،خان محمد اوسمی،پسر سلطان احمد-که از ۹۹۶ قمری/۱۵۸۸ میلادی امارت یافته بود-در سال۱۰۰۲ قمری/۱۵۹۴ میلادی،با کمک طوایف چرکس و قموق به مقابله با پادشاه روس«فئودور کدونوف»،پسر«ایوان مخوف»رفت که قصد پیشروی به سمت داغستان را داشت.اندکی بعد،زمانی که«بوریس»پسر فئودور به پادشاهی رسید،با ساخت و ترمیم قلعه هایی در مرز داغستان،زمینه را برای حمله به این سرزمین فراهم کرد؛اما امرای داغستانی در سال ۱۰۱۲ قمری/۱۶۰۴ میلادی با حمله به این نواحی،قلعه های روس ها را منهدم کردند. (۲)شامخال های داغستان از همین زمان-یعنی عهد شاه عباس اول-تا حدی تحت تابعیت ایران در آمدند و در زمان شاه صفی(۱۰۳۸-۱۰۵۲ق/۱۶۲۹-۱۶۴۳م)حکم رانی«سرخای میرزای شامخال»از طایفه قموق مورد تأئید شاه صفوی قرار گرفت؛چنان که«میکائیل»،پادشاه روس نیز آن را پذیرا شد؛در حالی که عثمانی ها از شامخالی«رستم خان اوسمی»حمایت می کردند. (۳)

در نیمه دوم قرن ۱۱ قمری/۱۷ میلادی،همزمان با سلطنت شاه صفی و شاه

۱- (۱) .گلستان ارم،ص۱۳۱.

۲- (۲) .همان.

۳- (۳) .همان،ص۱۴۴.

عباس دوم(۱۰۵۲-۱۰۷۷ق/۱۶۴۳-۱۶۶۷م)ایران در آرامش به سر می برد و واقعه مهمی روی نداد؛جز این که شاه عباس برای مطیع کردن گرجستان به این ناحیه لشکر کشید.از اوایل سده دوازدهم هجری،اوضاع قفقاز دگرگون شد که تا حد زیادی تحت تأثیر ضعف حکومت صفوی بود.در این زمان،میان امیران محلی اختلاف افتاد و به تدریج،«خاندان اوسمی»نفوذ و قدرت بیشتری یافتند و در آن میان یکی از افراد این خاندان به نام«احمدخان اوسمی»با از میان برداشتن رقیبانش و حمایت شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۲۰ قمری/۱۷۰۹ میلادی،امور این نواحی را در اختیار گرفت.او برای بسط قدرت خود به طبرسران حمله کرده و آن را از محمد معصوم خان گرفت و سپس راهی شهرهای دیگر منطقه از جمله«شابران»شد و با بخشیدن اموال به رؤسای طوایف قموق(که پیش تر مقام شامخالی در اعضای این طایفه بود)از جمله«سرخای خان لزگی»و دیگر طوایف،آنها را با خود هم داستان کرد و-چون خودش سنی مذهب بود-با تحریک سنیان منطقه و همکاری یکی از عالمان معتبر ایشان به نام«حاجی داوود»،درگیری های سیاسی در منطقه را به نزاع های مذهبی تبدیل کرد که کشتارهای فراوانی را در نواحی شیعه نشین شروان به همراه داشت. (۱)

احمدخان اوسمی،پس از تسلط بر شهرهای کوچک منطقه،برای حمله به شروان تدارک دید.کشته شدن حسن علی خان بیگلربیگی شماخی به دست گروهی از اشرار،تصرف شهر را به دست سپاهیان احمدخان در سال ۱۱۲۴ قمری/۱۷۱۳ میلادی آسان کرد و با ورود جماعت سنیان متعصب،گروه زیادی از شیعیان در این شهر به قتل رسیدند.پس از سلطه احمدخان اوسمی بر منطقه

۱- (۱) .همان،ص ۱۴۶-۱۴۸.

شروان،سرخای خان لزگی و حاجی داوود مذکور به دربار عثمانی رفته و اظهار تابعیت از این دولت نمودند و به دنبال آن با کمک عثمانی ها ولایات ایروان،گنجه وگرجستان را تسخیر کردند.احمدخان برای مقابله با عثمانیان و به دریافت کمک نظامی از صفویان،دوستی و وفاداری خود را با ارسال پیامی برای شاه ایران ابراز داشت؛ولی دولت صفوی که گرفتار سستی و رخوت داخلی و درگیر مشکلات قندهار و افغان ها بود توان کمک رساندن به قفقاز را نداشت و به این ترتیب،عثمانیان بر نواحی جنوبی قفقاز سلطه یافتند و پس از چندی،همزمان با حمله محمود افغان به ایران،آذربایجان را نیز تصرف کردند. (۱)

دولت قدرتمند دیگری،یعنی روسیه در کنار دولت های اسلامی منطقه،چشم طمع به قفقاز دوخته بود.پادشاهی روسیه در این زمان در دست پترکبیر بود که اندیشه دستیابی به دریای گرم جنوب را در سر می پروراند و حوادث سیاسی منطقه،بهانه ای برای حمله او به منطقه را فراهم ساخت.شماری از تاجران روسی به هنگام تسخیر شهر شماخی،به دست امیران تحت فرمان احمدخان اوسمی،کشته شده و اموالشان غارت شده بود و پادشاه روسیه ادعای خون خواهی و اعاده حق روسیه را مطرح کرد.او در سال ۱۱۳۴ قمری/۱۷۲۲ میلادی با لشکر خود به حاجی ترخان آمد و برخی از امیران محلی مانند عادل گرای خان شمخال،سلطان محمود و امیر یخسای نزد او آمده و اظهار انقیاد نمودند.نیروهای روسی به تدریج از طریق دریا و خشکی وارد منطقه شدند و لشکرکشی بزرگ روس ها به سوی دربند آغاز شد.مقاومت های مردمی و برخی امیران محلی،مانع پیشروی قوای روس نشد و شهر دربند در سال ۱۱۳۵ قمری/۱۷۲۱ میلادی به اشغال آنها

۱- (۱) .همان،ص۱۴۸ و ۱۴۹.

درآمد. (۱)روس ها در ادامه پیشروی خود در همین سال از طریق دریا،بندر باکو رامورد حمله قرار داده و پس از جنگی سخت،آن را تصرف کردند و سپس کشتی های آنها به سواحل گیلان رفته و سربازان روس را در این ناحیه پیاده کردند. (۲)

حوادثی که در ایران،همزمان با یورش روس ها به قفقاز اتفاق افتاد،آنان را در سلطه افکنی بر این منطقه استوارتر کرد.طهماسب میرزا،پسر شاه سلطان حسین با فرار از اصفهان-که در محاصره محمود افغان بود-خود را در قزوین شاه خواند و درصد برآمد که موقعیت خود را با جمع آوری سپاه و استمداد از دیگران تثبیت کند.از این رو«اسماعیل بیک»،نماینده وی در سن پطرزبورگ در گفت وگو با روس ها اعلام داشت که در قبال حمایت روسیه از طهماسب میرزا،نواحی قفقاز به روسیه واگذار شود.

ورود روس ها به قفقاز که قصد استیلای بر شروان را نیز در سر داشتند،موجب نگرانی عثمانی شد و درصدد مقابله برآمد؛ولی وزیر اعظم عثمانی که تمایلی به جنگ با روسیه نداشت،مقدمات مصالحه با امپراتور روسیه را فراهم کرد.بدین ترتیب در سال ۱۱۳۷ قمری/۱۷۲۵ میلادی،میان پترکبیر و سلطان احمدخان عثمانی،پیمان صلحی منعقد شد که بر اساس آن،نواحی قفقاز بین روسیه و عثمانی تقسیم شد و ممالک تصرف شده از ایران توسط هر یک از دو دولت به آنها تعلق می گرفت؛یعنی نواحی داغستان،دربند و باکو به انضمام گیلان،مازندران و استرآباد،سهم روسیه،و ارمنستان،گرجستان و شروان سهم عثمانی می شد. (۳)

۱- (۱) .همان،ص ۱۵۰-۱۵۲.

۲- (۲) .مرعشی صفوی،مجمع التواریخ،ص۷۴.

۳- (۳) .گلستان ارم،ص۱۵۸.

از سلطه نادر افشار تا حاکمیت آغامحمدخان قاجار

با سقوط دولت صفوی در اصفهان به دست محمودخان قلزایی،طهماسب میرزا که از این مهلکه جان به در برده بود،تلاش کرد که بـا جلب حمـایت امرای قزلباش،پادشاهی صـفوی را دوباره رونق بخشـد.تنها کسـی که در این میان به کمک او برآمـد،«نادرقلی»از طایفه افشار بود که در حوالی شـمال خراسان اسـتقرار داشـتند.نادرقلی افشار پس از تـدارک و تجهیز نیروی کافی،کار افغان ها در ایران یـک سـره کرده و به سـراغ عثمانیـان رفت که آذربایجان را در اشـغال خود داشـتند.او در سال ۱۱۴۳ قمری/۱۷۳۱ میلادی با شکست دادن سردار عثمانی در آذربایجان،تبریز را بازپس گرفت؛ولی برای رفع قائله خراسان،ناچار به آن سو لشکر برد. (۱)

طهماسب میرزا در همین زمان به منظور کسب افتخاری برای خود به عنوان پادشاه ایران،عازم تصرف نخجوان و ایروان شد؛ولی در مواجهه با قوای عثمانی،ناچار به عقب نشـینی گردید و به مصالحه ای تن در داد که طبق آن،نواحی شـمالی رود ارس به عثمانی ها تعلق می گرفت. (۲)

در سـال ۱۱۴۵ قمری/۱۷۳۳ میلادی نـادر به نیـابت سـلطنت تعیین گردیـد و از آن پس بـا اختیـارات تـام به دفع دشـمنان خـارجی پرداخت.او در سال ۱۱۴۶ قمری/۱۷۳۴ میلادی با شـکست عثمانی ها و انعقاد قراردادی با آنها،نواحی اشغال شده توسط عثمانی ها در ده سال اخیر-که مشتمل بر شروان،ارمنستان و گرجستان می شد-را به ایران بازگرداند. (۳)تعلل ترک ها در اجرای مفاد قرارداد

۱- (۱) .عالم آرای نادری،ج۱،ص۱۹۷-۲۱۸.

۲- (۲) .شعبانی،تاریخ تحولات...افشاریه،ص۲۸۹.

۳- (۳) .استرآبادی،جهان گشای نادری،ص۲۱۲ و تاریخ تحولات...افشاریه،ص۳۲.

بغداد تا سال ۱۱۴۷ قمری/۱۷۳۵ میلادی،موجب شد که نادر به قصد آزادسازی مناطق اشغالی عازم قفقاز شود.او تا کنار رود کر(کور)پیش رفت و خان شروان متواری شد و شهر به تصرف ایرانیان درآمد.دسته ای از قوای ایران در گرجستان تفلیس را تصرف کرده و با کمک روس ها،گنجه را به محاصره درآوردند.نبرد اساسی در سال ۱۱۴۸ قمری/۱۷۳۶ میلادی در«دشت بغارود»و در محل«آق تپه»رخ داد.سپاه بزرگ عثمانی،شکست سختی را متحمل گردیده و سرداران عثمانی کشته شدند.بدین ترتیب،گنجه و به دنبال آن«قارص»و ایروان به دست نادر مسخر شدند و تا اواخر سال ۱۱۴۸ قمری/۱۷۳۶ میلادی،سراسر قفقاز(جنوبی)از زیر سلطه عثمانی خارج و به تحت فرمان دولت ایران درآمد.با استرداد باکو و دربند به وسیله روس ها،اوضاع منطقه به وضع خود در سال ۱۱۳۴ قمری/۱۷۳۲ میلادی درآمد (۱)و این مقدمه ای برای لشکرکشی بعدی نادر به داغستان(قفقاز شمالی)بود.

نادر در سال ۱۱۵۴ قمری/۱۷۴۲ میلادی به داغستان لشکر برد و مقصودش از این کار،انتقام گیری از مردم این ناحیه بود-که در هنگام حمله او به هند-برادرش«ابراهیم خان ظهیرالدوله»را کشته و غارت گری هایی در قفقاز انجام داده بودند.ورود او به داغستان و غازی قموق،موجب هراس طوایف لزگی شد؛چنان که نخست تصمیم داشتند تسلیم شوند،ولی چون از نیت نادر دایر بر کوچانیدن آنها به خراسان آگاه شدند،به مقاومت پرداختند.نادر مدت یک سال و نیم در داغستان ماند،ولی نتیجه ای قطعی به دست نیاورد؛زیرا منطقه کوهستانی

۱- (۱) .گلستان ارم،ص ۱۶۵-۱۶۷؛حسینی فسای،فارس نامه ناصری،ص۱۷۹ و تاریخ تحولات...افشاریه،ص۳۵.

بود و مردم محلی و بومی از شرکت در جنگی رو در رو با سپاهیان نادر که موجب نابودی آنها می شد،پرهیز می کردند.اردوی نادر در سال ۱۱۵۶ قمری/۱۷۴۴ میلادی قفقاز را ترک کرد. (۱)

نادر در مدت توقف در قفقاز سعی کرد که با کمک انگلیسی ها در دریای مازندران ناوگان دریایی به وجود آورد که هم برای ارتش وی آذوقه حمل کند و هم به انحصار نیروی دریای روسیه پایان دهد که تا حدی نیز موفق شد. (۲)

در سال ۱۱۵۶ قمری/۱۷۴۴ میلادی،پس از خروج سپاه نادر از قفقاز،محمد پسر سرخای خان لزگی با همراهی جوانی که خود را«سام میرزا»پسر شاه سلطان حسین می نامید،با کشتن حاکم شروان شورش کرد.این آشوب،نخست به وسیله ابراهیم خان،برادرزاده نادر،و سپس با مداخله نصرالله میرزا،فرزند نادر،خاتمه یافت و محمد لزگی کشته شد و سام میرزا به گرجستان گریخت.این امر موجب لشکرکشی دیگر نادر به قفقاز و گرجستان در سال ۱۱۵۷ قمری/۱۷۴۵ میلادی شد.او نخست برای تنبیه امیران گرجی و پاشای قارص که به سام میرزا پناه داده و خود بنای سرکشی گذاشته بودند،قارص را محاصره کرد،ولی به سبب سرمای زمستان به بردعه عقب نشست و بی درنگ به سرکوب لزگی ها رفت و سران لزگی که غافل گیر شده بودند،ناچار به تسلیم شدند. (۳)

اوضاع سیاسی قفقاز نیز پس از مرگ نادر در سال ۱۱۶۰ قمری/۱۷۴۸ میلادی به تدریج دگرگون شد و با توجه به درگیری های داخلی جانشینان نادر،برخی

۱- (۱) .عالم آرای نادری،ج۲،ص۶۳۰-۶۳۶ و تاریخ تحولات...افشاریه،ص۵۲ و ۵۴.

۲- (۲) .تاریخ تحولات...افشاریه،ص۵۲.

۳- (۳) .عالم آرای نادری،ج۳،ص۲۶۶.

امیران محلی که به طور عمده از سران سپاه نادری بودند،در ولایات خود ادعای استقلال کردند و یا مردم برخی شهرها افرادی را به امارت برگزیدند.بدین ترتیب،حسین قلی خان در«قبه»و«سالیان»،«محمد حسن بیک قورچی»در دربند،«حاجی محمدعلی زرنوایی»،در شماخی،«حاجی چلبی نخوی»در شکی،فرزندان عسکر بیک(از طایفه خان چوپانی)در شروان و«پناه بیک جوانشیر»در قراباغ حکومت را به دست گرفتند و همچنین«شاه وردی خان زیاد اوغلی»در گنجه،«محمدخان»پسر سرخای خان در غازی قموق،«امیرحمزه»نواده احمدخان اوسمی در قیناق،«مرتضی علی بن محمد معصوم»در طبرسران و«خاص فولادخان شامخال»در داغستان فرمان روایی داشتند. (1)این وضعیت جوی نا آرام را پدید آورد که در آن،امیران محلی مذکور برای مطیع و منقاد ساختن همسایگان خود به جنگ و نزاع با یکدیگر پرداختند.این درگیری ها تا سال ۱۱۷۵ قمری/۱۷۶۲ میلادی ادامه داشت و حتی در این سال،یکی از سرداران قدیمی نادر(فتح علی خان)با داعیه سلطنت در آذربایجان،قیام کرده و عازم گنجه و قراباغ شد،ولی از سپاه«کریم خان زند»در آذربایجان شکست خورد و پس از مدتی اسارت در شیراز درگذشت. (2)

در میان کشمکش های محلی در قفقاز،فتح علی خان فرزند حسین علی خان،امیر منطقه قبه و سالیان،کارش بالا گرفت.او طی سه دهه(۱۱۷۰-۱۲۰۰ق)جنگ و نبردهای متعدد و پیوسته،توانست همه امیران قفقاز را مطیع خویش کند

ص:۴۰۲

۱- (۱) .گلستان ارم،ص۱۸۲ و ۱۸۳.

۲- (۲) .شمیم،از نادر تا کودتای رضاخان،ص۱۴۰؛فارس نامه ناصری،ج۱،ص۲۱۳ و تاریخ تحولات...افشاریه،ص۱۳۶-۱۳۸.

و فرمان روایی خویش را بر این منطقه مسجل سازد.سپس او با اندیشه بسط فرمان روایی خود به اردبیل لشکر برد و آن را نیز تصرف کرد.او به منظور تصرف آذربایجان و ایران،با و الی گرجستان-آراکلی خان-وارد مذاکره شد و برای تجهیز سپاه خود،قصد داشت که از روسیه نیز استمداد کند؛ولی در سال ۱۲۰۳ قمری/۱۷۸۹ میلادی در سن۵۴ سالگی بر اثر بیماری درگذشت و پسرش احمدخان به جای او نشست. (۱)

با مرگ فتحعلی خان مذکور،بار دیگر اوضاع قفقاز آشفته شد و انسجام سیاسی به دست آمده،از دست رفت.در این میان،یکی از امیران قفقازی به نام«محمدحسن خان»-فرزند حسین خان،حاکم قدیم شکی-که در نبرد با فتح علی خان شکست خورده و تابعیت او را پذیرفته بود،بنای مخالفت نهاد.او تلاش بسیاری کرد که حکومت را به دست گیرد،اما موفقیت چندانی به دست نیاورد.محمد حسن خان به این منظور،با امیران محلی دیگر طرح دوستی و اتحاد می ریخت و حتی با قدرت یافتن آغامحمدخان قاجار در ایران،خود را به او نزدیک کرد،اما خان قاجار که امیری جاه طلب و با نفوذی مانند او را برنمی تابید،دستور قتل وی را داده و خاندانش را نیز قتل عام کرد. (۲)

آغامحمدخان در سال ۱۲۰۹ قمری/۱۷۹۵ میلادی،پس از بسط سلطه خویش در ایران،عازم تسخیر قراباغ شد که سرزمین اجدادی وی محسوب می شد.با تصرف قراباغ،حکام شروان،باکو،شکی،قبه و دربند با ارسال هدایایی،فرمان برداری خود از خان قاجار را اعلام کردند.در همین ایام بود که

ص:۴۰۳

۱- (۱) .گلستان ارم،ص ۱۹۰-۱۹۴.

۲- (۲) .همان،ص ۱۹۷-۱۹۹.

محمدحسن خان مذکور و خانواده اش قتل عام شدند.یک ماه بعد،آغامحمدخان عازم گرجستان شد و در تفلیس به کشتار وحشتناک گرجیان و غارت شهر مبادرت نمود. (۱)این اقدام خان قاجار،بهانه ای به دست روس ها داد تا به قفقاز حمله کنند.هجوم سپاهیان روس در سال ۱۲۱۰ قمری/۱۷۹۶ میلادی و در زمان سلطنت«ملکه کاترینای دوم»آغاز شد.روس ها نخست قبه و دربند را تصرف کردند و«شیخ علی خان»،حاکم این منطقه،پس از مقاومت جدی ناچار به فرار شد.او پس از آن نیز تلاش بسیاری کرد تا با مهاجمان روس مقابله کند،ولی به دلیل نداشتن نیروی کافی و حمایت نظامی توفیقی نیافت.روس ها پس از اشغال دربند و قبه به سمت باکو،شروان،شکی و قراباغ حرکت کردند،ولی در این مناطق با مقاومتی روبه رو نشده و حکام محلی با استقبال از سپاه روس،شهرها را واگذار می کردند.تنها،خبر مرگ ملکه کاترینا در سال ۱۲۱۱ قمری/۱۷۹۷ میلادی،لشکرکشی روسیه به سمت ایران را متوقف کرد. (۲)

استیلای روس ها

۱-پیشروی روس ها در قفقاز و درگیری با قاجارها

پیشروی روس ها در دشت های قبچاق و قفقاز از زمانی آغاز شد که خان های مغولی این سرزمین ها،قدرت خود را از دست دادند و روس ها که تابع آنها بودند،به استقلال سیاسی رسیدند.

نیروهای ایوان مخوف،فرمان روای روسیه که اینک دست نشانده مغول ها به

۱- (۱) .ناسخ التواریخ،ج۱،ص۷۶.

۲- (۲) .گلستان ارم،ص۲۰۰-۲۰۳.

شمار نمی رفت،در سال ۹۵۹ قمری/۱۵۵۲ میلادی شهر سرای،پایتخت اردوی زرین را اشغال کرده و به فرمان روایی آنان بر این ناحیه خاتمه دادند و بازماندگان خان های اردوی زرین به بخارا مهاجرت کردند. (۱)از آن پس،سرزمین های اردوی زرین به تدریج و در طی نبردهای خونین به تصرف روس ها درآمد و با عنوان پادشاهی غازان،جزئی از قلمرو روسیه گردید.روس ها به منظور سلطه کامل بر منطقه،به اخراج مغول ها،اسکان روس ها،مسیحی کردن مسلمانان و نیز ترویج فرهنگ خودشان مبادرت کردند. (۲)

آنان در اوایل قرن۱۲ قمری/۱۸ میلادی در قفقاز نفوذ کردند و در سال ۱۰۳۴ قمری/۱۷۲۳ میلادی،شمال داغستان را از صفویان گرفتند و در سال ۱۱۴۸ قمری/۱۸۰۴ میلادی،گرجستان را تصرف کردند. (۳)سیاست های استعماری دولت های قدرتمند اروپایی از این زمان گسترش یافت و آنان را به نزاع در سرزمین های آسیایی کشاند.سرزمین پهناور و پرنعمت هندوستان در این میان توجه سه دولت استعماری انگلستان،فرانسه و روسیه را به خود جلب کرد.روس ها در این زمینه،رقیب جدی برای انگلیسی ها محسوب می شدند،زیرا از نظر جغرافیایی به هند نزدیک تر بودند.آنها پیشروی خود را به سمت جنوب برای دستیابی به نواحی گرمسیر و نیز دریای های جنوب،از زمان پتر کبیر در قرن۱۱ قمری/۱۷ میلادی شروع کرده بودند؛اما برای این منظور می بایست از ایران گذشته و یا آن را تحت سلطه خود درآورند که نواحی گسترده ای در قفقاز را نیز تحت حاکمیت خود داشت.

۱- (۱) .وامبری،تاریخ بخارا،ص۳۰۹ و امپراتوری صحرانوردان،ص۷۹۷.

۲- (۲) .آسیای میانه،ص۷۰ و ۷۱.

۳- (۳) .همان.

البته تحولات سیاسی منطقه قفقاز و اقدامات برخی حکومت های محلی نیز در تشویق روس ها به پیشروی به این منطقه مؤثر بود که یکی از این اقدامات از جانب پادشاه گرجستان بود.گرجستان از قدیم جزئی از حکومت ایران و تا اواخر حاکمیت صفویان،نیمه مستقل ولی خراج گذار این دولت بود.اما با انقراض صفویان و آغاز جنگ قدرت میان خاندان زند و قاجار،گرجی های ناراضی از حکام محلی و دولت ایران،با توجه به هم مذهب بودن با روس ها و تمایل آنها در گسترش به سمت جنوب،به روس ها اظهار تمایل کردند و شخصی به نام«هراکلیوس»به عنوان هم پیمان با روسیه،حکومت گرجستان را به دست گرفت و از پرداخت مالیات به پادشاه ایران-آغا محمدخان قاجار-خودداری نمود.هراکلیوس در پاسخ به درخواست آغا محمدخان مبنی بر اطاعت از حکومت ایران،اظهار داشت که کسی جز دولت روسیه را نمی شناسد.شاه قاجار با حمله به گرجستان و قتل عام و اسارت شمار زیادی از گرجیان،آرامش را به ناحیه بازگرداند،اما خودش یک سال بعد در ۱۲۱۱ قمری/۱۷۹۷ میلادی به دست بعضی از سربازانش به قتل رسیده و برادرزاده اش«باباخان»معروف به فتح علی شاه به سلطنت نشست. (۱)

پس از مرگ آغا محمد خان،روسیه فرصت مناسبی برای بازپس گیری گرجستان به دست آورد و تزار جدید روسیه،«الکساندر پاواویچ»-که بعد از کشته شدن پدرش«پل اول»حکومت را به دست گرفت-به این کار اقدام نمود.او سپاه بزرگی را به سرداری«سیسیانوف»به گرجستان فرستاد که موفق شد بر گرجستان استیلا یابد.«سیسیانوف»مدت چهار سال تا اوایل سال ۱۲۱۸

۱- (۱) .اقبال آشتیانی،تاریخ مفصل ایران،ص۷۹.

قمری/۱۸۰۴ میلادی از جانب دولت روسیه بر گرجستان حکومت کرد و چون شاه ایران به سبب درگیرهای داخلی برای تثبیت حکومت خود،نتوانست در قبال اشغال گری روس ها واکنشی نشان دهد،سیسیانوف به فکر حمله و تصرف دیگر نواحی قفقاز افتاد. (۱)

سپاه روسیه در همین سال عازم تصرف گنجه،مهم ترین شهر منطقه شد و حاکم-«جوادخان قاجار»-و مدافعان شهر را غافل گیر کرد.شهر پس از یک ماه مقاومت به تسخیر روس ها درآمد و سپاهیان تزاری به قتل عام مسلمانان شهر پرداختند و در عین حال با تحریک حاکم ایروان-محمدخان-او را بر علیه دولت ایران برانگیختند.سپاه ایران،در سال ۱۲۱۹ قمری/۱۸۰۵ میلادی به سرداری«عباس میرزا»،ولیعهد و فرمانده کل نیروهای نظامی ایران برای مقابله با روس ها راهی منطقه شد و بدین ترتیب،جنگی آغاز شد که مدت ده سال طول کشید.دو سپاه در حوالی ایروان روبه رو شدند و سپاهیان تزاری غافل گیر شده و پس از سه روز با تلفات فراوانی شکست خوردند.ایرانیان خوشحال از پیروزی،به جای تعقیب دشمن به جشن و شادمانی پرداختند،ولی مورد شبیخون دشمن واقع شده و شکست خوردند؛به گونه ای که ناچار به عقب نشینی شده و شهر را به روس ها واگذار کردند.با رسیدن نیروی کمکی برای عباس میرزا،نبرد سختی میان ایرانیان و روس ها آغاز شد که در نهایت به شکست روس ها انجامید.روس ها با بر جا گذاشتن تلفات و تجهیزات فراوان عقب نشینی کردند،ولی به دلیل فرارسیدن زمستان در منطقه باقی ماندند.عباس میرزا از تعقیب دشمن و پیشروی تا تفلیس مرکز گرجستان دست کشید؛در حالی که سیسیانوف و

۱- (۱) .ناسخ التواریخ،ج۱،ص۱۲۳.

روس ها در همین زمان،فعالیت گسترده ای را برای تحریک و اغوای دیگر حکام محلی علیه ایران ترتیب دادند.با این اقدامات روس ها،شهرهای ایروان،شوشا و منطقه قره باغ را یک سال بعد از تسلط سپاه ایران بر آنها،بدون جنگ و خون ریزی تحت سلطه درآوردند. (۱)

روس ها همزمان با اقداماتشان در قفقاز برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران،اقدام به تهاجم دریایی کردند و با پیاده کردن نیرو در سواحل گیلان،به سوی رشت حرکت کردند،ولی پس از درگیری با مدافعان محلی،مجبور به عقب نشینی شدند.کشتی های روسی پس از شکست در گیلان،متوجه بندر باکو شدند و شهر را زیر آتش توپخانه گرفتند.سسیسیانوف،فرمانده نیروهای زمینی روسیه در همین زمان با سپاهیان خود باکو را محاصره نمود و سعی کرد که حاکم شهر،«حسین قلی خان»را وادار به تسلیم کند.حاکم باکو پیشنهاد مذاکره را پذیرفت و او را به شهر فراخواند،ولی در فرصت مناسب و با برنامه قبلی،فرمانده روس را به قتل رساند.سربازان روس در پشت دیوارهای باکو که فرمانده خود را از دست داده بودند،مورد حمله سپاهیان ایران-که به تازگی برای کمک به مردم باکو آمده بودند-قرار گرفتند.روس ها بار دیگر با تحمل شکستی سخت،متواری شدند. (۲)

شاه ایران با عقب نشینی روس ها به خیال این که کار روس ها به پایان رسیده است،به عباس میرزا دستور بازگشت داد.عباس میرزا که از خطر روس ها آگاهی داشت،از شاه درخواست کرد که سپاهیان ایران در آذربایجان و قفقاز باقی بمانند

۱- (۱) .همان،ص۱۲۷ و تاریخ مفصل ایران،ص۷۹.

۲- (۲) .همان،ص ۱۴۰.

تـا در صورت بازگشت روس ها با آنان مقابله کننـد؛ولی شاه درخواست او را نپـذیرفت و عباس میرزا و سـپاهیانش،منطقه را تخلیه کردنـد.با خروج نیروهـای ایران از منطقـه،فعـالیت روس هـا از سـر گرفته شـد.ولی ایـن بـار بـا کمـک عوامـل نفـوذی و جاسوسـان خود،زمینه منـاسب برای سـلطه خود را فراهم ساختند.فرمانـدهی روسـیه بـا کمـک ارمنیـان داخل شـهر باکو و اعزام ارامنه دیگر به عنوان میهمـان در خانه ارمنیان محلی،شورشـی داخلی را در باکو تـدارک دیدنـد.حاکم شـهر-حسـین قلی خان-با همه شـجاعت و رشادتش،فقط توانست خانواده خود را نجات دهد و از شـهر خارج شود.بدین ترتیب،شهر باکو بدون هجوم روسیه و فقط با حیله و اختلاف افکنی به تصرف روس ها درآمد. (۱)

شهر دربند نیز در یک اقدام مشابه تصرف شد.جاسوس های روس در قالب گروه های مطرب و آوازه خوان،وارد دستگاه حکومت دربنـد شدنـد و پس از آشـنایی کامل با اوضاع شـهر،اطلاعات لازم را در اختیار فرماندهان خود قرار دادند و سـپاه روسـیه در یک فرصت مناسب،شـهر را به تصـرف خود درآورد.حاکم دربند-شـیخ علی خان-که حاضـر به همکاری با روس ها نشد،دسـتگیر و به مسکو اعزام شد. (۲)پس از آن به دلیل نبود نیروی مدافع در منطقه و خالی بودن منطقه از ارتش ایران،روس ها شـهرهای شیروان و سالیـان را نیز تصـرف کردنـد.تجاوزات روس هـا تـا بهار سال ۱۲۲۳ قمری/۱۸۰۹ میلادی به ایروان نیز سـرایت کرد؛به طـوری که فرماندار ایروان در نامه به عباس میرزا نوشت که قادر به حفظ

۱- (۱) .همان،ص ۱۴۵.

۲- (۲) .وقایع نگار،آهنگ سروش،ص۱۲۵ به بعد و رحیمی،از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر،ص۷۰ و ۷۱.

شهر نیست.وقتی این نامه به دست نایب السلطنه رسید که شهر سقوط کرده بود.شهرهای دربند،باکو،شیروان،سالیان و شوش تا این زمان از دست رفت و به تصرف روس ها درآمد. (۱)

این شکست ها سبب شد که رجال ایران و به ویژه نایب السلطنه برای مقابله با روس ها به فکر کمک گرفتن از یک کشور قدرتمند دیگر شوند.عباس میرزا معتقد بود که قوای ایران باید متحول شود و مانند ارتش های اروپایی آموزش ببیند تا بتواند جلوی پیشرفت روسیه را بگیرد.به این منظور،دولت ایران با کشور فرانسه-ناپلئون بناپارت-قراردادی منعقد کرد که به عهدنامه«فین کنشتاین»(نام محلی در لهستان)مشهور است.فرانسویان در قبال کمک به ایرانیان در مقابله با انگلیسی ها متعهد شدند که برای آموزش ارتش ایران و تجهیز آن اقدام کنند و نیز روسیه را به تخلیه سرزمین های اشغالی وادار نمایند؛اما آنها به تعهدات خود در قبال درگیری های ایران و روسیه عمل نکردند و در سال ۱۱۸۶خورشیدی/۱۲۲۲ قمری/۱۸۰۷ میلادی،عهد نامه صلح«تیلیست»را با روس ها منعقد کردند و نقش هم پیمان خود،ایران را در مقابل روسیه در نظر نگرفتند. (۲)

پس از برقراری صلح میان روسیه و فرانسه،ناگهان حمله روس ها آغاز شد.آنها شهرهای خالی را به سرعت پشت سر گذاشته و به ایروان رسیدند و در این شهر با نخستین خط دفاعی ایرانی ها روبه رو شدند؛اما پس از یک نبرد سخت و با تحمل ۲۵۰۰ کشته،عقب نشینی کردند.روس ها در نخجوان نیز با مقاومت

۱- (۱) .ناسخ التواریخ،ج۱،ص ۱۶۰.

۲- (۲) .همان،ص ۱۸۰.

جدی روبه رو شده و عقب نشینی کردند و با آمدن قوای کمکی ایران،تلفات بیشتری را متحمل شدند. (۱)

علمای ایران مانند«ملا احمد نراقی»و«ملا علی اکبراصفهانی»به دنبال این اقدامات،فتوایی مبنی بر دفاع از کشور دادند که موجب بسیج مردم برای نبرد با روس ها شد.نیروهای ایران به فرماندهی عباس میرزا نایب السلطنه در جبهه های ایروان،نخجوان و گنجه،روس ها را شکست دادند و فرماندهان روسی ناچار به بازگرداندن سپاه پراکنده خود شدند.در این مقطع نیز عباس میرزا با عدم تعقیب روس ها دچار اشتباه شد که عواقب آن در جنگ اصلاندوز گریبان گیر ایرانیان شد. (۲)

۲-آخرین نبردها و از دست رفتن قفقاز

الف)نبرد اصلاندوز و عهدنامه گلستان

روسیه در سال ۱۲۲۷ قمری/۱۸۱۲ میلادی،پس از صلح با عثمانی و نیز برقراری روابط دوستانه با انگلستان،قوای خود را برای تسخیر قفقاز متمرکز کرد.حملات روس ها از ناحیه«طالش»و«لنکران»آغاز شد و همزمان در جبهه قره باغ نیز پی گیری شد و به این ترتیب،قرارگاه اصلی سپاه ایران در«اصلاندوز»مورد تهدید قرا گرفت.ایرانیان غافل گیر شدند و افسران انگلیسی که برای آموزش ایرانیان استخدام شده بودند،دست از جنگ کشیدند و قوای ایرانی پس از مدتی نبرد به علت نرسیدن نیروی کمکی،پراکنده شدند.جنگی سخت در لنکران نیز

۱- (۱) .از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر،ص۷۴-۷۶.

۲- (۲) .همان،ص۷۷.

رخ داد که تلفات قابل توجهی از دو طرف گرفت و با کشته شدن شماری از فرماندهان عالی رتبه ایرانی،این شهر سقوط کرد. (۱)

شاه ایران در چنین موقعیتی،با وجود فراهم شدن نیروی هفتاد هزار نفری برای مقابله با روس ها،با اصرار«سر گور اوزلی»سفیر انگلستان در ایران-که وی را به قطع کمک های کشورش تهدید می کرد-حاضر به برقراری آتش بس شد.مخالفت ها و تلاش های عباس میرزا نتیجه نبخشید و آتش بس پیشنهادی انگلستان به امضای عهدنامه گلستان منجر شد.این عهدنامه در ۲۹ شوال سال ۱۲۲۸قمری/۱۲اکتبر سال ۱۸۱۳ میلادی/۲۰مهر سال۱۱۹۲خورشیدی،در منطقه قره باغ و محلی به نام گلستان با حضور سر گور اوزلی و نیز سفیر عثمانی در ایران به امضای نمایندگان دو طرف رسید.این معاهده در یازده فصل با یک مقدمه تنظیم شد که بر طبق آن،جنگ میان ایران و روسیه پایان یافته تلقی شد.در ماده سوم این قرارداد،تمامی ایالات قره باغ،گنجه،خانات شکی،شروان،دربند،باکو و متصرفات روس ها در طالش و تمامی داغستان و گرجستان تا دریای خزر،مخصوص و متعلق به امپراتوری روسیه دانسته شد.در مواد دیگر این عهدنامه،حق کشتی رانی در دریای خزر به طور انحصاری به روس ها واگذار شد.در مقابل،روسیه تعهد کرد که حق حاکمیت شاه ایران و فرزندان او را به رسمیت شناخته و در صورت لزوم از کمک به شاه ایران مضایقه ننماید. (۲)

عهدنامه گلستان،یک قرارداد قطعی نبود،بلکه فقط یک آتش بس به شمار می رفت.بنابراین رجال ایران امیدوار بودند که بتوانند سرزمین های اشغال شده

۱- (۱) .ناسخ التواریخ،ج۱،ص۲۱۷.

۲- (۲) .همان،ص۲۰۴ و شمیم،ایران در دوره سلطنت قاجار،ص۹۱.

توسط روسیه را با کمک انگلیسی ها بازپس گیرند.اما نماینده ایران که به روسیه فرستاده شد،کاری از پیش نبرد و سفیر انگلستان در ایران نیز که پنهانی با روسیه همکاری می کرد،در این زمینه اقدامی ترتیب نداد. (۱)

ب)معاهده ترکمانچای و از دست رفتن کامل قفقاز

مفاد عهدنامه گلستان،ایران و روسیه را راضی نمی کرد.ایران مترصد فرصتی بود تا اراضی را که از دست داده بود،بازپس گیرد؛علاوه بر این که این معاهده،مرزهای دو کشور را به طور دقیق تعیین نمی کرد و بنابراین،دست روس ها برای بهانه جویی باز بود؛چنان که روس ها پس از انعقاد عهدنامه،تجاوز خود را کم وبیش ادامه دادند و منطقه ای به نام«گوگچه»را تصرف نمودند و در پاسخ به فرستاده ایران که خواستار عقب نشینی نیروهای روسیه بود،اظهار داشتند که سرزمین هایی که روسیه تصرف کرده است،به این کشور تعلق دارد.این عهدشکنی روس ها،ایران را به حمله و بازپس گیری مناطق اشغالی واداشت.علمای ایران و عراق بنا بر شکایات مردم،فتوایی مبنی بر جهاد علیه روسیه صادر کردند و برخی به همین منظور به ایران آمده و به نیروهایی که برای نبرد می رفتند،ملحق شدند.در همین حال،روس ها کم وبیش به تجاوزات خود ادامه می دادند و نیروهای آنها وارد بخش هایی از شهر ایروان شدند.نبرد در سال ۱۲۴۱ قمری/۱۸۲۶ میلادی با حمله سپاه ایران به سرداری عباس میرزا آغاز شد و قوای ایران توانست به سرعت روس ها را از طالش و ایروان عقب براند و شهر لنکران را پس از دوازده سال بازپس گیرد.همچنین،منطقه قره باغ مورد حمله عباس

ص:۴۱۳

۱- (۱) .از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر،ص۸۳ و ۸۴.

میرزا قرار گرفت و دسته های دیگری از سپاه ایران،شهرهای شکی،و شروان و سالیان را از دست روس ها آزاد ساختند و شهر«شوشا»را در محاصره گرفتند.به این ترتیب،بیشتر نواحی اشغال در مدتی کوتاه به ایران بازگشت. (۱)

اما این موفقیت چندان دوام نیافت و با اتفاقاتی که در اردوی روس ها روی داد و اشتباهاتی که عباس میرزا مرتکب شد،سپاه ایران دچار شکست شد.فرمانده جدید روس ها توجه خود را به شهر گنجه معطوف ساخت و این امر باعث شد که عباس میرزا از محاصره شوشا دست کشیده و خود را به گنجه برساند؛ولی روس ها پیش از رسیدن عباس میرزا در این شهر مستقر شده و مواضع خود را محکم کرده بودند.نبردی سخت به مدت چند روز در گنجه ادامه یافت و توپخانه ایران،سپاه روس را به شدت زیر آتش گرفت؛ولی نرسیدن تدارکات لازم از تبریز،باعث بی نظمی در سپاه ایران شد و عقب نشینی و فرار برخی از فرماندهان ایرانی،موجب سقوط گنجه گردید.بدین ترتیب،نبرد گنجه در سال ۱۲۰۵خورشیدی/۱۲۴۲ قمری/۱۸۲۷ میلادی با شکست ایرانیان،نقطه عطفی برای روس ها و سرآغاز شکست های بعدی ایرانیان شد. (۲)روس ها در این سال در آذربایجان ایران پیشروی کردند و تبریز را تصرف کرده و به سمت«خوی»حرکت کردند. (۳)

به دنبال تصرف گنجه به دست روس ها،عهدنامه ترکمانچای میان دو دولت منعقد شد که طبق آن،خانات ایروان و نخجوان به روسیه واگذار گردید و خط مرزی فعلی به عنوان مرز مشترک دو کشور تعیین شد.همچنین ایران به پرداخت

۱- (۱) .آهنگ سروش،ص ۲۳۰-۲۴۱؛ناسخ التواریخ،ج ۱،ص ۳۶۳ و ایران در دوره سلطنت قاجار،ص ۹۹.
۲- (۲) .همان،ص ۲۴۴ و تاریخ مفصل ایران،ص ۷۹۶.
۳- (۳) .ناسخ التواریخ،ج ۱،ص ۳۸۴.

غرامت جنگ به روسیه تعهد کرد و در قرارداد الحاقی،نوعی رژیم کاپیتولاسیون را به نفع اتباع روسی پذیرفت. (۱)

ج)مقاومت مسلمانان در برابر اشغال گران روسیه

از زمانی که در سال۹۵۹ قمری/۱۵۵۲ میلادی نیروهای روسیه،پایتخت اردوی زرین(شهر سرای)را اشغال کرده،به فرمان روایی خان های مغولی بر این ناحیه خاتمه دادند و سرزمین های اردوی زرین را به تدریج به تصرف درآوردند،مغول ها را-برای تحکیم موقعیت خود در منطقه-اخراج و زمین ها را میان اشراف روس و صومعه های مسیحی تقسیم می کردند و استحکاماتی در نقاط سوق الجیشی می ساختند.سیاست تغییر اجباری مذهب مسلمانان نیز در کنار مصادره زمین ها اعمال می شد.روحانیون مسلمان از حقوق خود محروم شدند و مدارس و مساجد تعطیل گردید.نخستین اسقف غازان در سال ۹۶۳ قمری/۱۵۵۵ میلادی،تلاش زیادی برای مسیحی کردن بومیان به کار بست و آنان را به پیروی از کلیسای ارتدوکس واداشت.در همین راستا،اگر خاندان اشرافی مغولی نیز به مسیحیت نمی گرویدند،از تمام مزایای خود محروم می شدند. (۲)

مسلمانان در قبال این اقدامات،مقاومت سختی نشان دادند و در مدت پنجاه سال(۹۶۰-۱۰۱۹ق/۱۵۵۲-۱۶۱۰م)بیش از ده شورش علیه روس ها ترتیب دادند و سعی می کردند که از خان های تاتار مسلمان شبه جزیره کریمه کمک بگیرند.مهم ترین این شورش ها در سال ۹۸۰ قمری/۱۵۷۲ میلادی که با یورش

۱- (۱) .همان،ص۳۹۴ و ورهرام،نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار،ص۳۴۱ و ۳۴۲.

۲- (۲) .آسیای میانه،ص۷۰ و ۷۱.

خان کریمه به مسکو همراه بود،دو سال ادامه داشت؛اما در نهایت،مانند دیگر شورش ها به شدت سرکوب شد و بزرگان مسلمان در خلال آن از میان رفتند. (۱)شورش های مسلمانان قفقاز برای مدت نزدیک به یک قرن کاهش یافت؛ولی در زمانی که اسقف جدید غازان در سال ۱۱۴۴ قمری/۱۷۳۱ میلادی،دوباره به مسیحی کردن مسلمان پرداخت،شورش ها از سر گرفته شد.شورش در«باتیرشاه»در سال۱۶۶۷ قمری/۱۷۵۵ میلادی،مهم ترین آنها بود که حالت جهاد علیه کفار به خود گرفت. (۲)

دگرگونی عمیقی در دوره سلطنت«ملکه کاترین دوم»در سیاست روس ها نسبت به نواحی قفقاز پدید آمد.او که از برپایی شورش های مجدد نگران بود و از مزایای حضور تاجران مسلمان آگاهی داشت،اقداماتی برای بهبود وضع مسلمانان ترتیب و به آزار مذهبی آنان خاتمه داد.بدین ترتیب،بازرگان مسلمانان از حقوقی مشابه اشراف روس برخوردار شدند؛اما این وضعیت تداوم نداشت و در سلطنت الکساندر دوم،سرکوب دوباره مسلمانان و مسیحی کردن آنها از سر گرفته شد.به طور تخمینی در قرن نوزدهم،حدود دویست هزار تن مجبور به پذیرش مسیحیت شدند و مقررات قانونی سختی برای مسلمان وضع گردید. (۳)

پس از سلطه روس ها،نوعی خودمختاری حکومتی برای خان ها و شیخان در منطقه وجود داشت.با این حال،مسلمانان محلی تحمل حضور روس ها را نداشتند و شورش های متعددی علیه آنها به راه انداختند.بیش از هشت شورش مهم در فاصله حدود یک قرن اتفاق افتاد که رهبری آنها را بازماندگان خان های محلی سابق بر عهده

۱- (۱) .همان،ص ۷۱.

۲- (۲) .همان،ص ۷۲.

۳- (۳) .همان.

داشتند.افرادی چون«سورغان قاسم اف»و«عبیدالله ولی خانف»از نوادگان«ابلای خان»که چندین سال با قوای روسیه مبارزه کردند و نیز«کنساری»از نوادگان آبلای خان که در مدت ده سال نبرد با روس ها،صدمات شدیدی بر آنها وارد کرد؛ولی در نهایت،همه آنها از میان رفتند و نهضت های شان به خاموشی گرایید. (۱)

جنبش های دیگری نیز به جز موارد فوق با هدایت رهبران دینی به راه افتاد که از آن میان،جنبش«شیخ منصور نقشبندی»بود.او با ادعای الهامات غیبی و قلبی،مردم را از ارتکاب به معاصی بازمی داشت و به بازگشت به اسلام ناب،حاکمیت شریعت و جهاد با کفار دعوت می کرد.جنبش او درسال ۱۲۰۰ قمری/۱۷۸۷ میلادی به دست اشراف محلی نابود شد؛اما تلاش های او زمینه را برای فعالیت دیگران هموار کرد؛چنان که«شیخ شامیل»از امامان نقشبندی در نیمه نخست قرن نوزده،فعالیت های مشابه او را دنبال می کرد.

مبارزه اصلی شیخ شامیل با روس ها و زمین داران بزرگ متحد با آنان بود و از روستاییان حمایت می کرد.او همچنین به دنبال احیای مذهب و اعلام حاکمیت شریعت،رقص،موسیقی و دخانیات را ممنوع کرد.شامل در سال ۱۲۷۴ قمری/۱۸۵۹ میلادی شکست خورد،اما فعالیت های انقلابی صوفیان همچنان ادامه یافت؛چنان که درسال ۱۲۹۲ قمری/۱۸۷۷-۱۸۷۸ میلادی،شورش بزرگی توسط نقشبندیان و قادریان در قفقاز برپا شد،اما این قیام نیز به شکست انجامید.

مسلمانان قفقاز در طی انقلاب روسیه،دوباره به تلاشی برای بیرون راندن روس ها و تأسیس دولت خودمختار اقدام کردند.گروهی از روحانیون در سال ۱۹۱۷ میلادی،امامی را انتخاب کردند که نهضت را از سال ۱۹۲۰-۱۹۲۵

۱- (۱) .همان،ص۸۳-۸۵.

میلادی،رهبری می کرد؛اما روس ها این نهضت را نیز درهم شکستند،رهبران آن را دستگیر،مردم را خلع سلاح کردند و مؤسسات و محاکم شرع را برچیدیند. (۱)

در نخستین انقلاب روسیه و در خلال سه کنگره ای که مسلمانان در سال ۱۳۲۳ قمری/۱۹۰۵ میلادی و در ۱۳۲۴ قمری/۱۹۰۶ میلادی در«نیژنی نووگورود»(nizhni-novgorod) برگزار کردند،خواسته های خود را مبنی بر برابری حقوق سیاسی و نیز آزادی مذهبی و فرهنگی اعلام نمودند.به زودی دستیابی به خودمختاری سیاسی نیز به این خواسته ها افزوده شد.گروهی از اصلاح طلبان و روشن فکران مسلمان پس از استقرار نظام شوروی از سال ۱۳۳۶ قمری/۱۹۱۷ میلادی،به حزب کمونیست پیوستند و حزبی را به وجود آوردند که خواستار تشکیل حکومت بزرگ ترک بود که همه نواحی مسلمان نشین ترک زبان را شامل شود؛اما این حزب در سال ۱۳۰۷ قمری/۱۹۲۸ میلادی،سرکوب و رهبر آن«میرسلطان غالیف»اعدام گردید. (۲)

اقدامات روس ها برای سلطه معنوی بر قفقاز،واکنش های دیگری نیز از سوی مسلمانان در پی داشت که جنبش اصلاح طلبی،نتیجه مستقیم آن بود.مسلمانان برای بقای خود،باید فرهنگشان را دوباره احیا می کردند و این کار را گروهی از متفکران برجسته دینی،مانند:«ابونصر قرصاوی»(۱۱۹۸-۱۲۳۰ق/۱۷۸۳-۱۸۱۴م)،«شهاب الدین مرجانی»(۱۲۳۴-۱۳۰۷ق/۱۸۱۸-۱۸۸۹م)،«رضاء الدین فخر الدین»(۱۲۷۶-۱۳۱۵ق/۱۸۵۹-۱۹۳۶م)و«موسی جارالله بیگی»(۱۲۹۲-۱۳۲۸ق/۱۸۷۵-۱۹۱۱م)دنبال می کردند. (۳)

ص:۴۱۸

۱- (۱) .همان،ص۷۵.

۲- (۲) .همان،ص۷۵ و ۷۶.

۳- (۳) .همان.

قرصاوی که طلبه ای در بخارا بود،بر برتری تعقل بر جزمیت تأکید داشت و به سبب اقداماتش تبعید شد.مرجانی،شاگرد او،خواستار آزادی تعقل و اجتهاد در امور دینی و آموزش های نوین بر اساس قران،حدیث و تاریخ اسلام بود.او آموزش زبان روسی و علوم جدید را نیز تأیید می کرد.بدین ترتیب،وی ترکیبی از جهت گیری های اصلاح طلبانه و نوگرایانه بود. (۱)

بازسازی نظام آموزشی و اصلاح زبان از اقدامات دیگری بود که توسط افرادی چون«عبدالقیوم نصیری»و چند تن دیگر از نویسندگان صورت گرفت.نصیری،فرزند یک مکتب دار روستایی بود و در مدارس بخارا و غازان تحصیل کرد و زبان های عربی،فارسی،چغانی و روسی را می دانست.او پس از چند سال تدریس در یک مدرسه رسمی،خود مدرسه ای را بنیان نهاد و در آن،علاوه بر علوم اسلامی به تدریس علوم جدید پرداخت.او آثار متعددی منتشر کرد. (۲)بدین ترتیب در اوایل قرن بیستم،مدارس،چاپ خانه ها و انتشارات در شهرهای قفقاز مانند غازان و هشترخان به زبان های محلی پا گرفت. (۳)در واقع،مسلمانان قفقاز به سبب پیوستگی زبانی و دینی با اقوام ترک آسیای میانه،توانستند اندیشه های اسلامی خود را حفظ کنند.

یکی از شخصیت هایی که تأثیر بسیاری در تحولات جدید در منطقه قفقاز و آسیای میانه به جای گذاشت،«اسماعیل غصپرانکسی»(۱۸۵۱-۱۹۱۴م)بود که تحصیلات اروپایی داشت و به عنوان روزنامه نگار در استامبول و پاریس نشریه«ترجمان»را منتشر می ساخت.او بیش از آن که اصلاح گر باشد،گرایش نوگرایانه

۱- (۱) .در میانه آسیا،ص۱۸.

۲- (۲) .همان،ص۱۹.

۳- (۳) .آسیای میانه،ص۷۴.

داشت و معتقد بود که مسلمانان باید از غرب وام بگیرند تا حیات فکری و اجتماعی خود را احیا کنند و اسلام در عین حال که می توانـد نظامی فلسـفی و الهی باقی بمانـد،ملل مسـلمان می تواننـد بخشـی از تمـدن فنی نوین گردند.او در راه اندازی مدارس جدید پیشـگام بود و تلاش کرد که زبان جدیـد ترکی را جایگزین کاربرد سـنتی عربی،فارسـی و چغانی نماید.افکار او علاوه بر قفقاز بر آسیای میانه نیز تأثیرگذار بود. (۱)

مسـلمانان تا سال ۱۹۰۵ میلادی بـه تدریـج احزاب مختلفی راه انداختنـد که گرایش هـای ملی و سوسـیالیستی داشت؛ماننـد«حزب همت»در باکو؛اما از همه مهم تر،حزب سراسری مسلمانان روسیه«اتفاق المسلمین»بود که پس از تشکیل کنگره مسلمانان روسیه در نیژنی نوگرود در سـال ۱۹۰۵ میلادی به وجود آمـد و رهـبران مسـلمان قفقـاز در این کنگره و در دو کنگره بعـدی برای سـلطنت مشـروطه،برابری و همکـاری میـان روس هـا و مسـلمانان،آزادی آمـوزش و مطبوعـات و نیز احـترام بـه مـالکیت خصوصـی تلاش کردند؛اما این تلاش ها به شـکست انجامید و از حمایت عمومی مسـلمانان نیز بهره مند نشد.شـمار اندیشـمندان مسـلمان در آستانه انقلاب سال ۱۹۱۷ میلادی انـدک بود و بر اثر گرایش های مختلف مـذهبی،سوسـیالیستی و ناسـیونالیستی،دچار تفرقه و محروم از حمایت های مردمی بودند. (۲)

چکیده

فتوحـات مغولاـن درآسـیا،نواحی غربی این قـاره بزرگ را نیز فراگرفت و فرزنـد چنگیزخـان به نام جوجی،این امر را محقق کرد و فرمان روای فتوحات

ص:۴۲۰

۱- (۱) .در میانه آسیا،۲۰.

۲- (۲) .همان،ص۲۵.

مغول در غرب آسیا و شرق اروپا گردید.نواحی مذکور از آن پس،اولوس جوجی یا اردوی زرین نام گرفت و قفقاز،یکی از بخش های آن به شمار می رفت.البته سلطه خان های اردوی زرین،بیشتر بر قفقاز شمالی بود و قفقاز جنوبی،بیشتر تحت نفوذ ایلخانان ایران قرار داشت و اغلب مورد منازعه دو طرف بود.خان های اردوی زرین،شهر سرای را در کنار ولگا بنا کردند و پایتخت خود قرار دادند.آنان زودتر از هم نژادان خود در اولوس های دیگر مسلمان شدند و همین،یکی از دلایل درگیری میان آنها بود.تیمور در اوایل قرن هشتم در ادامه فتوحات خود به این منطقه نیز تاخت؛ولی هیچ گاه حاکیمت تیموریان بر این منطقه قطعیت نیافت و در بهترین حالت،فقط جنبه ظاهری داشت و این امر فرصت قدرت یافتن دولت های محلی را پدید آورد.قدرتمندترین دولت محلی،شاهان شروان بودند که روابط خوبی با دولت های ترکمنی ایران داشتند؛ولی حکومتشان به دست شاه اسماعیل صفوی از بین رفت.عصر صفویان به درگیری های مکرر آنان با دولت های مسیحی قفقاز و نیز رقابت های سیاسی آنها با عثمانیان و روس ها سپری شد.رقابت میان امیران محلی در دوره ضعف صفویان بار دیگر بالا گرفت و سرانجام روس ها با اشغال اصفهان به دست محمود افغان،طی توافق نامه ای با عثمانی،قفقاز را اشغال نمودند.اگرچه نادرشاه این نواحی را از اشغال روس ها خارج کرد،ولی وضع سیاسی منطقه سامان نیافت.آغامحمدخان قاجار نیز تلاش کرد که حاکمیت خود را بر قفقاز تثبیت کند؛ولی جانشین او در حفظ این مناطق،توانایی کافی نداشت و قوای نظامی روسیه پس از دو دهه نبرد سخت،سرانجام با تحمیل دو قرارداد گلستان و ترکمانچای،قفقاز را تحت حاکمیت خود درآوردند.

ص:۴۲۱

پرسش ها

۱.قفقاز تحت حاکمیت کدام یک از اولوس های چهارگانه مغول بود و چه کسانی مشهورترین خان های این اولوس بودند؟

۲.تاریخ شروان شاهان را به طور خلاصه بنویسید.

۳.شاه عباس صفوی،چه اقداماتی در شروان انجام داد؟

۴.حوادث قفقاز در اواخر عصر صفوی را توضیح دهید.

۵.جنگ های ایران و روس در عهد قاجار و چگونگی از دست رفتن قفقار را شرح دهید.

فعالیت های پژوهشی

۱.درباره تأثیر استیلای مغولان بر قفقاز تحقیق کنید.

۲.وضعیت ملوك الطوایف قفقاز در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزدهم هجری را بررسی کنید.

۳.درباره روابط ملوك قفقاز با امپراتوری عثمانی تحقیق کنید.

۴-علم و ادب در قفقاز

اشاره

شاخصه های فرهنگی و تمـدنی در منطقه قفقاز نسـبت به آسـیای میانه،رشد و توسـعه کمتری را نشان می دهند و این امر می تواند معلولِ دلایلی همچون وضع جغرافیایی،سیاسی و اجتماعی باشد.

منطقه قفقـاز از نظر جغرافیایی نسـبت به آسـیای میانه محـدودتر است و وسـعت کمتری دارد و به همین نسـبت،تعـداد شـهرهای که مراکز فرهنگی به شـمار می روند،کمتر بوده است.شـهرهای بزرگ،دارای جمعیت فراوان-که به طور عمده مرکز حکومت نیز قرار می گرفتنـد-در قفقاز انـدك بودند که این امر تا حدی به اوضاع سیاسـی حاکم بر منطقه نیز بسـتگی داشت.بی شك شاخص های فرهنگی و تمـدنی در این گونه مراکز،رشـد کرده و توسـعه می یافتند و به طور طبیعی،کمبود آنها موجب تنزل شاخص های مزبور می گردید.

از آن جا که میزان جمعیت در هر ناحیه تا حد زیادی به وضع جغرافیایی بستگی دارد،وجود شهرها و آبادی ها و نیز اندازه آنها می توانـد نشـان گر میزان جمعیت باشـد.بنابراین می تـوان اسـتنباط کرد که میزان جمعیت در قفقـاز چنـدان زیـاد نبـود و در مقـایسه با آسیای میانه،جمعیت کمتری داشت و از آن جا که

ص:۴۲۳

نیروی انسانی،یکی از عوامل اصلی توسعه فرهنگ و تمدن است،می توان نتیجه گرفت که قفقاز به طور نسبی در این زمینه از آسیای میانه در رتبه ای پایین تر قرار داشت.

ناحیه قفقاز از نظر سیاسی،نوعی عدم ثبات سیاسی را در اکثر مواقع تجربه کرده است.در واقع،این منطقه بیشتر تحت حاکمیت دولت های مقتدری قرار داشت که بومی این ناحیه نبوده و آن را با بسط سلطه سیاسی خود،تحت فرمان خود درآورده بودند.به یقین،دولت های مزبور سهم زیادی در توسعه فرهنگ و تمدن منطقه نداشتند و تلاش چندانی هم در این زمینه به کار نمی بستند؛بلکه به طور معمول،توان و سرمایه آنها در مراکز حکومت آنها و شهرهای اصلی قلمروشان مصروف می شد.دولت هایی که بومی این منطقه به شمار می روند،اندک بودند و همین تعداد نیز منشأ ثمرات قابل توجهی نبودند؛زیرا یا عمر طولانی نداشتند،یا به زودی توسط قدرت دیگری از میان برداشته می شدند و یا تمام دوره قدرتمندی شان را در نزاع های سیاسی برای بقا به رقابت با رقیبان سیاسی می گذراندند.در نتیجه،زمان اندکی به امور فرهنگی و تمدنی اختصاص می یافت.

این نکته نباید مورد غفلت واقع شود که احتمالاً اطلاعات تاریخی موجود درباره امور فرهنگی و تمدنی قفقاز،از نقصان و کاستی رنج می برد؛چراکه نمی توان تصور کرد که در یک دوره طولانی،اطلاعات موجود در خصوص شاخص های مربوط به این امور،تا این حد کم باشد.با این حال نباید تصور کرد که مظاهر فرهنگ و تمدن در این منطقه هیچ نمود و بروزی نداشتند؛بلکه نمونه هایی از این قبیل در دست رس است که می تواند مصداق ضرب المثل«مشت نمونه خروار است»،باشند.

ص:۴۲۴

اطلاعـات موجـود دربـاره شـاخص هـای فرهنـگ و تمـدن قفقـاز،تقریبـاً به طـور کامـل به علم و ادب خلاـصه می شود و به همین جهت،این فصل،علم و ادب در قفقاز نام گذاری شد.در ادامه به طور مختصر به بررسی این دو مقوله می پردازیم.

شعر و ادب در قفقاز

آذربایجـان و مـاورای قفقاز،نمونه خوبی از ناحیه ای است که گروهی از شـعرای متجانس را پرورش داد و هر یک از آنان در عین حـال دارای ویژگی هـای خـاص خـود بودند.شـعر این نـاحیه،گواه فرهنـگ پیشـرفته آن است.نویسـندگان و دانشـمندان آن نه تنها فراوان،بلکه نومایه و اصـیل نیز بودند.سـبک بیان،واژگان و تألیف کلام آنان،دارای ویژگی های خاصی است که در شعرای مشرق ایران یا نادر است و یا اصـلاً پیدا نمی شود؛اما این سـخن،بدان معنا نیست که میان این مکتب و شـعرای دیگر نواحی ایران،ارتباطی وجود نداشت.همه این تحولات از سرچشـمه واحدی نشأت گرفته بود،اما بعدها در معرض تأثیرات محلی قرار گرفت و این تأثیر از جانب سرزمین های غیرایرانی و غیراسلامی بود که یا زبانشان فرق می کرد و یا فقط نزدیکی اندکی با زبان فارسی داشتند.گرایش بسـیار به اشـعار غنایی و به ویژه قصـیده،از ویژگی های مکتب ادبی این ناحیه بوده است؛هرچند در این جا نیز از ادبیاتی که به طور خاص جنبه عرفانی داشـته باشد،خبری نیست؛ولی نقاب تصوف به شـعرا فرصت می داد تا آرا و عقایدی را بیان کنند که در شرایط عـادی،تفکر در آنهـا مقـدور نمی باشـد.غزل تحت تـأثیر تصوف طبقات شـهری،محبوبیت فراوانی یافت و گاهی مضامینی بیرون از حوزه دربارها انتخاب می شد.یکی از شاخصه های برجسته این مکتب،استفاده از گنجینه لغات و مفردات عربی و نیز

بهره گیری در جنبه هایی از فرهنگ عامیانه محلی می باشد. (۱)

این مکتب با ابومنصور قطران تبریزی(درگذشته ۴۶۵ ق)آغاز شد.او به روش شعرای خراسانی،قصاید نیکو و بلند می سرود؛ولی در شمار مبتکران عالم نظم قرار گرفته است.وی در فنون ادبی،قوی و با رشته های حکمت نیز آشنا بود.قطران،شاعری مدیحه سراست که در وصف امیران و وزیران شعر می سرود و صله می گرفت و بدین وسیله،صاحب اموال و املاکی شده بود.او در دربار حکم رانان گنجه و تبریز از خاندان ایرانی نژاد بنی سلّار خدمت می کرد. (۲)

مکتب آذربایجان که با ظهور قطران تبریزی پدید آمد،گروه کاملاً مشخصی از معلمان و شاگردان را تشکیل می داد و دو تن از آنان،یعنی خاقانی و نظامی،هر یک در تحول و تکامل نوع شعری که می سرودند،تأثیرات دیرپایی گذاشتند.پیشرو این گروه از شاعران،شاعر درباری«نظام الدین ابوالعلاء گنجوی»(۴۹۲-۵۵۲ ق)،نخستین چهره برجسته مکتب شروان است که منتقدی ممتاز و معلم مورد احترام نسل های آینده این مکتب نیز به شمار می رود.او در دربار شروان شاهان از مقام ملك الشعرایی و سیدالندمایی بهره می برد و در ایام خاقان اکبر،«ابوالمظفر منوچهر بن فریدون»،حشمت و شوکت بسیار یافت.سروده های ناچیزی از آثار او بر جا مانده است که نمایان گر کارآزمودگی خالق آنها می باشد.اشعار ابوالعلاء از لحاظ غنای واژه ای و روشنی ساختمان دستور زبان،چشم گیرند. (۳)

ص:۴۲۶

۱- (۱) .صفا،تاریخ ادبیات ایران،ج۲،ص۴۲ و تاریخ ایران کمبریج،ج۵،ص۵۳۸.

۲- (۲) .سخن و سخنوران،ص۴۹۱-۴۹۸ ریپکا،تاریخ ادبیات ایران،ص۳۱۳ و ۳۱۵ و کمبریج،تاریخ ایران،ج۵،ص۵۳۹.

۳- (۳) .ریپکا،تاریخ ادبیات ایران،ص۳۱۳-۳۱۵؛صفا،تاریخ ادبیات ایران،ص۷۷۶-۷۷۸ و کمبریج،تاریخ ایران،ج۵،ص۵۳۹.

«خاقانی،افضل الدین بدیل(ابراهیم)بن علی شروانی»،بزرگ ترین قصیده سرای این مکتب و یکی از برجسته ترین شاعران ایران است که علوم ادبی و حکمت را فراگرفت و فنون شاعری را در خدمت ابوالعلا گنجوی،شاعر بزرگ معاصر خود-که در دستگاه شروان شاهان به سر می برد-کسب نمود و از طریق او به خدمت منوچهر دوم،معروف به خاقان اکبر درآمد و به همین سبب،لقب خاقانی را به عنوان تخلص شعری خود برگزید.او مردی بلندهمت و آزاده بود و از مشاغل درباری که به دوری او از عوالم معنوی می انجامید،اجتناب داشت. (۱)

«نظامی گنجوی،الیاس بن یوسف»(۵۳۴-۶۱۹ ق)از مردم گنجه آذربایجان(کیرُف آباد کنونی)از دیگر معاصران خاقانی بود که استاد زبان فارسی و شاعری بی رقیب به شمار می رفت.زیبایی و نوپردازی آفریده هایش تا آن زمان همتا نداشت.او تمام عمرش را در گنجه به سر برد.بی گمان در کنار آفرینش اثرهای عظیم حماسی خود،گاهی نیز به سرودن غزل هایی برای فرمان روایان می پرداخت. (۲)

آفریده های حماسی نظامی،پنج اثر مستقل اند به نام های:مخزن الاسرار،خسرو و شیرین،لیلی و مجنون،هفت پیکر و اسکندرنامه(در دو بخش اقبال نامه و شرف نامه)که در یک مجموعه با نام خمسه گردآوری شدند. (۳)نظامی با شاعران معاصر خود در ارتباط نبود و فقط با خاقانی رابطه اندکی داشت؛چنان که ابیاتی در سوگ او سرود. (۴)

۱- (۱) .صفا،تاریخ ادبیات ایران،ج۲،ص۷۷۶-۷۷۸.

۲- (۲) .همان،ص۳۲۶.

۳- (۳) .همان،ص۳۲۷ و ۳۲۸.

۴- (۴) .همان،ص۳۲۸ و ۸۰۱.

«ابونظام محمد فلکی شروانی»(۵۰۱-۵۸۷ ق)،متولد در شهر شَماخی به سبب آگاهی فراوانش در دانش ستاره شناسی،تخلص شعری فلکی یافت و گویا کتابی در نجوم به رشته تحریر درآورده بود و همچنین از آثارش پیداست که از علوم ریاضیات نیز بهره کافی داشت.او به شروان شاهان خدمت می کرد و مدح آنان را می گفت.از اشعار او فقط ۱۵۱۲ بیت ناقص به دست آمده که بسیار ساده اند. (۱)

«ابوالمکارم مجیرالدین بیلقانی»(درگذشته۵۷۷ق)، (۲)یکی از شاگردان خاقانی است که اطلاع دقیقی از زندگی وی در دست نیست.او از فنون ادب و انواع علوم عقلی آگاهی داشت و آثار آن در اشعارش موجود است. (۳)

بیلقانی معاصر اتابکان آذربایجان(ایلدگزیان)و سلطان«ارسلان بن طغرل»سلجوقی بود.او در شعر،متأثر از فرخی سیستانی و منوچهری است و همچنین از تصنعات ادبی متداول در سبک عراقی بهره می برد.اشعار او لطیف،دل انگیز،ساده تر و به فهم عموم مردم نزدیک تر است؛به ویژه ابیات و قصایدی که موضوع آنها زهد و موعظه می باشد و در سرودن آنها ذوقی خوش،زبانی هماهنگ و منسجم و در عین حال روان و ساده به کار برده است و در نتیجه،تأثیری عمیق بر خواننده می گذارد. (۴)

به نظر می رسد که مکتب آذربایجان و دربار پادشاهان این ناحیه،پذیرای شماری از شاعران دیگر نواحی هم بودند که به آذربایجان مهاجرت کردند.از این

ص:۴۲۸

۱- (۱) .همان،ص۷۷۴ و ۸۰۱؛سخن و سخنوران،ص۶۲۳ و ۶۰۷؛ریپکا،تاریخ ادبیات ایران،ص۳۲۴؛تذکره دولتشاه،ص۷۰؛کمبریج،تاریخ ایران،ج۵،ص۵۴۴ و مجمع الفصحا،ص۳۸۱.

۲- (۲) .بیلقان،شهری از توابع شروان بود.

۳- (۳) .سخن و سخنوران،ص۵۷۹ و ۵۸۸.

۴- (۴) .همان و کمبریج،تاریخ ایران،ج۵،ص۵۴۴.

قبیل در دوره مورد نظر،باید به دو شاعر شرق ایران،«ظهیرالدین فاریابی»و«اثیرالدین اخسیکتی»اشاره نمود. (۱)برخی از شاعران منسوب به شهرهای قفقاز،بنا به دلایلی به سرزمین های دیگر هجرت نموده و در آن جا زندگی می کردند؛مثلاً«فرخی شروانی»(درگذشته ۴۲۰ق)که اشعار خوبی سروده و دیوانی از او به جا مانده است،مداح«منوچهربن قابوس زیاری»بود. (۲)

علم و دانش

در قرن های پنجم و ششم هجری که دوره اوج تعالی فرهنگ و تمدن اسلامی در شهرهای منطقه قفقاز به شمار می رود،افراد نام آور دیگری نیز-به جز شاعران پرآوازه-می زیستند که از آن جمله می توان به عارفان و مشایخ طریقت اشاره نمود.«شیخ ابوعبدالله علی بن محمد باکویی»(درگذشته ۴۴۲ق)،یکی از اینان است که اگرچه بیشتر عمرش را بیرون از قفقاز به سر برد،ولی برآمده از همین خطه بود.«ابوسعید ابدال باکویی»نیز از همین افراد بود که در اواخر قرن هفتم هجری در خانقاه خود خارج از شهر باکو زندگی می کرد و از دست رنج خود امرار معاش می نمود تا در مقابل فرمان روایان زمان،کرنش ننماید.تقریباً در همین زمان،«سید یحیی باکویی»در این شهر صاحب خانقاه و مدرسه ای بود و بعد از مرگش در همان جا دفن شد.شاگرد او،شیخ ملایوسف مسکوری(درگذشته اواخر قرن هشتم)،جایگاه بالایی یافت؛چنان که فرزندانش نزد فرمان روایان و امیران از احترام فراوان برخودار بودند.او کتابی به نام بیان الاسرار

۱- (۱) .همان،ص ۵۸۱ و ۵۸۸ و ۵۳۳؛همان؛ریپکا،تاریخ ادبیات ایران،ص۳۱۶ و صفا،تاریخ ادبیات ایران،ج۲،ص۷۵۷.

۲- (۲) .تهرانی،الذریعه،ج۹،ص ۸۲۰.

به زبان عربی نوشت که در بیان معارف و آداب سیر و سلوک است و در۲۴ فصل تدوین شده بود. (۱)

از نویسندگان و عالمان دیگری که از این خطه برخواستند،«عبدالرشید بن صالح باکویی»(متولد ۸۰۵ق)را باید نام برد که کتاب تلخیص الآثار و عجایب الملک القهار را در جغرافیا تألیف نمود و مطالب فراوانی در خصوص طوایف روس،اسلاو و اقوام ساکن در اطراف ولگا در آن آورده است. (۲)«محمد بن شهاب الدین شروانی»(درگذشته ۸۹۲ق)،حاشیه هایی در منطق داشت (۳)و«کمال الدین مسعود شیروانی»(درگذشته ۹۰۵ق)از عالمانی بود که به حکمت روی آورده بود و حاشیه ای بر کتاب شرح حکمه العین نوشت.او سال ها در مدرسه گوهرشادبیگ در شهر هرات-که یکی از مهم ترین مراکز علمی آن زمان به شمار می رفت-تدریس کرد. (۴)

«احمد احمدی شروانی رومی حنفی»(درگذشته ۱۰۳۷ق)در برخی علوم تبحر داشت و کتاب هایی نوشت. (۵)همچنین«ملامیرزای شیروانی»،«ملامحمد باکویی»و«حاج محمد چاپی قلهایی»از دیگر عالمان بودند که همزمان با حاکمیت صفویان و قاجاریه می زیستند.«حاجی زین العابدین شیروانی»(درگذشته نیمه قرن سیزده قمری)از آخرین فرهیختگان این دیار و صاحب کتاب ریاض السیاحه است که کتابی در باب مذاهب و ادیان مختلف می باشد. (۶)

۱- (۱) .گلستان ارم،ص۲۲۴،۲۳۲ و ۲۳۳.

۲- (۲) .همان،ص۲۳۵.

۳- (۳) .معجم المؤلفین،ج۱۰،ص۷۳.

۴- (۴) .همان.

۵- (۵) .همان،ج۱،ص۲۱۳.

۶- (۶) .همان،ص۲۳۷.

شمار قابل توجهی از دانشمندان قفقازی در قرن های یازده تا سیزده هجری به سرزمین های دیگر مهاجرت می کردند که شاید دلیل آن،نزاع های سیاسی دائم و عدم ثبات سیاسی در این ناحیه باشد.«حکیم محمد بن حسن شروانی اصفهانی»(درگذشته ۱۰۹۹ق)از دانشمندان شیعه مذهب از این قبیل افراد بود که به سبب سلطه عثمانیان از این دیار به نجف و سپس اصفهان هجرت کرد.او حاشیه هایی بر ابن سینا و قوشچی نوشت. (۱)

گروه دیگری از دانشمندان اهل سنت به سرزمین های عثمانی می رفتند و برخی از آنان در دربار فرمان روایان این خاندان،جاه و مقامی می یافتند؛مثلاً«محمد بن محمود شروانی»(درگذشته ۹۱۲ق)در استانبول،طبیب دربار پادشاهان عثمانی بود و در عین حال در تفسیر و علوم عربی دستی داشت و کتاب هایی نوشت. (۲)«ابوبکر بن رستم شروانی رومی حنفی»(درگذشته ۱۱۳۵ق)از رجال ادیب دربار عثمانی بود. (۳)برخی نیز در شهرهای دیگر،مقامات و مناصبی به دست می آوردند؛چنان که«صالح بن اسحاق شروانی»(درگذشته ۱۰۸۳ق)،مورخ،نسابه و شاعر قره باغی،مدتی قاضی بیروت بود و سپس به مصر رفت و در همان جا درگذشت.او حاشیه ای بر تفسیر بیضاوی نوشت. (۴)

اگرچه گروه دیگری از این علمای مهاجر مقام و منصبی نمی یافتند،اما به تدریس و تحقیق می پرداختند.«نورالله بن محمد»(۱۰۶۵ق)،فقیه حنفی در شهر«بروسه»تدریس می کرد و حاشیه هایی بر کتب دیگران نوشت و همان جا

۱- (۱) .الاعلام،ج۶،ص ۹۰ و معجم المؤلفین،ج۹،ص ۱۹۴.

۲- (۲) .همان،ج۷،ص۸۸ و همان،ج۱۱،ص۳۱۶.

۳- (۳) .معجم المؤلفین،ج۳،ص ۶۱.

۴- (۴) .همان،ج۵،ص ۴

درگذشت. (۱)«عبدالرحیم شروانی»(۱۱۳۴ق)حنفی نیز در«قسطنطنیه»مدرس بود و کتاب هایی داشت. (۲)

برخی از مهاجران نیز ترجیح می دادند که عمر خود را در شهرهای مقدس اسلامی سپری کنند؛مانند«یوسف بن ابراهیم شروانی»(۱۱۳۴ق)،فقیه حنفی که به مدینه هجرت کرد و در همان جا درگذشت. (۳)«علی بن ابراهیم شروانی»(درگذشته ۱۱۱۸ق)،فقیه حنفی،محقق و صاحب چندین کتاب نیز در مدینه درگذشت. (۴)

چکیده

سرزمین قفقاز به سبب عوامل مختلف سیاسی،اجتماعی و جغرافیایی از شاخص های فرهنگی پایین تری نسبت به آسیای میانه برخوردار بوده است.این عوامل به عدم ثبات سیاسی،محدودیت های جغرافیایی،شرایط اجتماعی و زندگی مردم این سرزمین بازمی گردد.با این حال،شاعران،ادیبان و دانشمندان نام داری در قفقاز می زیستند که در همین منطقه پا به عرصه وجود گذاشته بودند.قرن پنجم و ششم هجری،دوره شکوفایی شعر و شاعری در این دیار است که طی آن،مکتب ادبی خاصی که به مکتب آذربایجان شهرت یافته است،در آن متداول بود.خاقانی شروانی،نظامی گنجوی،فلکی شروانی و بسیاری کسان دیگر از چهره های ممتاز این مکتب بودند که در یک دوره زمانی نزدیک به هم در شهرهای قفقاز می زیستند و آثار ارزنده ای از خود بر جای نهادند؛همچون خمسه نظامی که از شهرت جهانی برخوردار است.

ص:۴۳۲

۱- (۱) .الاعلام،ج۸،ص۵۳ و معجم المؤلفین،ج۱۳،ص۱۲۳.

۲- (۲) .معجم المؤلفین،ج۵،ص۲۰۲.

۳- (۳) .الاعلام،ج۸،ص۲۱۳.

۴- (۴) .همان،ج۴،ص۲۵۲ و همان،ج۷،ص۸.

بنا به دلایل نامعلوم،آگاهی قابل توجهی از شرح احوال دانشمندان این دیار تا قرن های دهم و یازدهم هجری در دست نیست؛ولی شماری از دانشمندان،فقیهان و ادیبان در قرون مذکور و بعد از آن،از قفقاز برآمدند که می توان نام و نشانی از آنها یافت.نکته قابل توجه در احوال اینان،مهاجرت و جلای وطن می باشد که احتمالاً تحت تأثیر شرایط سیاسی،و یا برای تکمیل تحصیلات و طی مدارج بالای دینی،ناچار به ترک دیار خود می شدند.در هر صورت،شماری از عالمان قفقازی در این دوره در شهرهای ایران،عثمانی و حجاز به سر می بردند و در آنجا به تدریس،تحقیق و گاه امور اداری و مملکتی اشتغال داشتند و حاصل فعالیت آنان،تألیف کتاب هایی در علوم اسلامی بود.

ص:۴۳۳

پرسش ها

۱.چه کسانی مهم ترین شاعران منطقه قفقاز بودند؟درباره احوالات آنها به اختصار توضیح دهید.

۲.ویژگی های مهم مکتب ادبی آذربایجان را توضیح دهید.

۳.درباره مهم ترین دانشمندان قفقازی،تألیفات و فعالیت های علمی شان به اختصار توضیح دهید.

فعالیت های علمی

۱.علت کم بودن اطلاعات درباره دانشمندان قفقاز در قرون میانی اسلامی را در تحقیقی مستند بررسی کنید.

۲.درباره بن مایه های شعر شاعران در منطقه قفقاز تحقیق نمایید.

۳.مقاله ای درباره حضور شیعیان در قفقاز،علت،چگونگی و نیز نوع فعالیت های آنان بنویسید.

۴.وضعیت مراکز علمی و آموزشی مسلمانان در قفقاز را بر اساس منابع تاریخ بررسی کنید.

کتابنامه

۱.ابن ابی اصیبعه،احمدبن قاسم؛عیون الانباء فی طبقات الاطباء،قاهره،۱۲۹۹.

۲.ابن اثیر،عزالدین علی؛اسدالغابه فی معرفه الصحابه،تهران،نشر اسماعیلیان.

۳.-؛الکامل فی التاریخ،بیروت،انتشارات دارصادر،۱۴۱۰.

۴.-؛اللباب فی تهذیب الانساب،تصحیح حسام الدین قدسی،قاهره،مکتبه القدسی،۱۳۶۵ق.

۵.ابن اعثم کوفی،محمدبن علی؛الفتوح،بیروت دارالکتب العلمیه،۱۴۰۶.

۶.ابن المرتضی،احمدبن یحیی؛طبقات المعتزله،بیروت،۱۹۶۰.

۷.ابن الندیم؛الفهرست،تحقیق رضا تجدد.

۸.ابن تغری بردی،جمال الدین ابی المحاسن؛النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره،برکلی،۱۹۳۶.

۹.ابن حجر عسقلانی،شهاب الدین احمد؛تهذیب التهذیب،بیروت،دارالفکر،۱۴۰۴.

۱۰.ابن حوقل،محمد؛صوره الارض،بیروت،دارمکتبه الحیاه،بی تا.

۱۱.ابن خردادبه؛المسالک و الممالک،ترجمه قره چانلو،تهران،نشر نو،۱۳۷۵.

۱۲.ابن خلکان،احمد بن محمد؛وفیات الاعیان،بیروت،دار صادر،بی تا.

۱۳.ابن رسته؛الاعلاق النفیسه،ترجمه قره چانلو،تهران،امیر کبیر،۱۳۶۴ش.

۱۴.ابن عرب شاه،احمد بن محمد؛عجائب المقدور یا زندگی شگفت آور تیمور،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۷۰.

۱۵.ابن فقیه همدانی،احمد بن محمد؛مختصر کتاب البلدان،لندن،بریل،۱۳۰۲ ق.

۱۶.ابن ماکولا؛اکمال الکمال،قاهره،دار الکتاب الاسلامی.

۱۷.ابوالفداء،اسماعیل بن محمد؛المختصر فی اخبار البشر،بیروت،دارصادر،۱۴۰۹ق.

۱۸.-؛تقویم البلدان،بیروت،دارصادر.

۱۹.استرآبادی،میرزا مهدی؛جهان گشای نادری،تصحیح عبدالله انوار،تهران،انجمن آثار ملی،۱۳۴۱.

۲۰.اسکندربیک منشی؛عالم آرای عباسی،به کوشش ایرج افشار،تهران،امیرکبیر،۱۳۵۰.

۲۱.اشپولر،بارتولد؛آسیای میانه،ترجمه کاوه بیات،تهران،دفتر پژوهش های فرهنگی،۱۳۷۶.

۲۲.-؛تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی،ترجمه مریم میراحمدی،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۶۹.

۲۳.-؛تاریخ مغول در ایران،ترجمه محمود میرآفتاب،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۸۰.

۲۴.اصطخری،ابواسحاق ابراهیم؛المسالک و الممالک،به کوشش ایرج افشار،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۶۸.

۲۵.اقبال آشتیانی،عباس؛تاریخ مفصل ایران،تهران،خیام،۱۳۶۴.

۲۶.اکبری،امیر؛تاریخ حکومت طاهریان،مشهد،بنیاد پژوهش های اسلامی،۱۳۸۴.

۲۷.امیر عالم خان؛خاطره های امیر عالم خان،به اهتمام احرار مختار اف،مرکز مطالعات ایرانی،تهران،۱۳۷۳.

۲۸.امین،محسن؛اعیان الشیعه،تهران،سازمان چاپ و انتشارات.

۲۹.امینی هروی،امیر صدرالدین ابراهیم؛فتوحات شاهی(تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۲۰ق)،تصحیح محمد رضا نصیری،تهران،انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،۱۳۸۳.

۳۰.اورسل،ارنست؛سفرنامه قفقاز و ایران،ترجمه علی اصغر سعیدی،تهران،پژوهشکده علوم انسانی،۱۳۸۲.

۳۱.آکینر،شیرین؛اقوام مسلمان اتحاد شوروی،ترجمه علی خزاعی فر،مشهد،انتشارات آستان قدس رضوی،۱۳۶۶.

۳۲.بارتولد،واسیلی ولادیمیرویچ،ترکستان نامه،ترجمه کریم کشاورز،تهران،بنیاد فرهنگی ایران،۱۳۵۲.

۳۳.-؛آسیای مرکزی تا قرن دوازده میلادی،ترجمه علی محمدزهما،کابل،۱۳۴۴ش.

۳۴.-؛تاریخ ترک های آسیای میانه،ترجمه غفارحسینی،تهران،توس،۱۳۷۶.

۳۵.باکیخانوف،عباس قلی آقا؛گلستان ارم،تهران،ققنوس،۱۳۸۳.

۳۶.بخارایی،عمعق؛دیوان،تصحیح سعید نفیسی،تهران،کتاب فروشی فروغی،۱۳۳۹.

۳۷.بخارایی،میرزا شمس؛تاریخ بخارا و خوقند،با مقدمه محمد اکبر عشیق،انتشارات میراث مکتوب،۱۳۷۷.

۳۸.براتی فریزهندی،مریم؛تاریخ جنگ های روسیه و ایران،تهران،شرکت مطالعه کتاب و نشر پارسه،۱۳۸۷.

۳۹.براون،ادوارد؛تاریخ ادبی ایران،ترجمه علی اصغر حکمت،چاپ دوم.

۴۰.برنی،چارلز؛تاریخ اقوام کوه نشین در شمال غرب ایران،ترجمه هوشنگ صادقی،تهران،مؤسسه انتشارات نگاه،۱۳۸۶.

۴۱.بغدادی،اسماعیل پاشا؛هدیه العارفین،بیروت،دار الاحیاء التراث العربی.

۴۲.بغدادی،عبدالقاهر؛الفرق بین الفرق،ترجمه جواد مشکور،تهران،انتشارات اشراقی،۱۳۵۸.

۴۳.بلاذری،احمد بن یحیی؛فتوح البلدان،تهران،بنیاد فرهنگ ایران.

۴۴.بلیتنسکی،الکساندر مارکوویچ؛خراسان و ماوراءالنهر،ترجمه پرویز ورجاوند،تهران،انتشارات گفتار،۱۳۶۴.

۴۵.بنداری؛تاریخ دوله آل سلجوق،قاهره،دارالرائدالعربی،۱۹۷۴.

۴۶.بویل،جی.آ؛تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی،ترجمه حسن انوشه،تهران،انتشارات امیر کبیر،۱۳۶۸.

۴۷.بهزادی،رقیه؛قوم های کهن آسیای مرکزی و فلات ایران،دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی،۱۳۷۳.

۴۸.بیانی،شیرین؛مغولان و حکومت ایلخانی در ایران،تهران،انتشارات سمت،۱۳۷۹.

ص:۴۳۷

۴۹.بیهقی،خواجه ابوالفضل؛تاریخ بیهقی،تصحیح علی اکبر فیاض،مشهد،دانشگاه مشهد،۱۳۵۰.

۵۰.پیرنیا،حسن؛ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم،تهران،شرکت مطبوعات،۱۳۱۳.

۵۱.پیگولوسکایا،ن.و؛تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم،ترجمه کریم کشاورز،تهران،دانشگاه تهران،۱۳۴۶.

۵۲.تاریخ ایران کمبریج،ویراسته ویلیام بین فیشر،ترجمه تیمور قادری،تهران،انتشارات امیرکبیر،۱۳۸۶.

۵۳.تاریخ سیستان،به اهتمام ملک الشعرای بهار،تهران،خاور،۱۳۱۴.

۵۴.تاریخ مقیم خانی،انتشارات میراث مکتوب،۱۳۷۴.

۵۵.ترمذی،ادیب صابر؛دیوان،تهران،انتشارات نیک خرد،۱۳۸۵.

۵۶.تعلیقات بر حدود العالم،شرح و حواشی مینورسکی و دیگران،ترجمه مریم میراحمدی،تهران،انتشارات دانشگاه تهران.

۵۷.تفرشی،سید مصطفی؛نقدالرجال،قم،انتشارات آل البیت،۱۴۱۸.

۵۸.تمیمی بستی ابن حبان؛الثقات،حیدر آباد دکن،مطبعه العثمانیه،۱۳۹۳ق.

۵۹.-؛مشاهیر اعلام الامصار،تحقیق مرزوق علی ابراهیم،بیروت،دارالوفاء،۱۴۱۱.

۶۰.تورسان زاد،نذیرجان؛تاریخ و فرهنگ مردم خجند،مشهد،بنیاد پژوهش های اسلامی،۱۳۸۳.

۶۱.تهرانی،ابوبکر؛دیار بکریه،تصحیح نجاتی لوغال و فارق سومر،کتابخانه طهوری،چاپ دوم،۱۳۵۶.

۶۲.تهرانی،آغا بزرگ؛الذریعه الی تصانیف الشیعه،بیروت،دار الاضوا،۱۴۰۳ق.

۶۳.-؛طبقات اعلام الشیعه،بیروت،دارالاضوا،۱۴۱۱.

۶۴.جرجانی؛ذخیره خوارزم شاهی،تصحیح جلال مصطفوی،تهران،انجمن آثار مفاخر ملی،۱۳۴۹.

۶۵.جعفریان،رسول؛تاریخ ایران اسلامی از طلوع طاهریان تا غروب خوارزم شاهیان،تهران،کانون اندیشه جوان،۱۳۷۹.

ص:۴۳۸

۶۶.-؛تاریخ ایران اسلامی از یورش مغولان تا زوال ترکمانان،تهران،کانون اندیشه جوان،۱۳۷۹.

۶۷.جوزجانی،منهاج سراج؛طبقات ناصری،تصحیح عبدالحی حبیبی،تهران،دنیای کتاب،۱۳۶۳.

۶۸.جوینی،عطاملک؛تاریخ جهان گشای،تهران،امیرکبیر،۱۳۶۳.

۶۹.چند تن از خاورشناسان فرانسوی؛تمدن ایرانی،ترجمه عیسی بهنام،تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،۱۳۴۶.

۷۰.حاجی خلیفه؛کشف الظنون،بیروت،دار إحیا التراث العربی.

۷۱.حربی،احمدبن عوض الله؛الماتریدیه،ریاض،دار الصمیمی،۱۴۲۱ق.

۷۲.حسن زاده،اسماعیل؛حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران،تهران،انتشارات سمت،۱۳۷۹.

۷۳.حسین زاده شانه چی،غلامحسن؛اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری،قم،پژوهشکده علوم اسلامی، ۱۳۸۶.

۷۴.حسینی جنابدی،میرزا بیک حسن؛روضه الصفویه،به کوشش غلام رضا طباطبایی مجد،انتشارات تهران،موقوفات افشار،۱۳۷۸.

۷۵.حسینی فسایی،میرزا حسن؛فارس نامه ناصری،تصحیح منصور رستگار فسایی،تهران،انتشارات امیرکبیر،۱۳۶۷.

۷۶.حسینی،صدرالدین علی بن ناصر؛زبده التواریخ(اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی)،ترجمه رمضان علی روح اللهی،تهران،انتشارات شاهسون، ۱۳۸۰.

۷۷.حلمی،احد کمال الدین،دولت سلجوقیان،ترجمه عبدالله ناصری،قم،مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه،۱۳۸۳.

۷۸.حموی،یاقوت؛معجم الادبا،به کوشش احسان عباس،بیروت،۱۹۹۳.

۷۹.حموی،یاقوت؛معجم البلدان،بیروت،دار احیاالتراث العربی،۱۳۹۹.

۸۰.خداوردیان،ک.س و دیگران؛تاریخ ارمنستان،ترجمه ا.گرمانیک،تهران، ۱۳۶۰.

۸۱.خنجی اصفهانی،فضل الله روزبهان؛تاریخ عالم آرای امینی،تصحیح محمد اکبر عشیق،تهران،انتشارات میراث مکتوب،۱۳۸۲.

۸۲.-؛مهمان خانه بخارا،به اهتمام منوچهرستوده،تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،۱۳۴۱.

۸۳.-؛مهمان خانه بخارا،به اهتمام منوچهرستوده،تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،۱۳۴۱.

۸۴.خوارزمی،محمدبن احمد؛مفاتیح العلوم،به کوشش ابراهیم الآبیاری،بیروت،۱۴۰۳.

۸۵.خواندمیر،غیاث الدین؛حبیب السیر،به کوشش محمود دبیرسیاقی،تهران،انتشارات خیام،۱۳۶۲.

۸۶.-؛دستور الوزرا،تهران،انتشارات زوار.

۸۷.خویی،ابوالقاسم؛معجم رجال الحدیث،۱۴۱۳.

۸۸.درنرسسیان،سیراپی؛ارمنیان،ترجمه مسعود رجب نیا،مرکز اسناد فرهنگی آسیا،۲۵۳۷.

۸۹.دفتری،فرهاد؛اسماعیلیه،ترجمه فریدون بدره ای،تهران،انتشارات فرزان،۱۳۷۵.

۹۰.دوگوه آ،آنتونی؛سفرنامه،ترجمه ابوالقاسم سری،انتشارت توس،۱۳۶۳.

۹۱.دولاندلن،ش؛تاریخ جهانی،ترجمه احمد به منش،تهران،انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۷۳.

۹۲.دینوری،ابوحنیفه؛اخبار الطوال،قاهره،دار إحیا الکتب العربیه،۱۹۶۰.

۹۳.ذهبی،شمس الدین محمد؛سیر اعلام النبلا،به کوشش گروهی از محققان،بیروت،۱۴۰۶.

۹۴.-؛میزان الاعتدال،بیروت،دارالمعرفه،۱۳۸۲ق.

۹۵.راقم سمرقندی،میرسیدشریف؛تاریخ راقم،به کوشش منوچهر ستوده،تهران،بنیاد موقوفات افشار،۱۳۸۰.

۹۶.راوندی،محمدبن علی؛راحه الصدور و آیه السرور،به کوشش محمد اقبال،تهران،انتشارت اساطیر،۱۳۸۶.

۹۷.رحمان اف،امام علی؛تاجیکان در آیینه تاریخ،دوشنبه،۲۰۰۲.

۹۸.رحیمی،حسن؛از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر،تهران،انتشارات صریر،۱۳۸۵.

۹۹.رنان،کالین؛تاریخ علم کمبریج،ترجمه حسن افشار،تهران،نشر مرکز،۱۳۶۶.

۱۰۰.روملو،حسن بیک؛احسن التواریخ،به اهتمام عبد الحسین نوایی،تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،۱۳۴۹.

۱۰۱.ریپکا،یان؛تاریخ ادبیات ایران،ترجمه کیخسرو کشاورزی،تهران،انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۷۰.

۱۰۲.ریوکین،مایکل؛حکومت مسکو و مسئله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی،ترجمه محمود رمضان زاده،مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی،۱۳۶۶

۱۰۳.رئیس نیا،رحیم؛تاریخ عمومی منطقه شروان در عهد شروان شاهان،تهران،مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰.

۱۰۴.زامباور؛نسب نامه خلفا و شهریاران،تهران،انتشارات خوارزمی،۱۳۷۲.

۱۰۵.زاهدی؛سلسله النسب الصفویه،تهران.

۱۰۶.زرکلی،خیرالدین؛الاعلام،بیروت،دارالعلم للملایین.

۱۰۷.زرین کوب،عبدالحسین؛آشنایی با تاریخ ایران،تهران،انتشارات سخن،۱۳۸۵.

۱۰۸.سارلی،ازار محمد،؛ترکستان در تاریخ،تهران،انتشارات امیرکبیر۱۳۶۴.

۱۰۹.ساندرز،ج.ج؛تاریخ فتوحات مغول،ترجمه ابوالقاسم حالت،تهران،انتشارات امیرکبیر،۱۳۶۳.

۱۱۰.سایکس،پرسی؛تاریخ ایران،ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی،تهران،انتشارات زوار،۱۳۳۵.

۱۱۱.سبکی،تاج الدین عبدالوهاب بن علی؛طبقات الشافعیه الکبری،به کوشش محمود محمد الطناحی،قاهره،۱۳۹۶.

۱۱۲.سپهر،محمدتقی؛ناسخ التواریخ(تاریخ قاجاریه)،به اهتمام جمشید کیانفر،تهران،نشر ساطیر،۱۳۷۷.

۱۱۳.ستارزاده،ملیحه؛سلجوقیان،تهران،انتشارات سمت،۱۳۸۵.

۱۱۴.سلطان زاده،حسین؛تاریخ مدارس ایران،نشر آگاه،۱۳۶۴ش.

۱۱۵.سمرقندی،ابوطاهر؛سمریه،به کوشش ایرج افشار،تهران،فرهنگ ایران زمین،۱۳۴۳.

۱۱۶.سمرقندی،دولتشاه؛تذکره الشعراء،تصحیح محمد عباسی،تهران،کتاب خانه بارانی،۱۳۳۷

۱۱۷.سمرقندی،عبدالرزاق؛مطلع سعدین و مجمع بحرین،به اهتمام عبدالحسین نوایی،تهران،مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.

۱۱۸.سمرقندی،علاءالدین؛تحفه الفقها،بیروت،دار الکتب العلمیه،۱۴۱۴ق.

۱۱۹.سمعانی،عبدالکریم بن محمد؛الانساب،به کوشش عبدالرحمان معلمی،حیدرآباد،۱۴۰۲ق.

۱۲۰.سوزنی سمرقندی،محمدبن علی؛دیوان،تصحیح ناصرالدین شاه حسینی،انتشارات امیرکبیر،۱۳۳۸.

۱۲۱.سیوری،راجر؛ایران عصر صفوی،ترجمه کامبیز عزیزی،تهران،نشر مرکز،۱۳۷۲.

۱۲۲.شاملویی،حبیب الله؛تاریخ ایران از ماد تا پهلوی،تهران،انتشارات صفی علی شاه،۱۳۴۷.

۱۲۳.شامی،نظام الدین؛ظفرنامه،به کوشش پناهی سمنانی،نشرتهران،بامداد،۱۳۶۳.

۱۲۴.شبانکاره ای،محمدبن علی؛مجمع الانساب،تصحیح میرهاشم محدث،تهران،انتشارات امیرکبیر،۱۳۶۳.

۱۲۵.شعبانی،رضا؛تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره های افشاریه و زندیه،تهران،انتشارات سمت،۱۳۸۵.

۱۲۶.شعبانی،رضا؛گزیده تاریخ ایران،تهران،انتشارات بین المللی الهدی،۱۳۸۱.

۱۲۷.شمسا،برات؛مناصب و القاب حکومتی در دوره منغیتیه در بخارا،مشهد،۱۳۸۱.

۱۲۸.شمیم،علی اصغر،ایران در دوره سلطنت قاجار،تهران،نشر مدبر،۱۳۷۵.

۱۲۹.-؛از نادر تا کودتای رضاخان،تهران،انتشارات مدبر،۱۳۷۳.

۱۳۰.شهرستانی،محمدبن عبدالکریم؛الملل و النحل،بیروت،دارالمعرفه،۱۴۰۲.

۱۳۱.شیبی،کامل مصطفی؛تشیع و تصوف،ترجمه زکاوتی قراگوزلو،تهران،انتشارات امیرکبیر،۱۳۷۴.

۱۳۲.صدوق،محمدبن علی؛إکمال الدین و إتمام النعمه،قم،دفتر نشر اسلامی،۱۴۰۶.

۱۳۳.صفا،ذبیح الله،حماسه سرایی در ایران،تهران،انتشارات امیر کبیر،۱۳۶۲.

۱۳۴.-؛تاریخ ادبیات در ایران،تهران،انتشارات فردوس،۱۳۶۸.

۱۳۵.طباطبایی مجد،غلام رضا؛معاهدات و قردادهای تاریخی ایران در دوره قاجار،تهران،موقوفات دکتر افشار،۱۳۷۳ه-.

۱۳۶.طبری،محمدبن جریر؛تاریخ الرسل و الملوک،بیروت،بی نا،۱۳۸۷ق.

۱۳۷.طوسی،محمدبن حسن؛الرجال،قم،دفتر نشر اسلامی،۱۳۹۸.

۱۳۸.-؛فهرست تصانیف الشیعه،قم،مؤسسه آل البیت،۱۴۱۰.

۱۳۹.طوسی،نظام الملک؛سیر الملوک(سیاست نامه)،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۸۳.

۱۴۰.ظهیری سمرقندی،محمدبن علی؛سنبادنامه،تصحیح احمد آتش،تهران،فرزان،۱۳۶۲.

۱۴۱.عبدالحمید،صائب؛ابی تیمیه حیاته و عقایده،بیروت،مؤسسه الغدیر،۱۴۰۸.

۱۴۲.عتبی،محمد؛تاریخ یمینی،تحقیق و تلخیص احمد نوغانی مقدم،دانشگاه آزاد اسلامی،واحد بجنورد، ۱۳۸۰.

۱۴۳.عزالدوله؛سفرنامه ایران و روسیه،به کوشش محمد گلبن،دنیای کتاب،۱۳۶۳.

۱۴۴.عمری،نجم الدین علی بن محمد؛المجدی فی انساب الطالبیین،تحقیق احمد مهدوی دامغانی،قم،کتاب خانه آیه الله مرعشی نجفی،۱۴۰۹ق.

۱۴۵.عوفی،محمد؛جوامع الحکایات،تهران،چاپخانه دانشگاه،۱۳۳۵.

۱۴۶.-؛لباب الالباب،تصحیح سعید نفیسی،تهران،انتشارات ابن سینا،۱۳۳۵.

۱۴۷.عیاشی سمرقندی،محمدبن مسعود؛التفسیر،تهران،المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰.

۱۴۸.غفاری فرد،عباس قلی؛روابط صفویه و ازبکان،تهران،دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی،۱۳۷۶

۱۴۹.غفرانی،علی؛فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا برآمدن مغولان،قم،پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،۱۳۷۸.

۱۵۰.غفوروف،باباجان؛تاجیکان،کابل،شرکت کتاب شاه محمد،۱۳۸۲ش.

۱۵۱.فدایی،محمد بن زین العابدین؛تاریخ اسماعیلیه،تصحیح الکساندر سیمونوف،تهران،اساطیر،۱۳۶۲.

۱۵۲.فراهانی،میرزامحمدحسین؛سفرنامه فراهانی،به کوشش مسعود گلزاری،تهران،انتشارات فردوسی،۱۳۶۲.

۱۵۳.فرای،ریچارد؛بخارا دستاورد قرون وسطا،ترجمه محمود محمودی،تهران،انتشارت علم و فرهنگی،۱۳۶۵.

۱۵۴.-؛تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان،ترجمه حسن انوشه،تهران،انتشارات امیرکبیر،۱۳۷۹.

۱۵۵.فروزانفر،بدیع الزمان؛سخن و سخنوران،تهران،انتشارات خوارزمی،۱۳۶۹.

۱۵۶.فصیحی خوافی؛مجمل فصیحی،تصحیح محمود فرح،تهران،کتاب فروشی باستان.

۱۵۷.فلسفی،نصرالله؛زندگی شاه عباس اول،تهران،انتشارات علمی،چاپ پنجم،۱۳۷۱

۱۵۸.قدیانی،عباس؛تاریخ فرهنگ و تمدن ایران از ظهور اسلام تا پایان سامانیان،تهران،انتشارات فرهنگ مکتوب،۱۳۸۴.

۱۵۹.-؛تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره غزنویان و خوارزم شاهیان،تهران،انتشارات فرهنگ مکتوب،۱۳۸۴.

۱۶۰.-؛تاریخ،فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه،تهران،انتشارات فرهنگ مکتوب،۱۳۸۴.

۱۶۱.قربانی،ابوالقاسم؛زندگی نامه ریاضیدانان دوره اسلامی،تهران،۱۳۶۵.

۱۶۲.قزوینی،بوداق منشی؛جواهر الاخبار(بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ق)،مقدمه م،تصحیح محسن بهرام نژاد،تهران،میراث مکتوب،۱۳۷۸.

۱۶۳.کاتبی،سیدی علی؛مرآت الممالک،ترجمه محمود تفضلی،تهران،انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،۲۵۳۵ش.

۱۶۴.کاشانی،ابوبکر؛بدایع الصنایع،پاکستان،مکتبه الحبیبیه،۱۹۸۹م.

۱۶۵.کحاله،عمررضا؛معجم المؤلفین،بیروت،دار احیاء التراث العربی.

۱۶۶.کریستینسن،آرتور؛ایران در عصر ساسانی،ترجمه رشید یاسمی،تهران،انتشارات امیرکبیر،۱۳۷۳.

۱۶۷.کستنکو؛شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن،ترجمه مادروس داوودخانف،تصحیح غلام حسین زرگری نژاد،تهران،مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی،۱۳۸۳.

۱۶۸.کسروی،احمد؛شهریاران گمنام،تهران،چاپ دیبا،نوبت ششم،۱۳۷۷.

۱۶۹.کهارت،لارنس؛انقراض سلسله فویه،ترجمه صفی قلی عماد،تهران،۱۳۳۱.

۱۷۰.کیانی،یوسف؛معماری ایران در دوره اسلامی،تهران،انتشارات سمت،۱۳۸۲.

۱۷۱.گرانتوسکی،ا.آ؛تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز،ترجمه کیخسرو کشاورزی،تهران،انتشارات پویش،۱۳۶۱.

۱۷۲.گردیزی،عبدالحی بن ضحاک؛زین الاخبار،به کوشش عبدالحی حبیبی،تهران،۱۳۶۳ق.

۱۷۳.گروسه،رنه؛امپراتوری صحرانوردان،ترجمه عبدالحسین میکده،تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،۱۳۵۳.

۱۷۴.گزنفون؛کورش نامه،ترجمه رضا مشایخی،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۸۰.

۱۷۵.گلی زواره،غلام رضا؛جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی،قم،دفتر تبلیغات اسلامی،۱۳۷۳.

۱۷۶.-؛کشورهای اسلامی،قم،دفتر تبلیغات اسلامی،۱۳۶۸.

۱۷۷.گیرشمن،رمان،ایران از آغاز تا اسلام،ترجمه محمد معین،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۷۳.

۱۷۸.لسترنج،گای؛جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،ترجمه محمود عرفان،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۷۷.

۱۷۹.لوکاس،هنری؛تاریخ تمدن،ترجمه عبدالحسین آذرنگ،تهران،مؤسسه کیهان،۱۳۷۶.

۱۸۰.مجموعه نویسندگان؛تاریخ تمدن های آسیای مرکزی،ترجمه صادق ملک شهمیرزادی،تهران،انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵

۱۸۱.محمدیاربن عرب قطنان؛مسخرالبلاد،تصحیح نادره جلالی،تهران،انتشارات میراث مکتوب،۱۳۸۵.

۱۸۲.مدد،محمد؛اطلس تاریخ ایران،تهران،سازمان نقشه برداری کشور،۱۳۷۸.

۱۸۳.مدیر شانه چی،محسن؛در میانه آسیا،تهران،انتشارات کتاب باز،۱۳۷۶

۱۸۴.مرعشی صفوی،میرزا محمد خلیل؛مجمع التواریخ،تصحیح عباس اقبال آشتیانی،تهران،کتاب خانه طهوری،۱۳۶۲.

۱۸۵.المزی،ابوالحجاج یوسف؛تهذیب الکمال،تحقیق بشار عواد معروف،بغداد،مؤسسه الرساله،۱۴۰۶.

۱۸۶.مستوفی،حمدالله؛تاریخ گزیده،به اهتمام عبدالحسین نوایی،تهران،انتشارات امیرکبیر،۱۳۶۲.

۱۸۷.-؛نزهه القلوب،تصحیح محمد دبیر سیاقی.

۱۸۸.مسعودی،علی بن حسین؛التنبیه و الاشراف،لندن،۱۹۶۷.

۱۸۹.-؛مروج الذهب،بیروت،دارالفکر،۱۹۹۸.

۱۹۰.مسعودی،محمدبن مسعود؛جهان دانش،تهران،مؤسسه فرهنگی اهل قلم،۱۳۸۱.

۱۹۱.مسکویه رازی،ابوعلی؛تجارب الامم،تحقیق ابوالقاسم امامی،تهران،نشر سروش،۱۳۷۷.

۱۹۲.مشکور،محمد جواد؛تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه،تهران،انتشارات اشراقی،۱۳۶۳.

۱۹۳.معظمی گودرزی،پروین؛قرقیزستان،تهران،مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۹۴.معین الفقرا،احمدبن محمود؛تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا،تصحیح احمد گلچین معانی،کتابخانه ابن سینا،۱۳۳۹.

۱۹۵.مقدسی؛احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم،ترجمه علی نقی منزوی،تهران،شرکت مؤلفان و مترجمان،۱۳۶۱.

۱۹۶.ملکم،سرجان؛تاریخ کامل ایران،ترجمه میرزا اسماعیل حیرت،تهران،انتشارات افسون، ۱۳۸۰.

۱۹۷.منشی،محمد یوسف؛تذکره مقیم خانی(سیر تاریخی،فرهنگی و اجتماعی ماوراءالنهر در عهد شیبانی و اشترخانی،۹۰۶-۱۱۱۶ق)تصحیح فرشته صرافان،انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۰.

۱۹۸.موحد ابطحی،محمد علی؛تهذیب المقال،قم،نشر سیدالشهدا،۱۴۱۲.

۱۹۹.میرجعفری،حسین؛تاریخ تیموریان و ترکمانان،تهران،انتشارات سمت،۱۳۸۱

۲۰۰.میرخواند،محمدبن خاوندشاه؛روضه الصفا،تهران،نشر اساطیر، ۱۳۸۰.

۲۰۱.مینورسکی،ولادیمیر؛پژوهش هایی در تاریخ قفقاز،ترجمه محسن خادم،تهران،بنیاد دایره المعارف اسلامی،۱۳۷۵.

۲۰۲.-؛تاریخ شروان،ترجمه حسن انوشه،تهران،بنیاد دایره المعارف اسلامی،۱۳۸۱.

۲۰۳.میه لی،آلدو؛علوم اسلامی و نقش آن در تحول جهانی،ترجمه اسدالله آزاد،مشهد،بنیاد پژوهش های اسلامی،۱۳۷۱.

۲۰۴.ناجی،محمد رضا؛سامانیان و غزنویان،تهران،انتشارات ققنوس،۱۳۷۸

۲۰۵.-؛فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان،تهران،انتشارات امیر کبیر،۱۳۸۶.

۲۰۶.نجاشی،احمدبن علی؛الرجال،قم،دفتر نشر اسلامی،۱۴۱۲.

۲۰۷.نرشخی،محمدبن جعفر؛تاریخ بخارا،تصحیح مدرس رضوی،تهران،کتاب خانه توس،۱۳۶۳.

۲۰۸.نسفی،ابوالمعین؛تبصره الادله،دمشق،۱۹۹۰م.

۲۰۹.نسفی،نجم الدین عمر؛القند فی ذکر علماء سمرقند،تصحیح یوسف الهادی،تهران،دفتر نشر میراث مکتوب،۱۳۷۸.

۲۱۰.-؛تفسیر نسفی،تصحیح عزیزالله جوینی،تهران،بنیاد قرآن،۱۳۶۲.

۲۱۱.نسوی زیدری،شهاب الدین محمد؛سیرت جلال الدین منکبرنی،تصحیح مجتبی مینوی،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

۲۱۲.نظامی عروضی سمرقندی؛چهار مقاله،تصحیح محمد قزوینی،تهران،انتشارات زوار،۱۳۳۳ش.

۲۱۳.نفیسی،سعید؛تاریخ خاندان طاهری،تهران،انتشارات اساطیر،۱۳۸۶

۲۱۴.-؛تاریخ نظم و نثر ادبیات فارسی،تهران،انتشارات فروغی،۱۳۴۴.

۲۱۵.وامبری،آرمنیوس؛تاریخ بخارا،ترجمه سید محمد روحانی،تهران،انتشارات سروش،۱۳۸۰.

۲۱۶.ورهرام،غلام رضا؛تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی،مشهد،آستان قدس رضوی،۱۳۷۳.

۲۱۷.-؛نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار،تهران،انتشارات معین،۱۳۸۵.

۲۱۸.وزیرمرو،محمد کاظم؛عالم آرای نادری،مسکو،۱۹۶۰.

۲۱۹.وقایع نگار،میرزا محمد صادق؛آهنگ سروش،به کوشش حسین آذر،تهران،نشر مصحح،۱۳۷۴.

۲۲۰.هاجسن؛فرقه اسماعیلیه،ترجمه فریدون بدره ای،تهران،۱۳۴۳.

۲۲۱.هدایت،رضاقلی؛سفارت نامه خوارزم،بولاق،۱۲۹۲ق،

ص:۴۴۷

۲۲۲.هرودت؛تاریخ هرودت،ترجمه و حواشی هادی هدایتی،تهران،چاپخانه دانشگاه،۱۳۳۶.

۲۲۳.هروی؛تاریخ سامانیان،تهران،انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.

۲۲۴.همدانی،رشیدالدین فضل الله؛جامع التواریخ،به کوشش بهمن کریمی،تهران،انتشارات اقبال،۱۳۶۷.

۲۲۵.هینتس،والتر؛تشکیل دولت ملی در ایران،ترجمه کیکاووس جهانداری،تهران،انتشارات خوارزمی،چاپ سوم،۱۳۶۲.

۲۲۶.یارشاطر،احسان؛شعر فارسی در عهد شاهرخ،تهران،دانشگاه تهران،۱۳۸۳.

۲۲۷.یزدی،شرف الدین علی؛ظفرنامه،به کوشش علی عباسی،تهران،انتشارات امیرکبیر،۱۳۳۶.

۲۲۸.یعقوبی،احمدبن واضح؛البلدان،بیروت،دار صادر.

۲۲۹.یوسف جمالی،محمد کریم؛تاریخ تحولات ایران عصر صفوی،اصفهان،نجف آباد،انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی،۱۳۸۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهـایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلیـد و همچنین سازمـان هـا، نهادهـا، انتشـارات، موسسـات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹